

سیف

تاریخ ترکیه

تألیف

سرهنگ لاموش

نایب رئیس جعیت مقایسه قوانین در پاریس
آموزگار سابق امپراتوری عثمانی (۱۹۰۴-۱۹۱۳)
فارغ التحصیل از مدرسه زبانهای شرق

بامقدمه

رنه پینون

با

نقشه ۲

ترجمه

سعید نفیسی

از نشریات کمپیسیون معارف

چاپ اول

(بالجازة وزارت فرهنگ)

حق چاپ محفوظ است

تهران - ۱۳۱۶

چاپخانه مجلس

نام خدا و ند بخشنده مهر با

در اوخر سال ۱۳۰۲ موقعیکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه زمامدار امور ریاست وزراء و آقای سلیمان اسکندری وزیر معارف بودند برای مساعدت با نشر معارف با مردم اشاره مقام ریاست وزراء هیئتی مرکب از ده نفر با اسم کمیسیون معارف از آقایانیکه اسمی آنها در صفحه (ت) ذکر میشود معین و منتخب شد تا در این امر تبادل نظر نموده اقدامی را که مفید و لازم میداند بکند.

هیئت مزبور پس از مطالعات لازمه نظامنامه ای نوشت که با مضاء مقام ریاست وزراء رسید و اجراه شد.

کمیسیون مقتضی دانست بطوریکه در نظامنامه مقرر است اعانه هائی جمع کند و آنرا در امور معارفی عام المنفعه بطور الامم فالاهم بترتیبی که کمیسیون بنسبت وجود جمع آوری شده مقتضی بداند صرف نماید. برای مقاصد فوق در ابتدای کار مبلغ هشتاد و نه هزار و هفتصد و سی ریال و پنجاه دینار اعانه جمع آوری گردید و مطابق نظامنامه در بانک گذاشته شد تا در موقع لازم بترتیب مقرر بمصرف برسد.

کمیسیون قبل از نظر گرفت وسائل تالیف و ترجمه بعضی از کتب مفید که قابل استفاده محصلین مدارس و سایرین باشد فراهم و از محل اعانه جمع آوری بطبع رسانیده منتشر نماید.

کتبی که تاکنون از طرف کمیسیون تألیف و ترجمه شده و بطبع رسیده بقرار ذیل است:

- ۱ - کتاب الفباء تأليف آقای مهدیقلی هدایت ،
- ۲ - کتاب قرائت برای سال اوّل مدارس تأليف آقای مهدیقلی هدایت ،
- ۳ - کتاب اصول تعلیم و تربیت ترجمه و تأليف آقای دکتر عیسی صدیق ،

- ۴ - تاریخ مملک شرق و یونان ،
- ۵ - تاریخ رم ،
- ۶ - تاریخ قرون وسطی ،
- ۷ - تاریخ قرون جدید ،
- ۸ - تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون ، ۳۰
- ۹ - تاریخ قرن نوزدهم (معاصر) قسمت اول در دو جلد ۵۰
- ۱۰ - تاریخ « » « » دوم ۵
- ۱۱ - تاریخ پادشاه نادر شاه ،
- ۱۲ - چنگیز خان ،
- ۱۳ - سیاحت نامه فیشاگورس در ایران ،
- ۱۴ - تاریخ مختصر ایران بعد از اسلام ،
- ۱۵ - یک روز از زندگانی داریوش ،
- ۱۶ - تاریخ شاهنشاهی ساسانیان ،
- ۱۷ - تاریخ هند .

اینک ترجمه تاریخ ترکیه که نسخه مطبوع آن بموقع انتشار گذاشته میشود هیجدهمین کتاب از دوره نشریات کمیسیون معارف است .

اعضاء کمیسیون از اینکه در مرحله توسعه اطلاعات و تهدیب افکار قدیم چند پیشرفته و درنتیجه جدیت متمادی خدماتی انجام داده اند بسی خشنود بوده و امیدوارند در آتیه نیز بهتر کتب نافعه موفق شوند و حتی الامکان برتریب مؤثر و سودمندی که در نظر دارند وسائل استفاده را فراهم آورند و خاتمتا با کمال تأسف اعضاء این کمیسیون تأثرات خاطر خویش را از فقدان اسفناک همکار محترم و کارآگاه خود یعنی مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصامالملک) اظهار داشته جدیت و فعالیت آن وجود محترم را در انتشار کتب مفیده ای که تاکنون بوسیله این کمیسیون بطبع رسیده است تقدیم نموده ترویج روح معارف پرور آن مرحوم را از خداوند متعال درخواست مینمایند .

رئیس کمیسیون معارف - ابراهیم حکیمی

اسامی اعضاء، اولیه کمیسیون معارف بترقیب حروف تهجه‌ی نام خانوادگی آقایان

آقای یعجی دولت آبادی	آقای سلیمان اسکندری
مرحوم محمد علامبر (احتشام‌السلطنه)	مرحوم یوسف اعتمادی (اعتماد‌الملک)
آقای دکتر محمد مصدق (مصدق‌السلطنه)	مرحوم احمد بدر (نصیر‌الدوله)
مرحوم اسماعیل صرتضائی (متاز‌الملک)	مرحوم حسن پیرنبا (مشیر‌الدوله)
آقای مهدیقلی هدایت (خابر‌السلطنه)	آقای حسین پیرنبا (مؤمن‌الملک)
	آقای محمد تدقین

اسامی اعضاء، فعلی کمیسیون معارف بترقیب فوق

آقای نصرالله خلعتبری	آقای سلیمان اسکندری
آقای کیخسرو شاهرخ	آقای خلیل ثقفی
آقای مهدیقلی هدایت	آقای سید محمد حجازی
آقای رضا فلی هدایت	آقای ابراهیم حکیمی

مقدمةٌ مترجم

- این کتاب را آقایان کار مندان کمیسیون معارف انتخاب کرده و در پایان سال ۱۳۱۵ ترجمه آنرا باین بنده رجوع کردند. در زبان فارسی کتابهای چند بنظم و نثر در تاریخ آل عثمان نوشته شده و آنچه تاکنون برمن معلوم شده است بدینقرار است:
- ۱ - بایزید نامه که مؤلف آن معلوم نیست و منظومه ایست شامل وقایع ۷۹۲ تا ۸۰۵ هجری.
 - ۲ - غزانیه روم منظومه بیحر متقارب در شرح جنگهای سلطان مراد دوم با نصاری در ۱۴۴۴ میلادی (۸۴۸ هجری) یعنی جنگ وارنه که بفرمان ابوالفضل احمد بن ولید الدین پاشا نظم کرده اند و گوینده آن معلوم نیست.
 - ۳ - ظفر نامه فی بیان فتوحات السلطان محمد بهادر خان بن مراد خان (سلطان محمد دوم) تألیف علی بن ملوک منشی.
 - ۴ - تاریخ جنگهای سلطان محمد دوم فاتح از ۸۵۵ تا ۸۸۶ که مؤلف آن معلوم نیست.
 - ۵ - هشت بهشت تألیف حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدليسی در تاریخ هشت تن از نخستین پادشاهان آل عثمان تا سال ۹۰۸ که بفرمان بایزید دوم نوشته است.
 - ۶ - سلیم نامه در تاریخ سلطان سلیم اوّل تألیف ادریس بن علی سابق الذکر.
 - ۷ - غزوات سلطان سلیم (فتح مصر) تألیف کبیر بن اویس بن محمد قاضی زاده که بفرمان امیر صدر الدین محمد نوشته و بنابر یادداشت های اوست که در آن جنگ حاضر بوده است.

- ۸ - سلیم نامه منظومه بیحر متقارب از ملام محمد ادائی شیرازی در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول شامل وقایع ۹۱۸ تا ۹۲۶.
- ۹ - نامه شاه سلیم یا فتوحات سلیم شاه خان منظومه ای که گوینده آن معلوم نیست.
- ۱۰ - ذیل هشت بهشت تألیف ابوالفضل محمد.
- ۱۱ - کنز الجواهر السنیه فی الفتوحات السليمانیه در ذکر جنگهای سلطان سلیمان اول و لشکر کشی بیلگراد در ۱۵۲۱ میلادی (۹۲۹ هجری) و لشکر کشی بوینه در ۱۵۲۹ میلادی (۹۳۷ هجری) که مؤلف آن معلوم نیست. و این کتاب در پراک در ۱۹۲۴ چاپ شده است.
- ۱۲ - بايزيد نامه منظومه عارفی در شرح زدو خورد های بايزيد و سلیم پسران سلطان سلیمان اول بیحر متقارب.
- ۱۳ - سلیمان نامه تألیف عبدالرحمٰن بن عبدالله غوباری آقشهه‌ری استانبولی در تاریخ سلطان سلیمان اول.
- ۱۴ - غزای سلیمانی منظومه در غزوات سلطان سلیمان اول که در ۹۳۳ تمام شده است.
- ۱۵ - تاریخ سلطان سلیمان اول که مؤلف آن معلوم نیست.
- ۱۶ - سفر خجسته اثر حضرت پادشاه عالم بجانب بغداد خجسته بنیاد منظومه در شرح لشکر کشی سلیمان اول بی بغداد در سال ۹۴۰.
- ۱۷ - سلیم خان نامه منظومه سید لقمان بن سید حسین آشوری حسینی ارم‌موی شاهنامه چی سلطان سلیم دوم بیحر متقارب که در ۹۸۸ تمام کرده است.
- ۱۸ - شاهنامه سلطان مراد خان منظومه بحر متقارب از گوینده سابق الذکر در وقایع سلطنت سلطان مراد سوم از ۹۸۲ تا ۱۰۰۳.
- ۱۹ - فتوحات العجم منظومه جمالی بن حسن شوستری در وقایع فتح تبریز در ۹۹۳ بدست عثمان پاشا که بنام سلطان مراد سوم در ۹۹۴ تمام کرده است.
- ۲۰ - شاهنامه منظومه بهشتی مشکوکی در شرح جنگهای سلطان مراد سوم با سلطان محمد خدابنده پادشاه صفوی.

- ۲۱ - فتح نامه خواندگار روم در شرح جنگهای سلطان محمد سوم با م Guarستان در سال ۱۰۰۵ که مؤلف آن معلوم نیست.
- ۲۲ - شهننشاهنامه منظومه ابراهیم ملهمی شاهنامه چی ارز رومی متوفی در ۱۰۶۱ که در شرح و قایع سلطنت سلطان مراد چهارم از ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ نظم کرده است.
- ۲۳ - مصباح الساری و نزهه القاری تألیف ابراهیم افندي که در بیروت در ۱۲۷۲ چاپ شده و ترجمه فارسی آن بنام تاریخ قیاصره روم که محمد عباس بن احمد ابن محمد یمنی شیروانی متخلص برگفت ترجمه کرده است در کانپور هندوستان در ۱۲۸۱ منتشر شده است.
- ۲۴ - سلطان نامه تالیف محمد عباس بن احمد بن محمد یمنی شیروانی متخلص برگفت سابق الذکر تاو قایع جنگ روسیه و عثمانی در ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۹۴ هجری) که در بمبئی در ۱۳۰۴ چاپ شده است.
- ۲۵ - مختصر تاریخ عثمانی که مؤلف آن معلوم نیست و در استانبول در ۱۳۰۹ چاپ شده.
- ۲۶ - تاریخ ایاصوفیه تالیف احمد بن احمد الجیلانی.
- ۲۷ - تاریخ مختصر در و قایع فتح قسطنطینیه ترجمه محمد مهدی شیروانی انصاری در ۱۲۱۰.
- ۲۸ - تاریخ سلاطین عثمانی از عثمان خان اوّل تا سلطان مصطفی خان چهارم که نسخه آن در کتابخانه مجلس شورای ملی ایرانست.
- ۲۹ - تاریخ سلطان غازی در تاریخ جنگ قریم که مؤلف آن معلوم نیست.
- ۳۰ - ترجمه احوال سلاطین روم که در ۱۲۵۵ بفرمان محمد شاه قاجار از فرانسه ترجمه کرده اند.
- ۳۱ - کتاب در ذکر قلعه قسطنطینیه و بنای ایاصوفیه که مؤلف آن معلوم نیست.

- ۳۲ - تاریخ سلاطین عثمانی تازمان سلطان سلیمان دوّم در ۹۱۸ تالیف اسدالله.
- ۳۳ - نسخه احوالات عجیبہ بلاد روم که در ۱۸۰۳ میلادی (۱۲۱۸ هجری) نوشته شده و مولف آن معلوم نیست.
- ۳۴ - تاریخ خیرالله افندی که بنام سلطان عبدالمجید تألیف کرده و بفارسی ترجمه کرده اند و نام مترجم آن معلوم نیست.
- ۳۵ - احسن التواریخ تاریخ دولت عثمانیه تألیف محمد فرید بیک ترجمه علی ابن میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی تاوفاقیع سال ۱۲۵۵ - چاپ طهران ۱۳۳۲.
- ۳۶ - تاریخ زندگانی سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی تألیف پیر کیمیارد ترجمه حاج علیقلی خان بختیاری سردار اسعد - چاپ طهران ۱۳۲۷.
- ازین سی و شش کتاب که در تاریخ عثمانی بزبان فارسی نوشته شده دوازده مجلد منظومه‌ای است که نمیتوان آنها را تاریخ واقعی دانست و قهرآ پراز مبالغات و اغراق‌های شاعرانه است و در تحقیقات تاریخی سودمند نخواهد بود و بیشتر برای تحقیقات ادبی بکار خواهد آمد. اما کتابهای دیگر که بنشر نوشته اند از چند جهت رفع حاجت پارسی زبانان را نخواهد کرد: نخست آنکه این کتابها همه بالستعارات و کنایات و صنایع لفظی و معنوی و اغراق و مبالغه پرداخته شده و بیشتر غرض نویسنده عبارت پردازی و هنر نمائی بوده است و مطالب تاریخی در پرده عبارات مصنوع پیچیده مغلق‌مستور مانده است و مطابق پسند امروز و حاق تاریخ نیست. دوم آنکه هیچ یک ازین کتابها شامل تمام تاریخ ترکیه از آغاز تا انجام نیست و بسیاری از آنها تنها در احوال یک تن از پادشاهان یا در وصف یک واقعه نوشته شده و هیچیک از آن‌ها کتاب جامعی نیست که سراسر تاریخ آن کشور را در بر گرفته باشد. سوم آنکه همه آن کتابها را در زندگی آن پادشاهان و بدستور ایشان برای جلب توجه آنها و فایده مادی مؤلف کتاب نوشته اند و قطعاً بی‌طرفی و حقیقت جوئی را که نخستین شرط تاریخ است در آنها رعایت نکرده اند.

بدین جهات بود که کتاب جامعی شامل تاریخ ترکیه از آغاز تازمان گنوی بربان فارسی لازم بود و قهرآ میایست آن کتاب را از کسی گرفت که از هرجهه بی طرف و دور از اغراق و مبالغه و حتی حق شکنی و غرض رانی باشد و در ضمن تازه ترین و جامع ترین کتابی باشد که درین رهگذر نوشه باشند لذا آقایان کارمندان کمیسیون معارف تاریخ ترکیه تألیف سرهنگ لاموش فرانسوی را که دارای همه این جهات و مزایا و برتریها بود برگزیده بودند و ترجمه آنرا بمن رجوع کردند. من نیز برای آنکه درین خدمت بزرگ بربان فارسی تاجائی که می توانستم دستیاری کرده باشم آن خدمت را بجان و دل پذیرفتم و دو ماه در ترجمه این کتاب کوشیدم وبصورتی که اینک خوانندگان ملاحظه میفرمایند در آوردم.

در ترجمه این کتاب بهیچوجه تصرفی نکردم و بدان سیاق دیرین خود که بدان مأнос رفتار کردم و آن اینست که در ترجمه همواره معتقد بوده ام باید هیچ تصرف و تغییری روا نداشت و عیناً همان الفاظ و معانی و عبارات و جمله هائی را که در اصل است بربان دیگر در آورد و جمل و عباراتی بربان دیگر و بسیاق و قواعد انشای آن زبان با همان کلمات والفاظ ساخت و نقل بالفاظ کردن نقل بمعانی تاعیناً روش انشای اصلی در کتاب باقی بماند و همه جا در ترجمه این کتاب این قاعده را رعایت کرده ام ، تنها تصرفی که روا داشتم این بود که در متن کتاب تاریخها همه جا تاریخ میلادی بود و چون خوانندگان ایرانی بدان مأнос نبودند دربرابر آنها در هلالین تاریخ هجری فمری را گذاشتم و در اسمی خاص مخصوصاً اسمی جغرافیائی چون خوانندگان ایرانی بضبط عربی که معمول در زبانهای شرقی است بیشتر آنچه اند تا بضبطهای اروپائی تعمد کردم که ضبط شرقی را ترجیح دهم و حتی در اسمی رایج مانند مولدابی و والاشی و بوهم و سوفیا مثلاً بغداد و افلاق و چهستان و صوفیه را که در بربان فارسی رایج ترست ترجیح دادم و برای اینکه خواننده بهر ضبطی مأнос تر است در نماند در پایان کتاب دو فهرست تطبیقی شامل ضبطهای شرقی و اروپائی افزودم و این کتاب بدین صورتی

که بدست خوانندگان خواهد افتاد در آمد و چون ازمن جزین که ملاحظه خواهند فرمود چیزی دیگر برنمی آمد و ساخته نبود تشخیص درخوبی و بدی آن باخوانندگان خواهد بود و از هر لغزش و نادرستی که در آن راه یافته باشد امید پوزش دارم و اگر دانندگان دیگر در اصلاح آن همتی بفرمایند و هرا از خطای بیاگاهانند بسیار سپاسگزار خواهم شد.

در پایان سخن مخصوصاً لازم بود از دستیاریهای بسیار که در حین طبع این کتاب از آقای مهدی اکباتانی معاون چاپخانه مجلس دیده ام یادی بگنم و سپاسی بگزارم.

طهران بهمن ماه ۱۳۱۷

سعید تقییسی

تاریخ ترکیه

تألیف

سر هنگ لاموش

نایب رئیس جمیت مقایسه قوانین در پاریس
آموزگار سابق امنیه عثمانی (۱۹۰۴ - ۱۹۱۳)
فارغ التحصیل از مدرسه زبانهای شرق

با مقدمه

رنہ پینون

ترجمہ

سعید نفیسی

از نشریات کمیسیون معارف

چاپ اول

(با اجازه وزارت معارف)

طهران - ۱۳۱۶

چاپخانه مجلس

مقدمه

نخستین بار سرهنگ لاؤش را در سلطنتیک^۱ ملاقات کردم و در آنجا رئیس ستاد (ارکان حرب) سرتیپ دژیورژیس^۲ رئیس هیئت اروپائی برای تشکیل امنیه عثمانی در مقدونیه بود. ازین حیث توانسته است از نزدیک زندگی ترکیه و طرز اداره ور سوم آنجا را مطالعه کند و چون زبان شناس ممتاز بود تنها بنگریستن قناعت نکرده و استناد را بمتنه اصلی خوانده است. بدین طریق توانسته است حال این ملت ترک را بهتر بفهمد و در آن بیشتر فرو رود، یعنی ملتی که ورود آنها باروپا و در مدت چندین قرن تعرّض‌های هراس انگیز آنها این‌همه زندگی ملل نصاری را پریشان کرده است؛ پس وی مجاز بوده است که بازنویشی و دقت تاریخ ترکیه را بنویسد.

ترکان قدیم چوپان و سرباز و بیابان‌گرد و سواران دلیر بودند و بزرگران ده نشین آنها از تاخت و تازهای آنها هراسان بودند و از جنگ و تراج زندگی میکردند: توران در برابر ایران داستان جاویدانی است از زدو خورد هائی در میان ملل بزرگ و ملل چوپان. تاریخ ترکان تاریخ جنگ‌هائی است که کرده‌اند و فتوحاتیست که چه در اروپا و چه در آسیا و افریقا نصیب آنها شده. وجود ترکان در میان بوسفور و دانوب نه تنها امپراطوری بیزانس را از میان برده و تمام تمدن اروپای شرقی را نا بود کرده بلکه جریان طبیعی سیاست دول بزرگ را نیز برگردانیده است. ترکان هر چند که مسلمان هستند آیا ممکن است یکی از عناصر تعادل اروپا باشند و ممکن است درین جامعه ممل که اروپای قدیم بوده است جایگزین شوند؟ سلطنت قدیم فرانسه پیش از همه گمان کرده است باین سؤال جواب مثبت دهد: فرانسوی اول^۳ در نتیجه

۱ - Salonique. ۲ - Degiorgis. ۳ - François I.

تهدید هراس انگلیز شارل کن^۱ بوسیله سفیر خود ژان سیور دولافورست^۲ عهد نامه اتحادی با سلطان سلیمان قانونی است. احتیاج قانون ندارد. سیاست تعادل اروپائی یک باره برخیال جنگ صلیبی غالب آمد. لافونتن^۳ که منادی خوش ذوقی عامه مردم بوده با ظرافت سروده است :

ترجمیح میدهم ترکان را در جنگ بینم
تا اینکه بینم شراب شامپانی^۴ را
آلماها آلوده سازند.

این مردم ساغرهای بسیار بزرگ دارند
و باده ما جامهای دیگر میخواهد.

با وجود این ترکان در اروپا مانند عنصر ناتوجهانسی باقی بودند. تنها دین آنها را از ممل دیگر اروپا جدا نمیکرد، رسوم آنها نیز باعث جدائی بود. نداشتن حقوق و قوانینی بجز قانون دینی که در قرآن ثبت شده و مفسرین قرآن آنرا تشریح میکردند روابط با دول نصاری را دشوار میساخت. چون قانون از دین جدا نبود ممکن نمیشد حدود قانونی برای غیر مسلمانان در میان باشد و می بایست نصارائی را که در مملکت سلاطین عثمانی سفر یا اقامت میکردند عهد نامهای خاصی حمایت کند که آنها را کاپیتو ولاسیون^۵ می نامیدند و قوൺ‌ولهای خودشان آنها را محکمه کنند.

وانگهی تا فرن نوزدهم روح دولت ترک روح نظامی بود. ترکان اگر آنها را خوب تعلیم دهند و بر آنها خوب فرماندهی کنند سربازان پرتاب و با حوصله و مبرم اند. رسوم درباری است که اندک اندک قدرت ترک را از جادربرده است ولی روستائی ترک همواره سرباز خوبی بوده و هنوز هست. مدتهای مدید سپاه سلطان برای دولت نصاری همسایه خطر دائمی بود. از قرن نوزدهم بین طرف رستاخیزو آزادی ممل نصاری که سابقاً دست نشانده سپاهیان ترک بوده اند آغاز شده است. این آزادی لا اقل در اروپا فقط پس از جنگ ۱۹۱۲ کامل بوده است.

سیاست ترکیه هرگز در صدد نیامده است ممل مغلوب را با خود هم زنگ کند

۱ - Charles..Quint. ۲ - Jean sieur de Laforest. ۳ - La Fontaine.

۴ - Champagne. ۵ - Capitulation.

و آن ملل حدود خاصی را نگاه میداشتند یا بهتر آنست بگوئیم که هیچ حدودی نداشتند و هیچ امنیتی هم نداشتند و رعیت (کلّة) سلطان را تشکیل میدادند. معدّلک در قرن نوزدهم مخصوصاً بواسطه دخالت انگلستان سلاطین تن باصلاحاتی دردادند: میباشد دولت عثمانی را متجدد کنند و بصورت اروپائی در آورند: این دوره دوره تنظیمات است. این اقدامات بواسطه بی میلی سلاطین بجایی نرسید یا بیشتر بواسطه آنکه ممکن نبود بجز جامعه سیاسی که نیاکانشان برپایه قانون دینی بنیاد نهاده بودند بشکل دیگری از جامعه سیاسی پس بیروند. پیشرفت نکردن این اصلاحات جماعات نصاری را بسیار خشمگین میکرد و قیام آنها سبب بروز جنگی میشد و ایالت دیگری از دست دولت عثمانی میرفت.

هنگامی که انقلاب ۱۹۰۸ در رسید اروپا اندکی آسوده شد. ژون تور کها^۱ شیفته افکار آزادی خواهان اروپا بودند: کوتاهی نکردن از اینکه دولت پارلمانی تشکیل دهند که در آن تمام اتباع عثمانی امتیاز دینی بازبانی در حقوق مساوی باشند؛ بالاخره ترکیه داشت وارد در خاندان مملکت میشد. همه میدانند که نتیجه این امیدواریها چه نومیدیها بود. دولت ژون تورک حتی ناسازگارتر و ملت پرست تر و مسلمان تر و ترک تر از دولت عبدالحمید شد. پس جنگ ۱۹۱۲ در گرفت و ترکیه در اروپا منحصر بتراکیه^۲ شرقی شد.

با وجود این عبرتهای پس در پی باز اخلاق سیاسی بخشونت و خون ریزی باقی ماند و دوره وحشت افرای نابود کردن ملت ارمنی بطرز منظم در ظرف زمستان ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵ دلیل آنست.

پس از جنگ عمومی مصطفی کمال بنوبه خود اصلاح اساسی و تجدد کامل ترکیه را بعده گرفته است. از هیچ وسیله فروکذار نکرده، پس در پی سلطنت و خلافت را از میان برده و بوسیله اراده بسیار توانای خود دولت عثمانی را متجدد کرده و بصورت اروپائی در آورده و جامعه را از دین جدا ساخته و حقوقی ممتاز از قانون دینی بوجود آورده است. این کوشش ستوده که بافعالیت شکفت و پشت کار حیرت انگیزی

بکار برده آیا بجایی خواهد رسید که ملت ترک را تغییر دهد؟ این راز را آینده فاش خواهد کرد. میگویند زمانه فقط کارهائی را محترم بشمارد که در آن شرکت میکند. باوجود این اراده یک تن یا چند تن میتواند بر گروه نادان خود را تحمیل کند. تغییراتی که نخست سطحی است بالاخره در همه جای خمیر راه می یابد و آنرا ور میآورد. کار مصطفی کمال یکی از شگفت‌ترین اقداماتیست که تاکنون برای تغییر دادن و جوان کردن و نیرو دادن و تشکیل کردن ملتی کسی جرأت کرده باشد بکند. اروپا آرزومند پیشرفت اوست و او هم سزاوار این پیشرفت است بشرط آنکه تمام حقوق مشروع را محترم بشمارد و حدود تساوی بتمام اتباع جمهوریت خود بدهد. بدین طریق «موضوع شرق» که خواب پریشان جاودانی اروپاست از موضوع سیاست ثابت خارج خواهد شد.

رنه پینون^۱

تاریخ ترکیہ

گفتار نخست

اصلی ترکان و نخستین امپیر ارایشان در آسیای صغیر

ترکان که بمطالعه تاریخ آنها میپردازیم جزو نژاد بزرگی هستند که اغلب روی هم رفته آنرا بنام 'ترک' و تاتار می‌نامند. این نژاد در زمان بسیار قدیمی دیده میشود که نواحی آسیای مرکزی و شمالی و شمال شرقی اروپا را بدست داشته اند و هنوز شاخهای مختلف این نژاد در آن نواحی سکنی دارند. قلمرو تاریخی نژاد 'ترک' از جنوب تا پامیر^۱ و تا هندوستان و از مشرق تا بیابان بزرگ مغولان گوبی^۲ و تا ینسی سئی^۳ بسط دارد و از مغرب از ولگا^۴ میگذرد. در مشرق ترکان بامغولان که از حیث نژاد و زبان خویشاوند ایشانند تماس دارند و در ضمن تاریخ قدیمیشان اغلب با آنها آمیخته خواهد بود. باز دورتر از آن در مشرق منجوها^۵ و توونگوزها^۶ را چنان می‌پندارند که با ترکها و مغولها از حیث نژاد شناسی و زبان شناسی جزو یک خاندان باشند هر چند که فی الحقیقہ شباهت در میان زبانهای این دسته‌های مختلف تا اندازه‌ای محدود است و این شباهت بیشتر در ماهیت آنهاست.

از شمال در سیبری و در شمال شرقی روسیه مملکت 'ترک بهمسایگی' ممل نژاد ایغور و فینی^۷ و سامویدها^۸ و گولها^۹ و چرمیسها^{۱۰} و لانها^{۱۱} و فینیها^{۱۲} میرسند.

۱ - Pamir. ۲ - Gobi. ۳ - Iénisséi. ۴ - Volga. ۵ - Mandchou.

۶ - Toungouse. ۷ - Ougro-finnois. ۸ - Samoyède. ۹ - Vogoule.

۱۰ - Tchérémisse. ۱۱ - Lapon. ۱۲ - Finnois.

تاریخ ترکی

سابقاً عقیده داشتند که ملل ترک و تاتارو ایغور و فینی یک دسته تشکیل میدهند و آنرا بمناسبت نام رشته کوههای که این دسته همسایه آنست اورال و آلتائی^۱ مینامیدند یا اینکه تورانی میخوانند و آنهم بمناسبت اصطلاحیست تا اندازه ای مبهم که در ادبیات ایران برای تعیین ممالکی که در شمال ایران واقع شده است در برابر کلمه ایران دیده میشود.

از آن پس بیشتر از زبان شناسان با این فرض مخالفت کرده اند و با وجود شباهت های آشکاری که در ساختمان زبانهای این دو خانواده دیده میشود (یعنی فقط استعمال اجزاء آخر کلمات^۲ و شباهت آهنگ کلمات) چنین بنظر میرسد که این فرض را رها کرده اند.

اینک شروع کرده اند باصول قدیم بر گردند و یکی از آگاه ترین زبان شناسان درین باب مسیو سووازو^۳ تاکنون یک رشته مناسباتی در میان زبانهای ایغور و فینی و زبانهای ترک و تاتار یافته است.

در جنوب از دوره قدیم ترکان باملل ایرانی ساکن ایران و افغانستان تماس دارند این ملل که جزو خاندان هند و اروپائی هستند در نتیجه بلکی از ترکان ییگانه اند ولی بواسطه همسایگی و رسوخ در یک دیگر و بواسطه برتری تمدنی که ایرانیان داشته اند مردم ایران نفوذ آشکاری در همسایگان خود بخشیده اند و این همسایگان قسم اعظم تمدن خود را مدیون ایشانند.

سکها^۴ که بعضی از نویسندهای ترکان را خویشاوند آنها میدانند ظاهراً ایرانی بوده اند. سارماتها^۵ نیز چنین بوده اند.

ما درباره افسانهای بیش یا کم شکفتی که در باب اصل ترکان هست چیزی نمیگوئیم. غصوصاً آنهار ادر تاریخ امپراتوری عثمانی تألیف هامر^۶ (جلد اول صحایف و مابعد از ترجمه فرانسه دوشہ^۷ پاریس ۱۸۴۴) میتوان یافت.

۱ - Ouralo-altaïque.

۲ - Suffixe.

۳ - Sauvageot.

۴ - Scythes.

۵ - Hammer.

۶ - Dochez.

۷ - Sarmate

از قرن چهارم میلادی بعد در میان وحشیانی که در آن زمان بارو پا تاختند مملل نژاد ترک و تاتار رامی بینندو آشکار می شوند. اوّلین ملّتی که تاریخ قطعاً ذکر می کند هونها هستند که بزودی در مغرب ^۱ ولگا قرار گرفته اند و در سال ۳۷۵ برآه میافتدند و از رو دد ^۲ ن می گذرند و تا کارپات ^۳ و دانوب پیش می روند. کوتربیگورها ^۴ و اوتریگورها ^۵ که در قرن دوم میلادی در شبه جزیره بالکان تاخت و تاز کرده اند با هونها بستگی داشته اند.

بخارها دوست دارند خویشاوندی خود را با هونها و ترکان ثابت کنند ولی این نکته بیشتر ملاحظات حسّی است و دلایل علمی نیست زیرا شک نیست که بخارها جزو خاندان ایغور و فینی اند و اگر هم چنانکه گفتیم رابطه ای در میان آنها با خاندان ترک و تاتار بپذیریم، که آن هم دور از احتمال است، باز از یکدیگر امتیاز دارند.

ملّت دیگری از نژاد ترک که در قرون وسطی در شبه جزیره بالکان مقام عمدّه ای احراز خواهد کرد و نام آن تا این زمان باقی خواهد بود ملّت بلغارست. نخست بلغارها در ناحیه وسطی ^۶ ولگا در همسایگی هونها زندگی می کردند. خواص نژادی آنها مخصوصاً در میان نویسنندگان صقلایی (سلاو) باعث اختلافات سخت شده است. فرضی که امروز عموماً پذیرفته است آنها را با خاندان ترک و تاتار بستگی میدهد.

دسته ای ازین ملّت در ۴۸۲ میلادی بنواحی دانوب می آید و زنو ^۷ امپراطور بیزانس (رومیه صغیری) آنها را برای جنگ با گوتها ^۸ بیاری خود می خواند. در حدود او اخر قرن هفتم میلادی (نیمة دوم قرن اول هجری) بلغارها بر اهمائی خان ایشار ^۹ که اسپروه ^{۱۰} یا اسپریه ^{۱۱} نام داشته از دانوب گذشتند و وارد مزی ^{۱۲} شدند و سکنه آنجا که صقلایی یا صقلایی شده بودند باسانی تن باستیلای آنها در دادند. بلغارها مانند فرانکها ^{۱۳} در مملکت گول ^{۱۴} در جنوب دانوب دولتی تشکیل میدهند که نام خود را بر آن می نهند ولی چون شماره شان کم بوده خود در میان اتباع خویش

^۱ - Don.	^۲ - Karpate.	^۳ - Kotrigour.	^۴ - Outrigours	^۵ - Zéno.
^۶ - Got.	^۷ - Asparouh.	^۸ - Ispérih.	^۹ - Mésie.	^{۱۰} - Franc.
^{۱۱} - Gaule.				

تحلیل میروند و بدرجه ای صقلابی میشوند که زبانشان بکلی از میان میروند و در زبان بلغاری جدید که بکلی صقلاییست هیچ اثر آشکاری نمیگذارد.^۱

دسته دیگری از بلغارها که در وطن اصلی خود مانده بودند در ناحیه کاما^۲ که یکی از منصبات ولگاست دولت معتبری تشکیل داده بودند که پایتخت آن بنام بلغار^۳ در نزدیکی غازان^۴ بود. در ۹۲۲ (۳۱۰ ه) اسلام پذیرفتند و حدس میزند که ترکان ناحیه غازان یا لا اقل قسمتی از آنها بازماندگان ایشان باشند، راستست که با طوایف دیگری که از آسیای مرکزی آمده اند آمیخته شده اند.

آوارها^۵ احتمال میروند ترک و شاید مغول بوده باشند. در حدود اواسط قرن ششم (میلادی) در روسیه جنوبی آشکار میشوند سپس در پانونی^۶ (مجارستان) تا ساو^۷ پیش میروند.

خرزها مانند بلغارها از ناحیه ولگا آمده بودند. در حدود ۶۵۰ (۵۳۰ ه) از رویددن گذشتند و در روسیه جنوبی و قریم (کریمه) قرار گرفتند و در آنجا شاهنشاهی توانائی تشکیل دادند که تا اندازه ای تمدن داشت. در میان سالهای ۸۵۱ (۲۳۷ ه) و ۸۶۳ (۴۹۲ ه) دو برادر از مردم سلانیک کنستانتن^۸ (یا سریل^۹) و متود^{۱۰} را که حواریون آینده صقلابها باشند خان خرزها که میخواسته است ارزش دین های مختلف را بداند بخود خوانده است. این دو برادر نزد او بنتیجه ای رسیدند که موقعی بود زیرا که اندکی بعد خزرها دین یهود را پذیرفتند و جزو فرقه کارائی^{۱۱} شدند و اکنون تقریباً آخرین نمایندگان آن در قریم و لیتوانی^{۱۲} هستند.

در قرن دهم (قرن چهارم هجری) ملت دیگری از ترکان که پچنگک ها^{۱۳} ها باشند و از ناحیه میان اورال و ولگا آمده بودند خزرها را مطیع خود کردند.

پچنگک ها که ملل دیگر از همان خاندان یعنی اووها^{۱۴} و پس از آنها پولوتسک ها^{۱۵}

۱ - کامات ترکی که در زبان بلغاری مانند زبانهای دیگر بالکانی بسیار فراوانست عاریتی است که بعد ها کرده اند و از استیلای عثمانی است.

۲ - Kama. ۳ - Boulgar. ۴ - Kazan. ۵ - Avare. ۶ - Pannonie. ۷ - Save.

۸ - Constantin. ۹ - Syrille. ۱۰ - Méthode. ۱۱ - Karaïte. ۱۲ - Lithuanie.

۱۳ - Petchénègue. ۱۴ - Ouze. ۱۵ - Polovetse.

یا کومانها^۱ که از ولگا گذشته و شک نیست که از سرحد ایران آمده بودند آنها را نده بودند تا رود دانوب پیش رفته و در قرن پانزدهم (قرن پنجم هـ) وارد بلغارستان شدند. یک قسمت از کومانها تا بخارستان هم رسیدند و در آنجا مستقر شدند و نامهای ایشان در اسلامی کمیته ها^۲ (ایالات) پست کیس کون^۳ و ژاز نازی کون^۴ (یعنی پست کومانی صغیر^۵ و یازیزی^۶ و کومانی کبیر^۷) و بعضی نواحی کوچک باقی مانده، هر چند که در توده بخارها تحلیل رفته اند.

در قرن سیزدهم (قرن هفتم هـ) ملت دیگری از تاتار که نوگائی ها^۸ باشند و از سواحل دریای خزر آمده بودند قریم را گرفته و در آنجا پادشاهی توانائی دایر کردند که تا اوآخر قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) هم برقرار خواهد ماند.

ازین قرار پیداست که ملل خاندان ترک در نهضت های بزرگ استیلا جوئی جای خود را نگاهداشته اند و بواسطه آمیختگی با ملل نژاد هند و اروپائی یا ایغور و فینی در تشکیل ملل اروپای جدید شرکت کرده اند. ملل مختلفی که پیش ازین شماره کردیم یا در میان مللی که پیش از آنها مستقر شده بودند یا در میان تازه وارد هائی که تووانا تر از ایشان بوده اند مستهملک شده اند و بجز بلغار ها نژادی را نمیتوان ذکر کرد که نام خود را برای ملتی گذاشته باشند که البته خاصیت نژادی آنها با خواص نژادی ایشان بکلی اختلاف دارد.

ولی این ملل ترک و تاتار که از اورال و ولگا آمده اند و در نواحی شمال دریای سیاه پراکنده شده اند در تاریخی که موضوع بحث ماست بوسیله نامستقیم دخالت داشته اند. نیاکان عثمانیان را در ناحیه دیگری از قلمرو ترک یعنی در آسیای مرکزی و در سرحد چین باید یافت.

از قرن پنجم یبعد نویسنده کان چینی توکیوه ها^۹ را نام می برد و این نام پیداست که بترا کان تعلق میگیرد و شاید مشتق از صیغه جمع زبان مغولی تورک او ت^{۱۰} باشد. از آن زمان مانند امر و ز ترکان ساکن ناحیه ای بودند که ماتر کستان چین می نامیم و چینی ها آنرا

۱ - Koumane.

۲ - Comitat.

۳ - Pest-Kis-Kun.

۴ - Jasz-Nagy-Kun.

۵ - Pest-Petite-Koumanie.

۶ - Iazygie.

۷ - Grande Keumarie.

۹ - Tou-Kioué.

۱۰ - Turk-Ut.

طیان‌شان پهلو و طیان‌شان نان لو ۱ مینامیدند و آنرا راه شمال و جنوب کوه‌های آسمانی (طیان‌شان^۲) میدانستند. این دو ناحیه را از شمال دزو نگاری^۳ و از جنوب کاشغرستان^۴ نیز مینامند. این ناحیه که از مشرق بکویر مغولی گویی محدود است در غرب ترکستان مطلق دنباله آن است که اکنون متعلق بروسیه است و قلمروی که در قرون وسطی خوارزم نامیده میشد جزو آنست که در جنوب دریای آرال واقع است و در آن خان نشین خیوه تشکیل یافته و آن هم مانند خان نشین بخارا تا زمان انقلاب روسیه اگر مستقل بوده است وجود ممتاز خود را حفظ کرده است.

پس این ناحیه وسیع آسیای مرکزیست که مطلقاً سرزمین ترکان یا ترکستان است. در میان این ترکان مهم ترین دسته‌ها عبارتست از ایغور‌ها در مشرق و قبچاق‌ها در غرب و مخصوصاً در ناحیه ریگستان (قرا کوم و قزل کوم و آق کوم یعنی ریگستان سیاه و سرخ و سفید) که در جنوب دریای خزر انساط دارد. در شمال آن در بیابانها و آن سوی دریاهای آرال و خزر خرخیز‌ها بودند که عموماً آنها را خرخیز قزاق می‌نامند.

نویسنده‌گان قدیم اغوز‌ها را نیز ذکر می‌کنند که در مشرق ترکستان سکنی داشته‌اند و نام آنها ظاهرآ از اسم رئیس آنها اغوز خان آمده است که تاریخ افسانه آمیزی او را معاصر ابراهیم میداند^۵.

همسر نیز غزه‌ایا او زها را ذکرمی کند که ظاهر ابا کومانها و پچنگک‌ها متحد بوده‌اند. ممکن است که اغوز و غز و او ز نام یک ملت باشد که در زمان دور بد و شعبه منقسم شده باشد که یکی از آنها در آسیا مانده و دیگری به شمال بسوی اورال و ولگا رفته باشد.

این ملل عموماً چادر نشین بوده‌اند.

کلمه قزاق که روشهای اس از آن بشکل کوزاک^۶ استعمال کرده‌اند بمعنی

^۱ - Thian-Chan-Pé-Lou et Thian-Chan-Nan-Lou. ^۲ - Thian-Chan. ^۳ - Dzoungarie.

^۴ - Kachgarie. ^۵ - رجوع کنید به کتاب هامر، تاریخ امپراتوری عثمانی، ج اول ص ۷.

^۶ - Kosak.

فاریست یعنی کسی که از قبیله خود جدا شده باشد. بالعکس بنابر گفته لئون کائن ^۱ کلمه ایغور ظاهراً بمعنی مردم متّحد و مطیع بیک فاؤنست و بنابرین نسبهً متمدن و حتماً شهر نشین بوده‌اند. فی الحقیقہ چنان می‌نماید که ایغورها تا اندازه‌ای زود بحدّی از تمدن رسیده‌اند زیرا که خط خاصی داشته‌اند ^۲ و قدیم ترین کتاب ترکی که کودتکوییلیک (یعنی علم حکمرانی) نام دارد بتوسط آنها در کاشغر و بیزان آنها نوشته شده.

در مشرق ترکان با مغولها تماس داشته‌اند و متّحد یا زیر دست آنها شدند.

فاتح معروف چنگیزخان که در آغاز قرن سیزدهم (قرن هفتم ^۵) استیلای خود را بر شمال چین و تمام آسیا و جنوب روسیه توسعه داد مغول بود ولی قسمت اعظم از سپاه او و چند تن از سرداران وی ترک بوده‌اند ^۳. یکی از پسران وی جغتای که حکمران پهلو ^۴ (دزون گاری) بود می‌باشد اگر بکلی ترک نشده باشد لا اقل با زبان و رسوم ترکان مأوس بوده باشد زیرا که نام خود را بزبان ادبی ترکستان که ترکی شرقی باشد و هنوز امروز آنرا جغتائی می‌نامند داده است.

در آغاز قرن هشتم (اوخر قرن اول هجری) پیشرفت فاتحانه اعراب بسوی شمال ایشان را با ترکان مربوط ساخت. ترکان آغاز کردند که اسلام بیاورند و حال جنک و پریشانی را که در بین النهرين و ایران رواج داشت غنیمت شمردند و بسوی این مالک هجرت کردند و در خدمت فاتحین عرب و مخصوصاً خلفای بغداد در آمدند و سپاهیان دلیر و پرتاپ و فرماندهان زبر دست بآنها دادند.

خلفاً برای توسعه استیلای خود در ایران و امپراطوری بیزانس و نیز برای خشنودی معاونین خود که اغلب حریص بودند مالکی را که می‌توانستند از همسایگان خود

۱ - Léon Cahun.

۲ - خط ایغور از خط سریانی بیرون آمده بود و مبلغین نستوری که در قرن هشتم (قرن دوم ^۵) برای عیسوی کردن ترکستان آمده و تا چین راه یافته بودند با خود آورده بودند. رجوع شود به تاریخ خط در دوره قدیم تأثیف فلیپ برژه (Philippe Berger) ص ۲۸۲.

۳ - تاریخ قدیم این ملل بجزئیات در فصل ۶ تاریخ عمومی تأثیف لازویس (Lavisse) و رامبو (Rambaud) ج ۲، ص ۸۸۴ و مابعد آمده (این فصل را L. Cahun نوشته است که مؤلف کتابی است بنام مقدمه تاریخ آسیا، ترکان و مغولان، پاریس، کتابخانه آرمان کولن (Armand Colin) ۱۸۹۶).

۴ - Pé-Loui.

بگیرند باقطاع آنها او گذار کردند. رؤسای ترک که بدین طریق صاحب املاک شدند بالاخره از خلیفه که نیروی عمد़ او آنها بودند تو انابر شدند و تنزّل خلافت را غنیمت شمردند و خود را کاملاً مستقل کردند.

بدین نهج در آغاز قرن یازدهم (قرن پنجم هـ) یکی از رؤسای ترکان سلجوقی سلسۀ سلجوقی را تأسیس کرد. جانشینان او خراسان و ارمنستان را گرفتند و آنی پای تخت ارمنستان را متصرّف شدند و قسمتی از آسیای صغیر را هم گرفتند. پس از مرگ الپ ارسلان نواده سلجوق شاهنشاهی سلجوقیان تجزیه می‌شود ولی یکی از رؤسا سلیمان نام در قونیه (ایکونیوم ۱ یا کونیا^۲) پادشاهی داشت و آن شهریست که هنوز اکنون اهمیت دارد و در آن بنایی بسیار که کاملاً روبویرانی است قدرت قدیم سلاطین آنرا بیاد می‌آورد و وی تقریباً تمام آسیای صغیر را گرفت و پای تخت خود را بشهر نیکیتا^۳ (از بیان) برد که در آن زمان شهر معتبری بود و چندان از قسطنطینیه دور نیست. پادشاهی سلیمان را سلطنت روم نامیدند زیرا که پادشاهی مشرق را هم چنان شاهنشاهی روم می‌دانستند و بهمین جهه ترکان یونانیان را روم می‌خوانند. رؤسای دیگری از ترکان در سوریه مستقر شدند.

یکی از سلجوقیان طغیل بیک که خلیفه بغداد او را بخود خواند صاحب اختیار حقیقی خلافت شد.

تقریباً تمام آسیای مقدم بدین نهج در استیلای ترکانست.

سلطنت سلجوقیان روم تا آغاز قرن چهاردهم (قرن هشتم هـ) باقی می‌ماند ولی آخرین پادشاه آن علاء الدین سوم را چون مغولان در ۱۳۰۷ (۵۷۰) کشتند و پسر اورا نیز چندروز بعد بقتل رساندند مملکت آنها به ناحیه منقسم شد که امیران یا خانهای مستقل بر آن حکمرانی داشتند.

این حکومتها تقریباً همه اسامی رؤسای قدیم خود را حفظ کرده‌اند و اکنون نیز آن اسامی در تسمیه تقسیمات اداری آناتولی یعنی سنجاق‌های آن (که اکنون ولایت

نامیده میشود) یا قضاهای آن بکار می‌رود مانند قره‌سی و قرمان و تکه و صاروخان و حمید و کرمیان و قسطنطیمونی و منتشراء و آیدین و ارطغرل.

ناحیه اخیر (یعنی ارطغرل) را برئیس یکی از طوایف اغوز که در قرن سیزدهم (قرن هفتم ه.) از خراسان رهسپار شده بود و پس از حوادث گوناگون بخدمت سلاطین سلجوقی داخل شده بود داده بودند.

افسانه‌ای سرگذشت ارطغرل یکی از پسران سلیمان را معلوم می‌کند. چون سرحدات مملکت روم رسید از بالای کوهی ظاهرآ دوسپاه را دیده است که با یکدیگر جنگ می‌کرده‌اند و آن سلطان سلجوقی علاءالدین اوّل بوده است که یکی از جملات مغول را دفع می‌کرده. ارطغرل در نتیجه دلاوری باسواران خود بیاری سپاهی که ناتوان‌تر بود یعنی سپاه سلجوقیان برخاست و سبب فتح ایشان شد. بعد از آن نیز بنفع علاءالدین با یونانیان و تاتارها که در میان بروسه و یکی شهر (دوریله)^۱ باهم متحد شده بودند فتح دیگری کرد. پیاداش این خدمات علاءالدین ناحیه بیله‌جک را که بنام ارطغرل نامیده شد و بهمین اسم باقی ماند و ناحیه اسکی شهر را که بنام سلطان انو (یعنی جبهه سلطان) نامیده شد بار طغرل باقطعان داد. پس ارطغرل بوسیله فتوحات خود قلمرو خویش را توسعه داد.

پس از مرگ وی که در ۱۲۸۸ (۵۶۸۷) روی داد پسرش عثمان جانشین وی شد.

رامبو (تاریخ عمومی ج ۳ - ص ۸۲۲ - ۸۲۲) می‌گوید که ترکان ارطغرل هنوز بتبرست بودند و افسانه‌ای چند می‌آورد که بنا بر آن خوابه‌های دیده است که پیشگوئی‌هایی در آن بوده و آن خوابه‌ها رؤیاهای مشایخ تورات را بیاد می‌آورده و عظمت آینده نژاد ارطغرل و عثمان را باشان پیش‌گوئی کرده و ظاهراً این رؤیاهای ارطغرل را بسوی اسلام متمایل ساخته و عثمان را مصمم کرده است که اسلام بی‌آورد.

معدالک کلمه سلیمان که می‌گویند نام جد ارطغرل بوده و وی با هو اخواهان خود

برای کامیابی از خراسان بسوی مغرب رهسپار شده است از آن زمان نفوذ اسلام را میرساند و کلمه عثمان که نام یکی از چهار خلیفه بزرگ و سوّهین جانشین رسول بوده است و پسر ارطغرل بدان نامیده میشده باعث میشود فرض کنیم که وی از همانوقت فی الحقیقہ مسلمان بوده است.

بهر حال عثمان پسر ارطغرل است که مؤسس سلطنتی است که در تاریخ آن بحث خواهیم کرد و آن سلطنت بنام وی نامیده شده. یقین است که در زمان جلوس وی و ملّت او مسلمان بوده اند.

اروپائیان عادت کرده اند که این سلطنت را سلطنت اوتومان^۱ (سابقاً^۲ اثومان^۳ هم مینوشند) بنویسند و آن بواسطه نقل کلمه عثمان به Othman است و شاید اصل آن یونانی باشد زیرا که یونانیان مخرج ث (ثاء مثلث) عربی را که در کلمه عثمان است بحرف صافر بین الاسنانی زبان خود که (ع) و شبیه به (ئ) انگلیسی باشد ادا کرده اند. ولی ترکان خود هر گز آنرا بجز عثمان تلفظ نکرده اند. صفت عثمانی در زبان عرب و عثمانی در ترکی ازین اسم خاص^۴ بیرون آمده. صفت عثمانی در اصطلاحات اداری که تقریباً با حصار ارزبان عربی یا فارسی میگرفته اند دیده میشود مالاک عثمانیه بمعنی امپراتوری عثمانی. سلطان عثمان فاتح یا غازی سلطان عثمان خانست که در فهرست پادشاهان ترکیه که در رأس سالنامه رسمی دولت است جای او لردارد. در آنجا ویرام مؤسس سلطنت دانسته اند. پس از آن نه تنها سلسله او و ملکتی که در فرمان وی بوده باین اسم نامیده شده بلکه ملّت ترک را هم باین نام خوانده اند تاحدی که کامه ترک تقریباً متروک شده و حتی بمعنی بد استعمال میشده است. معمولاً^۵ معنی وحشی و خشن بدان میداده اند. ژون ترکها در ۱۹۰۸ (۱۳۲۶) شروع کردند که این کامه را دوباره محترم کنند و پس از جنگ اروپا چون لغو سلطنت و خلافت سبب ترک و حتی منع کامه عثمانی و عثمانی شد دوباره کامه ترک و کامه ترکیه محترم شد و عثمانیان تا آنوقت کامه ترکیه را هر گز بکار نبرده بودند و منحصرآ جمله عربی دولت عثمانیه و مالاک عثمانیه یعنی مستملکات عثمانی وغیره را استعمال میکرده اند.

^۱ – Ottoman. ^۲ – Othoman.

گفتار دوم

تأسییس شاهنشاهی عثمانی و ورود ترکان با روپا

چون ارطغرل در ۱۲۸۸ (۶۸۷) م در عثمان جانشینی شد و او در سالهای آخر پادشاهی پدرش تقریباً از جنگ کردن با همسایگان آرام نشسته بود خصوصاً از جنگ با حکمرانان قلاع یونانی که در سرحدات و حتی در داخله قلمرو او بوده اند. در سال بعد از علاء الدین بپاداش خدماتش نشانهای حکمرانی باو رسید و آن نشانها را در آینده در سپاه ترک حفظ خواهند کرد و عبارت خواهد بود از یورق (سنچاغ) و دم اسب (توق).

وی خود را پادشاه داد گری نشان داد و نظم و عدالت را در قلمرو خویش برقرار کرد و عقد دوستی با بعضی حکمرانان یونانی بست خصوصاً با حکمران کرمنکیه نزدیک او لیمبوس که میشل ۱ نام داشت و ترکان اورا کوسه میخال (میشل بسی ریش یا تنک ریش) مینامیدند. هر چند که میشل را عثمان شکست داده و اسیر کرده بود ولی بواسطه رفتار کریمانه عثمان دوستی در میان ایشان آغاز شد که هر گز برخلاف آن نکردند. حتی کوسه میخال سرانجام با بازماندگان خود بنام میخال اغلو (پسران میشل) اسلام پذیرفت و فرزندان وی بارث دارای مقام فرماندهی عالی در سپاه عثمانی بودند.

مرگ علاء الدین سوم و تجزیه شاهنشاهی سلجوقی سبب شد که عثمان در سلطنت خویش مختار گشت. بدین نهیج توانست وادر کند که نام او را در خطبه بخوانند. احتمال میرود که حق دوم سلطنت یعنی حق سکه زدن را فقط اورخان جانشین عثمان عمل کرده باشد ۲. معدلك اینکه عثمان را نخستین سلطان عثمانی میدانند بیگ است زیرا

۲ - هامر - کتاب سابق الذکر - ج ۱ ص ۴۴ .

- Michel.

که وی نخستین کسی است که بعنوان پادشاه مستقل حکمرانی کرده ولی پدرش همواره زیردست خادم سلطان سلجوقی بوده است.

عثمان از راه عشق دختر شیخ مختار می‌راکه مال خاتون (گنج خانم) نام داشته است گرفته بود و ازو دو پسر داشت که مهتر ایشان در همان سال مرگ ارطغرل ولادت یافت.

جنگهائی را که عثمان بایونانیان و مغولان کرده و جزئیات آنها در کتاب هامر آمده است ذکر نمی‌کنیم. فقط مقدار کم شویم که فتوحات وی اورا تامدانیه^۱ در دریای مرمره^۲ و تا کیلیادر مدخل بوسفور در دریای سیاه رساند. ترکان حتی جزیره کوچکی را که قلمروز (کالولیمنی^۳) نام دارد و در پیشاپیش خلیج بروسه است گرفتند. نویسنده گان بیزانس درین دوره لشکر کشی‌ها و دزدیهای دریائی را که کشتیهای ترکان در دریای اکئون^۴، کرده‌اند که میکنندوا این آغاز آن لشکر کشی‌ها است که میباشد تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم^۵). تمام سواحل دریای مغرب را بوحشت اندازد. ظاهرآ جزیره ساقر (کیو^۶) هم چنانکه در پانصد سال بعد هم اتفاق افتاده است میباشد با تاراج و کشتار آشنا شده باشد. هامر پس از نقل این وقایع حق دارد متوجه این نکته شود که این وقایع نمیباشد منوط باتابع عثمان باشد زیرا که وی تازه بدربیار رسیده بود و دلیل نیست کشتیهای داشته باشد که بتوانند چنین راهزنی‌ها بکنند. شک نیست که این کار را امرای ترک دیگر کرده اند که ساحل جنوبی آناتولی بدست آنها بوده.

عثمان یک عدد قلاع و حصارهای کوچک از یونانیان گرفته بود ولی شهرهای بزرگ مانند ازنيق (نیکیا^۷) و ازمید (نیقومدیه^۸) و بروسه چون استحکامات بسیار داشت باسانی گرفته نمیشد. ترکان قناعت کردند باینکه قلاعی را که پیش از آنها واقع شده بود بگیرند و خود نیز قلاعی بسازند که در اطراف این استحکامات یک قسم خندقی تشکیل میداد. این اوضاع نزدیک ده سال کشید و پس از آن عثمان موقع را مناسب

۱ - Moudania. ۲ - Marmara. ۳ - Kalolimni. ۴ - Egée.

۵ - Chio. ۶ - Nicée. ۷ - Nicomédie.

دید که بروسه را بگیرد . نخست قلعه ادرنوس^۱ را بر کوه او لیمبوس^۲ بحمله گرفتند و چون بدین نهج وسیله دفاع شهر بسیار سست شده بود اورخان که فرمانده سپاه بود دوست قدیم عثمان یعنی کوسه میخال را که تازه مسلمان شده بود واداشت که با حکمران شهر گفتگو کند . قرار بر تسلیم شهر نهادند و حکمران آنجا توanst با تمام دارائی خود بوسیله پرداخت ۳۰۰۰۰ سکه طلا بفرامت بازادی پیرون آید . عثمان بزمت مجال داشت که ازین پیشرفت آگاه شود زیرا که اندکی بعد در ۱۳۲۶ (۷۷۷) مرد وجای خودرا بپسر مهترش اورخان واگذاشت .

عثمان را در بروسه دفن کردند و آنجا مقبره (تربت) وی در کنار قبر پسر و جانشیش هنوز دیده میشود .

در میان اموال منقول بسیار محقری که از عثمان مانده بود شمشیر دو تیغه ای بود که شکل آن شمشیر خلیفه عمر را بیاد میآورد و علاء الدین آنرا بعنوان نشانه حکمرانی با پیرق نزد او فرستاده بود . بنا بر روایات این شمشیر همانست که هنوز در خزانه امپراطوری دیده میشود و سلاطین در تاجگذاری بکمر میبستند .

اورخان مقر خودرا در بروسه قرار داد و آن شهر بدین طریق نخستین پایتخت امپراطوری عثمانی شد . وی هم مانند عثمان هنگامی که پدرش میمرد پسری ازو زاده شد که مراد نام داشت . وی در آغاز جوانی زن یونانی بسیار زیبائی را گرفته بود که در ضمن یکی از جنگها او را از خانواده اش ربوده بود و اورا نیلوفر نام نهادند . روایی که نزدیک بروسه جاریست نام این شاهزاده خانم را گرفته ولی مراد فقط پسر کمتر اورخان بود و پیش ازو فرزند دیگری داشت بنام سلیمان .

از نظر نظامی پادشاهی اورخان دوره در همی بود که در ظرف آن عثمانیان و در ضمن امرای سلجوقی آیدین و صارو خان چندین بار بعنوان متعددین یونانیان بارو پارفتند .

نفاقهایی که در سلطنت امپراطور آندرونیک^۳ دوم معروف بآندرونیک پیر و آندرونیک سوم معروف بجوان پسرزاده وی و دسايس کانتاکوزن^۴ معروف بخادم

۱ - Edrenos. ۲ - Olympe. ۳ - Andronic. ۴ - Cantacuzène.

کبیر که عاقبت تو انس است در شاهنشاهی شرکت کند و در زمانی که هنوز ژان پنجم ۱ پسر و جانشین مشروع اندرونیک سوم در قیمومت بود صاحب اختیار واقعی دولت شود مداخلات ترکان را که این دسته یا آن دسته بخود میخواند آسان کرد. کانتاکوزن باورخان پیمان یگانگی بست و دخترش را بزی او داد.

این نفاههای که تقریباً دائمی بود تراکیا^۲ را بدرجه‌ای ویران کرده بود که چون در ۱۳۴۲ (۷۴۳ هـ) تاتارهایی که از آن سوی دانوب آمده بودند در آنجا وارد شدند و ناچار شدند بر گردند زیرا که چیزی برای تاراج کردن نیافتد.^۳

پیش از آن در زمانی که هنوز آندرونیک سوم زنده بود اورخان در ۱۳۲۹ (۷۳۰ هـ) با مقدماتی شبیه بهمان مقدماتی^۴ باعث تصرف بروسه شده بود نیکیا را گرفته بود. پیش ازین فتح تصرف مال‌تیه (که یونانیان پلکانون^۵ مینامند) اتفاق افتاده بود و در آن میان امپراتور زخم برداشته بود. این قرار^۶ از معروف‌فترین شهرهای آسیای صغیر که مقرر نخستین انجمن اقومی و جایگاه امپراتوران در ضمن استیلای لاتن‌ها بر قسطنطینیه بود بدست مسلمانان افتاد. کلیسیائی که اصول دین را در آن اعلام کرده بودند در ۱۳۳۰ (۷۳۱ هـ) بمسجد بدل شد، این اصول هر چند که در انجمن اقومی قسطنطینیه کامل شده بود بازهم با اسم اصول نیکیا باقی مانده. ازمید (نیقومدیه) را نیز در ۱۳۳۷ (۷۳۸ هـ) گرفتند.

ترکان نیکیارا از نیق و نیقومدیه را از نکمید نامیدند و این کلمه را کم کم مختصر کردند و از مید گفتند چنانکه این اسم اکنون معمول است.^۷ این اسمی مانند اسم استانبول که بعدها بقسطنطینیه دادند و غریبان آنرا ستامبول^۸ کرده اند از آنجاست

۱ - Jean V. ۲ - Thrace.

۳ - رجوع شود به کتاب تصرف بلغارستان بدست ترکان Tourskoto Zavoévanié na Blgaria تألیف پروفسور ر. نیکوو R. Nikov جزو کتابخانه تاریخی بلغار Blgarska istoritcheska Biblioteka ج ۱-۴ ص ۱۱۷ Pélékanon.

۴ - امروز ازمید هم مینویسند برای احتراز از اشتباہی که با ازمیر Smyrne (در خط عربی میشد). ۶ - Stamboul.

که ترکان می‌شنیدند که مردم محل ایس نیکائیا^۱ و ایس نیکومیدیا^۲ به نیکیاونیقومدیه می‌گفتند و حرف ربط *is* را که بمعنی «در» و «به» است جزو لايتجزای اسم شهر دانسته‌اند. بمناسبت اختلاف میان دو برادر که برسر امارات موروئی قره‌سی نزاع داشتند اورخان شهرهای بالیکسری^۳ و برغمه^۴ و قلمرو آنهارا گرفت. لشکر کشیهای ترکان بارویا تا آن زمان فقط صورت موقتی داشته ولی در آخر سلطنت اورخان میباشد استقرار آنها قطعی بشود.

پسر کهتر او که سلیمان بود حکمران ایالت (سنچاغ) بروسه شده بود. تقسیمات اداری که اصل آنها از زمان اورخانست چون بنام سنچاغ (بیرق) خوانده می‌شد این اصطلاح تا دوره نزدیک بماباقی مانده بود. درنتیجه یک قسم تخیل یارویائی که مانند پادشاهان دیگر در افسانه‌ها جنبه فوق طبیعی باز داده شده بخيال افتاد در ساحل روبرو سپاه پیاده کند ولی این اقدام را بنفع پدرش و دیارش می‌گرد. چند تن از مشاوران او با کشتن بعنوان طلایه رفند و دیدند ممکن است که قلعه تزنب^۵ را در نزدیکی کلیولی^۶ بگیرند. می‌گویند سلیمان بوسیله تنه‌های درخت که با تسمه هائی از پوست بهم بسته بودند فرمانداد دو طرّاده بزرگ بسازند که هر یک بتواند نزدیک شصت تن را بیرد. خود با همراهان خوش بر آن سوارشد و قلعه تزنب را بینخبر گرفند.

معدلك اورخان با کانتا کوزن متحد بود و باصرار وی راضی شد که غایمتی بگیرد و تزنب را تخلیه کند. ولی درین زمان حادثه‌ای رخ داد که بدختانه درین ناحیه‌نادر نیست. زلزله شدیدی سواحل دریای مرمره را زیر وزبر کرد و خانه‌ها ویران ساخت و دیوارهای شهرهارا شکاف داد. بدین وسیله ترکان توanstند باسانی کلیولی و بولاير^۷ و ملکارا^۸ و تکیرداغ (رودوستو^۹) را بگیرند و حتی تاچورلی^{۱۰} نیز که در ۱۴ کیلومتری قسطنطینیه بود تاخت و تاز کردند. با وجود اعتراضات کانتا کوزن ترکان متصرفات خود را نگاه داشتند و آنها را برای دفاع آماده ساختند. در آن زمان درین ناحیه

^۱ - is Nikaiia. ^۲ - is Nikomidia. ^۳ - Balikessir. ^۴ - Pergame. ^۵ - Tzympé.

^۶ - Gallipoli. ^۷ - Boulaïr. ^۸ - Malgara. ^۹ - Rodosto. ^{۱۰} - Tcherlou.

ساحلی عناصری از ملل ترک وجود داشت که زان کانتا کوزن در آنجا سکنی داده بود تا در کشمکش‌های خود برای جلب اختیارات ممکنی بانها باشد. در نتیجه حوادثی که ذکر شد هجرتهای دیگری پیش آمد و باعث تقویت استیلای عثمانی شد.

این استعمار شبه جزیره بالکان بوسیله ترکانی که از آسیا آمده بودند در دوره پادشاهی‌های بعد تاقرن شانزدهم (قرن دهم ه.) ادامه و توسعه داشت. بواسطه حالت ویرانی این نواحی و بواسطه انتقال ملل نصارای یونانی یا بلغار بآسیا این استعمار آسان تر شد. اینکه اکنون ممل نصارای ترک زبان (گاگائونزی^۱) در سواحل دریای سیاه نزدیک وارنه^۲ و در سواحل دریای اکنون در میان استروم^۳ و مستا^۴ هستند سبب می‌شود حدس بنند که مهاجرین ترک در قلمرو بیزانس از زمان بسیار قدیم بوده‌اند.

ازین پس ترکان با کمال استحکام در اروپا مستقر بوده‌اند و بزودی می‌باشد از ساحل دریای مرمره برای فتح شبه جزیره بالکان راه‌سپار شوند. تصرف کلیولی که در ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۶ (یا ۷۵۸ هجری) رخداده است (مورخین ترک و یونانی کاملاً در باب سال آن موافق نیستند) مهمترین تاریخ عثمانی را پیش از تصرف قسطنطینیه نشان میدهد زیرا که این واقعه سبب شد که پس از آن ترکان بسوی شمال و غرب پیش رفتند و خاصیت آینده شاهنشاهی آنها را معلوم کرد. سلیمان فقط اندک زمانی از فتح خود بهره‌مند شد و در ۱۳۵۸ (۰.۵ ۷۶۰) نزدیک بولایر از اسب افتاد و مرد. اورخان نیز چندان مدتی پس از مرگ پسر که هرش نزیست و در ۱۳۵۹ (۰.۵ ۷۶۱) مرد و تاج و تخت را برای پسر دوّمش مراد گذاشت.

اورخان در ضمن اینکه متصرفات خود را در آسیا توسعه میداد و قدم باروپا می‌گذاشت پایه حکومت و عدالت را گذاشت. حتی برای لباس مردم نظاماتی قرار داد. درین بابها مخصوصاً برادر که هرش علاء الدین با او باری کرد و او نخواسته بود از اموال پدر چیزی را تصرف کند ولی مقام وزارت برادرش را پذیرفته بود. یکی از نکات عمدی که توجه اورخان و برادرش را جلب کرده بود تشکیلات نظامی بود که

۱ - Gagaouzi. ۲ - Varna. ۳ - Strouma. ۴ - Mêsta.

ظاهرآ پیش از ایجاد هرگونه سپاه دائمی در اروپا بوده است. اورخان سپاهیان پیاده را بسواران ترکان که عنصر عمده قوای عثمانی را تشکیل میداد افزود و سپس برای علاء الدین مصمم شد فرزندان نصاری را که در مالک مفتوحه از خانواده‌هاشان گرفته بودند اجیر کند.

این اطفال که آنها در دین اسلام پرورش میدادند واز دیار خود دورمانده و خانواده دیگری جز افواج خود و خویشانی جز رؤسا و پادشاه خود نداشتند می‌باشد سر بازانی بشوند که در وفاداری آنها هیچ خلل نباشد. همین‌طورهم شد و زانیسرها (یکی چری یعنی سپاه نوین) و حشت انگیزترین جنگیان و مفیدترین کارگران دولت عثمانی شدند. این سربازگیری نفرت انگیز تاقرن هیجدهم (قرن دوازدهم ۵۷۹۲ تا ۱۳۸۹ ه.) نیز ادامه داشت. این دسته سپاه را بعدها سلاطین امتیازات مهم دادند وهم چنانکه اغلب برای سپاهیان مزدور اتفاق افتاده است بالاخره برای دولتی که با آنها مندمداد خطرناک شدند.

سلطنت طولانی مراد از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۹ (۵۷۶۱ تا ۷۹۲ ه.) در آغاز تاریخ عثمانی یکی از مهمترین دوره‌است. فی الحقیقہ مراد دید که تقریباً تصرف تمام شبه جزیره بالکان صورت گرفت و بوسیله آن پی استوار دولت عثمانی ساخته شد. رقابت‌های پادشاهان و ملل نصاری این ناحیه مانند یونانیان و بلغارها و سریها که پیاپی باهم متحده می‌شدند یا جنگ می‌کردند و اغلب ترکان را برای یاری در مقابل همسایگان خود می‌خواندند این فتح را بسیار آسانتر ساخت.

سه ربع قرن بود که رشته امپراطوری بیزانس بواسطه نفاق در میان افراد خاندان پالئولوگ‌ها و تقارآنها بازان کانتا کوزن غاصب گشیخته شده بود. از هر دو طرف بلغارها و سریها و حتی ترکان را در زدوخوردهای خود داخل می‌کردند و اغلب مزدی که خدمات آنها میدادند و اگذاری نواحی بود. و انگهی مدت مديدة بود که ترکان بعنوان سپاهیان معاون وارد در شاهنشاهی یونان شده بودند.

پیشرفت‌های فوق العاده قبصه سربرستان دوشان^۳ که تا پای دیوار قسطنطینیه پیش

رفته بود در ناتوان ساختن بلغارها و یونانیان مؤثر شده بود ولی پس از مرگ این پادشاه در ۱۳۵۵ هـ (۷۵۶ م) شاهنشاهی او تجزیه شد. در بلغارستان پس از سلطنت رمان آندر ۱ از ۱۳۳۱ تا ۱۳۶۵ (از ۷۳۲ تا ۷۶۷ م) که تا اندازه‌ای قرین سعادت بود و ظاهرآ در صدد برآمده است باسلطان متعدد و خطر ترکان را دفع کند پس ازش مالک اورا در میان خود تقسیم کردند و جاه طلبی نجبا سر انجام مملکت را خراب کرد.

با این همه هنگامی که ترکان بفرماندهی لاله شاهین و افری نوس^۲ و تیمورتاش تمام تراکیا و از آن جمله ادرنه را گرفتند (که در ۱۳۶۱ (۷۶۲ م) آنرا گرفتند و در ۱۳۶۷ (۷۶۷ م) پایتحت دوم مملکت شد) استارازا^۳ گورا^۴ و فیلیپوپولی^۵ پادشاهان نصاری در برابر و خامت این خطر عاقبت با هم ساختند و بریاست پادشاه بمارستان لوی دانشو^۶ اتحاد وسیعی تشکیل یافت که شامل شاهبوسن^۷ تورتکو^۸ نام و شاه سربها اورش^۹ و شاهزادگان سربی و وکاشن^{۱۰} و اوگلیش^{۱۱} بود.

بنا بر گفته گزنوپول^{۱۲} الکساندر باساراب^{۱۳} امیر افلاق^{۱۴} درین عملیات شرکت کرد.

بنا بر اقوال مورخین دیگر و نصوصاً مسیوا یورگا^{۱۵} امراد ازین واقعه شرکت والاكهای^{۱۶} ۱۶ تسلیه است. ولی در تاریخ امپراتوری عثمانی ج اول ص ۲۶ امیر والاك که لائیکو^{۱۷} نام دارد ذکر شده است.

سپاه نصاری تانزدیک چرمن^{۱۸} (که در آن زمان چرنومن^{۱۹} نام داشت) نزدیک آدرنه در ناحیه سفلای رود مریچ^{۲۰} پیش رفت و آنجا با سپاه ترک بفرماندهی لاله شاهین

-
- | | | | |
|---------------------|----------------|-------------------|-------------------|
| ۱ - Jean Alexandre. | ۲ - Evrénos. | ۳ - Stara-Zagora. | ۴ - Philippopoli. |
| ۵ - Louis d'Anjou. | ۶ - Bosnie. | ۷ - Tvertko. | ۸ - Ouroch. |
| ۹ - Voukachin. | ۱۰ - Ougliech. | | |

- | | | | |
|---------------------------------------------|--------------------------|----------------|-----------------------------------------|
| ۱۱ - Xenopol ، تاریخ رومانی‌های داسی تراژان | ۱۲ - Alexandre Bassarab. | ۱۳ - Valachie. | ۱۴ - lorga: تاریخ رومانیها و تمدن آنها. |
| ۱۵ - Valaque. | ۱۶ - Thessalie. | ۱۷ - Laïko. | ۱۸ - Tchirmen. |
| ۱۹ - Tchernomèn. | ۲۰ - Maritsa. | | |

برخورد که بگفته مورخین مسلمان شماره آنها بسیار کمتر بود. لاله شاهین تردید داشت بحریفانی که آنقدر متعدد بودند حمله برد معدلك دلیر ترین سران سپاه خود حاجی ایل ییکی را بطلایگی فرستاد و اوی بغلت در شب بر اردوبی دشمن حمله کرد و سپاه نصاری را شکست کامل داد. ووکاشن و او گلیش در رود مریچ غرق شدند و شاه بخارستان با زحمت زیاد جان بدر برداشت. این واقعه بنام جنگ مریچ در ۱۳۶۳ (۵۷۶۵) معروف است.

پس ازین فتح ترکان فتوحات خود را در غرب دنبال کردند و قوله ۱ و درامه ۲ و سیروز ۳ و سپس نیش ۴ را در ۱۳۷۵ (۵۷۷۷) و مناسته ۵ و برلبه ۶ را گرفتند. قسطنطین (کستنده ۷) را نیز در سال ۱۳۷۱ (۵۷۷۳) پس از فتحی که در صمقو ۸ کرده بودند گرفته بودند.

پادشاه سربستان لازار ۹ ناگزیر شد خراج بپردازد و زان شیشمان سوم ۱۰ قیدصر بلغارها دخترش مارا ۱۱ یاتامارا ۱۲ را بزني سلطان داد. تنها دولت و دین ۱۳ از قلمرو بلغارستان که در آنجا استراتسی میر ۱۴ سلطنت میکرد و خود را دست نشانده پادشاه بخارستان ساخته بود آزاد مانده و بدست ترکان نیافتاده بود.

شهر صوفیه ۱۵ را نیز پس از دو سال محاصره در ۱۳۸۲ (۵۷۸۴) بخدعه گرفتند ۱۶.

زان شیشمان بالازار متحدد شده بود و درین هنگام مراد در آسیا بود و مرادهم صدراعظم خود علی پاشارا بجنگ وی فرستاد و او از بالکان گذشت و شومنی ۱۷ را گرفت که میباشد پس از آن مرکز مهم نظامی عثمانی شود و زان شیشمان را در نکه بولی ۱۸

۱ - Kavala.	۲ - Drama.	۳ - Serrès.	۴ - Nicli.
۵ - Monastir.	۶ - Prilep.	۷ - Küstendil.	۸ - Samokov.
۹ - Lazare.	۱۰ - Jean Chichman.	۱۱ - Mara.	۱۲ - Tamara.
۱۳ - Vidin.	۱۴ - Stratsimir.	۱۵ - Sofia.	

۱۶ - یک بلغاری که از دین مسیح دست شسته و بازدار زبردستی بود در قلعه راه یافته و توانسته بود بخدمت فرمانده آن قلعه که یانوکا Ianouka نام داشت پذیرفته شود و در شکار هر آوا بود، روزی توانست او را بتراکان تسلیم کند. در آن موقع شهر بمیل خود تسلیم شد.

۱۷ - Choumènî ۱۸ - Nikopoli.

محاصره کرد و وی بواسطه افزونی سپاه محاصرین خواستار صلح شد و عده کرد که غنیمتی پیردازد و سلستره ۱ را تسلیم کند و بدین شرایط صلح کرد. ولی بزودی دنباله جنگ را گرفت و دو باره شکست خورد و ناگزیر گشت که از مراد بخشایش بخواهد و دست نشانده او شود. معدله ک تاج و تخت خود و قسمتی از مالک خوش و پایتخت خود طرنوی ۲ را ازدست نداد.

پادشاه سربستان لازار بدرخواست یاری که شیشمین ازو کرده بود جواب نداده بود و چون وی شکست خورد سلطان قوای خود را متوجه لازار ساخت و لازار تو انسه بود نه تنها با مردم بوسنه ۳ و شاه ایشان تورتکو ۴ و با امیری بنام ووک برانکو ویچ ۵ که بسمت دست نشاندگی لازار در سر زمین قوصوه ۶ (شامل پرزین ۷ و پرشته ۸ واپیک ۹) حکمرانی داشت اتحاد کند بلکه با والاکها ۱۰ که شاه ایشان میرسیای ۱۱ کبیر بود و با آلبانیها نیز همدست شود. سپاه او شامل بلغارها و مجارها و لهستانیان نیز بود. پس تمام ملل عیسوی شرق بجز یونانیان که در آن زمان با ترکان صلح کرده بودند درین میدان جنگ قوصوه ۱۲ نمایندگان داشتند و در آنجا در ۱۳۸۹ (۷۹۲) سرنوشت اروپای شرقی میباشد معلوم شود.

در سپاه عثمانی هم دستهای عیسوی بوده اند که امرای دست نشانده فرمانده ایشان بوده اند و تصور میکنند در میان آنها پهلوان افسانه ای مار کو کرالیو ویچ ۱۳ یا کرالی مار کو ۱۴ پسر و وکاشن ۱۵ که در افسانه ای بلغاری بهمان درجه افسانه ای سربی شورت دارد نیز بوده است. در اشعار عامیانه اورا پهلوان فوق العاده ای جلوه میدهد که دارای قوه سحر انگیزی بوده و در ضمن مجسمه وطن پرستی صقلابی ها بوده و ظاهراً این نکته

۱ - Silistrie. ۲ - Trnovo. ۳ - Bosnie. ۴ - Tvertko. ۵ - Vouk Brankovitch.

۶ - Kossovo. ۷ - Prizren. ۸ - Prichtina. ۹ - Ipek.

۱۰ - بنابر گفته میتو یورگا lorga شرکت رومانیان در جنگ قوصوه تطعی نیست. ۱۱ - Mircea.

۱۲ - اسم درست آن بربان سربی کوسوو پولیه Kossovo polié یعنی میدان صراغ سارست. ترکان آنرا قوصوه کرده اند زیرا که در زبان آنها جزء آخری که به ۵ ختم شود نیست و نیز بواسطه اینست که جزء آخری که در زبان صقلابی ovo است با کامه ترکی اوه معنی دشت اشتباه میشود.

۱۳ - Marko Kraliévitch. ۱۴ - Krali-Marko. ۱۵ - Voukachin.

کاملاً با حقیقت تطبیق نمیشود.

همه میدانند که جنگ قوصوه بوسیله مرگ دو پادشاه دشمن امتیاز دارد. یکی از نجای سرب میلوش او بیلیچ^۱ که بنا بر بعضی روایات میخواسته است بوسیله کار بر جسته‌ای خود را از هم خیانت پاک کند خود را فراری و آنmod کرد و تو انس است بچادر مراد وارد شود و اورا با خنجر کشت. لااقل این روایت از همه روایات دیگر بحقیقت نزدیکتر است. ظاهراً شکست سربها بواسطه نفاق یکی از رؤسای متعددین یعنی وولک برانکو و یچ^۲ برادر زاده لازار بوده که میخواسته است سلطنت را بدست گیرد یا بنا بر گفته هامر بواسطه یکی از سرداران بوسنی‌ها ولاد کو^۳ بوده که بواسطه شنیدن خبر معمولی شکست خورده است. در هر حال لازار در موقع فرار بدست ترکان افتاد. اورا بحضور سلطان بردن که هنوز نفسی داشت ووی را در برابر او با نجای دیگر سرب که اسیر کرده بودند کشند.

مراد دردم مرگ مالکیت تقریباً تمام شبه‌جزیره بالکان را که معدله قسطنطینیه در آن میان مانده بود و میباشد بگیرند پسرش بازگذاشت.

شرح فتوحات مراد را در اروپا بدون اینکه وقایع را قطع کنیم مطالعه کردیم و این فتوحات از نظر ملل نصارای غربی و نیز از حیث آئیه شاهنشاهی عثمانی دارای اهمیت اساسی است ولی این عملیات سلطان را مانع نشد که در ضمن مستملکات خود را در آسیای صغیر توسعه دهد.

از نخستین سالهای سلطنت خود چون امیر قرمان بر وحله برده بود و بر پیشرفت‌های او حسد میدارد ملاکین درجه اول را که اخی^۴ مینامیدند برو شورانیده بود. سلطان انگوریه^۵ (انکارا یا آنقره^۶) شهری را که بواسطه مقام خود در مرکز آناتولی و در محل تلاقی چندین راه تجارتی اهمیت داشت گرفت. سپس دختر امیر کرمیان^۷ را برای

۱ - Miloch Obilitch. ۲ - Vouk Brankovitch. ۳ - Vladko.

۴ - این کلمه اکنون معمول نیست ولی خانگرا در تسمیه یکی از نواحی دسپوط طاشی (Rodope) یعنی ناحیه اخی چلبی باقی مانده است.

۵ - Aancyre. ۶ - Angora. ۷ - Kermian.

پسرش با ایزید گرفت و بعنوان جهیز شاهزاده خانم جوان نواحی مهمی با شهر های طوشانلو^۱ و سیماو^۲ و کوتاهیه^۳ را بدست آورد. بالاخره بیشتر برای حفظ صورت ظاهر بشکل خرید قسمتی از ناحیه حمید^۴ را با شهرهای آق شهر^۵ و اسپارتہ^۶ متصرف شد. بدین نهج مراد خداوند بزرگترین قسمت آسیای صغیر شد.

در همان ضمن بیاری وزیرش قره خلیل چاندرلی که اسم خیرالدین بخود داد تشکیلات سیاسی و نظامی مملکت را دنبال کرد. از همین زمان می بینیم که صاحبان مقامات عالیه که اگر مناصب آنها تا آخر پادشاهی عثمانی باقی نبوده باشد لااقل القاب آنها باقی بوده برسر کار بوده اند مانند بیگلر بیگی^۷ حکمران کل ولایات آسیا (آنادولو بیگلر بیگی) و ولایات اروپا (روم ایلی بیگلر بیگی) و قاضی عسکر یعنی قاضی سپاه که بعدها قاضی استیناف برای محکم شرع اسلام شد و سو باشی که حکمران نواحی باشد. قوای نظامی باندازه ای که قدرت عثمانی افزوده میشد رو با فروتنی میرفت. یک عدد سپاهی لیک که قسمی از اقطاع نظامی بود برای پاداش جنگجویان (سپاهی) که در جنگها هنرنمائی میکردند برقرار گردند.

مراد نیز فرمان داد که مساجد بسیار و تکیه ها (خانقاہ درویشان) و مدارس (مدارس شرع اسلام) بسازند. فی الحقیقہ وی خود اندک معلومات بود و چون با دولت را گوز^۸ عهدنامه ای بست که حمایت عثمانی و آزادی تجارت را بجمهوری مزبور میداد و جمهوری مزبور میباشد در مقابل سالی پانصد دوکا^۹ بپردازد و این اولین مقاوله ای بود که بایک دولت غربی بسته شد مراد برای اینکه این سند را امضاء کند دست در مرکب برد و کف دست را روی کاغذ زد. میگویند مأخذ طغرا که امضای رسمی سلاطین بود همین شد و خوش نویسان عثمانی آنرا بصورت خط مارپیچی در آورده اند که شامل نام پادشاه و نام پدرش و جمله «دام نصره» است.

^۱ - Tavchanlı. ^۲ - Simav. ^۳ - Kutahia. ^۴ - Hamid. ^۵ - Akchéhir.

^۶ - Isparta.

^۷ - بیگلر بیگی یعنی بیک ییکها.

^۸ - Raguse. ^۹ - Ducat.

پس از جنگ قوصوه جسد مرادر ای بروسه بردن و قبار او آنجاست. این پادشاه بواسطه اهمیت فتوحات و متصرفاتش نه فقط سزاوار لقب غازی (جنگجو) شد که آن لقب را تقریباً تمام سلاطین داشته‌اند بلکه لایق لقب خداوند گار نیز گشت که اصطلاح حیدست ایرانی که بمعنی پادشاه و صاحب است و حتی در حق یزدان نیز گفته می‌شود (در فارسی خدا). این اسم برای ناحیه‌ای (ایالت و سپس ولایت) که بروسه پایتخت آنست باقی مانده.

پس از مرگ مراد تاج و تخت پسرش بایزید رسید و نخستین کارش این بود که فرمان داد برادرش یعقوب را بکشند. این سرمشق را جانشینان وی پیروی کردند و چنانکه هامر (ج اول. ص ۹۴) می‌گوید این عادت وحشیانه جزو قوانین شاهنشاهی درآمد. مدعی بودند که نه فقط بواسطه جهات دولتی آنرا محقق سازند بلکه بوسیله یکی از اواخر قرآن نیز آنرا توجیه کنند.

بایزید که مورخین سابق غرب اورا باز ازت^۱ می‌نامیدند بوسیله دلیری و سرعت عملیات نظامی سزاوار لقب یلدرم^۲ یعنی برق و صاعقه شد.

قسمت اول پادشاهی او برای سپاه ترک مخصوصاً در خشان و قرین سعادت بود. جنگ قوصوه سربستان را باو و اگذار کرده بود. شاهزاده خانم میلیتسا^۳ که حکومت را برای پسران نابالغش آتین^۴ و ووک^۵ بدست گرفته بود ناگزیر شد رضایت دهد که خراجی بسلطان پردازد و سپاه آماده کند. فی الحقیقه در چندین جنگ مهم دستهایی از سربها بمساعدت سپاه ترک جنگ کردند. جوانترین دختر لازار و میلیتسار ابزني بایزیددادند. رفابهائی که در نیمه دوم قرن چهاردهم (قرن هشتم^۶ ه.) در قسطنطینیه زان^۷ پنجم و پسران و پسر زادگانش آندرونیک^۸ چهارم و زان هفتم و پس از آن مانول^۹ دوم را گرفتار کرد بسلطان رخصت داد که بیاری این یا آن برخیزد و عمللاً سلطه خود را بر آنها هموار کند.

۲ - این کلمه تقریباً با en مانند همان که در کامپانیه Mamelukes هست تلفظ می‌شود.

۳ - Militsa. ۴ - Etienne. ۵ - Vouk. ۶ - Jean. ۷ - Andronic. ۸ - Manuel.

مانول ناگزیر شد که بایک دسته یونانی در محاصره فیلادلفیا^۱ (آلاشهر^۲) شرکت جوید و این شهر هر چند که در میان مستملکات ترک محصور شده بود اردوئی از بیزانسیها را نگاه داشته بود. پس از آن زان هشتم ناچار شد که نه تنها ساختمان مسجد جدیدی را در قسطنطینیه اجازه دهد (پیش از آن سه مسجد دیگر هم بوده است) بلکه تشکیل محکمه شرع اسلام را نیز برای قضایت در امور ترکانی که در پایتخت مستقر شده بودند رخصت دهد.

در ۱۳۹۳ (۷۹۵ م.) سپاه نیرومندی را بفرماندهی سلیمان چلبی پسر بازید برای گرفتن طرنوی^۳ پایتخت بلغارستان فرستادند. بطريق بلغارها او تیمی^۴ که یکی از بزرگترین مردان تاریخ بلغارستانست روح این مقاومتی بود که تاسه ماه کردنده ولی شهر را به جوم^۵ در ۱۳۹۳ (۷۹۵ شعبان ۱۲ م.) گرفتند وهم چنانکه همواره در آن زمانها معمول بوده است پس از تصرف شهر کشتارها و ویرانی رخداد پادشاه بلغارها شیشمان در آن زمان در پایتخت خود نبود و احتمال می‌ورد که بقلعه نکه بولی^۶ پناه برده باشد. روایاتی که در باب سرانجام آخرین پادشاه بلغارها بدست است باهم اختلاف بسیار دارد. ممکن است که بازید او را اسیر کرده و در اسارت مرده باشد ولی روایات عامیانه که اسمی اماکنی که هنوز وجود دارد در آن ذکر شده است چنان وانمود می‌کند که وی تاهفت سال دیگر در اطراف صماقو^۷ مشغول زد و خورد بوده و ظاهرآ در جنگ آخری از پا در آمده است.

سال بعد سلطان از آسیا باز گشت و در رأس سپاهی قرار گرفت که از دانوب گذشت و بامیر افلاق^۸ که میرسیا^۹ نام داشت حمله برد و اورا شکست داد و اسیر کرد و بدروسه فرستاد^{۱۰} ولی بازید اورا آزاد کرد بشرط اینکه دست نشانده او باشد و خراج بگزارد. اما این استیلای بر افلاق موقتی بود.

۱ - Philadelphie. ۲ - Ala-Chéhir. ۳ - Trnovo. ۴ - Evtimi.

۵ - او تیمی آخرین بطريق طرنوی پس از تصرف پایتخت حدایت منوی و تشویق هوطنان خود را ادامه داد ولی اورا بنزدیکی استانیماقه Stanimaka در تراکیا Thrace تبعید کردنده و آنچه مرد.

۶ - Nicopolis. ۷ - Samokov. ۸ - Valachie. ۹ - Mircéa.

۱۰ - گرنویول کتاب سابق الذکر ج ۱ - ص ۲۵۵.

سپاهیان ترک در بخارستان نیز تاخت و تاز کرده بودند و شاه آنجا سیزیسمون^۱ که از آن همه پیشرفت‌های سریع ایشان نگران بود در پی متحدین در مغرب زمین برآمد.^۲ یاری بسیاری از سوی عده کثیر از نجایی فرانسه باو شد که معروفترین آنها کنت دو سردار^۳ فرانسه و کنت دو نور^۴ و ژان دو وین^۵ امیرالبحر و بوسیکو^۶ سردار و سیر دو کوسی^۷ بودند. شوالیه^۸ های توتنی^۹ و شوالیه‌های سن ژان^{۱۰} اورسلیم^{۱۱} و شوالیه‌های باویر بسیاه پادشاه بخارستان داخل شدند و نیز سپاهیان والاک^{۱۲} بفرماندهی میر سئا بودند و میل داشتند از استیلای عثمانی خود را آزاد کنند باوی یاوری میکردند. تلاقی با سپاه عثمانی در سواحل دانوب نزدیک نکه بولی^{۱۳} در ۲۲ سپتامبر ۱۳۹۶ (۱۷ ذیحجه ۷۹۸) رخ داد. درین مورد مانند موارد بسیار از جنگ صداله دلیری بسیاکانه و اندک نظام دیده شوالیه‌های فرانسوی پس از حمله در خشانی^{۱۴} لحظه‌ای بحسن نتیجه مقرون شده بود باعث شکست قطعی شد. با وجود اوامر سیزیسمون شاه و میر سئا که طریقه‌های جنگ ترکان را میدانستند نجایی فرانسوی خواستند در صف اوّل جنگ کنند و پس از آنکه پیش آهنگان آنها را عقب نشاندند نجایی آنکه بایستند و نظام بگیرند و بپیاده نظام بخارستانی و والاک مجال بدھند که بایشان بر سند پیشرفت خود را ادامه دادند و خود را بابا... یکی چری رو برو دیدند (گزونو پول میگوید ۶۰۰۰). حمله بشکست مبدل شد. میر سئا چون دید که شکست خورده‌اند با سپاهیان والاک خود پس نشست. درین میان آلمانها و قسمتی از بخارها و آن عده از فرانسویان که توانسته بودند پس بشینند با کمال قوت برابری میکردند و نتیجه جنگ لحظه‌ای نامعلوم بود. مداخله دستهٔ تعاونی سرب که بفرماندهی امیرشان استقان^{۱۵} (اتین^{۱۶}) لازارو یچ^{۱۷} بتفع

۱ - Sigismond. ۲ - Comte d'Eu. ۳ - connétable. ۴ - Comte de Nevers.

۵ - Jean de Vienne. ۶ - Boucicault. ۷ - sire de Coucy. ۸ - chevalier.

۹ - teutonique. ۱۰ - Saint-Jean de Jérusalem.

۱۱ - این محل شهر کنونی نکه بولی است و باید آنرا با نکوپولیس ایستروم Nicopolis ad Istrum اشتباہ کرد زیرا که این شهر دوم با وجود این نامی که داشت در داخل بلغارستان نزدیک ده اسکی نیکوپ واقع بود (رجوع شود به کتاب کاینیز Kanitz Eski-Nikup La Bulgarie danubienne et le Balkan ترجمه فرانسه ص ۲۲۴).^{۱۸}

۱۲ - Stéfan

۱۳ - Etienne:

۱۴ - Lazarévitč.

ترکان جنگ میکردند سبب فتح ترکان شد. سیزیسمون وعده‌ای از نجایی بخارو آلمانی توانستند با کشته‌های و نیز ۱ ورودس ۲ که در مصب دانوب توپ قدره بودند بگیریزند. تلفات هردو سپاه بسیار بود و سلطان چون میخواست از قتل رعایای خود انقام بکشد فرمان داد که همه اسیران را بکشند. میگویند کشتار تمام روز طول کشید و فقط بدرخواست اشرف ترک که خود از چنین بیرحی متأثر شده بودند قطع شد. عده‌ای از نجایی فرانسه و از آنجلمله کنت دونور و بوسیکو سردار و کی دولاترمونی ۳ جان بدر بردن و توانستند بعدها در مقابل جزیه‌ای آزاد شوند.

قیصر بلغاریان ویدین ۴ استراتسیمیر ۵ برادر شیشمان که دروازه‌های شهر خود را بر روی متحدین کشوده بود ناچار شد که پس از جنگ نکه بولی به بایزید تسلیم شود و او را با ناطولی تبعید کرد و بزودی آنجا مرد. بدین نهج آخرین دولت مستقل بلغار از میان رفت.

درنتیجه این فتح ترکان در آن سوی دانوب وساو ۶ تا استیر ۷ پیش رفند و آن دیار را ویران ساختند ولی پس از آنکه در پوزغا ۸ شکست خوردن ناچار شدند برگردند. تاخت و تاز دیگری که بر افلاق کردند باز نتیجه نداد زیرا که میرسیا در روینیو ۹ نزدیک قرایووه ۱۰ سپاه عثمانی را شکست داد و آن سپاه بزمت بسیار توanst از نابودشدن خود را بر هاند و دوباره از دانوب بگذرد.

با وجود این شکست‌های آن سوی دانوب با این بدخواه مستقیماً و خواه غیرمستقیم بوسیله دست نشاند کان خود خداوند تمام شیه جزیره بالا کان بود بجز قسطنطینیه و حوالی نزدیک آن و سلانیک ۱۱ که معدذل آنرا با آتنه ۱۲ مدتی در تصرف داشت ۱۳ و بجز بوسنه و آلبانی و قسمتی از یونان. ترکان همینکه مالک یونان بُری شدند تاخت و تاز خود را تا انتهای موره (پلوپونس ۱۴) توسعه دادند. جنگ نکه بولی تسلط ترک را بر

۱ - Venise.

۲ - Rhodes.

۳ - Guy de la Trémoille.

۴ - Vidin.

۵ - Stratsimir.

۶ - Save.

۷ - Styrie.

۸ - Pozsega.

۹ - Rovine.

۱۰ - Craiova.

۱۱ - Salonique.

۱۲ - Athénés.

۱۳ - سلانیک را پیش از آن خیر الدین در زمان مراد گرفته بود ولی بزودی آنرا بیز انسی ها پس دادند.

۱۴ - Péloponèse.

.

اروپای شرقی مسجّل کرده بود.

هر چند که مداخلات سلطان در کارهای بیز انس صورت اتحاد با این یا آن امپراطور را داشت با این‌ید کوتاهی نمی‌کرد که وسائل گرفتن شهر را آماده کند. منع کرده بود که هیچیک از وسائل دفاع شهر را تعمیر یا اصلاح نکنند و در ضمن خود بکارهائی می‌پرداخت که برای سهولت حمله شهر بود. بهمین جهه فرمان دادریکی از تنگترین جاهای بوسفور قلعه گوزل حصار (حصار زیما) را بسازند که از آن پس آنادولو حصار (یعنی حصار آناتولی) نامیده شد. از ۱۳۹۱ (۷۹۴ هـ) قسطنطینیه را بمحاصره تجاری درآورد و بود که چندین سال کشید. در ۱۴۰۰ (۸۰۳ هـ) پس از آنکه یک قسم اتمام حجتی با امپراطور ژان پنجم فرستاده و با اعلان کرده بود که شهر را بوبی و اگذار کند و وعده کرده بود در هرجای دیگر که میل داشته باشد مقربی و حکومتی برای او تأمین کند خود را آماده می‌کرد که بر شهر حمله ببرد.

یونانیان نیز آماده مقاومت می‌شدند که وقایع غیر متوجه پیشرفت سلطنتی را که باین عظمت شروع کرده بود متوقف ساخت.

ما پیشرفت‌های ترکان را در اروپا پی در پی ذکر کردیم ولی درین دوره با این‌ید در آسیا کمتر فعالیت بکار نبرده بود.

وانگهی با سرعتیکه لقب ویراحق می‌ساخت بنابر لزوم از ساحل سقاریا^۱ با ساحل دانوب میرفت.

در ظرف سالهای اول سلطنتش نواحی آیدین^۲ (بضمیمه قوش آطه سی^۳) و صارو خان و منشاء و یک قسم از نواحی قرمان را گرفته بود. پس از آن در ۱۳۹۲ (۷۹۵ هـ) در نتیجه حمله‌ای از جانب علاء الدین امیر قرمان چون با این‌ید اورا شکست داد باز مانده مالک اورا باقونیه^۴ پایتخت او گرفت و سپس سیواس و توقات^۵ و قیصریه و بالاخره قسطمونی را گرفت و برای پادشاه قسطمونی که هم نام او بود و کوترم با این‌ید^۶

۱ - Sakaria.

۲ - Aïdin.

۳ - Ephèse.

۴ - Konia.

۵ - Tokat.

۶ - Keuturum Bayezid.

(بايزيد زمين گير) خوانده ميشد جز بندر سينوب ۱ چيزی نگذاشت.

چون بايزيد بدین نهج تمام شاهنشاهی سابق سلاجوقیان را بدست گرفت بجز از میر که بدست شوالیه های رودس بود و بجز امارت یونانی طرابوزان ۲ صاحب تمام آسیای صغیر شد. سپاهیان وی بفرماندهی تیمور تاش تارود فرات پیش رفته بودند.

از همان وقت چنانکه اشاره کردیم اهالی را از یک ناحیه بنایی دیگر می بردند. سرداران ترک یعقوب واورنوس ۳ چون شهر آرغوس ۴ را در مروره گرفتند اهالی آنجا را که بنا بر گفته کالکوندیلاس ۵ سی هزار بوده اند بآسیا بردند و در ضمن ترکان و تاتار هائی را که از آناطولی آمده بودند در دره واردار ۶ و در نواحی صوفیه و فلبه ۷ واستاره زاغوره ۸ منزل دادند.

ولی هنگامی که بايزيد با وح قدرت خود رسیده و خود را آماده می ساخت که فتح قسطنطینیه را بر آن بیفزاید طوفانی که می بایست او را از میان برد در سرحدات شرقی مملکتش آماده می شد.

۱ - Sinope.

۲ - Trébizonde.

۳ - Evrenos.

۴ - Argos.

۵ - Chalcondylas.

۶ - Vardar.

۷ - Philoppopoli.

۸ - Stara-Zagora.

گفتار سوم

جنگ ازگوریه و عواقب آن

در ماوراءالنهر در جنوب سمرقند جوان دلاوری که شاید اصل او از مغولان بود ولی کاملاً ترک شده بود بنام تیمور یا تیمورلنگ^۱ معروف شد و اروپائیان تیمورلنگ را به تامرلان^۲ بدل کرده‌اند. وی دلیل و باهوش و مخصوصاً زبردست بود و نفاوهایی که در میان شاهان و نجیبای آن کشور بود و اختلافهای را که در میان ترکان و ایرانیان بود غنیمت شمرد و کامیاب شد که بوسیله سلطان جغتای تغلق و جانشینان وی بحکمرانی ماوراءالنهر رسد. بزودی وارد کشمکش با سلطان تغلق و جانشینان او شد و پس از یک سلسه ماجراهای افسانه آمیز توانست خود را پادشاهی آن کشور در ۱۳۶۹ (۱۷۷۱ هـ) اعلام کند.

سپس فتوحات خود را از شمال در قبچاق و از جنوب در خراسان و افغانستان و فسمتی از ایران توسعه داد و تا هندوستان و بین النهرین پیش رفت و پادشاه کشور بسیار وسیعی شد که پس از تصرف گرجستان و ارمدستان و کردستان از مغرب همسایه ممالک بایزید شد. تیمور با ج گزاری طهرتن^۳ امیر ارزنجان را که امیدوار بود بدین راه خود را از طمع سلطان عثمانی حفظ کند پذیرفت^۴. این ترس بحقیقت پیوست و تصرف ارزنجان بدست بایزید نخستین وسیله اختلاف در میان دو پادشاه ترک شد. طهرتن بتیمور شکایت کرد و وی گذشته از آن امرای کرمیان و منشاو^۵ وایدین را که بایزید قلمرو آنها را گرفته بود و توانسته بودند ازو بگریزند بخود پذیرفت. تیمور سفيری نزد بایزید فرستاد و از خواستار شد زیانهای را که باین امیران رسانده است جبران کند. سلطان عثمانی با سفير از بدرفتاری کرد و چیزی نمانده بود که آنها را بکشدو آنها را بآسخی که برای پادشاهان توهین آمیز بود بر گرداند.

۱ - تیمور معنی آهنست. ترکان آکنون این کلمه را دمیر تلفظ میکنند ولی در خط عربی املای قسمی آنرا نگاه داشته بودند.

۲ - Tamerlan. ۳ - Taherten. ۴ - Menteché.

آنوقت تیمور بسوی سیواس رهسپارشد که اندکی پیش عثمانیان آنرا تصرف کرده بودند. این قلعه پایداری سختی کرد ولی ناچار شد تسليم شود و با اهالی آن با زشت ترین و حشیگریها رفتار کردند. چون یکی از پسران بازیزید ارطغرل را گرفته بودند پادشاه فاتح فرمان داد اورا بکشند.

تیمور هماندم اشکر کشی خود را دربرابر بازیزید دنبال نکرد ولی بسوی سور^۱ و بین النهرين رهسپارشد و بر عنتاب^۲ و حلب و دمشق و بغداد حمله برد و آنها را گرفت. در آغاز سال ۱۴۰۲ (۸۰۵ هـ) سفرانی در میان تیمور و بازیزید رو بدل شد. بازیزید که گوئی متوجه نیروی رقیب خود نبود بوسیله پاسخهای گستاخانه اورا تحریک کرد و تا توقات^۳ بسوی او راهی شد. تیمور در آن زمان با سپاهی بسیار فراوان تر از لشکر عثمانیان که هامر میگوید هفت برابر آن بود در سیواس بود. بسوی انگوریه رهسپار شد و در شمال شرقی این شهر با سپاه بازیزید که شامل ۱۲۰۰۰ تن بود برابر شد و در میان آنها یک دسته سپاه معاون سربی بود شامل ۱۰۰۰۰ تن و نیز ۱۰۰۰۰ تاتار بود. از یکسوی چهار پسر و پنج پسرزاده تیمور واژ سوی دیگر پنج پسر بازیزید فرماندهان لشکرهای این دو سپاه بودند.

جنگ سخت شد و یکی چریان و معاونین سربی دلیرانه بادشمنانی که بیشتر بودند برابری کردند ولی تاتارها و اتباع سابق نواحی که تصرف کرده بودند مانند منشاء و صاروخان^۴ و کرمیان که فرستاد گان تیمور آنها را جلب کرده بودند تسليم شدند. سر بیدها بفرماندهی امیر این لازارویچ^۵ تنها کاری که توانستند این بود که مرائب بازگشت پسر مهتر بازیزید سلیمان باشند که بسوی دریا متوجه شد در صورتیکه یکی از برادرانش محمد توانت بکوهستان مغرب انگوریه در طرف اماسیه^۶ پناه ببرد و پسر دیگر عیسی از راه جنوب بطرف قره مان ایلی^۷ بگریزد.

سلطان خود با پرسش هوشی و بیشتر از فرماندهان سپاه بدست پادشاه غالب افتاده بود.

۱ - Aüntab.

۲ - Tokat.

۳ - Saroukhan.

۴ - Etienne Lazarévitch.

۵ - Amassia.

۶ - Karamanie.

جنگ انگوریه

جنگ انگوریه^۱ یا آنسیر^۲ که ترکان آنرا جنگ تیمور (تیمور خواربه‌سی) مینامند و در ۲۰ رزویه^۳ ۱۴۰۲ (۱۸ ذیحجه ۸۰۴ هـ) رخداد اندک زمانی پیشافت نیروی عثمانی را نگاه داشت و با پراطوطی ضعیف قسطنطینیه مهلت پنجاه ساله‌ای داد تیمور سلطان اسیر را نخست رعایت کرد ولی چون وی خواست بوسیله‌ای که تا اندازه‌ای عجیب بود بگریزد و از نقیبی که ملتهب بچادر او میشد فرار کند اسارت وی بازسخت‌تر شد و حتی حکایت کرده‌اند که ویرادر قفس آهنی افگنده‌اند. هامر میکوشد این افسانه را رد کند و میگوید که در راه سپاریهایی که به مراغه تیمور کرده بایزید را در تخت روانی جا داده بودند که شبکه داشت و مورخین ترک آنرا قفس نامیده‌اند و این کلمه دو معنی دارد و معنی دیگر آن شبکه‌ای است که بر پنجره خانه‌ای ترکان میگذارند و زنان میتوانند از پشت آن بیلنندودیده نشونند. بایزید در اسارت در آق شهر^۴ در ۸ مارس ۱۴۰۳ (۲۰ شعبان ۸۰۵ هـ) مرد. پیکر اورا ببروشه بردند.

تاتارها تقریباً تمام آسیای صغیر را زیر و زبر کردند و از میر را که شوالیه‌های^۵ رودس^۶ از آن دفاع میکردند حماسره کردند. تیمور خود آمد در رأس حمله کنندگان قرار گرفت. در موقع هجوم شوالیه‌ها که بقلعه پناه برده بودند تو اسستند راهی برای خود باز کنند و بر کشتیهای جنگی خود بنشینند ولی اهالی آنجا را کشند.

تیمور برای اینکه بیشتر دولت عثمانی را ویران کند امیرانی را که بایزید خلع کرده بود دو باره بقلمرو خود باز گرداند. سپس متوجه ایران شد و پس از آنکه بسم رقند پایتخت دولت خود باز گشت و چندی آنجا ماند عازم فتح چین بود که در ۱۹ فوریه^۷ ۱۴۰۵ (۱۷ شعبان ۸۰۷ هـ) مرد.

چنانکه پیش ازین گذشت سه تن از اسران بایزید سلیمان و محمد و عیسی تو اسسه بودند در موقع جنگ انگوریه بگریزند. سلیمان تا ادرنه رسیده و آنجا مانده بود و عیسی در بروسه و محمد در اماسیه مانده بود. ازین قرار آنچه از کشور بایزید مانده بود تجزیه شده و گرفتار پریشانی بود زیرا که امیران بایکدیگر می‌جنگیدند و خواستار

۱ - Angora.

۲ - Ancyre.

۳ - Akchéhir.

۴ - Chevaliers.

۵ - Rhodes.

اتحاد بالامپراطور یونانی مانول ۱ دوم بودند و وی بواسطه اینکه موقعه اوضاع دیگر گون شده بود بدینگونه در میان امرای ترک حکم گشته بود.

نخستین اختلاف در آسیای صغیر در میان عیسی و محمد در گرفت و بفتح محمد انجامید. عیسی در جنگی نابود شد. سپس سلیمان که در ادرنه پادشاهی می کرد و شاهزاده جاه طلب و باهوش و باسواند ولی تنبیل و خوشگذران بود آمد و در آسیا بی رادرش محمد حمله برد. درین هنگام موسی که سابقاً اسیر تیمور بود و پس از مرگ وی رها شده بود وارد میدان شد. نخست طرف محمد را گرفت و چون وارد اروپا شد یاری میرسیا امیر افلاق و اتین لازارو یچ امیر سربستان و پسران آخرین پادشاهان بلغارها فروژین ۲ پسر شیشمان و کنستانتن (قسطنطین ۳) پسر استراتسیمیر ۴ را جلب کرد در صورتیکه سلیمان از امپراطور مانول که دختر او را گرفته بود یاری گرفت.

موسی نخست نزدیک قسطنطینیه شکست خورد و بافلاق پناه برد و سپس آمد و در ادرنه بسلیمان حمله برد. تقریباً تمام اشرافی که با سلیمان یار بودند بواسطه عیاشیها و بوالهوسیهای او متفرق شده و اورارها کرده بودند و او خواست بسوی قسطنطینیه بگریزد ولی در راه در ۱۴۱۰ (۸۱۳ هـ) کشته شد.

بدین ترتیب موسی یگانه خداوند گار متصرفات عثمانی در اروپا شد. موسی در برابر خصال اداری و نظامی واقعی ستمگری ویرحمی آشکار کرد که زیردستان وی را لزو رمیده ساخت. چون بر قسطنطینیه حمله برده بود امپراطور محمد را بخود خواند و وی وارد اروپا شد و بیشتر از بیک هائی را که از موسی ناخشنود بودند گردخویش فراهم آورد و با اتین امیر سربستان متحد شد و پس از آنکه نخست ناکامیهائی دید سرانجام موسی را نزدیک ده چامورلو ۵ و در بجاورت محلی که رود ایسر ۶ از حوضه صوفیه بیرون می آید شکست داد. موسی را در ۱۴۱۳ (۸۱۶ هـ) در نزدیکی میدان جنگ مرده یافتند.

۱ - Manuel.

۲ - Froujin.

۳ - Constantin.

۴ - Stratsimir.

۵ - Tchamourlou.

۶ - Isker.

جنگ انگوریه

بدین ترتیب محمد قطعاً در پادشاهی ترکیه باقی ماند و در فهرست رسمی پادشاهان عثمانی وی را جانشین بازیید می دانند. معمولاً کلمه چلبی یعنی آقارا بر نام او می افزایند.

نویسنده گان غربی اغلب محمد اول و پنج سلطان دیگر را که پس از وهمین نام را داشته اند مُحَمَّد^۱ یا مُحَمَّت^۲ مینامند. مادرست نمیدانیم که ترکان قرن پانزدهم (قرن نهم ۵) نام پادشاه خود را چگونه ادا میکرده اند ولی مسلم است که معاصرین ما در ترکیه به هیچ کس نه بسلطانی و نه با دم معمولی همان نام پیامبر را نمیدهند. تلفظ آنرا تغییر میدهند و آنهم بواسطه املای عربیست که این کامه با چهار حرف غیر مصوت م ح م د نوشته میشود، بنابر تلقظی که در متون ترکی هر گز معلوم نیست هم میتوان آنرا مُحَمَّد^۳ و هم مُحَمَّد^۴ خواند.

چون چندین سال در زمان سلطنت جانشین عبدالحمید ساکن ترکیه بوده ایم هر گز نشنیده ایم که نام وی را بجز مُحَمَّد^۵ پنجم طور دیگر ادا کنند. بهمین جهه علی رغم آنچه تا اندازه ای معمول است و مخالف آنست مناسبتر دیده ایم نامه ای پنج تن از کسانی را که هم اسم بوده و بر تخت عثمانی نشسته اند بدین نهج بنویسیم.

مدت پادشاهی محمد اول لااقل از زمانی که تمام ولایات عثمانی را در تحت قدرت خود گرد آورد تا اندازه ای کوتاه بود. در ۱۴۲۱ (۸۲۴ هـ) سکته ای او را از میان بردا. محمد بمχض اینکه بر مخالفین خود غالب آمد اتحاد خود را با امپراتور مانول تجدید کرد زیرا که در کشمکش با موسی ازو یاری کرده بود و حتی بعضی اماکن را در دریای سیاه و در تسالیه^۶ باو پس داد. تا دم مرگ نسبت باین اتحاد باوفا بود. نیز وعده ملاطفت بشاهزادگان و امراء نصاری که دست نشاند گان یا همسایگان دولت عثمانی بودند داد. مخصوصاً نسبت بادیات و صنایع توجه کرد، ساختمان مسجد بزرگ (اولو جامعی) ادرنه را آغاز کرد و مسجد سبز (یشیل جامعی) معروف بروشه و

۱ - Mohammed.

۲ - Mahomet.

۳ - Mehmed.

۴ - Mohammed.

۵ - Mehmed.

۶ - Thessalie.

و مؤسسات خیریه (عمارت) را که در اطراف آنست و قبر (تربه) او نزدیک آنست ساخت.

نیز جنگهای ختتصری کرد. نخست در آسیا بالامیر قرمان و یکی از دست نشاندگان طاغی جنید که حاکم از میر بود و سپس با دوک ناقوس^۱ از مردم و نیز که مالک چند جزیره کیقلاوه^۲ بود. نتیجه آن حمله فاتحانه کشتیهای جنگی و نیز شد که کشتیهای ترک را در مقابل کلیبولی^۳ شکست دادند و پس از آن با جمهوری عالی^۴ در ۱۴۱۸ زویه^۵ (۸۲۱ جمادی الآخرة) صلح کردند.

دو واقعه غیر عادی سلطنت محمد اول را ممتاز می‌سازد.

یکی از قاضی عسکرهای سابق بدرالدین که فقیه دانشمندی بود خواست شورشی فراهم آورد و از تعصب دینی بهره‌مند شود. زاهد مانندی بورکلیجی مصطفی که مردم کراماتی باو اسناد میدادند برای جنبش مردم دستاویز او بود. هواخواهان وی آئین جدیدی را تبلیغ می‌کردند که شباهتی با آئین بوگومیل‌ها (کافران بلغاری) داشت و اسلام آن برابر مطلق واشتراك در تمام دارائی‌های مادی بود؛ می‌کوشیدند با نصاری بسازند.

این هواخواهان که در برآمدگی از زمین که کوه استیلاریا^۶ در آنجاست در جنوب خلیج از میر برقرار شده بودند تا اندازه‌ای فراوان و نیرومند گشته بودند که دو بار سپاهیانی را که بجنگ آنها فرستادند شکست دادند. برای شکست دادن آنها لشکر نیرومندی بفرماندهی با یزید پاشا وزیر اعظم لازم شد. عده بسیار ازین متعصبان و خود بورکلیجی مصطفی پس از شکنجه‌های نفرت‌انگیز که با خودداری فوق العاده تحمل آن را کردند گشته شدند.

محرك عده بدرالدین در اروپا در ناحیه بالسکان بود و در آنجا از میان اشرافی که در سلطنت موسی در زمانی که قاضی عسکر بود با آنها مساعدت کرده بود هواخواهان

۱ - Duc de Naxos.

۲ - Cyclades.

۳ - Gallipoli.

۴ - Sérénissime République.

۵ - Bogomiles.

۶ - Stylarios.

جنگ انگوریه

بسیار فراهم کرده بود. نزدیک سروز ۱ شکست خورد و اسیر شد و اورا بدرا افگندند. واقعه دیگر ظهور مدعی سلطنتی بود که خود را مصطفی پسر بایزید که در ضمن جنگ انگوریه ناپدید شده وهیچ اثری ازو نیافته بودند قلمداد میکرد. در باب هویت او اتفاق ندارند ولی خویشاوندی وی با بایزید دور از احتمال نیست و چنان مینماید که امپراتور مانول واقعاً این خویشاوندی را پذیرفته است.

امیر افلاق میرسٹا و جنید که حکمران نکه بولی شده بود طرف اورا گرفتند. محمد اورادنال کرد و شکست داد و اوی سلانیک گریخت و حکمران یونانی آنجا امتناع داشت که بی فرمان امپراتور اورا تسلیم کند. امپراتور هم با وجود وصلتی که با محمد کرده بود از حقوق مهمان نوازی با کمال شرافت دفاع کرد و بعده گرفت که مصطفی را حفظ کند و ویرا نخست بقسطنطینیه و از آنجا بلمنی ۲ بردن و در صومعه‌ای نگاهداشتند.

محمد چون در آغاز سلطنت خصوصاً بوسیله قراردادهای با شاه رخ پسر تیمور و بارؤسای قبایل ترکمان آق قویونلو (گوسفند سفید) و قراقویونلو (گوسفند سیاه) تسلط خود را بر آسیا تأمین کرده بود بسوی شمال در بخارستان و افلاق تا استیر پیش رفت. در راد کرسبور گك ۳ شکست خورد. معدلك میرسٹا که متوجه قدرت شاهنشاهی عثمانی و خطری که از بجاورت با آن متوجه باو میشد بود بمیل خود تسلیم شد بدین شرط که استقلال افلاق را بdest امرای ملی آن تأمین کنند و نیز امتیازات دیگر گرفت که ترکان همواره بحقیقت آن معترف بودند هر چند که خط شریف (فرمان) که این مطالب در آن بود گم شده بود.

چون پس از آن میرسٹا از مصطفی که مدعی سلطنت بود طرفداری کرد محمد برای تنبیه او فرمان داد دو محل را در ساحل والا کی دانوب یعنی زیورژیو ۴ و تورنو سورین ۵ را گرفتند.

محمد اول چون بمرض سکته در ۱۴۲۱ (۸۲۴ هـ) مرد مرگ او را تا چهل

روز پنهان کردند برای اینکه بتوانند پرسش مرادر اکه ۱۸ ساله بود و آنوقت در امامیه سکنی داشت خبر کنند و وی بباید و تاج و تخت را مالک شود.

چنان مینماید که مراد دوم طبیعت آرامی داشته زیرا که بمحض جلوس در صدد برآمد با تمام همسایگان قراردادهای بگذارد. ولی امپراطور مانول باتکای یکی از مواد وصیت نامه محمد مدعی پاسبانی و قیمومت پسران جوان وی بود و چون مراد نخواست باین کار تن درده اختلافی پدید آمد و در ضمن این اختلاف امپراطور مصطفی مدعی سلطنت و وزیر سابق جنیدرا که اغلب سرکشی کرده بود آزاد کرد و بایشان مساعدت ورزید. ولی مراد بیاری اهالی ژن^۱ که فوجه جدید (یکی فوجه)^۲ را رو بروی مدللی^۳ در تصرف داشتند و معادن زاج آنجارا استخراج میکردند بالاخره توanst از عهدۀ مدعی خود برآید و ویرا گرفت و بدار زد.

آنوقت مانول در صدد برآمد با مراد نزدیک شود ولی مراد زیر بار نرفت و آمد قسطنطینیه را محاصره کرد. اطراف شهر را زیر وزبر کردند و خط خندقی برقرار ساختند و در ۲۴ اوت ۱۴۲۲ (۶ رمضان ۸۲۵ هـ) بشهر حمله برداشتند. مهاجمین و مدافعین هدو باجرأت و بسختی جنگ میکردند تا اینکه نزدیک غروب ترکان حملات خود را قطع کردند و پس از سوختن ماشینهای جنگی خود پس نشستند.

يونانیان گفته‌ند که این بازگشت بسی مقدمه بواسطه ظهور معجزه‌ای بوده که مهاجمین را هراسان کرد و بعضی از ترکانی که در این موقعه حضور داشته اند چنین مینماید که این روایت را قبول کرده‌اند. ولی نویسنده‌گان عثمانی قطع ناگهانی محاصره را شورش مصطفی برادر مراد میدانند که در قره مان ایلی اقامت داشته و با غواصی یونانیان نیکیا (ارنیق) را تصرف کرده‌است. مراد بسوی او تاخت و او را بخیانت دستگیر کرد و بدار زد.

باید متوجه بود که در تمام اختلافات داخلی یا خارجی این دوره فرار و خیانت

اشخاص بزرگ و نقض عهده‌نامها پیوسته دیده می‌شود و اغلب پیش از عملیات نظامی در اخذ نتیجه مؤثر است.

مراده‌مینکه ازین رقیب جدید خلاص شد باز در صدد برآمد با همسایگان خود بجز با ونیزیها که سلانیک بدست آنها بود صلح کند. بارسوم ترکان شهر سلانیک را گرفتند و از آن پس همواره بسطدانشان ماند.

ولی ظاهراً درین دوره صلح متمادی ممکن نبوده است زیرا که می‌بینیم بزودی سلطان با بخارستان وارد جنگ می‌شود. سپاه او پس از عبور از دانوب تا کارنیول^۱ پیش رفت ولی اندکی پس از آن بعقب بازگشت و ترانسیلوانیا^۲ را احاطه کرد و در آنجا بازار دوهونیاد^۳ دلیر که از نجایی بخارستان و از نژاد رومانی بود روبرو شد و اوی چندین شکست سخت در زنتایمره^۴ در ۱۸ مارس ۱۴۴۲ (۱۶ ذیقعدة ۸۴۶) و در نزدیکی نازی زبن^۵ (هرمانشتاد^۶) و در دمیر قاپو^۷ (تیمورقپو) در کنارود دانوب بترکان داد.

در نتیجه انجمن مذهبی فلورانس^۸ در ۱۴۳۹ (۸۴۳) که مردم را با تحاد کلیسیای شرق و غرب امیدوار کرده بود پاپ اوژن^۹ چهارم اندیشه جنگ صلیبی تازه‌ای کرده بود که می‌بایست ترکان را بآسیا پس نشاند یا لاقل قسطنطینیه را که پیش از پیش در تهدید بود آزاد کند.

سپاه‌فر او ای مرکب از بخاره‌او لهستانیان و آلمانها و الاکها بوسیله ولادی‌سلاو^{۱۰} پادشاه بخارستان و لهستان گرد آمده بود. ژرژ برانکو ویچ^{۱۱} امیر سربها و جانشین استفان لازارو ویچ^{۱۲} که گاهی دست نشانده ترکان و گاهی دست نشانده بخارها بود بسپاه نصاری ملحق شده بود. این سپاه نزدیک بلغراد^{۱۳} از رود دانوب گذشت.

نخستین جنگ مهم نزدیک نیش در ماه نوامبر ۱۴۴۳ (رجب ۸۴۷) رخ داد و نصاری فاتح شدند و تاصوفیه پیش رفتند و آنچه‌ارا گرفتند. جنگ دیگری در میان

۱ - Carniole.

۲ - Transylvanie.

۳ - Jean de Huniad

۴ - Szent-Imré.

۵ - Nagy-Szeben.

۶ - Hermannstadt.

۷ - Portes de Fer.

۸ - Florence.

۹ - Eugène.

۱۰ - Vladislav.

۱۱ - Georges Brankovitch.

۱۲ - Stéphan Lazarévitch.

۱۳ - Belgrade.

صوفیه و زلاتیتسا^۱ در گرفت ولی عبور از بالسان در آخر ماه دسامبر چنان دشوار بود که سپاه نصاری صرف نظر کرد این کار را امتحان کند و بعقب باز گشت. مراد میباشد در همان موقع در آسیا بالامیر قره‌مان ایلی که بر مستملکات او حمله برده و چندین شهر آنرا نهبا و غارت کرده بود جنگی بکند. سلطان از عهده او برآمد ولی تصمیم گرفت در اروپا صلح کند حتی اگر محصور شود امتیازات مهم بدهد. عهدنامه‌ای که ده‌سال‌متار که را پیش بینی میکرد با مضای مراد و ولادیسلاو رسید و دو پادشاه یکی بقرآن و دیگری بانجیل سوگند خوردن.

چون مراد میخواست بالاخره صلح طلبی خود را آشکار کند تاج و تخت را بپرسش محمد که آنوقت چهارده ساله بود و اگداشت و خود بمانیسه^۲ رفت. ولی مدتی ازین آسایش بهره‌ور نشد. کاردینال ژولین سزارینی^۳ که یکی از تشکیل کنندگان لشکر کشی پیش بود و امپراتوریان پالئولوگ^۴ و بعضی از رجال اروپا برای پادشاه لهستان مسلم کردن که باید از توقف سلطان در آسیا استفاده کند و برو ثابت کردنند قولی که بکفار داده است ارزشی ندارد و انگهی با پادشاهان نصاری پیش از آن عهدنامه‌ای بود که میباشد بر صلح با ترکان مرجع باشد.

انگلستان و فرانسه و دوک دو بورگونی^۵ و دولت میلان^۶ و فلورانس^۷ و ونیز^۸ و ژن^۹ و دربار پاپ و عده مساعدت کرده بودند. کشتهای این سه دولت اخیر میباشد بروند و بوغاز ها را متصرف شوند و سپاه ترک را مانع شوند که وارد اروپا شود زیرا که بیشتر سپاهیان ترک درین موقع با امیر قره‌مان ایلی جنگ میکردند.

سپاهی که بفرماندهی پادشاه ولادیسلاو بود در اورسووه^{۱۰} در ۲۰ سپتامبر ۱۴۴۶ (جادی‌الآخره ۸۴۸) از دانوب گذشت. فی الحقیقه عده آن بسیار کمتر از آنچه امیدوار بودند بود. بیشتر مرکب از بخارها و ترانسیلوانیائیها بفرماندهی ژان دو هوئیاد و استفان باتوری^{۱۱} و ازلهستانیان و صلیبیون مالک مختلف بفرماندهی کاردینال

۱ - Zlatitsa.

۲ - Magnésie.

۳ - Cardinal Julien Cesarini.

۴ - Jean Paléologue.

۵ - Duc de Bourgogne.

۶ - Milan. ۷ - Florence.

۸ - Venise.

۹ - Gênes. ۱۰ - Orsova.

۱۱ - Stéphan Batori.

چنگ انگوریه

سزارینی و از مزدوران بوسنی و آلبانی و بلغار بود. نیز شامل یک دسته والاکی و یکدسته بوسنی بود ولی ژرژ برانکوویچ این بار از مساعدت دریغ کرده بود و امیر آلبانی ژرژ کاستر یئوتا^۱ یعنی همان اسکندر ییک معروف که وعده کرده بود با پیشست یا پیشست و پنج هزار مرد باید در میعاد گاه حاضر نشد. روی هم رفته سپاهیان نصاری بیش از ۲۰۰۰ نبودند از آن جمله ۴۰۰۰ سوار بفرماندهی امیر افلاق و لادر اکول^۲. عبور از بلغارستان فاتحانه صورت گرفت هر چند که گاهی از آن جمله رو بروی قلعه شومنی مقاومت سختی برخوردند. سربازانی که چندان نظام نداشتند همدهای نصاری و همدهای مسلمانان را که در سر راه بود غارت کردند. مخصوصاً صلیبیون کار دینال سزارینی کلیساها را خراب کردند بیهانه اینکه متعلق بفرق دیگر نصاریست. البته دشمنی طبیعی اهالی را بر انگیختند.

در ۹ نوامبر (۲۷ ربیع) شاه ولادیسلاو در برابر وارنه رسید وارد وی خود را در مغرب تقریباً در سه کیلومتری شهر قرارداد و میسره سپاهش متکی بدرا یاچه دونو^۳ بود. هنگامیکه ولادر اکول در سلسله بمتحدین ملحق شد در صدد برآمد که ایشان را ازین لشکر کشی منصرف کند و با آنها ثابت کند که شماره سپاه ایشان بسیار کم است. میگفت: «هنگامیکه سلطان بشکار می‌رود بیش از آنچه شما امروز برای کار مهمی سپاه دارید او همراه می‌برد. بمتحدین اطمینان مکنید. یونانیان بسیار ناتوانند تا با شما یاری کنند، ژنیها و وزنیها آماده نیستند. بدیار خوب باز گردید و در بهار با سپاه فراوانتری بیائید».

ولی رأی ژان دوهونیاد که میخواست پیش برود فزونی یافت.

دروارنه میباشد کشتیهای ژنی و وزنی برای اینکه سپاه را از دریا بقسطنطینیه ببرند حاضر باشند ولی پیدا نشدند. مراد با صراحتاً وزراء و بواسطه خطیزی که مملکت را تهدید میکردن راضی شده بود که دوباره اختیارات را بدست بگیرد و در رأس سپاهیانش که

۱ - Georges Kastriota. ۲ - Vlad Dracul.

۳ - Devno.

هنوز در آسیا بودند دوباره باروپا آمده بود. سپاه وی همان روز که سپاه ولادیسلاو روبروی وارنه رسیده بود رسید و تقریباً در چهار کیلومتری غرب سپاه منبور جای گرفت.

فردای آنروز دهم نوامبر (۲۸ ربیع) از بامداد جنگ شروع شد. با وجود افزونی بسیار شماره سپاه ترکان که لااقل ۴۰۰۰ مرد بودند (بعضی از مورخین حتی میگویند بیش از ۱۰۰۰۰ تن) نخست نصاری فتح کاملی کردند. بفشار سوارانیکه بفرماندهی ژان دو هوئیاد بودند قوای ترک تسليم شده و شروع کرده بودند پراکنده شوند. سلطان خود که عده قلیلی پاسبانان برای او مانده بود در خطر گرفتار شدن بود.

بیباکی ولادیسلاو که میگویند میترسید تمام افتخار فتح نصیب پهلوان بخارشود
نتایجی را که پیش از آن بدست آمده بود از میان برداشت. پادشاه لهستان بسوی خطوط
دشمن پیش رفت و در صدد بود که خود را بسلطان برساند. همراهان او صفوف یکی-
چریان را در هم شکستند ولی ایشان دو باره نظام گرفتند و دو تن از ایشان با سب شاه
رسیدند. چون با یک ضربه تبر پای اسب را بریدند بزمین افتاد و سوار را با خود میکشید
و وی بدین طریق بدست یکی چریان افتاد. سر شاه را بریدند و بر نیزه‌های کردند و
متن عهد نامه صلحی را که او امضاء کرده و با نجیل قسم خورده بود بر سر نیزه دیگر
کرده بودند. ترکان این خلف سوگند را نه فراموش کرده و نه عفو کرده بودند.

مرگ شاه سپاه نصاری را پریشان کرد و با وجود دلیری و ابرام ژان دوهونیاد فتحی که بدان آغاز کرده بودند بشکست کامل بدل شد. بسیاری از سربازان را ترکان گرفتند یا کشتند و دیگران با هونیاد و ولاد امیر افلاق توanstند تادانوب بگیریزند. از دو طرف تلفات بسیار بود ولی بواسطه ارقامی که کاملاً مختلف است و مورخین بدست داده‌اند و برای نصاری از ۶ تا ۱۲۰۰ است (کشته و اسیر) و برای ترکان از ۳۰ تا ۷۵۰۰ است نمیتوان شماره تلفات را معلوم کرد. مبالغه در ارقام اخیر بدیهی است. سر شاه ولادیسلاورا ببروسه فرستادند و آنرا در کوچه‌ای شهر یعنوان غنیمت

جنگ انگوریه

فتح عثمانی گرداندند. ظاهرآ جسد اورا در یک کایسیای کوچک یونانی نزدیک وارنه بخاک سپرده‌اند.^۱

در ۱۸۵۶ (۱۲۷۳ هـ) هنگام جنگ قریم^۲ یکدسته از مزدوران لهستانی که در سپاه ترک باروسها جنگ می‌کردند چون در وارنه توقف کردند در محل آن جنگ یادشاه ولادیسلاو سوم و سپاهیان لهستانی که در ۱۴۴۴ (۸۴۸ هـ) کشته شده بودند مجسمه‌ای بر پا کردند. اندکی بعد اهالی اطراف که تصور می‌کردند گنجی در پی‌های آن پنهان کرده‌اند این مجسمه را ویران کردند.

جنگ وارنه آخرین اقدام جدی نصارای مغرب است که برای جلو گیری از پیشرفت فاتحانه ترکان و رهائی بازمانده امپراطوری شرق باهم متحد شده‌اند. ازین پس سر نوشت این امپراطوری معلوم و روزهای آن محدود بود. نه سال بعد قسطنطینیه میباشد بضریبت محمد فاتح از پا در آید.

پس از فتح وارنه سلطان بعلتگاه خود در مانیسه برگشته بود که شورشی از جانب یکی چریان در آدرنه در ۱۴۴۵ (۸۴۹ هـ) اورا ناگزیر گرد دوباره از آنجا بیرون آید. سپس فرمانداد که بر استحکامات بزرخ قورنته^۳ که بوسیله برادر امپراطوری که در موره حکمرانی داشت ساخته بودند و بدست یونانیان مانده بود حمله ببرند.

پس از تصرف این استحکامات سپاهیان ترک بشبه جزیره ریختند و آنرا نهبا و غارت کردند و شهرهارا ویران کردند و عده‌کثیر از اهالی را کشتدند یا باسیری بردند. معذلک کونستانتن^۴ امپراطور آینده و برادرش طماس^۵ حکمرانی خود را در موره (اسپارته^۶) و در آخائیا^۷ ازدست ندادند ولی خراج گزار سلطان بودند. در ۱۴۴۸ (۸۵۲ هـ) زان دوهونیاد در رأس سپاه بخار که دستهای از والاکها و آلمانها و چهستانیها آنها را تقویت می‌کردند دوباره بر شاهنشاهی عثمانی تاخت و در دشی که

۱ - رجوع شود به کتاب: لهستان و ولادیسلاو با بلغارها در جنگ ۱۴۴۴ نزدیک وارنه: Pohod na Vladislava prez Blgaria v 1444 i bitkata pri Varna تایف. هـ. ک. شکور-

پل H.K. Chkorpli ص ۶۵

۲ - Crimée.

۳ - Corinthe.

۴ - Constantin.

۵ - Thomas.

۶ - Sparte.

۷ - Achaïe.

۸ - Bohémien.

پیش از آن معروف شده بود یعنی در دشت قوصوه در ۱۷ اکتبر ۱۴۴۸ (۱۸ شعبان ۸۵۲ ه.) جنگی در گرفت. فتح که در مدت سه روز بشدت متنازع فيه بود نصیب ترکان شد. هونیاد که مقام حکمران (نایب السلطنه) دولت بخارستان را در زمان نابالغ بودن لادیسلاس ۱ شاه داشت در ۱۴۵۰ (۸۵۴ ه.) متار که ای سه ساله با ترکان امضا کرد. مرادر آخر پادشاهیش ناچار شده بود با میر آلبانی ژرژ کاستریو تا که بنام سکندریک معروف است و پس ازین شرح فتوحات او خواهد آمد زدو خورد کند.

در ۱۴۵۰ (۸۵۴ ه.) مراد برای پسر و جانشین خود محمد دختر سلیمان امیر ذوالقدر را که از خاندان معروفی از ترکمانان بود و پایی تخت امارت او ملاطیه ۲ در کرستان کنونی بود بزنی گرفت. اندکی بعد یعنی در ۲ فوریه ۱۴۵۱ (۲۹ ذیحجه ۸۵۴ ه.) در نتیجه سرما خوردگی که در ضمن گردش در اطراف آدرنه برو عارض شده بود مرد.

وی برای پرش مالکیت مستقیم یا غیرمستقیم تقریباً تمام آناطولی و شبه جزیره بالکان را باقی گذاشت و وظیفه اتمام این مستملکات را بوسیله تصرف قسطنطینیه باو سپرد. محمد نیز میباشد بسرعت درین کاری که بیش از یکبار پیشینیان او بیهوده در آن کوشیده بودند پیش رود.

گفتار چهارم

تصrif قسطنطینیه

سلطنت محمد دوم معروف بفاتح می باشد موقع انجام مهم ترین کارهای تاریخ عثمانی یعنی فتح قسطنطینیه باشد . مابهتر ازین نمیتوانیم معنی این واقعه را برسانیم مگر اینکه عیناً چند سطر مقدمه کتاب بیزانس شاس بزرگ فرانسوی گوستاو شلومبرگر ۱ را که بعنوان « حاصره و تصرف و نهب و غارت قسطنطینیه بتوسط ترکان در ۱۴۵۳ (۸۵۷) » است نقل کنیم . مؤلف این کتابی که ازین بعد معروف خواهد بود هی گوید :

« تصرف قسطنطینیه بدست ترکان در ماه مه ۱۴۵۳ (جمادی الاولی ۸۵۷) یکی از بزرگترین و قایع تاریخ عالم است که در سر نوشته اروپا اثر عجیبی داشته است . ترکان را در مدت چند قرن در مشرق برتری داده است . برای نژاد یونانی تاریخی که در نیمه اول قرن گذشته ظاهر شده منتهای و خاتمه را داشته . چیزی نمانده بود که این واقعه جریان تاریخ را بکلی تغییر دهد . این واقعه بصد دلیل مختلف چنان فوق العاده بود که دانشمندان این تاریخ شوم ماه های آوریل و مه ۱۴۵۳ (ربیع الثاني و جمادی الاولی ۸۵۷) را تاریخ باشکوهی دانسته اند که قرون وسطی را پیان می رسانند و آغاز زمانهای جدید را معلوم می کنند ، بیشتر بواسطه اینکه اولین حاصره بزرگی بود که در آن توپخانه فاتح شد و آن حربه ای بود که در آن زمان بسیار تازگی داشت ». محمد در زمان مرگ پدرش در مارس ۱۹۰۶ در آسیای صغیر بود و فرماندهی سپاهی را داشت . پیشتاب بسیار رهسپار شد و پس از سفری که بسرعت فوق العاده کرد وارد آدرنه شد .

۱ - Gustave Schlumberger.

۲ - پاریس ، کتابخانه یلون نوری و شرکاء Plon Nourrit et Cieéditeurs چاپ ششم ۱۹۲۲ . مقدمه آن تاریخ ماه مارس ۱۹۱۴ (ربیع الثاني ۱۳۳۲ ه) دارد .

ظاهرآ در دوروز از مقر خود تا ساحل رو بروی کلیولی ۱۲۰ لیو ۱ (تقریباً هر لیو چهار کیلومتر است) مسافت را طی کرده است.

سلطان جدید بیش از ۲۱ سال نداشت. فوق العاده با هوش و تحصیل کرده ولی در ضمن متعصب و ییرحم بود. معدلك طرزی که بانصاری پس از استحکام تسلط خود رفتار کرده نشان میدهد که در طبیعت او وظیفه مرد سیاسی و قانون گذار ممکن بود بر شدت تعصب مسلمانی غالب آید. او را تنها برادر کوچکی بوده که چند ماه داشت. بنا بر عادت بیرونیهای که پس ازین در قوانین خود داخل خواهد کرد فرمان داد که اورا غرق کند.

جانشین شدن شاهزاده جوان جاه طلب و جسوری بجای سلطان مراد پیر تمام اروپا را متوجه ساخت. پادشاهان و امراء همسایه یا دست نشانده عجله کردند که سفر آنی بادرنه برای تبریک پادشاه جدید بفرستند. وی نیز بدولاً احساسات صلح طلبی و آنmod کرد. با زان دوهونیاد صلح سه ساله امضا کرد؛ با همسایگان یازیر دستان خود قراردادهای امضا یا تجدید کرد از آن جمله با امیر سر بستان و امیر افلاق و اهالی ژن و شوالیه های رودس و جمهوری راگوز^۲ و امیر موره دیمیتریوس^۳ و امیر قره مان ایلی و حتی با امپراتور کنستانتن که با او در ۱۴۵۱ (۸۵۵ ه.) عهد نامه ای امضا کرد که بموجب آن عایدات چند دهی را که در ساحل قردصو (استروم)^۴ واقع بود برای پرداخت مقرری اور خان پسرزاده سلیمان که در دربار قسطنطینیه مانده بود مقرر داشت.

ولی فی الحقیقہ اندیشه دیگری جز تصرف شهر نداشت که پیشینیان او مدت های مديدة آرزوی آنرا کرده بودند و یهوده بر آن حمله بردند.

در بهار ۱۴۵۲ (۸۵۶ ه.) فرمان داد در ساحل اروپائی بوسفور قلعه جدیدی در مقابل قلعه ای که بازید در ساحل آسیا ساخته بود بسازند (کوزل حصار که امروز آنادولو

حصارمی نامند). دیوارهای این قلعه که ترکان آنرا کسن حصار یا بوغاز کسن (حصار بریده یا بریدگی بوغاز) و اکنون روم ایلی حصار مینامند در روی زمین بشکل حروف اسم محمد بود. این ساختمان که هزار ان کار گرو عمله بیگاری در آن کار کردند و مصالح آنرا در تمام ایالات مملکت از مردم گرفته بودند و سلطان خرد شخصاً مرأقب آن بودو در ضمن صاحبان عالی ترین مقامات برای تحریک غیرت کار گران در ساختمان آن شرکت میجستند در کمتر ارشش ماه در ماه اوت ۱۴۵۲ (شعبان ۸۵۶) تمام شد. علاوه بر ارزش نظامی این ساختمان محمد این احتمال را پیش بینی میکرد که عایدات گمرک و راهداری کشتی هائی را که از دریای سیاه میآمدند از دست یونانیان بگیرد و خود متصرف شود. امپراطور نخست مانع نشده بود ولی چون خطر را دید بهانه اینکه بتابع یونانی سواحل بوسفور خسارت میسانند فرمان داد بکار گران و پاسبانان حمله بینند و این بهانه هم درست بود.

این حملات موقع بدت محمد داد که صریحاً بامپراطور اعلام جنک کند. امپراطور چون دید که دیگر امیدی برای ابقاء صلح نیست و بواسطه کشتار مردم ده اپیواسیون ۱ متأثر شده بود معامله متقابله کرده بود. دروازه های شهر را بست و تمام ترکانی را که در آنجا بودند دستگیر کرد. باز هم پس از سه روز آبهارها کردند. سپس اظهاریه ای بسلطان فرستاد که شلومبر گرمیکوید پراز عظمت بود و دلایلی که او را مجبور میکند بجنک آید بیان کرد.

تاج و تخت قسطنطینیه از ۱۴۵۲ (۸۵۶) بدست کنستانتن یا زدهم معروف بدر آکازس ۲ برادر و جانشین ژان هشتم پالئولوگ بود. کنستانتن در زمان جلوس نزدیک ۴۴ سال داشت. مالک او منحصر شده بود بهمان شهر و اطراف آن که مساحت آن از شمال و از مغرب تقریباً صد میل بود و تقریباً نیمة موره که در آنجا با عنوان امیری برادرانش دیمیتریوس ۳ و طماس ۴ حکمرانی داشتند.

امپراطور بدخت امیدی جز بمساعدتهایی که ممکن بود اروپا باو بکد نداشت.

۱ - Epivation. ۲ - Dragazès. ۳ - Dmítrios. ۴ - Thomas.

ازین حیث موقع مناسب بود. چند سال پیش در ۱۴۳۹ (۸۴۲ ه.) در آنجمن دینی فلورانس با تحداد کلیسیاهای شرق و غرب تصمیم گرفته بودند. کنستانتن این تصمیم را پذیرفته بود در ۱۴۵۲ (۸۵۶ ه.) در ضمن دعای بسیار باشکوهی که در کلیسیای ایاصوفیه ۱ سفیر پاپ کاردینال ایزیدور ۲ از نژاد یونانی و مطران سابق کیف ۳ و بطریق قسطنطینیه گرگوار ماماس ۴ در حضور امپراتور خواندند توافق در میان دو کلیسیا حاصل شده بود. ولی اگر پادشاه و قسمتی از عمال بزرگ و پیشوایان روحانی این اتحاد را پذیرفته بودند توده کشیشان بزرگ و کوچک و تمام مردم که بواسطه تعصب کورکورانه امتناع داشتند که کاتولیک هارا نصاری بدینند بدیهی است که با آن خالف بودند و چنان مینمودند که حتی ترکان را بر لاتنها ترجیح میدهند. آنهایی هم که رسمآ خود را طرفدار آشتبانی با رم میدانستند از راه ایمان این کار را نمیکردند و فقط بآن امید بودند که در حال نومیدی که علکت داشت یاری بآنها برسد. در صمیم قلب آنها نیز کمتر از مردم با آنچه از رم میآمد دشمن نبودند و تاریخ هنوز جای زخم کلماتی را باقی گذاشته است که گراندوك لوکاس نوتاراس ۵ ادا کرده و گفته است ترجیح میدهد در ایا صوفیه دستار ترکی را بیند تا اینکه چشم او بکلاه کاردینالی بیافتد.

ازین قرار برجهات تفرقه در شهری که مورد تهدید بود افزوده شده بود و امید اینکه از مغرب زمین مساعدت صمیمانه و سودمندی برسد کاسته گشته بود.

فی الحقيقة با وجود مواعده که از جانب پاپ و دولت و نیز داده شده بود این مساعدتها بسیار محدود بود. تقریباً منحصر بود یک دسته دویست نفری که کاردینال ایزیدور سفیر پاپ با خود آورده و یا از ایتالیا یا ازلاتن‌های جزیره ساقر ۶ بودند و یک عدد کشتی‌های ونیزی که برای تجارت بقسطنطینیه آمده و در بندر مانده بودند و بدرو کشتی ژنی حامل ۵۰۰ مرد که بفرماندهی ناخدای آن ژان ژیوستی نیانی ۷ بود و ره ح مدافعه قلعه خواهد شد. مساعدتها مهمنtri که ونیز فرستاد بموقع مناسب نرسید.

۱ - Sanite-Sophie.

۲ - Isidore.

۳ - Kiev.

۴ - Grégoire Mammias.

۵ - Grand-due Loukas Notaras.

۶ - Chio.

۷ - Jean Giustiniani.

قسطنطینیه در آن زمان فقط شامل محله‌ای بود که در میان خلیج قسطنطینیه (آلتون بوینوز^۱) و دریای مرمره واقع بود و اکنون آنرا استانبول (بزبان ترکی ایستانبول^۲) و این اسم امروز بتمام شهر داده می‌شود) مینامند و دور آن دیوار محنتی بود. دیوار بری آن هنوز تقریباً بال تمام باقیست هر چند که بسیاری از جاهای آن در حال خوبی نیست. از دیوارهایی که در طول خلیج و ساحل دریا واقع بود اینک فقط آثاری باقی است. محله بیرون شهر با اسم غلاطه^۳ در آن سوی خلیج واقع بود و یک قسم مستعمرة ژنی بود که اداره مستقل بریاست شخص اول^۴ داشت و در اطراف آن هم دیوار بود. مشغول شدن ببعضی از قسمت‌های بارورا که توجهی بآن نکرده بودند تعمیر کنند. از آن جمله خندق پیش از انتهای دیوار بری از جانب خلیج بود که پرشده بود و در ظرف چند روز کار کران کشته‌های ژنی و نیزی آنرا درست کردند.

در دوم آوریل ۱۴۵۳ (۲۲ ربیع الاول ۸۵۷ ه.) زنجیری کستردند که از انتهای شهر در محلی مجاور اسکی سرای^۵ فعلی شروع می‌شد و بغلاته منتهی می‌گشت و در داخل دیوار شهر مدخل خلیج را مسدود می‌کرد. این زنجیر مرکب از گویهای چوبی بسیار بزرگ بود که بوسیله زنجیر آهنین درستی بهم پیوسته بودند. تقریباً در محل کنونی پل بزرگ قراکوی^۶ بود.

این وسیله کشته‌های را که بلا فاصله در عقب واقع شده بودند و عبارت بود از ده کشته بزرگ که پنج فروند آنها متعلق بژنی‌ها و چند کشته دیگر جزو آنها بود از جمله سفاین ترک بطرز مؤثری حفظ کرد. پاسبانی این زنجیر خصوصاً سپرده بژنی‌ها بود. افرادی که پاسبانی شهر بآنها سپرده شده بود مرکب از عناصر مختلف بودند که قسمی از آنها اتفاقاً فراهم آمده بودند. یکی از مورخین آلمانی مورتمان^۷ که شلومبرگر گفتۀ اورانفل کرده باین نکته توجه میدهد که «پس از زد و خورد های خونین بادستهای سپاه آتیلا^۸ در صحراء‌های کاتالونیک^۹ دفعه‌اولیست در تاریخ که حسب مقاطع قوای تمدن را

۱ - Corne d'or.

۲ - Istanbul.

۳ - Galata.

۴ - podestà.

۵ - Vieux Séraï.

۶ - Karakeuï.

۷ - Mordtmann.

۸ - Attila.

۹ - Champs Catalauniques.

در زدو خورد بی رحمانه‌ای در مقابل خطر عثمانی داخل کرده است. این حس بقا یکمرتبه آن هم، کینه و آن هم نفاق را از میان برده و تمام طبقات و مردم از هر درجه و شغل را یک اقدام مشترک و ادار ساخته است. یونانیان و ژنی‌ها و نیزی‌ها و کاتالان‌ها^۱ و کاتولیک‌ها و ارتودوکس‌ها و عیسویان یونانی^۲ و کشیشان متعصب و متبع درادیبات قدیم^۳ و آزاد فکران و شهرنشینان و من دوران و خلیفه‌های^۴ بیزانسی و سربازان من دور^۵ ایتالیائی همه باهم دوش بدوش در برج و باروی قسطنطینیه که آخرین میعادگاه اروپا بود در مقابل فاتحین و حشتم انجیز آسیا می‌جنگیدند و هر کس حاضر بود که آخرین قطره خون خود را در راه خدا و بافتخار مشترک عالم عیسویت بریزد ».

این چند سطر تصویری ازین حماسه فجیع میدهد که در ضمن آن جنگجویانی که تا این درجه مختلف بودند تا آخر وظیفه خود را ادا کردند و در ظرف آن ژیوستی- نیانی ژنی و فرماندهان و نیزی و سربازانشان بیش از خود یونانی‌ها در این زدو خورد شرکت کرده‌اند. ولی در ضمن اینکه انسان نخست متوجه می‌شود که در جنک‌های دیگر مثل در جنک‌وارنه^۶ زدسته‌هایی از ملل متعدد نصاری جمع شده بودند باشد افسوس بخورد که قسمت اعظم از مدافعين قسطنطینیه تا اندازه‌ای بر حسب اتفاق جمع شده بودند بطوری که قلت عده آنها می‌بایست قهرآ آنها را محکوم کند که از حمله عده بسیار عثمانیان نا بود شوند در صورتیکه اتحاد دول اروپا ممکن بود قوائی بفرستد که شایسته آن باشد که فاتحانه مقاومت کنند.

سپاهی که محمد گرد آورده و از تمام ولایات شاهنشاهی او و از دول خراج گزاروی آمده بودند در آن زمان فوق العاده کثیر بود. تخمین‌های مورخین از ۸۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ مردست. بنابر گفته بار بارو^۷ و نیزی که در محاصره خود شاهد بوده سلطان هنگام ورود در برابر قسطنطینیه ظاهرآ ۱۶۰۰۰ سپاهی داشته بجز عده کثیر مردم غیر سپاهی مانند کارگران و خدمه و کاسب و غیره که در آن زمان در پی سپاه حر کت میدکرده‌اند.

^۱ – Catalans.

^۲ – uniates.

^۳ – humanistes.

^۴ – archonte.

^۵ – condottieri.

^۶ – Barbaro.

در بر ابرسپاه یک عده کثیر از روحانیون مسلمان مانند ملا و امام و درویش بوده اند که کار ایشان میباشد است این باشد که غارت تعصب و جان فشانی نسبت باسلام را در روح جنگجویان این کار زار دینی تحریک کنند.

نقطه مقابله آنها در اردیوی نصاری کشیدشان و راهبیان بودند که در جامعه بیزانس آن همه فراوان بودند.

محمد در تدارک حماصره توجه خاصی نسبت بتپخانه داشته است. پیش از وقت پدرش مراد این ادوات را که از اختراع آن هنوز یک قرن نگذشته بود بکاربرده بود. ورود یک فراری بخارستانی موسوم باروبان^۱ باردوی ترک که شاید از نژاد رومانی بوده باشد سبب شد که سلطان بظرف فوق العاده ای نیروی توپخانه خود را توسعه دهد.

اوربان که توپ ریز زبردستی بود نخست بامپراطور کنستانتن خدمات خود را عرضه داشته بود ولی از شرایطی که بُوی کردن دنا خشنود شد و از قسطنطینیه فرار کرد و میگویند اطلاعاتی مفید در باره برج و باروی این شهر با خود برداشت. محمد باروی خوش اورا پذیرفت و ماهیانه بسیار برای او مقرر کرد، سپس ازو خواست توپی بسازد که از هر چه در آن زمان ازین نوع معروف بود بالاتر باشد. اوربان وعده کرد و فی الحقیقت توپی ریخت که لوله آن سه پا قطر (نزدیک یک متر) داشت و بیک میل فاصله یک کلوله سنگی از ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ لیور^۲ (تقریباً معادل نیم کیلو گرم) میانداخت. این آلت وحشت افزای را که سی جفت گاو میکشیدند میباشد دو ماه از ادرنه تا برآبر قسطنطینیه ببرند. عده کثیر از توپهای دیگر که چند تای آنها دهانه گشاده داشته توپخانه عثمانی را تشکیل میداده است.

در ۵ آوریل (۲۵ ربیع الاول) سپاهی که از آدرنه میآمد در برآبر دیوارهای قسطنطینیه رسید. دستههایی از سپاه اطراف شهر را نهبا و نارت کرده و چندین قلعه کوچک را که هنوز بدست یونانیان مانند مسمریه^۳ و ویزه^۴ و اپیواسیون^۵ و قصر

۱ - Urban. ۲ - Livre. ۳ - Messemvria. ۴ - Visa.

۵ - Epivation.

بیشیل کوی ۱ گرفتند. تنها قلعه سلیم وریه^۲ (سیلیوری^۳) مقاومت کرد. سپاهیان در طول تمام دیواربری از دریای مرمره تا انتهای خلیج متفرق شدند. لشکر گاه سلطان تقریباً در مرکز این خط بود در ساحل یسار سیل گاه لیقوس^۴ تقریباً در مسافت دو کیلومتر و نیم از دیوار شهر روبروی دروازه سن رومن^۵ که امر و ز طوب قاپوسی (دروازه توب) نامیده شود و ظاهرآ این اسم بیاد گار توابعی بسیار بزرگیست که برای گله باران شهر روبروی دروازه گذاشته بودند.

محمد پس از استقرار با کمال شکوه نمازهای پنجگانه است خوانده بود و سپس در تمام اردو بوسیله منادیان (دلال) اعلان کرده بود که حاصله شروع شده است.

محمد که البته ارسال مدد های بحری را از جانب دول غربی پیش بینی می کرد بتشکیل بحریه عثمانی کمتر از تشکیل سپاه بری اهمیت نداده بود. کشتی های وی که بفرماندهی قپودان پاشا سلیمان رئیس بالطه اوغلی^۶ در برابر کلیولی گرد آمده بود بعضی از مورخین میگویند شامل ۳۵۰ کشتی بود بجز کشتی های بار کش. این کشتیها از دریای مرمره بالا رفته و در بوسفور روبروی محلی که اکنون قصر طولمه با عنجه آنجا واقع است لنگر انداختند. کشتی های دیگری هم که از دریای سیاه می آمدند با نهار سیدند و بازیروی آهارا بیشتر گردند.

این ورود قوای بحری در مدافعين قسطنطینیه که ترکان را شایسته چنین کوشی در دریا نمیدانستند تعجب در دنال و تأثیر شدیدی فراهم ساخت زیرا میدانستند که در حاصله های سابق فقط با حملات بری مقاومت کرده اند و اینک ازین اندیشه که باید در دریا نیز زد و خورد گشته هر اسان شده بودند.

بنابر روایات تمام مورخین مسلم است که درین حاصله توپخانه مقام عمدہ را داشته و نیروی نوبتها بیش از فزونی و دلیری مهاجمین باعث تصرف قلعه ها شد. نه تنها

۱ - San Stephano.

۲ - Selymivria.

۳ - Silivri.

۴ - Lykos.

۵ - Sant-Romain.

۶ - Baltoghliou.

محمد پیش از وقت عده کثیر توپهای گرد آورده بود بلکه در مدت حماسه توپهای دیگری داد ریختند و در جزو آنها چندین توپ دهان گشاد بود . مورخ یونانی کریتوبول ۱ که شلومبر گرفته اورا نقل کرده اصول توپ ریزی و طریقه بکار بردن آنها را بجزئیات نقل کرده . در ضمن باید گفت که آن توپ بسیار بزرگی که نزدیک ادرنه ریخته بودند در ضمن حماسه ترکید و مخصوصاً باعث قتل اوربان توپ ریز شد . امپراطور کنستانتن برای برابری با سپاه فراوان محمد جز هشت یا نه هزار سپاهی نداشت که بهترین عنصر آن مرکب از سه هزار و نیزی و زنی بود و رئیس ایشان ژیوستی - نیانی راستی خود را سزاوار این موقع دشوار نشان داد .

در قبال چنین تفاوتی در قوا جز ستایش دلاوری و جان فشانی این دسته ناتوان مدافعين کار دیگر نمیتوان کرد زیرا که ایشان در راه خدا و عیسویت جنک میگردند و شب و روز تقریباً آرام نداشتند و در برج و باروها پاسبانی میگردند تا آسیب هائی را که توپخانه هراس انگیزی فراهم آورده تعمیر کنند و تازمانی که قوه داشتند مقاومت کردند . امپراطور کنستانتن در اگاسیز در خطر ناکترین موقع یعنی روی روی لشکر گاه سلطان در شکاف بارو باقیماند . میتوان گفت که وی بواسطه مرگ افتخار آمیز خود ناتوانی آن همه از پیشینیان خود را جبران کرد و در زمانی که امپراطوری شرق از پادرمی افتاد دفاع دلیرانه پای تخت او لااقل شرافت اورا حفظ کرد .

حمله شدیدی که در ۱۸ آوریل (یا ۹ ربیع الثانی) کردند نتیجه ای نداد و اقدامی که کشتی های ترکان در همان زمان برای اینکه از مدخل خلیج بگذرند نیز نتیجه ای نبخشید و مدخل خلیج را زنجیر و کشتی هائی که در عقب آن بودند دفاع میگردند .

در ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) واقعه ناگهانی که جزئیات آن ممکن است فوق العاده بنظر آید لحظه ای محصورین را شاد و مطمئن کرد . صبح نزدیک ساعت ده در دریای

مرمره چهار کشته دیدند که بادبان را گسترد و با باد مساعدی پیش می‌آمدند. این سه کشته بزرگ زنی بود که جمهوری زن یا پاپ فرستاده بود (مورخین درین باب اتفاق ندارند) و سربازان و قورخانه و خواراک همراه داشت و در راه بکشته بارگش بزرگی از بحریه امپراطوری بر خورده بود که با بارگندم از سیچلیه^۱ می‌آمد. بمحض اینکه ترکان آنها را دیدند بکشته‌های خود فرمان دادند که بر آنها حمله کنند و چون در میان این دوقوه تفاوت بسیار بود درفتح مسلمانان شکی نبود.

تلاقی هنگامی روی داد که کشته‌های نصاری می‌خواستندوارد خلیج شوند. ساختمان بسیار بلند آنها بآنها در جنک برگشته‌های ترکان که بسیار کوتاه تر بودند برتری میداد و باد نیز همواره با آنها مساعد بود. جنک فوراً درگرفت و بنفع آنها ادامه داشت تا اینکه باد کاملاً قطع شد. بدین طریق دوسته کشته حریف رو بروی یکدیگر واقع شده بودند و جنک با سختی فوق العاده در میان این چهار کشته نصاری و عده کثیر کشته‌های ترکان ادامه داشت. معدله نصاری با دلیری فوق العاده مقاومت می‌کردند و نزدیک غروب عثمانیان هنوز هیچ برتری قطعی نیافته بودند که باد دوباره برخاست و کشته‌های نصاری تو انسنتد بوسیله سرعتی که بادبان‌های بسیار بزرگ آنها میداداز کشته‌های ترکان بگریزند.^۲ سپس کشته‌های مدافع شب را غذیمت شمردندو ارزنجیر گذاشتند و بیاری آنها آمدند و آنها را با خود بخلیج برداشتند و کشته‌های ترکان بلنگر گاه خود برگشته‌ند. سلطان که جنک را از ساحل مراقبت کرده و از پیشرفت نکردن کشته‌های خود خشمگین شده بود می‌خواست خود سر بالطه او غلی را بیرد. ولی آرام شد و بهمین قناعت کرد که در حضور همه او را بچوب بیندد و فرماندهی و تمام مناصب را از او بگیرد.

این فتحی که تقریباً معجزه بود طبعاً وجود بسیار در میان مدافعين قسطنطینیه فراهم ساخت ولی آنچه مخصوصاً بر شادی آنها می‌افزود این بود که گمان می‌بردند این کشته‌ها

۱ - Sicile.

۲ - رجوع شود به کتاب سابق الذکر شلومبرگرس ۱۲۳ و ما بعد که در آنجا شرح مؤثری ازین جنک دریائی فوق العاده هست.

فقط مقدمهٔ یک عدهٔ کشتی بسیارست که اروپای لاتین برای یونانیان میفرستد و ترکان را مجبور خواهد کرد که دست از معاصره بردارند. همه میدانند که این امید بکلی واهی بود. معاصره ادامه داشت و توپهای بزرگ ترکان بیش از پیش برج و باروها آسیب میزدند و انگهی بواسطهٔ توجه نکردن چندین قسمت از برج و بارو حال بدی داشت. ولی مدافعين بسی آنکه خسته شوند آنها را تعمیر میکردند.

چند روز پس از جنگ دریائی ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) هنگامی که مدافعين قسطنطینیه یک روز صبح قسمتی از کشتی‌های ترکان را در انتهای خلیج در عقب کشتی‌های خود دیدند شادی ایشان بحالت بهت جانکاهی بدل شد.

محمد چون دیده بود حملاتی که فقط بر وسائل دفاع بری بکند بیهوده خواهد بود یا برای اینکه بنتیجه بر سد مدت بسیار وقت میخواهد خواست بر دیوارهایی که در طول خلیج بود و بسیار سست‌تر بود نیز حمله کند. برای این کار نقشه‌ای کشید که حقیقت عجیب بود و آن این بود که کشتی‌های خود را از بوسفور بخلیج برد و آنها از بالای تپهٔ بک اوغلی^۱ بگذراند. با وجود جسارتی که برای انجام این نقشه لازم بود آنرا اجری کرد. چیزی که انجام این اندیشه را ممکن ساخت فراوانی سر بازان او و کارگران کمک و اهالی محل بود که جبراً آنها را بکار واداشتند و گرد آوردند. این نکته را هم باید گفت که کشتی‌های ترکان مخصوصاً آبهایی که این سفر فوق العاده را کردند تا اندازه ای کوچک بودند. بنا بر گفتهٔ مورخین کشتی‌های کوچک^۲ بوده‌اند که از پانزده تا بیست یا بیست و دو ردیف پاروزن داشته‌اند و بعد اکثر نزدیک بیست مطر طول آنها بوده است.

پس راه کاملاً منظم و همواری را پیش گرفته‌اند که از بوسفور از محلی که بسی شک مجاور جدول قباطاش^۳ در میان طوبخانه و طولمه باعچه بوده است شروع میشده و بطرف محلهٔ یرون شهر که امروز آنرا تقسیم^۴ مینامند بالا میرفته و دوباره برای رسیدن بخلیج

بسوی محلی که اینک محله قاسم پاشا و بحریه در آن واقع شده فرود می‌آمده است. طول این راه بنا بر گفته باربارو^۱ سه میل (اند کی بیش از ه کیلومتر) بوده ولی چون روی نقشه اندازه بگیریم بنظر نمی‌آید که بیش از ۳ کیلو متر باشد. در سطح آن تخته‌های گذاشتند که لغزان باشد. کشتی‌ها را در یک نوع ارابه‌ها یا سورتمه‌های^۲ بشکل گهواره جا دادند که آنها را راست نگاه میداشت و روی این تخته‌های لغزان کشیدند. حرکت کشتی‌هارا بوسیله نوردهای چوبی که خوب روغن‌زده بودند آسان کرده بودند. کشتی‌هارا بوسیله سیمه‌ها و قرقه‌هایی از آب بالا برد و سپس روی تخته‌های لغزان بوسیله انسان یا گاو‌هایی که با آنهاسته بودند کشیده بودند. این حرکات را با هنک طبل و سازهای جنگی دیگر انجام میدادند.

از جمیع شهود معاصر این قضیه چنین برمی‌آید که شماره کشتی‌هایی که بدین نهج حمل کرده بودند می‌باشد ۷۰ تا ۷۰ باشد.

آنچه شاید درین عملیات عجیب بیش از همه چیز قابل ملاحظه باشد سرعتی است که در انجام عمل بکار بردند. محمد فقط پس از شکست بحری ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) این فکر را کرده بود و در تاریخ ۲۳ (۱۳ ربیع الثانی) صبح کشتی‌های ترکان در خلیج بودند. حمل کشتی‌ها را ازین دریا بآن دریا فقط در یک شب انجام داده بودند.

اقدامات شدیدی از حیث پاسبانی کرده بودند که این تدارکات را مخصوص رین کتمان کنند و درین ضمن گلوله باران مخصوصاً شدیدی توجه آن منحرف ساخته بود. نخ و صა در عقب محله زنی‌ها در غلطه توپهای دهان گشاد که مانند خمپاره کار می‌کردند جاده بودند و گلولهای درشت از سنگ بر بالای خانه‌ای این محله میریختند و آن گلوله‌ها در خلیج فرود می‌آمد. ولی بجز یک کشتی که غرق شد خسارات کم وارد آوردند.

ظهور این کشتی‌های ترکان بیشتر ازین حیث برای مدافعين شهر و حشت انگیز بود که باروهایی که در طول خلیج واقع شده بود متوسط و در حال بد بود. اقدامی

که در ۲۸ آوریل (۱۸ ربیع الثانی) برای سوزاندن کشتیهای عثمانیان کردند بواقعه و خیمی مذهبی شد زیرا شکی نیست که ترکان بوسیله خیانت خبر شده بودند و بمال یافته بودند که تهیه خود را بیینند. در نتیجه این جنگ چهل ملاح که توانسته بودند بگریزند و بساحلی که بدست ترکان بود برسند کشته شدند و یکی از مورخین میگوید در برابر رفاقت خود که از آن سوی تنگه دریا نظاره میکردند و کاری از آنها بر نمیآمد آنها را بچهار میخ کشیدند. امپراطور برای معامله متقابله فرمان داد ۲۶ اسیر ترک را رو بروی جائیکه ملاحان و نیزی را در آن کشته بودند بگنگره بارو دار بزنند.

اند کی پس از حمل کشتی ها بخلیج محمد فرمان داده بود که در حدود انتهای خلیج در میان نقاطی که امر وزخیماره خانه^۱ (از طرف یک اوغلی^۲) و دفتردار^۳ (از طرف استانبول) نامیده می شود روی چلیکهائی که با تیر بیکدیگر متصل کرده بودند پلی بسازند. این پل عبور سپاهیان را که قسمتی از آن در طرف یک اوغلی بود آسان میکرد. بعلاوه برای پلی از کشتی ها که روی آنها توپهای جاداده بودند و بر باروئی که در طول ساحل خلیج بود گلوله میانداختند تکیه گاهی بود.

بنابر مندرجات سالنامه مسکوئی بسی اسم^۴ بطریق و رجال عمدۀ امپراطوری با موافقت ژیوستی نیانی با امپراطور نصیحت کرده بودند که از قسطنطینیه یرون رود و قوای یونانی را که هنوز در مروره و در جزایر باقیمانده بودند و آرناؤود ها و سپاهیان کمک را که ممکن بود از پادشاهان نصاری باو برسد گرد آورد. ولی کونستانتن درین تصمیم که پایتخت و ملت خود را نکند و با مدافعين شهر جان بسپارد راسخ بود.

در ضمن اینکه حملات ترکان سخت تر میشند در میان ثنی ها و نیزی ها در شهر نفاق رخ میداد و هر یک ازین دو ملت که از قدیم با یکدیگر رقیب بودند دیگری را متهم میساخت که جز نفع خود منظوری ندارد و همواره در صدد اینست که هر گاه لازم بداند خود را نجات دهد حاضرست با کشتی ها و اموال خود از قسطنطینیه یرون رود.

۱ - Koumbarhané. ۲ - Péra. ۳ - Defterdar.

۴ - Chronique moscovite anonyme.

پیرای آرام کردن این نزاعهایی که ممکن بود بزد خورد خونینی ملتهی شود لازم شد که امپراطور دخالت کند.

ما نمیتوانیم تمام وقایع معاصره را نقل کنیم. آن کسانی از خوانندگان ما که میل دارند جزئیات آن را بدانند باید کتاب زیایی گوستاو شلومبر گررا که تا کنون چندین بار ذکر کرده ایم بخوانند.

درقبال مقاومت مدافعين ونتیجه اند کی که با وجود قوه وسایلی که بکار افتد بود از حملات ترکان گرفته شده بود سلطان در صدد برآمده بود که تسليم قلعه را پیش اندازد. در ۲۳ مه (۱۴ جمادی الاولی) امیر سینوب ۱ اسماعیل حمزه اسفندیار او غلی را که سابقاً روابط دوستانه با کونستانتن داشت بسفارت فرستاد و وی با پیشنهاد کرد که با دربار و خزان خود از شهر بیرون رود. آن کسانی هم از اهالی شهر که میخواستند بروند میتوانستند بیرون روند و اموال خود را ببرند.

امپراطور سلطنت موره را بعنوان دست نشانده سلطان دریافت میکرد. اگر امپراطور را میکرد چون شهر را بحمله میگرفتند تاراج میکردند و مردان را میکشندند وزنان و کودکان را بزرخیریدی میفرمودند. کونستانتن که شاید حق داشت این پیشنهاد را دامی بداند رد کرد و معاصره ادامه یافت.

مردم شهر که بواسطه اضطراب و رنجهای مادی نا توان شده بودند در معرض ترسهای خرافات آمیز هم بودند. آثار جوی مانند طوفان و مه و غیره را علامات شوم تعبیر میکردند. از طرف دیگر نزاعهای در میان ایتالیائی ها و یونانیان وژنی ها و ونیزی ها در نتیجه تحریک عصبانی که از خستگی های فوق العاده معاصره پیش آمده بود بیشتر می شد. فی الحقيقة بواسطه وسعت طول بارو ها و اندک بودن مدافعين که میباشد پیوسته در جایگاه جنگ باشند تقریباً هیچ آسایش نداشتند.

با این همه و با وجود خساراتی که تا این زمان بدیوارها وارد آمده بود مدافعة

یکشنبه ۲۷ مه (۱۸ جدادی الاولی) سلطان دستور هائی داد که برای آخرین حمله بود. فردای آن روز که دو شنبه بود گلوه باران سخت تر شد، سپس در تمام خطوط سپاه ترکان سکوت برقرار گشت باندازه ای که یونانیان که با آسانی از نومیدی بامید باز میگشتند گمان بردنند که سپاه دشمن تهیه می بینند که از محاصره دست بردارد.

در شب دو شنبه تا سه شنبه سه ساعت پیش، از برآمدن آفتاب هجوم را شروع کردند. سپاهیان ترک را بسه دسته قسمت کرده بودند و بتدریج حمله کردند.

دسته اول مرکب از سپاهیان نا منظم بود که قسمتی از آن نصاری بودند و دسته دوم مرکب از سربازان اناطولی و دسته سوم از یکی چریان بودند که میباشد هنگامیکه دو حمله اول بقدر کفايت مدافعين را خسته کرده است وارد شوندو نتيجه قطعی بگيرند. با وجود نقصان عده و کوفتگی طبیعی سپاهیان ایتالیائی و یونانی دو حمله اول را دفع کردند و تلفات بسیار بر مهاجمین وارد آوردند. سلطان که ازین مقاومت متعجب و خشمگین شده بود یکی چریان فرمان داد که حمله آخرین را بکنند و درین موقع روز آغاز کرده بود که بدند. ولی دلیری و نیروی سربازان زبدۀ اونمیتوانست بر مقاومت مدافعين غالب آید که ناگهان دو علت سبب آخرین هایله این جنک شد.

دروازه پنهان کوچکی که آنرا کرکوپورتا^۱ یعنی دروازه سیرک^۲ مینامیدند که در حصار داخلی نزدیک دروازه ادرنه بود چنان اندک مرئی بود که لازم ندیده بودند آنرا پاسبانی کنند و مدافعين در جاهای دیگر مشغول بودند. ولی چون دیوار خارجی آن از گلوه باران خسارت بسیار دیده بود یکی چریان توانسته بودند از آنجا بقسمت میانه داخل شوند و چون روز شد آن دروازه غنی را دیدند و در حصار داخلی وارد شدند و ساقه مدافعين را گرفتند. بدین نهج توانستند تاب شهر وارد شوند و وحشت فوق العاده تولید کنند.

ولی واقعه‌ای که آن نیز وخیم بود زخم برداشتن ژیوستی نیانی بود که به مرادی امپراطور در دروازه سن رمن ^۱ در نقطه‌ای که بیش از همه در خطر بود فرماندهی می‌گردید. موارد زخم اورا مورخین بسیار مختلف نقل کرده اند و بعضی از آنها این واقعه را باعث سرزنش نسبت باین سردار بزرگ قرار میدهند که فی الحقیقہ تا آن وقت جرأت دلیرانه‌ای آشکار ساخته بود و شلومبرگر که تمام مأخذ را جمع کرده است اورا هم چنان پهلوان بسی ترس و ایراد نا پذیری میداند. بهر حال ژیوستی نیانی که زخم آن حتماً سخت بوده است زیرا که چند روز پس از آن از همان زخم مرد ^۲ ناگزیر شد خود را بشهر برساند که زخم او را مرهم بگذارند. احتمال می‌رود که چند تن از هموطنان او همراه وی رفته باشند و از میان رفتن این پیشوای قطعاً در کسانی که مانده اند اثر و خیمی بخشیده است.

امپراطور هم چنان با آخرین مدافعين مقاومت می‌گرد و لی کثرت عدد مهاجمین آنها را از میان برد. همه میدانند که آخرین امپراطور شرق پس از آنکه تا لحظه آخر جنگید با شرافت بر روی بازمانده امپراطوری خود از پا در افتاد. جسد اورا در زیر توده‌ای از کشتگان یافتد و آنرا بواسطه کفشهای ارغوانی که عقاب امپراطوری را بر آن زر دوزی کرده بودند شناختند. سر بازی سر اورا برید و نزد سلطان برد و وی بنا بر بعضی روایات (زیرا که اختلاف بسیار در میان هست) ظاهراً آنرا مویانی کرده و مانند غنیمت فتح خود در شهرهای عمدۀ مملکت خود گردانده است.

احتمال می‌رود که در حدود ساعت ۹ یا ۱۰ ترکان وارد شهر شده باشند. پس از آن مناظر و حشت افزائی از تاراج و کشتار پیش آمد. بعضی از اهالی در صدد برآمدنند که از خود و زنان و دختران و خانه‌ای خود دفاع کنند. در میان شکنجه‌های جان کاه از پا در افتادند. پیران و بیماران و مردم نا توان را کشتنند. دیگران و مخصوصاً مردان جوان و زنان جوان و دختران را بزنگیرهای بلند بستند که پس از آن ایشان را در محل

۱ - Sanit-Romain.

۲ - وی توانست خود را بیکی از کشتی های زنی ها بر ساند و او را با ساقه Chio برداشت. اگر در راه جان نسپرده باشد لااقل بمغضن ورود به آنجا مرده.

بفروشند یا اینکه باسیری بشهرهای ولایات بیرون ند.

بسیاری از زنان و کودکان بکلایسیاهای مخصوصاً بایاصوفیه^۱ پناه برده بودند درهای مفرغ آنرا بسته بودند. ترکان فرا رسیدند در هاراشکستند و تمام کسانی را که در آنجا جمیع شده بودند بند کردند یا کشتند و پس از آن بتاراج خزانیں گرانبهای کلایسیا آغاز کردند. افسانه ای که شلومبر گر روایت کرده و هنوز باقیست زیرا که ما شنیده ایم در قسطنطینیه آنرا روایت میکردند میگوید که هنگام ورود ترکان کشیشهای ترجیحی مقدس^۲ (نمای) را میخوانند و آن کسی که در محراب عمدہ بمراسم دینی مشغول بود تازه نان و شراب غشاء^۳ را متبرک کرده بود. چون سربازان کافر پیش میرفتند که او را بگیرند دیوار باز شد و راه باو داد و دوباره بسته شد. درین افسانه باز گفته می شود که چون معبد حکمت ربای^۴ (ایاصوفیه) را بدین نصاری پس بدند آن کشیش از دیوار بیرون خواهد آمد و آن آئین ناتمام را بپایان خواهد رسانید. آن روز سه شنبه ای که روز ورود ترکان و تاراج وحشت افرای بود برای یونانیان هم چنان روز نحسی است که در آن روز هیچ کاری نباید کرد. این عقیده باطل هنوز چنان رایج و چنان زنده است که در قسطنطینیه سرانجام حتی بترکان هم رسیده بود که احتمال میرود اصل آنرا نمیدانستند ولی باآن معتقد بودند.

این تاراج سه شبازروز کشید. بنا بر روایات شهود واقعه شماره اهالی که اسیر شده اند میباشد از ۵۰ تا ۶۰۰۰ باشد. ظاهرآ چهل هزار کس در کشتارهای که بلا فاصله پس از تصرف شهر روی داده است نابود شده اند. چون اغلب از ملاحان ترک کشتی های خود را ترک کرده و آمده بودند در تاراج شرکت کنند عده بیشتر از کشتی های ژنیها و نیز یهآتوانستند بمیان دریابر وند و آن کسانی را که از مدافعين و اهالی شهر توانسته بودند بآنها پناه بیرون با خود برند.

بعد از ظهر سه شنبه سلطان بدین شهری که فتح کرده بود آمد. مستقیماً بایاصوفیه

^۱ - Sainte-Sophie.

^۲ - Sainte-Liturgie.

^۳ - eucharistique.

^۴ - Sagesse divine.

رفت و پس از آنکه پیاده شد ازین فتح خود از خدا شکرگزاری کرد. سپس چون داخل کلیسیائی شد که آنرا زیر و زبر کرده بودند ولی هم چنان سزاوار ستایش بود همانند تصمیم گرفت که آنرا نگاه دارد و بمسجد بدل کند. امامی احضار کرد و وی از فراز منبر نصاری اصول دین مسلمانان را ادا کرد. میگویند که سلطان خود در محراب کلیسیا ایستاده نخستین بار نماز خواند و بدین قرار یکی از معروف ترین کلیسیاهای نصاری که کنسنة انتن آنرا تأسیس کرده و وقف حکمت ربانی شده و پس ازدو ویرانی ژوستی نین^۱ قطعاً آنرا دو باره ساخته بود معبد مسلمانان شد. ترکان ^{کے} نخست یک مناره و بعد ها از ۱۵۷۰ تا ۹۷۸ (۱۵۷۰ تا ۹۸۸) سه مناره دیگر بر آن افزودند نام عیسوی آن را برای آن باقی گذاشته اند و بر هنگی مخصوص مساجد باز بیشتر شکوه قرینه و تناسب آنرا آشکار میسازد.

ژنیهای غلطه در تمام مدت حاکمه رفتاری کرده بودند که تالندازه ای مبهم بود و برای امنیت خود ناگزیر بودند بیطرف بمانند ولی آرزومند نجات مخصوصین بودند. بواسطه جرأت امیر آنژران ز کریا^۲ که نخواسته بود جایگاه خود را ترک کند و نترسیده بود که بخود سلطان دفاع از هموطنان خود را عرضه دارد تأمین جانی و مالی برای کسانی که مانده بودند یا بقلیل مدتی بر گردند حاصل شده بود.

محمد خواستار شد که حصارهارا ویران کنند ولی در ۲۹ مه ۱۴۵۳ (۲۰ جمادی الاولی ۵۸۵۷) بوسیله فرمانی قسمت عمده امتیازات محله ژنیهارا و مخصوصاً حق اینکه اداره مخصوص داشته باشند و در کلیسیاهای خود باز ادی بدین کاتولیک بپردازند تصدیق کرد. تنها زدن ناقوس ممنوع بود.

در ضمن اینکه قسطنطینیه محبه مضر بود و از پا در میافتاد یک دسته شامل سی کشته نصاری که احتمال میرود پاپ و دولت و نیز فرستاده باشند با سرباز و توشه در راه بود برای اینکه شهر را یاری کند و بمجمع الجزاير رسیده بود. ولی باد نامساعد آن را

متوقف ساخته بود و پیش از آنکه بتواند دوباره راه افتاد کشتی هائی که از خلیج گریخته بودند آخرین هایله را اطلاع داده بودند.

از آن بعد قسطنطینیه تا نزدیک ۵۰۰ سال دیگر پایی تحت شاهنشاهی ترک شد. پس از تصرف شهر محمد با سرعت بسیار اقداماتی کرد که دوباره آنرا مسکون سازد و مملکتی را که از آن پس حال دیگری میگرفت دوباره تشکیل دهد. دولت عثمانی که تا آن زمان فقط آسیائی و اسلامی بود خیصه و صاروچائی می شد و عده کثیری اتباع نصاری می باشد. در نظر خود محمد فاتح این دولت مانند دنباله شاهنشاهی شرق بود. در فصل مخصوصی اقدامات محمد را در قانون گذاری که باعث تکمیل فتوحات او بطریق سودمندی شد مورد مطالعه قرار میدهیم.

بعضی قسمتهای شبه جزیره بالکان هنوز بدست سلطان نیافتاده بود. در سر برستان امیر رژ بر انکوچیچ ادست نشانده وی و گاهی وفادار و مفید بود ولی گاهی هم آماده بود که با همسایه دلیر خود ژان دوهونیاد با وجود نفرتی که همواره ارتودوکس های شرق را از کاتولیک های لاتن جدا میکرد بسازد.

بوسنہ عملاً در تحت او امر پادشاهی مستقل مانده بود و در آرناؤدلق^۲ اسکندریک معروف یعنی ژرژ کاستریوتا^۳ تمام قوای ترکان را عقب مینشاند.

امرای افلاق و بغداد هر چند که دست نشاند^۴ گی: عثمانی را پذیرفته بودند دست نشاند گان پا بر جای نبودند و باسانی طرف رقیبان خیصه و صاروچاء مجاره هارا میگرفتند و در آن برتری تصور میکردند.

برادران آخرین امپراتور امیران دمتر^۴ و طomas^۵ بعنوان دست نشاند گان سلطان حکمران موره بودند. بعنه از قلاع این شبه جزیره متعلق بونیزیها بود که اغلب جزاير دریای آکئون و قسمت شرقی دریایی مغرب را هم داشتند در ضمن اینکه بعنه از آنها در تصرف ژنی ها بود و روتس مقرشواليه های سن ژان^۶ اورشلیم بود.^۷

۱ - George Brankovitch. ۲ - Albanie. ۳ - Georges Kastriota. ۴ - Demètre.

۵ - Thomas. ۶ - Saint-Jean.

۷ - بشنیدن خبر تصرف قسطنطینیه جزاير یونانی لئنی و امریوز و ظاوشو^{Thasos} بجبل خود مطبع لئنان شده بودند.

حتی در آناطولی امیران یونانی از خاندان کومن ها در طرابوزان حکمرانی داشتند و امیران قرمان همواره حاضر بودند موقع مناسبی را که با ایشان اجازه میداد استقلال خودرا تأمین کند از دست ندهند.

سلسله لنت محمد دوم که تمام مدت آن سی سال بود و بیست و هشت سال پس از تصرف قسطنطینیه گذشت تقریباً تمام آن صرف جنگهای با همسایگان مختلف شد تا اینکه قدرت خودرا بر نواحی که هنوز بدست او نیافتاده و یا اینکه قدرت او در آنجا غیر مستقیم بود برقرار کند و یا استوارتر سازد.

معذلك در ماههای اولی که پس از فتح او بود چنان مینماید که بیشتر خواهان صلح و سازش است. پیش ازین دیدیم که امتیازات محله زنیهای غلطه را تجدید کرد. اندکی بعد یعنی در همان سال ۱۴۵۳ (۸۵۷ھ.) قراردادهای امضای کرد از آن جمله در باب پرداخت خراج سالیانه بادو امیر یونانی پلوپونس برادران کنستانتن (خراج ۱۰۰۰ دوکا) و با امیر سرستان (۱۲۰۰ دوکا) و با زنیهای ساقز و مدللی که اولیها ۶۰۰ و دومیها ۳۰۰۰ دوکا پردازنده و با امپراتور یونانی طرابوزان (۲۰۰ دوکا) و با جمهوری راغوزه^۳ (خراج آزرا به ۳۰۰۰ دوکا بالا بردنده) وبالآخره در ۱۸ آوریل ۱۴۵۴ (۸۵۹ھ.) با جمهوری ونیز و دوک ناقوس^۴ دست نشانده آن. آزادی تجارت برای ونیزیها تأمین شده بود و جمهوری حق نگاهداری یک بیک (قنسول) را در قسطنطینیه نگاه میداشت. ولی این دوره صلح جوئی اندک دوام بود و از ۱۴۵۴ (۸۵۹ھ.) جنگهای بری و بحری شروع شد.

مامیکوشیم حتی المقدور ازین جنگها جدول روشنی بدھیم و برای اینکه خوانندگان از این وقایع متعدد که اغلب درهم است بآسانی سر در بیاورند میدانهای عملیات را ملاحظه میکنیم و نه ترتیب سالوات را.

محمد دوم خواست بدؤا بالمره خداوند سرستان شود که بر سر راه اروپا و در

تصرف قسطنطینیه

جنوب دانوب مقام مهمی داشت و با وجود اینکه، امیرژرژ برانکویچ اغلب مانند دست نشانده وفاداری رفتار میکرد ازو میترسید . نخستین لشکر کشی در تابستان ۱۴۵۴ (۸۵۹) نتیجه دیگری جز تصرف استرووه او فتح یکی از محلات بیرون شهر سمد روو^۲ (بتر کی سمندریه^۳) که امیر در آنجا بود نداد . سپاه ترکان پس از آنکه بعادت خود ملکت را ویران کرد پس نشست .

در این میان در اروپا پیشنهاد هائی میکردند که جنک صلیبی تازه ای برپا کنند و ترکان را از قسطنطینیه برآند ولی بسی شک بواسطه کثرت عده شرکت کنند گان تصمیمی نمیگرفتند و همه را بقول و وعده برگزار میکردند . و انگهی در آتیه هم هر دفعه که پیشنهاد عملیات مشترک بر ضد شاهنشاهی عثمانی بشود چنین خواهد بود .

در سال بعد یعنی در ۱۴۵۴ (۸۶۰) ژان دوهونیاد ترپ کرد و فرمانده عثمانی را نزد یک آلاجه حصار (قروشواچ^۴) شکست داد .

در بهار ۱۴۵۵ (۸۶۰) لشکر کشی دیگری شروع شد که سلطان خود در رأس آن بود .

شهر نوبردو^۵ را که بواسطه معادن خود معروف است پس از ۴۰ روز محاصره گرفتند . در ماه زویه (شعبان) سپاه سلطان در مقابل بلغراد رسید و توپخانه توانای داشت که هماندم شروع بگله باران برباروی شهر کرد . ولی مواعظ مؤثر کشیش ایتالیائی ریووانی دی کاپیسترانو^۶ در غیاب پادشاه در مردم اثر کرده و عده کثیر از هر گونه مردم « مردم ساده شهرها و قصبه ها و ده ها » چنانکه یکی از مورخین آلمانی میگوید و مخصوصاً از بخارستان و چهستان و ایتالیا باکشته از راه دانوب بیاری برج و باروی شهر آمدند . هونیاد نیز در ۱۵ روزی (۲۲ شعبان) با عده ای از سپاهیان بلغراد رسید .

هجوم ترکان را دفع کردند و مدافعين تا محل توبهای پیش رفتند و آنها را

۱ - Ostrovitsa.

۲ - Smédérévo.

۳ - Semendria.

۴ - Krouchevats.

۵ - Novobrdo.

۶ - Giovanni di Capistrano.

خراب کردند. فرمانده ترکان قراچه بیک و آقای یکی چریان کشته شده بودند و میگویند سلطان خود از تیری زخم برداشته بود.

سپاه ترک ناگزیر شد دست از محاصره بکشد ولی قسمت عمده سربستان را در دست نگاهداشت. ژان دوهونیاد چند هفته پس از فتح بلغراد خود در ۱۱ اوت (رمضان ۲۰) مرد.

امیرژرژ که در ظرف این وقایع بیطرف مانده بود قسمتی از مالک خود را که سمندریه پایتخت آن بود از دست نداده بود. ولی پس از مرگ او در ۲۴ دسامبر ۱۴۵۶ (۲۶ محرم ۸۶۱) بواسطه نفاق در میان خواهرش مارا^۱ که زن بیوه سلطان مراد بود و سه پسرش که مدعیان جانشینی او بودند پریشانی کامل در امور سربستان رخ داد. ترکان موقع را غنیمت شمردند و خود را کاملاً خداوند آن دیار کردند. وزیر اعظم محمود پاشا پس از آنکه در ۱۴۵۹ (۸۶۴) راسوه^۲ و سمندریه و گولو باچ^۳ و معادن روغنیک^۴ را گرفت تصرف آن مملکت را بیان رساند. تنها بلغراد که بدست مجاهدا بود باز مدت شصت و دو سال در تصرف نصاری ماند.

بزودی بوسنه هم همان سرنوشت سربستان را یافت. سپاهی که بفرماندهی وزیر اعظم محمود بود مملکت را متصرف شد و در ماه ژوئن ۱۴۶۳ (شوال ۸۶۷) قلعه یایتسه^۵ را گرفت و بمحاصره کلیوچ^۶ پرداخت که پادشاه بوسنه استفان تماشویچ^۷ بانجا پناه برده بود. پس از آنکه محمود و عده کرد که استفان و کسان او را زنده بگذارد کلیوچ تسلیم شد و ویرا با خویشان باسیری بقسطنطینیه بردند. ولی آنجاشیخ بسیار محترمی که در دربار زندگی میکرد فتوائی داد که بنا بر آن رعایت و عده‌ای که بکافری داده شده اجباری نبود و در نتیجه آخرین پادشاه بوسنه و شاهزادگان را سر بریدند. هرسک^۸ باز چند مدتی امیر^۹ خود (هرتسک^{۱۰} یا هرزو^{۱۱} گک) را نگاهداشت ولی در ۱۴۸۰ (۸۸۵) جزو شاهنشاهی عثمانی شد.

۱ - Mara.

۲ - Ressava.

۳ - Goloubatch.

۴ - Roudnik.

۵ - Iaïtsé.

۶ - Klioutch.

۷ - Stéfan Tomachévitch.

۸ - Herzégovine

۹ - duc.

۱۰ - Hertseg.

۱۱ - Herzog.

فتح بوسنه باين جهه آسان شد که قسمت عمدی ای از سکنه آنجارا کافران بوغومیل بخود جلب کرده بودند و چون پادشاهان و روحانیان ارتودوکس و کاتولیک آنها را زجر میکردند با نصارای دیگر دشمن بودند و اصول دینی که بسیار ساده شده بود چندان از اصول اسلام دور نبود. پس با ترکان مساعد بودند و چون ایشان خداوندان آن دیار شدند عده بسیاری از آنها اسلام آورند. نجبا مذهب غالبيین را پذيرفتند تا املاک و امتیازات خود را نگاه دارند و قسمتی از زير دستان خود را با خود بدین اسلام داخل کردند.

معدلك اکثریت بوسنويها نصاری ماندند و قسمتی در شمال غربی در همسایگی خرواتستان او در هرسک کاتولیک بودند و دیگران ارتودوکس. اين نفاق در میان اهالی اين ناحیه و تفرقه آنها به مذهب تقریباً با همان تناسب تا امروز باقیمانده است. جنگهای ترکان در نزدیکی دانوب و کشمکش آنها با بخارستان آنها را بالامیر نشینه ای رومانی در افلاق و بغداد مر بوط کرده بود و آنها چنانکه پيش ازین گذشت برای حفظ استقلال خود در تحت فرمان امرای ملي پيش از وقت ناگزیر شده بودند بباب عالی خراج پردازند. اين نواحی که ارse دولت تو انا یعنی لهستان و بخارستان و شاهنشاهی عثمانی احاطه شده بودند و هر سه حقوق دست نشاندگی از آنها ميخواستند بواسطه اقتضای زمانه و حفظ منافع خود ناچار شده بودند که گاهی حمايت ازین دولت و گاهی حمايت از دولت دیگر بخواهند. چون قانون ثابتی نبود کهورايت تخت و تاج را معلوم کند تقریباً همواره در معرض کشمکش های داخلی بودند که بوسیله مدعیان سلطنت پيش میآمد و ایشان تقریباً هر گز در يرغ نمیکردند که خواه از یکی از دولت بزرگ همسایه و خواه از اميرنشین دیگر مدد خارجي بخواهند. بهمین جهه افلاق و بغداد که بواسطه اشتراك تزاد و دين و منافع میبايستی با هم بسازند و باشتر اک اقدام کنند پيوسته با يكديگر در جنك بودند.

نتیجه اين او ضائع چيزين می شود که تاریخ اميرنشین های رومانی بسیار مبهم است.

معدلک در موقعی که ما بدان رسیده ایم دو پادشاه بزرگ سرنوشت این مالک را در دست داشتند در افلاق ولاد چهارم^۱ و در بعدان اتین^۲ کیر (استفان سلمار^۳) . ولاد خصوصاً بواسطه بیرونی خود معروف است و بهمین جهه و بواسطه اینکه باسانی باین بجازاتی که اصل آن از ترکانست حکم میداده اورا تسپش^۴ یعنی چهار میخ کش لقب داده اند^۵ . اورا نیز دراکول^۶ (یعنی شیطان) لقب داده اند و این لقب را یکی از اسلاف او ولاد سوم نیز داشته است .

معدلک ولاد امیر زیر دست و کار آمدی بود ویرحمی او که البته همواره دلیل نداشته لا اقل این فایده را داشت که نظم را در افلاق برقرار کرد و راهزنی را که در آنجا پیش ازو معمول بود یکباره از میان برد .

سلطان محمد چون میدانست که ولاد با بجارها سازش دارد و یکی از نزدیکان ماتیاس کورون^۷ پادشاه را بزنی گرفته بود خواست اورا خدمت کند ولی میخواست بحیله متوجه شود و برای این کار و انmod کرد هیئت سفارتی نزد او میفرستد که مرکب بود از کاتابولینوس^۸ یونانی بهمراهی حزه پاشا و ۲۰۰۰ مرد . ولاد که اعتماد نداشت فرمان داد آنها را بچهار میخ کشیدند و میگفت احترامی که باین رؤسای میکند اینست که میخهای بلندتری بآنها میدهد .

محمد خود در رأس سپاه توانائی رهسپارشد و آمد بر ولاد در دیار وی حمله برد و یکی از مدعیان سلطنت را که رادوی زیبا^۹ باشد همراه داشت . ولاد منتهای بسیاری را نشان داد و خود با جامه مبدل باردوی ترکان رفت و حتی کوشید که سلطان را در

۱ - Vlad. ۲ - Etienne. ۳ - Stéfan cel Mare. ۴ - Tsépesh.

۵ - تسپش Tsépesh یعنی چهار میخ کشنده از کامه تسلیا با Tseapala یعنی چهار میخ . پیدا است که مراد ویکتور هوگو (Victor Hugo) در قطعه ای از افسانه های قرون Légende des Siècles که سلطان مراد نام دارد ولاد تسپش است و لقب عجیب بویار دوتارویس Boyar de Tarvis (تیگروویشت Tigrovishte) با او میدهد «ولاد بویار دوتارویس موسوم به بلزبوت Belzebuth ». شکی نیست که شاعر ولاد چهارم را با ولاد سوم که نیز شیطان Diable نامیده میشده و فی الحقیقت معاصر سلطان مراد بوده است اشتباه کرده .

۶ - Dracul.

۷ - Mathias Corvin. ۸ - Katabolinos. ۹ - Radu le Beau.

چادرش بکشد. اشتباہ کرد و یکی از پاشاها را کشت ولی باز دراردو پریشانی بسیار رخ داد و بهمین جهت امیر افلاق توانست بگریزد. فردای آنروز بر ترکان حمله برد و ایشان ناگزیر شدند که تا دانوب فرار کنند.

ولی چون امیر بغداد اتین کبیر بتحریک محمد برو حمله برد شکست خورد و ناچار شد در ۱۴۶۲ (۸۶۷ هـ) بمحارستان بگریزد. ولی با این همه در ۱۴۷۴ (۸۷۹ هـ) بوسیله موافقت ماطیاس ا Shah مجارستان و اتین کبیر بتماج و تخت خود باز گشت اما اند کی بعد یکی از مدعیان او را کشت.

اتین چهارم معروف بکبیر که در ۱۴۵۷ (۸۶۲ هـ) بتخت بغداد نشسته بود نخست خود را در جمایت لهستان قرارداد سپس چون با پادشاه مجارستان که میخواست مدعی او پیر آرون^۱ را بسلطنت بر ساند نزاع وی پیش آمد با ماطیاس نیز صلح کرد. آنگاه بر رادوی زیبا که ترکان او را بتخت افلاق نشانده بودند حمله برد و این خود جنک با شاهنشاهی عثمانی بود. سپاه ترک بفرماندهی سلیمان پاشا بغداد را احاطه کرد و لی اتین آنرا در راکووا^۲ (در ناحیه واسلوفی^۳) شکست داد و بدین نهنج بزرگترین فتحی که تا آن زمان بوسیله سپاهی از نصاری در زمین هموار بر ضد ترکان نصیب کسی شده باشد در ژانویه ۱۴۷۵ (رمضان ۸۷۹ هـ) نصیب او شد.

ولی امیر بغداد که در ضمن دست نشانده پادشاهان مجارستان و لهستان بود و بالاخره هر دو اورا ترک کرده بودند و هنگامی که ترکان دوباره بر قلمرو او تاختند خود را در برابر ایشان تنها دید و در ضمن هم افلاقيها و هم تاتارها بروحمله میکردند. بدین طریق در جنک راس بوینی^۴ در یکی از جنگلهای ناحیه نئامتس^۵ (ترکان آنرا آغاچ دکیزی یعنی دریایی درخت مینامند) شکست خورد. ولی چون ترکان آذوقه کم داشتند و قحطی و طاعون در میانشان افتاد ناچار شدند که پس بشیتند و اتین که قوای خود را دوباره تشکیل داده بود بسختی آنها را دنبال کرد.

۱ - Mathias.

۲ - Pierre Aror.

۳ - Racova.

۴ - Vaslui.

۵ - Rasboieni.

۶ - Neamts.

معدلك چند سال بعد در ۱۴۸۴ (۸۸۹) در سلطنت بايزيد دوم ترکان دوناھیه عمده بسازیا^۱، کیلیا^۲ و آکرمان^۳ (ستاتئا آلبای^۴) را گرفتند.

آین کبیر در ۲ زویه ۱۵۰۴ (۱۱۰ محرم ۹۱۰) مرد. آخرین سالهای سلطنت او وقف اختلافاتی با لهستان و لیتوانیه^۵ شد و برای ما جالب توجه نیست. معدلك میتوان دانست که با وجود روابط دست نشاندگی که امیرنشین‌های رومانی با باب عالی داشتند در خارج در عمل خود آزاد مانده بودند.

ترکان در شمال قلمرو خود پیشرفت‌های مهم کرده بودند که با آنها اجازه داد سلطنت خود را تقریباً بر تمام سواحل جنوبی دریای سیاه توسعه دهند و این دریارا حقیقته^۶ جزو قلمرو عثمانی کنند.

کافا^۷ و آزاق^۸ چند محل دیگر را که زنیها درین ناحیه داشتند گرفتند سپس از روابتهاهایی که سه مدعی تاج و تخت قریم را در ضمن اینکه پادشاه مشروع منگلی گرای^۹ اسیر زنیها بود باهم دست بگریان کرده بود استفاده کردند. خان چون آزاد شد ناچار گشت دست نشاندگی سلطان را بپذیرد و وی اختیار را با سپر دودر ۱۴۷۴ (۸۷۹) لواو طوق باو داد.

دشمنی‌ها میان ترکیه و بخارستان تقریباً پیوسته در تمام مدت سلطنت محمد دوم ادامه داشت.

در ۱۴۶۳ (۸۶۸) ماتیاس کورون بر بوسنہ تاخته و ایائیتسه را گرفته بود. پس از آن چون پادشاه بخارستان شد در ۱۴۷۶ (۸۸۱) سمندریه را در سر بستان و در جنوب دانوب محاصره کرد. ترکان بنویه خود بترانسیلوانیا تاختند ولی امیر آین

۱ - Bessarabie. ۲ - Kilia. ۳ - Akerman. ۴ - Cetatea Alba.

۵ - Lithuanie. ۶ - Kaffa. ۷ - Azof.

۸ - خانهای تا تارهای قریم گمان میکنند از نسل خاندان چنگیز خان بوده باشند. لقب گرای که این اند بنای بر افسانه ای از آنجا بوده است که هنگامی که سلسله مشروع آنچه را خلیع کرده‌اند چویانی که این اسم را داشه شاهزاده ای را که بجهه بسیار کوچکی بوده نجات داده و وی چون مرد شد تو انس است بواسیله موقع مناسبی بر تخت نیا کان خود بنشیند. چویان اجر دیگری نخواست مگر اینکه نام اورا شاهزادگانی که بواسیله جان فشاری او بسلطنت رسیده بودند اختیار کنند. رجوع مکنید بیادداشت‌های بارون دوتوت Mémoires du Baron de Tott قسمت دوم ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

باتوری ۱ از يشان جلوگيري کردو شکست سختی در کنگر مزو ۲ در ۱۴۷۹ (۸۸۴) خوردند.

گذشته ازین لشکر کشی های منظم سپاهیان ترك در شمال ساو و دا نوب پیوسته تاخت و تاز هائی میکردند که با ویرانی و تاراج و کشتار و اسارت توأم بود. این تاخت و تازها بمجارستان و خرواتستان منحصر نبود بلکه تا کارنيول^۳ و استير^۴ و قارینتیه^۵ نيز توسعه مییافت. حتی در ۱۴۷۷ (۸۸۲) اتفاق افتاد که ترکان در متصرفات بری دولت و نیز وارد شدند و تا آن سوی تالیامنتو^۶ پیش رفتهند.

آرناؤدلق مستقل بود وهم چنان در تحت فرمان پهلوان ملی خود اسکندر بیك مقاومت میکرد.

ژرژ پسر چهارم زان کاستر یوتا^۷ امیر اپررا از کود کی بادرنه بگرو گان برده بودند و آنجا در دربار سلطان مراد زیسته بود. او را ختنه کرده بودند و اسلام پذیرفته بود. ظاهرآ مراد که او را بسیار دوست میداشته بواسطه هوش و بی باکیش او را اسکندر بیك لقب داده است و این کامه را مغربیان به سکندر بگ^۸ بدل کرده اند.

ژرژ کاستر یونا هر چند که ظاهرآ ترك شده بود وطن و دین خود را فراموش نکرده و اولین موقع مناسب را غنیمت شمرد که بوطن و دین خود باز گردد. بواسطه پریشانی که پس از جنک نیش در ضمن لشکر کش^۹ (۱۴۴۳) رخ داده بود ملشی سلطان را ناگزیر کرد حکمی را امضا کند که بموجب آن حکمران ترك قلعه کروئیا^{۱۰} (که ترکان آق حصار مینامند) میبايست شهر را باو تسلیم کند. فوراً پس از امضای آن حکم ملشی مزبور را کشت و بسوی دیبر ای علیما^{۱۱} رهسپار شد و آنجاهوا خواهانی گرد آورد. چون کروئیا را گرفت خویشان و همدستان خود را در آنجا جمع کرد و باندک زمانی بیشتر شهر های آرناؤدلق مخصوصاً پترالبا^{۱۲} و بربان صقلابی بلگراد^{۱۳}

۱ - Etienne Batori. ۲ - Kenger-Mezo. ۳ - Carniole. ۴ - Styrie.

۵ - Carinthie. ۶ - Tagliamento. ۷ - Jean Kastriota.

۸ - Skander-beg. ۹ - Kroia. ۱۰ - Haute Dibra.

۱۱ - Petralba. ۱۲ - Berat. ۱۳ - Belgrad.

مینامند) را گرفت. در اوخر سال ۱۴۴۸ (۸۵۲ هـ) خداوند اپیر بود و تمام نجایی از ناود اورا پیشوای خود میشناختند.

بتدریج سپاهیان ترک را که بفرماندهی علی پاشا و فیروز بیک و مصطفی پاشا بودند شکست داد. اندکی با ونیزیها نزاع داشت و سپس با آنها صلح کرد و همین سبب شد که بار دیگر مصطفی پاشا را شکست دهد و اورا اسیر کند.

سلطان مراد شخصاً بجنک او رهسپار شد و سوتی گراد را در دیرای علیا و سپس شهر دیرا را گرفت و لی سال بعد یعنی در ۱۴۵۰ (۸۵۴ هـ) چون بر کروئیاحمله کرده بود نتوانست آنجارا بگیرد و ناچار شد که دست از محاصره بردارد و بادرنه بر گردد و میدانیم که آنجا در ۲ فوریه ۱۴۵۱ (سلخ ذیحجه ۸۵۴ هـ) مرد.

در سلطنت محمد اسکندر بیک کشکش خودرا با ترکان ادامه داد. مخصوصاً فتح مهمی در دشت آلسیو (اش^۳) در ۱۴۵۷ (۸۶۲ هـ) کرد و در آن میان میگویند ترکان ۴۰۰۰ تلفات داده اند.

در ۱۴۶۱ (۸۶۵ هـ) محمد که در صدد لشکر کشی بر ضد دولت یونانی طرابوزان بود با شکی پتار^۴ دلیر در تاریخ ۲۲ زون (۱۳ رمضان) صلحی برقرار کرد که سلطنت اپیر و ارناؤدلق را برو مقرر میداشت. ولی این مtar که بزمت سه سال کشید. بنا بر اصرار ونیزیها که دوباره جنک را شروع کرده بودند و باصرار نماینده پاپ اسکندر بیک در ۱۴۶۴ (۸۶۹ هـ) دوباره وارد جنک شد. سپاهیانی را که بجنک او فرستاده بودند مخصوصاً در اهریدا^۵ و نزدیک تیران^۶ پیپسی شکست داد. محمد پس از آنکه دوبار کوشید که اورا بکشتن دهد مصمم شد که خود بجنک این رقب شکست ناپذیر با سپاهی مرکب از ۱۰۰۰۰ مرد رهسپار شود. سوتی گراد و برات را گرفت ولی مانند پدر در مقابله کروئیا شکست خورد. سلطان نومید شد و از محاصره دست کشید و فقط سپاهی برای پاسپانی بفرماندهی بالبان پاشادر آنجا گماشت. این سپاه بنویه خود شکست

۱ - Svétigrad.

۲ - Alessio.

۳ - Lechi.

۴ - Chiqipetar.

۵ - Ohrida.

۶ - Tirana.

کامل خورد. بالبان کشته شد و سپاهیان او در ۱۴۶۶ (۸۷۰ هـ) بزمت خود را از مرگ رها ندند. سال بعد اسکندریک در ۱۴۶۷ (۸۷۱ هـ) جادی‌الآخره پس از آنکه مدت سی سال زد و خورد کرده و تقریباً همواره پیشرفت یافته بود بسن شصت و سه سالگی مرد.

مرگ او پایان استقلال آرناودها بود. نژاد نجیب شکپه‌تارها که قدیمترین نژاد شبه جزیره بالکانست و آن نژادی که بیش از دیگر احتمال دارد بتواند مقام سیاست خود را بدست آورد ناچار شد سلطنت غالیان آسیائی را بپذیرد.

هم چنانکه در بوسنه اتفاق افتاد عده بسیاری از نجیب‌ها برای حفظ دارائی و مقام خود دین غالیان را پذیرفته و قسمتی از ملت تبعیت از آنها کرد. معدله ای تا یک درجه معتمن به از ارناودهانصاری، مانند و در شمال در بجاورت متصروفات و نیز بیهای کاتولیک و در جنوب در همسایگی مملکت یونانی ارتودوکس بودند و بسیاری از اهالی آپیرجنوبی در ناحیه یانیه با یونانیان کاملاً آمیخته شدند.

ولی عشق استقلال که خاص ارناودهاست در نتیجه سلطنت ترکان از میان نرفت. دولت عثمانی ناچار شد ایشان را رعایت بسیار کند و اغلب بسلطنت ظاهری قانع شود. بالعکس ارناودهای مسلمان در امور مملکت شرکت مهم و سودمندی کردند و عده کثیر از شایسته ترین عمال دولت مخصوصاً وزرای اعظم که قدر بسیار داشتند و بهترین سرداران دولت از آنها بودند. ارناودها تا درجه ای نسبت بخدمت نظامی اجباری و پرداخت مالیات سرکشی میکردند و معدله سر بازان دلیر و وفادار بعنوان داوطلب میدادند.

تصرف قسطنطینیه دولت یونانی موره را باقی گذاشته بود و در آنجا دو برادر آخرین امپراطور دمتر و طماس امارت داشتند و در آسیا امپراطوری طرابوزان نیز باقی بود که در طول دریای سیاه انسباط داشت و داوید کومن^۲ در آنجا حکمرانی میکرد.

دმتر در اسپارطه^۱ و طماس در پاتراس^۲ حکمرانی داشتند. پیوسته با یکدیگر و با آرناودها و نجای قلمرو خود کشمکش داشتند. یکی ازین نجای امانول کانتاکوزن^۳ حتی بیاری ارناودها شورشی بر پا کرده بود. برای اینکه بکوشند و قدرت خود را از دست ندهند دمتر بترکان و طماس بونیز بینها متكی بودند.

این کشمکشهای داخلی پیشرفت مقاصد محمد را آسان میکرد و وی خود در ۱۴۵۸ (۸۶۳) یونان آمد و قلاع عمدہ را بجز قورننه که چهار ماه مقاومت کرد متصرف شد. معذلك آن دو امیر صلحی کردند که قسمت جنوبی پلوپونس را برای ایشان باقی می گذاشت ولی این صلح دوامی نکرد. در ۱۴۶۰ (۸۶۵) طماس که امیدوار بیاری پاپ بود بقلاعی که متعلق بترکان و برادرش دمتر برد حمله برد. نتیجه این کار لشکر کشی دیگری شد که همواره با ویرانی و کشتار توأم بود. عاقبت دمتر که با ترکان دوست بود خود را تسلیم سلطان کرد و وی اینوز^۴ را باو داد که در آنجا ساکن باشد و مقرری برای او معین کرد. ظاهرآ هنگامی که در کوه آینورو ز^۵ راهب بوده است در ۱۴۷۰ (۸۷۵) مرده است. طماس با یک کشتی و نیزی برم فرار کرده بود.

آخرین امیرانه فرانکو آکسیائیولی^۶ را چون بحکم محمد خفه کرده بودند قلمرو اورا ترکان متصرف شدند.

از آن پس تمام یونان بجز چند باریکه ای که در دست و نیز بینها بود مانند قورون^۷ و موون^۸ و اینه بختی (لپانتی^۹) و مونم واسیا^{۱۰} که یکی از دزدان دریائی کاتالونی^{۱۱} بنام پاپ در تصرف خود داشت متعلق بعثمانی بود.

امپراطور یونانی طرابوزان گاهی باتکای پیوستگی خانوادگی با همسایگان خود امرای ترکمان سلسۀ آق قو یونلو و قرقاویونلو و حتی بالازیها^{۱۲} و ابخازهای قفقاز اتحادی

۱ - Sparte. ۲ - Patras. ۳ - Emmanuel Cantacuzène.

۴ - Enos. ۵ - Mont-Athos. ۶ - Franco Acciaioli. ۷ - Coron.

۸ - Modon. ۹ - Lépante. ۱۰ - Monemvassia. ۱۱ - Catalon.

۱۲ - Lazes.

بسته بود. آخرین پادشاه یونانی داوید کومنن دخترش را بزنی باوزون حسن امیر آق قویونلوداده بود و او بواسطه بیمهار تی خراج قدیم از سلطان خواستار شد. این بهانه شد که جنگی را اعلام کنند که مقصود حقیقی از آن جنگ تصرف طرابوزان بود. سلطان خود از راه خشکی بمحاصره این شهر آمد در ضمن آنکه وزیر اعظم آن را از دریا محاصره میکرد. داوید تسليم شد بشرط آنکه بازادی بیرون رود و خزاین خود را بیرد. اورا بازنش هلن^۱ و هشت پسرش بقسطنطینیه برداشت. بواسطه سوء ظنی که ناشی از مکتویی از زن او زون حسن خطاب بدوايد شده بود سلطان فرمان داد که وی و هشت پسرش را شکنجه کنند و معدله ک گفت که اگر اسلام یا آور نزد نده خواهد ماند. همه با دلاوری مقاومت کردند و قربانی عقیده خود شدند بجز بچه آخرين که اسلام را پذيرفت.

هلن امپراطريس نترسید که از احکام سلطان سر پیچی کند و خودشوهر و پسر اش را در ۱۴۶۱ (۸۶۶) دفن کرد.

چند سال بعد اغتشاشاتی که در قرمان برای جانشینی امیر ابراهیم که در ۱۴۶۲ (۸۶۷) مرده بود روی داد ب محمد و سیله داد که در امور آنجا دخالت کند و بکوشد باستقلال این امیرنشین قدمی سلجوقیان که همواره با عثمانیان دشمن مانده بود خاتمه دهد. این لشکر کشی طولانی و دشوار شد. اسحق^۲ پسر ابراهیم که او زون حسن و ایرانیان ازو یاری میکردند مدت مديدة مقاومت کرد و اغلب پیش میبرد. کشتی های و نیزی نیز با او همراهی کردند و سپاهی در آنطوری پیاده کردند و از میرزا آتش زدند. معدله ک در ۱۴۷۲ (۸۷۷) پس از چهار سال جنگ سپاهیان عثمانی ب فرماندهی محمود پاشا وزیر اعظم و مصطفی پسر سلطان بر مخالفین خود چیره شدند و قرمان قطعاً جزو قلمرو عثمانی شد. این نتیجه مستلزم ده جنگ در مدت صد و شصت و شش سال بود.

وزیر اعظم محمود پاشا با وجود پیشرفت هایش و با وجود خدمات بزرگی که

با شاهنشاهی عثمانی کرده بود بواسطه نژادش محبوب سلطان نبود. پدرش سرب و مادرش یونانی بود. فتوحات اخیر او در آسیا سبب غصب سلطان و مرگ او شد. جنگهای دریائی که در سلطنت محمد دوم بسیار فراوان بود با وجود این چندان وسعتی نداشت و نتیجه بسیار مهم از آن نگرفتند.

اند کی پس از فتح قسطنطینیه کشتی‌های عثمانی جزاير طاشو^۱ و سمدرک^۲ و امر و ز^۳ ولمنی^۴ و نیز جزاير یکی فوجه (فوجه جدید^۵) را در ساحل آسیای صغیر و در جنوب از میر گرفتند. ولی حمله‌ای که بر رودس کردند زیرا که شوالیه‌های آنجا از پرداخت خراج سرپیچیده بودند با وجود دو ماہ محاصره بکلی یهوده بود. در بهار ۱۴۶۳ (۸۶۸^۶) واقعه بسی اهمیتی یعنی فرار غلام ترکی که بقورون نزد یکی از نجایی و نیزی گریخته بود و چون نصاری شده بود از تسليم او خود داری کردند بهانه جنک با نیز شد. ولی نیزیها بفرمانده‌ی لویگی لور دانو^۷ که ناخداei تمام کشتیها بود موره را متصرف شدند و دیواری ساختند که در برابر بزرخ قورنه سدی کشید.

محمود پاشا جزیره نگرپون^۸ (یا اوییا^۹ که بترکی آغرسیوز^{۱۰} مینامند) را گرفت و پای تخت آنرا پس از مقاومت شدید و پنج حمله که در ظرف آن ترکان ظاهرآ^{۱۱} تلفات داده اند متصرف شد.

ترکان کما فی الساق و یهوده بر قلاع و نیزیها در موره و آرناؤدلق حمله می‌کردند. اشقودره^{۱۲} با کمال دلیری مقاومت کردولی در ۱۴۷۹ (۸۸۴^{۱۳}) با جمهوری صلح نامه‌ای اهضای کردند و جمهوری منبور متصروفات خود را در موره و آرناؤدلق بجز اشقودره و آق‌حصار^{۱۴} از دست ندادولی ۱۰۰۰۰ دوکا پرداخت. امتیازات تجار و حقوق قضایت یابیل^{۱۵} را در قسطنطینیه نیز ترکان تایید کردند. در ۱۴۸۰ (۸۸۵^{۱۶}) کشتی‌های عثمانی زانجه^{۱۷} اوست موره^{۱۸} را گرفتند و حتی سعی کردند در ایتالیا سپاه پیاده کنند و آنجا

۱ - Thasos.	۲ - Samothrace.	۳ - Imbros.	۴ - Lemnos.
۵ - Nouvelle-Phocée.	۶ - Luigi Loredano.	۷ - Negrepont.	۸ - Eubée.
۹ - Egribos.	۱۰ - Scutari.	۱۱ - Kroïa.	۱۲ - baile.
۱۳ - Zante.	۱۴ - Sainte-Maure.		

او ترانته را بحمله متصرف شدند. در همان سال حمله دیگری برودس صورت گرفت و پیش از حمله اول نتیجه نداد.

محمد از چند سال پیش مبتلا بنقرس بود. در آغاز سال ۱۴۸۱ (۸۸۶ هـ) لشکر کشی را تهیه میدید که مقصد از آن درست معلوم نیست و درین میان حمله شدید تری از مرض در ۳ مه (۴ ربیع الاول) در اردوی ساحل آسیا که در آنجا بود نزدیک گنیب زه ۲ در جنوب اسکدار اورا ازمیان برد.

محمد دوم که در فهرست رسمی پادشاهان عثمانی لقب ابوالفتح والغاری و در زبان مردم لقب فاتح دارد و این لقب را فقط با وداده اند قطعاً پیش از همه چیز پادشاه جنگجوی و تقریباً همواره خوش اقبال بوده است. نه تنها بوسیله تصریف قسطنطینیه قطعاً تسلط ترکان را در اروپا بر خرابهای امپراطوری شرق برقرار کرد بلکه متصرفات اروپائی خویش را بسرحد طبیعی خود یعنی رود ساو و دانوب رسانید و بجز بعضی نواحی که در ساحل آرناؤدلق و موره بدست ونیزیها بود تمام مالکی را که در داخل سرحدات او بود بسلط مستقیم خود درآورد. از آن طرف استیلای ترکیه را بر امیرنشینی‌های افلاق و بعدان استوار کرد و براخان نشین تاتارهای قریم نیز مسلط شد. بعضی از جانشینان او قلمرو سلطنت را در آن سوی حدود خود یعنی در بخارستان توسعه خواهند داد ولی این فتوحات پا بر جا نخواهد بود. بالعکس فتوحات محمد دوم تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) و قسمت اعظم آن تا ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ) نیز باقی خواهد ماند.

در آسیا بوسیله انفرض امپراطوری یونانی طرابوزان و تصریف قطعی قرمان فتح آناطولی را بیان رساند.

ولی جنگهای که پیوسته میکرد و اغلب شخصاً در آن‌ها حاضر بود تمام جدو جهد او را فرا نگرفت و قسمت عمده‌ای از آنرا صرف تشکیل و اداره شاهنشاهی خود کرد. بعضی از مورخین لقب قانونی (یعنی قانون‌گذار) بوی میدهند. معدله

یادداشتی که در رأس سالنامه دولت علیه عثمانیه بود این لقب را باو نمیدهد و بسلیمان اول میدهد.

شکی نیست که محمد دوم کاملاً قوانین عثمانی را تجدید نکرد ولی در قانون نامه (مجموعه قوانین) خود آن قوانین را تدوین کرد و آنها را کامل و باوضع جدید شاهنشاهی خود تطبیق کرد زیرا که وضعیت مملکت با آن وضعی که در زمان سلاطین آسیائی داشت بسیار مختلف بود و آن پادشاهان بیشتر فرماندهان سپاه فاتح بودند و در رأس دولت منظمی جای نداشتند. این تأسیسات تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) با اندکی تغییرات باقی خواهد ماند.

گفتار پنجم

با یزید دوم و سلیم اول = فتح هصر و قحصیل خلافت

با یزید دوم (۱۴۸۱ - ۱۵۱۲ هـ) (۸۸۶ - ۹۱۸ هـ) پسر مهتر و جانشین محمد فاتح ملايم و محجوب بود و صنایع و ادبیات را دوست میداشت و خود شاعر و نویسنده بود. اورا عاقل و حکیم (صوفی) لقب میدادند. چون بسن کمال رسیده بود (بسی و پنج سالگی) در ضمن اینکه مدتهاي مديد حکمرانی ایالت اماسيه را کرده بود تجربه فرمانروائی داشت. طبیعت وی وسلیقه های او وی را متمایل کرده بود که خواستار صلح باشد ولی مواردی پیش آمد که قوی تراز تمایلات وی بود او را در مشاجرات بسیار با همسایگانش وارد کرد و درین میان در چندین مورد جاه طلبی هاوهم چشمی های اعضای خانواده اش بسی نظمی هائی در داخله مملکت فراهم ساخت.

فی الحقيقة این سلطنت متمادی سی و یک ساله که جانشین دوره ای شد که قطعاً پر افتخار ترین ادوار تاریخ عثمانی بود اگر باعث نقصان دولت عثمانی نشد بر افتخار وقدرت آنهم چیزی نیافرود.

با یزید با وقایع ناگواری بسلطنت آغاز کرده بود. برادر مهترش جم نیز مدعی سلطنت بود. وزیر اعظم محمد قرمانی که تو انسنه بود چند روز مرگ سلطان محمد را پنهان کند اورا درین کار تشویق میکرد و باین وسیله میخواست جم را که در آن زمان حکمران قرمان بود خبر دهد و در ضمن ورود با یزید را مانع شود. ولی یکی چریان که از مرگ سلطان خبر شده بودند شوریدند و وزیر اعظم را کشند. چون پیغمبری را که نزد جم فرستاده بودنیز در راه کشتنند با یزید تو انسنت باستانبول بر سد و اختیارات را بدست گیرد. یکی چریان موقع را غنیمت شمردند و اضافه حقوقی خواستند که آنها داده شد. این تقاضاهایی که در آغاز هرسلطنی تجدید نمیشد و پادشاهانی

که خود را گرفتار این سپاهیان میدیدند آن را برمی آوردند بالاخره حقی را برای آنها فراهم ساخت.

جم برای این کار از دعاوی خود دست بر نداشت. چون سپاهیانی گردآورده بود بسوی بروسه رهسپارش و آنجارا گرفت ولی چون نزدیک یکی شهر شکست خورد بسوریه گریخت که آنوقت از متصرفات مصر بود و از آنجا بمصر رفت و سلطان مصر اورانیکوپذیرفت.

سال بعد یعنی در ۱۴۸۲ هـ. بعضی از رجال ترک که ناراضی بودند جرا بخود خواندند و وی بر ضد برادر اسلحه برداشت و تاقونیه پیشرفت کرد. چون دوباره شکست خورد و پیشنهاد موافقتی را که بازید باو کرد رد کرد تصمیم گرفت بپیشوای شوالیه های ارودس پناه برد و امیدوار بود یاری او بر ایالات اروپائی دولت عثمانی حمله ورشود. شوالیه ها با تجلیل اورا پذیرفتد ولی چون میخواستند با عثمانی صلح کنند متعهد شدند اورانگاه دارند واژ دولت عثمانی دور کنند. بهمین جهه اورا بفرانسه برداشت و آنجا هفت سال در قصر هائی که متعلق بشوالیه ها بود در زندان بود، سپس اورا برم برداشت و عاقبت سپاهیان شارل^۱ هشتم اورا بنایل^۲ برداشت و آنجا در ۱۴۹۵ (۹۰۵ هـ.) مرد. بیشتر مورخین تصور میکنند که اورا بفرمان پاپ آلكساندر ششم (بورژ یا^۳) با موافقت با یزید زهرداده اند.

اگر هم این فرض آخر را پذیریم باز برای تبرئه سلطان باید متوجه شد که چندین بار در صدد بر آمده است که با برادر بکنار آید و حال آنکه عادتی که بر قرار شده بود و سرمشقها که اسلاف او داده بودند او را اجازه میداد که وی را از میان بیرد و قطعاً وی میدانست که بعضی از پادشاهان اروپا بوسیله یاری از دعاوی جم میخواستند دولت عثمانی را ضعیف کنند و بر آن حمله ببرند.

با یزید از آغاز پادشاهی خود عهد نامها را با دولت و نیزورا غوزه تجدید کرد

سپس آند کی بعد مatar که پنج ساله ای با ماتیاس کورون^۱ پادشاه بخارستان منعقد ساخت. این متار که سلطان را رخصت داد که بر بغداد حمله برد. با وجود مداخله امیر این دیار این^۲ کبیر سپاهیان عثمانی کیلیا را در دهانه دانوب گرفتند و سپس بادستیاری خان قریم منگلی گرای قلعه مهم آکرمان^۳ را در ۱۴۸۴ هـ (۸۸۹) محاصره کردند و گرفتند. بیش از آن پیشرفت نکردند ولی این دو محل را نگاه داشتند زیرا که رابطه میان ترکیه و عملکرت تاتارها بود و بعد ها اغلب بمنزله مرکزی بود که از آنجا عثمانیان بیغان و حتی بلهستان میتاخندند.

در همان ضمن که دول نصارای ایتالیا در صدد بودند که روابط دوستانه با سلطان عثمانی پیدا کنند اعراب اسپانیا در تحت فشار فردینان لو کاتولیک^۴ که تاج و تخت کاستیل^۵ و آراگون^۶ را تصاحب کرده بود بعنوان حامی اسلام ازو یاری می خواستند. با این پیشتر بواسطه غیرت دینی و احساسات دلیرانه و نه بواسطه آنکه اطلاع حقیقی از اوضاع داشت کشته های را مجھز کرد که میایست بتاخت و تاز بسواحل اسپانیا بروند. ولی این اقدام پر خطر هیچ نتیجه قطعی نداشت.

وانگهی از طرف مقابل موضوع مهمتر دیگری توجه سلطان را جلب کرده بود. سلطان مصر نه تنها جمر این بناء داده و بافتخار او را پذیرفته بود بلکه در کیلیکیا نواحی و شهرهایی را که متعلق با میری ترکمان و تحت الحمایه پادشاه عثمانی بود گرفته بود. بنا بر این با این پیشتر سپاهی بسوی کیلیکیا و سوریه که از متصرفات مصر بود فرستاد ولی دو لشکر کشی پیاپی در ۱۴۸۹ هـ (۸۹۵) و ۱۴۹۰ هـ (۸۹۶) بیان ترکان ملتهی شد. سلطان آمده میشد که خود فرماندهی سپاهیان را بعهده بگیرد و دوباره بخت خود را بیآزماید که بمیانجی گری امیر طونس صلح کردن.

مرگ پادشاه بخارستان ماتیاس کورون که در ۱۴۹۲ هـ (۸۹۸) رخ داد بنظر با این واقعه مساعدی بود که بلغرا در را که همچنان بدست مجارها بود بگیرد. این اقدام

۱ - Mathias Corvin.

۲ - Etienne.

۳ - Akerman.

۴ - Ferdinand le Catholique.

۵ - Castille.

۶ - Aragon.

بندهیجه نرسید ولی این شکست ترکان را باز نداشت که در شمال دانوب در خرواتستان و کارنیول^۱ و قارینته تاخت و تاز کنند. این بار تاویلاش^۲ در قارینته و تاگردنه ترویس^۳ پیش رفتند. درین تاخت و تازها خرابی ها و بیرحمی های بسیار کردند. اهالی آنجا را که ترکان میگرفتند با شکنجه های هول انگیز می کشتند. مورخین حتی اقدامات آدم خواری را نیز ثبت کرده اند. راست است که اگر کسی گفته ایشان را باور کند بغارها زمانی که برتری داشته اند نسبت باسرای مسلمان کمتر بیرحمی نکرده اند و آن ها را بچهار میخ می کشیدند و پوست می کنند و زنده می سوختند یعنی هم چنانکه ترکان می کردند.

همچنانکه گفته شد بازی میخواست با همسایگان خود بصلح زندگی کند ولی کسانی که فرماندهی های عمدۀ داشتند گاهی بمیل خود رفتار میکردند. چنانکه با وجود عهد نامه ای که بالهستان ملعقد شده بود حکمران سلسنه بلبی یک از دانوب گذشت و از بغان عبور کرد و با موافقت امیر آن ناحیه که بگدان^۴ نام داشت ولایات لهستان را که همسایه سرحد بود آسیب رساند ولی زمستان اورا ناگزیر کرد که باز گردد. ترکان در جنگی که با ونیز کردن بیشتر نتیجه گرفتند و کشته های آن هارادر ۲۸ ژوئیه ۱۴۹۹ (۱۹ ذیحجه ۹۰۵) در برابر جزیره سپینزا^۵ نزدیک لپانت^۶ شکست دادند. در نتیجه این فتح لپانت را گرفتند و سال بعد مودون^۷ را محاصره کردند و به جوم متصرف شدند و ناو ارن^۸ و کورون^۹ را نیز گرفتند.

در همان زمان تاخت و تاز ترکان بسوی شمال غربی باشدت بیشتر آج دید شد. پس از آنکه خرواتستان و دالمایه و کارنیول را آسیب رساندند سپاهیان عثمانی در ایتالیا پیشرفت کردند و از تاگلیامنتو^{۱۰} گذشتند و تاویسانس^{۱۱} را سیلیدند. این لشکر کشیها تهاب راهزنی بود و مقصود دیگری جز تاراچ و اسیر بردن نداشت و نتیجه سیاسی نباشید.

۱ - Carniole.

۲ - Villach.

۳ - Tarvis.

۴ - Bogdan.

۵ - Sapienza.

۶ - Lépante.

۷ - Modon.

۸ - Navarin.

۹ - Coron.

۱۰ - Tagliamento.

۱۱ - Vicence.

تنها مدتی بعد بجای آن لشکر کشیهای برای کشور گیری کردند و سپاهیان ترک پس از عبور از بخارستان تا نزدیک وینه رسیدند.

پس از تصرف متصرفات و نیزی در موره پاپ آلکساندر ششم بدرخواست جمهوری و نیز در ۱۵۰۱ (۹۰۷) برضد دولت عثمانی اتحادی تشکیل داده بود که فرانسه و اسپانیا نیز در آن داخل شدند. کشتیهای اسپانیائی بفرماندهی گونزالو دو کوردو معروف و ملقب بنادای بزرگ^۲ بسواحل آسیای صغیر آسیب رساندند در صورتی که کشتیهای فرانسوی مدللی را محاصره کردند و کشتیهای پاپ بداردانل رسیدند. ولی پس افزای ونشیب های مختلف نتیجه این فرستادن قوای دریائی منحصر شد بتصرف جزایر کفالوئیه^۳ و سنت مور^۴.

سال بعد صلح با دولت و نیز برقرار شد و دولت مزبور را در ۱۴ دسامبر ۱۵۰۲ (۱۳ جمادی الآخرة ۹۰۸هـ) حق دادند که دوباره قنسول خود را باستانبول بفرستد. همان سال صلح با بخارستان نیز بامضنا رسید.

گذشته از مالک همسایه تر کیه آغاز کرده بود که روابطی با دول دورتر شروع کند. در بار پاپ و دول فلورانس^۵ و پیز^۶ و نابولی^۷ و فرانسه و امپراطوری (آلمان) خواستار دوستی آن بودند و در کشمکشهای خود از آن یاری خواستند.

نخستین باریست که در تاریخ دیده میشود ترکان بتوسط خان قریم منگلی گرای باروسهار روابطی باز کرده اند. سفر ای روس در ۱۴۹۵ (۹۰۱هـ) و ۱۴۹۹ (۹۰۵هـ) باستانبول آمدند برای اینکه کارهای تجارت خود را آسان تر کنند.

پیش از آن چون با این یزد میخواست عقد خوشآوندی با همسایگان خود دو پادشاه بزرگ مسلمان بینندی کی از دختران خود را بولیعهد ایران و برادرزاده اش دختر جم را بسلطان مصر داده بود. ازین قرار بهترین آرزوی خود را اجابت کرده بود یعنی اینکه با همسایگان خود و بادول دیگر بصلح زندگی کند و چنین مینمود که میایست

۱ - Gonzateve de Cordoue.

۲ - Grand Capitaine.

۳ - Céphalonie.

۴ - Sainte-Maure.

۵ - Florence.

۶ - Pise.

۷ - Naples.

سلطنت خود را بخوبی پایان رساند و آخرین سالهای آنرا بعملیات صلح بپردازد. ولی اشکالاتی از جانب خانواده‌وی رخ داد و سلطنت او که بکشمکش با برادرش آغاز کرده بود میباشد بشورش پسرانش پایان برسد.

با این‌زید حکمرانی ولایات آسیارا بپسرانش سپرده بود و همین کار دسیسه‌های ایشان را آسان میکرد. کهترین ایشان سلیم بوسیله هنرمندان نظامی خود توانسته بود دوستی یکی چریان را جلب کند در صورتیکه مهمترین ایشان کرکود که شاعر و حکیم بود و صنایع را بیش از جنک دوست میداشت کمتر محبوب سر بازان بود. و انگهنهای این‌زید خود میخواست اورا محروم کند و ارث خویش را بپسر دیگر احمد که وزیر اعظم علی پاشا پشتیبان او بود بدهد.

نفاق میان کرکود و احمد در اندیشه‌های جاه طلبانه سلیم مساعدت میکرد که آشکار بر پدر شورید و دوبار بسوی ادرنه سپاه کشید.

عاقبت در ۲۵ آوریل ۱۵۱۲ (۹۱۸ صفر ۰۵) شورش یکی چریان و اهالی استانبول با این‌زید را که پیر و بیمار بود ناگزیر کرد که بنفع سلیم استغفا کند. پادشاه معزول رهسپار شد که بشهر دیموتیقا (دیمتوقه) مولد خود برود. اما در میان راه نزدیک حوضهٔ ۲۶ روزون ۱۵۱۲ (۹۱۸ ربیع الثانی ۰۵) مردوهر چند که سلیم پسرش در حین عزیمت منتهای احترام را باو کرده بود برو بدگمان شدند که اوراز هر داده است.

با این‌زید نتوانست نیات حکومت صلح جویانه و عاقلانه خود را انجام دهد و از طرف دیگر ازلشکر کشی‌هایی که مجبور شد بکند نه افتخارات بسیار و نه فتوحات مهم نصیب دولت عثمانی نشد. معدلک توانست در خارج بر روابط دولت خود و بر احتراماتی که دول دیگر باو میکردند بیفزاید.

در داخل مملکت صنایع و ادبیات و خیرات و میراث را تشویق کرد. چندین مسجد ساخت مخصوصاً مسجدی که بنام اوست که در بلندترین جاهای استانبول نزدیک

سر عسکریه (وزارت جنگ) ساخته شده و نیز مدارس و منارها ساخت. نیز بکارهائی که فایده عام داشته باشد پرداخت و یک عدد پلهائی در سلطنت او ساخته شد.

جانشین با ایزیدسلیم مردی با هوش و با سواد بود. بنابرآگفته مورخین طبع شعر عالی داشت و میتوانست بترکی و فارسی و عربی آنرا بیازماید. ولی این مزایای عقلی او را مانع نبود که سخت گیر ویرحم باشد. زندگی مردم در برابر وی ارزشی نداشت و نزدیکان خود حتی بالاترین عمال را بکمترین بهانه و گاهی بهوس میکشند.

نفرینی که در سلطنت او معمول بود این بود: «امیدوارم وزیر سلطان شوی». فی الحقیقہ وزیران این پادشاه وحشت انگیز معمولاً پس از چند ماه خاتمه مأموریت خود را حکم قتل میدیدند.

با ایزید هشت پسر داشت که پنج تن از آنها پیش از و مرده بودند و از آن هشت تن که مرده بودند سه تن پسرانی داشتند و شماره آنها روی همرفتہ بهشت میرسید. از دو برادری که برای سلیم مانده بودند مهترین ایشان کر کود فرزند نداشت در صورتی که احمد را چهار پسر بود.

کر کود و احمد در زمان سلطنت جدید در حکمرانی خود در اماضیه و صاروخان باقی مانده بودند ولی شورش یکی از پسران احمد که بروسه را گرفت موقع بدست سلیم داد که برادرزادگان و برادران خود را از سر خود باز کند. فرمان داد که در بروسه پنج پسر برادران متفوای وی را بگیرند و بکشند. سپس بجنگ کر کود سپاه کشید و وی گریخت و پنهان شد ولی اورا در پناه گاه خود گرفتند و بفرمان سلیم خفه کردند.

از راه نقاطتی که نظایر دیگر آن در تاریخ عثمانی دیده میشود سلطان فرماداد تر کمانانی را که پناه گاه کر کودرا نشان داده و پاداش چشم داشتند بکشند.

احمد چون از سرنوشتی که منتظر او بود شکی نداشت شهر بروسه حمله کرد و در گردنۀ ارمنی در بند نزدیک کوه او لیمبوس بیتینیا اسپاهیان سلطنتی را شکست داد.

ولی چون سپاهیان دیگر بیاری سلطان رسیدند نتیجه مقابله دیگری نزدیک یکی شهر این شد که احمد شکست خوردو گرفتار شد و او را چون برادرش کشتنند.

ازین قرار چون سلیم که جاه طلبی های بسیاری از سوی مشرق داشت از کار برادران و چند تن از برادرزادگان خود پرداخت در ادرنه با کمال رضایت فرستاد گان بغداد و افلاق و سفرای ونیز و مجارستان و دولت مسکو را پذیرفت و با ایشان قراردادهای بست که صلح اروپارا برای او تأمین میکردند.

در آسیا ایران خشم سلطان عثمانی را جلب کرده بود. تبلیغات تشیع که ایرانیان آن را تشویق می کردند در ولایات ترکیه که همسایه ایران بودند عده ای از مردم را جلب کرده بود و انگهی شاه اسماعیل شاهزاده مراد پسر احمد را که پس از مرگ پدر باو پناه برده بود پذیرفته بود.

سلیم چون مدافع غیوری از اصول تستن بود فرمانداد تمام شیعیانی را که در قلمرو او بودند از سن ۷۰ سالگی تا ۷۰ سالگی تبعید کنند. مورخین میگویند که چهل هزار تن را کشته و یا ببس ابد افگنده اند. سلطان سپاه بسیاری آماده ساخت و چون این سپاه یکی شهر رسید و سپاهیان ولایات آسیائی نیز بانجا رسیدند سلیم دعوتی بشاه اسماعیل فرستاد که بدین حقیقی بر گردد و نواحی را که متعلق بدولت عثمانیست و تصرف کرده است تخلیه کند.

مکاتبات مکرر در میان دو پادشاه واقع شد که در آن اظهارات تعارف آمیز که با عبارت پردازی شرقی آراسته بودند با ناسزا و تهییج توأم بود ولی در ضمن اینکه سپاه عثمانی پیش میرفت اسماعیل وادار میکرد که آن ناحیه را ویران کنند چنانکه سپاهیان سلیم نه پناه گاه میافتند و نه خواراک و بپرخاش آغاز کرده بودند.

معدلك در ۲۳ او ۱۵۱۴ (۹۲۰ هـ) در دره چالدران دو سپاه ییکدیگر رسیدند. حال سپاهیان ایران بهتر از سپاه ترکان بود که خسته و گرسنه بودند ولی ترکان توپخانه توائی داشتند که پیشرفت ایشان را نسبت بحریفانی که توپخانه نداشتنند

تامین کرد. شاه که موقعی در خطر این بود که گرفتار آید تا همدان فرار کرد. سليم پیشرفت خود را ادامه داد و وارد تبریز شد که در آن زمان مقر پادشاهان ایران بود ولی زمستان و درماندگی سپاه که در میان ایشان بعضی شورشها رخ داد ترکان را مجبور کرد که بازگردند.

معدلك در نتیجه این لشکر کشی کردستان و شمال بین النهرین را با موصل در تصرف خود نگاهداشتند. باز نایار شدند جنگهای دیگر بکنند برای اینکه دیار بکر را که سپاهیان ایران محاصره کرده بودند از دست ندهند و ماردين را که قلعه آن بیش از دو سال مقاومت کرد بگیرند. جنک آخری که نزدیک کوچ حصار کردند تصرف این ناحیه را تامین کرد.

برای اداره کردن این متصرفه جدید میباشد حال اهالی آنجا را رعایت کنند یعنی مواطبه استقلال طلبی و سوابق ملوک الطوايفی آنها باشند. یک قسمت از سنجاقهایی که کردستان را بآن تقسیم کردند کما فی سابق در دست امیران قدیم محل بعنوان حاکم موروثی باقی ماند.

در ظرف این لشکر کشی سليم چندین بار برحی خود را نسبت بر جال بزرگ دولت خود آشکار ساخت. چون اشکالات این لشکر کشی زمانه هائی و نافرمانی هائی از جانب سپاهیان و مخصوصاً یکی چریان تولید کرده بود سلطان هر بار رئیسی را که عالی ترین مقام داشت مسئول کرده بود و پاسی از خدمات گذشته او نگاه نداشته و سر اورا بریده بود.

جنک با ایران تازه تمام شده بود که سليم میباشد جنک دیگری بعده بگیرد که میباشد برای دولت او نتایج بسیار مهم داشته باشد: یعنی تصرف سوریه و مصر. بهاء آن اتحاد سلطان مصر با شاه ایران و خطری بود که ازین اتحاد پیوسته متوجه متصرفات جدید عثمانی در کردستان و بین النهرین علیا میشد.

مصر در آن زمان در تحت حکومت مملوکها بود که در سابق غلامان بودند یا

بازماندگان غلامانی از نژاد چرکس بودند که حکومت را بدست گرفته و سلطانی انتخاب میکردند و برای جانشینان خلفای بنی العباس تنها عنوانی باقی گذاشته بودند که ارزش و حیثیتی نداشت.

جنگی که در ماه او ۱۵۱۶ (رجب ۹۲۲) شروع شده بود نخست بسرعت انجام گرفت و پیشرفت ترکان از یکطرف بسته بقدرت توپخانه ایشان بود که مصریان تقریباً آنرا نداشتند و از طرف دیگر بسته بتفاق و هم چشمیهائی بود که در اردوی مخالف وجود داشت و یعنی از یک بار باعث خیانت شد.

سپاه ترک پس از آنکه حلب و حامه^۱ و دمشق و اورسلیم را گرفت در زمستان از بیابانی که میان فلسطین و مصر است گذشت. جنک قطعی در ردانیه^۲ نزدیک قاهره رخ داد و با وجود دلیری که سلطان مملوکها تومنان یک و همراهان او کردند خیانت بعضی از روسای مصری سبب فتح ترکان شد. در دنبال این فتح و تصرف، قاهره کشتارهای خوف انگیز روی داد و نخست کشتار مملوکها بود که باعتماد عفو عمومی که سلیم اعلام کرده بود خود را باو تسلیم کرده بودند. بنا بر گفته مورخین شرقی که هامر آنرا نقل کرده است پنجاه هزار کشته را در کوچهای پای تخت مصر توده کرده اند. سلطان تومنان که توanstه بود فرار کند مقاومت را تامد^۳ تی ادامه داد و سلیم که میخواست کار او را تمام کند چندین بار سفرائی نزد او فرستاد و باو پیشنهاد صلح کرد باین شرط که دست نشانده او باشد. چون ییکهای مصری با این فرستادگان بد رفتاری کردند و حتی ایشان را کشتند زدو خورد ادامه یافت ولی در برابر افزونی سپاه عثمانی تومنان ناچار شد بگریزد و در غاری پنهان شود و یکی از رؤسای عرب که این پناه گاه را برای او فراهم ساخته بود اورا بترکان سپرد.

سلیم چون دلاوری او را تحسین میکرد نخست رعایت او را کرد ولی سپس بانگیزه خیانت کاران مملوک که نزدیک او بودند اورا کشت و پس از آن بجنازه او احترام گذاشت و خود اورا تشییع کرد.

در ماه سپتامبر ۱۵۱۷ (شعبان ۹۲۳ هـ) سليم از مصر خارج شد و آخرین خلیفه عباسی را که یکی از نیاکانش لقب سلطان بیانیزید یلدرم داده بود با خود برداشت. بوسیله این لشکر کشی نه تنها سليم به مقدار کثیر بر سطح حکومت و شماره رعایای خود افزوده بود و از آن پس درسه قسمت عالم یعنی اروپا و آسیا و افریقا منسط میشد بلکه در اسلام بمقام شامخی رسیده بود و بوسیله آن خلیفه مانندی که در قاهره یافته بود مقام خلافت و لقب امیر المؤمنین را بدست آورده و حمایت از شهرهای مقدس مکه و مدینه را که تا آن زمان بر سلطان مصر بود بخود گرفته بود. بنابرین عنوان خادم‌الحرمين را بالقاب خود افزود.

سلیم حکومت مملوکان را در مصر پاپیانی یکی از پاشایان ترک باقی گذاشت. در بازگشت اداره ممالک جدید خود را در سوریه تشکیل داد.

چون تصرف سوریه و مصر تمام مساعی نظامی دولت را وقف خود کرده بود سليم میایست در صدد باشد که در اروپا صلح جوئی کند. بهمین جهه عهد نامهای با مجارستان و ونیز را تجدید کرده بود.

معدلك هنگام بازگشت باروپا دستورهای برای افزایش نیروی دریائی ترکیه داده بود. در اندیشه لشکر کشی برودس بود. ولی مرگ او که در ۱۵۲۰ سپتامبر (شوال ۹۲۶ هـ) فرار سید این اقدام را ناتمام گذاشت.

سلطنت نسبه کوتاه سليم اول معدلك مقام مهمی در تاریخ عثمانی دارد و آنهم بواسطه افزایش نیروی مادی و معنویست که بدولت خود بخشیده است و این سلطان اگر بوسیله بیرحمی های هراس انگیز خود خصایص ذوقی و تردستی سیاسی خود را تیره نساخته بود سزاوار آن بود که در شماره پادشاهان بزرگ در آید.

معدلك همچنانکه برای همه برحان پیش می آید برای وی نیز اتفاق میافتاد که بانگ دادوراستی را بشنو دمخصوصاً هنگامیکه این آواز ازدهان کسی بیرون می آمد که دلیری او با فرزانگیش برابر بود.

فی الحقیقه دلاوری خاصی میایست تا بتواند صادقانه با پادشاهی سخن گوید که

بیشتر سر آن عالی مقامی را که جرأت میکرد و عقیده ای بجزرأی وی اظهار میداشت از پیکر جدا میساخت .

مخصوصاً آورده اند که سلیم پس از آنکه شیعیان را کشته بود میخواست نصاری را نیز نا بود سازد و تمام کلیسیاهای را متصرف شود .

معدلك بدرخواست وزیر اعظم و مفتی راضی شد بطريق قسطنطینیه را بپذیرد و وی وعده ای را که محمد فاتح داده بود که نصاری را در دین خود آزاد بگذارند یاد آورد . سلطان درین مورد توanst تعصب و بیرحی خود را فرو نشاند و آزادیهای را که محمد دوم داده بود در حضور بطريق تصدیق کرد . قناعت کرد که زیاراتین کلیسیاهای را ضبط کند و آنها را بمسجد بدل سازد و نصاری را گفت اگر بخواهند میتوانند که بناهای حقیرتری بجای آنها بسازند .

گفتار ششم

اوج قدرت عثمانی - تصرف هجرستان

در ۱۵۲۰ (۹۲۶) پادشاهی که دارای اخلاقی بکلی مخالف او بود و کمتر ازoi در قدرت و افتخارات دولت عثمانی شرکت نکرد جانشین سلطان سلیمان بیرحم شد. اگر سلیمان فتح آسیای غربی را بیان رسانده و تسلط ترکیه را تا افريقا منبسط ساخته بود سلیمان میباشد در اروپا سرحدات عثمانی را بمنتهی درجه‌ای که هر گز بدآن حد نرسیده بود برساند.

در سلطنت او دولت عثمانی در سه قسمت از قاره قدیم بمنتهی درجه وسعت خود رسید و این اوج آن دولت بود و از آن پس جز تنزل کردن کار دیگری نمیتوانست. ولی در ضمن سلیمان مواظب بود که بوسیله انعقاد عهد نامهائی نسبت بدول اروپائی وضع تاج و تخت خود را استوار کند. او بود که با فرانسوی^۱ اول در میان فرانسه و ترکیه اساس دوستی را نهاد که تقریباً هر گز تکذیب نشده است.

در ضمن در حکومت داخلی مملکت بوسیله دلبستگی بعدالت و بوسیله مؤسساتی که متمایل بر ترقی مادی و معنوی دولت و مملک آن بوده است خود را امتاز ساخته است. ترکان باو لقب قانونی داده اند در صورتیکه غریبان او را سلیمان با شکوه^۲ یا بزرگ نامیده اند. فهرست رسمی پادشاهان عثمانی وی را نخستین پادشاه بدین نام میشناسند در صورتیکه مورخین اروپا او را سلیمان دوم نامیده اند. مسیو یوراگا^۳ نیز ازین عادت پیروی کرده است.

این اختلاف بنا بر گفته هامر^۴ از آنجا ناشی است که اروپائیان در میان سلاطین

۱ - François.

۲ - Soliman le Magnifique.

۳ - Iorga تاریخ عثمانی ج ۲ - ص ۳۴۲ . ۴ - ج ۱ - ص ۴۶۴ .

بنام سلیمان اول یکی از برادران و رقیبان محمد اول را نیز بشمار میآورند و ترکان او را بپادشاهی نمی‌شناسند.

سلیمان در اروپا ولادت یافته و مدت‌ها در استانبول زیسته بود و آنجا مدت چند سال بعنوان نایب پدرش که در آسیا و مصر مشغول جنک بود اختیارات داشته است. هنگامی که بر تختی نشست که می‌بایست چهل و هشت سال بر آن بلشیند بیش از ۲۶ سال نداشت. در ضمن اینکه فرمان میداد ۶۰۰ اسیر مصری را که پدرش باستانبول آورده بود رها کنند و اموالی را که از تجارت ایرانی گرفته بودند پس دهند صاحبمنصبانی را که مقصراً بودند از آن جمله فرمانده کشته‌های عثمانی جعفریک را که به بیرحمی معروف بود فرمود بکشند.

سلیمان مانند سلف خویش شهوت جنگجوئی نداشت ولی بحقوق خود دلسته بود و موارد وی را ودار کرد که تقریباً پیوسته در جنک باشد. نخست می‌بایست شورش حکمران سوریه غزالی بیک را فرونشاند که یکی از ملوکان سابق بود و در زمان لشکر کشی سلیم بمصر بر رئیس خود کنسوغاوری خیانت کرده و بوسیله این حکومت مهم پاداش یافته بود. غزالی را تا اندازه‌ای بسرعت شکست دادند و در ۲۷ ژانویه ۱۵۲۱ (۲۲ صفر ۹۲۷) سر بریدند. دو سال بعد در ۱۵۲۳ (۰۵ ۹۲۹) یکی از حکمرانان ترک احمد وزیر نیز خواست بیاری ملوکان مستقل شود و در ۱۵۲۴ (۰۵ ۹۳۰) در بلوای عمومی کشته شد.

در ۱۵۲۷ (۹۳۳) درویشی که از فرقه قلندران بود شورشی در میان روستائیان آناطولی مرکزی برپا کرده بود. شورشیان چند تن از فرماندهان ترک را شکست دادند ولی وزیر اعظم ابراهیم که تازه از حکمرانی مصر و سوریه که پس از شورش احمد باو سپرده شده بود باز می‌گشت ایشان را شکست داد.

در آغاز ۱۵۲۴ (۹۴۰) در سرحدات ایران با پادشاه جوان و فرزانه طهماسب پسر و جانشین شاه اسماعیل که رقیب سلطان سلیمان بود جنک در گرفت. با وجود پیشرفت

ترکان که شاه را ناگزیر کردند از تبریز پای تخت خود بگریزد این جنک باعث هیچ افزایش بر قلمرو عثمانی از آن سو نشد. سرانجام ایرانیان دو باره تبریز را گرفتند و کسی آن شهر را دفاع نکرد. ولی در ضمن لشکر کشی سلیمان که وزیر اعظمش ابراهیم پیش از این حرکت میکرد از میان قلمرو ایران تابیان النهرین پیش فته و بعد از پای تخت معروف خلفای سابق وارد شده بود. این تصرف استقرار سلطه عثمانی را بر تمام آسیای غربی تصدیق میکرد. از آن پس قلمرو عثمانی تا خلیج فارس منبسط می شد.

ما با اختصار وقایعی را که در پانزده سال آغاز سلطنت سلیمان در هشترق روی داده است ثبت کردیم تا اینکه بتوانیم پیاپی وقایعی را که میباشد بوسیله فتوحات پسی در پسی سپاهیان ترک را بپایی دیوار وینه بر ساند ذکر کنیم.

پیش از آن سلطان میخواست اندیشه ای را که مدت‌ها خاطر سلف وی را مشغول ساخته بود انجام دهد و وی پیش از وقت مرده و نتوانسته بود مجری کند و آن تصرف رودس بود که در آن از متصرفات شوالیه های شنژان اورشلیم ۱ که بعد ها شوالیه های مالت ۲ شدند بشمار میآمد.

وجود این دولت نصاری در میان دریای اژه خطر بزرگی برای بحریه و تجارت عثمانی بود زیرا پناه گاهی برای دزدان دریائی نصاری از ملل مختلف بود که دریای مغرب و دریای اژه را میپیمودند و بر کشتیهای عثمانی حمله میبردند. دولت نصاری رودس نیز مانع در راه زوار بود که از راه دریا بمکه میرفتند و پس از فتح مصر روابط ترکان را با این مעצמה مهمنم تهدید میکرد.

سلطان سلیمان کوشش بسیار در توسعه بحریه عثمانی بکاربرده و بلتیجه رسیده بود و سلیمان نیز سرمشق وی را دنبال کرده بود چنانکه در سلطنت سلیمان کشتیهای ششانی چهار از حیث قدرت و چهار از حیث شماره و چه از حیث توپخانه و عده ملاحان قدرت سنت جان یا شانه بود.

موقع مساعد بود صلح با دولت ونیز را تجدید کرده بودند و کشمکش میان شارل کن اوفرانسوای اول^۱ مداخله اروپای نصاری را محال کرده بود.

محاصره رودس هم یک از وقایع مهم تاریخ نصاری شرقی وهم واقعه مهم تاریخ عثمانیست. در اول ژوئن ۱۵۲۲ (۶ ربیع ۹۲۸) سلطان اعتراض نامه ای پیشوای جماعت^۲ که در آن زمان یک فرانسوی بنام ویلیه دولیسل آدام^۳ بود فرستاد و در همان زمان کشتیهای عثمانی که شماره آنها ۳۰۰ بود و ده هزار سپاهی بر آنها بفرماندهی مصطفی پاشا بودند رسپار شدند در صورتیکه سپاهی شامل صد هزار تن بفرماندهی شخص سلطان میایست ساحل آناطولی را بیماید. ترکان توپخانه فراوانی داشتند که شامل چندین توپ فوق العاده بزرگ بود.

کشتیهای در خلیج مرمریس در ساحل آناطولی تقریباً رو بروی رودس جمع کردند. در ۲۶ ژوئن (اول شعبان) کشتیها نزدیک جزیره شدند و سپاهیانی پیاده کردند و پس از آن بعملیات مقدماتی محاصره یعنی حمل توپخانه و جاددن توپها و تهیه آذوقه و ذخیره و غیره پرداختند ولی فقط پس از ورود سلطان در ۲۸ ژوئیه (۴ رمضان) بحمله آغاز کردند.

استحکامات شهر راتازه مرمت و تقویت کرده بودند. تمام شوالیه‌های جماعت^۵ برای دفاع از آن استحکامات جمع شده بودند. پانصد تن از مردم جزیره کاندی^۶ که سربازان جنگ دیده بودند و نزدیک پنج هزار یونانی از مردم جزیره و جزایر اطراف با آنها یاری میکردند. قسمت‌های تدافعی را در میان شوالیه‌های نواحی مختلف آن جماعت تقسیم کرده بودند. پیشوای جماعت مدافعین ویلیه دولیسل آدام فرمانده دلیر و زیر دستی بود و مهندس ونیزی کا بریل مارتیننگو^۷ با او معاونت میکرد ولی بسی تابسی در میان محاصرین و محصورین چه از حیث شماره سپاهیان و چه از حیث قوّه توپخانه بسیار بود.

۱ - Charles-Quint.

۲ - François.

۳ - Grand Maître de l'Ordre.

۴ - Villiers de l'Isle-Adam.

۵ - Chevaliers de l'Ordre.

۶ - Candie.

۷ - Gabriele Martinengo.

حمله در اول او (۸ رمضان) شروع شد ولی در تمام آن ماه منحصر بجنك نقب^۱ بود و محصورین دفاع میکردند. چون رخنه ای بدین وسیله بازشد در ۴ سپتامبر (۱۱ شوال) در صدد حمله ای بر آمدند ولی آن حمله را دفع کردند و محاصرین تلفات بسیار دادند. گذشته از حملات جزئی ده حمله دیگر را از اول سپتامبر (۸ شوال) تا ۱۸ دسامبر (۲۹ محرم ۹۹۲ هـ) همچنین دفع کردند. در ضمن این حملات و مخصوصاً در حمله ۲۳ سپتامبر (۲ ذیقعدہ ۹۲۸ هـ) که شدیدتر از همه بود اهالی جزیره با شوالیه ها از حیث جرأت برآوری کردند. حتی زنان در مدافعته یاری جستند. هامر بنا بر روایت با تار دو بوربن^۲ مینویسد که در آغاز دسامبر (محرم ۹۹۲ هـ) ترکان در جنك یا بواسطه بیماری صد هزار تن تلفات داده بودند. ولی آخرین حملات قسمتی از باروهارا ویران گرده بود و نداشتن باروت توپخانه محصورین را خاموش کرد.

آنگاه پیشوای جماعت ناچار شد تسلیم شود و تمکین نامه را در ۲۱ دسامبر ۱۵۲۲ (۲۹ صفر ۹۲۹ هـ) امضا کرد. شرایط این تسلیم محترمانه بود. سلطان تعهد میکرد که بکلیسیاهای احترام کند و شوالیه ها کشتیهای بدهد که دوازده روزه از جزیره بیرون روند. عجاله^۳ سپاهیان ترک میباشد در یک میلی پایی تخت بمانند.

برخلاف اراده سلیمان یکی چریان نافرمان وارد شهر شدند و یک محله را تاراج کردند و کلیسیاهارا آلوده کردند. ولی شوالیه ها تو انتداب از جزیره بیرون روند و آمدند در جزیره مالت مستقر شدند و شارل کن که بعنوان جانشین خازدان آراغون^۴ این شبه جزیره متعلق باو بود سلطنت آنجا را باشان داد. شوالیه های سن ژان اورشلیم^۵ که شوالیه های مالت شدند تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) در قلمرو جدید خود ماندند و همچنان با دزدان دریائی ترک در دریایی مغرب جنك میکردند^۶.

در ضمن اینکه ترکان تسلط خود را در آسیا و افریقا و دریای اژه توسعه میدادند حوادث دیگری در ازو بارخ هیداد که مقنمات و مهمترین لشکر کشی های است که در

^۱ Mine. ^۲ - Bâtard de Bourbon. ^۳ - Aragon. ^۴ - Saint-Jean de jérusalem.

^۵ - چون نهاد ترکانه را از می دانند همچنان می نویز اسنایدراست. پیشوای این جماعت آکنون در رم اقامت دارد.

تاریخ عثمانی ثبت شده است.

پادشاه بخارستان لوی^۱ بهانه ای برای این کار فراهم ساخت و فرستاده سلطان را که در ۱۵۲۱ (۹۲۷ هـ) آمده بود خراجی را که اسلاف اوراضی شده بودند پردازند دعوی کند کشت. سلطنت پادشاه نالایقی مانند لادیسلاس دوم^۲ معروف بژاژلون^۳ دولت بخارستان را ناتوان کرده بود. دعاوی بزرگان دولت نیز از قوه مقاومت او کاسته بود. مالية او پریشان و سپاه او بی نظم بود^۴.

نواحی سرحدی سواحل ساو و دانوب یعنی شاباتس^۵ و بلغراد را که در آن زمان متعلق بمجارها بود ترکان گرفتند. شاباتس ساخلو بسیار ضعیفی داشت که دلیرانه دفاع کردولی نتوانست مدت مديدة برابری کند. بالعکس بلغراد که چهارراه جنوب بخارستان بود در برابر حالات بسیار تاب آورد ولی دلیری مدافعين مجار بواسطه تسلیم سپاهیان معاون سربی و خیانت برخی از روئسا بالآخره بی نتیجه ماند. تمکین نامه محترمانه ای در ۲۹ او ۱۵۲۱ (۹۲۷ ذیقعدہ هـ) امضا شد ولی چنانکه در آن زمان فراوان اتفاق میافتاد آنرا رعایت نکردند و بیشتر از سپاهیان مجار را کشتند و در ضمن سریها را باستانبول و اطراف آن بردازند که در آنجا هنوز آثاری از این مهاجمین اجباری باقیست.

در ظرف سالهای بعد از ۱۵۲۲ (۹۲۸ هـ) تا ۱۵۲۵ (۹۳۱ هـ) ترکان پریشانیهای داخلی را که در افلاق روی داده بود و مخصوصاً دعاوی امیر را دو دولا آفوماتسی^۶ و مدعی او ولادیسلاو^۷ را غنیمت شمردند و بر آن دیار مسلط شدند. پس از سه سال جنک پسی در پسی و فتح و شکست بالآخره ترکان که دوباره از دانوب گذشتند را دوراً بامیری شناختند. در همان زمان تاخت و تاز های ترکان در دالماجیا و خرواتستان و در قلمرو بخارها ادامه داشت.

در ۱۵۲۶ (۹۳۲ هـ) آغاز لشکر کشی قطعی بر ضد بخارها بفرماندهی وزیر

۱ - Louis. ۲ - Ladislas. ۳ - Jagellon.

۴ - رجوع شود به کتاب اوی لژه Louis Léger تاریخ اطربیش و بخارستان - فصل ۱۴ .

۵ - Chabats. ۶ - Radu de la Afumatsu. ۷ - Vladislav.

تصرف مجارستان

اعظم ابراهیم و خود سلطان است. در زمان پادشاه نا توانی چون لوی مجارستان آمده برابری نبود. قسمتی از سپاه او مر کب از دهقانان بود که بشتاب گردآورده بودوارزش نظامی نداشتند. حصار پترووارادین^۱ (پتروواردین^۲) در کنار رود دانوب را با وجود مقاومت مدافعين قلعه که از ۱۵ تا ۲۷ ژویه (ازه شوال تا ۱۷ شوال ه.) برابری کردند گرفتند. اوژلاك^۳ در ۹ او (اول ذیقده) تسلیم شد.

پادشاه مجارستان از چهستان و لهستان و در بار پاپ یاری رسیده بود ولی سپاهیان او بیش از بیست هزار نبودند و نفاقی که در میان نجیائی که فرمانده آنها بودند وجود داشت باز بیشتر نا توانی این سپاه پراکنده را فراهم میساخت. دو رقیب با این ترتیب نزدیک موهاکس^۴ در ۳۰ او ۱۵۲۶ (۲۲ ذیقده ۹۳۲ ه.) رویرو شدند. سواران دلیر مجار تصور کردند که بوسیله هجوم سخت صفوی دشمن را پریشان میکنند ولی ترکان که از این تدبیر آگاه بودند ایستادگی کردند، سپس توپ‌های خود را بکار انداختند و سوار نظام مجار نتوانست با آن برابری کند و پراکنده عقب نشست و شاه و روسای سپاه را با خود برد. بسیاری از سپاهیان در باطلاقهایی که بواسطه باران برآب آنها آفزوده شده بود و از یک طرف میدان جنک را محدود میساختند غرق شدند، پیکرشاه را ترکان در آبگیری یافتهند.

در نتیجه آن فتح که در راه آن ترکان تلفات بسیار داده بودند هزاران اسیر را سر بریدند و سرهای آنها را در مقابل تخت سلطان افراشتند. کشتارهای دیگر از اسیران و مردم دیار در ۳ سپتامبر (۲۶ ذیقده) روی داد و نقاط مجاور را تاراج کردند و سوختند.

جنک موهاکس حزن انگیز ترین و قایع تاریخ مجارستان است. نه تنها آغاز تسلط ترکان است که یک قرن و نیم ادامه یافته بلکه پایان قطعی استقلال مجارستان است که از قید شاهنشاهی بیرون نیامد مگر برای آنکه قلمرو سلسه بیگانه‌ای شود.

۱ - Petrovaradin.

۲ - Peterwardtein.

۳ - Ullak.

۴ - Mohacs ، باید موعایح Mohatch نافذ کرد.

تاریخ ترکیه

بواسطه نبودن سرپرستی که قوای موجود یعنی خرواتستانیان و ترانسیلوانیان و آلمانها را گردآورد ترکان توانستند بیمانع تا شهر بوده ۱ پیش روند و سلیمان در ۱۱ سپتامبر (۴ ذیحجه) بداجاوارد شد. با وجود فرمان سلطان قسمتی از شهر را سوختند و در تمام نواحی که سربازان ترک از آنجا گذشتند نهب و تاراجهای وحشت انگیز و غارتها و حریقها و کشتار مردم را فراهم کردند. هامر میگوید که اگر تنها در ظرف این لشکر کشی تلفات مجارها را از سپاهیان و سکنه دیار بدوسیست هزار تن تخمین کنند اغراق نخواهد بود.

ازین نکته میتوان پسی بردا که چون ترکان در او اخر قرن هفدهم (قرن یازدهم ۵) بالمره از آن دیار بیرون رفتند چرا تقریباً آن ناحیه نا مسکون بوده است.

هنگام بازگشت قسمت عمده سپاه عثمانی در شمال پترو واردین جنک سختی روی داد و مغارها در آنجا در میار باطلاقوها با خانواده ها و دارائی خود سنگر بندی کرده بودند و تا دم مرگ مقاومت کردند و تلفات بسیار بر مهاجمین وارد آوردن.

در آینده حکمرانان بوسنه و سمندریه نواحی را که هنوز در بوسنه بدبست مغارها بود مخصوصاً یائیتسه^۲ و بانیالوکا^۳ و قسمتی از خرواتستان (لیکا^۴ و کرباوا^۵) و قسمتی از سلانوئی^۶ (مودروش^۷ و پوژگا^۸) را گرفتند.

بد بختی های مغارستان باز بواسطه کشمکش های میان امرای نصاری افزون شد و ایشان بجای اینکه با هم بسازند و با ترکان بجنگند برسنوایی که آزاد مانده بود زد خورد میگردند.

مجلس شورائی^۹ که در توکای^{۱۰} در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۵۲۶ (۹ محرم ۵۹۳۳) تشکیل شد زان زاپولیا^{۱۱} را که امیر ترانسیلوانیا بود پیادشاهی اختیار کرده بود وی فی الحقیقه

۱ - Bude

۲ - laïtsé.

۳ - Banialouka.

۴ - Lika.

۵ - Krbava.

۶ - Slavonie.

۷ - Modrouch.

۸ - Pojéga.

۹ - diète.

۱۰ - Tokaï.

۱۱ - Jean Zapolia.

در ماه آینده در ز کسفه روار^۱ (ایشتول و ایسنبورگ^۲) تاجگذاری کرد. ولی مجلس دیگری که در پوزونی^۳ (پرسبورگ^۴) مانعقد شد در ۱۶ دسامبر (۱۰ ربیع الاول ه) فردینان دو طریش^۵ برادر که هترشارل کن را بپادشاهی برگزید. دو مدعی باهم جنک کردند و چون زاپولیا شکست خورد مصمم شد ترکان را بیاری بخواند. مأموریکه یکی از مردم لهستان بود ولاسکی^۶ نام داشت باستانبول فرستاد و اوی در ۲۸ فوریه ۱۵۲۸ (۷ جمادی الآخرة ۹۳۴ ه). با سلیمان بر ضد فردینان اتحادی منعقد کرد. سلطان زاپولیا را پادشاه بخارستان شناخت.

فردینان نیز سفرائی بباب عالی فرستاده بود ولی چون ایشان مدعی بودند که نقاطی را که ترکان در بخارستان گرفته بودند میباشد پس دهنده آنها را خوب نپذیرفتند. پس از آنکه ایشان را مدت نه ماه در مساکن خود در بندرگاه داشتند آنها را باز گردانیدند و این وعده کنایه آمیز را کردند که عنقریب سلطان از خداوند کارشان دیدار خواهد کرد.

در ۱۰ مه ۱۵۲۹ (۲ رمضان ۹۳۵ ه). سلطان از استانبول بیرون رفت و سپاه بفرماندهی وزیر اعظم ابراهیم که بمقام سر عسکری^۷ منصوب شده بود رهسپار شد. زاپولیا در موها کس منتظر سلطان بود و او را با احترام پذیرفت. هردو باهم بشهر پشتئه^۸ محله بردنده پس از شش روز حاصله آنرا گرفتند و زاپولیا را بر تخت شاهی بخارستان نشاندند.

این جشن در غیاب سلطان و مانند اینکه تنها جشن یکی از صاحبمنصبان عالی مقام باشد در حضور سگبان باشی^۹ منعقد شد. تاج مقدسی را که در ویز^{۱۰} گراد بدست آورده بودند بعد ها در ضمن باز گشت ازویه براپولیا تسليم کردند (کتاب و یورگا، ج ۲ - ص ۴۱۲).

۱ - Szekesfehervar. ۲ - Stuhlweissenburg.

۳ - Pozsony.

۴ - Presbourg. ۵ - Ferdinand d'Autriche.

۶ - Laski.

۷ - فرمانده کل و معنی تحت الفاظ آن سر سپاه است. بعد ها این عنوان مخصوص وزیر جنک شد. آنده بود.

۸ - یکی از صاحبمنصب نعمت بکی چربان. ۹ - Viségrad، باید ویشگراد (Vichégrad) نلفظ کرد.

سلطان حمله خود را بسوی وینه ادامه داد و شب پیش از عید سن ونسلاس^۱ در ۲۷ سپتامبر ۱۵۲۹ (۲۳ محرم ۹۳۶ هـ) در سیمیرینک^۲ اردوزد. محاصره تا ۱۱ اکتبر (۱۰ صفر ۹۵ هـ) کشید. حملات عمدۀ متوجه دروازه کارنتی^۳ (کارتنتور^۴) بود و در آنجا بوسیله نقب شکاف بزرگی باز کردند ولی جرأت مدافعين بفرماندهی کنست نیکلا دو سالم^۵ جلو تمام حملات را گرفت و پس از کوشش دیگری در ۱۴ اکتبر (۱۰ صفر ۹۵ هـ) سلیمان مصمم شد دست از محاصره بکشد زیرا که سپاه وی خوراک نداشت و بدی هو او سرما و برف وضع را مشکل کرده بود. عقب نشینی در ۱۶ (۱۲ صفر ۹۵ هـ) شروع شد. انعامی که بروسا و بدل و بخششی که نسبت بسر بازان کردند این ناکامی را که نخستین و مهمترین شکستی بود که سلیمان خورده بود مکتوم ساخت.

بعضی از مورخین این ناکامی را نتیجه خیانت وزیر اعظم ابراهیم دانسته اند ولی هامر این نکته را محتمل نمیداند زیرا که جاه طلبی این وزیر میباشد اور او ادار کند که پیشرفت را پیش از پول پسندد.

در بازگشت سپاهیان ترک تاراج و کشتار را ادامه دادند و می گویند ده هزار تن را که در ضمن محاصره اسیر کرده یا از نواحی مختلف دستگیر کرده بودند بهمین نهج کشند.

کشمکش بر سرتاج و تخت بخارستان در میان فردینان و زاپولیا ادامه داشت. معدّلک در ۱۵۳۸ (۹۴۵ هـ) بوسیله عهدنامه ناژی وارد^۶ (کروسواردین^۷) فردینان و امپراتور شارل کن زاپولیا را بپادشاهی بخارستان شناخته بودند بشرط آنکه در هر حال فردینان جاشین او باشد. زاپولیا که او نیز مجبور شده بود با مدعیان خود در ترانسیلوانیا چنگ کند در ۲۲ ژوئیه ۱۵۴۰ (۱۷ ربیع الاول ۹۴۷ هـ) مرد و یک پسر ازو ماند که چند هفته از سن او گذشته بود. بواسطه زبر دستی دانشمند حقوق دان

۱ - Saint-Venceslas

۲ - Simmering.

۳ - Carinthie.

۴ - Kärtner Tor.

۵ - Comte Nicolas de Salm.

۶ - Nagy-Varad.

۷ - Grosswardein.

وربوجزی^۱ که فرستاده ژان زاپولیا^۲ باستانبول بود سلطان ژان سیگیسمون زاپولیای^۳ بچه را که (ترکان او را اتین^۴ مینامیدند) بجای پدر بپادشاهی بخارستان شناخت بشرط آنکه^۵ فلورن^۶ خراج بپردازد و فرمانی برای نصب او باعلامات سلطنت وی بیوده فرستاد.

پیشنهادهای لسکی را که درین موقع وارد خدمت فردینان شده بود برای اینکه سلطنتی را که بموجب عهد نامه نازی واراد باو تعلق میگرفت در حق فردینان بشناسند رد کردند. سلیمان اظهار کرد که چون بخارستان را بزورشمشیر گرفته است فقط حق اوست که بهر کس میخواهد آنرا بدهد.

فردینان متولی بجهنگ شد و سپاهیان او تابوده پیش رفتند ولی ساخلو بخارستانی شهر حمله او را دفع کرد. نزدیک شدن سپاهیان ترک آلمانها را مجبور کرد عقب بشیتند. سلطان خود در ۲۶ او ۱۵۴۹ (۴ جمادی الاولی ۹۴۸ ه). نزدیک پشته رسید. باملکة ایزابل^۷ مادر شاه و شاه کودک باحترام رفتار کرد و آن کودک را داد بچادرش بردند. ولی برای جلوگیری از حمله دیگر ساخلو نیرومندی از ترکان در بوده گذاشت و پاشائی را بحکمرانی آنجا گماشت.

سرانجام ملکه ناچار شد بترا نیلوانیا برود که پرسش سلطنت آنجا و امیری^۸ بخارستان جنوبی و شرقی را نیز داشت. کشیش معروفی که بعد ها کار دینال^۹ شد و از نژاد خرواتستانی بود و او تیشنویچ مار تینوزی^{۱۰} نام داشت قیم پادشاه جوان بود. تصرف قطعی بوده که کلیسیای عمدۀ آنرا بمسجد بدل کر دند هم توهین و هم تهدید نسبت بدoul نصاری بود. بهمین جهه^{۱۱} این بار ظاهرآ آماده بودند متوجه شوند که با پیشرفت فاتحانه ترکان بسوی مغرب مخالفت کنند. شاهزادگان امپراتوری ژرمی چه پروستانت و چه کاتولیک سپاهیانی تجهیز کردند که بفرماندهی الکتور دو براند بورک^{۱۲}

^۱ - Verböczi. ^۲ - Jean Zapolya. ^۳ - Jean Sigismond Zapolya.

^۴ - Etienne. ^۵ - Florin. ^۶ - Isabelie. ^۷ - Banat.

^۸ - Cardinal. ^۹ - Outièchénovitch Martinuzzi.

^{۱۰} - Electeur de Brandebourg.

ژوآشیم^۱ دوم در آمدند و میباشد با سپاهیان فردینان توأم شوند. پاپ وعده یاری کرده بود و بمساعدت فرانسه و سویسی ها و دولت ونیز و شرکت پترورارش^۲ امیر بغداد و رادوپائی زی^۳ امیر افلاق نیز امیدوار بودند. ولی هم چنانکه تقریباً همیشه اتفاق افتاده است حقیقت دور ازین مواعید بود.

سپاه متحده در ۱۵ سپتامبر (۴ جمادی الاولی ۹۰۵) بپای دیوار پشته رسید و هر چند که سه رخنه در دیوار شهر افغانستان حملاتی که بسی نظمانه کردند نتیجه ای نداد و در ۹ اکتبر (۱۸ جمادی الآخره) دست از محاصره برداشتند.

رفتار ملکه ایزابل و مستشاران او مخصوصاً مارتنوزی را در ضمن این عملیات سلیمان خیانتی دانسته بود. فی الحقیقہ ملکه در فوریه ۱۵۴۲ (شوال ۹۴۸ ه.) با فردینان عهد نامه ای بسته بود که مانند عهدنامه پترووارادین سلطنت بخارستان را در حق او میشناخت.

بهمن ججه سلطان در ۱۵۴۳ (۹۵۰ ه.) لشکر کشی دیگری بعده گرفت و خود را راس آن بود. چند قلعه و نواحی کم اهمیت را باسانی گرفتند و سپاه عثمانی بسوی پکس^۴ (فونف کیشن^۵) که پس از مرگ زاپولیا سپاهیان فردینان آنرا گرفته بودند رهسپار شد. این شهر را مردم آن ترک گفته بودند و آن خوب دفاع نکردند بهمن ججه بزودی آن را گرفتند. از ترگوم^۶ (گران^۷) بدست یک ساخلو اسپانیائی بود که دلیرانه جنک میکرد ولی ناچار شدند در دهم او (۹ جمادی الاولی ۹۰۵) تسلیم شوند. زکسپهروار^۸ (اشتول و ایسنبورگ^۹) از ۲۰ او (۱۹ جمادی الاولی) تا ۴ سپتامبر (۴ جمادی الآخره) در مقابل قوای عمدۀ ترکان از خود دفاع کرد. مدافعين که آلمانها و ایتالیائی ها و بخارها بودند تو انسنند بازادی عقب بلشینند.

پس از متار که معمولی در مدت زمستان در ۱۵۴۴ (۹۵۱ ه.) جنک را دنبال کردند و ترکان و نیز گراد^{۱۰} را که در میان از ترگوم^{۱۱} و واکز^{۱۲} است و نیز چند محل دیگر

۱ - Joachim.

۲ - Petru Raresh.

۳ - Radu Païsie.

۴ - Pecs.

۵ - Fünfkirchen.

۶ - Esztergom.

۷ - Gran.

۸ - Szekesfehervar.

۹ - Stuhlweissenburg.

۱۰ - Visegrad.

۱۱ - Esztergom.

۱۲ - Vacz.

تصرف بخارستان

را در ساحل یسار دانوب گرفتند. در نوامبر ۱۵۴۵ (رمضان ۹۵۲ ه.) یک متارکه هجده ماهه و سپس در ژوئن ۱۵۴۶ (ریبع الثانی ۹۵۳ ه.) صلحی بمدت پنج سال منعقد شد. بنابراین عهد نامه فردینان متصروف خود را در بخارستان ازدست نمیدادولی متعهد میشد که هرسال ۳۰۰۰ دوکا^۱ پردازد.

دسایس مارتینوزی قیم ژان سیگیسمون زاپولیای جوان که باعث مداخله اطربش در ترانسیلوانیا شده بود باز لشکر کشی دیگری را در ۱۵۵۲ (۹۶۰ ه.) از جانب ترکان سبب شد. نتیجه این لشکر کشی تصرف تمسوار^۲ پس از مقاومت شدید و نیز تصرف زولنوك^۳ شد. اثر^۴ (ارلاو^۵) را که ساخلو بخارستانی آن دلیرانه آن را دفاع می کرد نتوانستند بگیرند زیرا که حاصله برای متارکه زمستانی دست از محاصره کشیدند.

سلیمان در آسیا بر ضد ایران عملیاتی شروع کرده بود که فقط در ۱۵۵۵ (۹۶۲ ه.) قطعاً بیان رسانید. پس توجه او از امور اروپا سلب شده بود. و انگهی مسن و از نقرس بیمار بود و کشمکش های میان پسرانش با یزید و سلیم باعث نگرانی بسیار او بود.

از جانب بخارستان وقت بیشتر صرف مذاکرات شد که اغلب قطع می شد و دوباره از سر میگرفتند و در آن ضمن عملیاتی که اندک اهمیتی داشت بانتایج مختلف صورت میگرفت. فقط در ۱۵۶۴ (۹۷۱ ه.) صلحنامه ای در میان سلیمان و فردینان با مضا رسید. فردینان از دعاوی خود بر ترانسیلوانیا چشم میپوشید و ملزم می شد که ادائی خراج سالیانه ۳۰۰۰ دوکا را تصدیق کند. فردینان چند ماه بعد مرد.

پسر شاهزاده میلین^۶ حاشیین او شد. با وجود صلحی که منعقد شده بود مناقشاتی در سرحدات فراوان پیش می آمد. چون سلطان در آوریل ۱۵۶۵ (رمضان ۹۷۲ ه.)

^۱ - ducat.

^۲ - Temesvar.

^۳ - Szolnok.

^۴ - Eger.

^۵ - Erlav.

^۶ - Maximilian.

پرداخت خراج معهود را خواستار شده بود ماکزیمیلین امتناع ورزید و مالکیت ترانسیلوانیا و بعضی نواحی مجارستان را تقاضا کرد. جنک دوباره در گرفت و اولمه (۳۰ رمضان) از استانبول بیرون رفت که سپاه ملحق شود.

ماکزیمیلین سپاه فراوانی داشت مرکب از سپاهیان خود و دسته های چند تن از شاهزادگان آلمانی و ایتالیائی ها و فرانسویان بفرماندهی شارل دو گیز^۱ و بریساک^۲. واقعه عمدۀ این لشکر کشی اخیر یا اصرۀ زیثوت^۳ یا زیثتوار^۴ بود که امیر دلیر خرواستانی نیکلاز زرینسکی^۵ از آن دفاع میکرد و وی امیر سابق خرواستان بود که مجارها او را زرینی^۶ مینامند و یادگار او در نزد هر دو ملت معروفست^۷. چون محلات بیرون شهر ویران شده بود زرینسکی بقلعه پناه برداشت و با وجود اینکه ترکان او را تهدید میکردند که پرسش را که اسیر ایشان بود میکشند باز مدت چهار ماه مقاومت کرد. چون قلعه شهر نیز بنویۀ خود قابل دفاع نماند حکمران منبور جامهای فاخر خود را پوشید و در رأس مدافیینی که هنوز باقی مانده بودند خود را بر ترکان افگند و بدین قرار بمرگ افتخار آمیز رسید. و انگهی انتقام خود را آماده کرده بود. در بر جی که پناهگاه داخلی را تشکیل میداد باروت گذاشته بود و چون ترکان در آن داخل شدند باروت محترق شد و سه هزار تن از محاصرین در زیرآوار قلعه ماندند.

سه روز پیش از تصرف این قلعه یعنی در ۶ سپتامبر ۱۵۶۶ (۲۰ صفر ۹۷۴) سلطان سلیمان هم چنانکه خود آزو کرده بود در ضمن لشکر کشی مرد. سبب مرگ او حمله ذوسنطاریا بود و برخی دیگر گفته اند بواسطه خشم این بود که میدید محاصرۀ زیثتوار تا این اندازه طول کشیده است. وی ۶۶ سال داشت.

مرگ او را بدقت پنهان کردن تا اینکه از حدت جنک جویان نکاهند و نیز پرسش سلیمان مجال بدھند که از استانبول برسد. هیئتی که جنازه پادشاه متوفی را بپای تختش

۱ - Charles de Guise. ۲ - Brissac. ۳ - Sziget. ۴ - Szigetvar.

۵ - Nicolas Zrinski. ۶ - Zrinyi.

۷ - دسته کشته های جنگی اطریش و مجارستان در قرن بیستم دارای دو کشته زره پوش بود که اسامی زرینی Zrinyi و زیثتوار Szigetvar داشتند.

تصريف مجارستان

مییرد شاه جدید را در روی رود دانوب ملاقات کرد.

از اوآخر ۱۵۶۶ (۹۷۴ هـ) ماکزیمیلین سفیرانی باستانیول فرستاده بود ولی فقط در ۱۷ فوریه ۱۵۶۸ (۱۸ شعبان ۹۷۵ هـ) صلحی بمدت هشت سال منعقد شد که همان حال نواحی و تعهد خراج سالیانه را برقرار میکرد.

از پنج پسر سلیمان تنها سلیم در زمان مرگ پدر باقی مانده بود. مهترایشان محمد در ۱۵۴۲ (۹۴۹ هـ) مردہ بود. پسر دوم مصطفی کسہ بهمدستی با ایرانیان دشمنان دولت متهم شده بود ولی فی الحقیقه ازین جهة مورد بدگمانی بود که قبول بسیار در میان سربازان داشت اورا در ۱۵۵۳ (۹۶۰ هـ) خفه کرده بودند و چنانگیر که ناقص العضو بود اند کی بعد مردہ بود. بایزید و سلیم مانده بودند که بنا بر عادتی که تقریباً دائمی بود بامید ارث آینده پدر بنای زد و خورد با یکدیگر را گذاشتند. چون بایزید حکمرانی امامیه را که سلیمان باو میداد نمیپذیرفت بایران فرار کرد ولی چون با ایرانیان صلح کردند شاه طهماسب راضی شد شاهزاده عثمانی را تسلیم کندو اورا کشتند و تخت سلطنت را بسلیم باز گذاشت که وارث بیمدعی بود.

گفتار هفتم

سلیمان و فرانسه

همه میدانند که در سلطنت سلیمان روابط دوستانه با فرانسه برقرار شد و این روابط در بعضی مواقع باعث ایجاد اتحادی شد.

این رفتار پادشاهی که عنوان رسمی آن پادشاه بسیار عیسوی بود در قسمت اعظم از اروپا سبب تعجب و سرزنش گشت. البته حتی در بحبوحه قرون وسطی حس وحدت نصاری هرگز مانع از جنک در میان پادشاهان عیسوی نشده بود معدلك چنین مینمود که در مقابل دشمن مشترک یعنی ترکان مخصوصاً در موقعی که بیشتر رفتار آنها تهدید آمیز بود وظیفه دفاع عمومی برای پادشاهان نصاری لازم می‌اید.

ولی فرانسوی‌ها در آغاز پادشاهی خود در اندیشه این بود که مخصوصاً کربلاج و تخت امپراطوری بر سر خود را در رأس جنک صلیبیدیگری بر ضد ترکان قرار دهد با دشمنی که فوق العاده توانا بود یعنی با شارل کن زدو خوردن پیش‌گرفته بود و هر یاوری از هرسو که باشد در نظر او م مشروع بود. از سر مشق وی بعد ها نیز پیروی کردند.

ریشلیو^۱ در ضمن آنکه زمانی با پرووتستانهای فرانسه زدو خورد کرده بود تردید نکرد که در آلمان با آنها یاوری کند و در زمان ما اتحاد صمیمی جمهوری فرانسه با امپراطور مستبد روسیه آیا بهمان اندازه که اتحاد پادشاه بسیار عیسوی با سلطان عثمانی عجیب بود غریب نمی‌نمود؟

پس در ضمن اینکه فرانسوی‌ای اول در پاوی^۲ شکست خورده و در اسارت رقیب خود بود یکی از نجیبان بخارشان فرانگپانی^۳ را از جانب ملکه مادری لویز دوساوی^۴

۱ - Richelieu. ۲ - Pavie. ۳ - Jean Frangapani. ۴ - Louise de Savoie.

باستانبول فرستادند و از سلطان خواستار شدند که بمتصروفات اطرش حمله برد. وی حتی فرستاده دوم بود زیرا که فرستاده اولی را که در ۱۵۲۵ (۹۳۱) مأمور شده بود در عبور از بوسنہ کشته بودند. سلطان مکاتییسی بفرانسو فرستاده بود که پر از اظهار میلی بود که بزبان مغلق و تاحدی استعاره آمیز که ترکان از عربها و ایرانیان اخذ کرده بودند بیان میکرد. ولی اتحاد رسمی پیش نیامد و ترکان بر ضد مجارستان وارد جنک شدند.

پس از آن یکی از مردم کاتالونی ارا که رنکون^۲ نام داشت چند بار فرستادند ولی فقط در ۱۵۳۵ (۹۴۲) بوسیله ژان دولافوره^۳ نخستین عهد نامهای رسمی در میان فرانسه و عثمانی بامضای رسید. این عهد نامها شامل عهد نامه تجارتی بود که بنام کاپیتو لاسیون^۴ معروفست و پس ازین در باب آن بحث خواهیم کرد و نیز یک عهد نامه تهاجمی و تدافعی بود. آثار این عهد نامه اخیر نخصوصاً در عملیات بحری که در دریای اژه و دریای مغرب و دریای آدریاتیک روی داد محسوس شد.

بحریه عثمانی در آن زمان بفرماندهی دزد دریائی معروف خیر الدین ببروس (بار بروس^۵) از مردم متلن^۶ و شاید از نژاد یونانی بود هر چند که پدرش مسلمان بود. نخست برادر مهرترش اروج تنها بنیروی خود امتیاز یافت و نفاق میان روسای طوایف عرب و کاپیل شمال افریقا را غنیمت شمردو توانست در اطراف الجزریه دولت مستقلی برای خود تشکیل دهد. ولی در طلمسین^۷ اسپانیائی هائی که اران^۸ بدبست آنها بود برو حمله بر دند و اورا شکست دادند و در جنک کشته شد.

برادرش خیر الدین جانشین او شد و چون مقام خود را بسیار سست دید و چون در معرض حمله بومیان و اسپانیائی ها بود حمایت از سلطان سلیمان خواست و وی لقب ییگلر ییکی باو داد و یکی چریانی برای او فرستاد. پس از فراز و نشیب های مختلف خیر الدین توانست تسلط خود را باستحکام بر الجزریه و در نواحی ساحلی برقرار کند.

۱ - Catalogne.

۲ - Rincon.

۳ - Jean de la Forêt.

۴ - Capitulation.

۵ - Barberousse.

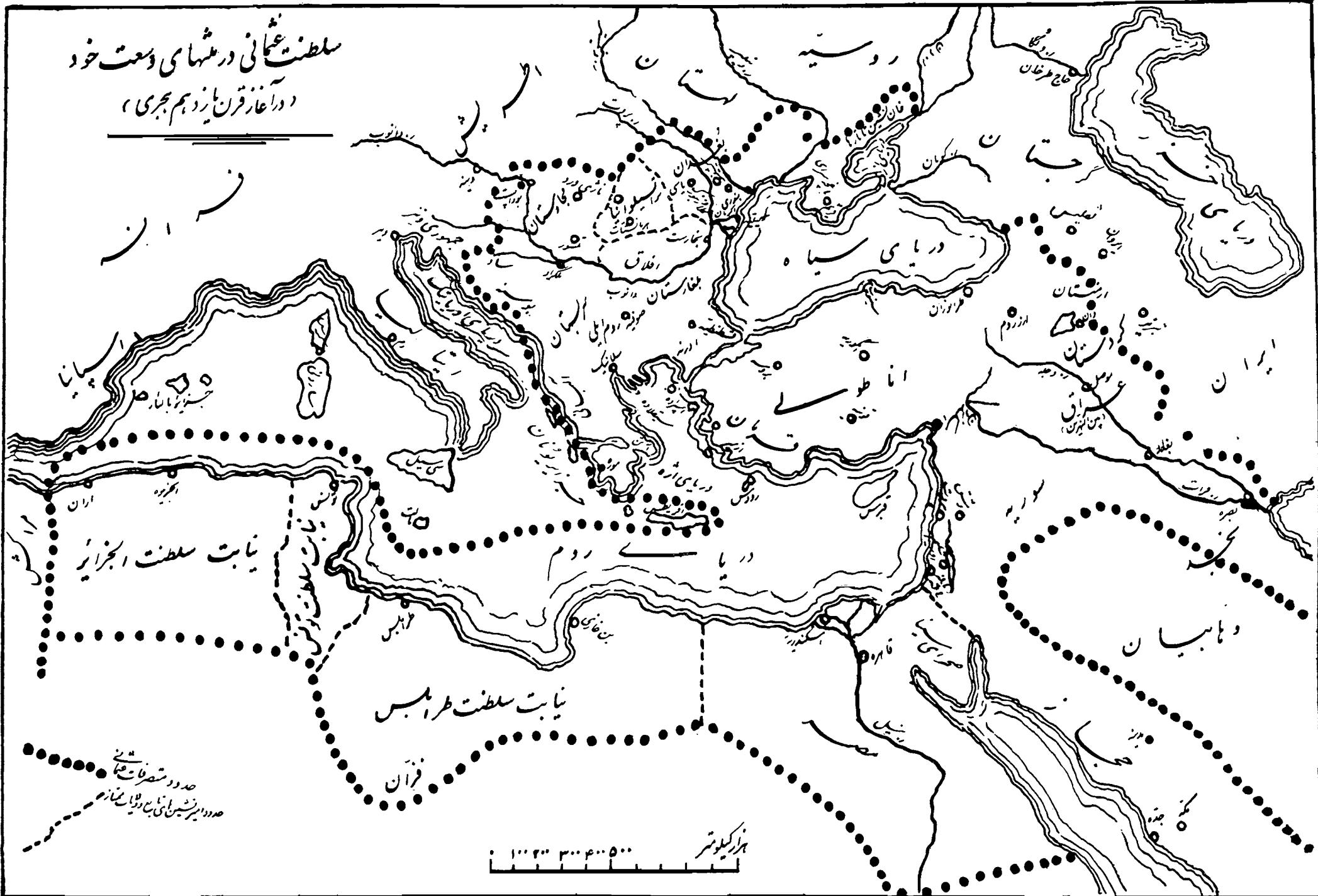
۶ - Métélin.

۷ - Tlemcen.

۸ - Oran.

سلطنت عثمانی در مشهای دعوت خود در آغاز قرن بیان دهم بجزیری

(در اغار فرن پار د هم بحری)



خصوصاً در ۱۵۲۹ (۹۳۵ هـ). قلعه اسپانیائی‌ها را در الجزیره که پنیون ۱ می نامیدند متصرف شده بود.

از موقع خود در ساحل افریقا استفاده کرد و کشتهای خود را که مرکب از کشتهای سبک بسیار و قابل جنک و دریا نوردی بود توسعه داد. سلطان مقام پوادان پاشا یعنی امیرالبحر کل باو داده بود و فرمانده کل بحریه امپراتوری عثمانی شده بود.

در ۱۵۳۳ (۹۴۰ هـ) تونس را که امیر ناقابلی بنام مولای حسن نتوانسته بود آنرا دفاع کند گرفت ولی تقریباً هماندم شارل کن که خود بوی حمله برده بود اورا از آنجا بیرون کرد. خیرالدین توانست بزم حمله بگریزد و بالجزیره برگردد.

در ۱۵۴۱ (۹۴۸ هـ) چون بار بروس که گرفتار لشکر کشتهای دریائی بود فرماندهی الجزیره را بیکی از همدستان خود حسن آقا باز گذاشت که شارل کن یکدسته کشتهای توانا شامل ۶۵ کشته جنگی و ۴۵۱ کشته بارکش که ۷۰۰ کارگر و ۲۹۰۰ سرباز آلمانی و ایتالیائی و اسپانیائی و نیز شوالیه‌های مالت را بر آن سوار کرده بود گرد آورد. امپراتور خود در رأس این لشکر کشی بود و روسای معروف مانند آندره دوریا و فرانک کورتز^۳ با او بودند.

افروزی قوای او بر نیروی مدافعين باندازه‌ای بود که حسن آقا چنانکه گفته‌اند در اندیشه برآمد که من دی‌بگیرد و تسليم شود. حواضط طبیعی آن قلعه را نجات داد. در ۲۳ اکتبر (۳ ربیع‌الثانی ۹۴۰ هـ) سپاهیان بآسانی پیاده شده بودند ولی بزودی طوفان سختی در گرفت و چند روز طول کشید و باروتها ترشد و چادرها کنده شد و کشتهایها بخطر افتادند و بسیاری از کشتهای را که طوفان بساحل برده عربها تاراچ کردند. معدلك حمله کردند ولی چون قورخانه نداشتند نتوانستند باروها را بگیرند. کشتهای را که در خطر انهمام کامل بودند ناچار شدند در فاصله دوری پناه بجویند و سپاهیانی که از حمله‌ای که ناممکن بود دست برداشته بودند با آنجا رفتند و بکشتنی‌هایی که درست مانده بود سوار شدند.

خیرالدین در ۱۵۴۶ (۹۵۳ هـ) مرد و او را در مسجد بکتاش در استانبول دفن کردند.

دزدان دریائی گستاخ دیگر مانند طغول رئیس و صلاح رئیس و سنان لشکر کشی‌ها و یغماگریهای خود را در تمام دریایی مغرب و در سواحل افریقا و اسپانیا و ایتالیا ادامه دادند. طغول رئیس از میان ایشان بیشتر شهرت یافته و در خاطر ترکان شریک افتخارات بار بروس است. چون ژون ترکها پس از ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ هـ) خواستند بحریه عثمانی را که عبدالحمید کامل‌لاز آن غفلت کرده بود از نو تشکیل دهند و دو کشتی زره پوش از آلمان خریدند اسم خیرالدین بر بروس و طغول رئیس بآنها دادند.

کشتیهای این دزدان بر سیسیل^۱ و حتی بر جمیع الجزر ایر مالت حمله کردند و در آنجا مدتی جزیره کوچک گوزو^۲ را در دست داشتند. در ماه اوی ۱۵۱۱ (جمادی الاولی ۹۱۷ هـ) کشتیهای عثمانی بفرماندهی این سه دزد دریائی طرابلس را که مخصوصاً مدافعان شوالیه‌های مالت بودند گرفتند. شهر طونس و نواحی دیگر طونس و جزیره جربه^۳ را که در میان طونس و سیسیل و مالت واقع است ترکان چندین بار گرفتند و از دست دادند.

روابط در میان شاه فرانسه و سلطان نخست مهم‌هم و مخصوصاً محظوظ بود. پادشاه فرانسه نمی‌خواست که ملاحظت او را نسبت به پادشاه مسلمان بدانند و سلطان یک قسم ملاحظت غرور آمیزی ظاهر می‌ساخت و از شرحی که کمال پاشازاده از درخواست یاری «بیک» فرانسه از دربار سلطان که ملیحًا عالم بوده است می‌کرده ظاهر می‌شود^۴. مؤلفین عثمانی بمکاتیب پادشاه فرانسه عباراتی اسناد می‌دهند که در آنها تحقیری بوده است که باور کردنی نیست.^۵

۱ - Sicile. ۲ - Gozzo. ۳ - Djerba.

۴ - تاریخ لشکر کشی موها کثر Histoire de la Campagne de Mohacz تأثیف کمال پاشا زاده ترجمه باوه دوکورتی Pavet de Courteille ص ۲۴ - ۲۶.

۵ - رجوع شود به کتاب سابق الذکر بیاد داشت ۴ فصل ۶ ص ۱۶۶.

معدلك در ۱۵۳۲ (۹۳۸ هـ) فرانسو افرستاده خیرالدین را پذیرفت که عده‌ای از اسرای آزاد کرده را با خود آورده بود. سپس رنکون بدیدار باربروس رفت و پس از آن نزد وزیر اعظم رفت که در حلب بود. نتیجه آن اتحاد آشکاری در میان فرانسه و عثمانی شد و چنانکه پیش از این اشاره رفت در ۱۵۳۵ (۹۴۲ هـ) رسمی شد.

نخستین آثار این اتحاد حملات بر سواحل مملکت ناپولی^۱ شد که از متصرفات شارل کن در ایتالیا بود.

در ۱۵۴۳ (۹۵۰ هـ) خیرالدین دنبال کشته‌های فرانسه بمارسی^۲ رفت. دودسته کشته‌های متعدد بنسیس^۳ حمله بر دند که از متصرفات دوک دوساوی^۴ متوجه شارل کن بود و قلعه اورا نتوانستند بگیرند و سپس بتولون^۵ بر گشتند و ترکان زمستان را آنجامانندند زیرا که بحکم شاه شهر را اهالی آن تخلیه کرده بودند. پس از آن کشته‌های ترک باستانبول بر گشتند و در ضمن بعضی نواحی از جزایر و سواحل جنوب ایتالیا را غارت کردند.

از ۱۵۵۳ (۹۶۰ هـ) بعد در سلطنت هانری دوم^۶ (زیرا که فرانسوی اول در ۱۵۴۷ (۹۵۴ هـ) مرده بود) کشته‌های ترک بفرماندهی دزدان دریائی معروف باز چندین بار از کشته‌های فرانسوی که بفرماندهی بلانکار^۷ بودند دستیاری کردند. این عملیات بر ضد سواحل جنوب ایتالیا یعنی متصرفات خانواده اطریش یا متهدین آن بود. ازین قرار چندبار بکورس^۸ که از متصرفات ژن بود حمله بر دند و چند شهر آن مخصوصاً باستیا^۹ را گرفتند.

یکی از آخرین عملیات دریائی سلطنت سلیمان در ۱۵۶۵ (۹۷۲ هـ) حمله‌ای بود که بمالت کردند که مرکز شوالیه‌های سن ژان اورشلیم بود. بواسطه استحکام حصارها شوالیه‌ها بفرماندهی پیشوای بزرگشان ژان دولالوالت^{۱۰} برای کردند و پیش

۱ - Naples. ۲ - Marseille. ۳ - Nice. ۴ - Duc de Savoie.

۵ - Toulon. ۶ - Henri. ۷ - Blancard. ۸ - Corse.

۹ - Bastia. ۱۰ - Jean de la Valette.

بردند. تنها قلعه سنت الٰم را گرفته بودند. طغول رئیس درین حمله کشته شد. چون سپاهیان امدادی اسپانیائی پیاده شدند ترکان در آغاز سپتامبر (صفر ۵۹۷۳) عقب نشستند و حمله را تجدید نکردند.

بعارهٔ اخرب اگر بگفتهٔ کمال پاشا زاده باور کنیم هر چند که سلیمان جنک با مغارستان را (اشکر کشی مهاکس) برای یاری با فرانسوای اول پیش گرفته است و سپس چندین بار چنانکه گفته است برای همراهی با متوجه خود جنک را از سر گرفته معذلك دیده نمیشود که اتحاد نظامی میان این دو پادشاه اثر مهمی بخشیده باشد. سلیمان که فی الحقیقہ مورخین وی را در درستکاری و وفاداری میستایند در جنک بالاطریش تنها پیروی از نفع خود میکرد و نفع وی بنا بر تصورات نظامی عثمانیان درین بود که بر قلمروی که مطیع وی بود بوسیلهٔ فتوحات بیفزاید. و انگهی تردیدها و دو دلیهای فرانسوای اول و شک وی در اظهار این اتحاد اغلب ملاحظت سلیمان را سرد میکرد.

نتایج ائتلاف فرانسه و عثمانی از حیث اقتصاد مهم‌تر و مخصوصاً پر دوام تر بود.

روابط تجاری فرانسه با مشرق زمین و دیار اسلام در آن زمان از قدیم بود. یکی از فرمانهای با یزید دوم در ۱۵۰۸ (۹۱۴) بعضی بر تریها بتجار فرانسوی داده بود. فرانسویان و مردم کالتالوئی در مصر مزایائی داشتند که پس از تصرف این مملکت بدست ترکان بوسیلهٔ فرمانی از سلیمان اول در ۱۵۱۷ (۹۲۳) بتصدیق رسید و سپس خط شریفی از سلیمان در ۱۵۲۸ (۹۳۴) باز آنرا تصدیق کرد.

مقارله‌ای که در فوریهٔ ۱۵۳۵ (۲۵ شعبان ۹۴۱) بسته شد صورت عهد نامهٔ تجاری دارد و مدلول آن پس از آنکه آنچه تغییر دادنی بود تغییر دادند تا آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم) برقرار ماند و نمونهٔ عهد نامه‌ای بود که پس از آن با سایر دولت‌های غربی بسته شد و آنها نیز آنکه اندک تو انسنتند از همان برتریها بر خوردار شوند. این عهد نامه و عهد نامه‌ای پس از آن را با اسم کاپیتولاسیون مینامند. این عهد نامه

باعهدنامه‌ای که دول نصاری با خود بسته اندامتیازدارندزیرا که بنفع یگانگان مقرر می‌شود که از عدله عثمانی معاف باشند و مطیع قضاه خود باشند. و گرنه در آنها اصولی که اکنون در عهد نامه‌ای تجارت و استقرار دیده می‌شود برقرار است یعنی اصول معامله متقابله از حیث مالیات و عوارض.

حق خارج الارضی^۱ که باتباع فرانسه و سپس بارو پائیان از حیث عدله داده شده دلیل آن در کمال خوبی حالت بکلی خاص قوانین عثمانیست که ممکن برقرار آنست و لا اقل از حیث حقوق مدنی ممکن بود در حق نصاری رعایت شود. حتی اتباع غیر مسلم عثمانی در بسیاری از موارد نزد رؤسای دینی خود محکمه می‌گردند. پس از آن دول غرب تو انتقام‌داشی از را که کاپیتو لاسیون بآنها میداد خصوصاً از حیث مالیات و گمرک وغیره توسعه دهند و قرارهای بگذارند که در آغاز متکی بر معامله متقابله بود و موافق بود که آزادی اقتصادی ترکیه را مانع نمی‌شد.

مقررات عمده عهد نامه ۱۵۳۵ (۹۴۱) بدین قرار بود^۲ :

اتباع پادشاه فرانسه و سلطان حق داشتند با آزادی و امنیت دربر و بحر با دارائی و کسان خود (با جامه و آدم خود) برای تجارت سفر کنند.

اتباع مزبور می‌توانند هر گونه متعاری را که منوع نباشد بخرند و بفروشند و تبدیل کنند و دربر و بحر از کشوری بکشور دیگر حمل کنند و عوارض و داس^۳ (حقوق گمرک و راهداری مأخوذه از کامه ایتالیائی دازیو^۴) های قدیم و مالیات های معمولی را فقط بدین ترتیب پردازنند: ترکان در کشور شاه هم چنانکه فرانسویان می‌پردازنند و فرانسویان مزبور در کشور سلطان هم چنانکه ترکان می‌پردازنند.

هر زمان که پادشاه هم چنانکه قنسولی در اسکندریه دارد با یلی^۵ باستانبول یا

۱ - Exterritorialité.

۲ - متن فرانسه آن مخصوصاً در کتاب مجموعه اسناد بین المللی دولت عثمانی Recueil d'actes internationaux de l'Empire Ottoman Gabriel effendi افندی نورادونغیان Noradounghian ج اول - ص ۸۳ وما بعد - چاپ پاریس ۱۸۹۷ یافت می‌شود.

۳ - dace. ۴ - dazio. ۵ - baïle.

جای دیگر از مملکت عثمانی بفرستد، با ایلها و قنسولهای مزبور تمام ملاقات و اختلافات را که در میان تجار یا اتباع دیگر پادشاه رخ دهد چه از حیث اختلافات مدنی و چه از حیث اختلافات جنائی میتوانند محاکمه کنند و اجرام دهنند. قاضی‌ها و سوابشی‌ها (روسای نواحی) و سایر عمال عثمانی حق مداخله ندارند مگر اینکه آنها را دعوت کنند که بدون مداخله در اختلاف مساعدت کنند.

هنگام مراجعت با یکی از اتباع عثمانی اتباع شاه را نمیتوان محاکمه کرد مگر در حضور مترجمشان.

هنگام اتهام جنائی اتباع شاه را نمیتوان بوسیله محاکم عثمانی معمولی محاکمه کرد ولی باید بباب عالی احضار شوند و اگر باب عالی نباشد در حضور عامل عمدۀ سلطان احضار کنند یعنی در جائی که شهادت تبعه شاه و تبعه سلطان یک ارزش داشته باشد. فسی الحقیقه در محاکم اسلامی معمولی شهادت نصاری را بر ضد مسلمان نمیپذیرفته است.

تجار فرانسه و نمایندگان و خدمت‌گزاران ایشان و کشتی‌ها و زورق‌ها وغیره با تمام کارکنان آنها را نمیتوان برای هیچ خدمت یا بیگاری چه درخشکی و چه در دریا بر خلاف میل آنها گرفت و مجبور کرد.

در موقع مرگ اتباع شاه احترام نسبت باموال و تسلیم آنها بوراث طبیعی یا وصی ایشان تأمین میشود.

این قرار بیشتر ازین حیث جالب توجه است که در آن زمان سهم شاهی از ارث دارائی بیگانگان متوفی در بسیاری از دول اروپا معمول بود.

اسیران جنگی و زرخربان دو ملت باید آزاد شوند و در آتیه منوعست اتباع دول متعاهد را اسیر کنند. دول پادشاه بجهده میگیرند اتباع خود را که ازین امر سر پیچی کنند تنبیه کنند. کشتی‌های دولت که بهم میرسند باید بیرق خود را برافرازند و بیک دیگر سلام بدهند. اگر وارد بندر دولت دیگر میشوند باید در آنجا از آنها پذیرائی کنند و در موقع غرق شدن باید باوری لازم را از آنها بکنند و اشخاص و اموال

را محترم بشمارند.

فصلی که در باره آزادی دینی است چنین نوشته شده:

«اما در باب آنچه راجع بدبنت خصوصاً وعده کرده شده و مقرر و مسلم شده که تجار مذکور و عمال و خدمت گزارانشان و هر تبعه پادشاه را هرگز نتوانند بوسیله قاضی‌ها و سنjac ها و سواباشی‌ها و دیگران تنبیه و حاکمه کنند مگر به توسط باب عالی و نتوانند آنها را ترک بدانند مگر آنکه خود بخواهند و بربان خود بسی اکراه اقرار کنند و برای آنها روا باشد که دین خود را رعایت کنند.»

فی الحقيقة خلاصه این فصل اینست که اتباع فرانسه را نمیتوانند بجبر باسلام و ادار کنند و حق دارند دین خود را نگاه دارند. حتی گفته نمیشود تا چه اندازه میتوانند آشکار بدان عمل کنند. واضح است که این نکته با حمایت کم یا بیش از سلک دینی و خصوصاً کاتولیک‌ها که بعضی از مؤلفین اصل آنرا از این کاپیتولاسیون‌های اول میدانند تفاوت بسیار دارد بلکه این مطلب فی الحقيقة در زمانی که بسیار بعد از آن بوده است آشکار میشود.

بنا بر یکی از فصول آخر شاه فرانسه نام پاپ و شاه انگلستان و شاه اسکاتلند را ذکر کرده است که میتوانسته اند درین عهد نامه شرکت کنند. میتوانستند اگر مناسب میدیدند درین عهد نامه وارد شوند بشرط آنکه در مدت هشت سال بسلطان امضای آنرا اطلاع دهند و امضای او را بخواهند.

بالاخره در پایان عهدنامه گفته شده بود که این صلح نامه در استانبول و اسکندریه و مارسی و ناربون^۱ و سایر جاهای عمدۀ بُری و بحری قلمرو و مالک و دول خداوند گاران مذکور انتشار خواهد یافت.

سلیمان در دم مرگ دولت عثمانی را بحد اکثر قدرت خود رسانده بود. تسلط وی بر سه قسمت قاره قدیم مبسط شده بود. فتوحات نمایان دزدان دریائی ترک سواحل جنوبی دریایی مغرب را تا اقصای مرکش بر آسیا و افریقا و سوریه و فلسطین

^۱ Narbonne.

و بین النهرین ومصر که اسلاف او گرفته بودند افزوده بود. در طرابلس والجزیره پاشایان ترک حکمرانی میکردند و مملکت طونس دست نشانده او بود.

در اروپا سرحدات مملکت بآنسوی بوده رسیده بود و شامل قسمتی عمدۀ از مجارستان با تمسوار^۱ و آراد^۲ و ژیولا^۳ و دبرکزن^۴ و ازترگوم^۵ (گران^۶) و وزپرم^۷ وز کسفهروار^۸ (اشتوهل وايسنبورگ^۹) و پکس^{۱۰} (فونف کیرشن^{۱۱}) و موهاکس^{۱۲} و ازک^{۱۳} بود. ترانسیلوانیا مانند افلاق و بغداد دست نشانده سلطان بود. خان تاتارهای قریم که متصرفات آن شامل تمام ساحل جنوبی دریای سیاه بود نیز برتری عثمانی را میداشت.

بهمنین جهه دریای سیاه یکی از دریاچه‌های عثمانی بود و یا چیزی نمانده بود که چنین باشد. دریای اژه همانطور بود. مشرق دریایی غرب که معذلك در آنجا دولت و نیز هنوز جزیره قبرس و کرت^{۱۴} را داشت در تحت تسلط کشته‌یهای ترک بود و مخصوصاً در تسلط کشته‌یهای دزدان دریائی که متصرفات سواحل شمال افریقا مرکز و پناهگاه‌های مطمئن برای آنها بود.

دولت ترکیه در آن زمان حکومتی داشت که نسبت بآن دوره خوب بود و نظم و مرکزیت داشت. معاونین سلیمان وزرای اعظمی بودند که ارزش بسیار داشتند مانند ابراهیم و رستم و سکلی.

نیروی نظامی را کما فیالسابق بر بنیادی که سلاطین پیشین نهاده بودند توسعه دادند. از حیث لوازم و مخصوصاً از حیث توپخانه تجهیزات خوب داشتند. بحریه نیز کشته‌یهای فراوان داشت که تجهیزات خوب داشتند ولی قسمت اعظم توانائی آنها مر هون گستاخی روسای آنها و دزدان دریائی بود که امیرالبحر شده بودند.

۱ - Temesvar.

۲ - Arad.

۳ - Gyula.

۴ - Debreczen.

۵ - Esztergom.

۶ - Gran.

۷ - Veszprém.

۸ - Szekesfehérvár.

۹ - Stuhlweissenburg.

۱۰ - Pecs.

۱۱ - Fünfkirchen.

۱۲ - Mohacs.

۱۳ - Eszek.

۱۴ - Crète.

سلیمان که شاه قانون‌گذاری بود قسمت اعظم از توجه خود را وقف تشکیل دولت و طرز حکومت و عدله و مذهب کرده بود. در فصلی جداگانه ۱ اصول عمده این تشکیلات را که تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) باقی‌ماند مطالعه خواهیم کرد. این پادشاه پشمین نویسنده گان و شاعران بود که در سلطنت وی بسیار بودند. در کشور خود بنایهای جالب توجه ساخت که در میان آنها میتوان مسجدی را که بنام اوست ذکر کرد که یکی از زیباترین مساجد قسطنطینیه و در بلندترین نقطه استانبول است. این مسجد اثر معمار معروف سنان است. مسجد دیگری که کوچک‌تر است نیز در استانبول بیاد گار پدرش سلیمان اول ساخته شد. آبروها و سقاخانها و اوقاف در استانبول و شهرهای ولایات نام اورا بیاد می‌آورد.

فتواتح عثمانی در بخارستان ترکیه را باروپا نزدیک کرده و حالت آسیائی عده را که تا آن زمان نگاه داشته بود از دست داده بود. یکی از مهمترین هنرهای سلیمان آنست که در صدد برآمد این مقام را نه تنها بوسیله جنگ بلکه از راه صلح نیز توسعه دهد و استوار کند. پیش ازین روابط او را با فرانسه ذکر کردیم. کاپیتو لاسیونها و قراردادهای را که پیش از آن بوده است با آنکوئینتی‌ها^۲ در ۱۵۱۴ (۹۲۰ ه.) و با دولت راگوز^۳ تجدید کرد (در ۱۵۲۰ (۹۲۶ ه.) امتیازات تجاری آنها را در مصر تجدید کرد و در ۱۵۲۱ (۹۲۷ ه.) آنها را از حقوق گمرکی معاف ساخت) و نیز قراردادهای را که بود با جمهوری و نیز در ۱۵۲۱ (۹۲۷ ه.) و در ۱۵۳۴ (۹۴۱ ه.) و با دولت توسکان^۴ در ۱۵۲۸ (۹۳۴ ه.) و در ۱۵۶۳ (۹۷۰ ه.) امتداد داد. عهد نامهای صلح نیز با لهستان در ۱۵۲۵ (۹۳۱ ه.) و در ۱۵۳۲ (۹۳۸ ه.) و با جمهوری و نیز در ۱۵۴۰ (۹۴۷ ه.) و با اتریش در ۱۵۶۲ (۹۶۹ ه.) بست بجز قراردادهای مختلفی که با بخارستان و امیرنشین‌های زیر دست و در آسیا با ایران منعقد ساخت. ولی افزایش توانائی دولت عثمانی در پیرامون خود تخم تنزل میکاشت. در دولتی باین وسعت و مرکب از عناصری چنین مختلف قوّه دولت وحدائیت و توانائی

۲ - Anconitans.

۱ - بگفتار یازدهم رجوع شود.

۳ - Raguse.

۴ - Toscane.

سلیمان و فرانسه

خود را ازدست میداد. عادت بتجميل و در نتيجه آن رشوه خوازی در میان بزرگان دولت بيشتر میشد. دسيسه های حرم نشینان راهنمای سیاست گشت. تیولسداران نظامی که آنها را زيامت و تیمار مینامیدند شریر شدند، يکی چریان که تا آن زمان بنیاد استوار سپاه ترکیه را فراهم ساخته بودند فراوان ترشده بودند. سبک قدیم اجیر کردن سپاهیان از فرزنان نصاری که از خردی آنها میگرفتند دیگر انحصاری نبود و ماجرای جویانی بواسطه بر تریهائی که درین کار بود و ادار میکردند که در جزو این سپاهیان بر گزیده ایشان را پذیرند. يکی چریان خود میتوانستند زن بگیرند و پسران خود را در کار وارد کنند. این سربازانی که در جنک بسیار دلیر ولی در داخله مملکت شریر بودند بیش از پیش خود را قوه ای در برابر سلطان میدیدند و اغلب اراده خود را برو تحمیل میکردند و بعد هادر انتخاب یا عزل او دستیاری خواهند کرد.

گفتار هشتم بخارشیلان مسلمان اول - آغاز تسلی

دوره‌ای از تاریخ عثمانی که از مرگ سلیمان قانونی تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) است بیشتر واقع آن کشمکش میان ترکیه و خاندان اطربیش است زیرا که خاندان اطربیش میخواست نمام متصرفات قدیم دولت بخارستان را پس بگیرد و دولت عثمانی نه تنها میکوشید که از متصرفات خود در اروپای منکری دفاع کند بلکه نیز میکوشید که بر آن بیفزاید. این دوره کشمکش که گاهی در میان آن مدتی صلح واقع میشد که بندرت آنرا بحد کمال رعایت میکردند تقریباً پیوسته مدت یک قرن و نیم ادامه یافت و فراز و نشیب داشت. حتی در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ ه.) دیده میشود که در سلطنت محمد چهارم سپاهیان ترک بار دیگر بیای دیوار وینه رسیدند ولی شکست آنها آغاز یک دوره عقب نشینی شد که نازمان کنونی دیگر قطع نمیگردد.

جمهوری و نیز نیز درین دوره چندین بار با عثمانی جنگ کرده و نخست تلفات مهم داده و قبرس و سپس کرت را از دست داده و آزا بالمره از قسمت شرقی دریای مغرب بیرون کردند و تنها متصرفات دریای یونان را برای آن باقی گذاشتند که حتی موقه بوسیله عهد نامه کارلو ویتس تو انس است آزر اتوسعه دهد. دولت اسپانیا فقط بعنوان اتحاد با خاندان اطربیش و یا دولت و نیز گاهی در مقابل قوای عثمانی وارد جنگ شده است.

نیز می‌بینیم که بندرت اهستان بعنوان متوجه یا خلاف ترکان وارد میدان میشود ولی دولت جدیدی در نظر اروپای شرقی وارد میشود و آن روسیه است که بعد از

بزرگترین مقام را در آنجا خواهد داشت.

از ۱۵۷۰ (۹۷۸ هـ) در سلطنت ایوان هراس انگلیز^۱ و سلیم دوم در استانبول عهد نامه دولتی در میان ترکیه و روسیه بسته شده بود ولی جاذبه مسلمی که دریای سیاه در دل روسیه فراهم ساخته بود میباشد ناچار مشکلاتی با دولت عثمانی فراهم سازد و عثمانی خواه مستقیماً و خواه بعنوان سرپرست امیرنشین بغداد و خان نشین تاتارهای قریم مالک تمام سواحل جنوبی این دریا بود و روسها را نمیگذاشت بدان نزدیک شوند.

بهمنین جهه از آغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) می بینیم هم چشمی تولید میشود که در آتیه بوسیله چندین جنک آشکار میگردد و عموماً برای ترکیه گران تمام شده و فقط در ۱۹۱۷ (۱۳۳۵ هـ) بیان میرسد.

جنک میان روسیه و سوئد زمانی سوئد را با ترکیه نزدیک خواهد کرد. شارل^۲ دوازدهم پس از شکست پولتاوا^۳ بیندر^۴ در بسرا بیانه پناه برد و هر چند که نتیجه نگرفت در صدد برآمد که سلطان احمد سوم را در اتحاد با خود گرفتار کند. فقط در ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ هـ) است که عهد نامه اتحاد تدافعی در میان ترکیه و دولت شمال منعقد خواهد شد و در آن زمان روسیه بکلی تهدید آمیز شده بود.

در تمام این دوره روابط دولت عثمانی با فرانسه دولتی بود هر چند که صمیمیت آن گاهی سرد می شد. ما ازین پس در فصلی جداگانه درین باب بحث خواهیم کرد.

سلطنت افتخار آمیز سلیمان قانونی میباشد فردائی در پی نداشته باشد. یک سلسله ممتد از سلاطین نالایق و خوش گذران و ناتوان وزبون تفوذ زنان تزلی را فراهم میساخت که از قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) آشکار شد.

از ۱۵۶۶ (۹۷۴ هـ) که سال مرگ سلیمان بود تا ۱۷۸۷ (۱۲۰۱ هـ) جلوس

۱ - Ivan le Terrible.

۲ - Charles.

۳ - Poltava.

۴ - Bender.

۵ - Bessarabie.

سلیمان سوم که بوسیله اقداماتی که بازار روی جبن بود دوره اصلاحات را آغاز کرد هفده سلطان ۱ میشماریم که تنها سه تن ازیشان یعنی محمد سوم از ۱۵۹۶ تا ۱۶۰۳ (۱۰۰۴ تا ۱۰۱۲ .۵) و مراد چهارم از ۱۶۲۳ تا ۱۶۴۰ (۱۰۳۲ تا ۱۰۵۰ .۵) و مصطفی سوم از ۱۷۵۷ تا ۱۷۷۳ (۱۱۷۰ تا ۱۱۸۷ .۵) صفات حکمرانی حقیقی نشان داده اند که گاهی بواسطه بیرحمی خاصی تاریک شده هم چنانکه درمورد محمد سوم رخ داده که تاحدی با پیشرفت لشکر کشی بمحارستان را بعهده گرفت ولی در آغاز کار هفده تن برادر خود را خفه کرده بودیاهم چنانکه درمورد مراد چهارم روی داده که پیاپی دوزیر اعظم که مردان شایسته ای بودند یعنی خسرو ورجب را کشت و اغلب بسی سبب و برای لذت یابیوس مرتکب کشتارهای میشد.

درین دوره چنان مینماید که همه چیز فراهم آمده است که دولت را ضعیف کند. پادشاهانی که اندک امیدی بایشان میرفت جوان میمردند. چند سلطان هنگامی که بتخت نشستند هنوز کودک بودند. احمد اول و عثمان دوم چهارده سال و مراد چهارم دوازده سال و محمد چهارم هفت سال داشت و مصطفی اول برادر و جانشین احمد اول ناقص العقل بود. این دوره های صغیری حکمرانی زنان و در ضمن نافرمانی سپاهیان را آسان میکرد.

از زمان تأسیس دولت عثمانی نخستین باریست که دیده میشود سلطانی را پس از آنکه بوسیله شورش نظامی اورا عزل کرده اند میکشند. عثمان دوم که در علفوان شباب توانسته بود جد خود را نشان دهد بوسیله بخل و سخت گیری خود یکی - چریان و سپاهیان را ناراضی کرده بود و آنها شوریدند و اوراد استگیر کردند و اندکی

۱ - سلیمان دوم جلوس در ۱۵۶۶ (۹۷۴ .۵)، مراد سوم در ۱۵۷۴ (۹۸۲ .۵)، محمد سوم در ۱۵۹۶ (۱۰۰۴ .۵)، احمد اول در ۱۶۰۳ (۱۰۱۲ .۵)، مصطفی اول دوبار در ۱۶۱۷ (۱۰۲۶ .۵) و ۱۶۲۲ (۱۰۳۱ .۵)، عثمان دوم در ۱۶۱۸ (۱۰۲۷ .۵)، مراد چهارم در ۱۶۲۳ (۱۰۳۲ .۵)، ابراهیم اول در ۱۶۴۰ (۱۰۵۰ .۵)، محمد چهارم در ۱۶۴۸ (۱۰۵۸ .۵)، سلیمان دوم در ۱۶۸۷ (۱۰۹۸ .۵)، احمد دوم و مصطفی دوم و احمد سوم در ۱۷۰۳ (۱۱۱۵ .۵)، محمد اول در ۱۷۳۰ (۱۱۴۳ .۵)، عثمان سوم در ۱۷۵۴ (۱۱۶۷ .۵)، مصطفی سوم در ۱۷۵۷ (۱۱۷۰ .۵)، عبدالجمباد اول در ۱۷۷۳ (۱۱۸۷ .۵).

بعد کشتند. میگویند اندیشه داشت که یکسی چریان را از میان بر دارد. ازین سرمشق در آینده بیش از یک بار پیروی خواهند کرد. تنها ذرین دوره ای که اکنون مورد بحث ماست چهار سلطان دیگر یعنی مصطفی اول و ابراهیم اول و محمد چهارم و احمد سوم را خلخ خواهند کرد و دومی را خفه خواهند کرد. مصطفی اول نخستین سلطانیست که در نتیجه فتوائی (مشورت قضائی دینی) از جانب مفتی خلخ شده است. احمد سوم که سلطنت بیست و هفت ساله او چندان افتخارات نداشت معدّل این مقام را دارد که مطبوعه باستانی آورد ولی خالفت علمای اندک اندک این تجدد را متروک گذاشت و دوباره برقرار نشد مگر در سلطنت عبدالحمید اول در ۱۷۸۴ (۱۱۹۸).

باید در نظر داشت که احمد اول بود که ترتیب و رانت تاج و تخت را تغیرداد و برادرش مصطفی را جانشین خود ساخت. در آتیه ظاهرآ برای احتراز از پادشاهان صغیر و نیابت سلطنت و معاویی که نتیجه آن میشد مقرر شد که تاج و تخت به قدریم ترین عضو خاندان عثمان تعلق خواهد گرفت. بهمین جهه در زمانهای جدید اغلب دیده شده است که پادشاهی از میان رفته و جانشین او برادرزاده ای بوده است.

گاه گاهی چنان مینماید که نظم در مملکت بر قرار شده و فتح دوباره نصیب پرچم عثمانی گشته است ولی بجز در موارد استثنائی که ما ذکر کردیم افتخار آن کمتر نصیب پادشاهان و بیشتر نصیب وزیران اعظم است که مخصوصاً شایسته و کارداران بوده اند مانند محمد سکلی یا سکولویچ^۱ (مشتق از کلمه سکل^۲ یعنی شهباز) از مردم بوسته در سلطنت سليم دوم و مراد در سلطنت احمد اول و خسرو و رجب در سلطنت مراد چهارم و مخصوصاً خاندان کوپرولوکه میتوان آنها را سلسه ای دانست و از ۱۶۵۶ (۱۰۶۶) تا ۱۷۱۰ (۱۱۲۲) با اسم پنج سلطان در ترکیه حکمرانی کرده اند.

محمد کوپرولوکه نخستین کسی ازین خانواده بود که مهر دولت را باو سپردند مانند بسیاری از رجال معروف عثمانی از نژاد ترک نبود. وی اصلاً از مردم یکی از

دیه‌های اناطولی بنام کوپرو (پل) بود که در آنجا مهاجرین آرناؤد سکنی داشتند و خانواده‌وی بنا بر عادتی که نزد آرناؤد‌ها تا اندازه‌ای عمومیست نام مولد را بخود داده بود.

وی از خاندانی تهسی دست بود و از پست ترین کار آغاز کرده و پسی در پسی بواسطه ارزش خویش ارتفاع جسته و بحکمرانی دمشق و طرابلس و اورشلیم و قسطنطیبل رسیده بود. چون مقام عالی وزیر اعظم را پذیرفت شرط کرد که هیچ نفوذی بجز نفاذ وی در کار نباشد. فی الحقیقہ باستبداد تمام صاحب اختیار شد و بهمین جهه هامر نوشته است که تنها وزیر اعظم نبود بلکه نایب سلطان بود. افادمات سخت و کشتارهای فراوان نظم را برقرار کرد و نظامرا در میان یکی چریان و سپاهیان استوار ساخت. بطریق یونانی را بهممت خیانت بواسطه نامه‌ای که بامیر افلاق نوشته بود بدار کشیدند.

محمد کوپرلو نتوانست مدت مدیدی از هنر و جد^۱ خود دولت را بهره مند کند زیرا که چون به مقام خود رسید هفتاد سال داشت و پنج سال بعد در ۱۶۶۱ (۱۰۷۱) مردو پیش از آن پسرش احمد را نامزد کرده بود که شایسته جای نشینی اوست. وی مدت پانزده سال فرمانروائی کرد و اصول پدر را دنبال کرد معدلك سخت گیری ویرا که اغلب بیرحمانه بود نداشت. وی مخصوصاً بواسطه درست کاری و نفرتی که در برابر گونه فساد داشت امتیاز یافت.

جانشین وی قره مصطفی خویشاوند^۲ یا لا اقل منسوب کوپرلوها بود و این افتخار شوم را داشت که در رأس حمله بروینه در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴) واقع شد. در نتیجه بد بختی که پس از ناکامی درین اقدام رخ داد دشمنان وزیر اعظم اجازه کشتن وی را از سلطان گرفتند. قره مصطفی را در بلغراد در سال ۱۶۸۳ (۱۰۹۴) خفه کردند.

چند سال بعد یکی از برادران احمد کوپرلو یعنی مصطفی به مقام وزیر اعظم رسید

۱ - بعضی از مؤلفین وی را برادرزاده محمد میدانند.

و در آن مقام در سلطنت سلیمان دوم و احمد دوم با احترام باقی بود. از آغاز انتصاب خود اقدامات کرده بود که سپاه را دوباره تشکیل دهد و مالیه را بهتر کرد. در موقع حمله بدشمن در جنگ زالانکامن^۱ در مجارستان در ۱۶۹۱ (۱۱۰۲ ه.) کشته شد.

سپس دوباره می بینیم که یکی از کوپرولوها حسین که برادرزاده محمد بود در ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ ه.) اختیارات تام یافته و مدت زمانی بد بختی دولت را متوقف ساخته است. معذلك صلح نامه ای در ۱۶۹۹ (۱۱۱۱ ه.) با مضا رسید که بضرر تمام شد و صلح نامه کارلویتس^۲ بود و چون حسین احساس کرد که از تقرب افاده است بمیل خود مقام خویش را ترک کرد و این واقعه فقط هفده روز پیش از مرگ او بود که در ۲۲ سپتامبر ۱۷۰۲ (۱۱۱۴ ه.) رخ داد.

بالاخره آخرین کوپرولوها که نعمان نام داشت در سلطنت احمد سوم مدت زمانی شاغل مقام وزارت اعظم بود و پس از یک سلسله عدید وزرای ناقابل بکار آمد. وی منتهای درست کاری را داشت که سبب افتخار خاندان او بود و بواسطه اینکه امتناع کرد از محصول اجحاف بر مردم و مالیات‌های ظالمانه تقاضاها را یک چریان را بر آورد از کار افتاد. ولی چنان مینماید که وی شایستگی اداری اسلاف خود را نداشته است.

لازم است متوجه بود دوره ای که از آن سخن میرانیم در فرانسه مصادف با سلطنت هائزی^۳ چهارم ولوی سیزدهم^۴ ولوی چهاردهم ولوی پانزدهم است که در آن دوره اروپای مرکزی و غربی تقریباً پیوسته در معرض جنگهای بود که اغلب دول را پیاپی یا باهم مشغول میکرده است مانند جنگ سی ساله و جنگ جانشینی اسپانیا و جانشینی اطریش و جنگ هفت ساله. هر چند که ترکیه مستقیماً درین جنگها شرکت نکرد معذلك این جنگها نفوذ نامتناهی در سر نوشت ترکیه داشته است خواه بواسطه اینکه عملیات قشون عثمانی بر ضد رقیب معمول آن دولت یعنی اطریش در نتیجه این جنگها آسان تر شد خواه برای آنکه بالعکس مداخله فرانسه بنفع متحد خود که اتحاد با آن در آن زمان تاریخی شده بود در نتیجه این جنگها بسی نتیجه ماند.

۱ - Szalankamen. ۲ - Całowitz. ۳ - Henri. ۴ - Louis.

سلیم دوم در ۱۵۶۸ فوریه (۱۸ شعبان ۹۷۵). در استانبول عهدنامه صلحی بمدّت هشت سال با ماکسیمیلین^۱ دوم امپراطور اطربش منعقد کرده بود.

امپراطور میباشد هدیه سالیانه ای که بالغ بر ۳۰۰۰ دوکای بخارستانی باشد پیرداز دو تسلط عثمانی را بر افلاق و بغداد و ترانسیلوانیا بشناسد. بهمین جهه تازمان سلطنت محمد سوم همین اوضاع باقی ماند و عملیات نظامی در میان دو کشور روی نداد.

در سالهای آخر قرن شانزدهم (قرن دهم هـ) جنک را از سرگرفتند و آن جنک نخست برای طرفداران امپراطوری اطربش مساعد بود که دوباره از ترکوم^۲ (گران^۳) و ویزگراد^۴ را متصرف شدند ولی در ۱۵۹۶ (۳ ربیع الاول ۱۰۰۵) در کرزت^۵ شکست سختی خوردند. ترکان میباشد در همان موقع بارقیب دلیری که امیر افلاق میشل دلیر^۶ (میهائی ویتاژول^۷) بود زد و خورد کنند و اوی با آرون^۸ امیر بغداد و سیگیسمون باتوری^۹ امیر ترانسیلوانیا متعدد شده و ترکان را در تیرگوویشت^{۱۰} شکست داده و از دانوب گذشته و ویدین^{۱۱} و نیکوپول^{۱۲} را گرفته بود. میشل که تاج و تخت بغداد را بدست آورد بود در ۱۵۹۹ (۱۰۰۸ هـ) ترانسیلوانیا را متصرف شد و بدين قرار سه ناحیه رومانی را با هم جمع کرده بود ولی مدت آن بسیار کم و کمتر از دو سال بود.

یاری بوکسکای^{۱۳} امیر ترانسیلوانیا و بخارهای که بر خاندان هابسبورگ^{۱۴} شوریده بودند سبب شد که ترکان دوباره تا اندازه ای مزیت یابند و نواحی را که از دست داده بودند بار دیگر بگیرند. اما چون بوکسکای با امپراطور رودولف^{۱۵} دوم ساخت احمد اول در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۶۰۶ (۱۰ ربیع الاول ۱۰۱۵ هـ) عهد نامه زیتوواتروروك^{۱۶} را مضا کرد و این صلح میباشد بیست سال بکشدو دو پادشاه میباشد یکدیگر را قیصر خطاب

۱ - Maximilian. ۲ - Esztergom.

۳ - Gran. ۴ - Visegrad.

۵ - Kereszte. ۶ - Michel le Brave.

۷ - Mihaïl Viteazul.

۸ - Aron. ۹ - Sigismund Báthory.

۱۰ - Tigravischte. ۱۱ - Vidin.

۱۲ - Nikopol. ۱۳ - Boeskai.

۱۴ - Habsbourg. ۱۵ - Rodolfe.

۱۶ - Ziytvatorok.

کنند و دیگر شاه خطاب نکنند.

این عهد نامه من ایا بسیاری برای طرفین معاهده در بر نداشت. ظاهر آن اهمیت آن فقط منحصر بعبارت است که در انشای آن بکار رفته و نشان میدهد که عمال عالی مقام عثمانی از آن پس ارزش نسبی دولت خود را بیشتر احساس کرده اند و از آن برتری که بر همه کس دعوی داشته اند و در عباراتی که نسبت بدول نصاری و پادشاهان آن بکار مینمایند اند دست کشیده اند.

این عهد نامه را بوسیله دو مقاوله دیگر تصدیق کردند که یکی درونه بالمپاطور ماتیاس^۱ در اول ژوئیه ۱۶۱۵ (۴ جمادی الآخره ۱۰۲۴) و دیگری در اول مه ۱۶۱۶ (۴ اربیع الشانی ۱۰۲۵) با مضا رسید^۲ و این دو عهد نامه مخصوصاً سرحدات را بطور قطع معلوم میکرد. در یکی از مواد در باب نصارائی که پیرو مذهب پاپ بودند و کشیشان و راهبان ایشان و یسوعیین^۳ تصریح میکرد که حق دارند کلیساها باشند و عبادت بکنند و انجیل بخوانند.

مواد بعد حق تجارت را در مملکت عثمانی بوسیله پرداخت عوارض سه در صد تأمين میکرد.

عهدنامه زیتو اتورولک را با وجود وقایع سرحدی عادی و مداخلات پسی در پسی در امور ترانسیلوانیا وغیره تا اندازه ای در مدت مدیدی رعایت کردند. فقط در سلطنت محمد چهارم وزیر اعظم جنک جوی محمد کوپرلودز^۴ (۱۰۷۴) جنک را از سرگرفت.

سپاه ترک که دسته های نواحی خراج گزار آن را تقویت میکردند در ۴ سپتامبر (۲۱ صفر ۱۰۷۴) هر کزگ اوژوار^۵ (نوه اوژل^۶) را گرفت و تاتارها که متعددین ایشان بودند تاراج کنان تا اول موتز^۷ پیش رفتند ولی سال بعد در ۳۱ ژویه (۷ محرم

^۱ - Mathias.

^۲ - متن لاتینی این عهد نامها در مجموعه نورادونگیان Noradounghian ج اول - ص ۱۰۳ و ۱۱۳ و ما بعد متن نمره ۷ هست.

^۳ - Jésuites.

^۴ - Herczeg Ujvar.

^۵ - Neuhaüsel.

^۶ - Olmütz.

۱۰۷۵) سپاه امپراطوری که بفرماندهی مونتکوکولی^۱ بود و عده کثیر فرانسویان با اوی شرکت داشتهند زدیک صومعه سن گوتار^۲ وده مو گرسدورف^۳ جنک سختی کرد که بشکست کامل ترکان مذکوی شد. فرانسویان بفرماندهی کولینیسی^۴ ولافویاد^۵ و بویزه^۶ درین پیشرفت شرکت عمدۀ داشتند. بنابر گفته هامر جنک سن گوتار بزرگترین و مهمترین فتحی بود که از سیصد سال پیش باین طرف نصاری در زمین غیر مخصوصی نسبت بتراکان کرده بودند.

ترکان با وجود تلفاتی که درین جنک دادند باز سپاهیان تازه نفس و عده بسیار داشتند چنانکه مونتکوکولی نتوانست فتح خود را ادامه دهد و ناچار شد که بالعکس تاواگت^۷ عقب نشیند و در آنجا بماند.

احمد کوپر ولو تووانست ازین اوضاع استفاده کند و صلح نامۀ مساعدی بدست آورده که در اواسط^۸ در دهم او (۱۷ محرم ۱۰۷۵) بامضارسید^۹. این عهد نامه نیز بمدت بیست سال منعقد شد. یکی از مواد مهم آن استقلال ترانسیلوانیا را تصدیق میکند.

مدت صلحی که در عهد نامه پیش بینی شده بود تازه بسر رسیده بود که در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴) جنک دوباره در گرفت. ترکان امیدوار بودند شورش هائی که در نواحی بخارستان که جزو اطریش بود در ۱۶۶۷ (۱۰۷۸) با غواص نیکلا زرینسکی^{۱۰} (زرینی^{۱۱}) و کریستوف فرانژپانی^{۱۲} و در ۱۶۸۱ (۱۰۹۲) با غواص تکلی^{۱۳} رخ داده بود قدرت امپراطوری را ضعیف کرده باشد.

سلطان و وزیر اعظم را نمایندگان فرانسه در استانبول درین کار تقویت میکردند و آنهم بواسطه اصول سیاسی بود که در آن زمان رجحان داشت که خاندان اطریش

۱ - Montecuccoli. ۲ - Saint-Gothard. ۳ - Moggersdorf. ۴ - Coligny.
۵ - la Fennade. ۶ - Beauvisé. ۷ - Vag. ۸ - Vasvar.

۹ - متن آن بفرانسه در کتاب نورادوتفان ج اول - ص ۱۲۱ و ما بعد هست.

۱۰ - Nicolas Zrinski. ۱۱ - Zrinyi. ۱۲ - Christophe Frangepani.
۱۳ - Tekely.

را ضعیف کنند. در ماه مه ۱۶۸۳ (جمادی الاولی ۱۰۹۴ ه) سپاه فراوانی با تجهیزات بسیار شامل ۳۹۰۰۰ سوار و ۴۰۰۰۰ پیاده از بلغاراد رهسپار شد و در راه دسته هائی از امیرنشینهای رومانی و تاتارها بیاری ایشان رسیدند.

سپاه مزبور تقریباً آنکه جنک کند در ۱۳ ژوئیه (۱۸ ربیعه) پیای دیوارهای وینه رسید و توپخانه عثمانی با سیصد توپ آغاز کرد که بر آن گلوله بیارد.

ساختمو شهر بیش از ۲۰۰۰۰ تن بفرماندهی کنت اشتار همبر گ^۱ نبود ولی مردم شهر که بعنوان نظامی تجهیز شده بودند در دفاع شهر خود که در آن فعالیت بسیار بکار بردن باحسن نتیجه شرکت کردند و با وجودشدت حملات ترکان توanstند منتظر رسیدن دستیاران خود بشوند. در ۱۳ او (۱۷ شعبان) نخستین دسته‌های سواران لهستانی و در ۱۱ سپتامبر (۱۵ رمضان ه) قسمت عمده دسته‌های الکتورهای ۲ باویس^۲ و ساکس^۳ و دوک شارل دو لورن^۴ و بالاخره سپاه لهستان بفرماندهی پادشاه ژان - سویسکی^۵ رسیدند.

سیاسیون دربار لوی چهاردهم تمام کوشش خود را بکار بردن که پادشاه لهستان را از یاری با خاندان اطربیش منصرف کنند ولی دشمنی تاریخی با کافران غلبه یافت.

حمله عمومی سپاه عیسویان در ۱۲ سپتامبر (۱۶ رمضان ه) رخ داد و بشکست کامل ترکان منتهی گشت. غنیمت بسیار و تقریباً تمام توپخانه و بیرقهای و طوقهای بسیار بدست فاتحین افتاد و هزاران اسیر را تسلیم کردند.

ترک عملیات از سوی فاتحین سبب شد که وزیر اعظم قره مصطفی تا بلغاراد عقب نشست و آنجا فرستاد گان سلطان باو رسیدند که حامل فرمان عزل و قتل او بودند. جنک با اطربیش تا ۱۶۹۹ (۱۱۱۱ ه) ادامه داشت و بجز چند جنک که در آن پیشرفت کردند همواره با ترکان نا مساعد بود. حاصله دوم وینه منتهی درجه‌ای که

۱ - comte Starhemberg.

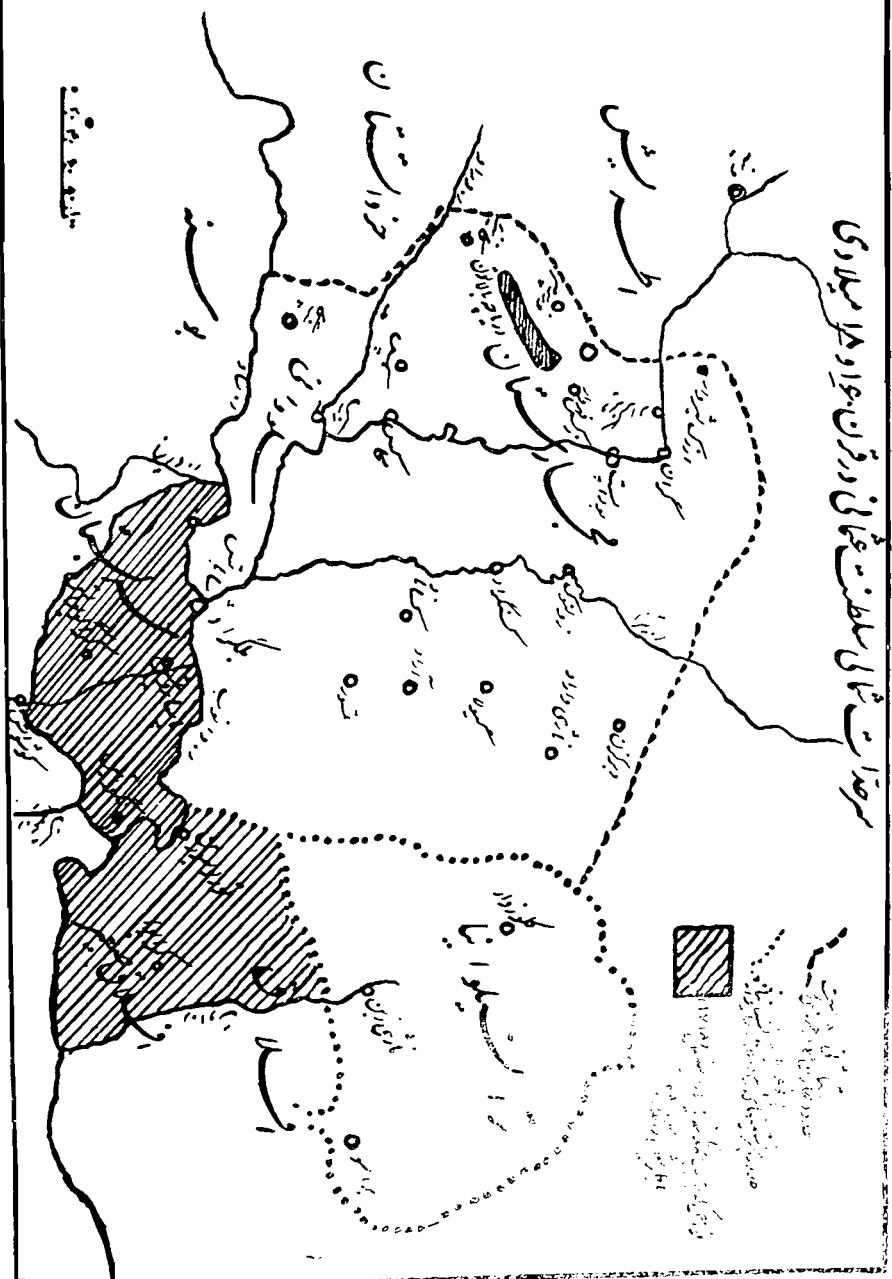
۲ - électeurs.

۳ - Bavière.

۴ - Duc Charles de Lorraine.

۵ - Jean Sobieski.

سرحد اسلامی سلطنت عثمانی در قفقاز و اوراسیا



تاریخ ترکیه

قدرت ایشان ممکن بود بآن برسد نشان داده بود . دورهٔ تنزل آغاز کرده بود . در ۱۶۸۶ (۱۰۹۷ هـ) سپاه امپراطوری بفرماندهی دوک شارل دولورن در ۱۴ او (۲۴ رمضان هـ) در موها کس ۱ از شکستی که ۱۶۱ سال پیش مجارها درین محل خورده بودند انتقام کشید . بوده ۲ را در ۲ سپتامبر (۱۳ شوال هـ) پس گرفتند . سال بعد لشکر کشی دیگری ترکان را ناچار کرد که تا سواحل ساو ۳ و دانوب عقب نشینند .

پس از یک قرن و نیم تسلط مجارستان از استیلای مسلمانان آزاد شده بود . ترانسیلوانیا را سپاهیان شارل دولرن گرفته بودند و وی در ضمن آپافی ۴ را در مقام امیری خود باقی گذاشتند .

در ۱۶۸۹ (۱۱۰۰ هـ) سپاهیان امپراطوری از رود ساو گذشتند و شاباچ ۵ و بلغراد و سمندره را گرفته بودند . تانیش ۶ و پرشته و اسکوب ۷ نیز پیش رفته بودند . ولی مصطفی کوپرولو که بمقام وزارت اعظم رسیده بود بنا کرد که بجای سپاه و مالیه را از نو تشکیل دهد و در ۱۶۹۰ (۱۱۰۱ هـ) لشکر کشی دیگری رخ داد که آغاز آن پیشرفت ترکان بود و اطربیشی ها را بدان سوی ساو و دانوب عقب نشاندند و دوباره آن ناحیه را متصرف شدند و در ضمن متحد مجارستانی ایشان تکلی ۸ آلمانه هارا از ترانسیلوانیا بیرون کرد و بجای آپافی که تازه مرده بود خود را با امیری آن دیار رساند .

سال بعد یعنی در ۱۶۹۱ (۱۱۰۲ هـ) جنگ سختی در زالانکامن ۹ در سواحل دانوب در گرفت .

مرگ مصطفی کوپرولو که گلوهای بر پیشانی او خورد بداعث شکست ترکان شد . در ۱۶۹۵ (۱۱۰۶ هـ) و ۱۶۹۶ (۱۱۰۷ هـ) سپاه عثمانی بفرماندهی سلطان مصطفی دوم چند پیشرفت کرد ولی لشکر کشی ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ هـ) که در ضمن آن سپاه

۱ - Mohacs. ۲ - Bude. ۳ - Save. ۴ - Apaffy. ۵ - Chabats.
۶ - Nich. ۷ - Uskub. ۸ - Tékely. ۹ - Zalankamen.

آغاز تزل

امپراطوری بفرماندهی زبر دست ترین سرداران آن زمان شاهزاده اوژن دوساو^۱ بود
برای ترکان شوم بود.

سال بعد ترکان میانجی گری انگلستان و ایالات متحده پس با^۲ را که تجارت ایشان
بواسطه جنک من احتم میدید پذیرفتند.

در بهار ۱۶۹۸ (۱۱۰۹ - ۰۵) در قصر کارلووتسی^۳ نزدیک رود ساو در سیرمی^۴
مذاکراتی افتتاح شد که در ۲۶ ژانویه ۱۶۹۹ (۲۴ ربیع‌الثانی ۱۱۱۰ - ۰۵) منتهی به عهد نامه‌ای
شد که بصلاح نامه کارلوویتس^۵ معروف است. درین مذاکرات گذشته از نمایندگان
سلطان نمایندگان امپراطور و جمهوری و نیزوروسیه هم شرکت کردند و سفرای انگلستان
و ایالات متحده نیز بعنوان میانجی حضور داشتند. در همان تاریخ سه عهد نامه مختلف
با امپراطور و دولت و نیزوروسیه با مضارب سید. عهدنامه با اتریش که همان عهد نامه‌ای است
که معمولاً وقتی که از عهد نامه کارلوویتس سخن میراند بدان اشاره میکنند و مهمتر
از عهد نامه‌ای دیگرست، مقصود عمدۀ از آن تعیین سرحدات دو دولت است.^۶

ترانسیلوانیا در تصرف امپراطور باقی ماند در صورتی که ایالت تمسوار^۷ (بانا^۸)
و انتهای شرقی سیرمی (در میان ساو و دانوب) در تحت تسلط سلطان قرار گرفت.
بقیه بخارستان و خروائیستان در نتیجه از متصروفات خاندان‌ها بسیورگ ک شد.
مواد عهد نامه‌ای پیشین در باب کاتولیک‌ها و موادی که در باب تجارت بود
باقي ماند.

یک نوع حکمیتی که بکمیسیونهای رجوع شد که عده اعضای آن برای هر دو
طرف مساوی بود برای رفع اختلافاتی که ازین عهد نامه ناشی می‌شد پیش ینسی
کردند.

صلاح نامه کارلوویتس بمدت ۲۵ سال منعقد شده بود ولی بزودی بمناسبت تخطی از

۱ - Prince Eugène de Savoie. ۲ - Provinces-Unies des Pays-Bas.

۳ - Karlovtsi. ۴ - Syrmie. ۵ - Carlowitz.

۶ - در کتاب نوزادونگیان بهمن لاتینی عهد نامه با اتریش درج اول ص ۱۸۲ و بخلاصه فرانسه آن
صفحه ۱۹۳ رجوع شود.

۷ - Temesvar. ۸ - Banat.

عهد نامه باونیز که اطربیش آنرا ضمانت کرده بود جنگ در گرفت.

لشکر کشی که از جانب امپراتور سپرده بپرس اوژن بود برای ترکان زیان آور بود زیرا که هیچ سردار شایسته‌ای دربرابر او نداشتند. شکست کاملی که نزدیک پطرورووارادین^۱ دره او ۱۷۱۶ (۱۱۲۸ شعبان .۰۵) خوردند و تصرف تمسوار^۲ و بلغراد در ۱۸ او ۱۷۱۷ (۱۰ رمضان ۱۱۲۹ .۰۵) سلطان احمد سوم را ناچار کرد که صلح کند.

نخستین مذاکرات را در پایان سال ۱۷۱۷ (۱۱۳۰ .۰۵) شروع کرده بودند ولی مذاکرات قطعی که نمایندگان سلطان و امپراتور و دولت ونیز در آن شرکت کردند و فرستاد گان انگلستان و ایالات متحده هم بعنوان میانجی در آن حاضر بوده‌اند تنها در ۵ ژوئن (۶ ربیع ۱۱۳۰ .۰۵) آغاز شد و در ۲۱ ژوئیه ۱۷۱۸ (۲۲ شعبان ۱۱۳۰ .۰۵) منتهی بعهدنامه ای شد که بعهدنامه پاساروویتس^۳ معروف است و یکی از زیان آورترین عهدنامه‌های دست است که دولت عثمانی امضاء کرده است.

نه تنها اطربیش ناحیه تمسوار را دریافت می‌کرد بلکه افلاق صغیر (افلاق غربی) و یک باریکه از سربستان را در جنوب دانوب از تیموک^۴ تا دریناه با آن تعلق دادند و ازین قرار بلغراد مملک اطربیش می‌شد.

خصوصاً از میان مواد مخصوص این ماده را باید ذکر کرد که بموجب آن بخارهای که روسای سابق شورش بر ضد خاندان اطربیش بوده‌اند و بدولت عثمانی پناه برده بودند مانند را کو کزی^۵ و برکسنسی^۶ و استرهازی^۷ و فورگاچ^۸ می‌توانستند در آنجا بمانند ولی می‌باشد مقرّی دور از سرحد برای آنها معین کنند.

۱ - Petrovaradin. ۲ - Temesvar.

۳ - Passarowitz شهر سربستان نزدیک ملتقاتی رود موراوا Morava و دانوب که در آنجا این عهدنامه امضا شد فی الحقیقہ پوزاروتاس Pojarévats نام دارد. ما نام رایج آنرا معمول میداریم که خوانندگان گمراه نشوند. رجوع شود بعنوان عهد نامه در کتاب نورادونیان ج اول. ص ۲۰۸ و مابعد متن نفرة ۱۹ (متن لاتینی و خلاصه فرانسه).

۴ - Timok. ۵ - Drina. ۶ - Rakoczy. ۷ - Bercsenyi. ۸ - Eszterhazy.

۹ - Forgatch.

آغاز تزل

در ۲۷ ژویه (۲۸ شعبان) در همان محل عهدنامه تجارت و کشتی رانی امضاء شد که در مالک عثمانی برای اتباع امپراطور حقوقی را که در کاپیتو لاسیونهای منعقد با دول دیگر برقرار شده بود مقرر می‌ساخت.

بسط قلمرو اتریش در آن سوی دانوب و کارپات ۱ فقط موقتی بود. عهدنامه بلغاراد که در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱۴ جمادی الآخرة ۱۱۵۲ ه.) امضا شد می‌بایست درین ناحیه سرحدات را بقلمروی محدود کند که تا ۱۹۱۸ (۱۳۳۶ ه.) باقی ماند. در ۱۷۳۷ (۱۱۵۰ ه.) در سلطنت محمود اول جنگ دوباره شروع شده بود و آغاز این جنگ برای سپاه امپراطوری مساعد بود که در خاک ترکیه تانیش و پرشته و نوی بازار^۱ پیش رفتند و تمام افلاق را گرفتند و در بغداد بر شهر یاسی^۲ حمله برداشتند. ولی بزودی بخت برگشت و در ۱۷۳۸ (۱۱۵۱ ه.) سپاهیان عثمانی در قلمرو مجارستان پیش رفتند. اطریشیها ناچار شده بودند بوسنہ و سربستان را تخلیه کنند. بلغاراد در ژویه ۱۷۳۸ (ربیع الاول ۱۱۵۱ ه.) محاصره شده بود.

انگلستان و هلند هم چنانکه در جنگهای پیشین کرده بودند پیشنهاد توسط کردند ولی باعالي رد کرد اما مارکی دو ویلنزو^۳ که با هنرنمائی و کامیابی بسیار در آن زمان نماینده فرانسه در استانبول بود تو ایست میانجی گری فرانسه را مورد قبول سازد و ودار کرد که در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱۴ جمادی الآخرة ۱۱۵۲ ه.) در بلغاراد صلح را امضا کنند. مذاکرات در اردوی ترک در پایی دیوار بلغاراد چنانکه در مردمه عهدنامه مذکور است^۴ در چادر سفیر فرانسه رخ داده است و در خاتمه عهدنامه گفته شده است که مواد مربوط بصلاح با توسط جناب نامی وسامی مارکی دو ویلنزو میانجی و در تحت حمایت پادشاه بسیار عیسوی مقرر شده است.

این نکته که صلح بمیانجی گری و بضمانت امپراطور فرانسه صورت گرفته

۱ - Karpates.

۲ - Novi-Bazar.

۳ - Tassi.

۴ - Marquis de Villeneuve.

۵ - کتاب نورادونگیان ج اول - ص ۲۴۳ و ما بعد.

در فصل آخر عهدنامه که بامضای ویلنوو رسیده است قید شده از طرف دیگر قرارداد خاصی که در همان روز با عهدنامه بامضاء رسیده تصریح میکند که امپراطور و میان و باعیالی چون دوستانه از امپراطور فرانسه خواستار شده بودند که بوسیله ضمانت خود لطف کند و اجرای این عهد نامه را که تا این اندازه خواستار آن بوده اند تأمین کند امپراطور فرانسه که وی نیز خواستار تأمین آسایش عموم بوده است بطیب خاطر بوسیله ای که یگانه مقصد چنین مقصود صلح آمیزیست رضا داده است^۱.

بوسیله عهد نامه بلغاراد امپراطور نواحی که را عهدنامه پاسار وویتس در سربستان و افلاق باو و اگذار کرده بود بترا کیه پس داد.

مقررات عهد نامهای سابق رادر باب عمل بدین نصاری و حمایت کشیشان و روحا نیان و نیز مقررات راجع بر فتار با تجار را تصدیق کردند و رفتار با ایشان همان خواهد بود که با مملک کاملة الوداد و مخصوصاً فرانسویان و انگلیسیها و هلازندیها خواهد کرد. این صلح بمدت بیست و هفت سال از روز امضای آن منعقد شده بود.

این تعیین مدت عهد نامها که تقریباً در تمام اسناد سیاسی این نوع دیده میشود نشان میدهد که تا قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) در میان ترکیه و ممالک همسایه جنگرا مانند حال طبیعی میدانستند که فقط بوسیله متار که هائی که بیش یا کم طولانی بود قطع میشد و بندرت تا روز انقضای آنها را محترم میشمردند.

مدخله اخیر اطربیش بعنوان متحده روسیه در ۱۷۸۸ (۱۲۰۵ هـ) روی داد. سپاه امپراطوری پس از آنکه تا سربستان و بوئنے پیش رفت ترکان آنرا بدان سوی دانوب عقب نشاندند و در مهادیه^۲ ولو گوز^۳ شکست دادند. سال بعد دوباره انتقام کشید و بلغاراد را گرفت و بر امیر نشین های رومانی استیلا یافت. ولی شورشهائی در بخارستان و بلژیک امپراطور لئوپولد^۴ دوم را ناچار کرد که صلح کند و صلحنامه ای

۱ - رجوع شود به کتاب نورادونیان ج اول، ص ۲۵۵ و نیز رجوع شود به کتاب آبرواندال Béatrice Vandal « سفارت فرانسه در شرق در زمان لوی پانزدهم »

۲ - Mehadia. ۳ - Lugoj. ۴ - Léopold.

در ۴ او ۱۷۹۱ (۴ ذیحجہ ۱۲۰۵ هـ) در سویشتوو^۱ در ساحل دانوب و در خاک بلغارستان بامضای رسید.

این عهد نامه اوضاع سابق را برسمیت شناخت مگر اینکه در سرحدات ازسوی اورسوه^۲ اصلاحی کرد که اندک اهمیت داشت و بنفع اطریش بود.

عهد نامه سویشتو و پایان آخرین کشمکش میان اطریش و ترکیه را معلوم کرد. چند سال پیش یعنی در ۱۷۷۵ (۱۱۸۹ هـ) ترکیه بوکووین^۳ را باطریش و اگذار کرده بود و اطریش در نتیجه الحاق گالایسی^۴ پس از تقسیم لهستان برای استقرار ادامه متصرفات خود بدان محتاج بود. باعوالی چنان و انmod کرده بود که دولتانه باین واگذاری رضایت میدهد و این کار ازین حیث بیشتر آسان بود که این ولایت جزو دولت ترکیه نبود بلکه جزو مملکتی دست نشانده آن یعنی بغداد بود و چون پیش از وقت سپاه اطریش آنرا متصرف شده بود سلطان در برابر امر واقع شده ای بود.

از آن پس تا ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ) سرحدات میان دو دولت دیگر تغیری نیافت.

اگر در ضمن دوره ای که مورد مطالعه نماست دولت عثمانی فی الحقیقہ در جنک با اطریش بد بخت واقع شد بالعکس در مقابل دولت دیگری که تا آن زمان یکی از رقیب های عمدۀ آن بود یعنی دولت ونیز پیشرفت های عمدۀ کرد. جمهوری بهیه مزبور با وجود نواحی که پیش از آن از دست داده بود هنوز در شرق توانا بود و در آنجا گذشته از جزایر ایونی و چندین ناحیه در آلبانی و درموره جزایر بزرگ قبرس و کرت را بدست داشت. این دو جزیره خطر جدی برای بحریۀ عثمانی بود و پیداست که چرا پادشاهان عثمانی خواسته اند آنها را بگیرند.

سلیم دوم چون بهانه کرد که قبرس سابقاً بمصر تعلق داشته است در ماه ژوئیه ۱۵۶۹ (صفر ۹۷۷ هـ) یکدسته کشتی برای تصرف آن فرستاد. وسیله مدافعت آنجا عموماً حال بد داشت. سکنه یونانی که نجای ایتالیائی با آنها بد رفتاری میگردند

از ورود ترکان باکی نداشتند. حمله را که در زمستان قطع کردند در بهار سال ۱۵۷۰ (۹۷۸). از سر گرفتند و مدافعين پس از آنکه با دلیری مقاومت کردند ناچار شدند که بواسطه قحطی تسليم شوند.

عهد نامه ای که در ۷ مارس ۱۵۷۱ (۱۱ شوال ۹۷۸) بامضا رسید و اگذاری حزیره را بترکیه تصدیق کرد (رجوع شود به کتاب نورا دونغیان ج اول - ص ۳۲). جمهوری منبور در صدد بود انتقام بکشد و تو انسنت با پاپ و پادشاه اسپانیا اتحادی بکند که شوالیه های مالت نیز در ۱۵۷۱ مه (سلخ ذیحجہ ۹۷۸) جزو آن شدند.

یکدسته کشته شامل ۲۰۸ کشته جنگی و ۷۰ کشته های دیگر از مسین^۱ در ۶ سپتامبر ۱۵۷۱ (۱۴ ربیع الثانی ۹۷۹) بفرماندهی دون روان اطریش^۲ برادر طبیعی فیلیپ^۳ دوم پادشاه اسپانیا رهسپار شد. در ۶ اکتبر (۱۳ جمادی الاولی) در مدخل خلیج پاتراس^۴ بکشته های عثمانی مصادف شد که شامل ۲۶۰ فروند بود و در مقابل لپانت^۵ بفرماندهی قپودان پاشا موذن زاده علی پاشا جمع شده بودند و رئیس دزدان دریائی اولوج علی که نصاری ویرا او کشیالی^۶ می نامیدند و رقیب بار باروس و طرغوت بود با کشته های خود بوی ملحق شده بود.

جنک ظهر شروع شد و کوتاه بود. سه ساعت کافی بود که پیشرفت کشته های بزرگ نصاری را تأمین کند. سی کشته ترکان با اولوج علی تو انسنت بسوی لپانت یا پروزا^۷ فرار کنند. کشته های دیگر را یا غرق کردند یا گرفتند. قپودان پاشا در ضمن جنک کشته شده بود. دوازده تا پانزده هزار زر خرید نصاری را که بعنوان پاروزن در کشته های ترکان جا داده بودند آزاد کردند. جنک معروف لپانت که بعضی از مورخین آنرا جنگی دانسته اند که قطعاً پیشرفت و قدرت عثمانی را در اروپا

۱ - Messine.

۲ - don Juan d'Autriche.

۳ - Philippe.

۴ - Patras.

۵ - Lépante.

۶ - Ucciali.

۷ - Prévéza.

آغاز تترل

متوقف ساخته است چنین بود. شکی نیست که این نظر اغراق آمیزست و چنان مینماید که پس از تأثیر موقتی این شکست بحری انعکاس بسیاری در دولت عثمانی نداشته است. باصرار مجدانه وزیر اعظم سوکلی هماندم اقداماتی کردند که کشتهای ترک را دوباره تشکیل دهند. ناسازگاری در میان متحده نصاری ایشان را مانع شد که از فتح خود سود ببرند و دولت ونیز بصلاح مصمم شد و این صلح نامه در ۷ مارس ۱۵۷۳ (۳ ذیقعده ۹۸۰ ه.) بشارایط اندک فایده منعقد شد زیرا که جمهوری مزبور واگذاری قبرس را تصدیق میکرد و خسارتبمبلغ ۳۰۰۰۰ دوکا میپرداخت. سال بعد اولوجعلی که قبودان پاشا شده بود بالمره تسلط عثمانی را در تونس برقرار کرد و اسپانیائیها را که از ۱۵۷۲ (۹۷۹ ه.) مالک آنجا بودند از آن جا بیرون کرد.

جزیره کرت مانده بود که بگیرند و از ۱۶۴۵ (۱۴ ربیع الاول ۱۰۵۵ ه.) یکدسته که شامل بیش از ۳۰۰ کشتی بود بدون هیچ اعلام جنک بسوی کانه ارسپار شد. حتی اعلان کرده بودند که مقصد این عملیات جزیره مالت بود. اوضاع در جزیره بزرگ اندک مساعد بود. نجبای ونیزی یونانی شده و صفات نظامی خود را از دست داده بودند. روستاییان یونانی از تجاوزات حکومت و ناسازگاری دینی خداوندان کاتولیک خود میتناخیدند و از ترکان سازگاری بیشتری را امیدوار بودند. قلاع مخصوصاً در کانه در حال بد بودند.

با وجود تمام این موارد فتح کرت محتاج سه لشکر کشی در مدت بیست و سه سال شد یعنی از ۱۶۴۶ (۱۰۵۶ ه.) تا ۱۶۶۹ (۱۰۸۰ ه.) در سلطنت ابراهیم اول و محمد چهارم و سلیمان دوم.

هر چند که کشتهای ونیزی از ۱۷ تا ۱۹ ژوئیه ۱۶۵۷ (از ۵ شوال تا ۷ شوال ۱۶۷۰ ه.) کشتهای ترک را در دار دانل شکست دادند و پاپ و دوک تو سکان ۲ و

شوالیه های مالت و حتی فرانسه برای ایشان کمک فرستادند مدافعين جزیره ناچار شدند
که تسليم شوند.

مقالاتی که در کاندی^۱ در ۵ سپتامبر ۱۶۶۹^۲ (۸ ربیع الثانی ۱۰۸۰ ه.)
با مضا رسید برای مدافعين نگین نبود و آنرا رعایت کردند.
دولت و نیز قلاع سود^۳ و کارابوز^۴ و اسپینالوینیا^۵ را که بحاور جزیره کرت
نیستند و تمام نواحی را که در مدت جنگ گرفته بود از دست نداد.
آخرین متصرفات و نیز در مشرق دریایی مغرب بدین نهج از دست رفت و آندریا
بالمره دریاچه عثمانی شد.

معدلک و نیز بزوی جنگ را از سر گرفتند و در ۱۶۸۵ (۱۰۹۶ ه.)
بفرماندهی موروزینی^۶ چه در دریا و چه در سواحل دالماسی^۷ و آلبانی و در موره
پیشرفت های عمدہ کردند و در آنجا چند محل از آن جمله نوپلی^۸ و پاتراس^۹ و کورنت^{۱۰}
ولپانت^{۱۱} وغیره را گرفتند.

می بینیم که دولت و نیز در کارلو ویتس بمعیت دولت اطربیش عهدنامه ای امضای کند
که مالکیت قسمتی از موره را که متصرف بوده است و تصرف جزیره سنت مور^{۱۲}
(در دریای ایونی) و چندین محل دالماسی و آلبانی را در حق آن دولت تصدیق
میکند.

جمهوری منبور نیز جزو عهدنامه پاسارو ویتس بوده است و متصرفات خود را
در آلبانی و جزایر ایونی از دست نمیدهد ولی بالمره موره را از دست میدهد.
جمهوری بهیه ازین دوره بعد و مدت یک قرنی که باز از عمر آن باقیمانده است

۱ - Candie.

۲ - درج شود بکتاب نورادونیان ج اول - ص ۱۳۲ تا ۱۳۵ . عهدنامه صلح با جمهوری و نیز.

۳ - Sude.

۴ - Carabuse.

۵ - Spinalogna.

۶ - Morosini.

۷ - Dalmatie

۸ - Nauplie.

۹ - Patras.

۱۰ - Corinthe.

۱۱ - Lepante.

۱۲ - Sainte - Maure.

دیگر در کارهای شرق مقام مهمی نخواهد داشت.

فقط در ضمن این مطالب ذکری از جنگهای بکنیم که ترکیه در سلطنت محمد سوم و مراد چهارم و محمود اول چندین بار با ایران کرده است. این جنگها فرازو نشیب‌های مختلف از حیث پیشرفت و شکست فراهم ساخت ولی سر انجام هیچ تغییر مهمی در متصرفات این دو دولت اسلامی فراهم نکرد.

در ضمن اینکه در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم ه.) می‌بینیم که زدو خورد میان ترکیه و اطربیش و جمهوری ونیز بپایان میرسد دو عامل جدید در تاریخ عثمانی آشکار می‌شوند یکی لهستان که بزودی مداخلات آن بواسطه ضعف و سپس انقراض این دولت که سابقاً توانا بوده است قطع خواهد شد و دیگری روسیه که بالعکس در آینده و تا پایان قرن نوزدهم (قرن چهاردهم ه.) درسنوشت ترکیه نخستین مقام را خواهد داشت.

جنگهای بالهستان معمولاً سبب آنها مداخله این دولت در امیرنشینی‌های رومانی یا در اوکرانی^۱ بوده است. نتیجه آن فقط فتوحات موقتی بود.

نخستین جنگ در ۱۶۲۱ (۱۰۳۰ ه.) رخ داد، جنگ دیگری از ۱۶۷۳ (۱۰۸۴ ه.) تا ۱۶۷۶ (۱۰۸۷ ه.) و پس از فراز و نشیب‌های مختلف پودولی^۲ و چندین شهر لهستانی بترکیه تعلق گرفت. این نواحی را بوسیله عهدنامه کارلوویتس بلهستان پس دادند.

پیش ازین اشاره رفت (ص ۱۳۲) که سپاه لهستان بفرماندهی ژان سوبیسکی^۳ در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ ه.) ترکان را ناگزیر کرد دست از محاصره وینه بردارندو پیشرفت آنها را در اروپا بالمره قطع کرد. این عمل افتخار آمیز آخرین مداخله لهستان در اروپای شرقی بود.

و انگهی در قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) چون لهستان احساس می‌کرد

۱ - Ukraine.

۲ - Podolie.

۳ - Jean Sobieski.

تاریخ ترکیه

که پیش از پیش بواسطه افراش قوه روسیه در خطرست میباشد در صدد جلب دوستی ترکیه بر آید و فی الحقيقة عهد نامه آدرنه در ۱۷۱۳ (۱۱۲۵) و عهد نامه استانبول در ۱۷۲۰ (۱۱۳۲) شامل ضمانت باعوالی از استقلال سیاسی جمهوری لهستان بود. این مسئله حتی باعث یکی از جنگها در میان روسیه و دولت عثمانی در ۱۷۶۵ (۱۱۷۹) شد.

گفتار نهم

پیشیرفت رو سپیله

ازین پس اضطراب سلاطین و وزرای ایشان متوجه روسیه خواهد بود . در سلطنت محمد چهارم وزیر اعظم قره مصطفی تصمیم گرفته بود با این دولت جنگ کند زیرا از آنوقت می دانستند که تسارهای مسکو در اندیشه آن بودند که خود را ناجی نصارای اتباع عثمانی معرفی کنند . بهانه مداخله روسها در او کرانی بود . دو لشکر کشی در ۱۶۷۷ (۱۰۸۸) و ۱۶۷۸ (۱۰۸۹) نتیجه قطعی نداد . در ۱۱ فوریه ۱۶۸۱ (۲۱ محرم ۱۰۹۲) عهد نامه ای امضاء شد که عنوان تسار و حق حمایت کلیسیای ارتودوکس اورشلیم را برای پادشاه مسکو می شناخت و این اولین قدم بسوی حمایت عمومی از عیسیویان عثمانی بود که از کلیسیای یونانی بودند و تا اواسط قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه) امپراطوران روسیه کوشیدند که این حق را در باره خود مرغی دارند ولی نتیجه نگرفتند .

در پایان قرن هفدهم (قرن یازدهم ه) روسها بدریای سیاه نزدیک شدند و آزو^۱ را گرفتند و عهد نامه ای که در استانبول در ۱۳ ژوئن ۱۷۰۰ (۲۴ ذیحجه ۱۱۱۱)^۲ بامضا رسید تصرف ایشان را بر آنجا تصدیق کرد .

در موقع جنگ میان روسیه و سوئد سلطان محمد سوم نخست می خواست مداخله نکند و قناعت کرد در بندر^۳ پادشاه شارل^۴ دوازدهم را پس از شکست پولتاوا^۵ پناه دهد . ولی وزیر اعظم بلتاجی محمد بجنگی آغاز کرد که با حسن نتیجه ادامه یافت ،

۱ - Azov.

۲ - ص ۱۹۷ و مابعد .

۳ - Bender.

۴ - Charles.

۵ - Poltava.

زیرا که پطر کبیر را در سواحل پروت^۱ قوای ترک و تاتار که فرونی داشتند محاصره کردند و مجبور شد عهدنامه ای را بضرر امضا کند که آنرا صلح نامه پروت می نامند و در ۲۱ ژوئیه ۱۷۱۱ (۵ جمادی الآخر ۱۱۲۳ هـ) منعقد شده است. تسار آزو و را دوباره پس میداد و بعده می گرفت که دیوارهای تاگانروگ^۲ و کامنکا^۳ و سامارا^۴ را ویران کند. این صلح نامه در استانبول در ۱۶ آوریل ۱۷۱۲ (۹ ربیع الاول ۱۱۲۴ هـ) و سپس دو باره در آدرنه در ۵ ژوئن ۱۷۱۳ (۱۱ جمادی الآخره ۱۱۲۵ هـ) بتصدیق رسید.^۵

در عهد نامه اخیر تصریح شده بود که ناحیه قزاقان که در آن سوی رود دنیپر^۶ واقع است و شهر کیو^۷ بست رویه می ماند در ضمن آنکه تسار از ناحیه این سوی رود مزبور صرف نظر می کند.

اند کی پس از صلح پاسارورویتس ترکیه عهدنامه دیگری با رویه در استانبول در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۷۲۰ (۱۵ محرم ۱۱۳۳ هـ) امضاء کرد. این سند جدید در باب سرحدات دو دولت و قلاع مجاور آن مقررات سابق را تاکید می کرد و یاد آوری می کرد که امپراطور رویه مجبور است که بمدت دو ماه سپاه خود را از لهستان بیرون بردو استقلال سیاسی و تمامیت این دولت را ضمانت می کند.

از دو طرف بتجار دو مملکت حق داده می شد که رفت و آمد و تجارت در مملکت دیگر کند و نیز بروحانیان و ملت روس حق داده می شد بدرست کاری باورشليم برون و اماکن مقدسه را دیدار کنند و باز گردند و نیز بدرستی با ایشان رفتار کنند و مزاحم ایشان نشوند.

بالاخره نکته ایکه بنظر مهمتر می سد اینست که اعلی حضرت تساری می تواند وزیر مقیمی در باب عالی داشته باشد و با این وزیر بهمان نهج رفتار خواهد کرد که با وزرای پادشاهان دیگر که دوستان باب عالی اند رفتار می کنند. در عهد نامه ای پیش فقط حضور

۱ - Prut.

۲ - Taganrog.

۳ - Kamenka.

۴ - Samara.

۵ - کتاب نورا دونفیان ج اول - ص ۲۰۳ وما بعد.

۶ - Dniepr.

۷ - Kiev.

یک فرستاده یا کهانیه ۱ را پیش بینی می کردند همچنانکه مالک زیردست داشتند. روسیه شروع کرده بود که در آن سوی قفقاز بضرر دول بومی و دولت ایران منبسط شود و این انبساط بحق سلطان و وزرای وی را پریشان خاطر کرده بود. بوسیله میانجیگری فرانسه موافقی در میان دو دولت واقع شد. از طرف دیگر پریشانی که در آن زمان در ایران بواسطه دعاوی در میان مدعیان تاج و تخت حکم فرما بود همسایگان آن دیار را دلیر میکرد که بطفیل آن بزرگتر شوند.

عهد نامه ای که در استانبول در ۲۳ ژوئن ۱۷۲۴ (اول شوال ۱۱۳۶) با مضاه رسید ۲ با جزئیات بسیار حدود نواحی ایران را که می بايست متعلق بترکیه یا روسیه باشد معلوم میکرد.

در ۱۷۳۶ (۱۱۴۹) جنگ دوباره در گرفت. سپاهیان روسیه وارد قریم شدند و هوتن^۳ و اوچاکوو^۴ و کیلبورونوو^۵ (کیمبورن^۶) و با غچه سرای^۷ پا یتحت امرای آنجا و پر کوب^۸ و آزوو^۹ را گرفتند. ولی تلفات بسیار داده بودند و در مملکتی که خسارت بسیار دیده بود تهیه تدارکات دشوار بود. پس در نیمیروو^{۱۰} در او کرانیا مذاکراتی شروع کردن و لی بنتیجه نرسید.

فقط در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱۴ جمادی الآخرة ۱۱۵۲) بود که در بلغاراد صلح نامه امضاشد و در ضمن با اطریش نیز صلح کردند و فرانسه آنرا اضمانت کرد.^{۱۱} سرحدات دو مملکت را مطابق سابق تعیین کردند، قلعه آزوو را میباشد خراب کنندو قلمرو اطراف آن^{۱۲} می باشد نامسکون باشد. روسیه نمی توانست در دریای سیاه کشتی جنگی و کشتی های دیگر داشته باشد و بسازد. تجارت آن مملکت درین دریا میباشد بوسیله کشتی های عثمانی بعمل آید.

باید متوجه بود که متومن اصلی عهد نامه بلغاراد با اطریش بربان ترکی و لاتینی و

-
- | | |
|--------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------|
| <p>۱ - Kéhaïa.</p> <p>۲ - كتاب نورادونگیان ج اول - ص ۲۳۳ و ما بعد.</p> | <p>۳ - Hotin.</p> <p>۴ - Otchakov.</p> <p>۵ - Kilbourounov.</p> |
| <p>۶ - Kimbourn.</p> <p>۷ - Baghtché-Sarai.</p> <p>۸ - Pérékop.</p> <p>۹ - Azov.</p> | <p>۱۰ - Nimirov.</p> <p>۱۱ - كتاب نورادونگیان ج اول ص ۲۵۸ و ما بعد.</p> |

با روسیه بزبان ترکی و ایتالیائی نوشته شده است.

مدخله روسیه در امور لهستان در ۱۷۶۵ (۱۱۷۹ هـ) پس از مرگ شاه او گوست ۱ سوم سبب جنگ دیگری در میان امپراطوری شمال و ترکیه شد زیرا که ترکیه بوسیله عهدنامه آدرنه در ۱۷۱۳ (۱۱۲۵ هـ) و عهدنامه استانبول در ۱۷۲۰ (۱۱۳۲ هـ) استقلال سیاسی جمهوری لهستان را ضمانت کرده بود. معاذلک جنگ را فقط در ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ هـ) اعلام کردند. تاخت و تاز فراقان که باغارت توأم بود و در بالته ۲ روی داد باعث جنگ شد.

در ۱۷۶۹ (۱۱۸۳ هـ) سردار روسی گالیستین^۳ وزیر اعظم امین پاشا را تزدیک هوتن^۴ شکست داد و سپس بغداد و افلاق را گرفت. وزیر اعظم را ازین شکست مسئول کردند و عزل کردند و سر بریدند^۵.

در ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ هـ) و ۱۷۷۱ (۱۱۸۵ هـ) سرداران روسی رومانتسوف^۶ و پرنس دولگورو^۷ کی در بسرا ایا^۸ تا دانوب و در قریم پیش رفتند. شروع کردند بتشکیلات اداری امیرنشین‌های رومانی و بمردم آنجا گفتند که بالمره از دست نشاندگی ترکان ازاد خواهند شد.

در همان میان امپراطیریس کاترین^۹ دوم کوشیده بود نصارای عثمانی را بشورش بر انگیزد. یکی از مقریان خود گرگوار اورلو^{۱۰} را با کشتی هائی فرستاده بود که در موره پیاده شد و تا حدی یونانیان باو اقبال کردند و بیاری دسته‌های سپاهیان روسی ترکان را از شهرهای نا محصر بیرون کردند. ولی در برابر قلاع کاری از پیش نبردند. چون روسها دوباره بکشتی نشستند مردم آن دیار را بانتقام ترکان و آلبانیها که از اپر^{۱۱} آمده بودند واگذاشتند.

ولی کشتی‌های روسیه راه خود را ادامه داد و بکشتی‌های عثمانی که در خلیج چشم^{۱۲} در ساحل آناتولی رو بروی جزیره کیو^{۱۳} جمع شده بودند حمله بردند.

۱ - Auguste.

۲ - Balta.

۳ - Galistyn.

۴ - Hotin.

۵ - یادداشت‌های دوتوت de Tott ج دوم ص ۲۲۶.

۶ - Roumantsov.

۷ - Dolgorouki.

۸ - Bessarabie.

۹ - Catherine.

۱۰ - Grégorie Orlov.

۱۱ - Epire.

۱۲ - Tchechmié.

۱۳ - Chio.

کشتی های حرaque کشتی های ترکان را دوچار حريق کردند و چون در بندر باهم جم شدند در نتیجه گلوله باران شدید نابود گشتهند. شکست چشمه یکی از سخت ترین شکست هائی است که بیحریه عثمانی وارد آمده است ۱.

ولی کشتی های روسیه از برتری خود استفاده نکردند. هنگامی که ترکان وحشت زده گمان می برند که آنها باستانبول خواهند رسید از داردانل تجاوز نکردند.

سلطان در آن زمان معاون ارجمندی داشت یعنی بارن دوتوت ۲ پسر یکی از نجیبای بخار و از همراهان سابق را کوکزی ۳ که وارد خدمت فرانسه شده بود . در ۱۷۵۵ (۱۱۶۸) وابسته سفارت کبرای مسیو دو ورژن ۴ در استانبول شده بود. چون بسیار با هوش و بسیار کاردان بود و صفات شگفت انگیزی برای تطبیق اعمال خود با اوضاع داشت و هم سیاسی و هم مهندس و توپچی بود وسائل مدافعته ترکیه و خصوصاً بغاز ها را دو باره تشکیل داد . یکی از آتشبارهای که در ۱۹۱۵ (۱۳۳۳) سپاهیان فرانسه و انگلیس در سدالبحر یافتهند هنوز نام آتشبار دوتوت را داشت .

کشتی های روسیه قناعت کردند که بعضی از جزایر دریای اژه را متصرف شوند .

امپراطريس کاترین که گرفتار کار های لهستان بود در ۲۰ مه ۱۷۷۲ (۱۷۱۰) در ژیورژیو ۵ (ژیورژ وو ۶ در سواحل دانوب در رومانی) متارکه ای منعقد ساخت و در پی آن مذاکراتی برای صلح در فوکشانی ۷ در سرحد بغداد و افلاق و سپس در بخارست ۸ روی داد ولی این مذاکرات بنتیجه نرسید و جنگ دوباره در گرفت . روسها در جنوب دانوب پیش رفتند و سپاه وزیر اعظم را در شومن ۹ (شومله ۱۰) محاصره کردند .

۱ - برای شرح این واقعیت رجوع شود بیان داشتهای دوتوت ج ۲ ص ۲۴۲ و مابعد .

۲ - Baron de Tott.

۳ - Rakoczy.

۴ - M. de Vergennes

۵ - Giurgiu.

۶ - Giurgevo.

۷ - Focshani.

۸ - Bucarest.

۹ - Choumèn.

۱۰ - Choumla.

درین میان سلطان مصطفی در ۲۶ دسامبر ۱۷۷۳ (۱۱ شوال ۱۱۸۷ هـ) مرد جانشین وی عبدالحمید اول مذاکراتی شروع کرد که درده کوچک کاینارجی در جنوب شرقی سیلیستری ^۱ واقع شد. صلحنامه در همان محل در ۱۹ - ۳۰ ژوئیه ۱۷۷۴ (۰۵ جمادی الاولی ۱۱۸۸ هـ) بسته شد.

این عهدنامه چند محل را بر وسیمه و اگذار میکردار آن جمله کیلبورونو ^۲ (کیمپورن ^۳) در مصب رود دنیپر و یکی قلعه و کرج ^۴ و آزوو ^۵ و قامرو آنها را ولی تخلیه تمام بسرا ایما و امیرنشین های رومانی و نواحی را که در آنسوی دانوب و جزایر بجمع الجزایر تصرف کرده بودند پیش بینی میکرد ^۶.

ولی در برابر تمام این فتوحات اندک قیمت عهد نامه کوچک کاینارجی مزایای سیاسی و اخلاقی بدولت روسیه میداد و همین مزایا مقدمه دوره جدیدی در روابط این دولت با ترکیه است.

نخست باب عالی استقلال و سلطنت کامل ملل تاتار قریم و بوجلک ^۷ (قسمت جنوبی بسرا ایما) و کوبان ^۸ و غیره را در تحت اختیار مستقیم خانهای ایشان که از نژاد چنگیزخان بودند و بر ضایت تمام ملل تاتار انتخاب می شدند بر سمیت می شناسد. در نتیجه نه دربار روسیه و نه باب عالی بهیچ وجه در انتخاب خان منبورو در کارهای سیاسی و مدنی و داخلی تاتارها مداخله نخواهند کرد.

نظر باوضاع دو دولت و تمایل طبیعی و حتی لازم روسیه برای تصرف سواحل دریای سیاه حتمی بود که این استقلال خان نشین منبور فقط قدمی برای الحاق این نواحی بروسیه بوده است و فی الحقیقه این اقدام طولی نکشید که روی داد.

از ۸ ژانویه ۱۷۸۴ مطابق با ۲۸ دسامبر ۱۷۸۳ تقویم قدیم (۱۴ صفر ۱۱۹۸ هـ) مقاوله دیگری که در استانبول بامضه رسید مواد عهد نامه ۱۷۷۴ (۰۵ جمادی الاولی ۱۱۸۸ هـ) را که باب استقلال تاتارها بود لغو کرد و سرحدات دو دولت را از مغرب رود دنیستر ^۹

^۱ - Silistrie.

^۲ - Kilbourounov.

^۳ - Kimbourn.

^۴ - Kertch.

^۵ - برای ترجمه فرانسه آن رجوع شود بکتاب نورادونیان ج ۱، ص ۳۱۹ و ما بعد.

^۶ - Boudjak.

^۷ - Konban.

^۸ - Dniester.

و از مشرق رود کوبان قرار داد و بدین ترتیب بدون اینکه صریحاً گفته شود و بنا بر طریقه‌ای که سیاسیون عثمانی تا اندازه‌ای فراوان بسکار میرند مملکت تاتارهای قریم را جزو قلمرو روسیه قرار دادند. تنها قلعه اوچاکوو^۱ در دست ترکیه باقیماند.^۲ در ضمن اینکه این عهد نامه امیرنشین‌های رومانی را بترکیه پس میداد بنفس آنها مزایای بسیار بر قرار میکرد. باب عالی متعهد میشد که بهیچ وجه مانع از آزادی دین نصاری نشود و روحانیان را محترم بشمارد و خانواده‌های را که مایلند گذارد هجرت کنند و هیچ مالیاتی برای مدت جنک و برای دو سالی که پس از امضای عهدنامه خواهد بود مطالبه نکنند و با میران این دو امیرنشین اجازه دهد که شارژ‌دافرهای نصاری از مذهب یونانی در باب عالی داشته باشند و با ایشان هر چند که اندک اهمیت دارند مانند مردم رفتار کنند که از حقوق بشری استفاده میکنند. بالاخره مهم ترین ماده که ماده آخرست چنین بود که باعالي نیز رضایت میدهد که بنا بر مواردی که دو امیرنشین مزبور خواهند داشت وزرای دربار امپراتوری روسیه بتوانند در باره آنها سخن برانند و باعالي و عده میدهد که بنا بر ملاحظه دوستانه و رعایت هائی که دول نسبت یکدیگر میکنند این نمایندگی‌ها را مراعات کند. این کلمات اخیر برای آن بود که حقیقت ناگوار شناسائی حق حمایت روسیه را نسبت باین امیرنشین‌ها در پرده بپوشاند. اگر این حمایت هرگز نتوانسته است بسلطنت تبدیل شود تقصیر از مساعی نیست که پادشاهان روسیه درین باب بکار بردند.

ضمانت هائی نیز در حق مردم جزایر مجمع الجزایر بر قرار شده بود از حیث عفو عمومی و احترام بدین نصاری و روحانیان آن باحق تعمیر و از نوساختن کلیساها و تخفیف مالیات و حق مهاجرت.

گذشته از مقررات راجع بزوار اماکن مقدسه که از قدیم بود بروسیه این حق

۱ - Otchakov.

۲ - کتاب نورادونگیان ج ۱، ص ۳۷۷ تا ۳۷۸ متن نمره ۴۴.

داده میشد که کلیسیائی در کوچه بزرگ پرا (بیک او قلو) بسازد. باعالی حمایت دائمی نسبت بدین نصاری و کلیسیا های این مذهب را وعده میداد و بوزیر مختار روسیه اجازه میداد که در هر مورد چه در باره کلیسیای سابق الذکر و چه در باره خادمان آن در باعالی نمایندگی داشته باشد.

این مواد مختلف که باهم جمع کرده بودند اساسی تشکیل میداد که دولت روسیه میتوانست برای آنکه اندک اندک حمایت خود را بر تمام اتباع عثمانی که دین ارتودوکس داشتند منسط کند بر آن متکی باشد و اتابع مزبور در آن زمان مقدار کثیری از سکنه عثمانی را شامل بودند.

از حیث تجارت و برای رفتار با اتباع روسیه در ترکیه روسیه را کاملاً با مملکت کامله الوداد مانند فرانسه و انگلستان بر ابر کرده بودند و نکته ای که مخصوصاً اهمیت دارد اینست که برای کشته های جنگی و تجارتی متعلق بدو دولت متعاهد کشته رانی در تمام دریاهای که مجاور آن دو دولت است آزاد بود و برای تجارت عبور از دریای سیاه بدريای سفید (دریای اژه و دریای مغرب) و بر عکس مجاز بود و حتی حق کشته رانی در رود دانوب بکشته های روسی داده شده بود.

دولت روسیه میتوانست قنسولها و معاون قنسولها در هرجائی که لازم بداند بگمارد و مترجمین بر اتلى یعنی دارای برات (فرمان) بیاری آنها نصب کند. این تأسیس باعث برقراری مترجمین افتخاری شده که بعد ها توسعه بسیار یافته و بسیاری از نصارای اتباع عثمانی اجازه داده است که حمایت روسیه را جلب کنند.

دربار امپراتوری روسیه همواره در باعالی وزیر مختاری خواهد داشت که در باره او همان ملاحظات و توجهات را خواهد داشت که در باره وزرای دول کامل الامتیاز داشته اند. ازین قرار از زمان عقد عهدنامه کوچک کاینارجی روسیه در استانبول بادول غربی مساوی شد و حتی نسبت بعضی از ملاحظات عثمانی حقوق خاصی داشت.

عهدنامه کوچک کاینارجی سزاوار آن نیست که صلح را برای مدت مديدة برقرار کند. این عهد نامه خود شامل موارد زدو خورد بود. ترکان نمیتوانستند تمکین کنند که ناحیه تاتارها از دستشان برود و حال آنکه روسیه تهیه میدید که کاملاً آنها را جزو خود کند.

امپراطريس روسیه میخواست قنسولهای خود را که مخصوصاً مأمورین کسب اطلاع بودند و در ولایات نصاری بتحریک سکنه بومی مشغول بودند بیشتر کند. کاترین دوم و امپراطور جدید آلمان ژرف^۱ دوم پسر ماری لویز^۲ در باب پیشنهاد جدیدی برای تقسیم ترکیه موافقت داشتند. اطریش میباشد سربستان و بوسنہ و قسمتی از بلغارستان را بگیرد در صورتی که سایر ولایات اروپا با استانبول میباشد امپراطور جدید یونانی تشکیل دهد که گراندوك کونستانتن^۳ میباشد پادشاه آن شود. ندیم امپراطريس پوتمنکین^۴ (پاتیومکین^۵) امیدوار بود پادشاه داسی^۶ شود و در امیر نشینهای رومانی حکمرانی کند. در ۱۷۷۵ (۱۱۸۹ ه.) صدراعظم اطریش کلوزیت^۷ این اساس سیاسی را قرارداد که هیچ چیز بیش از دوام امپراطوري عثمانی برای منافع دولت اطریش مساعد نیست ولی بسی فکری دولت آن هیچ امیدی باقی نمیگذارد که بتواند خود را نگاهدارد^۸. ازین قرار بیست و پنج سال پیش از آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) دولت عثمانی از آن وقت منزله مرد بیماری بود که پس از آن بسیار ازین نکته سخن خواهند راند و معدله نزدیک یکقرن و نیم دیگر زندگی خواهد کرد.

چندین قرارداد برای تصریح و تکمیل مقررات عهد نامه کوچک کاینارجی در میان باب عالی و روسیه بسته شد از آن جمله در ۱۰ مارس ۱۷۷۹ (۲۲ صفر ۱۱۹۳ ه.) در آینه لی کوک^۹ نزدیک استانبول و در ۱۰ ژوئن (۲۵ جادی الاولی)

۱ - Joseph. ۲ - Marie-Louise. ۳ - Grand-duc Constantin.

۴ - Potemkine. ۵ - Patiomkine. ۶ - Dacie. ۷ - Kaunitz

۸ - رایرت سفیر کبیر فرانسه دو سن پریست de Saint-Priest بتأثیر ۱۷ فوریه ۱۷۷۵ (۱۶ ذیجه ۱۱۸۸ ه.) که مسیو یورگا Iorga در کتاب تاریخ سلطنت عثمانی ج ۵ ص ۳ نقل کرده است.

۹ - Ainaly-Kavak.

قرارداد تجاری و کشتی رانی بامضار سید ۱.

ولی در ضمن اینکه روسیه مذاکرات را ادامه میداد در صدد آن بود که همسایه خود را مغبون کند. در قریم قلاع میساخت، در سیاستوپول^۲ بندری کند و بر گرجستان که باعالي آنرا دست نشانده خود میدانست تسلط خود را منسق میکرد. در زمان سفر معروف کاترین بروسیه جنوبی بر طاقهای نصرت نوشته بودند: « راه بیزانس ». یک بیان نامه امپراطیریس که در ۱۹ آوریل ۱۷۸۳ (۱۶ جمادی الاولی ۱۱۹۷) تدوین یافت ولی در آن موقع منتشر نشد باستقلال تاتارها خاتمه میداد و این ملل را در تحت تسلط روسیه قرار میداد.

قراردادی که در ژانویه ۱۷۸۱ (محرم ۱۱۹۵) منعقد شد چون بروسیه اجازه داد که قسولهای در بغداد و افلاق بگمارد قسولهای مزبور بزودی فعالیتسی پیش گرفتند که خالف منافع دولتی بود که بر آنجا تسلط داشت.

در استانبول آراء مختلف بود، سلطان عبدالحمید بیشتر صلح طلب بود ولی طرفداران جنگ غلبه یافتد و در ۲۶ رزویه ۱۷۸۷ (۱۲۰۱ ۱۲۰۵) ضرب الاجل بیولگاکوو^۳ سفیر کبیر روسیه تسليم شد که مخصوصاً در آن تقاضای کردند که قسولهای بخارست و یاسی^۴ را احضار کنند و دست از حمایت بر گرجستان بردارند. در ۱۶ او (سلخ رمضان ۵) چون تصمیم بجنگ گرفته شد هم چنان که در آن زمان در ترکیه معمول بود سفیر کبیر را در یدی کوله (هفت برج^۵) بند کردند.

در آن زمان روسیه متعدد اطیریش بود و پیش ازین اشاره رفت که از مداخله اطیریش چه پیش آمد (ص ۱۳۷).

چون سلطان عبدالحمید در ۷ آوریل ۱۷۸۷ (۱۸ جمادی الآخرة ۱۲۰۱ ۱۲۰۵) مرده بود برادرزاده اش سلیم سوم که جانشین او شد شاه با هوش فاضلی بود و تهیه دید که بشدت جنگ را دنبال کند ولی وسایل او ضعیف بود و در ضمن اینکه اطیریش

۱ - کتاب نورادونیان ج ۱ ص ۳۴۸ و ص ۳۵۱.

۲ - Sébastopol.

۳ - Boulgakov.

۴ - Iassi.

۵ - Sept Tours.

در سویشتوو ۱ صلح می کردر و سه ازد و خورد را الدامه میدادند و پیشرفت می کردند.
در ماه سپتامبر ۱۷۸۸ (ذیحجه ۱۲۰۲ ه) قلعه مهسم اوچاکوو ۲ بدست روشهای
افتاده بود.

سپاه هائی که بفرماندهی سوواروو ۳ و رپنین ۴ بود کیلیا ۶ و تولچا ۷ و ایزاکچا ۹
را در دانوب سفلی گرفتند . جنگ دیگری در ماچین ۸ در ناحیه دو بروجہ ۹ در ژویه ۱۷۹۱ (۸ ذیقعدہ ۱۲۰۵ ه) رخ داد . در ضمن کشتی های روسیه بفرماندهی
اوشاکوو ۱۰ کشتی های ترک را در دریای سیاه نابود ساخت و سپاهیان دیگر ترکان و
تاتارها را از کوبان بیرون کردند .

ترکیه ناچار شد تسلیم شود و بمتأثر که ای در ۱۱ او (۱۱ ذیحجه ه) در
غلطه ۱۱ امضاء شد رضایت دهد ولی فقط در ۹ ژانویه ۱۷۹۲ (۱۴ جمادی الاولی
۱۲۰۶ ه) صلح نامه در یاسی ۱۲ برقرار شد .

عهد نامه یاسی عهده نامه ای پیشین و خصوصاً عهد نامه ۲۸ دسامبر ۱۷۸۳ مطابق
با ۸ ژانویه ۱۷۸۴ تقویم جدید (۱۴ صفر ۱۱۹۸ ه) را که در باب داخل شدن قریم
و جزیره تامان ۱۳ در جزو روسیه بود تصدیق میکرد و این عهد نامه اخیر سرحدات
دو مملکت را از یک سو رود کوبان ۱۴ و از سوی دیگر رود دنیستر قرار می داد .
سرحدات دیگر هم چنان که در آغاز جنگ بود باقی ماند و در نتیجه روسیه
بسارایا و نواحی بندر و آکرمان ۱۵ و کیلیا ۱۶ و اسمعیل را پس می داد .

عهدنامه یاسی با وجود اطمینان بصلح دائمی که در متن آن مقرر بود می باشد
جز متأثر که ای در کشمکش میان ترکیه و همسایه توانای شمالی آن نباشد و این کشمکش
ازین پس آشکار میشد .

۱ - Svichtov.	۲ - Oetchakov.	۳ - Souvarov.	۴ - Repnin.
۵ - Kilia.	۶ - Toultscha.	۷ - Isaktscha.	۸ - Matchin.
۹ - Dobroudja.	۱۰ - Ouchakov.	۱۱ - Galata.	۱۲ - Iassi.
۱۳ - Taman.	۱۴ - Kouban.	۱۵ - Akerman.	۱۶ - Kilia.

معدلك حوادث مغرب زمین این متار که را در میان دو دولت ادامه خواهد داد و حتی می بینیم که در ۲۳ دسامبر ۱۷۹۸ (۱۵ ربیع‌الآخره ۱۲۱۳ هـ) و در ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ (۲۹ جمادی‌الآخره ۱۲۲۰ هـ) اتحاد های تدافعی با هم بر قرار می کنند^۱. باید در اینجا نکته‌ای را ذکر کنیم که فی الحقیقت در اختتام جنگ پیش اثری نداشت ولی میتوان آنرا اشاره ای برای آینده دانست. مرد سیاسی معروف انگلیسی ویلیام پیت^۲ رقابت روسیه و انگلستان را در آینده پیش بینی کرده بود و فهمیده بود که نفع انگلیس اینست که قدرت دولت عثمانی را نگاه دارد. پس در نظر گرفته بود که کشتی‌های جنگی بدریای سیاه بفرستد و اوچاکوو را از روسها پس بگیرد. مخالفت پارلمان که کمتر از وزیر پیش بینی داشت باعث بحری نشدن این پیشنهاد گشت. سیاستی را که انگلستان تا ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ) پیوسته دنبال خواهد کرد بدین قرار معلوم می شود و این سیاست چندین بار انگلستان را وادار خواهد کرد که مداخله کند همچنانکه در موقع جنگ قریم رخ دادیا در ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ) روی داد یعنی هنگامی که سپاهیان روس رو بروی استانبول اردو خواهند زد.

چون تاریخ امیرنشین های رومانی در افلاق و بغداد در قرن هجدهم و نوزدهم (قرن دوازدهم و سیزدهم هـ) مناسبت تمام با زد و خورد های میان ترکیه و روسیه دارد مفید میدانیم تغییر مهمی را که از زمان سلطنت محمود اول در تعیین امرای این دولت رخ داده است ذکر کنیم. تا آن زمان مگر در استشنا های نادر همواره این امراء را از خاندانهای نجیب بومی بر می گزیدند ولی هنگامی که در زمان پطر کیرمدا خلات روسیه آغاز شد بعضی از امرا مانند کنستانتن برانکو وان^۳ در افلاق و دمتر کانتمیر^۴ در بغداد آشکار طرفدار روسیه شدند. حتی چنانکه مورخ رومانی گزنو پول^۵ میگوید اگر این واقع سبب عمدۀ این تغییر نبود^۶ لا اقل مساعدت کرد که ترکان را مایل

۱ - رجوع شود به کتاب نورادونهبان ج ۲ ص ۲۴ و ۷۰.

۲ - William Pitt.

۳ - Constantin Brancovan.

۴ - Demître Cantemir.

۵ - Xenopol.

۶ - رجوع شود به تاریخ رومانی Histoire des Roumains تالیف گزنو پول ج ۲ ص ۱۸۲.

سازد در شمال دانوب امیرانی باشند که مطیع تر و هوا خواه تر باشند.

از طرف دیگر درین هنگام روابط صلح جویانه تر کیه با دول اروپائی باعث اهمیت خاصی بوجود ترجمانها در دربار شده بود و دربار همواره پرازیونانیانی بود که از خاندانهای معتبر محله فانار^۱ در استانبول بودند. این عمال وزرای حقیقی امور خارجہ دولت شده بودند. یکی از ایشان آلکساندر ماوروکور داتو^۲ در زمان مذاکرات عهدنامه کارلوویتس یکی از نماینده‌گان عثمانی بوده است.

این خاندانهای فاناری که از تجارت و بازرگاری داری توانگر شده بودند در زمانی که یک تن از ایشان بمقام مهمی برگزیده می‌شد می‌توانستند هدایای هنگفت پردازنند. ازین قرار از ۱۷۲۷ (۱۱۳۹ هـ) تا ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ هـ) دیگر در افلاق و بغداد جز امرای یونانی دیده نمی‌شود که باعالی مغضبانه آنها را عزل و نصب می‌کرد و نفع در آن بود که اغلب آنها را تغییر دهد برای اینکه هدایائی را که در هر موقع جلوس می‌پرداختند تجدید کنند. فی الحقیقہ ایشان پاشایان نصاری بودند و عجله داشتند در آنکه مدت سلطنت خود مبالغی را که ناچار شده بودند برای نصب خود پردازنند دوباره بدست آورند. اجحافاتی که ایشان وزیر دستانشان و اداره‌ی شدن بکنند و بسی قیدی آنها نسبت بمنافع عموم در آینده مداخلات روسیه را آسان تر خواهد کرد.

گفتار دهم

روابط قریب با فرانسه پس از سلطنت سلیمان

پیش ازین گفته شد که در سلطنت سلیمان اول معروف بسلیمان قانونی روایت میان فرانسه و دولت عثمانی بحداکثر صمیمیت رسیده بود و حتی با تحدی منتظر شد. این وضع تا هنگامی که سلیمان زنده بود حتی پس از مرگ فرانسوی اول در سلطنت هانری ۱ دوم و فرانسوی دوم و شارل ۲ نهم نیز باقیماند ولی پس از آن دوستی فرانسه و ترکیه بی آنکه از میان برود از حدّت خود کاست و بمانجی گریهای برای انعقاد صلح در میان دولت عثمانی و رقبای آن مخصوصاً نیز یها محدود شد.

زد و خوردگاهی مدنی و دینی که در پایان سلطنت شارل نهم و در زمان پادشاهی هانری سوم در فرانسه روی داد مانع شد که سیاست متمدی در مشرق داشته باشد. اتفاق افتاد که فقط پادشاه فرانسه نمایندگانی در استانبول نداشت بلکه رؤسای احزابی که در کشمکش بودند نیز نمایندگان داشتند. در زمان هانری چهارم هر چند که این پادشاه در نقشهای که برای تشکیل دوباره اروپا داشت طرد ترکان را پیش یمنی کرده بود روایت نزدیکتر شد با آنکه ترکان نتوانستند در ضمن جنک با اسپانیا هیچ مساعدت سودمندی بکنند. سفير فرانسه ساواری دوبرو^۳ در ۲۰ مه ۱۶۰۴ (۲۰ ذیحجه ۱۰۱۲) کاپیتو لاسیونها را بتجدید رساند^۴. بر جسته ترین نکته این عهد نامه جدید یک نوع حمایتی است که بفرانسه بر تمام اروپائیانی داده شده که در قلمرو عثمانی تجارت یا سفر میکردند بجز نیز یها و انگلیسیها.

۱ - Henri.

۲ - Charles.

۳ - Savary de Brèves.

۴ - نورادونیان کتاب سابق الذکر ج ۱ - ص ۹۳ و مابعد، متن نمره ۳.

قی الحقیقه در مادهٔ چهارم این عهدنامه گفته شده است: «که بجز و نیز یها و انگلیسیها دیگران از اسپانیائی‌ها و پرتغالی‌ها و کاتالانها و راگوزیها و زنی‌ها و آنکوئیتی‌ها و فلورانسیها و عموماً هر ملت دیگر هرچه باشد میتوانند بازادی بتجارت بملکت ما بیایند و در تحت حمایت و ضمانت بیرق فرانسه خواهند بود و آنرا مانند پاسبان خود همراه خواهند داشت» و پس از آن گفته شده: «ما نیز فرمان میدهیم که اتباع امپراتور سابق الذکر فرانسه و اتباع پادشاهان دوستدار و متحدین و مؤتلفین وی بتوانند در تحت حمایت و ضمانت او بازادی از امکن مقدسه اورشلیم دیدن کنند بسی آنکه هیچ منع برای ایشان باشد یا فراهم آید».

باز در مادهٔ هشتم گفته شده است: «ما نیز میخواهیم که آنچه در کاپیتولاسیون ما بنفع یا برای امان فرانسویان ثبت شده دربارهٔ ملل بیگانه که بکشور ما واراضی ماو مقصرفات ما با بیرق فرانسه می‌آیند نیز گفته شود و مقرر گردد و آن بیرق را برای امنیت و حمایت خود همراه خواهند داشت».

از اینقرار پیداست که فرانسه در آن زمان در قلمرو عثمانی مقامی بکلی استثنائی داشته. در آتیه چون دول دیگر نیز عهدنامه‌ای خواهند بست که بایشان حقوقی شیوه بآن حقوق که ونیز یها و انگلیسیها داشته اند میداده است و این نکته در آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) برای تمام دول اروپا و حتی مالک متحده امریکا پیش خواهد آمد حالت انحصاری امتیاز فرانسه کم کم محو خواهد شد.

باز مادهٔ هفده را متذکر شویم که مدلول آن اینست: «چون درین دیار امپراتور فرانسه از میان تمام شاهان و امیران نصاری نجیب تر و از خاندانی بزرگوار تر و کامل ترین دوستی است که نیاکان ما از میان شاهان و امیران سابق الذکر که معتقد بدین مسیح اند بdst آورده اند ما خواستاریم و فرمان میدهیم که سفرای وی بر سفیر اسپانیا و بر سفیران شاهان و امیران دیگر سبقت داشته باشند».

وعدهٔ حمایت کشتیهای فرانسه در مقابل حملات دزدان دریائی وحشی نیز تجدید شده و تصریح کرده اند در صورتیکه اوامر شاهانه را رعایت نکنند نایاب شاه و

حکام مکلف باشند خساراتی را که بفرانسویان وارد آید پیردازند. بعلاوه سلطان رضایت میدهد که اگر دزدان دریائی الجزیره و تونس آنچه را که درین کاپیتو لاسیونست رعایت نکنند امپراطور فرانسه آنها را دنبال کند و بکیفر برساند.

فرانسویان حق داشتند در خلیج استورا^۱ و در هرجای دیگر از سواحل بربستان (بار باری^۲) و مخصوصاً در سواحل مری بو طب دو لـالـجـزـيرـه و تـونـسـماـهـی و مـرـجـانـصـیدـکـنـدـ. در ظرف سالهای بعد نفوذ فرانسه در استانبول کاسته میشود. تردید سیاسی پادشاهان پیشین و وجود جنگجویان فرانسوی در اردوهای دشمنان ترکیه مخصوصاً در زمان لشکر کشیهای برگرت و در جنک سن گوتار و فعالیت شوالیه‌های مالت در مشرق دریایی مغرب بعنوان دزدان دریائی که فرانسویان در میان ایشان اکثریت داشتند بسی اعتمادی سلطان و وزرای اعظم را فراهم ساخته بود.

در آغاز قرن هفدهم (قرن یازدهم^۳) یکی از نجایی فرانسه شارل دو گونزالک^۴، دوک نور^۵ نواده مارگریت پالئولو^۶، مارکیز دومونفر^۷ و از نژاد آندرونیک پیر^۸ مدعا و راثت امپراطور انقسطنطینی بود و نقشه کاملی کشیده بود که متکی بر قیام سکنه نصاری و یونانی و صقلابی و آرناؤود شبه چریزه بالکان بود. ظاهرآ بعضی نتایج ازین طرف گرفته است در ضمن آنکه در مغرب زمین باتکای پرژوف^۹ مستشار حرم ریشلیو^{۱۰} معروف بجناب خاکستری^{۱۱} از حیث افراد و کشتی و پول از پاپ و پادشاه اسپانیا و فرقه مالت با او یاری کرده بودند. سواری دو برو که پیش ازین ذکر او رفت و در استانبول سفیر بود و با مضاء رساندن کاپیتو لاسیون جدیدی کامیاب شده بود که مخصوصاً نافع بود رساله ای باین عنوان انتشار می‌داد: «شرح ختصر از وسائل مطمئن برای نابود ساختن و از میان بردن سلطنت پادشاهان عثمانی»^{۱۲}. تمام این مقدمات

۱ - Stora.

۲ - Barbarie.

۳ - Charles de Gonzague.

۴ - Duc de Nevers.

۵ - Marguerite Paléologue.

۶ - Marquise de Montferrat.

۷ - Andronic le Vieux.

۸ - Père Joseph.

۹ - Richelieu.

۱۰ - Eminence Grise.

۱۱ - Discours abrégé des assurés moyens d'anéantir et de détruire la monarchie des princes Ottomans.

جالب رامی باشد در ۱۶۲۰ (۱۰۲۹) بکار ییاندازند که حریق ناگهانی و ناموجه کشته های دوک نور این اقدام را پیش از آنکه بتوانند بدان آغاز کنند با جامرساند. در زمان سلطان مراد چهارم یکی از پادشاهان نادر ترک که در آن موقع جدیت نشان داده و خواسته است عملی ظاهر سازد وضع سفرای بیگانه در استانبول بسیاری از جلوه خود را از دست داد.

نمایندگان دول نصاری و همراهان ایشان اغلب مورد تحقیر و ناسزا و حتی بد رفتاری واقع شدند. فرستادگان فرانسه امتیازی نداشتند. در ۱۶۳۰ (۱۰۳۹) سری ۱ را بواسطه قروضی که می باشد در راه خدمت پادشاه خود بگند در زندان بدھ کاران بسی استطاعت افگردند. جانشین وی هائزی دو گورنه^۲، کنت دومارشویل^۳ نیز ماجراهای ناگوار یافت که شاید خلق عجیب وی آنرا باعث شده باشد. در ۱۶۳۲ (۱۰۴۲) پرسش را بند کردند و مترجم وی را که ارمنی بود به چهار میخ کشیدند. در خانه وی تفتيش کردند که اسلحه بیابند، خانه وی و کلیسیائی را که ساخته بود ویران کردند. بالاخره او را بر کشته نشاندند و بیرون کردند. در زمان سفارت وی کلیسیاهای غلطه را بسته بودند و عوارض مغربانه برخلاف کاپیتولاسیونها بر متابعی که از مارسی^۴ می آمد تحمیل کرده بودند. این طریقه جریمهای مغربانه که در آن زمان آنها را او ای^۵ مینامیدند نسبت بسوداگران اروپائی عمومی شده بود.

فرانسه نمی توانست نسبت با غتشاشی که دزدان دریائی الجزایری و تونسی در تجارت مارسی و بندر های دیگر دریایی مغرب فراهم کرده بودند بحق خود برسد. در مقابل اظهاراتی که شده بود باب عالی قناعت می کرد جواب بگوید که بیک های این مالک با حکام وی اطاعت نمی کردند و وسیله نداشت که آنها را بمحروم کند. و انگهی با عالی خود می توانست شکایت کند ترکانی را که دزدان دریائی نصاری اسیر کرده بودند بزرخیلی برده و در کشته های فرانسوی زنجیر کرده بودند.

۱ - Césy.

۲ - Henri de Gournay.

۳ - Comte de Marcheville.

۴ - Marseille.

۵ - Avanie.

از سوی دیگر یونانیان فانار بوسیله دلائل فریبنده که در قبال عمال عالی رتبه ترک بسیار اقامه میکردند تو انسنته بودند از فرانسیسکن ها ۱ که در حمایت فرانسه بودند. کلیدهای کلیسیای سن سپولکر^۲ را بگیرند و آنها را بهم کیشان خود در اورشلیم بسپارند. هنگامی که وزیر اعظم محمد کوپر ولو که جدیت وی از سیاستش بیش بود مقام خود رسید اوضاع باز بد ترشد و قسمتی از آن بسبب یک موضوع تشریفاتی بود که از آغاز وزارت آن وزیر تو انارا خشمگین کرد. سفیر فرانسه ژان دولاهه^۳ فی الحقیقه در تبریک بود و در تقدیم هدیه معمول باو بسیار تأخیر کرده بود. واقعه ای که تا اندازه ای ناگوار بود بهانه بدست وزیر اعظم داد که بد خوئی خود را آشکار کند. در زمان حملات ترکان بر کرت و نیزیها که فرانسویان ازیشان حمایت میکردند روابط پنهان با سفیر استانبول داشتند. یکی از فرانسویان که در سپاه جمهوری مستخدم بود چون مأمور رساندن مراسلات محترمانه بسفارت شده بود بکسانی که ویرا فرستاده بودند خیانت کرد و مکاتیبی را که حامل بود بتراکان سپرد. محمد کوپر ولو که در آن زمان در آدرنه بود سفیر را خواند و وی چون سخت بیمار بود پرسش را بجای خود فرستاد. این پسر را در نتیجه مشاجره با وزیر اعظم بزندان بردند و هر چند که سفیر بیماری را بچیزی نشمرد و خود برای درخواست رهائی پرسش بادرنه رفت وی تا حدی در مدت مديدة در زندان ماند. وی را نیز در هفت برج بند کردند و نتوانست خود را رها کند مگر پس از پرداخت مبلغ خطیری که میگویند ناخدايان کشتی های تجاری فرانسه آنرا داده اند. وی نیز از استانبول بیرون رفت. دولت فرانسه که مازارن^۴ در آن زمان وزیر آن بود نتوانست هیچ استرضائی بدست آورد و این واقعه در ۱۶۶۰ (۱۰۷۰) رخ داد.

این بد رفتاریها بسی آنکه بجنگی یانجامد چنین نتیجه داد که فرانسه آشکارا با رقیبان ترکیه یاری کردو از آن جمله طرفداران امپراتوری در بخارستان بودند و چنانکه اشاره

۱ - Franciscain.

۲ - Saint-Sépulcre.

۳ - Jean de la Haye.

۴ - Mazarin.

کردیم فتح بزرگ سن گتار قسمتی از آن مرهون صاحب منصبان فرانسوی بود که در سپاه نصاری جنگ می‌کردند و نیز از آنجمله و نیز یهادر کرت بودند.

در همان زمان لوی چهاردهم برای اینکه عبرتی بددان دریائی وحشی بدهد چندین بار پیاپی سپاهی بسواحل ایشان فرستاد. نخستین لشکر کشی در ۱۶۶۴ (۱۰۷۵) رخ داد و جیدجلی^۱ را گرفتند و در لشکر کشی دوم در سال بعد تونس و الجزیره را گلوله باران کردند و اسرای نصاری را آزاد کردند.

کوپرولوی دوم یعنی احمد بیش از پدر تمایلی بفرانسویان نداشت و اعزام دنیس دولاهه^۲ پسر ژان بسفارت باستانبول که هر دوراً سابق محمد کوپرولو بند کرده و توهین کرده بود باو اجازه داد که احساسات خود را آشکار کند. سفیر جدید چون در زمانی که فرستاده پدر بود در حضور محمد سختی اخلاق خود را ظاهر ساخته بود کمتر سخت گیری در قبال احمد نشان نداد و در پایان باری که یافته بود متن کاپیتو لاسیونها را پیدیش وزیر اعظم انداخت. وزیر اعظم مدعی شد که کاپیتو لاسیونها «جز حکم مساعدوارادی نیست و عهده‌نامه ای از شاهی بشاه دیگر بشمار نمی‌رود و از دو طرف تصدیق نشده است تا از هر دو سوی اجباری باشد». بحکم سلطان آشتی رویداد ولی فقط ظاهری بود.

معذلك در ۱۶۶۹ (۱۰۸۰) یکی از فرستادگان ترک سلیمان آقا که فی الحقیقه مقام وی بسیار عالی نبود بفرانسه مأمور شد و دولیون^۳ وزیر امور خارجه و شاه با تشریفاتی^۴ که اندکی بواله و سانه بود و آلبرواندال^۵ در کتاب خود در باره سفارت عار کی دو نوئتل^۶ شرح داده است او را پذیرفتند. می‌گویند این تشریفات مولیر^۷ را در تعارفات ترکان که در جزو نجیب زاده شهری^۸ آورده است راهنمای شده. این سفارت مصنوعی هیچ نتیجه نداد.

۱ - Djidjelli.

۲ - Denis de la Haye.

۳ - de Lyonne.

۴ - Albert Vandal.

۵ - marquis de Nointel سفرهای مارکی دونوئتل از ۱۶۷۰ تا ۱۶۸۰ (۱۰۹۱ تا ۱۱۸۱) Albert Vandal تألیف آلبرواندال Les voyages du marquis de Nointel (1670-1680) پاریس ۱۹۰۰.

۶ - Bourgeois Gentilhomme.

چند سال بعد یعنی در ۱۶۷۰ (۱۰۸۱) مارکی دونو نتیل جانشین دنیس دولاهه شد. وی با همراهان بسیار و با تجمل وارد استانبول شد^۱ و چهار کشتی جنگی همراه او بود و ناخدای آن کشتیها امتناع کرد که بیرق عثمانی سلام بدهد زیرا که کشتیهای ترکان بیرقهای نصاری سلام نمیدادند. معدلاً تمام مورخین آورده اند که بوسیله خوشروئی که خصوص فرانسویانست همان فرمانده که آپرمون^۲ نام داشت فرمان داد که بسلطان والد که از بسفور عبور میکرد تمام توپخانه او سلام بدهند.

وزیر اعظم مارکی دونو نتیل را بد پذیرفت و در ضمن اینکه باو بار داده بود کنایه باو میزد و حتی اورا تحریک میکرد. اندکی مانده بود که این بسیابی جنگی را باعث شود. بنا بر گفته بعضی مورخین چون لوی چهاردهم بوسیله راپرت سفیر خود آگاه شد فرمان داد که در تولون^۳ تجهیزات بحری بسیار بکنند. انجمنی از تجار بر گزیده مارسی ظاهرآ طرفداری از اقدامات سخت کرده و گفته اند که تجارت فرانسه میتواند چند سال قطع روابط با شرق را تحمل کند ولی خسارتمی که ممکن است بترکان وارد آید خیلی بیشتر خواهد بود. ظاهرآ جنک هلاند مانع از اجرای این پیشنهاد شده است. ولی بنابر گفته آلبرواندال در کتابی که بیشتر باتکای اسناد وزارت امور خارجه نوشته است اقدامات مختلفی را که ممکن بوده است بکار برند با دقت مورد مطالعه قرار داده اند ولی از آغاز اقدامی را که شامل سبقت بجنک و احضار سفیر و مهاجرین فرانسوی بوده است رد کرده اند و قطعاً بواسطه تدارکاتیست که از آن زمان برای جنک با هلاند آغاز کرده بودند و از ۱۶۷۱ (۱۰۸۲) باین جنک تصمیم گرفته بودند. فقط قناعت کردنده که برای نونتیل ورقه احضاری بفرستند و وی میایست آنرا افشا نکند مگر در صورتیکه باعالي قطعاً ناسازگاری نشان دهد.

آلبرو انداال بتفصیل و با حرارت بسیار مرتهای سفیر فرانسه را در اقداماتی که در قبل احمد کوپرولو برای دریافت تجدید کاپیتو لاسیونها بکار برده است نقل میکند^۴.

۱ - جزو هر اهان سفیر منشی جوانی بود که گالان Galland نام داشت و در آتبه مستشرق و مترجم الف لیله و لیله شد.

۲ - Apremont. ۳ - Toulon.

۴ - آلبرواندال کتاب سابق الذکر، ص ۷۷ و مابعد.

حیله شرقی با غرور تر کی جمیع شده و تقاضاها را بمهارت رد کرده و دفع الوقت کرده اند . عزیمت سلطان و دربار وی بجنگ لهستان مذاکرات را قطع کرده و نخستین پیشرفت یعنی تصریف کامیه نیمس ۱ ترکان را ذر مقاومت تشویق کرده است . ولی درین ضمن پیشرفت‌های خیره کننده لشکر کشی بهلاند در ترکان بی اثر نبوده و بیشتر ازین جهه که در باب قوای ایالات متوجه مبالغه بسیار میکرده اند .

بهمن جهه سلطان در بازگشت از جنگ که چنانکه اشاره رفت تاحدی نتیجه متوسط بخشید سفیر فرانسه را در ادرنه احضار کرد و در ۵ ژوئن ۱۶۷۳ (۱۸ صفر ۱۰۸۴) وزیر اعظم متن کاپیتو لاسیونها را باو تسلیم کرده که بطغرای همایونی رسیده بود . شکل سابق را نگاه داشته بودند ولی پانزده ماده اضافی بر آن افزوده بودند . درین میان از جمله گفته شده بود « که اسقف‌ها و روحانیان دیگر از فرقه لاتین که تبعه فرانسه هستند هر چه میخواهند باشند در تمام اماکن مملکت ماهم چنانکه پیش بوده اند باشند و بتوانند بکار خود پردازنند بی آنکه کسی من احشان بشود یا منعشان بکند و روحانیان فرانسوی که در اورشلیم اند و چه از داخل و چه از خارج از مدت مديدة اماکن مقدسه بدست آنهاست مانند کسانیکه در سن سپولکر هستند از آن بهره‌مند شوند و کمافی السابق متعلق بآنها باشد ». از یقرار کشمکش بایونانیان بنفع روحانیان فرانسوی حل شده بود . استفاده از کلیسیاهای غلطه و از میر و سعیده ۲ و اسکندریه و در تمام بنادر دیگر را ضمانت کرده بودند . کاپوسن‌ها ۳ میتوانستند کلیسیائی را که سابقاً سوخته بودند دوباره بازارند .

عوارضی که از مال التجاره واردات گرفته میشد و پیش از آن ۰/۵ بود بسه در صد تخفیف داده بودند .

اگر یکی از اتباع عثمانی بر یکی از فرانسویان م RAFعه ای داشت که ارزش آن پیش از ۰۰۰۰ آسپره ۴ (تقریباً ۱۰۰ فرانک) بود این م RAFعه تنها در دیوان عالی قابل خواکمde بود . ترجمانها یکیکه در خدمت سفیر بودند میباشد از همان من ایای فرانسویان بجهه دنگ شوند .

البته توجه کرده اند کاپیتو لاسیونهایی که در ادرنه امضا شده از اسقفها و روحانیان دیگر فرقه لاتین سخن رانده است که اتباع فرانسه بوده اند و ظاهراً این نکته روحانیان غربی را که فرانسوی نبوده اند ولی تا آن زمان بر حسب عادت از جایت فرانسه بهره مند میشدند میکنند ولی اظهاری که بعد ها باعالي کرده است آشکار کرد که این ماده در باب اسقفهای نیست که پیوسته بفرانسه بوده اند و سایر روحانیان از مملکت دیگرست که دین فرانسه را داشته اند از هر ملت و نوع که میخواهند باشند. حقیقت در آن زمان از قدیم بوده و تا سالهای اول قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) همچنان باقیمانده است بدینوسیله مسلم شده است.

با وجود این پیشرفت های مسیو دو نونتل کامل نبود. از همان زمان متوجه منافعی که مصر در تجارت فرانسه دارد شده بودند و مخصوصاً سفیر مأمور شده بود برای فرانسه امتیاز ترازنیت میان سوئز^۱ و اسکندریه را بگیرد زیرا کشتیهای شرکت هندوستان که مخصوص این شبه جزیره زرخیز را میآوردند بسوئز میآمدند. در ضمن تخفیف عوارض هنگفتی را میخواستند که در مصر بمتاع فرانسه تحمیل میکردند. ولی درین باب و با وجود منافعی که حل این قضیه بطرز مساعدی برای ترکان داشت ایشان روی سازش نشان ندادند.

امضای کاپیتو لاسیونهای جدید دو کسن^۲ را مانع نشید که تعقیب دزدان دریائی وحشی را ادامه دهد. کشتیهای را از طرابلس تا کیو^۳ دنبال کرد و قلعه آنجا را در ۱۶۸۱ (۱۰۹۲ هـ) آتش زد و تهدید کرد کشتیهای قیودان پاشا را که میخواست از دزدان دریائی یاری کند بسوزاند. سفیر فرانسه در آن هنگام مسیو دو گیراگ^۴ بود و چون ویرا تهدید بقتل کرده بودند دو کسن کشتیهای خود را تادردانل پیش برداشت. باید متوجه بود که در آن هنگام از مدت زمانی انگلستان که رقیب تاریخی فرانسه بود و میخواست تجارت خود را در مشرق بضرر تجارت فرانسه بسط دهد در صدد بود که در روابط با ترکیه جانشین فرانسه شود و در موقع ضرورت مقامات ترک

را بر ضد آن بر می‌انگیخت. هلاند عموماً با موافقت بریتانیای **کبیر عمل میکرد**. بحریه انگلستان جنگهای سلطنت لوی چهاردهم و خصوصاً جنک جانشینی اسپانیا را غنیمت شمرد و خسارات عمدۀ بتجارت فرانسه در مشرق وارد ساخت.^۱

معدلك جلوه سلطنت لوی چهاردهم باعالي را ودار کرده بود که بیشتر رعایت فرانسه را بکند و در سلطنت آینده خطراتی که ترکیه را از جانب اطربیش و خصوصاً از جانب روسیه تهدید میکرد آن دولت را ودار کرد که دوباره خواهان اتحاد با فرانسه شود.

مسیو رنه پینون^۲ در تاریخ سیاسی (ص ۳۰۰) میگوید که قرن هجدهم (قرن دوازدهم^۳) دوره شکفتگی نفوذ فرانسه در مشرق بود.

در فصل هشتم اشاره کردیم که سفیر زبردستی مارکی دوویلنوف^۴ خصوصاً در زمان مذاکرات صلح بلغراد که بیانجیگری او وبضمانت فرانسه منعقد شد پیشرفت‌های عمدۀ کرد.^۵

مسیو دوویلنوف در ۲۸ مه ۱۷۴۰ (۲ ربیع‌الثانی ۱۱۵۳) تجدید کاپیتو-لاسیونها را نیز فراهم ساخت. اگر از نزدیک در آن نظر کنیم این سند جدید علاوه بر مقررات سند سابق **که در ۱۶۷۳ (۱۰۸۴)** با مضاء رسیده و بسیار مفصلتر از این و بجای ۵۸ ماده دارای ۸۵ ماده بوده است شامل چیزمهemi نیست^۶. چند ماده آن حقوق سفیران و قنسولها را تصریح میکند. سفیران و قونسولها می‌بور بواسطه عنوان امپراطور که بنابر رسم قدیم پادشاه فرانسه داده شده از جانب باعالي با افتخاراتی که مناسب این عنوان باشد با آنها رفتار خواهند کرد و رعایت ایشان را خواهند کرد.

۱ - شارل رو Charles-Roux بنادر تجاری شرق و فلسطین
پاریس ۱۹۲۸ -- ص ۳ تا ۴.

۲ - René Pinon.

۳ - marquis de Villeneuve.

۴ - رجوع شود به صایف ۱۳۷ و مابعد.

۵ - نورادونفیان کتاب سابق الذکر، ج ۱ - ص ۲۷۷ و ما بعد، متن نمره ۳۲ که در دنباله آن

ملحوظات بیانکی Bianchi در باب ترجمه بعضی مواد هست.

هر مترجی را که بخواهد و هر یکی چری ارا که بپسندند استخدام خواهد کرد. پاشایان و قضاة وغیره نمی توانند قسولها و معاونین ایشان را مانع شوند که بر حسب همکاری خود را برا فرازند. اگر اتفاق افتاد که قسولها و تجار فرانسه با قسولها یا تجار ملل دیگر اختلاف داشته باشند بجاز خواهند بود بسفرای خود که در باعالی اقامت دارند رجوع کنند و تا وقتی که مدعی و مدافع رضایت دهند نمی توان آنها را بجبور کرد که این مرفاقه را بمقامات عثمانی رجوع کنند.

مقامات عثمانی ممنوعند مرفاقه ای را که بوسیله حکم قطعی پیايان رسیده و در آن فرانسویان ذی نفع بوده اند دو باره طرح کنند.

حقوق اسقف‌ها و روحا نیان مر بوط با پیر اطور فرانسه است و حمایتی که بآنها تا وقتی که در حدود دولت خود هستند تعلق می‌گیرد تصریح شده است. گفته شده است که بنها هائی که بدست آنهاست می توانند بدرخواست سفیر تعمیر کنند. پاشایان و قضاة و صاحب منصبان دیگر نمی توانند بیش از یک دیدن در عرض سال از آنها بکنند.

متن تمام این گونه اسناد کاملاً فاقد نظم است. موادی که مر بوط بمسائل مختلف است بر حسب اتفاق دنبال یکدیگر افتاده و در موردی که محل بحث ماست همان موضوع را چندین بار مکرر کرده اند.

فی الحقیقه بعضی از مقررات آن مفصل تر از مقررات عهدنامه ۱۶۷۳ (۱۰۸۴) است ولی منشی عثمانی این عهد نامه بنظر می آید که همواره در تحت این تأثیر بوده است. که ممکن است احکام سلطان را اجری نکنند. بیش از یک بار درین باب اصرار میورزد که حکام و فرماندهان و قضاة و گمرک چیان و ولات و مسلمین (نایب الحکومه) و دیگران بهیچ وجه از کاپیتولاسیون های همایونی سر پیچی نخواهند کرد. اگر تخطی کنند بنا بر شکایاتی که از ایشان بتوسط سفیر و قسولها خواهد شد پس از آنکه مطلب کاملاً ثابت شد فرمانهائی در تنبیه ایشان داده خواهد شد.

۱ - این یکی جریان یک قسم پاسبانان مخصوص در خدمت سفیران و قسولها و معابد بوده اند. بعدها غواصان جای آنها را گرفتند ولی در قرن بیستم (قرن چهاردهم ه.) گاهی نیز شنیده می شد اسما یکی چری را بجای غواص بکار میردند.

یکی از مواد مخصوصاً متمدد کر است که با وجود مقرراتی که ورود متاع فرانسه را بوسیله پرداخت عوارض ۳٪ اجازه میدهد بعضی گمرک چیان بواسطه حرص و زیاده روی ظاهراً بیش از ۳٪ نمیگیرند ولی حقیقت بیش ازین دریافت می‌کنند.

ماده دیگری اگرنه از حیث معنی عجیب باشد لا اقل از حیث عبارت تا حدی عجیب است زیرا که هر بوط بدوم ملکتی است که اتحاد تاریخی آنها را بیکدیگر پیوسته کرده. «هنگامی که کشتی‌های تجاری و جنگی و سپاهیان بحری ما در دریا با کشتی‌های فرانسوی تلاقی می‌کنند هیچ ضرر و خسارت بیکدیگر وارد نمی‌آورند ولی برخلاف هر گونه آثار دوستی خود را بیکدیگر آشکار می‌کنند و اگر بمیل خود بیکدیگر هدیه ندهند مزاحم آن‌ها نخواهند شد و جبراً باد بان و بند و غلام و هر چهرا با آنها تعلق دارد از یشان نخواهند گرفت».

این ممانعت در باب رفتار معمولی کشتی‌های جنگی ترکان نسبت به کشتی‌های بیگانه و حتی دوست باعث تفکرات جدی می‌شود.

عموماً چنانکه آلبر و اندل می‌گوید کاپیتو لاسیونهای ۱۷۴۰ (۱۱۵۲) برای افزودن بر حقوق فرانسویان نبود بلکه برای تصریح و تعیین آن بود. حقوقی را که با تابع فرانسه داده بودند با چنان صراحتی وصف می‌کرده‌اند که ضرورت تجدید آنها دیگر پیش نیامد. این کاپیتو لاسیون هارا در عهد نامهای که در زمان مابا باب عالی بسته اند یاد آوری کرده اند و اساس محقانه امتیازات فرانسه متکی بر همان شده و هنوز هم در ۱۸۸۷ (۱۳۰۴) قانون فرانسه در بنادر تجاری مشرقت است.^۱

اگر درست دقت کنیم صراحت این کاپیتو لاسیونهای جدید بآن درجه‌ای که مورخ محترم مزبور گفته است نیست. انشای مغلق و مکرات منشیانه ترکی آن زمان بهیچ وجه با صراحت واقعی سازگار نبوده.

وانگهی اگر بیاد داشت‌های بلان^۲ مستشرق اعتماد کنیم که در کتاب

۱ - بیکسفارت فرانسه در شرق در زمان لویی پانزدهم Une ambassade française en Orient sous Louis XV تأثیف آلبر واندل Albert Vandal پاریس ۱۸۸۷ - ص ۴۲۰.

۲ - Blanqui.

نورادونغیان پس از متن فرانسه هست متن فرانسه همواره ترجمه درست متن ترکی نیست. چنانکه در چندین جا در باب روحانیان کلمات «هرنه جنس دن اولریسه» یعنی هر جنس که باشد (بدیهی است که مراد این بوده است از هر فرقه دینی که باشد) و از هر ملت که باشند ترجمه کرده آند و همین حمایت از تمام روحانیان کاتولیک بدون امتیاز ملیت میشده. از طرف دیگر اشاره کردیم که این حمایت عملا وجود داشته و حتی باب عالی آنرا قبول می کرده است ولی بیشتر متکی بر عادت بوده و متکی بر عهدنامه بوده است.

سفارت فوق العاده ای بریاست محمد سعید افندی که بورسای ۱ برای تسلیم کاپیتو لاسیونها فرستاده شده بود استقرار روابط و دوستی در میان فرانسه و ترکیه را تصدیق کرد. سعید افندی که در جوانی فرانسه را دیده بود زبان فرانسه حرف میزد و تا حدی روح اروپائی را نگاهداشته بود و در پاریس اثر خوبی کرد و در آن جا پذیرائی شایان ازو کردند و شش ماه در آنجا ماند^۲. در بازگشت بترکیه دو کشتنی جنگی و یکدسته توپچی از فرانسه برداشته شد که میباشد در تشکیل توپخانه ترکیه خدمت کنند. این اقدام بدون شک نتیجه جدی نداد زیرا می بینیم که تقریباً بیست سال بعد بار دو توت دو باره این کار را که در مقدمه آن بوده آند از سر گرفته است.

مسیو دو ویلنوا^۳ تا اواسط سال ۱۷۴۱ (۱۱۵۴ هـ) در استانبول ماند. چون پیر و خسته شده بود خواسته بود که احضارش کنند. سفارت وی یکی از درخشنان ترین ادوار نفوذ فرانسه در ترکیه بوده است. بواسطه ارزش و صفات شخصی و نیز بواسطه خدماتی که بدولت عثمانی کرده مخصوصاً بمناسبت عهد نامهای بلغار در نزد سلطان و وزرای وی مقام احراز کرده بود که مساعدت خاص داشت و ازین مقام خودنه تنها برای تجدید کاپیتو لاسیونها استفاده کرده بود بلکه توanstه بود یه مترین شرایط زندگی مهاجرین فرانسوی را در بنادر تجارتی تأمین کند و تجارت فرانسه را که در آن موقع

۱ - Versailles.

۲ - رجوع شود به آبر واندال کتاب سابق الذکر ص ۴۲۱ تا ۴۲۲ که در آنجا شرح سفارت محمد سعید هست.

از تجارت تمام ممل دیگر اروپا مهم تر بوده است توسعه دهد . موقع شناسی و برداشی مار کی دو و یلن و کلیسیاهای عیسوی غیر کاتولیک را که روحانیان آنها گماهی وی را در رقبتها خود بحکمیت اختیار کردند جلب کرده و بر آنها نفوذ یافته بود . حقاً او عقیده داشت که میایست از نشان دادن منظرة حزن انگیز مشاجره جماعات عیسوی بمسلمانان حذر کرد .

در نیمة دوم قرن هیجدهم (قرن دوازدهم هـ) ناکامی فرانسه از جنک هفت ساله و ناتوانی آن از اینکه ترکیه با روسیه گلاویز شده بود یاری کند قسمت اعظم نتایجی را که ویلن و بدست آورده بود از میان برد . معدلك روابط خوب با فرانسه دوباره در سلطنت سلیمان سوم توسعه یافت و وی نسبت باین مملکت چنان علاقه شدید داشت که حتی پس از تصرف مصر بتوسط بنناپارت ۱ شخصاً احساسات خود را نسبت بآن تغییر نداد ۲ .

کاپیتو لاسیونها هر چند که شامل بعضی مقررات سیاسی بود بیشتر مر بوط بمسائل تجاری و سهولت هائی بود که بتجار و کشتی رانان فرانسوی برای سفر و تجارت شان در ترکیه میدادند . پس مخصوصاً عهدا نامهای تجاری بود و اسنادی که در قرن نوزدهم (قرن چهاردهم هـ) جانشین آنها خواهد شد اساساً این حالت را خواهد داشت . چنانکه همه میدانند کاپیتو لاسیونها نیز شامل مقرراتی در باب دین و حمایت روحانیان کاتولیک بود و در آینده بوسیله توسعه ای که در معنی آنها داده اند و مطابق با متن صحیح عهدا نامها نبوده است بیک قسم حق حمایتی بر تمام کاتولیک های عثمانی و حتی بومیان و فرقه شرقی رسیده است ۳ .

۱ - Bonaparte.

۲ - خلیل غانم Halil Ganem سلاطین عثمانی les Sultans ottomans پاریس ۱۹۰۲، ج ۲ ص ۱۷۸ .

۳ - باستانی آرتاؤد های کاتولیک شمال آلبانی و ناحیه قوصوه که در تحت حمایت اطربیش بودند . ضرورت نیست توجه بدیم چنانکه گماهی باشتاباگتفه اند فرانسه هرگز حمایت عموم نصارای عثمانی را خواستار نشده است .

تجارت فرانسه با شرق مخصوصاً در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم^۵) توسعه یافته بود. مرکز عمده آن بندر مارسی بود که قسمت عمده آبادانی آن مرهوف همین تجارت بود و اطاق تجارت آن در آغاز پقوذ عمده‌ای بر تشکیلات وزندگی مهاجرین فرانسوی داشت که در بنادر تجاری ساکن بودند. این بنادر تجاری را اشل^۱ می‌نامیدند و این اسمی بود که سابقاً بنادر شرقی دریای مغرب و حتی از راه بسط معنی شهرهای داخلی مانند حلب و رامس^۲ (رمله^۳) میدادند و هنوز هم تا حدی باقی مانده است. اما کن عمده‌ای که این تجارت بآنجا منتهی می‌شد بترتیب اهمیت بدین قرار بود: ازمیر، سلانیک، مصر (اسکندریه)، حلب، استانبول، بنادر تجاری سوریه و فلسطین، موره^۴، کرت و قبرس. بنادر عمده سوریه و فلسطین عبارت بود از: اسکندریون، طرابلس شام، سعیده^۵، عکه^۶، یافه^۷ و رمله. بندریروت ظاهراً در آن زمان اهمیتی را که در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم^۸) یافته نداشته است. برین بنادر تجاری شرق باید بندرهای بربرستان^۹ و طرابلس غرب و تونس والجزیره را افزود که تجارت آن با مارسی با وجود دزدی‌های دریائی تا حدی بسیار بوده است.

مسیو شارل رو^{۱۰} که اکنون سفیر کبیر در دربار پاپ^{۱۱} است در کتاب جالبی^{۱۲} تشکیل وجود مهاجرین فرانسوی را در شرق در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم^۹) شرح میدهد. در زمان کولبر^{۱۳} و جانشینان بلا واسطه او سنیله^{۱۴} و پن شارترن^{۱۵} قوانین اساسی راجع بندرهای تجاری مزبور وضع شد.

۱ - Echelles.

۲ - Rames.

۳ - Ramleh.

۴ - Morée.

۵ - Saïda.

۶ - Saint-Jean d'Acre.

۷ - Jaffa.

۸ - Barbarie.

۹ - Charles-Roux. ۱۰ - Saint-Siège.

۱۱ - بندرهای تجاری سوریه و فلسطین در قرن هجدهم (قرن دوازدهم^۹).

Les Echelles de Syrie et de Palestine au XVIII^e siècle

۱۲ - Colbert. ۱۳ - Seigneley.

کتابخانه گوتزر Geuthner

۱۴ - Pontchartrain.

این اصول در قرن هجدهم (قرن دوازدهم ۵۰) توسعه و تصریح یافت و در موقع انقلاب از میان رفت. معدلك بعضی مقررات آن تاکنون باقیمانده. در آغاز قرن هفدهم (قرن یازدهم ۵۰) بندرهای منبور اداره مستقلی داشت که در تحت اداره قنسولهایشان و ریاست عالیه اطاق تجارت مارسی بود که آن قنسولهای نصب می‌کرد. بنا بر اصلاحات کولبر این مؤسسات در تحت اداره وزارت بحریه قرار گرفت. ریاست عالیه آنها در محل با سفیر بود که از وظایف او حمایت و مراقبت در تجارت بود. نمایندگان او در بندرهای مختلف قنسولهای بودند که از آن پس صاحبمنصبان دولتی و مستخدمین موظف ۱ شدند و مانند سابق تاجر نبودند. بنا بر متن کاپیتو لاسیونها متوجه شدیم که قنسول‌ها اختیارات وسیع داشتند زیرا که مقام قاضی در کارهائی که منحصرآ مربوط بفرانسویان بود داشتند و این وظایف را تاعهد نامه لوزان ۲ در ۱۹۲۳ (۱۳۴۱ ۵) بعده داشته‌اند.

تجاری که در هر بندری مقیم بودند و شماره آنها تا اندازه ای اندک بود انجمن ملت را تشکیل میدادند و وظایف اداری داشتند و هر سال دو و کیل اختیار میکردند که محاسبات را تفریق می‌کردند و با اطاق تجارت میفرستادند. انتخاب و کلای ملت که وظایف ایشان از آن پس فقط افتخاری بود در چند نقطه مثلاً در استانبول تازمان جنک اروپا باقیماند.

قنسولها و کلاب‌اطاق تجارت مارسی مربوط بودند که مخصوصاً بعنوان مشاوره مقام مهمی داشت. مباشر پرروانس^۳ که از ۱۶۸۷ (۱۰۹۸) ب بعد عنوان مفتخر تجارتی هشرق را داشت رئیس این شرکت باشد. پیش از حذف اصول کاپیتو لاسیونها درین اوآخر یادگار روابط رسمی بندرهای تجارتی هشرق را با پرروانس درین نکته می‌یافتد که استینانهای محاکم قنسولی از حیث امور مدنی و خلافی و نیز امور جنائی بدیوان استیناف اکس^۴ رجوع می‌شدند هم چنانکه سابقاً این قضاووت تعلق بپارلمانی داشت که در همان شهر تشکیل می‌شد.

۱ - مواجب آن ها را اطاق تجارت مارسی میداد.

۲ - Lausanne.

۳ - Provence.

۴ - Aix.

اگر شماره مهاجر نشین های فرانسوی در شرق کم بود قسمتی از آن بواسطه نظامات سختی بود که استقرار در بندر ها را تنها بفرانسویانی اجازه میداد که پس از پرداخت وجه الضمانه ای اجازه نامه ای از اطاق تجارت مارسی میگرفتند. این اجازه نامه حتی معتبر نبود مگر برای مدت ده سال و در ظرف این مدت اگر یکی از اعضای مهاجر نشین موضوع شکایت جدی فراهم نمیگرد قنسول میتوانست بخودی خود اورا سوار کشته کند و بفرانسه بفرستد.

در میان اتباع سفارت و قنسولخانه ای فرانسه روحانیان فرق مختلف مانند کاپوسن ها^۱ و کارمه^۲ (کر ملیت ها) و یسوعیین^۳ و پس از آن کشیشان تبلیغ^۴ (لاز اریست ها^۵) نیز بودند که عده ای از آن ها بیگانه بودند ولی حایت فرانسه را میپذیرفتند و حتی خواستار می شدند. در برابر خدمات مسلمی که میگردند گاهی هم مشکلاتی برای قنسولان پیش میآوردند. محرومیتی را که اکنون نزد روحانیان کاتولیک در مشرق زمین محترم است رعایت نمیگردند و اگر میباشد از تبلیغ مسلمانان چشم بپوشند تبلیغ ایشان گاهی متوجه نصارای بومی غیر کاتولیک میشود و در نتیجه مشکلاتی بالسقف های یونانی و سریانی و ارمنی و بطریق های ایشان رخ میداد که معمولاً مقامات عثمانی از آن ها همراهی نمیگردند. رقابت هائی حتی در میان روحانیان غربی و روحانیان کاتولیک که از فرقه شرقی بودند رخ میداد. قنسولان میباشد مشاجرات را فرو نشانند و زیاده روی در حمیت نا محترمانه ایشان را معتدل کنند.

طبقه دیگر از مرجعیت قنسولان بوسیله تحت الحمایگان از اتباع عثمانی فراهم میشود که بوسیله پرداخت پول از مقامات عثمانی این حق را دریافت کرده بودند که بواسطه مقامشان در نزد تاجری بعنوان دلال (سمسار) یا مباشر صومعه کاتولیکی متول س به حمایت بیگانگان شوند. اسناد آن زمان ایشان را بر اداره مینامید^۶ زیرا که بر اتسی یافرمانی بدست آورده بودند که مقام تحت الحمایه بیگانه را بآنها میداد.

۱ - Capucins.

۲ - Carmes.

۳ - Jésuites.

۴ - Prêtres de la Mission.

۵ - Lazaristes.

۶ - شارل رو - کتاب سابق الله کر - ص ۱۹۰ .

با وجود کاپیتولاسیون‌ها ییگانگان کاملاً از آزارهای مقامات عثمانی در امان نبودند. بدولاً بوسیله عاداتی که ممکن نبود از آن رها شوند در قبال این مقامات بهداشی معمول یا فوق العاده مکلف بودند که آن را عطائی مینامیدند (در زبان ترکی پیشکش) و گذشته از آن عمال اداری یا قضائی بیهانهای مختلف اغلب وسیله می‌یافتد از مهاجرین عوارض یا جرایم مغرضانه بخواهند که آن را مجموع ملت میرداخت. آنها را آوانی^۱ مینامیدند. گاهی نیز جماعات ترک یا یکسی چریانی که آنها را اگر آزاد نگذاشته بودند لااقل پاشا یا قاضی آنها را تشویق می‌کردند در مقابل اشخاص ییگانه یا اموال ایشان تعرضات مادی می‌کردند و قسولان اغلب ناچار شدند برای نجات هموطنان خود جدیت دلیرانه‌ای بکار بردند.^۲

چون در حدود پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ.) زیاده رویهای بسیار در بندرهای تجاری دیده بودند بارون دو توت که پیش ازین گفتیم بعنوان مدیر و مهندس نظامی و بحری در خدمت ترکیه امتیاز یافته بود در ۱۷۷۶ (۱۱۹۰ هـ) مأمور شد که به مأموریت تفتشیش به مشرق برود و همین کار موقع بدست اوداد که کرت و مصر و فلسطین و سوریه و سواحل آسیای صغیر و جزایر مجمعالجزایر و تونس را بینند. بارون مزبور در یاد داشت‌های خود^۳ شرح تفتش خویش را انتشار داده و در باب حال این نواحی و اغتشاشی که بواسطه فشار دروزها و متواتیها^۴ حکم‌فرما بوده و وحشی‌گری بعضی عمال مانند پاشای سعیده که جزار (قصاب) لقب داشته و در بین کارهای دیگر در موقع ساختمان دوباره باروهای بیروت یونانیان را زنده در جرز گذاشته است و از ضعف دولت مرکزی که بد کاری عمال محلی را نمیدانسته با تحمل میکرده است شرحهای عجیب آورده است.

در راپرت عمومی در باب تفتشی که از بندرها کرده در باره وضع مهاجرنشین‌های

۱ - شارل رو - کتاب سابق الذکر - ص ۱۹.

۲ - بازن دوتوت این سفر را در قسمت سوم یاد داشت‌های خود در ص ۱۰۷ و ما بعد نقل میکند، گذشته از آن راپرتی عمومی در باب تفتش خود در بندرهای تجاری نوشته که چندین قسم آنرا مسیو شارل رو در کتاب سابق الذکر ص ۱۱۷ و مابعد نقل کرده است.

۳ - Métualis.

مختلف و ارزش قنسولان که بعضی از آن‌ها بنظر وی در روابط با پاشایان جدیت بکار نمی‌برند رای خود را بیان کرده است. در بارهٔ روحانیان از خرده گیری خود داری نمی‌کند و پیشنهاد می‌کند که فقط یک فرقه را نگاهدارند که مأمور تمام تبلیغات باشد. درین باب پدران ارض مقدس^۱ یا فرانسیسکن^۲ ها را پیشنهاد می‌کند زیرا که تنها در کاپیتولاسیون‌ها نام ایشان برده شده و زیرا که چون از اسپانیا و تمام اروپا پول آنانها میرسد حمایت آنها کمتر خرج خواهد داشت.

فرمانی در تاریخ ۳ مارس ۱۷۸۱ (۸ ربیع الاول ۱۱۹۵ ه.) مقررات سابق را تنظیم و تکمیل می‌کرد بسی آنکه تغییر مهمی در آن وارد کند مگر در یک مورد. این فرمان بیگانگان را دعوت می‌کرد که بوسیلهٔ کشتی‌های فرانسوی در میان بندرها و فرانسه و بالعکس تجارت کنند بدون اینکه عوارض خطیز (۲۰٪) را که حق انحصاری که برای تجار فرانسوی عمل می‌کرد اینکه عوارض معمول کرده بود پردازند. این مقررات که بر آن‌ها ایرادات بسیار وارد آوردندهٔ حقیقته نتایج نامساعد در تجارت فرانسه با شرق بخشدید که می‌بایست رقابت یونانیان و ارمنیان و ونیزی‌ها و انگلیسی‌ها را تحمل کند. این مقررات را در ۱۷۸۵ (۱۱۹۹ ه.) لغو کردند. درین موقع در فرانسه در باب رفتاری که می‌بایست در مقابل دولت عثمانی بکنند دو تمايل محسوس بود. تنزل دولت مزبور افزون می‌شد و هر چند که بسیار زود بود از همان وقت انهدام آینده آن و تقسیم آن را در میان دول اروپا پیش بینی می‌کرددند.

بعضی فوایدی را که اصول کاپیتولاسیون‌ها و انحصار تجارت برای فرانسه داشت در نظر می‌گرفتند و مؤسسات بندرها را مهاجر نشین‌های حقیقی فرانسه میدانستند و می‌گفتند که شبیه ادارات تجاری فرانسه در هندوستانست و تصور می‌کردند دولت فرانسه می‌باید از ترکیه که وجود آن برای استقرار این احوال لازمست یاری کند. برخی و مخصوصاً کسانی که از افکار فلسفی که در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.)

سلط داشت سر چشم میگرفتند در ضمن اینکه اعتراف می‌کردند که بجز باعثی دولت دیگری یافت نخواهد شد که فرانسویان را بتابع خود ترجیح دهد و فقط ۳٪ گمرک از ایشان بگیرد در صورتی که از دیگران ۱۰٪ می‌گیرد^۱ عقیده داشتند که با دولت روشن فکر تری آزادی تجارت سبب خواهد شد که نتایجی بهمین اندازه مساعد بdst آید و در ضمن از مخارج نگاهداری بندرها معاف باشند.

فی الحقيقة دولت عثمانی قدیم باز مدت بیش از یک قرن زندگی خواهد کرد و هم چنانکه در گفتار های آینده خواهیم دید خواهد کوشید خود را اصلاح کند ولی همین اصلاحات این نتیجه را خواهد داد که بنفوذ بیگانه خواهد افزود چنانکه در آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ) تمام تر کیه تا حدی مستعمره ای برای استفاده اروپا خواهد بود.

۱ - ولته Volney ملاحظات در باب جنگ ترکان Considérations sur la guerre des Turcs آنرا مسیو شارل رو در کتاب سابق الذکر ص ۱۳۱ نقل درده است.

گفتار یازدهم

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ.)

وضع سیاسی ترکیه در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ.) فی الحقیقہ کامل ترین نماینده حکومت استبدادی بود که در دوره آن زندگی و دارائی اتباع بدست پادشاه بود. شکی نیست که اصولاً قرآن قانون عالی بود که غرض ورزی پادشاه را محدود میساخت. از قرن نهم (قرن سوم هـ.) حکماً عرب در بغداد از قانون مقدس اصولی ییرون آورده بودند که حقوق اساسی انسانی را تضمین میکرد.

ولی هم چنانکه بیش از یک سلطان دیده شد که بر خلاف یکی از صریح ترین و محترم ترین فواین اسلام شراب و مشروبات خمری میخورد و حتی در آن زیاده روی میکرد و قتنی که تصویری که پادشاهان میتوانستند از صلاح دولت بکنند یا وقتی که فقط شهوات و خشمها یا حرص ایشان در معرض خطر بود بمقررات کتاب مقدس یا احادیث اسلام چندان توجه نمیکردند.

تمام اتباع حتی عالی ترین عمال معروف بود که غلام سلطانند و این کامه کل ۱ حتی بشکل رسمی معمول بود و چه از جانب پادشاه برای تشخیص عمال دولت و چه از جانب عمال برای تسمیه خودشان بکار میرفت و حتی تا قرن هفدهم (قرن یازدهم هـ.) این کامه را در باره سفیران ییگانه بکار می بردند

در فصول گذشته گفتیم که وضع اشخاص مهم از وزیر اعظم بعد چگونه در

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

معرض خطر بود. مهم ترین خدمات اغلب کسی را در مقابل غضب سلطان تأمین نمیکرد. بالعکس گاهی عزل وزیری را سریع تر میکرد زیرا که پادشاه از قدرت مطلق او رشک میدارد و از قبول عام وی می‌رساید. هر چه کسی بواسطه مقام خود بیشتر نزدیک با نظار سلطان بود بیشتر در معرض آثار خشم و هوی و هوس او بود.

عمل نیز با زیر دستان و اتباع خود چنین رفتار میکردند بطوری که غرض ورزی و اجحاف و ارتشه و مخصوصاً در سال‌های آخر از بالا تا پائین اداره دولت حکم فرما بود و دلیل شورش‌های بسیار که در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) و در آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) نخست در میان مسلمانان رخ داده و سپس در میان نصاری اتفاق افتاده همین است.

تصرف روملی و فتح قسطنطینیه و ضع دلت عثمانی را تغییر داده بود که پیش از آن بیشتر یک دولت نظامی بود و متکی بر سپاهی بود که همواره جنک میکرد. بعضی عادات و بعضی اصطلاحات را از آن دوره باقی گذاشته بودند ولی سلطان که خود را وارث امپراطوران قسطنطینیه میدانست قسمتی از عادات ایشان و مخصوصاً تجملی را که با تمام اعمال پادشاه توأم بود و حشمت درباری و دربار فراوان و مجلل و شکوه جامها و احتشام همراهان را پذیرفته بود. بنا بر گفته مسیو دوسون ۱ در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) تمام دربار سلطنتی از حیث صاحبمنصبان و خواجه سرایان سیاه و سفید و پیشخدمتان (ایچاغلان) و فراشان و پاسبانان دسته‌های مختلف کمتر از ۱۲۰۰۰ تن نبود.

از طرف دیگر هم چنانکه در دربارهای دیگر رخ میداد صاحبمنصبانی که مشاغل ایشان مخصوصاً مهم نبود ولی باعث میشد که صاحب آن شغل بسیار با پادشاه نزدیک شود کامیاب میشدند نفوذ خاصی بر پادشاه بیاند و بوسیله آن می‌توانستند

۱ - d'Ohsson جدول عمومی دولت عثمانی Ottoman Tableau général de l'Empire Ottoman فیرمن دیدو Firmin Didot ۱۸۲۴ پاریس ج ۷.

تاریخ ترکیه

حقیقته قدرت را بدست بگیرند و بمیل خود رأی صاحب اختیاران رسمی را تغییر دهند. یکی ازین اشخاص متفندرئیس خواجه سرایان سیاه یا قزلر آفاسی (یعنی آقای دختران) بود که تا زمان عزل عبدالحمید دوم در ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ ه.) در مقامات رسمی درجه سوم را داشت.

لااقل از قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) اروپائیان عادت کردند پادشاه عثمانی را سلطان بنامند و این اصطلاح حتی در زبان سیاسی معمول شده. سابقاً در اروپا گران سنیور ۱ یا لااقل گران تور کچ ۲ میگفتند و اوراساوس ۳ لقب میدادند و این لقب برای چنین پادشاه مقتدری تا اندازه‌ای عجیب است زیرا که مطابق با آلتس ۴ است که در باره شاهزاد گان گفته میشد.

فی الحقیقه ترکان کلمه سلطان را تنها بکار نمیبرند بلکه تنها آنرا پیش از اسم شاه میگذارند ۵ و دنبال آن اسم کلمه خان را می‌وردند مثلاً سلطان محمود خان. کلمه ای که حقیقته برای تسمیه شاه معمول است پادشاه است که کلمه ایست در اصل فارسی و نزدیک ترین ترجمه آن امپراطور ۶ است. فی الحقیقه این کلمه را مترجمین نهاده در موقعی بکار نمیبرند که مقصودشان سلطان باشد بلکه در باره پادشاهان دول بزرگ که مانند پادشاه فرانسه و بعد ها امپراطور آلمان و امپراطور روسیه نیز استعمال میکنند و ایشان نیز در اسناد ترکی عنوان پادشاه داشته اند. هنگامی که سپاهیان ترک برای شاه خود هلهله میکردند میگفتند: پادشا هیمیز چوخ یاشا یعنی « زندگی پادشاه دراز باد » و این عادت تا انقراض سلطنت باقی مانده است.

کلمه سلطان را برای زنان نیز بکار میبرند ولی در آن مورد پس از اسم خاص جای میگرفت مثلاً امینه سلطان و والده سلطان یعنی مادر سلطان.

در اسناد رسمی مانند مقدمه عهد نامها و کاپیتو لاسیونها سلاطین بخود عنوان یعنی میدادند که فوق العاده بخل بود و امروز بنظر ما عجیب می‌اید و این عنوانها هم نماینده خواهیم کرد.

۱ - Grand Seigneur.

۲ - Grand ture.

۳ - Sa Hautesse.

۴ - Altesse.

۵ - برای سهولت بیشتر این کامه را بنا بر عادت عمومی مغرب زمین استعمال کرده ایم و استعمال خواهیم کرد.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

عقیده عالی بود که بقدرت خود و دولت خود داشتند و هم ماینده تحقیری بود که نسبت بپادشاهان و دول نصاری میکردند و بیش و کم آنرا در پرده عبارات تملق آمیز پنهان میکردند.

برای نمونه این چند سطر است از مقدمه کاپیتو لاسیونهائی که در ۱۷۴۰ (۱۱۵۳) با مارکی دو ویلنوو^۱ سفیر فرانسه امضا کرده اند:

« من که بواسطه علوّفضل لايتناهی قادر متعال سلطان مظفر سلاطین و امپاطور امپاطوران توana و تاج بخش خسروانم که بر تخت نشسته اند و ظلّ الله في الأرض (سایه خدای بزمین) و خادم شهرهای نامی و شریف مکه و مدینه ام و حامی و خداوند اور شلیم مقدس و پادشاه سه شهر بزرگ استانبول و ادرنه و بروسه و نیز از میر بهشت بوی و طرابلس شام و مصر و تمام عربستان... و تمام بغداد و افلاق و بالآخره صاحب شهرها و قلاع بسیارم که لازم نیست در این جا نام ها و محاسن آنها را ذکر کنم ، منکه امپاطور و پناه گاه عدل و شاه شاهان و مرکز ظفر و سلطان بن سلطان امپاطور محمود فاتح . من که از حیث قدرت سر چشمۀ سعادتم و بعنوان امپاطور اراضین آراسته ام و بواسطه علوّ عظمت خلافت بعنوان امپاطور بحرین نام بر دارم ۱۰ »

پس از آن عنوانی تحسین آمیز است که از القاب سابق الذکر بسیار کمتر است و خطاب بپادشاه فرانسه است و او را چنین خطاب میکنند: « افتخار شاهان بزرگ دین مسیح و حکم و میانجی امور مملکت نصاری و غیره » و در ضمن آن مانع نیست بگویند که « باب عالی ما پناه گاه محترم ترین سلاطین و محترم ترین امپاطورانست » و در حق سفیر پادشاه فرانسه گفته میشود که « وی تا برابر تخت شاهانه ما که محاط از روشنائی و ظفر است » پذیرفته شده .

طرز زندگی سلطان مناسب باروچ مطالبی بود که ازین عبارات بر می آید . سلاطین فقط در موارد فوق العاده در ملاء عام آشکار میشدند و همواره حشم مجللی ایشان را الحاطه میکرد مگر اینکه با جامۀ دگر گوف مانند خلفای زمان قدیم پای تخت را بپیمايند تا

۱ - نورادونیان - کتاب سابق الذکر ، ج ۱ - ص ۲۷۷ و ۲۷۸ .

اینکه از حال شهر و انتظامات و حتی از حال روحی اهالی آگاه گردند. با وجود اینکه ناشناس بودند و اگرهم راهگذران ایشان را میدیدند میباشد اظهار شناسائی نکنند همواره چند صاحب منصب همراه سلطان بود و جلادی دنبال او بود و اغلب فی المجلس نافرمانی هائی را که میدیدند تنبیه میکردند و حتی بنا بر گفته مسیودو سون در زمانی که سلطان پس از جلوس نخستین بار بیرون میآمد معمول بود که چند سر را بیرد و گاهی در مقابل جزئیات اندک اهمیت این کار را میکرد تا اینکه مردم را از عدل خود بترساند.

خصوصاً از زمان سلیمان دوم بعد پادشاه سلطان ناپیدائی شد مگر در موارد تجملی نادر. پیش از آن ریاست بزرگداشت که شورای عالی و محکمه نهائی بود ولی پس از آن اگر در آن حاضر میشد در پس پنجره ای بود که شبکه زرین داشت. در میان عمال عالی رتبه سیاسی تنها وزیر اعظم و مفتی میتوانستند بالوسخن گویندو آنهم میباشد پس از احضار وی باشد. این بارهارا که رکابی این نامیدند، بنا بر عادت قدیم در بعضی موارد خاص صورت میگرفت. وزیر اعظم را نیز گاهی در بارهای فوق العاده احضار میکردند و بگفته دو سن هرگز بسی اضطراب بدانچنان میرفت زیرا ممکن بود او را بسرای خوانده باشند که تبعید کنند یا بکشند.

تشریفات بسیار سختی که هم یادگار عادات آسیائی و هم خاطره عادات بیزانس بود زندگی قصر سلطنتی یا رفتار عمال را معلوم میکرد.

حشمتی که درین بیرون آمدنهای محل پیش از سلطان یا پس از سلطان بود شامل عده بسیار بود و عناصر یکه فوق العاده محل بود آنرا تشکیل میداد. آلبر واندال^۱ از روی یادداشت های مارکی دونوانتل شرح جالبی از حشم سلطان محمد چهارم که بجنک میرفته است آورده. حشمهای شش وزیر عمد که مرکب از پیاده و سوار و غلامانی بود که تنوع عجیبی از حیث اسلحه و برگ و ساز و جامه داشتند و پس از آن

۱ - رکابی یادگار دوره نظامی دولت عثمانیست و از زمانیست که پادشاهان بزرگترین قسمت زندگی خود را سواره میگذرانندند.

۲ - سفرهای مارکی دونوانتل Les Voyages du Marquis de Nointel ص ۹۳ و مابعد.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

گروه قانون دانان که دستارهای بزرگ بر سرداشتند و پیشاپیش ایشان قرآنی را بر شتر حمل میکردند و بالاخره پیشاپیش سلطان که سواره بود و جوشن آهنین و جبهه زری پوشیده که زمینه آنسرخ بود سپاهیان پاسبان وی بودند که باشکوه جامه پوشیده و مسلح بودند و صفوف آخر چنان مینمود که از سرتاپای از زر پوشیده شده‌اند.

چند روز پیش سفیر گروه دیگری دیده بود که سان میدادند و مرکب از اصنافی بودند که میباشد در پسی سپاه بروند و مستخدم سپاه باشند و هر یک از آنها باعلامات و افزار کار خود بود و وانمود میکرد که در حین حرکت آنها را بکار مینبرد.

سلطان در قصری مقیم بود که در انتهای استانبول در محلی واقعست که خلیج با دریای مرمره تلاقی میکند و امروز آنرا دماغه سرای مینامند (سرای بورونو)^۱ محوطه برج داری که هنوز درین زمان باقیست شامل عده بسیار ساختمانها و کلاه فرنگی‌های مختلفی است که پراکنده در میان باغهای وسیع قرار گرفته و از زمان انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶) برای عامه مردم ترتیب داده و درهای آنرا گشاده‌اند. سلاطین درین قصر قدیم (اسکی سرای) تا زمانی بودند که در ۱۸۵۳ (۱۲۶۹ ه.) عبدالmajid قصر وسیع و زیبای دولمه باغچه را در ساحل اروپائی بوسفور ساخت.

حرم درست آن قسمتی از قصر است که زنان در آنجا سکنی داشتند و از راه تعیین معنی این کلمه را برای خود زنان استعمال کرده‌اند.^۲

همه میدانند که قوانین قرآنی تعدد زوجات را مجاز میداند و تا چهار زن مشروع اجازه میدهد و باضافه بمقدار کثیر همخوابگی با کنیزان را رخصت میدهد و فرزندانی که بدین شرایط ولادت یا بند مشروع میشمارد.

۱ - کلمه فارسی تلفظ ترکی آن Sarai است و ما شکل معمول آن را که در اروپا متداول است یعنی باقی گذاشته ایم.

۲ - کلمه عربی حرم درست معنی منوع میدهد. حتی منازل اشخاص معمولی هم شامل سلام لیک و حرم لیک بوده که در آن جا تنها شوهر و نزدیک ترین خویشان (پدر و برادر) زوجه و زنان را می‌پذیرخته‌اند.

سلاطین اول شاهزاده خانمها و گساهی دختران یا خواهران پادشاهان نصاری و یونانیان و سربیان یا بلغاریانی را بزندگی گرفتند و ایشان میتوانستند دین خود را در حرم از دست ندهند. نیز دو سلطان را نام میبرند که دختران مفتیان را بزندگی گرفتند.

ولی ابراهیم اول آخرین کسی بود که در ۱۶۴۷ (۱۰۵۷ ه.) زناشوئی منظمی کرد و از آن پس دیگر حرم سلطانی تنها شامل کنیزان بود که مستقیماً میخریدند یا عمال دولت هدیه میکردند.

این کنیزان پنج طبقه تقسیم میشدند که طبقه اول آن شامل زنان رسمی (قادین) بود و عده آنها تا اندازه ای محدود بود. آنهائی که شاهزاده ای میزادند خاصکی ۱ سلطان نامیده میشدند. در موقع تاج گذاری پادشاه جدیدی مادرش والده سلطان میشد. زنان طبقه دوم یعنی گدیکلی را ادلیک نیز مینامیدند که میتوان اطاقدار^۲ ترجمه کرد و اروپائیان بنا بر عادتی که دارند که کلمات را تحریف میکنند از آن ادلیسک^۳ ساخته اند هم چنانکه ایچ اغلان یعنی غلام بچه را ایکو گلان^۴ کرده اند.

روی همرفته اندرون سلطانی (حريم همایون) ممکن بود تا پانصد یا شصتصد زنرا هم شامل باشد که از تمام عالم اروپا و آسیا و افریقا آمده بودند و در نتیجه لشکر کشی ها و جنگها و تاخت و تاز در عالم همسایه اسیر کرده بودند یا اینکه پدر و مادرشان فروخته بودند چنانکه نزد چرکسان اتفاق میافتد که خصوصاً دختر انسان بواسطه زیائی پسندیده بودند.

چون تمام اشخاص محترم حرم خود را بهمین شرایط جمع میکردند چنین نتیجه میشد که ترکان طبقات متازه نژادی را تشکیل میدادند که فوق العاده آمیخته بود.

آشکار است که چنین ترکیبی در دربار شاهی میباشد خارج هفتگی تولید کند و این خارج در ضمن اینکه بر اتباع سلطان تحمل میشد خزانه را تهی میساخت.

۱ - خاصه یعنی آنچه مخصوص است و در اینجا این کامه در مرور چیزی بکار میروند که خاص پادشاه باشد.

۲ - مشتق از اده معنی اطاق.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

از طرف دیگر پادشاهان که صدها زنان گردایشان را گرفته بودند میباشد خود را تسليم شهوت پرستی مضعی بگنند و این هم همواره ایشان را مانع نمیشد بمعایب ندامت انگیزه‌تری پردازند که وقایع صریحی مورخ را ناچار میکند آنها را بینند.

برین جمله باید دسایسی را افروزد که میباشد ناچار در میان این گروه مردم که تقریباً در محوطه قصری منزوی بودند و بعضی از آنها پادشاه مستبدی در انس خود میپذیرفت روی دهد.

بهمن جهه می‌بینیم که از قرن شانزدهم (قرن دهم هـ) پس از سلطنت مفتخرانه محمد دوم و سلیمان سلاطینی که مطیع نفوذ‌دارها ندیده‌ها و خواجه سرایان خود بوده‌اند و بالاترین مقامات را بمیل آنها و اگذاری کردند دولت را میگذاشتند که بزودی در راه تنزل سیر کند و گاهی این تنزل بواسطه جدیت وزیر اعظمی که توanstه بود اراده خود را تحمیل کند بتاخیر میافتاد.

تا سلطنت احمد اول از ۱۶۰۴ تا ۱۶۱۷ (۱۰۲۶ تا ۱۰۱۳) جانشینی تاج و تخت عثمانی بترتیب پدر فرزندی صورت میگرفت. احمد ازین عادت منحرف شد و برادرش مصطفی را بجا نشینی برگزید و از آن پس قاعده‌ای برقرارش که تا انراض سلطنت باقی ماند و بنا بر آن قاعده تاج و تخت میباشد بمسن ترین بازماندگان عثمان تعلق گیرد چنان‌که در زمانهای اخیر اغلب دیدیم که چون پادشاهی از میان میرفت جانشین وی برادری یا برادرزاده‌ای بود. ظاهرآ این طرز برای آن بود که صغیری بسلطنت نرسد.

توسعه فوق العاده خانواده سلطنتی که بواسطه عمل بتعدد زوجات و همخوابگی قانونی فراهم میشد عادات بیرحانه‌ای تولید کرده بود که برای جلوگیری از مدعیان سلطنت بود. پیش ازین اشاره کردیم که برادرکشی بصورت قانون در آمده و گاهی باعث کشتارهای حقیقی میشد. اقدامات بیرحانه‌ای نیز متوجه ملکه‌های دختران پادشاه میشد که فرزندان ذکور آنها را بمحض اینکه متولد میشدند میگشتند. شاهزادگان بلا فصل که ایشان را شاهزاده^۱ مینامیدند و پسران پادشاه بودند سابقاً در

۱ - از دو کلمه فارسی شاه و زاده یعنی پسر.

حیات پدر بحکمرانی ولایات مهم میرسیدند. اشاره کردیم که اغلب ازین تقرب زیاده روی میکردند و بر پدر خود قیام میکردند بهمین جهه از زمان احمد اول بعد نه تنها دیگر حکومتی بایشان ندادند بلکه درسرای آنها را محبوس کردند و در ازوای شدید نگاهداشتند^۱. اگر با وجود اختیاطهایی که ظاهرآبرای جلوگیری ازین کار میکردند اتفاقاً از یکی از کنیزان پسری پیدا میکردند این بچه مانند بچهای دختران پادشاه محکوم بمرگ فوری بود.

پیداست که پس از خروج از چنین ازوائی در میان کنیزان و خواجه سرا ایان زنگی و بسی آنکه با جهان خارج رابطه داشته باشد شاهزاده ای که بتخت می نشست بسیار بندرت میتوانست خواص هوش واردۀ لازم را برای اداره کردن دولت بزرگ آشکار سازد.

با وجود قدرت کامل رسمی سلطان قدرت حقیقی اغلب بدست وزیر اعظم (صدر اعظم) بود که او نیز باستبداد بدان عمل میکرد و فقط ترس عزل یا حکومیت بمرک آنرا معتمد میساخت زیرا که بجز بعضی اشخاص که استثنائاً ارزش و نیروی اراده ای داشته اند و تو انسنه اند اراده خود را تحمیل کنند و خویشتن را نگاه دارند مأموریت وزیر اعظم اندک دوام بود و معمولاً بتبعد و گاهی نیز بطناب انداختن منجر میشد و این بجازاتی بود که معمولاً تعلق باین عمال عالی مقام داشت.

مهر دولت سپرده بوزیر اعظم بود و علامت مقام او حلقه ای بود.

پیش از آن چهار وزیر بود که ایشان را قبه وزیری یعنی وزرای گنبد^۲ مینامیدند بواسطه گنبدی که در آن زمان بر فراز تالار مشورت بود. این مقامات را درسلطنت احمد سوم که از ۱۷۰۵ تا ۱۷۰۳ (۱۱۴۲ تا ۱۱۱۷ هـ) کشید از میان برداشتند. از آن پس کلمه وزیر برای تسمیه مقام افتخاری باقی ماند بدون اینکه با شغل معینی مربوط باشد.

۱ - دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۱۰۱ و ما بعد.

۲ - کلمه عربی وزیر یعنی کسی که باری بدوش دارد و مأمور کاریست. جمع عربی آن وزرات است.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی توکیه

شخص دوم دولت که بلا فاصله پس از وزیر اعظم یا بهتر آنست که بگوئیم همدوش او بود مفتی^۱ بود که ترجمان عالی مقام قانون مذهبی بشمار میرفت و او را بعد از شیخ الاسلام یعنی پیر اسلام نامیده اند. ازوی و از قاضی عسکر در ضمن بحث از مقامات قضائی دینی سخن خواهیم راند.

معاونین عمده وزیران اعظم که هایا بیک و رئیس الكتاب و دفترداران و نشان-چیان بودند که ایشان با وزیر اعظم و مفتی و قاضی عسکر ستونهای دولت (ارکان دولت) را تشکیل میدادند و این اصطلاح ناشی از قیاس دولت با چادریست که ستونهای آن را نگاهدارد. همین اصطلاح بعد ها بستاد ارش (ارکان حرب) و بصاحب مذکوبان عالی رتبه تعلق گرفت.

کهایابیک^۲ معاون وزیر اعظم و مخصوصاً مأمور امور داخلی بود. گاهی اورا بنام قائم مقام (معنی درست آن معاون است) مینخواهندند.

رئیس الكتاب یعنی رئیس نویسندهای کتاب (کتاب جمع کاتب) که بیشتر معمولاً اورابنام رئیس افندی مینخواهندند وزیر امور خارجه بود. معاونت وی با ترجمان یا مترجم شوری (دیوان ترجمانی) بود^۳ و وی هر چهروابط با اروپا بیشتر توسعه می یافتد بواسطه اطلاع بیشتر و درست تری که از عالم خارجی و علوم و زبانهای آن داشت نفوذ بیشتری بر رئیس مستقیم خود پیدا میکرد و حتی عموماً در مسائل سیاسی این نفوذ را می یافت. چون ترکان بدرت زبانهای بیگانه را میدانستند مقام ترجمانی را نخست بکافران سپرده بودند ولی پس از آن حق انحصاری خاندانهای یونانی متمول فانار شد که بدین نهنج قدرت حقیقی بهم رسانندند و در میان ایشان از قرن هفدهم (فرن یازدهم^۴) بعده امیران افلاق و بغداد را انتخاب کردند.

-
- ۱ - املاء مفتی Muphti که اغلب و مخصوصاً در کتابهایی که اندکی قدیمی باشد با آن بر مخور نمیج دلیل ندارد مگر آنکه بگوئیم میل داشته اند ظاهر کلمات بیگانه را مشکل کنند.
 - ۲ - کهایابیک که اغلب کیاها Ki:ha تلفظ میکنند تحریفی از کلمه فارسی که خداست بمعنی عامل.
 - ۳ - اروپاییان کامه Truchement را از همین لفظ گرفته اند. کامه Drogman از کامه یونانی Dragoumanos میآید.

دفترداران که شماره آنها سه بود در آغاز تنها محاسبینی^۱ بودند ولی پس از آن دفتردار اول وزیر مالیه شد و دو دیگر وظایف محدودی داشتند. بواسطه حالت بدی مالیه عثمانی خارج اغلب بیش از موجودی خزانه بود و دفترداران میا بست بصرافان ارمنی یا اسرائیلی متول شوند و ایشان در زندگی مالی عثمانی مقام مهمی پیدا کردند. نشان چی^۲ کارش این بود که در بالای اسناد رسمی که از جانب سلطان میآمد علامت اسم پادشاه (طغرا) را که نشانه اعتبار آنها بود میگذاشت. همه میدانند که طغرا در نخست نشانه دست بوده که بر کب آغشته میگرده و انگشت های آن باز بوده است. در آینده بجای این امضای بدی خوش نویسی بسیار در همی معمول شده که شامل نام سلطان و پدرش و کلمات «همواره مظفر» بوده است.

اسنادی که روی آنها طغرا می نوشتند خط شریف و خط همایون یعنی حکم و بیان نامه و فرمان (که مغربیان آنرا بفیرمان^۳ بدل کرده اند) نیز بمعنی حکم وارد بمعنی تصمیم نامه و برات نیز بمعنی حکم نامیده میشد. این اصطلاحات را تا قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ.) معمول میداشتند.

کلمه پورت^۴ (که در عربی باب است) از قدیم برای تعیین مقرر رسمی صاحب منصبی و محلی که شغل خود را در آن انجام میداده استعمال میشده زیرا که میگویند در زمان قدیم بارها را در جلو درها میداده اند.

بابعالی قصر سلطان را میرسانده ولی بعدها این اصطلاح برای مقر دولت و اقامتگاه وزیر اعظم و پس از ا ن برای محلی که شورای وزرا در آن تشکیل میشد بکار میرفت. در فرانسه عادت کرده اند که سوبلیم پورت^۵ بگویند، اصطلاح قدیمی اکسلس پورت^۶ که در استاد قدیم یافت می شود بیشتر با اصطلاح ترکی بابعالی مناسب است. اغلب برای تعیین دولت عثمانی بابعالی (سوبلیم پورت^۷) یا باب (لا پورت^۸) میگویند و این درست نیست زیرا که فی الحقیقہ این اصطلاحات برای حکومت است.

۱ - این کلمه فارسی تحت اللفظ کتاب دار معنی میدهد از کلمه دفتر یعنی کتاب و دار یعنی دارنده.

۲ - از کلمه نشان بمعنی علامت و نشانه و غیره.

۳ - Firman.

۴ - Porte. ۵ - Sublime Porte. ۶ - Excelse Porte. ۷ - Sublime Porte.

۸ - la Porte.

و وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

دیوان ۱ انجمنی بود از عمال عالی مقام خواه برای است سلطان و خواه برای است وزیر اعظم و مقام شورای وزراء و شورای دولتی و دیوان عالی عدلیه را داشت. محمد دوم دو دیوان برقرار کرد یکی در سرای که خود از فراز کرسی بر آن ریاست داشت و دیگری در قصر وزیر اعظم. بعد ها زمانی که پادشاه در دیوان حضور میداشت در پس پنجره شبکه داری پنهان میشد.

در دیوان قصر سلطنتی گذشته از وزیر اعظم قبه وزیر لریها (که بعد ها از میان رفت) و سپس قپودان پاشا (امیرالبحر بزرگ) و قاضی عسکران و نشان چیان و دفترداران شرکت میکردند. جلسات آنرا از تجمیل های با شکوه که بوسیله تشریفات دقیقی معلوم کرده بودند احاطه میکردند. اندک ازدک پادشاهان از آن سلب علاقه کردند و در میان جلسات آن فاصله شد و تنها تشریفات باقی ماند و دیوانهای که در قصر سلطنتی تشکیل میشد فقط صورت ظاهر بود.^۲

دیوان وزیر اعظم که در عمارت این عامل عالی مقام تشکیل میشد و صاحب منصبان عمده ادارات عدلیه در آن شرکت میکردند مدت مدیدی حالت دیوان عدلیه را باقی نگاهداشت. وزیر اعظم اظهار مدعیان را می شنید و احکامی میداد که هر وقت باعث محکومیتی میشد و آن اغلب چوب زدن بود فی المجلس اجری میکردند. امور دولتی را در دیوان بحث نمیکردند ولی در مجالس مشاوره که وزیر اعظم تشکیل میداد طرح میشد و سرکب از عالی مقام ترین عمال دینی و مدنی و نظامی بود و آنها نیز فقط برای حفظ ظاهر اجلاس میکردند و بندرت بخود اجازه میدادند رائی اظهار کنند که مخالف رأی وزیر اعظم باشد. دوسون توجه میدارد که درین مورد مخالفین اگر راستگو می بودند مقام خود را از دست میدادند و فردای آنروز ایشان را تبعید میکردند.

همه میدانند که بمحض تشکیل دولت عثمانی در آسیا قلمرو آنرا بحکومت نشینهای تقسیم کردند که آنها را سن جاق نامیدند و این کامه ترکیست بمعنی یرق و

۱ - این کامه فارسیست. در زمان خلفای بنی امیه نیز معمول بوده و میگویند از آنجا آمده است که اعضای دیوانهای قدیم را بدیوتشیه میکرده اند و دیوان جمیع فارسیست.

۲ - دوسون، ج ۷، ص ۲۱۳.

گاهی بجای آن کلمه عربی معادل آنرا که لوا باشد استعمال میکردند. حکمرانان را سنجاق ییک یا میرلوا می نامیدند.

چون متصرفات ترکان توسعه یافت حکمرانان کل باعنوان بیگلرییکی (بزبان عربی و فارسی میرمیران) یعنی رئیس رؤسا برقرار کردند. تسلطنت محمد دوم دو بیگلرییکی بود یکی در اناطولی^۱ برای ولایات آسیا و دیگری در رومی (روم ایلی دیار یونانیان) برای اروپا. بیگلرییکی نخستین ابتدا در انگوریه و سپس در کوتاهیه اقامت داشت و بیگلرییکی دوم در مناستیر یاد رصوفیه. محمد بیگلرییکی تازه‌ای برای بوسنی برقرار کرد.

بیگلرییکیان مانند عالی ترین عمال اداری لقب پاشا داشتند و این کلمه اصلش فارسیست و ظاهراً از پای شاه آمده زیرا که پاشایان پشتیمان شاه بودند.^۲ عمال درجه پائین تر بسی لقب داشتند و این تلفظ ترکی عثمانی کلمه ترکی قدیم بک بمعنی رئیس است.^۳

علامت حکمران و فرماندهان نظامی دم اسبی بود که بنیزه ای آویخته بودند و پیشاپیش آنها میبردند و آنرا طوق مینامیدند. بیگلرییکیان حق داشتند که دو یا سه طوق داشته باشند و سنجاق ییکها فقط یک طوق داشتند. بهمین جهه اصطلاحی نزد نویسنده‌گان غربی معمول شده و پاشای یک دم و دو دم و غیره گفته‌اند.

در تحت فرمان سنجاق ییک رؤسای نواحی قرار داشتند که آنها را مظلوم یاسوباشی مینامیدند و این کلمه تحت لفظ سر آب معنی میدهد و اصل آن واضح نیست. اراضی ولایاتی را که گرفته بودند بسه دسته تقسیم کرده بودند: نواحی که در دست سکنه نصازی گذاشته بودند بشرط آنکه سرانه (خراج) پردازند و نواحی که متعلق باتباع مسلمان بود یا اینکه آنها بدان هجرت کرده بودند و می‌باشد ده یک

۱ - از کلمه یونانی Anatoloi بمعنی شرق و در زبان ترکی آنادولو.

۲ - چون این کلمه را گاهی باشا Bacha تلفظ کرده اند آنرا از کلمه ترکی باش بمعنی سردارانه اند ولی این اصل اندک احتمالست. باشا را نویسنده‌گان مغرب زمین باسا Bassa کرده بودند.

۳ - تلفظ اصلی بک beg می‌باشد تا اندازه‌ای مدت میدی باقی مانده باشد زیرا که هنوز نزد سربهای مسلمان بوسنی معمول است.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکبه

(عشر) بپردازند و بالاخره نواحی که دولت بخود اختصاص داده بود.

این نواحی اخیراً بشکل اقطاع و تیول بنظامیان یا استثنائاً بعمال غیر نظامی سپردند و حق می‌دادند که بنفع خود عوارضی را که متصرفین می‌باشند بپردازند دریافت کنند و قضاوت ملوک الطوایف را در حق آنها مجری دارند و متصرفین آن اراضی را فقط بعنوان وقت در دست داشتند. این اقطاع داران جزء را سپاهی مینامیدند یعنی مردمان سپاه و مشتق از سپاه فارسی. مانند نجای قرون وسطی در مغرب زمین بجبور بودند شخصاً سواره خدمت نظام کنند و یک عدد سوار را که در جنگ همراه ایشان بودند نگاهدارند. بهمین جهه کلمه سپاهی سرانجام بمعنی سوار نظام شده بود. سپاهی لیک هابنا بر اهمیتشان زیامت ۱ نامیده میشدند اگر عاید انتشار بیش از ۲۰۰۰۰ آسپر^۲ بود و تیمار نامیده میشدند اگر ازین مقدار کمتر بود.

پس از آنکه دولت عثمانی در اروپا و آسیا و افریقا توسعه بسیار یافت مراد سوم تقسیمات اداری جدید با اسم ایالت برقرار کرد. این ایالات را پاشاهی سه دم اداره میکردند که بعضی از آنها لقب بیگلریکی داشتند. تقسیمات جزء ایالات سنجاقها یا لواها بود که پاشایان یک یا دو دم اداره میکردند و سنجاقها یا لواها بقاضاهائی تقسیم میشدند که در آغاز در حقیقت مقر یک قاضی یعنی مأمور شرع اسلام بوده ولی بعد از تقسیمات اداری شد. گاهی قصبات و ده هارا یک نوع بلوکهائی جمع میکردند که آنها را ناحیه می‌نامیدند. این تشکیلات اساساً تا قرن بیستم (قرن چهاردهم^۳) باقی مانده است.

شماره و حدود تقسیمات اداری تا اندازه ای بآسانی تغییر میکرده است. فرهنگ لامارتینیز^۴ در ۱۷۴۱ (۱۱۵۴) شامل ۲۸ ایالت است که ۲۱ ایالت آن در آسیا و ۲ ایالت آن در افریقا (مصر و حبش در سرحدات اتیوپی^۴) و ۵ ایالت آن در اروپا بوده است از آن جمله ایالت بوده و تمسوار^۵ در مجارستان. پس از آن دو سون در

۱ - Ziamet-

۲ - Aspre.

۳ - la Martinière.

۴ - Ethiopie.

۵ - Temesvar.

آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ۰. ۵) ۲۶ ایالت را با ۱۶۳ سنjac و ۱۸۰۰ قضا ذکر میکند. در اروپا ایالات روم ایلی را که مقر پاشای آن مناستیر بوده و بوسنه (بوسنسرای) و سیلیستریاسیلیستری او کرت را که ترکان معمولاً لاجزو آسیا میشمارندوا ایالت جزایر را میشمارد. ایالت اخیر که بقیودان پاشا سپرده شده بود بجز جزیره کسرت شامل تمام جزایر اروپا و آسیا و دریای موره و سنjac از مید در ساحل آناتولی در جنوب استانبول بود.

امیر نشینهای دست نشانده اروپا یعنی افلاق و بغداد و ترانسیلوانیا در زمانی که این ناحیه زیر دست عثمانی بود جزو این ایالات بشمار نمی آمد. شهر مقدس مکه و ناحیه آن در حکومت شریفی بود که از فرزندان محمد بود و فرمانروائی سلطان بروهم واره ظاهری بوده است. حکومت مدینه را با لقب شیخ الحر مین بیکی از خواجه سرایان زنگی قصر سلطنتی از درجه اول سپرده بودند.^۲

در سه نیابت سلطنت افریقا یعنی الجزایر و تونس و طرابلس فی الحقيقة اختیار در دست یکی چربانی بود که ساخلو عثمانی را تشکیل میدادند و روسای انتخابی یا ارثی برقرار کرده بودند. در الجزیره این رؤسا انتخابی بودند و لقب دائی (تحت المظفر ادر مادر) داشتند که کلمه دی^۳ را از آن ساخته اند. در تونس و طرابلس ییکهای ارثی بودند.^۴ چنانکه همه میدانند اهالی دولت بدزدی دریائی میدارند و دولت عثمانی ییش از یک بارنا چارشد از اینکه اراده خود را بآنها تحمیل کند خود را ناتوان بشمارد. پاشایانی که نماینده قدرت عثمانی درین سه نیابت سلطنت بودند هیچ اختیار واقعی نداشتند.

مصر فی الحقيقة در دست مملوکان بود که از میان خود^۴ بیکی را که حکمرانان ولایات بودند اختیار میکردند و بیک قاهره را رئیس ایشان میدانستند. پاشائی که در قاهره مقیم بود کاملاً ناتوان بود و اغلب کار او ملحده باین بود که در میان ییکها رقابت فراهم کند تا اینکه ایشان را نگذارد با هم بسازند و مملکت را مستقل بکنند.

در برابر حکام درجات مختلف یک قسم نمایندگی محلی وجود داشت که از بعضی

۱ - م. دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۲۹۸.

۲ - فقط در ۱۸۳۵ (۱۲۵۱ م.) طرابلس ییکی از ولایات عثمانی شد.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

از محترمین (اعیان) مرکب بود که سکنه عمده محل انتخاب میکردند و باعثی انتخاب آنها را تصدیق میکرد. اعیان در حاکم نشین ها بعضی مشاغل بلدی را به عهده داشتند. ده ها رئوائی داشتند که آنها را مختار یا خواجه باشی می نامیدند.

پاشایان در ایالات خود و مدیران زیر دست در نواحی خود مانند وزیر اعظم اختیار تام داشتند و هرچه از استانبول دورتر بود اختیارات ایشان بیشتر مغرضانه بود. ولی برای اینکه نگذارند این اختیارات بضرر پادشاه باشد حکمرانان کل و اغلب حکمرانان سنjacاقها فقط بمدت یک سال انتخاب میکردند و همین نکته بهیچوجه برای اداره خوب مساعد نبود و عمال را تشویق میکرد که بر مردم فشار آورند و بسرعت متمول شوند. بیست و دو سنjacاق حکمرانان مدام عمر داشتند.

حکمرانان کل ایالات از عایدات یک عده اقطاع یا تیول (سپاهی لیک) که در سنjacاق حاکم نشین (مرکرسنjacاق) واقع بود یا از عایدات دو یا سه سنjacاقی که اجاره میدادند یا بتوسط معاونینی که عنوان مسلم داشتند اداره میکردند بهره مند میشدند. حکمرانان مدام عمر سنjacاقها ممکن بود خود آنها را اداره نکند بلکه بنام خود بوسیله عمالی که اسم صقلابی وئیوود ۱ آنانها میدادند در آنجا حکومت کنند. تسلیم این سنjacاقها و بعضی سنjacاقهای دیگر بزمایده بوسیله پرداخت وجودی بخزانه دولت صورت میگرفت که مؤلفین فرانسوی در آن زمان آن وجود را فینанс ۲ مینامیدند. سه سنjacاق بسیار مهم یعنی بوسنہ سرای و موره و آیدین را هرسال بوسیله پرداخت وجوده هنگفتی تسلیم میکردند ۳.

پیداست که این طرز ببستر فایده جوئی است و طرز حقیقی اداره کردن نیست. دو سون در جدول دولت عثمانی (ج ۷ - ص ۲۸۷ و ما بعد) درین باب چنین اظهار عقیده میکند: « پاشائی که در برابر طلا حکمرانی ولایتی را بدست آورد در ارجحاف نسبت بمردم آن همانقدر که شتاب میکند جسارت نیز میورزد زیرا مسلم نیست که

۱ - Voïvode.

۲ - Finance.

۳ - دو سون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۲۷۸ و مابعد.

در مقام خود باقی بماند و تقریباً اطمینان دارد که ویرا تنبیه نمی‌گرفتند. شکایت‌های ستمدیدگان بدشواری بسر چشمۀ اختیارات میرسد و اگر هم بر سر عمال و حامیان پاشا کامیاب می‌شوند که اثر آن شکایات را زایل کنند. یکی از وسائلی که حاکم حریص برای تصرف دارائی مرد تو انگری فراوان بکار می‌برد آنست که ویرا بجذایتی بد نام کند و ویرا ناچار سازد که دست از قسمتی از دارائی خود بشوید و جان خود را بخرد. جاه و جلال این حکمرانان ایشان را وادار می‌گردند که مرتكب چنین بیدار گریهاشوند؛ خانه پاشائی که سه دم دارد لااقل شامل پانصد تن است. بعضی از آنها هستند که بیش از دوهزار کس را بجز پاسبانان خویش در خدمت خود نگاه میدارند، حرم ایشان مرکب از عده بسیار از زنانست. و انگهی هنگام نصب خود و در پایان هر سال اگر در مقام خود باقی بمانند حقوق گراف می‌پردازند.»

هنگامیکه تعدی بحدی بر سر که در ولایتی شورشی برپا شود دولت عامل عالی مقامی را بعنوان رسیدگی (مفتش) می‌فرستد و اختیارات نامحدود بموی می‌دهد. ولی اغلب وی نمی‌تواند نظم را دوباره برقرار کند و این مفتش جز این کاری نمی‌تواند که بر مصائب عامه بیفزاید و مرتكب اعمال دیگری از حیث ارتشا و اجحاف شود.

«اختیارات تامی که حکام دارند آنها را رخصت میدهد که نه برای سرپیچی از سلطه پادشاه بلکه برای دفاع خود برای احترام از نخستین آثار خشم خداوند گاری که بکمترین سخن چینی برآفروخته می‌شود و حدی در سیاست خود نگاه نمیدارد بروی بشورند. نادرست که بابعالی برای خوابانیدن آن شورش بسیاه متول شود بلکه بالعکس در صدد بر می‌آید که بوسیله وعده تقرب و عفو و حتی امتیازات جدید ایشان را آرام کند و در ضمن مترصد موقعیست که آنها را از سر خود باز کنند. اگر سلطان بنابود کردن پاشا مصمم است صاحب منصبی که حامل این حکم مقدرات ظاهراً مأموریت دیگر دارد و گاهی باید چندین ماه منتظر باشد و برای رسیدن بمقصود خود بحیله های عجیب متول شود.»

«آثار استبداد بطريق شگفت آوری در فاقه مردم ولایات آشکار می‌شود.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

شهر ها از عده کثیر گدايان مملوست . دستهای ول گردان همیشه حاضرند در سایه نخستین بیرقی که برضد دولت افراشته میشود گرد آیند . مردم صلح جوی از نواحی که در آنجا زاده اند بیرون میروند و نصاری در جستجوی پناه گاهی در بیرون از سرحدات دولتند و مسلمانان پایا تخت میروند که در آنجا بیداد گری کمتر فشار میآورد . باز هم این نکته همیشه برای ایشان فراهم نیست زیرا که در باب تهیه آذوقه برای شهری که از حالا ششصد هزار سکنه دارد در هر استند .

«زاداست برین نکات بیافزایم که مللی که گرفتار این همه آزار ندمکن نیست هیچ حس وطن پرستی داشته باشند . تعصب دینی یگانه رابطه ایست که ایشان را بهم می پیوندد .» اصول مالیه دولت عثمانی در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) هنوز تا اندازه ای بدوي بود . اساساً متکی بر مقررات قرآن بود و نخست شامل مسالیاتهائی بود که بزمین تعلق میگرفت و خراجی که اتباع غیر مسلمان می پرداختند ولی حوائج خزانه در آتیه باعث استقرار عوارض جدید شد .

پس از فتح اراضی را بسه دسته تقسیم کردند : زمین های خراج گزار (ارض خراجیه) که در دست سکنه غیر مسلمانان باقی می گذاشتند ولی فقط بعنوان بهره برداری سپرده بایشان بود و مالکیت حقیقی متعلق بدولت بود ، زمین هائی که ده یک میداد (ارض عشریه) که متعلق بمسلمانان بود و زمین های تصرفی (ارض ملکت) که آنها را ملک طلق دولت میدانستند . این اراضی اخیر اقطاعها و تیولهائی فراهم ساختند که آنها را سپاهی لیک می نامیدند و اقطاع داران آن وجودی را که متصرفین آن می دادند دریافت میکردند . قسمت های دیگر از اراضی تصرفی ملک خاص پادشاه را تشکیل میداد و خالصه والده سلطان و شاهزاده خانمهای بلا فصل بود در صورتیکه باز اراضی دیگر متعلق بوزیر اعظم و عمال عالی مقام بود . اراضی خراج گزار یا مالیات ثابتی می پرداختند یا مالیاتی که بنا بر عایدات سالیانه آنها تغییر می کرد (از ۱۰ تا ۵۰ درصد) . زمین های عشریه بده از عایدات زراعی ده یک (عشر) می پرداختند که اصولاً میباشد نماینده ده یک محصول باشد ولی اغلب بیشتر از آن بود و آنرا جنسی میگرفتند .

سرانه (خارج یا جزیه) مالیات شخصی بود که تمام اتباع ذکور غیر مسلمان تحمیل میکردند. تاحدی ادای حق زندگی بود که بکافران میدادند. تنها پسران نابالغ و روحانیان نصاری یا یهود از آن معاف بودند.

مودیان بنابردارائی که برای آنها فرض میکردند مالیات میدادند و آنها را تنها به طبقه تقسیم میکردند که بنوبه ۳ غروش و ۴/۳ و ۵ غروش و ۱۱/۲ غروش میپرداختند! مأمورین (کلچی) بمؤدی رسیدی میدادند و حق داشتند که بعد هر موقع ارائه آنرا خواستار شوند. این طرز وصول باعث زیاده رویهای بسیار میشد و کلچیان گاهی مالیات درجه بالاتر یا مالیات سابق را می خواستند زیرا که مؤدی نمیتوانست فوراً رسیدرا ارائه دهد. این اجحافات مخصوصاً از این سبب آسان تر بود که فقط بر غیر مسلمانان وارد میآمد.

مالیات بر چهار پایان بیشتر شامل گوسفند و بز (اغنام) بود و نیز در بعضی ادوار بر حیوانات اهلی دیگر مانند خوک و اسب و گاو و گاویش و غیره تعلق گرفت. حقوق گمرکی (رسم گمرک) فهرست مالیاتهای منظم را تکمیل میکرد. این حقوق را همواره از روی قیمت می گرفتند، در آخرین مرحله برای مسلمانان ۰٪۴ و برای اتباع دیگر و خراج گزاران ۰٪۵ و برای اروپائیان و دولی که بوسیله کاپیتو لاسیونهای این امتیاز را یافته بودند فقط ۰٪۳ بود.

مالیاتهای دیگری را که خواه عمومی و خواه عملی بود بتدریج بمالیاتهای پیشین افزوده بودند. اغلب عوارضی بود که از مصارف یا واردات یا ترانزیت می گرفتند. از حیث عایدات دیگر خزانه عثمانی باید ارث اتباع عثمانی را نیز شمرد که بی وارث قانونی میمردند و آن باداره بیتالمال (اطلاق خزانه) تعلق میگرفت و نیز خراجهای مالک دست نشانده یا تحت الحمایه یعنی امیرنشین های افلاق و بغداد و جمهوری

۱ - پیاستر Piastre (غروش) که بجهل پاره تقسیم میشد و هر پاره ای ۱۲۰ آسیر Aspre (آچه) بود و سه یور Livre فرانسه (سه فرانک) ارزش داشته است. در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم) میباشد کمتر ارزش داشته باشد. در پایان قرن نوزدهم (قرن سیزدهم) ۰٪۰ پیش از ۲۲ سانتیم Centimes ارزش نداشت.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

را گوزا و مالیات خاص بعضی ولایات (مصر و بغداد و کرت و دیار بکر و بوسنہ و سنحاق بلغراد) را باید حسوب داشت .

از زمان محمد دوم دریافت مالیات‌های مختلف و عوارض و حقوق گمرک بنابر مال‌الاجاره ثابتی باجارة و آگذار میشد و وجوهی بر آن می‌افزودند که بهر کس در مزایده بیشتر میداد تعلق می‌گرفت .

نخست‌مدت اجاره یک‌سال بود و پس از سلطنت مصطفی دوم بعد مادام‌العمر شد و ورثه مستأجر حتی حق برتری داشتند . نصاری و یهود نمی‌توانستند این اجاره را بدست گیرند و درین عملیات فقط بعنوان مستأجر وجوه داخل می‌شدند و همین باز منافع بسیار عاید ایشان می‌ساخت . این ترتیب خزانه را از اختلالات تحصیل‌داران ضمانت می‌کرد ولی مودیان را از اجحافات مستأجران و مستأجران جزء و عمال ایشان مصون نمیداشت و همین ترتیب برای عشیره تاقرن بیستم (قرن چهاردهم هجری) باقی ماند و پیوسته شکایاتی راهم فراهم کرد که بسیار شدید بود و فی الحقیقہ شاکیان حق داشتند .

در بیست و دو سنحاق وصول مالیات را بحکام آنجا اجاره داده بودند و ایشان می‌توانستند بمستأجران جزء اجاره دهند . عایدات سه ایالت را نیز بحکمرانان کل اجاره داده بودند . در اراضی که اقطاع و تیول (سپاهی لیک) بود اقطاع‌دار مالیات‌های را که اهالی می‌بایست بپردازند بنفع خود دریافت می‌کرد .

هر ولایتی خارج محلی خود را تحمل می‌کرد که حقوق عمال و نگاهداری قلاع و نقل و انتقال سپاه و سفرهای پادشاه و غیره جزو آن بود . هر چند مبالغی که برای مصرف امور فایده عمومی باشد کم بود بمجموع خارج اهمیتی داشت و باعث می‌شد که عده بسیار عوارضی می‌گرفتند که کاملاً مغرضانه بود . در مقدونیه نقل می‌کردند که عمال در ضمن تقدیش پس از آنکه اهالی آنها غذا می‌دادند دیش پاره‌سی یعنی پول دندان هم برای سائیدگی فک خود می‌خواستند .

در دیار اسلام دین و عدالت و تعلیمات یک شعبه از زندگی عمومیست که ریاست و اجرای آن بهیئت علماء (جمع عالم معنی دانشمند) سپرده است که شاگردان سابق مدارس حکمت الهی و شریعت اند (مدرسه که جمع آن مدارس است). این مدارس نزدیک مساجد قرار گرفته و سلاطین اغلب وظیفه خود دانسته اند که بر شماره آنها بیفزایند. اغلب آن مدارس دارای حجره هائی بودند که محصلین در آن منزل داشتند و آشپزخانه‌ای که بجانا آنها را غذا میدادند. این مؤسسات را بوسیله عایدات اوقاف (جمع وقف) نگاه میداشتند یعنی اموالی که برای امور خیرات و مبرات می‌گذاشتند. معروف‌ترین مدرسه‌ها مدارس استانبول و ادرنه و بروسه بود. محصلین آن (که سفته نامیده شدند و این کامه محرف کامه سوخته فارسیست یعنی از شدت میل بدانش سوخته بودند) در پایان تحصیلات خود حرفه روحانی یا مقام قضاؤت را اختیار می‌کردند و انگهی در میان این دو مقام جدائی کامل نبود.

در هر ولایتی در رأس هیئت علماء مفتی بود که مفسر شریعت بود و خود حکم نمی‌کرد و لی آراء قضائی و دینی (فتوى) می‌داد و قضاء احکام خود را با آن تطبیق میکردند.

از زمان محمد دوم بعد مفتی پایتخت بالقب شیخ‌الاسلام بر مفتیان ولایات برتری حقیقی یافت. این صاحبمنصب عالی مقام را در ساخت‌ترین موارد مثلا در اعلان جنگ یا تنیه وزیری وغیره دعوت می‌کردند که رأی خود را بدهد و پیش ازین گفتیم که تا اندازه ای برای وی احترام می‌کردند و حتی عزل سلطان را بدین وسیله مشروع می‌ساختند. در میان امتیازات دیگر مفتی این امتیاز راهم دارد که شمشیر عثمان را در تشریفاتی که جانشین تاج‌گذاریست بر کمر سلطان می‌بندد و در تشییع جنازه سلطان متوفی مقام امام را دارد.

هر چند که اصولا شیخ‌الاسلام را مدام‌العمر اختیار می‌کردند ولی مقام وی فقط بواسطه علو آن فی الحقیقہ مانند مقام وزیر اعظم بسیار موقعی بود. اگر عزل شود باید در انزوای کامل و تقریباً همواره دور از پای تخت بسر برد.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی تر کیه

هر مسلمانی می‌توانست برای مشورت شرعی بمفتی رجوع کندولی برای کارهای اندک اهمیت این صاحبمنصب عالی مقام جواب دادن را بیکی از عمل اداره خود که فتوی امینی می‌نامیدند و امیگذاشت.

در نخستین درجه مقامات قضائی مطلق عسکر روم ایلی و آناطولی بودند که ایشان را صدر روم ایلی و صدر آنادولو می‌نامیدند و قاضی استیناف محکم شرعی بشمار می‌رفتند. این مقام که مراد اول آنرا تولید کرده بود نخست منحصر بفرد بود و فی الحقیقہ با عنوان قاضی سپاه (قاضی‌العسکر) مطابق بود. محمد دوم پس از فتح قسطنطینیه این مقام را برای اروپا و آسیا بدو قسمت کرد.

در زیر دست قاضی عسکران ملاها هستند که قضاء مهم ترین شهرها باشند.

در میان این عمال مهم تراز همه قاضی استانبول (استانبول قاضی‌سی) و ملای مکه و مدینه (حرمین ملالری) و ملاهای ادرنه و بروسه و قاهره و دمشق اند که آنها را ملاهای چهارشهر (بلاد اربعه ملالری) می‌نامند.

تمام این عمال را شیخ‌الاسلام انتخاب می‌کند. در نخست مادام‌العمر بودندولی سپس مقام ایشان فقط سالیانه شد.

بالاخره در درجه آخر قاضی‌ها می‌آیند که قضات معمولی اند و مأمور قضایا (نواحی) هستند و معاونین ایشان را نایب می‌نامند. ایشان را قاضی عسکر انتخاب می‌کند و مدت مأموریت ایشان معمولاً بیش از هیجده ماه نیست.

قضاة را بعنوان عمومی حاکم و دیوان خانه را باسم محکمه (جمع محکم) می‌نامیدند.

قضاؤت آنها را فقط متكی بر اوامر دینی است که شرعی می‌نامیدند و عناصر آن قرآن و احادیث و تفاسیر چهار امام عده (خصوصاً امام ابوحنیفه) است. پیش از این گفتیم که اغلب احکام قضائی متكی بر استشارة (فتوى) مفتی است که بیشتر مقام دینی دارد. این حالت خاص عدلیه ترکیه مدلل می‌کند که چگونه سلاطین ناجار شده‌اند بوسیله کاپیتولاسیونها امتیازات قضائی بیگانگان دهنده از نظر اروپائی

۱ - قاضی Kadi و قضا Zaza نزیک ریشه عربیست و تلفظ حرف ضاد در میان D و Z است.

عجبیب می‌نماید. این امتیازات را هم چنانکه پس ازین خواهیم گفت در بعضی موارد با تبعاع مسیحی دولت خود نیز داده اند.

شهرهائی که اندک اهمیتی دارند یک مفتی دارند که شیخ‌الاسلام مدام‌العمر انتخاب می‌کنند و شغل ایشان مختص بفتوى دادنست.

در مسائل جنائی بجازاتها و نیز طرز اجرای آنها مغربانه و بسته باراده قاضی و عاملی بود که محکوم می‌کرد. اغلب سلطان و پاشاها و زیر‌دست‌انشان محکومیت‌هائی میدادند و بجازات‌های مختص فرمان میدادند. بجازات خلافی که بیش از همه معمول بود جریمه و چوب بود که خواه پیشتر میزدند و خواه بکف پا. اعدام فراوان بود و گاهی برای تنظیم‌های کوچک اعدام می‌کردند. صاحب‌منصبان عالی مقام را که محکوم می‌شدند اغلب با بند ابریشمین خفه می‌کردند و گاهی سر هیبریدند مخصوصاً وقتی که سلطان می‌خواست بجازات آنها سبب عبرت شود و آن در موقع رفتاری بر خلاف فرمان پادشاه و اختلاساتی بود که مخصوصاً اهمیت داشت. در آن موقع سر محکوم را بر در قصر با کتیبه‌ای که سبب بجازات‌را معلوم می‌کرد قرار میدادند. مدخلی که از آنجا از حیاط اول سرای بحیاط دوم میرفتند دو در داشت و در میان این دو در جلادان منتظر وزیر اعظم می‌شدند که قربانی خشم پادشاه می‌شد. اطاقی که باین مدخل باز می‌شد جلاداده‌سی یعنی اطاق میرغضب نامیده می‌شد^۱.

محکومین دیگر را ~~میکنند~~ بود سر برند، بدار بکشند، بچهار میخ بکشند یا غرق بکنند. بنا بر گفته بارن دوتوت^۲ علماً از شیخ‌الاسلام گرفته تا دیگران این امتیاز نامطلوب را داشتند که در موقع اعدام آنها را در هاوی می‌کوییدند، راست است که هیچ نمونه ای ازین بجازات عجیب ذکر نکرده اند.

اگر عدليه‌تر کیه اغلب منتهی درجه سخت‌گیری را در باره جرائم اندک اهمیت می‌کرد بالعکس ممکن بود در مورد جنایات حقیقی فوق العاده اغماض آمیز باشد. در

۱ - یادداشت‌های بارون دوتوت، قسمت اول، ص ۲۱ یادداشت.

۲ - یادداشت‌های وی، قسمت اول، ص ۲۲.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

موقع قتل قاچون بخویشان نزدیک مقتول اجازه میداد که مقصر را بخشند و اینمطلب خصوصاً وقتی پیش میآمد که قاتل یا خانواده وی باندازه ای تمول داشت که بتواند خسارت هنگفتی بپردازد. حتی در محل اعدام در میان محکوم و کسانی که از جانب مقتول محق بودند بوسیله جلال چانه زدن معمول بود^۱.

اگر درست بخواهیم دین اسلام روحانیت ندارد روحانیان آن فقط مقام تعلیم دارند و یا گاهی دارای خدمت مادی هستند و با مأمورین قضائی در هیئت علماء آمیخته اند. این روحانیان شیخهای هستند که در مساجد (جامع) و اعظام اند یا متولیان صومعه های (تکیه) در رویشان و یا امامانی هستند که در ضمن پنج فریضه (نماز) روز بر گروه مؤمنان ریاست میکنند و در ختنه سوران و ازدواج و تشییع جنازه اهالی که در حوالی مسجدند حضور دارند و یا خطبیانی هستند که در نماز محل آدینه هنگام ظهر ریاست دارند و خصوصاً خطبه را میخوانند که دعائی برای پادشاه است و یا مؤذنی هستند که روحانیان زیر دستند و مأمورند بوسیله خواندن اذان در ایوان مناره مؤمنان را بنماز دعوت کنند.

معارف مدت‌های مديدة و تا قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) در میان ترکان مورد اهمیت بوده. فی الحقیقہ در همان موقع در اغلب از ممالک شرقی نیز در میان طبقات عوام انتشار نداشته ولی برای عثمانیان اشکال خصوصی در میان بوده که ناشی از دشواری خط عربی و نارسا بودن آن برای زبانی بوده است که با زبانی که این خط را برای آن درست کرده اند اختلاف کلی داشته. و انگهی هر ترکی که تنها خواندن و نوشتن را میدانست نمیتوانست علم خود را بکار برد زیرا که ادبیات آن می نوشتد و زبان اداری خصوصاً مرکب از لغات عربی و فارسی بود که توده ملت آنرا نمیدانست. خواجه‌ها (علمین) که در بعضی نواحی وجود داشتند خود نیز تحصیل کرده بودند و اغلب فناعت میورزیدند که شاگردان را وارد اند آیات قرآن را عربی حفظ کنند و این زبان را خود بهتر از شاگردان خود نمیدانستند.

۱ - یادداشت‌های بارون دوتوت، قسمت اول - ص ۱۵۷ . این عادت در زمانهای تایک اندازه جدیدتر در ولایات بسیار دور مثلا در بین المللین باز معمول بوده است.

تعلیمات عالیه که در مدارس میدادند تنها شامل زبان عربی و فارسی و حکمت الهی و شریعت بود. بهمین جهت نویسنده‌گانی که در قرن‌های گذشته از ترکیه سخن رانده‌اند اغلب متوجه نادانی معروف ترین رجال شده‌اند و از هرچه از اسلام و دولت عثمانی بیگانه بود جاہل بودند. افکارشاوند درباره دول اروپائی گاهی فوق العاده عامیانه بود. و انگهی بیسوادی مانع برای رسیدن بعالی ترین مقامات نبود البته باستثنای مقاماتی که بعلماء تعلق میگرفت.

تشکیلات اداری دولت عثمانی با وجود معایبی که بیشتر در طرز عمل کرد آن و کمتر در اصول آن بود و این معایب بیشتر ناشی از اختیارات تام و مغرضانه حکام و زیردستان ایشان بود و نیز بواسطه عادت اجاره دادن مقامات و وصول مالیات بود و در ضمن عمل برشه خواری معمول عمومی بود باز هم اگر آنرا با تشکیلاتی که در همان زمان در اغلب از ممالک اروپا برقرار بود بسنجیم می‌بینیم که نظام و مرکزیتی در اختیارات داشته است که از جاهای دیگر کامل‌تر بوده. این مرکزیت و این اداره منظم باعث شده است که دولت عثمانی با وجود همه مشکلات خارجی بدرجۀ عالی قدرت رسیده و آندرجه‌را تاریخ چهارم قرن نوزدهم (قرن سیزدهم) از دست نداده است. صفت مطلق دین اسلام که زندگی سیاسی و اجتماعی را مانند زندگی روحانی اداره میکند میباشد قهرآ جدائی در میان مسلمانان و نصاری بیفکند و دیوار عبور نا پذیری در میان بکشد. نصاری نمیتوانستند جزء دولت عثمانی شوند و از اجزاء آن دولت گردند مگر آنکه با اسلام بگرایند و الا جز اتباعی نبودند که آنها را رعیت مینامیدند و تنها وجود آنها را تحمل میکردند و تا می‌توانستند از آنها مالیات و بیگار میگرفتند.

معدلك چون فتح شبه جزیره بالکان و مخصوصاً تصرف قسطنطینیه سلاطین را بر تخت امپراتوری بیزارس نشاند و عده‌کثیری از نصاری را تابع ایشان کرد و برین عده باز در نتیجه فتوحات بخارستان بعد‌ها افزوده شد می‌باشد رعایت این عنصر را بکشد که با وجود عادات و مقررات جامعه اسلامی می‌باشد در زندگی مادی

دولت مقام مهمی را احراز کرد و طبقه کارگر و ثروت زای آن دولت را در زراعت و تجارت و مالیه تشکیل میداد و در ضمن قسمت عمده عایدات سلطانی را فراهم میساخت.

وقتیکه موارد خارجی یا حکمی از مقام بالا ترکان را تحریک نکند متعصب نیستند. اگر تاریخشان اغلب جز سخت گیریها و کشتارها چیزی نشان نمیدهد تنها پس از تصرف قلاع در زمان جنگ یا هنگام سرکوبی شورشیان یا برای معامله بمثل است که چنین بیرحمی هارا در برابر رقیبان خود کرده اند. مسلمان کردن نصیاری بجهرا البته رخداده ولی استثنائی بوده است. و انگهی مسلمانان زود متوجه شدند که این مسلمان کردن بجهرا برای آنها سود مند نبود زیرا که آنها را از مؤدیانی و کارگرانی که پیرو اراده ایشان بودند محروم میکرد.

هنگامیکه گروه بسیاری مسلمان شده‌اند چنانکه در بوسنه و آلبانی و کرت رخداده است لااقل در بعضی طبقات اهالی بر ضایای ایشان بوده و منفعت آنها را بر انگیخته است. نجبا و ملاکین که از آنپس بیک هائی شدند چون خواستار بودند که املاک و مزایای خود را از دست ندهند دین غالبین را پذیرفته اند و زیر دستان ایشان از آنها پیروی کرده اند.

در بعضی نواحی مانند بوسنه که در آنجا فرقه بوگومیل ۱ هوا خواهان بسیار داشت این هوا خواهان باسانی بدین جدید گرویدند خواه بواسطه دشمنی با نصارای ارتودوکس و خواه بواسطه اینکه عقايد ایشان با عقايد مسلمانان بعضی شاهتها داشت. محمد دوم با استعداد سیاسی بسیار که داشت دانست که باید نصاری را مراعات کند و تا اندازه‌ای که مقررات اسلام اجازه میدهد آنها را در دایره دولت وارد کند. از تمام مؤسسات امپراطوری شرق تنها روحانیان با مراتب خود باقی مانده بودند. این پادشاه فاتح مصمم شد از آنها استفاده کند و اتباع عیسوی خود را جزو دولت خویش سازد. مقام بطریق استانبول خالی بود. محمد فرمان داد که بنا بر تشکیلات کلیسیای ارتودوکس بطریق جدیدی انتخاب کنند و وی را با تشریفات دیرینه بکرسی نشاند.

بطریق انتخابی که بنا بر اساسنامه فقط در قلمرو بطریقی خود یعنی در تراس و اناطولی نفوذ کلام داشت پیشوای مدنی تمام نصارای فرقه یونانی شد که ملت رومیان (روم ملتی) را تشکیل دادند. اسقف های یونانی رؤسای محلی پیروان خود و واسطه ایشان در برابر مقامات ترک شدند.

چون بعضی قسمتهای حقوق اسلام طبعاً در حق نصاری قابل اجرا نبود از آن جمله قسمتهایی مربوط بخانواده و ازدواج و طلاق و ارث بود اسقفها یا محکم کشیشان که در جوار ایشان تشکیل میشد در این موارد اختیارات یافتند. حتی بعضی اختیارات از حیث موارد جنائی با ایشان دادند.

اند کی بعد چون ارمنیان را از آسیا باستانبول خوانده بودند که مردم شهر را دو باره فراهم سازند یک بطریق ارمنی در آنجا برقرار کردند و وی بر همدینان خود همان اختیاراتی را یافت که بطریق یونانی برهم کیشان خود داشت. در آینده بطریقهای کلیسیا های مختلف کلانی و سریانی و مارونی ۱ سوریه و رؤسای جماعت یهود همین امتیازات را یافتند.

بطریقان و اسقفها که بنا بر نظامات کلیسیا های خود انتخاب میشدند برای اینکه بتوانند وظایف خود را ادا کنند از باعالي برآتی (فرمانی) دریافت میکردند.

ترکان بواسطه مبانی دینی دولت خود اتباع غیر مسلمان خود را بنا بر کلیسیاهایی که جزو آنها بودند قسمت میکردند و بملیت ایشان که چندان هم نمیتوانستند آنرا تمیز دهند توجه نمیکردند.

بدین قرار روم ملتی یعنی ملت یونانی شامل تمام نصارایی که از فرقه یونانی بودند مانند بلغاریان و سریان و رومانیان و آلبانیان ارتودوکس و حتی عربان ملکی ۲ سوریه هم چنانکه یونانیان حقیقی هم جزو ایشان بودند. روحانیان یونانی خواستند از نفوذی که قوانین عثمانی بدانها میداد استفاده کنند و سایر ملل ارتودوکس را یونانی

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

کنند بیشتر ازین حیث که فقط ایشان تشکیلات معارفی را نگاه داشته بودند که تا اندازه‌ای کامل بود و میکوشیدند که آنچه را از مدارس و کلیسیاهای صقلابی باقی‌مانده بود از میان ببرند.

البته میتوان این دعوی یونانیان را سرزنش کرد که میخواستند سلطه روحانی و اخلاقی خود را بر تمام نصارای عثمانی برقرار کنند و بملکی زیان برسانند که بعضی از آنها پیش از آن تا اندازه‌ای بدرجۀ عالی تمدن رسیده بودند ولی باید اعتراف کرد که یگانگی تقریباً تمام نصاری و پیروی از یک اداره واحد مقاومت در برابر اسلام را آسان کرده و یونان دوستی بواسطه فراوانی هواخواهان آن و کثرت و ارزش مدارش در شبه بالکان سطح معینی از تمدن اروپا را نگاهداشته است و ملل دیگر مانند رومانیان و سربیان و بلغاریان در زمان پیشرفت خود توائیسته‌اند از آن بهره‌مند گردند. دولت عثمانی هم چنانکه فصول اول تاریخش نشان میدهد نخست دولتی بوده است اصلاً نظامی و عظمت آن پیوستگی تمام با توائیانی سپاه آن داشته و چون این سپاه آغاز کرد متألاشی شود انقراض دولت فراهم شد.

میتوان تأکید کرد که ترکیه در داشتن لشکرهای دائمی و منظم بر مالک اروپا سبقت داشته است. سلطان اور خان دسته‌های پیاده که ایله یا پیاده میگفته‌ند تشکیل داد و در ۱۳۳۰ (۷۳۰ هـ) دسته معروف یکی چریان را ترتیب داد که تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) بنیاد توائیانی نظامی عثمانی بود. دسته‌های دیگر سوار نظام و پیاده نظام در دوره سلطنت‌های دیگر تأسیس گردند. در قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) سپاه ترک مرکب از دسته‌های دائمی و موظف پیاده نظام و سوار نظام و سوار نظام ملوک الطوایفی بود که اقطاع‌داران (زمامت‌ها و تیمارها) تهیه میدیدند و نیز چریک هائی که در موقع جنگ از ولایات میگرفتند.

در میان سپاهیان منظم مقام اول همواره متعلق بیکی چریان بود. همه میدانند که این دسته معروف در آغاز تنها مرکب از فرزندان نصاری بود که بوسیله یک نوع عشریه یاسرباز گیری که برای اهالی که مطبع آن بودند مالیاتی فراهم می‌ساخت و مخصوصاً

نفرت انگیز بود از خاندانها یشان میگرفتند. این فرزندان که آنها رادر نواحی اسلامی پرورش میدادند جزو خود خانواده دیگری نمی شناختند و مخصوصاً روح تعاون در آنها رسونخ مییافت و نسبت بروسا و پادشاه خود جان فشنان میشدند. مساعدتها و مزایائی در پیوستگی آنها یاری میکرد و هر یکی چری میتوانست امیدوار تعالی بیالاترین درجات باشد.

دستهٔ یکی چریان در اوآخر شامل چهار لشکر بود که رویهم رفته ۲۲۹ گردان داشت و آنها را اورته (محیط) یا اوده (اطاق) مینامیدند. یکی از آن لشکرها لشکر عجمی اغلان یعنی تازه کاران بود که سربازان جدید را هنگام ورود بخدمت در آن داخل میکردند.

بعضی واحدهای یکی چریان جزو قراولان سلطان بودند که نیز شامل دستهٔ استانچی (باغبانان) بود که بستهٔ یکی چریان بودند ولی از آن چهار لشکر خارج بودند. واحدهای دیگر نیز اسمی داشتند که ظاهراً خدمت خانگی را میرساند، ازین قرار لشکر سوم لشکر سیمن (مأخوذه از سگباو فارسی یعنی پاسبان سگ) نام داشت. رئیس آن سیمن باشی معاون فرمانده کل بود. فرمانده کل یکی چریان که آقا نامیده میشد یکی از توانترین رجال دولت بود و حقاً فرمانده استانبول بود. فرماندهان گردانها عنوان چربه‌ی حی داشتند که تحت اللفظ بمعنی کسی است که آبگوشت میپزد.^۱ در مقابل رایت (بیرق) و علامت (نشان) هر گردان و حتی پیش از آنها دیگهای بزرگ (کزان) که برای پختن آبگوشت (چربه) و پلوست موضوع احترام و محبت یکی چریان بود. اگر در جنگ این دیگهارا از دست میدادند تحقیر سختی برای گردان بود و باعث عزل تمام صاحبمنصبان میشد.^۲ دسته‌ای که میخواست شورش کند نخست دیگهارا بر میگرداند.

بر شمارهٔ یکی چریان که در زمان محمد دوم ۱۲۰۰۰ بود در سلطنت‌های بعد

۱ - این کلمه در زبان نصارای عثمانی مخصوصاً بلغاریان وارد شده و برای تسمیه مرد محترم و توانگری معمول است.

۲ - دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۳۴۷.

افزوده شد و زمانی در سلطنت محمد چهارم پیش از ۲۰۰۰۰ رسید و این شماره را بعد کمتر کردند. در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) شماره آن ۱۲۰۰۰ بود که راست است از آن جمله عده کثیری فقط اسماء جزء آن بودند. تشکیل یکی- چریان که بکلی مخصوص بود و مدت مديدة باعث قوت این دسته سپاه شده بود اندک اندک تغییر یافته بود. یکی چریان را اجازه داده بودند که زن بگیرند و فرزندانشان حق داشتند که بنوبت خود در آن دسته وارد شوند. بسیار کسانی از هر طبقه که مزایای خدمت ایشان را جلب میکرد نام خود را ثبت میکردند و بعضی کمافی سابق حرفه ای داشتند چنانکه از ارزش نظامی این سربازان که پیش از آن باعث هراس بودند بسیار کاسته شده بود. ولی چون ارزش جنگجوئی خود را ازدست دادند معایبی را که عموماً عیوب سپاهیان پاسبان است از دست نداده و حتی بر آن افزوده بودند. از زمان سلطنت مراد سوم بعد چندین بار آن ها را دیدند که اراده خود را پادشاه تحمیل کردند و در هر جلوسی انعامهای خواستند که روز افزون میشد و حتی آشکار شوریدند و سلطان را خلم کردند.

سوار نظام ترک بسیار بود و در زمان محمد چهارم شماره آن به ۵۵۰۰ رسید هر چند راست است که در سلطنت های بعد از آن بسیار کاسته شدو آن شامل دو دسته بود که مانند یکی چریان اصل آن ها هم بزمان سلطان اورخان میرسید و آن دو دسته یکی سپاهیان یعنی سواران واقعی و دیگر سلاحداران (مردم مسلح) بودند.

سپاهیان منظم دیگر جبهه چیان بودند یعنی پاسبانان اسلحه که مأمور پاسبانی و حمل و نقل اسلحه و قور خانه بودند و پس توپچیان و سپس توپ ارابه چیان یعنی سربازان بنه توپخانه و سپس خمپاره چیان (قمبره چی) که کنت دو بونوال ۱ دو باره آنها را تشکیل داد و بالاخره لقوم چیان یعنی مین اندازان.

پیش از این گفته شد که ترکان خیلی زود توانسته بودند از توپخانه بهره مند

شوند و در زمان محمد فاتح این اسلحه توانائی بسیار بهم رسانده بود. ولی فقط توپخانه سنگین بود که جمل آن مشکل بود.

در آینده در ضمن جنگهای با اطریش و روسیه ترکیه برتری را که سابقاً در این زمینه داشت از دست داد و یاد داشت های بارن دو توت حال تنزلی را که توپخانه عثمانی در ۱۷۶۰ (۱۱۷۳ ه.) داشته است نشان میدهد. ولی مأمور شد که دوباره آن را تشکیل دهد. سربازان این دسته جدید را سوره چی (یعنی شتابنده) نامیدند. این دسته در سلطنت عبد الحمید اول و سلیمان تاندازه ای نمو بسیار یافت و لی پس از خلع سلیمان آن را منحل کردند.

چنانکه گفته شد اقطاعداران نظامی (سپاهی لیک) میباشد در موقع جنگ بنابر اهمیت اقطاع خود بایک عده سوار رهسپار شوند. این سواران را بخرج اقطاعدار مجهز میکردند و نگاه میداشتند. این نوع چریک سابقاً اهمیت بسیار یافت و در زمان سلیمان اول توانست تا ۲۰۰۰۰ سپاهی بسپاه عثمانی بدهد. ولی زیاده رویه ای در این مؤسسه پیش آمد. تیولها را بدر باریان و بعمال غیر نظامی دادند. پاشایانی که حق داشتند متصرف آنها باشند آنها را بکسیکه بیش از همه پول میداد و آگذار میکردند. حتی سپاهیان حقیقی اغلب خود داری میکردند که دعوت را اجابت کشند و دیگران بوسیله عوض نقدی خود را باز میخریدند. در آغاز جنگ با روسیه در ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ ه.) سپاه ترک فقط شامل ۲۰۰۰ از آنها بود.^۱

سپاه بری و بحری فقط در تابستان عمل میکردند. زود ترین موقعیکه وارد جنگ میشدند روز سن ژرژ^۲ (روز حضر) یعنی ۲۳ آوریل از تقویم قدیم بود و از روز سن دمتر^۳ (روز قسم) یعنی ۲۶ اکتبر تقویم قدیم وارد فصل زمستان میشدند.

اعلان جنگ پس از صدور فتوائی بود که شیخ الاسلام میداد و مقصود آن

۱ - یاد داشت های بارون دو توت، قسمت سوم - ص ۵۳ و ما بعد.

۲ - دوسون، کتاب سابق الذکر - ج ۷ ص ۳۷۰ و مابعد.

۳ - Saint-Georges.

۴ - Saint-Démètre.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

بود که جنگ را در انتظار مؤمنان مشروع کنند. آنوقت یکی از نخستین اعمال دولت ترک این بود که سفیر دولت خصم و اعضای سفارت او را در هفت برج (یدی قبه) بند کنند. این عادت که آنقدر با حقوق بشری منافات دارد تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) باقی ماند.

عزیمت وزیر اعظم بمیدان جنگ که برق مقدس (سنحاق شریف) را همراه وی میدردند باعث تشریفات بسیار و حرکت حشم مجللی میشد که پیش ازین بمناسبت سفارت مسیودونوانتل وصف کرده ایم.^۱

گفتار دوازدهم

سلیم سوم = نخستین آزمایش اصلاحات

ما واقیع زمان سلیم سوم را بجایی رساند که درسویشتوو و یاسی تازه با اطریش و روسیه صلح کرده بود. این پادشاه با هوش و دانای که بوسیلهٔ حدادثی که در آغاز پادشاهیش رخ داده بود روشن فکر شده بود داشت لازم است که وسائل قدیمی دولت عثمانی را نوکند. بیاری مرد جوان ولی کار کن وزبردستی یعنی برادر زنش کوچولک حسین (حسین کوچک) نخست خواست سپاه را بابر اصول اروپائی بیاری صاحب منصبان فرانسوی از نو تشکیل دهد. این پیشنهاد هارا در نظام نامه ای که در ۱۷۹۳ (۱۲۰۷ ه.) امضا کرده و نظام جدید نامیده بود گنجانیده بود و کلمه نظام که بسپاهی که بدین طریق اصلاح کرده بود دادند و از آن پس برای تسمیه سپاه حاضر السلاح در مقابل سپاهیان ذخیره باقی مانداز همان جاست. سلیم نسبت بفرانسه تمایل شدیدی داشت و همین سبب شده بود که بدون نفرت بسیار روابط سیاسی را با حکومت انقلابی نگاهداشته و نمایندگان حکومت مزبور یعنی دکتروش^۱ را که پیش از آن مارکی دوست کرو^۲ و ورنیناک^۳ را که پیش از آن ژنرال او بردو بایه^۴ نام داشتند در استانبول پذیرفته بود.

آخرین تقسیم لهستان در ۲۴ اکتبر ۱۷۹۵ (۱۰ ربیع الثانی ۱۲۱۰ ه.) باعث تأثیر بسیار در استانبول شده بود زیرا که از میان رفتن این دولت که رقیب طبیعی روسیه بود بر خطری که قدرت امپراطوری شمال نسبت بتر کیه داشت بنسبت بسیار میافزود. مهاجرین لهستانی بسیار بایالات ترکیه و امیرنشینهای زیر دست آن آمدند و

۱ - Descorchés. ۲ - Marquis de Sainte-Croix.

۳ - Verninac.

۴ - Aubert-Dubayet.

نمایندگان فرانسه حضور آنها را غنیمت شمردند و نهضتهای تعارضی بر ضد اطربیش و روسیه آماده کردند و در ضمن دولت ترکیه را بجنک بر میانگیختند و حتی مساعدت عملی فرانسه را در خشکی از راه اطربیش و در دریا و عده میدادند. امیدوار بودند که پس از فتح بنی‌پارت در ایتالیا صلح استرداد گالیسی^۱ را بلهستان و بوکوین را بعغان با اطربیش تحمیل کند. عهدنامه کامپوفورمیو^۲ در ۱۷۹۷ (۲۵ ربیع-الثانی ۱۲۱۲)^۳ باین پیشنهادها خاتمه داد. این عهد نامه که جزا بر یونان و متصرفات و نیز را در آلبانی بفرانسه واگذار میکرد معدله ک قلمرو دولت جمهوری را با ترکیه همسایه میکرد.

اگر دولت عثمانی در آن موقع با همسایگان خود در صلح بود دور از آن بود که در داخله آسایش داشته باشد. از هر طرف جز راهزنی و شورش چیزی نبود. بالای عمدۀ ای که در آن زمان بر سر روم ایلی و مخصوصاً نواحی بلغارستان در کنار دانوب و طراس نازل شده بود از تاخت و تاز های کیرجالیها^۴ بود که راهزنی بودند و دسته های متعدد تشکیل داده و شکنی نیست که در آغاز سربازانی بودند که از جنک مرخص شده بودند و سپس هر گونه اشخاصیکه حرص غارتگری داشتند بآنها ملحق گشته بودند؛ عده بیشتر آنها ترکان و تاتارها یا آرنائودها بودند ولی در میان ایشان بوسنوی ها و بلغاریها نیز دیده میشدند.^۵

کیرجالیها نخست در هاسکو^۶ (بترکی هاسکوی^۷) در دامنه کوههای رودوب^۸ ظاهر شدند. بزودی شماره آنها به ۲۰۰۰ رسید و حتی از آنهم افرونشد. این راهزنان سواره بودند و شمشیر و طیانچه و تفنگهای بلند داشتند و بدسته هائی (بولوک) منقسم میشدند که بیم باشی (فرمانده هزار تن) و بولوک باشی (رئیس گردان) فرماندهان ایشان بودند.

^۱ - Galicie. ^۲ - Bucovine. ^۳ - Campo-Formio. ^۴ - Kirdjalis.

^۵ - ایرجیک Iretchiek تاریخ بلغارها Zlatarski Histoire des Bulgares ترجمه بلغاری زلاتارسکی

^۶ - Haskovo. ^۷ - Haskeuї.

^۸ - Rodopes.

برده ها و شهرها جمله میکردند و آنها را غارت میکردند و اغلب بکل آنها را ویران میساختند و زنانرا میردند و مردانرا با سلیقه نفرت انگیزی از یرحمی میکشند. نواحی استانی ماقه^۱ و پانا^۲ کیوری شته و کوپریوشتیتسا^۳ و کالوفر^۴ مخصوصاً از تاخت و تازهای شان آسیب بسیار دید. سپاهیان ترک که آنها را بجنک ایشان فرستادند نتیجه نگرفتند. سر بازان بسی نظام وقتی که با راهزنان برای سهم بردن از غنایم ایشان همدست نمیشدند پراکنده میگشتدند. معدلاً در بعضی نواحی چون کیرجاليها هم بترکان و هم بلغاریان حمله میبردند سکنه ترک و بلغاری توائیستند تشکیلاتی بدھند و با حسن نتیجه از خود دفاع کنند. یادگار کیرجاليها در افسانها و آوازهای عامیانه بلغاریان زنده مانده و آسامی بعضی از معروف ترین رؤسای آنها را بیاد میآورد.

در همان زمان رؤسای محلی بر حکومت ترک قیام میکردند و کامیاب میشدند که خود را مستقل کنند و حتی کاری بکنند که باعالي آنها را بشناسند. از آن جمله بود محمود بوشاتلی در اسکدار و علی تپلن^۵ (بترکی تپلن^۶) معروف در ایانینه^۷ و پازوان او غلو در ویدین^۸. در یادداشت های بارون دوتوت^۹ شرح بی رحمی های احمد پاشا معروف بجزار (قصاب) که از نژاد بوسنی و حکمران سعیده و عکا بوده است ثبت شده. وی نظیری در دمشق داشت که عبدالله پاشا باشد. در عربستان و هایان شوریده بودند و شهرهای مقدس را تهدید میکردند و بالاخره آن شهر را در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸) و ۱۸۰۴ (۱۲۱۹) گرفتند. بزوی شورشهای جدی تری از جانب محمد علی در مصر و قره ژرز^{۱۰} در سربستان آغاز شد.

عثمان پزوان او غلو که اورا پزوانچی نیز مینامیدند اصلاً بوسنی بود. جدش و پدرش بواسطه دلیری خود امتیاز یافته بودند ولی چون از مقامات دولتی کیدورتی داشتند جد وی را چهار میخ کشیده و پدرش را سربزیده بودند. عثمان نیاچار شده

۱ - Stanimaka.

۲ - Panaguiourichté.

۳ - Koprivchitsa.

۴ - Kalofer.

۵ - Tépélen.

۶ - Tépédélén.

۷ - Ianina.

۸ - Vidin.

۹ - قسمت سوم، ص ۱۸۰، بمطالع بعد رجوع شود

۱۰ - Kara George.

بود که نخست بالبانی بگریزد ولی بواسطه خدماتی که در جنگ اخیر باطرباش کرده بود دو باره نزد سلطان مقرب شده و توانسته بود اموال پدر را در سنjac و یدین بدست آورد. وی سپاه کوچکی از آلبانیها و کیرجالی ها و فراریان سپاه ترک گرد آورد و بر پاشای یدین حمله برد و مدت مديدة او را در قلعه محاصره کرد ولی وی را گذاشت که بازورق از رود دانوب بگریزد. هوآخواهان وی او را بحکمرانی اختیار کردند. وی بوسیله اعتراض بر اصلاحات و افزایش مالیات قبول عام یافت. وی اطمینان می داد که میخواهد بتساوی بانصاری و مسلمانان رفتار کند و در سپاه خود که خوب تشکیل داده و مججهز کرده بسود دسته سواران بلغاری داشت. بعضی ازین سواران در آتیه در جنگ در راه استقلال در صفوف سربیان و یونانیان امتیاز یافتند. سپاهی شامل ۴۰۰۰۰ تن بفرماندهی بیگلر بیکی روم ایلی که در ۱۷۹۶ (۱۲۱۰ ه) برای محاصره ویدین فرستاده بودند از پزوان او غلو شکست خورد و میگویند که وی سپاهیان خود را تقویت کرده و شماره آنها را به ۸۰۰۰۰ رسانده بود، تسلط خود را تقریباً بر تمام نواحی بلغارستان در سواحل دانوب توسعه داد و حتی بلغراد را تهدید کرد. دوباره در بهار ۱۷۹۸ (۱۲۱۲ ه) سپاه توانائی که شامل بیش از ۱۰۰۰۰ مرد بفرماندهی قپودان پاشا کوچولک حسین بود آمد و یدین را محاصره کرد که در آنجا پزوانچی بیش از ۱۲۰۰۰ تن با خودنگاه نداشته بود. محاصره ششماه کشید و تمام حملات را دفع کردند و سپاه سلطانی چون بواسطه بیماری و فراریان بسیار ناتوان شده بود عقب نشست. حمله سومی نیز بر پزوان او غلو کردند ولی در موقع شورش سربیان دولت ترک ناچار شد با او بسازد و اختیارات او را در نواحی که تصرف کرده بود بشناسد. سپاهیان وی حتی از دانوب عبور کردند و در افلاق تاکریئه ۶ پیش رفتند. پزوان او غلو در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه) مرد و سن او فقط ۳۸ سال بود. وی مردی بود دلیر و جدیت و اراده زوال ناپذیر داشت ولی باهوش و لایق نیز بود.

وی شهر ویدین را برج و بارو ساخت و بوسیله بناهای عظیم زینت کرد و نزدیک مسجدی کتابخانه‌ای ساخت که هنوز باقیست.

میتوان در میان رفت و آمد سپاهیان مختلف که حملات بر پزوان اغلب و هجومهای وی فراهم می‌ساخت فلاکت اهالی و مخصوصاً نصاری را تصور کرد. سربازان سپاه سلطانی و سربازان پاشای ویدین هیچ بهتر از کیرجالی هارفتار نکردند. این سالهای او اخر قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) و آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) برای اهالی ترکیه اروپا دوره بدینختی و فلاکت و حشت انگیز بود.

این بدینختی هارا یک کشیش بلغاری سو فرونی^۱ اسقف و راتسا^۲ که خود شاهد و قتیل آنها بوده بطرزی که مخصوصاً عبرت انگیز است شرح داده^۳.

لشکرکشی بمصر از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۱ (۱۲۱۳ تا ۱۲۱۶ هـ) زمانی روابط نیکی را که در میان فرانسه و ترکیه بود گسیخت هرچند که بناپارت کوشید و انمود کند که این اقدام را بنفع باعیالی کرده است و فقط برای آنست که دوره غصب عمالیک را پایان دهد و قدرت سلطان را دو باره برقرار سازد. این اظهار ممکن بود بدشواری پذیرفته شود. و انگنهی سپاهیان فرانسه بعد هاسوریه را متصرف شدند و در مونتابور^۴ و عکا باسپاه ترک رو برو گشتنند. در ۹ سپتامبر ۱۷۹۸ (۲۸ ربیع الاول ۱۲۱۳ هـ) بفرانسه اعلام جنگ دادند و کاپیتان لاسیونها را الغو کردند و بنابر عادت شارژ دافر فرانسه روفن^۵ را در هفت برج بند کردند و فرانسویانی را که در عثمانی مقیم بودند دستگیر کردند و اموال آنها را برداشتند.

انگلستان این وقایع را مغتنم شمرده و بتراکیه نزدیک شده بود و یک عهداً نامه اتحاد تهاجمی و ندافعی که مخصوصاً تصرف مصر بdest فرانسویان آنرا سبب شده بود در استانبول در ۵ ژانویه ۱۷۹۹ (۲۸ ربیع ۱۲۱۳ هـ) با مضا رسید و نیز اتحادی در میان ترکیه و روسیه در ۲۳ دسامبر ۱۷۹۸ (۱۵ ربیع ۱۲۱۳ هـ) برقرار شده

۱ - Sofroni. ۲ - Vratsu.

۳ - قسمتی از بیانات سو فرونی را لوی لژه Louis Léger ترجمه و تفسیر کرده است.

۴ - Mont-Thabor. ۵ - Ruffin.

بود^۱. عهد نامه ای در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۷۹۹ (سلیمانی جمادی الاولی ۱۲۱۴ هجری) شرایط دریا نوری کشتیهای تجاری انگلیسی را در دریای سیاه و عبور آنها را از بغازها معلوم میکرد.^۲ چون جزایر یونان را از فرانسه گرفته بودند در ۲۱ مارس ۱۸۰۰ (شوال ۱۲۱۴ هجری)^۳ مقاوله ای بسته شد و آنجا جمهوری تشکیل دادند که آنرا جمهوری هفت جزیره متحده^۴ نامیدند که مستقل ولی دست نشانده ترکیه بود و نسبت بدولت ترکیه وضعی شبیه بوضع جمهوری را گوز داشت. استقلال این جمهوری واستقرار اوضاع آنرا در تحت ضمانت روسیه قرارداده بودند. این جزایر را سپاهیان روسیه تا ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ هجری) در تصرف خود داشتند.

از طرف دیگر متصرفات سابق و نیز در سواحل آلبانی را مانند پروزا^۵ و پارگا^۶ و ونیتسا^۷ و بوترینتو^۸ ملحق بترکیه کردند و ترکیه تعهد میکرد که امتیازات و عادات اهالی آن نواحی را که همه نصاری بودند احترام کند چه از حیث اعمال دینی و چه از حیث اداره داخلی و عدلیه یعنی بشرایطی شبیه بدان شرایطی که در امیرنشینیهای افلاق و بغداد مجری بود.

معدلك سلیم تمایل خود را نسبت بفرانسه از دست نداده بود. ناکامی در لشکر کشی بمصر نزدیکی بفرانسه را اجازه میداد و بیشتر ازین جهت مناسب بود که انگلستان بنویه خود مصرا را تصرف کرده بود و جای آنداشت بترسند که در آنجا بماند و بدین ترتیب برای دولت عثمانی خطری بشود. و انگهی پیشرفت‌های تازه بناپارت در ایتالیا که صلح لونویل^۹ درنتیجه آن منعقد شد پادشاه را تشویق میکرد که با چنین رقیب توائیقی صلح کند. در ۲۷ زون ۱۸۰۱ مطابق با ۹ میسیدور ۱۵ سال (۱۲۱۶ هجری) مقاوله ای برای تخلیه مصر از سپاهیان فرانسه بر قرار شد. مقدمات صلح در پاریس

۱ - نورادونغیان - کتاب سابق الذکر - ج ۲ - متن ۷۸۸ - ص ۲۴ و مابعد.

۲ - نورادونغیان - کتاب سابق الذکر متن نمره ۱۰، ص ۳۵.

۳ - نورادونغیان - کتاب سابق الذکر - متن نمره ۱۱، ص ۳۶ و ما بعد.

۴ - Sept-Iles Unies.

۵ - Prévéza.

۶ - Parga.

۷ - Vonitsa.

۸ - Boutrinto.

۹ - Lunéville.

۱۰ - Messidor.

در ۱۹ اکتبر ۱۸۰۱ مطابق با ۱۸ و اندر ۱ سال ۱۰ (۱۱ جمادی الآخره ۱۲۱۶) باضاء رسید و در آن تخلیه کامل مصر و شناسائی جمهوری هفت جزیره را پیش یافته میکردند. از طرف دیگر تمام عهد نامهای را که پیش از جنگ موجود بود تجدید کردند و فرانسویان میباشد در مصر از من ایائی که بدول دیگر میدادند بهره مند شوندو در باب اموال و اشیاء اتباع دو مملکت که در مدت جنگ توقيف کرده و یا ضبط کرده بودند قرارهای گذاشته خواهد شد.

عهدنامه قطعی در ۲۹ زون ۱۸۰۲ مطابق با ۶ مسیدور سال ۱۰ (۲۷ صفر ۱۲۱۷) باضاء رسید. درین عهدنامه مخصوصاً تجدید عهد نامه او کاپیتو لاسیونهای را که پیش از جنگ مجری بوده است تصدیق کردند و حق کشتی رانی در دریای سیاه بکشتهای تجاری فرانسه میدادند. بالاخره تصریح شده بود که جمهوری فرانسه و باعالی چون خواستار بوده اند که در هر دو دولت اصول دول کامله الوداد را بر قرار کنند تمام من ایائی را که ممکن است بدول دیگر داده باشند یا بدهند بیکدیگر میدهند.

در یکی از مواد عهد نامه صلح اظهار شده بود که جمهوری فرانسه و باعالی تمامی متصرفات یکدیگر را ضمانت میکنند ولی مادهٔ محترمانه ای که همانروز اضاء شده بود تصریح می‌کرد که این ضمانت از جانب باعالی در جنگها یکی که فرانسه ممکن است با دول دیگر بکندر عایت نخواهد شد مگر بر ضایات کامل آن. و انگه‌ی پیداسته که سلطان میخواست بر خلاف میل و نفع خود در زد و خوردی با روسیه و انگلستان وارد نشود زیرا که قدرت این دول مخصوصاً برای تمامیت دولت عثمانی تهدید آمیز بود.

معدلك انس با فرانسه پیش از پیش برقرار میشد. سلیم پس از آنکه تا ۳۰ اکتبر ۱۸۰۵ (۶ شعبان ۱۲۲۰) برای شناسائی عنوان امپراطوری ناپلئون که سفیر فرانسه بوسیلهٔ یاد داشت رسمی اطلاع داده صبر کرده بود سفارت فوق العاده ای نزد ناپلئون فرستاد که ویرا بعنوان «قدیمترین و با وفا ترین ولازمترین متحد دولت وی» تبریک گفت. ناپلئون هم با اینکلمات جوابداد که شاید امر و زهم راست باشد: «هر چه

خوب یا بد برای عثمانیان پیش آید برای فرانسه نیز خوب یا بد خواهد بود «^۱. سیاست خارجی باعوالی در پایان سلطنت سلیم تغییر پذیر و مبهم بود. ژنرال سپاستیانی^۲ که در ۱۸۰۶ (۱۲۲۱ هـ) بار دوم اورا بماموریت باستانبول فرستادند میکوشید ترکیه را از یسطوفی یرون آورد و در اتحاد صریحی با فرانسه وارد کند و خطریکه از جانب روسیه ترکیه را تهدید میکرد نشان دهد.

فی الحقیقہ در ۱۸۰۶ یعنی در ماه اکتبر آن سال (رجب ۱۲۲۱ هـ) سپاه روس از دنیستر گذشت و امیر نشینهای رومانی را تا دانوب تصرف کرد در صورتیکه در ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ (۲۹ جمادی الآخرة ۱۲۲۰ هـ) عهد نامه اتحادی در میان ترکیه و روسیه امضا شده بود و این عهدنامه رسماً تدافعی بود ولی مواد محظیه ای داشت که تشکیل اتحادی را برضد فرانسه پیش بینی میکرد و درین اتحاد میایست اطیش و پروس و سوئد و دول دیگر با انگلستان وارد شوند و در آن عهدنامه گفته شده بود که: «دولت اعلیحضرت سلطان در اجرای این مقصود پسندیده یاری خواهد کرد».^۳ بهمین جهه در ۳ زانویه ۱۸۰۷ (۱۲۲۱ شوال ۱۲۰۵ هـ) باعوالی اعلام جنک بر روسیه را بمالورین خارجی اطلاع داد و سبب آن تخطی بر قلمرو عثمانی بود. انگلستان که دو باره با ناپلئون در جنک بود مدعی شد که از باعوالی قطع روابط با فرانسه را خواستار شود و سپاستیانی را یرون کند و کشتهای عثمانی و بر ج و باروهای داردانل را که صاحب منصبان فرانسوی اصلاح و تقویت کرده بودند بقوای انگلیس تسليم کنند. کشتهای انگلیسی توانست از بغاز بگذردو تسان استفانو^۴ پیش رود. ولی چون امیر البحر انگلیسی که ازین نتیجه خشنود بود حاضر شده بود مذاکرات کند سپاستیانی آنرا غنیمت شمرد و بنسبت مهمی وسائل دفاع داردانل را افزود. آنوقت فرمانده انگلیسی ترسید که راهش بر یده شود و عقب نشست.

۱ - رامبو Rambaud در تاریخ عمومی Histoire générale - ج ۹ ص ۶۶۳.

۲ - نورادونگیان، ج ۲ ، متن نمره ۲۱ و ۲۲ - ص ۷۰ و ۷۴.

۳ - San Stéfano.

تاریخ ترکیه

انگلیس‌ها برای اینکه بکوشند این ناکامی را پنهان کنند خواستند بنویت خود مصروف را بگیرند و محمد علی که ازین پس درباره اوسخن خواهیم راند سلطه خود را بر آنجابر قرار کرده بود. یک دسته ۷ یا ۸۰۰ تن توانست پیاده شود در ۱۷ مارس ۱۸۰۷ (۷ محرم ۱۲۲۲ ه.) اسکندریه را بگیرد ولی محمد علی ایشان را شکست داد و همین قدر خوش بودند که توانستند سور کشتی شوند. ترکیه با انگلستان اعلام جنک داد ولی انگلستان حملات خود را ادامه نداد و موقتاً دریای مغرب را ترک کرد.

درین میان سليم ییاری صاحب منصبان و مهندسینی که فرانسه باختیار او گذاشته بود و با مساعدت قپودان پاشا کوچولک حسین که مردکاری و باهوشی بود و راست است که در ۳ ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ ه.) مرده بود. عملیات تشکیل دوباره سپاه بری و بحری را که مهمترین کار خود میدانست ادامه داده بود. ولی ملت عثمانی برای این اصلاحات هنوز پخته نبود و این اصلاحات در ضمن اینکه با خرافات مردم مصادف میشد منافع مردمان متوفند بسیار را از میان میبرد مخصوصاً یکی چریان که بر مزایائی که بسپاه تازه نظام جدید داده بودند رشك میبرندند و ایشان را برای خود خطری میدانستند.

یکی چریان که بار اهزنان کیر جالی همدست بودند نزدیک ادرنه سپاهیان نظام جدید را شکست دادند.

در ۸ مه ۱۸۰۸ (۳ ربیع الثانی ۱۲۲۳ ه.) سپاهیان سرکش بفرماندهی سرباز معمولی که کیکچی اوغلونام داشت بر قصر سلطنتی که بستانچی ها آنرا حفظ میکردند حمله برداشتند. رئیس ایشان بستانچی باشی چون دید که مقاومت ممکن نیست خود را برای نجات پادشاه فدا کرد و بوی نصیحت کرد که سر اورا ببرد و برای آرام کردن مهاجمین نزد ایشان اندازد. سليم این بی‌حییتی را کرد و باینکار رضاداد. در همان زمان الغاء نظام جدید را اعلان کرد. ولی این تسلیم سودی جزین نداشت که بر دلیری شورشیان افزود و ایشان از شیخ الاسلام فتوائی گرفتند که بعنوان سرپیچی از قانون خلع سلطان را اجازه داد.

سلیم دیگر ایستاد کی نکردو تسلیم شد و پسرعم ویرا که پسر عبدالحمد بود بنام مصطفی چهارم پیادشاهی برداشتند. وی بیش از سه ماه سلطنت نکرد. پاشای رو سچوک^۱ که مصطفی بیرقدار^۲ نام داشت و فدائی سلیم بود سپاهیان را که نسبت پیادشاه خلوع وفادار مانده بودند گردآورد و با ایشان بسوی استانبول رسپار شد. کبکچی او غلو را در مقروی در فنار کی^۳ (در جنوب کادی کوی) بخفلت گرفتند و بکارد کشتند. در ۲۸ ژوئیه ۱۸۰۸ (۴ جمادی الآخره ۱۲۲۳ ه). مصطفی بیرقدار پیای دیوار قصر رسید و چون سربازان وی آماده میشدند که در را بشکنند سلطان مصطفی حاضر شد و پاشای رو سچوک گفت که عنقریب سلیم را واگذار خواهد کرد. ولی چون بیرقدار را در اطاقی برداشت که گمان میبرد شاهرا در آنجا بینند جز پیکر خونآلودی ندید.

مصطفی چهارم بقزلر آقا فرمان داده بود که سلیم را بکارد بکشد و هر چند که وی بسیار زورمند بود سلیم مقاومت شدید کرد و حتی ویرا بزمین افگند ولی حکمرا توانست اجری کند.

مصطفی بیرقدار از نظاره این منظره بفرت و رحم آمد و بزودی خودداری کرد و تصمیم گرفت که خون پادشاه را انتقام بکشد. فرمان داد سلطان مصطفی را بگیرند و برادر وی محمود را بشاهی بردارند. سلطان خلوع را در سرای بند کردند و فاتح آن واقعه بیرقدار وزیر اعظم شد.

سلیم متوجه لزوم اصلاحات شده بود و این اراده را داشت که آزا بعهده بگیرد ولی نتوانست مانع عمدۀ را از میان بردارد و یکسی چریان را مطیع کند. این کار برای محمود دوم باقی مانده بود که بوسیله اساسی متولّ شد و آن کشتار این سربازان شریر بود.

وانگنهی نمیتوان بسختی سلیم را الامت کرد که در آزمایش اصلاحات خود پیشرفت نکرده است. ولی در دوره ای پادشاهی کرده که فوق العاده مشکل بوده و در میان تهدیدهای بیگانگان و شورشها و راهزنی هائی که در تمام قسمتهای مملکت تشکیل داده

۱ - Roustchouk.

۲ - Fanaraki.

۳ - بیرقدار بمعنی دارنده رایت است.

بودند سلطنت میکرده است. گمان کرد که اگر بر فرانسه تکیه کند امنیت دولت خود را ضمانت خواهد کرد و یاری فرانسه هم فی الحقیقه در اقداماتی که برای تشکیل دوباره نظام و بحریه کرد بسیار سودمند بدولی نجات ترکیه جای بسیار کوچکی در ذهن امپراطور فرانسه داشت و وی تردید نکرد که چون سیاست وی او را مجبور کرد با رسیه نزدیک شود تقسیم ترکیه را بالکساندر^۱ اول پیشنهاد کند.

.

گفتار سیزدهم

جمهوری دوم = جنبش‌های ملی

محمود اختیار مطلق را در موقعی که فوق العاده دشوار بود بدست گرفت. دولتی از هرسوی در خطر بود. جنگ بالانگلستان شاید در صورت ظاهر باقی بود و میایست بزوی صلح در ۵ زانویه ۱۸۰۹ (۱۸ ذی‌قعده ۱۲۲۳ ه.) منقاد شود اولی جنگ باروسیه کاملاً حقیقی بود و روسیه امیرنشین‌های رومانی را در تصرف داشت و با وجود مatar کهای که در ۲۴ او (۱۳ ربیع) در سلوبوزیا^۲ (در افلاق) بامضای رسید عملیات جنگی آن میایست توسعه یابد. عهدنامه تیلسیت^۳ چون صلح را برقرار کرده و حتی اتحادی در میان فرانسه و روسیه آماده کرده بود پشتیبانی فرانسه میایست از دست ترکیه برود.

از طرف دیگر اگر پزوان‌اگلو در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه.) مرد بود شورش‌های دیگر یعنی شورش علی پاشا در آلبانی و شورش محمد علی در مصر و شورش سریان که در سلطنت پیشین بدان آغاز کرده بودند دوام داشت و بزوی میایست جنبش یونان بر آن افزوده گردد.

مصطفی بیرق دار چون وزیر اعظم شد بادست جدی اداره امور را پیش گرفته بود و بواسطه اقدامات سخت بسیار و کشتار و تبعید قدرت خود را آشکار ساخته بود.

۱ - برای متن این عهدنامه رجوع شود به کتاب نورا دونیان - ج ۲ - متن نفره ۲۷ - ص ۸۱ مابعد. این عهدنامه کاپیتولاسیونهای جدید را برقرار میکرد ولی حق نصب مترجین را محدود میساخت و منع میکرد که همایت انگلیس را بتبعاع عثمانی بدھند و برای بابعالی این حق را میشناخت که در متصروفات اعلیحضرت بریتانیا شہیندرهای بکمارد که همان حقوق فضولهای بریتانیارا در ترکه خواهد داشت و این منع را بدآوری میکرد که کشتیهای جنگی هرملتی ممنوعند که از بغازها بگذرند.

۲ - Slobozia. ۳ - Tilsit:

سپس کوشیده بود که اجرای اصلاحات را از راه دیگر از سر بگیرد و یکی چریان راوا دارد که آنها را پذیرند و وانمود کرد که تنها میخواهد عادات دیرین را دوباره محترم شمارد. ولی برای تشکیلات جدید افزایش مالیات لازم شد و مردم را ناخشنود کرد. علماء که دشمن هر پیشرفتی بودند این حال روحی را غنیمت شمردند. در ۱۴ نوامبر ۱۸۰۹ (۶ شوال ۱۲۲۴ ه.) در استانبول شورشی در گرفت. مردم قصر وزیر اعظم را احاطه کردند و خانهای اطراف را آتش زدند چنانکه حریق بقصر بیرونی رسید. وی بیرجی که از مصالح ساخته شده و ضخیم بود پناه برداشت و دور روز دیگروی را مرده یافتند. پیکر وی را بچهارمین کشیدند و بدین ترتیب در آت میدان (میدان اسب دوانی) آنرا در ملاء عام قرار دادند. چون جنگ سختی در شهر در میان یکی - چریان که مردم پشتیبان ایشان بودند و هوای خواهان وزیر اعظم در گرفت سعید که از پیشرفت و قایع نگران بود گمان کرد که تاج و تخت خود و جان خویش را امان میبخشد و سلف خود مصطفی چهارم را که تا آن زمان در قصر در بند میداشتند خفه کرد. بدین طریق تنها بازماندهای که از نژاد عثمان باقی میماند وی بود و یک قسم احترام خرافات آمیز از آن پس مصونیت شخص او را تأمین میکرد.

برای اینکه بتوانیم آسان‌تر و قایع بسیار را که در سلطنت طولانی سعید از ۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹ (۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ ه.) رخ داده است بنگریم تدریجیاً بنابر نوع آن و قایع و محل رخ دادن آنها آن حوادث را مورد امتحان قرار خواهیم داد و بترتیب وقوع تاریخی آنها توجه نمیکیم.

علی‌تپن^۱ اگمان میکنند از یک خاندان ترک بوده که اصل از آسیای صغیر داشته ولی در آلبانی ولادت یافته و تقریباً آرنائود کامل بوده است. مانند پدرش که پاشای دلوینو^۲ بود و مانند جدش زندگی متلاظمی داشت که پراز فراز و نشیب و افتخار و بدیختی بود. خدمات وی در مدت جنگ اخیر با اطراحی سبب شد که پاشا لیک

۱ - ترکان اغلب تیه دان Tépédeleñ میگویند و شکی نیست که در نتیجه اشتقاق عامیانه است، تیه دلن معنی سوراخ کننده تیه است.
۲ Delvino.

تریکالا^۱ را در تسلالیا^۲ بوی دادند و از آنجا رهسپار شد که یانینه^۳ و سپس آرتا^۴ را در اپیر^۵ بگیرد. توanst باعیالی را اوادار کند که وی را حکمران این ولایات بشناسد. چون فرانسویان در ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ ه.) جزایر یونان و متصروفات وینزی را در آلبانی گرفتند بن پارت در صدد برآمد که با پاشای یانینه روابطی پیدا کند و وی نخست و آنmod کرد که بدعوت وی جواب میدهد ولی اندکی پس از آن بر متصروفات فرانسه در پروزا^۶ و کامنیتسا^۷ و بوترینتو^۸ حمله برد و آنها را گرفت. در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ ه.) قلمرو سولی^۹ را که ناحیه‌ای پرتگاه و بجاور دریا در جنوب غربی یانینه بود متصرف شد. مردم سولی که ارناؤدهای ارتو دو کس و مساعد با افکار یونانی بودند دلیرانه از خود دفاع کردند. علی پاشا که بیهوده بار اول در ۱۷۹۲ (۱۲۰۶ ه.) بر آنها حمله برد بود نتوانست آنها را مطیع کند مگر بوسیلهٔ محاصرهٔ ناحیه‌شان. باز هم ناچار شد تسلیم نامه‌ای بآنها بدهد که بآنها اجازه میداد یرون روند و جان آنها را امان داد. ولی اغلب شان را در راه کشتنند. علی نیز جدیت خود را بر ضد کیر جالی‌ها و سپس بر ضد کلفت‌ها^{۱۰} بخرج داد که نوعی از راه‌زنان وطن پرست یونانی بودند (کلفتیس^{۱۱} بیان عامیانه بجای کلپتیس^{۱۲} بمعنی دزدست) و مقدمهٔ جنبش‌های بزرگ یونانیان بشمار میرفتند. ولی در ضمن بنفع خود هم کار میکرد و دلوینو^{۱۳} و برات^{۱۴} و آرغیروکاسترو^{۱۵} و حتی مناستیر را گرفت. لشکر کشی‌های او بی‌تاراج و ویرانی نبود و در همین موارد بود که شهر بزرگ مقدونیان و رومانیان یعنی موسکوپولیه^{۱۶} که در آغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) شامل ۶۰۰۰ سکنه بود و مرکز تمدن یونان بشمار میرفت و حتی مطبعه‌ای هم داشت یک باره ویران شد. اهالی آن در تمام مقدونیه و حتی بجاوراه آن پراکنده شدند و این مهاجر نشین‌های مقدونی و

۱ - Trikala.

۲ - Thessalie.

۳ - Ianina.

۴ - Arta.

۵ - Epire.

۶ - Prévéza.

۷ - Kamenitsa.

۸ - Boutrinto.

۹ - Souli.

۱۰ - Kleftes.

۱۱ - Kleftis.

۱۲ - Kleptis.

۱۳ - Delvino.

۱۴ - Bérat.

۱۵ - Arghirokastro.

۱۶ - Mouskopolie.

روماني (افلاقي ۱) را تشکيل دادند که در اطراف مناسقير در ناحيه سرس ۲ دیده ميشود .

على چون تمام مرکز و جنوب آلباني را بدست گرفت در آرزوی آن بود که جانشين سلطان شود و سلسله جديدي تأسيس کند و اختيارات بدست ار نائودها افتد که في الحقيقه نژادی هستند که بسيار مستعدتر از ترکانند . پس از آنکه بايونانيان جنگيد و اغلب با ايشان يير حمانه رفتار کرد چون ديد که جنبش يونانيان توسعه ميابد گمان برد که ميتواند از ايشان برای رسيدن بآرزو هاي جاه طلبانه خود استفاده کند . پس پيشنهاد ها و وعده ها بايشان کرد و کافت ها و آرماتولها ^۳ چون ديدند که وى خصوصاً دشمن سلطان است يير حمي هاي وى را از ياد بردن و بيارى او جنگيدند . في الحقيقه شورش على پاشابا يونانيان مساعدت کرد و قسمت عمدۀ از سپاه سلطانی خصوصاً لشکريان خورشيد پشارا که بهترین سردار ترك در آن موقع بود فلح کرد و خورشيد پشارا پس از آنکه سريان را که بر اهتمائي قره ژرژ شوريده بودند شکست داده بود يونان بحکمرانی موره (پلوپونز) فرستاده بودند . وى در ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ هـ) مأمور شد که با على بجنگد و يا نينه را محاصره کند . بيشتر بوسيله پول و خيانه و از ين راه که هو اخواهان عمهه وى و حتى پسرانش را ازوی جدا کردن توانيتند از عهده آن آر نائود و حشت انگيز بر آيند . چون ديد که مقاومت ممکن نiest بيكى از جزاير درياچه يانينه پناه برد که خزان خود را در آنجا گرد آورده بود و در برجي که پناه گاهي در موقع دفاع بود چليک هاي باروت جمع کرده بود تا اگر مقاومت ممکن نشود باروتها را آتش زند . چون خورشيد با وعده اهنيت جانی کرد و بقر آن سو گند خورد راضي شد که تسليم شود . بمحضار اينکه ديگر وسيلة دفاع نداشت فرمان اعدام وى را باونشان دادند . معذلك وى نگذاشت که بي مقاومت بکشندش و تن بتن با جلدان کشتي گرفت . جلدان پيش بردن و توانيتند سر پشارادر ^۲ فوريه ۱۸۲۲ (۱۱ جمادى الاولى ۱۲۳۷ هـ) بسرائي بفرستند .

علی تپلن بجموعه فوق العاده‌ای از عهادن و معایب بود. مسیو یور کامی گوید: « هر گز در دولت عثمانی کسی نبود که بیش ازین توسل ۱ (آرنائود جنوبی) خونخوارترین جدیت‌ها و مطلق‌ترین بی‌اعتنائی‌ها نسبت بجان انسان و تمام ناشدندی ترین حرص‌ها و دقیق‌ترین خیانت‌ها را باهوش بسیار عالی و هنر فوق العاده جلب مردم و احساس واقعی لزوم تمدن جدید را برای ملل دولتی که در حال نزل بود جمع کند بی‌شک در آن بیداد گر یانینه که هر گز بواسطه بیرحمی ها و عظمت جاه و جلال سلطنتش فراموش نخواهد شد چیزی بود که اسکندریک را بیاد می‌آورد و تمام سلسله رؤسای آرنائود هارا متذکر می‌شود که ظاهراً مأموریت ایشان آن بود که در مغرب زمین مقامی در شبے جزیره بالکان بدست آورند . » ۲ . باید نیز گفت که اگر علی پاشا می‌کوشید بفرانسه و مغرب زمین نزدیک شود و آموز گارانی برای سپاه خود از ایشان می‌خواست در سخت گیریهای خود نسبت بکسانی که گاهی ایشان را در معرض عذابهای وحشت انگیز در می‌آورد کاملاً شرقی بود . چنانکه چون شهر گوچک کرد یکی ۳ را گرفت که در آنجا چندین سال پیش بمادر و خواهرش توهین کرده بودند فرمان داد تمام اهالی را کشتند . بعلاوه فرمان داد تمام اهالی را که ظاهراً در بدرفتاری با آن دو زن شرکت کرده بودند بچهار میخ کشیدند یا بر آتش ملایمی بتدریج بر شته کردند .

اقدام علی تپلن دنباله نداشت . حواله‌ی که پس ازین مورد مطالعه قرار خواهیم داد واز آنها تغییر اساسی در اوضاع دولت عثمانی بیرون خواهد آمد هم‌چنان بود . در همان زمان آرنائود دیگری که محمد علی نام داشت و خانواده او در رکاوala^۴ بندر مقدونیه شرقی سکونت گزیده بود به تجارت توتون می‌پرداخت تا اینکه سرباز گیری از مسلمانان سواحل دریای اژه او را در موقع تصرف فرانسه بمصر رهسپار کرد . وی

1 - Toske.

2 - تاریخ مختصر آلبانی و ملت آرنائود Brève histoire de l'Albanie et du peuple Albanais

3 - Kardiki.

4 - Kavala.

ص ۶۱ .

هنر خود را نمودار ساخت و بزودی بدرجۀ عالی رسید. پس از عزیمت فرانسویان و پس از آن عزیمت انگلیس‌ها رقابت قدیم مملوکان و نمایندگان دربار دوباره برشدت افزود. محمدعلی که با مهارت در میان این دو دسته فتنه میکرد اختیار امور را بدست گرفت ولی بدین قناعت کرد که خورشید پاشا حکمران اسکندریه را بپاشائی قاهره نصب کند و در ۱۸۰۴ (۱۲۱۹ ه.) بابعالی را وادار کند که وی را نایب (قائم مقام) پاشا کند. از این مقام استفاده کرد و خود را در میان مردم و علماء مقبولیت داد و چنان کرد که ایشان خورشید را عزل کردند و وی را بجای او گماشتند و او بوسیله دسایس و هدایائیکه باستانبول میفرستاد تصدیق رسمی مقام خود را بدست آورد.

پیش ازین گفته که چون در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ ه.) انگلیس‌ها دوباره کوشیدند که در مصر مستقر شوند وی آنها را شکست داد و مجبور کرد که دو باره بر کشته نشینند.

پس از آن دولت ترک محمدعلی را مأمور کرد و هایان را که در حجاز نهب و غارت میکردند و کاروانهای زوار را تاراج میکردند و شهرهای مقدس مکه و مدینه را گرفته بودند سر کوبی کند. ولی بخوبی این مأموریت را انجام داد و با مشکلات درنتیجه لشکر کشی متمامی این کار را پیش برد. ولی پیش از آنکه اینکار را بگیرد مراقبت کرده بود که مملوکان را از سر خود باز کند و بهانه اینکه ایشان را بجشنی دعوت کند آنها را در تله ای انداخته و در ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ ه.) بتوسط سربازان ارثائود خود کشته بود.

محمدعلی از آن پس خداوند بیمنازع مصر بود. پسرش ابراهیم پس از لشکر کشی دیگری بر و هایان بوسیله بابعالی حکمران حجاز شده بود. در همان حین سپاهیان مصری سودان و سنائر ۱ و کوردوغان ۲ را گرفتند.

محمدعلی بواسطه هوش و پرکاری و صفات عالیه سیاسی خود شایسته این پیشرفت‌ها بود. بگرفتن قناعت نمیکرد بلکه تشکیل هم میداد. با اراده بسیار قوی خیلی پیشتر

از سلاطین عثمانی در راه اصلاحات وارد شد. ثروت طبیعی مصر را که تا آن زمان کاملاً مهمل گذاشته بودند نمود کامل داد. زراعتهای جدید معمول کرد، کارخانهای قند ریزی و کارخانهای دیگر ساخت، مهندسین اروپائی را دعوت کرد، و در ضمن جوانان مصر را برای تحصیل پاریس و لندن میفرستاد. پلیس بسیار منظمی نظم و امنیت را برقرار کرد. مالیه‌ای که بوسیلهٔ ترقی روز افزون مملکت بهبود یافته بود سبب شد که توانست مبالغ خطریری صرف سپاه و بحریه کند که بنا بر اصول اروپائی بیاری آموزگاران و مهندسان فرانسوی تشکیل داده بود.

چنانکه بعد ازین خواهیم گفت سلطان محمد خود را ناچار دید که برای فرونشاندن جنبش یونان بزیر دست توانای خود متول شود. محمد علی سپاهی بفرماندهی پسرش ابراهیم بموره فرستاد. سلطان ناچار شده بود او را اجازه دهد که کرت را بگیرد و حکومت موره را با ابراهیم و عده داده بود ولی چون مداخله دول باعث تخلیه این شبه جزیره شد ابراهیم اجری در برای خدمات خود خواست و برای تلفات مصر از حیث افراد و پول عوضی خواستار شد.

همواره و حتی در دوره اخیر خداوندان مصر خواسته اند قلمرو خود را از مشرق توسعه دهند و زمینهای ^{که} آسیا را بدیار نیل پیوسته میکنند تصرف کنند. پس محمد علی سوریه را خواست. چون توانست بخشی آزر بdst آورد از اختلاف اندک اهمیتی که با پاشای عکارخ داده بود استفاده کرد و ابراهیم را بتصرف فلسطین گماشت و وی بسرعت یافه و حیفا را گرفت و پس از محاصره ایکه تا اندازه ای طول کشید در ماه مه ۱۸۳۲ (ذیحجه ۱۲۴۷) عکارا بحمله گرفت. ابراهیم در چند تلاقی (در حمس^۱ و بیلان^۲) سپاه ترک را که بجنک او فرستاده بودند شکست داد و در چند ماه تمام سوریه را گرفت و از کوه تاوروس^۳ گذشت و تاونیه پیشرفت و آنجا جنگ قاطعی در میان سپاهیان رشید پاشا وزیر اعظم و لشکریان او در گرفت و وزیر اعظم بکلی شکست خورد.

۱ - Homs.

۲ - Beylan.

۳ - Taurus.

مسلمانان آسیای صغیر با کمال میل مصر یازرا پذیرفتند که خود را مدافع شریعت میدانستند. استانبول در معرض خطر بود و سلطان محمود از تاج و تخت و جان خود بیمداشت. پس راضی شد که بدول و مخصوصاً بروسیه متول شود هر چند که روسیه پس از جنگهای متمادی فقط در سپتامبر ۱۸۲۹ (ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ) عهد نامه ادرنه را امضاء کرده بود که ضرر بسیار برای ترکیه داشت.

دول اروپا آغاز کرده بودند که بدولت عثمانی پردازنند و امور آنرا دارای نفع عمومی برای اروپا بدانند. از نقصان مهم قلمرو سلطان پریشان خاطر بودند نه از آنجه که نسبت بسلطان دلسوزی داشتند ولی از ترس اینکه نتیجه آن خساراتی برای خودشان بشود یا از ترس اینکه مزیت بسیار محسوس برای دولت رقیبی پیدا شود و نتیجه هر دو یکی بود.

چنانکه در آتیه همواره رویداده است دول ذینفع نتوانستند با هم بسازند. تمایل فرانسه نسبت به محمد علی بود که همواره برای تشکیلات جدید دیار خود بفرانسه رجوع کرده بود ولی دولت صلح جوی لوی فیلیپ^۱ نمیخواست با فعالیت بسیار عمل کند از ترس اینکه مخالف انگلستان بشود. روسیه که نزدیکترین همسایه بود شتاب کرد در امور مداخله کند و ۲۰ فوریه ۱۸۳۳ (سلخ رمضان ۱۲۴۸ هـ) کشتیهای آن وارد بسفور شد. در ماه آوریل (ذیحجه) چون محمد علی امتناع کرده بود که توسط فرانسه را بپذیرد و فرانسه با موافقت بابعالی تقاضا داشت که بجنوب سوریه قناعت کند سپاهیان روس بساحل استانبول رسیدند. آنوقت بپیشنهاد اطربیش و انگلستان که این بار با فرانسه موافقت کردند سلطان راضی شد که تمام سوریه و ایالت عدن^۲ (در سیلیسی^۳) بپاشای مصر و اگذار کند. عهد نامه ای درین باب در کوتاهیه در ۱۵ مهر ۱۸۳۴ (۲۵ ذیحجه ۱۲۴۸ هـ) بسته شد.

محمد علی چون سپاهیان خود را برد امپراتور آلکساندر ناچار شد که لشکریان خویش و کشتیهای خود را احضار کند ولی پیش از آن با ترکیه عهدنامه اتحاد تدافعی

بست که در ۸ زویه ۱۸۳۳ (۱۹ صفر ۱۲۴۹) در هونکیار اسکله سی در بوسفور با مضا رسید. در مدت اعتبار این عهدنامه که هشت ساله بود امپراطور روسیه متعهد میشد که اگر مورد پیش آید در خشکی و دریا بهر اندازه که دو طرف عالی معاہده لازم بداند سپاه آماده کند. یک ماده جدا گانه و سحر مانه تصریح میکرد که با وجود حالت دو طرفی تعاهدات چون امپراطور روسیه میخواهد باعیالی را از باری که معاونت مادی بر دوش آن بگذارد معاف دارد قناعت خواهد کرد که اگر مورد پیش آید از ترکیه خواستار شود که بغازدار دانل را بینند یعنی بهیچ کشتی جنگی ییگانه اجازت ندهد که بهیچ بهانه ای در آن وارد شود^۱.

به مناسبت وضع سیاسی اروپا در آن موقع روسیه جز از فرانسه و انگلستان ترس نداشت. پس بستن بغازها بیش از همه چیز برای آن اهمیت داشت. و انگهی مواد این عهدنامه ممکن بود بآسانی با آن دولت بهانه دهد که در امور ترکیه مداخله کند و در موقع لزوم آن بهانه را پیش آورد. اهمیت این مقاوله همین بود هر چند که برخلاف آنچه ظاهر آگاهی باور میکنند شش ماده آن بروسیه هیچ حق خاص و جدیدی نمیداد. دول دیگر از این عهدنامه ای که بدو آنرا سحر مانه نگاهداشته بودند پریشان خاطر شدند ولی بالاخره بتوسط اطراحی موافقت فراهم شد. معدلاً اختلاف با محمد علی هنوز بیان نرسیده بود.

سلطان محمود صادقانه مقاوله کوتاهیه را نپذیرفته بود. شورشها ای را در سوریه تشویق کرد و بهانه‌ای مختلف سپاهیانی بجنگ ابراهیم فرستاد. جنگ سختی در میان سپاه ترک که شماره آن بیش از ۱۰۰۰۰ مرد بود و سپاه مصر در نزیب^۲ در مغرب عنتاب در گرفت و بپیشرفت فوق العاده سپاه مصر در ۴ زویه ۱۸۳۹ (۱۱ ربیع الثانی ۱۲۵۵) انجامید. چندین صاحب منصب پروسی در آن زمان در سپاه ترک خدمت میکردند و در میان ایشان رئیس ارکان حرب آینده سپاه پروس دومولتکه^۳ بود که بدین قرار نخستین عملیات خود را با شرایط اندک مناسبی انجام میداد.

۱ - نورادونگیان، ج ۲، متن نمره ۷۵ - ص ۲۲۹ تا ۲۳۶.

* - Nézib.

۳ - de Moltke.

اند کی بعد خیانتی از جانب قپودان پاشا کشته‌های عثمانی را در اسکندریه تسلیم مصريان کرد.

سلطان محمود درین میان در ۳۰ زون ۱۸۳۹ (۱۷ ربیع الثانی ۱۲۵۵) مردہ بود. کشمکش با پاشای مصر در زمان جانشین وی عبد الحمید ادامه یافت و بواسطه مداخلات دول که اغلب نفاق انگیز بود و بواسطه تردیدهای دولت عثمانی پیچیده تر شد. در ۱۵ ژوئیه ۱۸۴۲ (۶ جمادی الآخره ۱۲۵۸) در میان بابعالی و انگلستان و اطریش و پروس و روسیه بینداخله فرانسه اتحادی برقرار شده بود. این اتحاد نامه ضرب الاجل را پیش بینی میکرد که محمد علی را وادار کنند تمام نواحی را که متعلق با او نبود تخلیه کند و کشته‌های عثمانی را بازدهد. اگر تا ده روز دیگر این ضرب الاجل را بپذیرد حکومت مصر را بوراثت و حکمرانی پاشالیک عکا (جنوب سوریه) را مadam العمر با خواهند داد. درده روز آینده بازمیتواند حکمرانی موروثی مصر را بدست آورد. چون این شرایط پذیرفته نشد اقدامات جبری کردند. در ضمن اینکه انگلستان شورشها را در سوریه تحریک میکرد کشته‌های آن بیاری بحریه اطریش بندرهای سوریه را گلوله باران کردند و گرفتند و کشته‌های انگلیسی در ماه نوامبر (شوال ۵) حتی بساحل اسکندریه آمدند و تهدید کردند که شهر را گلوله باران کنند.

فرانسه در قبال بابعالی مداخله کرد و پیشنهاد کرد که برای اساس مقاوله ای حکمرانی مصر را بعنوان موروثی و حکمرانی سوریه را مadam العمر بمحمد علی واگذارند ولی این پیشنهاد را رد کردند. معدله ک در برابر اقدامات انگلستان که چنان مینمود مشغول نابود ساختن عملیات محمد علی هستند دولت فرانسه مصمم شد جدیت نشان دهد. اطریش و پروس تسلیم شدند و انگلستان نخواست بتهائی اعمال خود را ادامه دهد. پس زدو خورد در میان سلطان عثمانی و پاشای طاغی بیان رسید و این زدو خوردی بود که ده سال دوام داشت. این زدو خورد قطعاً بنفع پاشا بیان رسید و اگر آنچه را که آرزو کرده و فتح کرده بود باو ندادند لااقل وادار میکرد که سلسله اورا بعنوان خداوند موروثی

۱ - نورادونیان، ج ۲، متن های نوره ۱۰۳ و ۱۰۴، ص ۳۰۳ و ما بعد.

یکی از متمول ترین مالک قاره قدیم بشرایطی که فی الحقیقہ معادل باسلطنتی بود بر سمت بشناستند.

نخستین فرمانی که خطاب بمحمد علی در ۱۳ فوریه ۱۸۴۱ (۲۲ ذیحجه ۱۲۵۶) صادر شده بود اطاعت ویرا مورد ملاحظه قرارداده و حکمرانی مصر را بعنوان ارثی بوی واگذار کرده بود ولی در باب اختیار جانشینان او در میان پسران پاشای پیشین و مالیات و تقسیمات سپاه و نصب صاحبمنصبان بعضی حدود قرارداده بود. فرمان دیگری محمد علی را بحکمرانی نوبه ۲ (سودان مصر) و در فور ۳ و سنائار^۴ و کورو دوفان^۵ پذیرفته بود ولی حق و راثت با و نداده بود.

چون بعضی شرایط فرمان ۱۳ فوریه (۲۲ ذیحجه) باعث ایراداتی شده بود کفرانسی از پنج دولت بجز فرانسه در ماه مارس (محرم ۱۲۵۷). در لندن منعقد شد و فرمان دیگر را بتاریخ ۲۳ مه (اول ربیع الثانی ۱۲۵۷) تصویب کرد و آن قطعاً شرایط را که بموجب آن محمد علی و جانشینان او را برای حکمرانی مصر دعوت کرده بودند برقرار ساخت.^۶ و راثت وی میباشد نه مانند ترکیه بنفع مسن ترین افراد خانواده برقرار باشد بلکه مانند سلطنتهای اروپا نسل باشد. نظامنامهای اداری و قوانین مربوط به مالیات که در دولت عثمانی مجری بود میباشد در مصر مجری گردد و سپاه مصر میباشد بحداکثر ۱۸۰۰۰ مرد باشد. صاحبمنصبان را تا درجه سرهنگی که سرهنگی نیز جزو آن بود میباشد حکمران منصوب کند و درجات صاحبمنصبان ارشد داده نمیشد مگر با جازه سلطان و بالاخره مصر میباشد هرسال ۸۰۰۰ کیسه (۴۰۰۰۰ غروش) خراج بخزانه سلطانی پردازد. از آن پس پاشای مصر عنوان خدیو (نایب السلطنه) را داشته است.

از آن پس با وجود حدودی که فرمان انتصاب معین کرده بود مصر راه خود را پیمود و آن بجز راه ترکیه بود و در ضمن روابط رسمی زیر دستی را با ترکیه نگاهداشت

۱ - نورادونیان، ج ۲، متن نمره ۱۱۰ - ص ۳۲۰ و ما بعد.

۲ - Nubie.

۳ - Darfour.

۴ - Sennaar.

۵ - Corodofan.

۶ - نورادونیان، ج ۲، متن نمره ۱۱۸ - ص ۳۵۵.

تاریخ ترکه

وحتی در ۱۸۸۲ (۱۲۹۹ م.) که مملکت نیل قطعاً بر حسب ظاهر در تصرف انگلستان در آمده است این روابط باقی بود. فقط جنک اروپا بند های بسیار ناز کی را که باز مصرا ابتر کیه پیوسته میکرد خواهد گشیخت ولی سلسله محمد علی باز در آنجا حکمرانی خواهد کرد در صورتیکه سلسله عثمان تاج و تخت استانبول را از دست خواهد داد. کنفرانس لندن در خاتمه جلسات خود تصمیم گرفته بود که بوسیله «مصالحه ای که فرانسه را در شرکت بدان نیز دعوت خواهند کرد» اصل منعی را که از کشتیهای جنگی دول بیگانه برای دخول بیغازها کرده بودند محظوظ سازد. نتیجه این تصمیم امضای قراردادی شد که آنرا قرارداد بغازها مینامند و ما در ضمن بحث از سلطنت عبدالmajid در آن باب گفتگو خواهیم کرد.

جنگی هائی که از زمان تخلیه بخارستان به توسط ترکان چندین بار سپاهیان اطریش را بقلمرو ترکیه وارد کرده بود و حتی در مدت بیست و یک سال از عهدنامه پاسارو ویتس در ۱۷۱۸ (۱۱۳۰ م.) تاعهدنامه بلغراد در ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ م.) قسمت جنوبی سربستان را در تحت تسلط اطریش جا داده بود اهالی سربی و خرواتی دو طرف دانوب و ساورا با یکدیگر مربوط ساخته بود. مدت تمام این دوره قرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) و قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) سربیها چه بعنوان سپاهیان منظم و چه مانند استهای هوای خواه یاری سودمندی با سرداران امپراتور کرده بودند. در سالهای آخر قرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) بطريق ایپک^۱ که بواسطه رابطه با اطریشیها هنگامیکه ایشان بمقرر روحانی آمده بودند بدنام شده بود در موقع عزیمت ایشان احتیاط را در آن دید که به مر اهی عده کثیری از کشیشان خود و بسیاری از اهالی بمنواره دانوب بروند و در آنجا در قسمت های جنوب بخارستان (باچکا^۲ و وئیوودینا^۳ و بانات^۴) که در زمان فتوحات ترکان اهالی آنجا از میان رفته بودند مستقر شدند. در آتیه مهاجرت های دیگر نیز رخ داد که بیش یا کم اهمیت داشت.

در آن سوی ساو و دانوب سربیانی که از ترکیه می آمدند سکنه ای را می یافتند که

همان زبان ایشان را تکلم می‌کردند و با ایشان روابط تجارتی برقرار می‌کردند که تا اندازه‌ای
نمی‌توانست بود.

در سپاه اطربیش که در دیار ایشان عملیات می‌کردند افواجی از خرواستان و
سلاوونی^۱ بودند که مرکب از برادران هم‌ژاد و هم‌بازان آنها بود. بدینظریق در میان اهالی
نصارای پاشالیک بلغار و عالم خارجی روابطی پیدا شده بود. بعضی از محترمین بعنوان
صاحب منصب در سپاه امپراطوری خدمت کرده بودند. پس از صلح‌نامه سویشتلو^۲
که در ژوئن ۱۷۹۱ (شوال ۱۲۰۵ هـ) برقرار شده بود سریان توانسته بودند از
سلطان سلیمان سوم وعده استقلالی بگیرند که در ۱۷۹۳ (شوال ۱۲۰۷ هـ) خط‌شریفی آنرا
تصدیق کرده بود. حکمران فرزانه و جدی یعنی بکیر پاشا آغاز کرده بود با موافقت
محترمین نصاری این مقررات را اجری کند.

ولی یکی چریان که آنها را دور کرده بودند توانستند دوباره برگردند و
رؤسای آن‌ها که دائی^۳ نامیده می‌شدند. خداوندان حقیقی آن‌دیار شدند. خشونت
آنها نه تنها نسبت بنصاری بود بلکه در باره سپاهیان مسلمان نیز که متصروفین تیولهای
نظامی بودند سخت گیری می‌کردند و هر دو را بشورش و ادار کردند.

چون یکی چریان دیدند که ناخشنودی بسیار می‌شود و جنبشی را پیش بینی
می‌کردند تصمیم گرفتند که اهالی نصاری را عاجز کنند و رؤسای آنها را بکشند و این
واقعه در ۱۸۰۳ (شوال ۱۲۱۸ هـ) رخداد.

سریان در مقابل این کشتارها سرکشی کردند. بعضی از رؤسای ایشان توانسته
بودند از کشتارهای باند و در میان ایشان ژرژ پتروویچ^۴ معروف بقره ژرژ^۵ بواسطه
جرأت دلیرانه و هوش خود و قد بسیار بلند و قوای طبیعی فوق العاده امتیاز داشت. در موقع
جنگ در دستهای آزاد که معاونین سپاه اطربیشی بودند خدمت کرده بود. پس از صلح

۱ - Slavonie.

۲ - Svichtov.

۳ - همین کامه بمعنی برادر مادر است که یکی چریان الجزیره نیز استعمال می‌کردند dey را از آن
ساخته‌اند.

۴ - Georges Petrovitch.

۵ - قراجورج، یعنی جرج سیاه، گاهی شکل سرپی تسرنی جورجه Tsrni-Djordjé را استعمال کرده‌اند
ولی شکل ترکی بیشتر استعمال شده.

سویشتوو چند زمانی در کوهستان زندگی هایدوک^۱ ها را کرده بود سپس به خود یعنی توپولا^۲ بازگشته و بارامی پرورش و خرید و فروش خوک پرداخته بود. شورشی که کانون عمدۀ آن شومادیا^۳ در مرکز مملکت بود بسرعت در تمام پاشالیک منبسط شد. اهالی از مدت مدیدی اسلحه و قورخانه داشتند. بسیاری از آنها با سپاهیان اطریشی جنگ کرده بودند و جنگ آزموده و نظام دیده شده بودند. نخست جنبش منحصر آبرضد ستمگریهای دائیها و یکی چریان بود و بر ضد حکومت ترک نبود زیرا که سریان اختیارات آن را میشناختند. حتی تصور میکردند که اگر با یکی چریان زد و خورد میکنند بدولت عثمانی خدمت میکنند زیرا که یکی - چریان بواسطۀ مخالفت با اصلاحات سلطان سلیم شوریده بودند. نمایندگانی از سریان را باستانبول فرستادند تا تقاضا های اهالی را اظهار کنند و در مدت زمانی باعالي بیطرف ماند سپس در مقابل پیشرفت‌های شورشیان که در ماه مه و ژون ۱۸۰۴ (صفر و ریم الاول ۱۲۱۹ هـ) عده بسیار از شهروها از آن جمله یاگودیناء و پوزارواتس^۴ و سمندریه^۵ را گرفته و بلغاراد را محاصره کرده بودند حکمران بوسنہ بکیر پاشا را مأمور کرد که با سریان کنار آید و آن دیار را آرام کند. چون دائیان از تنبیه‌ی که فراخور آن بودند میترسیدند بجزیره کوچک ادا قلعه در میان رود دانوب فرار کرده بودند و بحکم بکیر پاشا آن ها را در آنجا گرفتند و بشورشیان تسليم کردند و آنها هم ایشان را کشتنند. پاشا باتکای این اعدام که عملت شورش را از میان میبرد میخواست که سریان پراکنده شوند. سریان که حق داشتند بترکان اعتماد نداشته باشند نمیخواستند بدون ضمانت اطریش رضایت دهند ولی بکیر پاشا امتناع کرد و اطریش هم ظاهرآ مساعد نمود که ضمانت کند. معاذلک موافقی برقرار شد ولی فرمان سلطانی که میباشد آن را امضا کنند فرستاده نشد و بکیر بوسنہ برگشت. سریان آغاز کردن تصور کنند که هیچ چیز قطعی از باعالي دریافت نخواهد کرد و میباشد برای استقلال کامل خود زد و خورد کنند. این فکر خصوصاً در میان

۱ - Haïdouk.

۲ - Topola.

۳ - Choumadia.

۴ - Jagodina.

۵ - Pojárévats.

۶ - Smédérevo.

تحصیل کرده ترین افراد اهالی انتشار داشت و سریانی که در قلمرو اطریش اقامه داشتند آنرا تشویق میکردند و ایشان دو باره از دانوب گذشتند که بیاری هموطنان خود آیند. فی الحقیقه اگر اطریش صریحاً ازشورشیان طرفداری نمیکرد میگذاشت که در قلمرو اطریش هرچه را که احتیاج دارند آذوقه بگیرند و با تابع خود و حتی بسر بازان سرحدات نظامی (گرانیچاری^۱) اجازه میداد که بآنها ملحق شوند.

نمایندگان سریان را بسن پظرز بور گئی^۲ نیز فرستاده بودند و آنجا خوب از آنها پذیرائی کرده بودند ولی روسیه در آنzman با فرانسه جنگ میکرد و نتوانسته بود بمساعدت حقیقی و عده دهد. معذلك سفیر روسیه در استانبول و نیز سفیر اطریش بمساعدت سریان در نزد بابعالی اقدام کردند. ولی ترکان چون متوجه بودند که این نهضت قطعاً بر ضد آنهاست تصمیم گرفتند که با جدیت عمل کنند و نخست بتوسط پاشای نیش که حافظ نامداشت و در ۶ او^۳ ۱۸۰۶ (جمادی الاولی ۱۲۲۱) در ایوانکوواتس^۴ شکست خورد و سپس بوسیله حکمرانان بوسن و روم ایلی بر سر بستان مسلط شدند. دو حکمران اخیر نیز در ۶ او^۵ ۱۸۰۶ (رجب ۱۲۲۱) در میشار^۶ و دلیگراد^۷ شکست سخت خوردند.

درین موقع ناپلئون که هنوز با روسیه در جنگ بود در استانبول اقدام میکرد که ترکیه را با همسایه شمالیش بجنگ وارد کند. با این شرایط موضوع سربستان برای دو دولتیکه احتمال میرفت با هم جنگ کنند اهمیت مخصوصی میگرفت. دولت عثمانی راضی شد شرایط خوب بشورشیان بدهد ولی مقاومت ساخلوهای ترک که هنوز در شباتس^۸ و در بلغاراد ایستادگی میکردند اجازه نداد که بآن شرایط عمل کنند و در ۳۰ نوامبر ۱۸۰۶ (۱۹ رمضان ۱۲۲۱) چون سریان دوباره جنگ را از سر گرفتند بحمله شهر بلغاراد را گرفتند و یک ماه بعد قلعه آنرا متصرف شدند.

روسیه چون بتركیه اعلان جنگ داد سریان را دعوت کرد که در زد و خورد شرکت کنند و در ژوئن ۱۸۰۷ (ربیم الثاني ۱۲۲۲) یکدسته از سپاهیان روس

۱ - Granitchari.

۲ - Saint-Petersbourg.

۳ - Ivankovats.

۴ - Michar.

۵ - Deligrad.

۶ - Chabats.

که در کنار دانوب عملیات می‌کرد وارد سربستان شد و بشورشیان که با این مساعدت پیشرفت‌های دیگر کردند ملحق شد. ولی موافقت میان فرانسه و روسیه که پس از عهد نامه تیلسیت^۱ در ۲۵ ژوئن ۱۸۰۷ (۱۸ ربیع الثانی ۱۲۲۲ ه.) رخ داد باعث انعقاد مtar که با ترکیه در سلوبوز^۲ یا در ۱۲ او (۷ جمادی الآخره) شد. فرمانده ترک راضی نشد که سربیان را در آن ذکر کند. فی الحقیقہ شرایط این مtar که را امپراطور روسیه نپذیرفت. چون ترکان میترسیدند که جنگ را از سر بگیرند درین ضمن سربیان را کاملاً راحت گذاشتند ولی معذلك برای مواعید خود ضمانت خارجی را نمی‌پذیرفتند. وانگهی بواسطه حوادث استانبول ترکیه خود در موقع دشواری بود و میباشد از افزایش مشکلات خود داری کند.

چون در ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ ه.) جنک با روسیه را از سر گرفتند ترکان خواستند ضربت قاطعی بر شورش سربیان بزنند و آنها را مانع شوند که با دشمن یاری کنند. این لشکرکشی برای سربیان بشارایط نا مساعدی صورت گرفت تا اینکه در آخر ماه او (اوایل شعبان) چون حمله روسها شدید تر شده بود باعوالی ناچار شد که سپاهیان خود را از سربستان ببرد و آنها را بصحبته عمدۀ عملیات بفرستد. صلح وینه در ۲ اکتبر ۱۸۰۹ (۲۲ شعبان ۱۲۲۴ ه.) در میان فرانسه و اطریش ولایات ایلیری^۳ را بنایپلئون داده بود و ازین قرار متصروفات وی بحکم بوسنه و قسمتی از آن بحکم سربستان شده بود. قره جورج- گمان کرد میتواند مساعدت او را بدست آورد و بدین نیت مراسله ای بدو نوشت که فرستاده وی بشونبرون^۴ برد.^۵ ولی در آن‌مان جزء نظریات امپراطور فرانسه نبود که باین کار پردازد. فرستاده سربی را در شونبرون و حتی سال آینده در پاریس نپذیرفتند. بعد ها نایپلئون در موقعیکه میخواست جنک با روسیه را شروع کند ظاهراً به لاحظه خطراً که از استقرار نفوذ روسیه در سربستان پیش خواهد آمد از بی اعتنایی خود افسوس خواهد خورد.^۶

۱ - Tilsit.

۲ - Slobozia.

۳ - Illyrie.

۴ - Schönbrunn.

۵ - سن رنه تایاندیه Saint-René Taillandier سربستان و قرازرسومبلوش Kara Georges et Miloš Miloch^۷ که ترجمه لاتینی این مکتوب تاریخ ۱۶ او (۱۸۰۹ ه.) رجب ۱۲۲۴ دارد.

۶ - رجوع شود بسن رنه تایاندیه، کتاب سابق الذکر، ص ۱۲۸ - یاد داشت.

محدود دوم

سریان از طرف دیگر در همان موقع با اطربیش متوصل شده بودند و اطربیش بواسطه جنگ زیان آوریکه تازه تمام شده بود از پادر آمده بود و نتوانسته بود در این کار دخالت کند.

بالعکس روسها که همواره با ترکیه در جنگ بودند تو ایستادند در ۱۸۱۰ (۱۲۲۵ھ) دو باره روابط با شورشیان را برقرار کنند. در موقعیکه مجبور بودند قسمت اعظم از سپاهیان خود را بشمال بجنگ ناپلئون بفرستند عملیات خود را در جنگ با ترکان سخت تر کردند و پیشرفت های قطعی کردند که باعث انعقاد صلح شد و صلح در بخارست در ۱۶/۲۸-۱۸۱۲ (۴ جمادی الاولی ۱۲۲۷ھ) بامضای رسید.

تنها قسمتی ازین عهد نامه که فعلاً جالب توجه ماست ماده ۸ آنست که بدین قرار است: «هر چند مجاز نیست شک بکنند که باعالي در باره سریان از رحم و سخا خود داری میکند نظریش رکتی که درین جنگ داشته اند عادلانه بوده است که ماده ای در باب امنیت آنها با احتمام مقرر گردد، بنا برین باعالي عفو عمومی کامل بسریان میدهد و وعده میدهد که بسبب حوادث گذشته من احتم آسایش ایشان خواهد شد. قلایی که بمناسبت جنگ در دیار خود ساخته اند و پیش از آن وجود نداشته اگر در آینده یهوده باشد ویران خواهد شد و باعالي کما في السابق قلاع دیگر را متصرف خواهد شد و ساخلوی را که لازم بداند در آنجا خواهد گماشت. ولی برای اینکه ساخلوهای منبور ستمی درباره سریان نکنند باعالي فقط باحساسات رحم خود رجوع خواهد کرد و با تمام میانه روی که مناسب باشد با مردم رفتار خواهد کرد. بعلاوه باعالي بدرخواست سریان همان منایانی را که اتباع آن در جزایر بجمع الجزاير و قسمت های دیگر دولت عثمانی از آن برخور دارهستند بایشان خواهد داد و امور اداره داخلی را بایشان خواهد سپرد و مبلغ مالیات های عادلانه را که از ایشان دریافت خواهد کرد مستقیماً از ایشان خواهد گرفت و درین باب باموافقت این ملت اقدامات خواهد کرد» ۱.

۱ - نور ادونیان، ج ۲، متن نمره ۳۰ - ص ۸۹.

ازین قرار چنان مینمود که سربستار بیک درجه از استقلال رسیده است . فی الحقیقہ عبارات عهد نامه مهم بود و چون کسانیکه ذی نفع بودند دیدند که باز گشت سپاه روسیه ایشان را بی دفاع خواهد گذاشت کوشیدند که مستقیماً شرایط صریح تری بدست آورند . برای این کار هیئتی باستانبول فرستادند . ولی باعوالی خواهش ایشان را نپذیرفت و خواست باز مواد عهدهنامه را شدید تر کند و مخصوصاً تسلیم اسلحه و باز گشت ترکان را باملاک خود خواستار شد . سریان امتناع ورزیدند و سلطان این امتناع را که بعقیده وی او را از اعتنای بعهدنامه معاف نمی کرد غنیمت شمرد فرمان داد سپاهی که فرمانده آن خورشید پاشا بود و وزیر اعظم شده بود پاشالیک بلغاراد را بگیرد . سریان آماده بودند و تفنگ و توپ و قورخانه داشتند و قلاغ بدست ایشان بود ولی سپاه ترک فراوان بود و مخصوصاً مدافعين بایکدیگر متوجه بودند . و ظیودها که نسبت بیک دیگر رشک که هیبردن و اختیارات قره‌ژرژ را که بامیری اختیار کرده بودند چندان نمی پذیرفتند ظاهر آگاهی بتشویق سیاسیون روسیه در اندیشه هم چشمی خود بیشتر از نفع عموم بودند . رئیس ایشان مردد بود . میخواست مقاومت را در شومندیا ۱ مرکزیت دهد و ناچار شد از آن بگذرد . اعمال دلیرانه باز این دوره را معروف کرد . هایدوک ۲ معروف ولکو ۳ در نگوتن ۴ معاصره منظمی رادر مقابله ۱۸۰۰۰ مهاجم تحمل کرد . بوسیله یک گلوله سپاه ترکان کشته شد و مرگ وی علامت پذیشانی بود . چون ترکان بلغاراد نزدیک میشدند قره‌ژرژ خود همراهان خود را ترک کرد و در ۲۱ سپتامبر ۱۸۱۳ (۲۱ رمضان ۱۲۲۸ هـ) باطیریش رفت . نحسین مرحله کشکش برای استقلال سربستان بانجام رسیده بود . تمام برتریهایی که در ده سال جنگ بدست آورده بودند از دست رفته بود . همچنانکه ممکن بود منتظر باشند خشم ترکان را مانع نبود و بوسیله تاراج و کشمار و عذابهای و حشیانه مانند چهارمیخ کشیدن آشکار شد .

معدلك چند و ظیود توانسته بودند در مملکت خود بمانند و ترکان را وادارند

که اطاعت ایشان را بپذیرند. در میان ایشان میلوش اوبرونویچ^۱ بود که زمانی رقیب قره ژرژ بود. قره ژرژ حتی وی را دستگیر کرده و محکوم کرده بود. وی بوسیله مؤاخذه ای خود را از آن کنار کشید.^۲

میلوش روستائی از ده دو برینیا^۳ در ناحیه اوژیتسا^۴ و بسی سواد بود ولی هوش طبیعی و فرزانگی بسیار و پیش بینی و در ضمن جرأت فراوان داشت. نخست از همراهان نابرادریش میلان^۵ یکی از رؤسای جنبش نخستین بود و پس از هرگ وی در ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ ه.) وی بنوبت وئیود شد و پس از شکست قره ژرژ کوشید اعتماد ترکان را بدست آورد و حتی در سر کوبی مقدمه شورشی که آنرا بی موقع و پیشرفت آنرا ناممکن میدانست با ایشان یاری کرده بود. ولی بی حمی های سلیمان پاشا والی بلغار و زیر دستان او دو باره سربیان را بشورش و داشت و چون میلوش گمان کرد که موقع رسیده است در رأس ایشان قرار گرفت. شورش را روز یکشنبه رامو^۶ ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ ه.) در کلیسیای تاکو^۷ و اعلان کردند و هماندم در تمام مملکت منسط شد. مخصوصاً زد و خورد شبیخونی بود که دسته های محکم جمعیت ولی متعدد پیش گرفتند که همه جا در زیر سقف عمل میکردند و ترکان را بستوه آوردند. درین میان نیز عملیات مهم مانند تصرف پوژاروتاس^۸ رخ داد که پس از پنج روز جنگ بحمله آنها گرفتند. در ظرف این زد و خورد های سخت میلوش توانست گاهی خود را سخی و مهر بان جلوه دهد و بدین ترتیب احترام و ستایش رقیبان خود را بدست آورد. باعوالی میخواست نظم را در سر بستان برقرار کند زیرا که از طرف دیگر نیز نگرانی داشت و دوسپاه توانا فرستاد که یکی از بوئنه بغمانده خورشید پاشا میآمد و دیگری از جنوب بغمانده ماراشلی علی (علی ماراشی^۹) آمده بود. فی الحقيقة

۱ - Miloch Obrénovitch.

۲ - سن رنه تایاندیه، کتاب سابق الذکر، ص ۱۳۰ و مابعد.

۳ - اوربن Orbén، اوربن Orbén که نام خانوادگی خود را ازو گرفته بود پدرش نبود ولی نخستین شوهر مادرش بود و مردی بود تا اندازه ای متمول که ثروت و نفوذ خود را برای میلان نابرادری میلوش گذاشته و د.

۴ - Milan. ۶ - Rameaux. ۷ - Takovo. ۸ - Pojarévats.

۹ - Marach.

مأموریت این دوسردار بیشتر این بود که با میلوش بکنار آیند و با او جنگ نکنند و او نیز در موقع بهما را اندازه که جنگجوی دلیر بود سیاسی خوب هم بود و در ضمن اینکه رقابت میان خورشید و علی و اختلاف نظر ایشان را غنیمت شمردماهرا نه ازین موقع استفاده کرد. بدین ترتیب از علی در ضمن موافق شفاهی بعضی امتیازات گرفت و در صدد برآمد که بوسیله فرمان سلطانی تصدیق آنرا بدست آورد. سفیر روسیه در استانبول در همین راه اقدام میکرد ولی جدیت بسیار بکار نمیرد. در ۱۸۲۰ (۱۲۳۵) هیئت هائی از سربیان را در بابعالی پذیرفتند و مذاکرات مستقیم شروع شد بی آنکه بنتیجه برسد و در ۱۸۲۱ (۱۲۳۶) هنگامیکه جنبش یونان در گرفت قطع شد. انجمنی ۱ که از ۱۸۱۴ (۱۲۲۹) هم آن جنبش را آماده میکرد میخواست مساعدت سربیان را جلب کند ولی میلوش امتناع کرد. وی تصور میکرد که این جنبش خوب تشکیل نشده و میتواند که اگر در آن شرکت کند نتایجی را که تا آن زمان بدست آورده است در خطر اندازد. و انگهی بیونانیان در سرستان نظر خوب نداشتند و آنهم بواسطه رفتار کشیشان یونانی بود که از زمان حذف پایتخت سرستان در ایپک ۲ در ۱۷۶۶ (۱۱۸۰) مقامات اسقفی را در دست داشتند. بالاخره دلیل شخصی هم دشمنی میلوش را سخت تر میکرد. در میان اعضای انجمن ۳ وئیود هائی از جنبش اول بودند که هواخواه قره ژرژ بودند و باوی از سرستان بیرون رفته بودند. فرمانده سابق خواست در ۱۸۱۷ (۱۲۳۲) بسرستان بر گردد و اهالی را بطریق داری یونان در آورد ولی اندکی پس از پیاده شدن در ۱۳ ژویه (۲۸ شعبان) کشته شد. معمولاً عقیده دارند که این قتل بفرمان میلوش صورت گرفته و مدافعين میلوش قناعت کرده اند بهانه یاورند که لازم بوده است منافع سرستان را از خطر یکه بوسیله عملیات تفاق انگیز مدعی دیگری فراهمنی شده است صیانت کنند.^۴ ولی سن رنه تایاندیه فرضی خالف این بیان میکند که میلوش را تبرئه میکنند.^۵ همچنین ۸۶ سال بعد از آن باید از

۱ - Hétairie.

۲ - Ipek.

۳ - Hétairie.

۴ - استویان استانویوچ Stoian Stanoiévitch تاریخ ملت سرب Srpskoga Naroda

ص ۳۴۴. ۵ - کتاب سابق الذکر - ص ۲۱۵ - ۲۱۶.

خود پرسید در فاجعه خونینی که آخرین فرد خاندان ابرونو ویچ^۱ را از میان برده است
چه مسئولیتی متوجه کاراژ ژورژ ویچ^۲ نامی میشده است.

در آن زمان که سپاهیان ترک در بوسنه و هرزک مشغول فرو نشاندن شورش‌های
بیکهای مسلمان بودند که بالصلاحات محمود مخالفت میورزیدند وضع سربیان مبهم بود
چندین پاشارا پیاپی بدین ولایت فرستادند و تو انتستند نظر را برقرار کنند.

جلوس امپراطور نیکلای^۳ اول در دسامبر ۱۸۲۵ (جمادی الاولی ۱۲۴۱) روسیه را وادار کرده بود که در رفتار خود نسبت بتر کیه استوار تر باشد در صورتی که
تر کیه از پیشرفت حوادث در یونان و مصر پریشان خاطر بود و آماده بود که مسائل دیگر
را بمساعدت حل کند. مقاوله‌ای برای توضیح و تکمیل که بعضی نکات عهدنامه بخارست
را تصریح میکرد بدین جهت در آکرمان^۴ در ۲۵ سپتامبر مطابق ۷ آکتبر ۱۸۲۶ از تقویم جدید (۵ ربیع الاول ۱۲۴۲) بامضاء رسید^۵. این مقاوله نخست تمام
مواد و مقررات عهد نامه بخارست را تصدیق میکرد. در آنچه مخصوصاً در باره
سریان بود ماده پنجم تصریح میکرد که با بعلی بانمایندگان ملت سربی اقداماتی را که
برای تأمین مزایائی که بنفع آن مقرر شده لازم بداند قطع خواهد کرد. این اقدامات
بتفصیل در خط شریفی معین خواهد شد و آن در کمترین فاصله‌ای که ممکن باشد مجری
خواهد گشت و حداکثر آن مدت هجده ماه خواهد بود و آنرا بدربار امپراطوری
روسیه ابلاغ خواهد کرد و جزء مسلم این مقاوله بشمار خواهد رفت.

این مواعید را در سربستان بمساعدت تلقی کردند و انجمان ملی
(نارود ناسکوپشتینا^۶) بعنوان قدر دانی میلوش را با مری موروثی اختیار کرد و این
آرزو را اظهار داشت که با بعلی هم این مقام را برای او بشناسد.

۱ - Obrénovitch. ۲ - Karagerogévitch. ۳ - Nicolas. ۴ - Akerman.

۵ - نورادونگیان - ج ۲ - متن ۳۸ ص ۱۱۶ و مابعد.

۶ - Narodna Skoupchtna.

ولی بواسطه مشکلاتی که در میان روسیه و ترکیه در باب مسئله یونان رخ داده بود تأخیر دیگری در حل قطعی امور سربستان پیش آمد و این مشکلات منتهی با اعلان جنگ^۱ ۲۹/۱۴ آوریل ۱۸۲۸ (۲۸ رمضان ۱۲۴۳ ه.) شد. چنان‌که پس ازین گفته خواهد شد این لشکر کشی جدید بشکست قطعی ترکیه انجامید که ناچار شد در ادرنه در ۱۴/۲ سپتامبر ۱۸۲۹ (۳ ربیم الاول ۱۲۴۵ ه.) صلح را امضاء کند.

در ماده ۶ این عهد نامه باعوالی بصریح ترین طرزی متعهد می‌شد که بدون کمترین مدتی با منتهای دقت مقررات ماده ۵ مقاله آکرمان را اجرا کند و بلا فاصله با استرداد شش ناحیه ای که از سربستان منتفع کرده است بپردازد. فرمانی که اجرای این مواد را حکم خواهد کرد رسمآ بفاصله یک ماه بدربار امپراطوری روسیه ابلاغ خواهد شد.^۲

فقط در ۲۹/۱۷ او ۱۸۳۰ (۲۷ صفر ۱۲۴۶ ه.) خط شریفی که وجود سربستان را بعنوان امیر نشین مستقل زیر دست ترکیه اعلان می‌کرد بتصویب رسید. بنا بر این سند کنیاز (امیر) میلوش اوبرنوفیچ به مقام باش‌کنزر (رئیس عمدہ)^۳ ملتسرب تصدیق شده و این مقام در خاندان وی موروثی خواهد بود. کما فی الساقی امور داخلی دیار خود را با موافقت انجمن مختارهای (اعیان) سربستان اداره خواهد کرد. مستخدمین و عمال باعوالی حق دخالت در اداره مملکت و اختلاف در میان سریهای نخواهند داشت. برای جلوگیری از اغذشاس و برای نظم مملکت کنیاز سپاه لازم را نگاه خواهد داشت.

مسلمانانی را که جزو ساخلو حصارها نیستند منع کردند که در آن دیار مسکون باشند.

مواد دیگری در باب آزادی دین نصاری و خراجی بود که باید ترکیه پرداخته شود و نیز در باب عایدات سپاه لیک‌ها بود که اداره آن بسرپی ها سپرده خواهد

۱ - نورادونیان، ج ۲، متن نمره ۵۳ - ص ۱۶۰.

۲ - کنیاز که امیر زنده را میرساندشکل روییست. شکل صقلایی جنوب کنزر Knez است که متعلق بر رئاست محلی بود به مین جهت ترکان کامه باش کنتر یعنی کنتر عمدہ استعمال می‌کردند (از کامه باش به معنی سر).^۴

شد و در باب حقوق گمرکی و پست مراحلات که سر برستان می‌تواند بر قرار کند و غیره ۱.

تنها موضوع شش ناحیه که جزو قلمروی بود که برای قره ژرژ شناخته بودندو از آن پس از پاشا لیک بلغاراد جدا کرده بودند تا تسليم را پرتهای کمیسر های مأمور از جانب روسیه و با بعالي معوق مانده بود. میلوش که پیش از آن توanstه بود بواسطه عملیات خود در استانبول حق امارت موروثی خاندان خود را درین مقام بدست آورد توانست از مشکلات ترکیه با محمد علی استفاده کند و نواحی متنازع را متصرف شود و در ماه مه ۱۸۳۳ (ذیحجہ ۱۲۴۸) تصرف آنرا بتصدیق برساند. ترکان این حق را نگاه داشته بودند در قلاعی که بلغاراد جزو آن بود ساخلو نگاهدارند.

در ۳۰ نوامبر ۱۸۳۰ (۱۴ جمادی الآخرة ۱۲۴۶) در بلغاراد بتوسط پاشای آن شهر خط شریف من بورو فرمان انتصاف میلوش با تشریفات خوانده شد^۱. نخستین یاربود که جنبشی که صورت ملی داشت بنتیجه رسیده بود. از اینقرار تجزیه تدریجی امپراطوری عثمانی آغاز میشد که میباشد در تمام مدت قرن نوزدهم (قرن ۱۳۰۵) ادامه یابد و در قرن بیستم (قرن ۱۴۰۵) بپایان برسد.

انقلاب یونان که ازین پس مورد بحث قرار خواهیم داد دوره دیگر آن را نشان میدهد.

۱ - نوراد و نفیان، ج ۲، متن نمره ۶۳ - ص ۱۹۷.

۲ - این فرمان تصویح میکرد که ارث خانواده امرازی سر برستان از پدر پسر خواهد بود. امیر جدید میباشد از جانب سلطان منصوب شود و مبلغی بیردازد.

گفتار چهاردهم

جنبلیش یو فان

پیش ازین ذکر کردیم که یونانیان پس از تصرف پایتختشان توансه بودند در تحت سلط سلاطین عثمانی وجود خود را بعنوان ملت حفظ کنند. حتی نفوذ خود را توسعه داده و یک قسمت از نواحی را که در ظرف قرون پیش از ورود ترکان با روپا از دست داده بودند دو باره بدست آورده بودند. فی الحقیقہ بواسطه برتریها یکی که محمد فاتح بطریق انتخابی و اسقف‌ها و کشیشان یونانی داده بود ایشان نه تنها رؤسای روحانی بلکه رؤسای سیاسی شده بودند و بر تمام نصارای ارتو دوکس یعنی بلغاریان و سریان و آلبانیها همچنانکه بر یونانیان ریاست میکردند ریاست داشتند. کاملا درست است که این ملل در تحت دو سلط بودند یعنی سلط ترکان در امور مادی و سلط یونانیان در امور معنوی. اندک اندک تمام مراکز اسقفی ترکیه اروپا را روحانیان یونانی بدست گرفتند. شرعیات یونانی جانشین شرعیات صقلابی شد و تقریباً تنها مدارس یونانی باقی ماند. چون ترکان بواسطه تربیتشان که بسیار منحط بود نا لائق بودند که هیچگونه نفوذی بر اتباع نصارای خود داشته باشند زبان یونانی زبان تمدن و زبان تجارت و در ضمن زبان کلیسیا و مدرسه شد. طبقات درسخوانده و اهالی شهرها در ملاء عام ییونانی سخن راندند حتی هنگامیکه در کانون خانوادگی زبان دیگری را بکار میبرندند. یونانیان که خداوندگار تجارت و کشتی رانی شده بودند متمول میشدند و بدین ترتیب در دولتیکه ارتشاء از قدیم چنین مقام مهمی داشت نفوذ جالب توجهی بدست آوردنند. یونانیان متمول که بشدت وطن پرست و نسبت بمحاسن نژاد خود بسیار پا بست بودند اغلب تمول خود را بیزرنگواری بکار میبردند و قسمتی از آن را

وقف مؤسسات معارفی و خیرات میکردن.

جهل ترکان که حتی در عالیترین مقامات دولتی فراوان بود باعث شده بود که معارف یونانیان را بکار برند. پیش ازین دیدیم که مقام مترجمی دیوان که بواسطه توسعه روابط خارجی مخصوصاً اهمیت یافته بود انحصار یونانیان فانیار بود که پس از آن از اعتبار خود استفاده کرده و حکومت امیر نشین های رومانی را بدست آورده بودند و در آنجا در قرن هفدهم (قرن یازدهم ه.) و قرن هیجدهم (قرن ۱۲ ه.) جلب بتمند یونان را بشدت پیش گرفته بودند.

پیداست که با این شرایط ملت یونان حس ملیت و یادگار گذشته خود را دست نخورده نگاهداشته بود و چون برتری روحانی خود را بر خداوندان ترک خود میدانست سلطه ایشان را فقط با بی صبری تحمل کرده است.

بدون اینکه از پیشنهاد های فراوانی سخن برانیم که از زمان فتح قسطنطینیه پیاپی اخراج ترکان را پیش بینی کرده و هیچیک پیش از دیگری پیشرفت نکرده میتوانگفت که عظمت روز افزون روسیه که مملکت ارتودوکسها بود در نظر یونانیان امیدواری نجاشان را فراهم آورده است.

پطر کبیر انتظار خود را متوجه بیزانس کرده بود که مدتها از آن گذشته بود. کاترین دوم در ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ ه.) کوشیده بود که نصارای عثمانی را بشوراند و این اقدام پس از بعضی پیشرفت های جزئی نتیجه قطعی آن نهب و غارت و کشتارهای شده بود. در جای خود لشکر کشیهای روسها را در قرن هیجدهم (قرن ۱۲ ه.) و نقشه امپراتریس را که میخواست امپراطوری یونانی جدیدی برای نوه اش کونستانتن فراهم سازد ذکر کرده ایم. فی الحقیقت فتوحات روسیه بههد نامه کوچوک کایnarچی انجامید که بعضی آزادیها برای یونانیان جزاير تأمین میکرد و راستی امیر نشینهای رومی را در تحت حمایت روسیه قرار میداد.

حوادثی که در پایان قرن هیجدهم (قرن دوازدهم ه.) و آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) رویداد و انقلاب فرانسه که انعکاس آن حتی بانتهاي عالم شرق

خصوصاً در میان عناصر تحصیل کرده سکنه یونانی پیچید و جنگهای با روسیه و شورش‌هایی که امپراطوری عثمانی را جنباند از آن جمله شورش علی تپلن در آلبانی و محمد علی در مصر و قره ژرژ و میلوش در سریستان سعیط مساعدی برای جنبش یونانیان فراهم می‌ساخت. تحصیل کرد گان راهرا بمردان کاری نشاندادند از آنجمله آداماندیوس کورائیس^۱ دانشمند وادیب و ریگاس^۲ شاعر که از نژاد مقدونی و رومانی و گوینده مارسیز یونان^۳ تقلید مارسیز فرانسه که در ۱۷۹۸ (۱۲۱۳) در راه عقیده خود جان سپرد. ریگاس از سالهای آخر قرن هفدهم (قرن یازدهم هـ) انجمن علمی و وطنی تشکیل داده بود بنام هتری^۴ که در آتیه مجامع دیگر آنرا تقلید کردند و همان نام را داشتند خصوصاً هتری دوستان^۵ که یکی از تشکیلات جنبش ۱۸۲۱ (۱۲۳۶) بود.

حس عمومی با سوادان اروپا که در میان ایشان ستایش نسبت بدورة قدیم بیش از همیشه مفتخر بود یونانیان را تشویق می‌کرد. اگر بمساعدت رسمی امیدوار نبودند لااقل بمالطفت روسیه ارتودوکس امید داشتند. معذلك ازین حیث امپراطور آلکساندر خود را در مقابل تردید دشواری میدید زیرا که اگر احساسات شخصی و عقیده دینی بسیار شدیدش ویرا بسوی یونانیان میخواهد میدید که وظیفه پادشاه مستبدی که مسبب اتحاد مقدس^۶ بوده است ویرا مانع میشد شورشیها برضد دولت مشروعی تشویق کند. بهمین جهه همواره خود را بسیار مردد نشان داد. معذلك یونانیان حامی در دربار روسیه داشتند و آن هموطن ایشان کاپودیستریاس^۷ بود که در کرفو^۸ متولد شده و در آن زمان در سن پظرزبورگ مقام وزیر امور خارجه داشت و بمحض اینکه دولت یونان تشکیل شد رئیس آن دولت گشت.

این جنبش در پایان ۱۸۲۰ (۱۲۳۶) آمده شد. یکدسته شورشی در روسیه بفرماندهی آلکساندر ایپسیلانتی^۹ پسیکی از امرای سابق افلاق تشکیل شد که در آن زمان

۱ - Adamandios Koraïs.

۲ - Rhigas.

۳ - Marseillaise Grecque.

۴ - Hétairie.

۵ - Hétairie des Amis.

۶ - Sainte-Alliance.

۷ - Capodistrias.

۸ - Corfou.

۹ - Alexandre Ipsilanti.

آجودان امپراطور آلكساندر بود. در ۲۵ فوریه ۱۸۲۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۳۶ ه.) ایپسیلانتی از پروت^۱ عبور کرد و وارد بغداد شد و امیدوار بود که در میان عناصر یونان دوست آن دوامیرنشین یاریهایی بیابد. ولی اگر یک قسمت از نجباشی رومانی که اصلشان یونانی بود یا یونانی شده بودند آماده بودند که از هتری هواخواهی کنند ملت و بسیاری از نجباشی دشمن یونان پرستی بودند زیرا که در زمان امرای فاناری از آن رنج بسیار دیده بودند. درست در آن موقع در افلاق جنبش عامیانه ای بر اهنایی یکی از عمل دولت که خود از میان مردم بیرون آمده و تودورولادیمیرسکو^۲ نام داشت برای بیرون کردن امرای یونانی تازه رخ داده بود. فی الحقیقہ از ۱۸۲۲ (۱۲۳۷ ه.) بعد امرای بومی در سریر دو امیرنشین جانشین فاناریها شدند. سپاهیان ترک از دانوب گذشته و یونانیان را در دراگاشانی^۳ در افلاق و در اسکولنی^۴ در بغداد شکست داده بودند. اقدام ایپسیلانتی بدینگونه بپایان رسید. معدله این اقدام فرمان جنبش عمومی در کشور یونان بود و آن جنبش در ۲۵ مارس ۱۸۲۱ (۱۰ جمادی الآخرة ۱۲۳۶ ه.) روز عید آنونسیاسیون^۵ (او انگلیسموس^۶) آغاز شد.

در آن دک مدتی تمام موره بجز قلاع بدرست یونانیان بود که فرماندهان ایشان مارکو⁻ بوتساریس^۷ و کولوکسو تروندیس^۸ و ماورومیهالیس^۹ اسقف پاتراس^{۱۰} و وزرمانوس^{۱۱} نام بودند.

خشم ترکان در استانبول بدینوسیله آشکار شد که نجباراً گرفتند و کشتند و در آن ضمن کشتارهای کردند و آن با عذابهای نفرت انگیز یکه گروه مسلمانان متعصب بکار برداشت توأم شد. در خروج از نماز شبانه عید پاک^{۱۲} گرگوار^{۱۳} (گریگوریوس^{۱۴}) بطریقرا که هشتاد و چهار سال داشت یکی چریان ربودند و بر درگاهی کلیسای جامع بدار زدند. دوازده اسقف و کشیشان و عده کثیر از معمتمدین راهمن روز کشتند. کشتهای

^۱ - Prut.

^۲ - Tudor Vladimirescu.

^۳ - Dragashani.

^۴ - Sculeni.

^۵ - Annunciation.

^۶ - Evanghelismos.

^۷ - Marko Botsaris.

^۸ - Kolokotronis.

^۹ - Mavromihalis.

^{۱۰} - Patras.

^{۱۱} - Germanos.

^{۱۲} - Pâques.

^{۱۳} - Grégoire.

^{۱۴} - Grigorios.

قپودان پاشا قره علی نیز در سواحل آسیای صغیر مخصوصاً در ازمیر و آیوالی ۱ خسارات وارد ساخت ولی ناچار شدند در بر ابر حملات ملاحان جسور پسara^۲ و اسپتسه^۳ و هیدرا^۴ تمکین کنند.

عملیات وحشیانه و توهین بجنابه بطریق که در گل کشیدند و بعد برای انداختند^۵ امپراطور آلکساندر و دولت روسیه را متاثر ساخت و امپراطور مزبور چون عهد نامه کوچولک کاینارچی را تعبیر کامل میکرد میتوانست مدعی حق مداخله ای بنفع نصارای ارتودوکس باشد. ولی ایندفعه نیز میینیم که ناسازگاری در میان دولهای مداخله صریحرا مانع میشد و مقاومت با بالی را تشویق میکرد. مسیو ادواردریو^۶ در تاریخ سیاسی یونان^۷ (ج ۱ - ص ۴۳ و مابعد) مذکرات وزیر ختار روسیه در استانبول بارون استرو-گونو^۸ را با سفیر کیران گلستان لرد استرانگفورد^۹ و شارژدار فرانسه مسیودوویلا^{۱۰} که حالت روحی سیاسیون غرب را نشان میدهد آورده است.

در ضمن آنکه ایشان گفتگو میکنند و راپرت مینویسند و مشوره میکنند و وزیر ختار روسیه استرو گونو در ۱۰ او (۹ ذیقده ۱۲۳۶ ه.) از استانبول بیرون میرود یونانیان زدو خور در ادامه میدهند. دره اکتبر ۱۸۲۱ (۸ محرم ۱۲۳۷ ه.) تریپولیتسا^{۱۱} را بحمله میگیرند و قتل عام میکنند و میگویند که ۸۰۰۰ ترک را در آنجا در عوض کشtar نصاری کشته اند.

در ۱۳/۱ ژانویه ۱۸۲۲ (۷ ربیع الثانی ۱۲۳۷ ه.) نمایندگان نواحی که شورش کرده بودند در اپیدور^{۱۲} اجماع کردند و استقلال ملت یونان را اعلان کردند. اندکی بعد این مجلس ملی که آلکساندر ماورو کوردا تو^{۱۳} رئیس آن بود بنتیین قانون

۱ - Aİvalı.

۲ - Psara.

۳ - Spetsai.

۴ - Hidra.

۵ - نعش ویرا ماهی گیران یونانی از آب گرفتند و باودسا Odessa بردن و در آنجا با احترامات بسیار بخاک سپردند. بعدها آنرا با آتن Athènes بردن.

۶ - Edouard Driault.

۷ - Histoire diplomatique de la Grèce.

۸ - Baron Strogonov.

۹ - lord Strangford.

۱۰ - Mr de Viella.

۱۱ - Tripolitsa.

۱۲ - Epidaur.

۱۳ - Alexandre Mavrocordato.

اساسی یونان که با روح بسیار دمکراتی تدوین شده بود رأی داد و یک کمیته پنجمفری انتخاب کرد که قوه مجریه بآن سپرده شد.

در آوریل ۱۸۲۲ (رجب ۱۲۳۷) چون جزیره ساموس^۱ شوریده بود چند تن از سامیان^۲ بجزیره مجاور یعنی کیو^۳ آمدند که اهالی آن تا آن زمان آرام مانده بودند. این بهانه شد که قپودان پاشابان جزیره حمله برد. چون مردم آنجا بکوهستان گریخته بودند قره علی اعلام عفو عمومی داد و قسولهای فرانسه و اتریش اهالیرا مطمئن کردند تا برای عید های پاک^۴ بخانهای خود برگشتند.

ترکان قولی را که داده بودند تهضیم کردند و در باره اهالی که دفاعی نداشتند بیش جمیهای نفرت انگیز پرداختند. میگویند که ۲۳۰۰۰ مرد شمردند و ۴۷۰۰۰ تن مخصوصاً دختران جوانرا باسیری برداشتند.

این نابکاری ها که مطالع شعر بسیار معروف ویکتور اوگو^۵ آنرا چنین بیاد میآورد:

ترکان از آنجا گذشته اند، همه چیز ویرانه و عزاست،
کیو، جزیره شراب، دیگر جز تخته سنگ تاریکی نیست^۶.

در تمام اروپا سبب برخاستن ذغرتی شد و بسفیر کیرانگلستان لرد استر انگفورد دستور رسید که در دیوان اقدامات سخت بگند. ولی این اعتراضات از افکار عمومی وازنویستند گان و شاعران بر میخاست و از دولی که همواره در تحت تسلط اصول اتحاد مقدس بودند کمتر بر میخاست.

درین موقع میباشد درورون^۷ کنکره ای بسبب امور اسپانیا منعقد شود. در صدد برآمدند که در آنجادر امور شرق نیز مذاکره کنند و از باعیالی خواستند که نمایندگان با آنجا فرستد. صریحاً رد کرد. باید اعتراف کرد که رفتار دولت ترک تغییر پذیر و اصولی که از آغاز اخذ کرده بودند مناسب بود. جنبش یونان از امور داخلی عثمانی

۱ - Samos.

۲ - Samiens.

۳ - Clio.

۴ - Pâques.

۵ - Victor Hugo.

۶ - شرقیات Orientales کودک یونانی L'enfant grec

۷ - Vérone.

بود. ترکیه برای استقرار نظم بکسی محتاج نبود و حیثیت دولت ختبار آنرا منوع میداشت که هیچ مداخله‌یگانه را در میان دولت و اتباع طاغی خود پذیرد. درین موقع رئیس افندی از سفرای انگلستان و روسیه میپرسید که اگر مسلمانان هندوستان یا تاتارهای روسیه شوریده بودند و ترکیه مداخله خود را تکلیف میکرد آنها چه میکردند؟ در جواب ملامتهای در باب کشتارها میگفتند که یونانیان دریغ نمیکنند مسلمانان را بسی آزار را بکشند. کنگره ورون امتناع کرد هیئت نمایندگانی را که دولت شورشیان یونان فرستاده بود پذیرد و بدون اینکه بهیچ چیز صریحی درباره مسئله شرق تصمیم بگیرد بهم خورد.

سیاسیون دول غرب در تحت تسلط ترس از وقوع جنگی در میان ترکیه و روسیه بودند و ممکن بود این جنگ بروسیه اجازه دهد که بر متصروفات و نفوذ خود در شرق بیفزاید.

فرانسه که از ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ ه.) بعد سفیر کیر فوق العاده شایسته‌ای یعنی ژنرال گیومینو^۱ نماینده آن بود دو باره نفوذ خود را بر باعالی بدست آورده بود ولی هر چند که افکار عمومی فرانسه با یونانیان مساعد بود سفیر کیر میایست مخصوصاً مراقب دفع خطری که از روسیه میآمد باشد و نیز خطری که از جانب انگلستان بود و در صدد آن بود موقع را غنیمت شمرد و در مشرق دریایی مغرب وضعی را که از آنوقت تصرف مالت^۲ و تحت الحمایگی جزایر یونان فراهم ساخته بود مستحکم تر کند.

مترنیک^۳ که راهنمای سیاست اتریش و پهلوان اصول اتحاد مقدس بود طبعاً با هر مداخله‌ای مخالفت میورزید و بیشتر از ترس فوایدی بود که ممکن بود روسیه ببرد. پس بسیار مشکل بود موافقته برقرار شود و اراده اروپای نصاری را بر باعالی تحمیل کنند.

درنتیجه کشتارهای کیودزد دریائی معروف کنستانتن کاناریس^۴ با بعضی ملاحان پسارا^۵ که بر کشتی‌های حریق افگن^۶ سوار بودند خسارات بسیار بر کشتی‌های قره علی

۱ - Guilleminot.

۲ - Malte.

۳ - Metternich.

۴ - Constantin Kanaris.

۵ - Pasara-

۶ - Brulot.

وارد آورده بود و قره علی در نتیجه زخمی که از افتادن دگلی بدو رسیده بود مرد با وجود بعضی پیشرفت های جزئی سپاهیان ترک که در پلوپونز جنگی میکردند قطعاً از دسته های یونانی که دست یافتن آنها ممکن نبود و در ناحیه صعب العبوری آنها را از پا در آورده بودند شکست خورده بودند. در ضمن آنکه کولوکوترونس^۱ و مارکو^۲ بوتساریس^۳ لشکر کشی میکردند ماوروکوردادتو رئیس جمهور از میسولونگی^۴ دفاع میکرد که مدت سه سال و نیم از نوامبر ۱۸۲۲ (ذیحجه ۱۲۳۷ ه.) تا آوریل ۱۸۲۶ (رمضان ۱۲۴۱ ه.) در مقابل تمام حملات ترکان مقاومت کرد.

در ۲۰ اوکتوبر ۱۸۲۳ (۱۲ ذیحجه ۱۲۳۸ ه.) یونانیان بفرماندهی مارکو بوتساریس^۵ از مردم سولی^۶ فتح بزرگی در کارپینیتسی^۷ بوسیله عملیاتی که باجرأت فوق العاده انجام داده بودند کرده بودند. شب چند صد تن از دلیران برآردوی عثمانی ریختند و آنرا پراکنده ساختند و همراه اهانتان که صبح رسیدند شکست ترکان را پیاوان رساندند. ولی بوتساریس در میان این فتح کشته شده بود.

دفاع دلیرانه شورشیان آغاز شد که بود مرآکز فکری اروپا را که همواره پرسش یونان قدیم را از دست نداده بودند متأثر کند. یاریهای بدبشار میرسید. یک صاحب منصب عالی رتبه فرانسوی سرهنگ^۸ فابویه^۹ آمد و خود را در اختیار یونان گذاشت. لرد بایرون^{۱۰} که مانند ویکتور او^{۱۱} گو یونان را در اشعار خود جاودان کرد در ژانویه ۱۸۲۴ (جمادی الاولی ۱۲۳۹ ه.) بامداد عین میسولونگی همراه شد. چون بیمار بود میباشد آنجا بمیرد. در انگلستان بحکومت شورشیان پولهایی قرض دادند. امیر البحر رینی^{۱۲} فرمانده کشته های فرانسه در مشرق با ماور و کو رداتو ملاقاتهای کرد.

در آن موقع در اروپا پیشنهاد های مختلف آماده میکردند.

در ۹ ژانویه ۱۸۲۴ (۹ جمادی الاولی ۱۲۳۹ ه.) صدراعظم روسیه نسلود^{۱۳}

۱ - Kolokotronis.

۲ - Marko Botsaris.

۳ - Missolonghi.

۴ - Souli.

۵ - Karpenitsi.

۶ - Fabvier.

۷ - Lord Byron.

۸ - Rigny.

۹ - Nesserlode.

بفرمان امپراطور آلکساندر یادداشتی نوشته بود که تشکیل سه امیرنشین را در نظر میگرفت:

یونان شرقی (تسالیا^۱ و بؤسیا^۲ و آتیک^۳)، یونان غربی (اپیر^۴ و آکارنانيا^۵) و یونان جنوبی (موره^۶ و اقريطس^۷) و وضع آنها در برابر ترکیه میباشد. مانند وضع امیرنشین های دانوب باشد. جزایر دیگر می باشند از اصول استقلال پلیدی بهر مند گردند.

باید توجه کرد که این پیشنهاد بدیار یونان توسعه میداد که یونان مستقل بـدان فرسیده است مگر پس از انتظار بـسیاری. مـعذلـک این پـیشـنـهـادـرـامـکـنـ نـبـودـ شـورـشـیـانـ پـیـزـدـیـرـندـ زـیرـاـ مـطـابـقـ مـقـصـودـیـ کـهـ اـزـ سـهـ سـالـ پـیـشـ بـراـیـ آـنـ جـنـگـ مـیـکـرـدـنـ نـبـودـ. کـفـرانـسـیـ کـهـ درـ سـنـ پـطـرـزـ بـورـ گـئـ درـ ژـوـنـ ۱۸۲۴ـ (ـشـوـالـ ۱۲۳۹ـ ۰ـ۵ـ)ـ بـراـیـ مـطـالـعـهـ درـ پـیـشـنـهـادـ روـسـیـهـ مـنـعـقـدـ شـدـ قـطـعاـ هـیـچـ نـتـیـجـهـ عـمـلـیـ نـدـادـ.

ولی درین میان خطر بزرگی یونانیان را تهدید میکرد. سلطان چون خود را ناتوان میدید که شورش را فرونشاند پیاشای مصر محمد علی متوجه شد و اوی سپاه و بحریه‌ای داشت که بطرز اروپائی تشکیل داده واژ توپخانه و لوازم خوب مجهز بود. از ۱۸۲۲ (۱۲۴۷ هـ) سپاهیان مصری در گرت پیاده شده و اهالی نصارای آنجا که شوریده بودند تقریباً تمام جزیره را گرفته و ترکان را در چند قلعه محصور داشته بودند. مصریان بنهاد و غارت منظمی پرداختند و ده‌ها را سوختند و کشت زارها را وран کردن و اهالی را باسری به مصر برداشتند.

پس محمد علی در فوریه ۱۸۲۴ (جمادی الآخرة ۱۲۳۹ھ) بفرماندهی کل سپاهیانی منصوب شد که مأمور بودند در موره جنگ کنند و تسلط ترکیه را برقرار سازند. وی سپاه و کشتیهای خود را کامل کرد و شماره آنها را به ۳۰۰۰ مرد و ۵۶ کشتی جنگی و ۲۰۰ کشتی بارکش رسانید. این قوا را بفرماندهی ابراهیم قرار داد که پیش از آن وهایان را شکست داده و نوبه را گرفته بود.

— Tessalie.

• - Acarinaie.

γ - Béotie.

7 - Morée.

¶ - Attique.

V - Crète.

£ - Empire.

خسرو قپودان پاشا با کشتیهای ترک برای پیوستن بمصر یان رهسپارشدوی آغاز کرد بجزایر و نخصوصاً پس از حمله برد و در آنجا ویرانی بسیار کرد و نیمی از اهالی را کشت.

کشتیهای کوچک یونانی بفرماندهی کاناریس^۱ و میائولیس^۲ و ساشتوریس^۳ با وجود ضعف خود بکشتیهای ترک زیان بسیار زدند چنانکه خسرو که با ابراهیم بد بود بداردازل برگشت در صورتیکه در پایان سال ۱۸۲۴ (اواسط ۱۲۴۰ ه.) فرمانده کل مصر یان سپاهیان خود را در کرت پیاده کرد و منتظر موقع مناسبی بود که بموره برود. مداخله مصر دولت فرانسه را در وضعی قرار میداد که تا اندازه ای دقیق بود.

فی الحقيقة از چندین سال پیش ملاحظت خود را در باره محمد علی آشکار میساخت و تمایل او را نسبت بترقی تشویق میکرد و همکارانی برای او میفرستاد. دوسر تیپ فرانسوی سپاه او را تعلیم میدادند هر چند راست است که در مرخصی بودند و بعنوان شخصی اینکار را میکردند. زمانی امید میرفت که این مورد هم مساعد با یونانیان و هم مساعد با منافع فرانسه باشد و باعث خواهد شد که هم یونان و هم مصر استقلال یابد. ولی بزودی چنان نمودار شد که ابراهیم میخواست بخدانند خود سلطان وفادار باشد و بفرمان او برود.

سپاهیان مصری در مارس ۱۸۲۵ (رجب ۱۲۴۰ ه.) درست چهار سال پس از آغاز شورش در موره پیاده شدند. نخست کورون^۴ و مودون^۵ را گرفتند و ناو ارن^۶ را حاصره کردند که در ۱۸ مه (سلخ رمضان) تسليم شد. اند کی بعد کلاماتا^۷ و تریپولیتسا^۸ را نیز مانند قسمت اعظم موره گرفتند. نوپلی^۹ که حکومت موقتی در آنجا مقیم بود و میسولونگی را حاصره کردند.

ابراهیم مرتکب خطائی شد که میباشد برای وی نتایج وخیم داشته باشد. برای اینکه تصرف آن مملکت را تأمین کند فرمان داد اهالی نواحی را که سپاهیان

۱ - Kanaris.

۲ - Miaoulis.

۳ - Sachtouris.

۴ - Coron.

۵ - Modon.

۶ - Navarin-

۷ - Kalamata.

۸ - Tripolitsa.

۹ - Nauplie.

او گرفته بودند بمصر بزند و این سبب شد بحق فرض کردند که وی میخواهد موره را از هم‌اجرین عرب مسکون سازد.

اجرای این پیشنهاد بدون اینکه از دلائل انسانیت آن چیزی بگوئیم میباشد خطرهای جدی برای دول بحری مانند فرانسه و انگلستان فراهم کند زیرا که در اروپا و رو بروی جزایر افریقا سکنه ای از مسلمانان مستقر میساخت که بدون شک با اهالی ممالک بر رستان هم چشمی میکردند و همین مسئله کشته رانی در مشرق دریای مغرب را اگر ناممکن نمیساخت لا اقل بسیار خطرناک میکرد. بهمین جهت اعتراض شدید دول اروپا را باعث شد. در آن ضمن بر تمایل عالم نصاری نسبت یونانیان افزوده میشد. کمیته های یونان دوست در فرانسه و انگلستان و آلمان و سویس تشکیل میشد و در افکار عمومی تبلیغ میکرد و مساعدتهای پولی فراهم میساخت. صاحبمنصبان فرانسوی از آنجمله سرهنگ فابویه و سرتیپ روش^۱ و انگلیسی و باواری برای جنگیدن وارد صفووف یونانیان میشدند. یک قسمت از بحریه امریکا وارد در آبهای یونانیان میشد و فرمانده آن در نوپلی با شورای اجرائی یونان دید و بازدید های رسمی میکرد.

پیشنهادی در باب دعوت دول دونمور^۲ بتاج و تخت احتمالی یونان باعث پریشانی انگلستان شده بود که اطلاع داد در موقع لزوم با پیاده شدن یک شاهزاده فرانسوی مخالفت خواهد کرد. آنوقت یک قسمت از رؤسا و نمایندگان ملت یونان در اندیشه آن شدند که دیار خود را در حمایت انگلستان قرار دهند و بیان نامه ای درین باب در نوپلی در تاریخ ۲۶ ذویه ۱۸۲۵ (۱۰ ذیحجہ ۱۲۴۰ھ) نوشته شد.^۳ اندکی بعد دولت بریتانیا یونانیان را بعنوان عمارب می‌شناخت ولی از پذیرفتن حمایت امتناع میورزید و خود را بیطرف میخواند. معدلك رضایت داد که در میان باغی و یونانیان توسط کند.

بهر حال این اقدامات سود دیگری نداشت جز آنکه رقابت در میان دول را سخت تر میکرد و عناصر نفاقی را که در میان راهنمایان یونان بود بیشتر میکرد.

درین هنگام یعنی در اول دسامبر ۱۸۲۵ (۱۷ ربیع الشانی ۱۲۴۱) مرگ یا نابود شدن آلسکاندر اول (زیرا که ظاهراً سری درباب سرانجام این پادشاه هست) و جلوس امپراتور نیکلا^۱ رفتار جدی تری از سیاسیون روسیه را پیش بینی میکرد. فی الحقیقہ در ۱۷ مارس ۱۸۲۶ (۷ شعبان ۱۲۴۱ ه.) امپراتور جدید وادار کرد اتمام حجتی بیابالی بفرستند و مقررات عهد نامه بخارست را که در ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ ه.) منعقد شده بود خصوصاً در بارهٔ امیر نشینهای رومانی سربستان خواستار شوند. این اقدام منتهی بمقابلةٍ اکرمان در ۷ اکتبر ۱۸۲۶ (۵ ربیع الاول ۱۲۴۲ ه.) شد که پیش ازین ذکر کردیم ولی در آن سخنی از یونانیان نبود.

در ۲۳ مارس مطابق با^۲ آوریل ۱۸۲۶ (۲۵ شعبان ۱۲۴۱ ه.) صورت مجلسی که در سن پطرزبورگ بامضای ولینگتن^۳ سفیر فوق العاده مامور تبریک بامپراتور نیکلا بمناسبت جلوس وی و نسلرود صدر اعظم روسیه رسید مقررات مقاوله ای را که میباشد اگر بیابالی توسط انگلستان را پذیرد بآن پیشنهاد کنند معلوم میکرد. میباشد یونان کما فی الساق جزو دولت عثمانی باشد و خراج بگزاردولی اهالی آن در دین و تجارت آزادی کامل داشته باشد و منحصرآ حکومت داخلی خود را اداره کنند. یونانیان میباشد املاک ترکان را که در یونان و جزایر واقع بود بخرند.^۴

میسولونگی را از یکسال پیش محاصره کرده بودند وهم مصریان بفرماندهی ابراهیم وهم ترکان بفرماندهی رشید پاشا بر آن حمله برده بودند وسلطان هنگامیکه فرماندهی را برشید داده بود باو گفته بود یا میسولونگی را بگیر یاسرت را میبرم. بقلعه نتوانستند آذوقه برسانند و در نتیجه قحطی تسلیم شد. مدافعين که تمام حملات را دفع کرده بودند تصمیم گرفتند که از میان صفوف دشمن بگریزند. تقریباً ۱۳۰۰ تن توانستند بدینوسیله فرار کنند. بیماران و مجروهان در زیر زمینی که قورخانه را در آنجا ذخیره کرده بودند گردآمده بودند. هنگامیکه مسلمانان رسیدند آخرین مدافعين باروتها را آتش زدند و خود بادشمنانشان تلف گشتند.

۱ - Nicolas.

۲ - Wellington.

۳ - نورا دونیان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۳۷ ص ۱۱۴ و مابعد.

سر انجام دلیرانه می‌سولونگی در ۲۲ آوریل ۱۸۲۶ (۱۴ رمضان ۱۲۴۱ ه.) انعکاس بسیاری در اروپا کرد. ویکتور اوکو آنرا در کتاب شرقیات بیان کرد. شاتوبریان^۱ در مجلس اعیان^۲ آنرا موضوع خطابه‌ای قرارداد و در آن در مقابل حمل زنان و کودکان نصاری با کشته‌های متعلق به مملکت متمدن که ببردگی در مصر فروخته بودند اعتراض کرد. مجلس مبعوثان^۳ نیز با تأثیر اعتراضاتی مانند آنرا شنید.

یکسال بعد یعنی در ۵ زون ۱۸۲۷ (۱۰ ذیقده ۱۲۴۲ ه.) آتن که رشید پاشا آنرا حاصره کرده بود بنوی خود تسليم شد ولی مداخله امیرالبحر یعنی باعث شده بود که در حق مدافعين تسليم معترمانه‌ای قائل شدند وایشان اسلحه و آزادی خود را از دست ندادند.

دیگر برای یونانیان جزو پلی و جزیره هیدرا^۴ چیزی نمانده بود. پس چنان مینمود که کارشان ساخته است چون ترکیه بیش از پیش بهانه داشت رفتار امتناع آمیز را که همواره در برابر پیشنهادهای توسط دول اتخاذ کرده بود از دست ندهد. واقعه تابه‌نگامی کاملاً اوضاع را تغییر داد.

فرانسه در عهدنامه‌ای که در آذن در ۶ ذویه (۱۰ ذیحجه ۱۲۴۲ ه.) بسته شده بود شرکت کرده بود و درین عهدنامه صورت مجلس^۴ آوریل (۲۵ شعبان ۱۲۴۱ ه.) را افل کرد و بر آن افزوده بودند که اگر تایکماه باعوالی توسط سه دولت را نپذیرد آن دول اقدامات فوری خواهد کرد که بیونانیان نزدیک شوند و با آنها روابط تجاری برقرار می‌کنند و مأمورین قنسولی می‌فرستند و این اقدام تمام ارزش آن صورت مجلس را برقرار کرده بود.

اگر در همان مدت یکماه باعوالی متار که را نپذیرد دول متعاهد خواهد کوشید نتایج بلا فاصله آنرا بدست آورند و هر گونه تصادم را در میان مللی که باهم تصادم خواهند کرد پیش بینی خواهند کرد و در ضمن در مخاصمه شرکت نخواهند داشت.

۱ - Chateaubriand.

۲ - Chambre des Pairs.

۳ - Chambre des Députés.

۴ - Hydra.

با امیرالبحر هائی که فرماندهان قوای دریا های شرق هستند دستور هائی درین باب داده خواهد شد. این تعهد اخیر نتیجه های را فراهم خواهد ساخت که تمام سیاسیون غرب که از پنجم سال پیش مذاکره میکردند نتوانسته بودند فراهم سازند.

سفیران سه دولت در استانبول خواستند تصمیمات لندن را بیانعالی اطلاع دهند و بیانعالی امتناع کرد که از آن آگاه شود. درین باب یک قسم بازی که گاهی خنده آور بود در میان رئیس افندی و مترجمین سفارتخانها رخ داد.^۱

بیشتر اقدام فوری ازین حیث لازم بود که قسمت مهمی از کشتی های مصری از اسکندریه بسوی موره میرفت.

در ۲۰ سپتامبر (۲۸ صفر ۱۲۴۳ ه.) کشتی های انگلیسی بفرماندهی کو درینگتون^۲ که از کرفو^۳ می آمدند در محاذات زانت^۴ بکشتی های امیرالبحر یونی پیوستند. امیرالبحر مزبور با ابراهیم پاشا مربوط بود و میکوشید وی را قانع کند که از اقدام بهر عمل دیگری خود داری کند ولی سردار مصری همواره پاسخ میداد که وی بفرمان سلطان است. مغذلک رضایت داد که دستور های جدیدی از استانبول بخواهد و پیش از آنکه دستور نرسیده است کاری نکند.

در ۱۳ اکتبر (۲۱ ربیع الاول) کشتی های روسی نیز بنوبت خود رسیده بودند و در ۲ نوامبر (۱۱ ربیع الثاني) سه قوه بحری متفقین وارد خلیج ناوارن شدند که کشتی های مصری و ترکی در آنجا در کنار ساحل بودند.

کشتی های متفقین دستور داشتند که هر گونه اقدام جنگی را از جانب کشتی های ترک و مصری مانع شوند و حتی نگذارند که سپاه و قورخانه و آذوقه بیرند ولی قوه را تنها در موقع لزوم حقیقی بکار ببرند.

هیچ علامت دشمنی با کشتی های نصاری مصادف نشد و امیرالبحر های انگلیسی و فرانسوی آمدند و کشتی های خود را در محاورات کشتی های فرماندهان ترک و مصری یعنی طاهر پاشا و محروم یک قرار دادند.

۱ - رجوع شود بکتاب ا. دریو، ج ۱ - ص ۳۷۰ و مابعد.

۲ - Cadrington.

۳ - Corfou.

۴ - Zante.

واقعه‌اندک اهمیتی سبب جنگ قاطعی شد. چون یک کشتی حرق افغان مصری در نزدیکی مستقیم کشتی امیر البحار انگلیسی بود زورقی که بیرق نمایندگی داشت فرستاده شد که آنرا دور کند. آنرا باشلیکی استقبال کردند که تقریباً تمام افراد کشتی خصوصاً صاحبمنصبی را که فرمانده آن بود کشت یا زخمی کرد. این اقدام باعث توپ بستن عمومی شد که میدایست در این توده کشتی‌ها که در فضای محدودی بهم فشرده بودند و کشتی‌های دو طرف یکدیگر آمیخته شده بودند آثار وحشت انگلیزی فراهم کرده باشد.

نتیجه این جنگ کوتاه ولی شدید این شد که کشتی‌های ترک و مصری کاملاً نابود شدند. این واقعه شگفت و بدون شک بسیار سبقه ایست که در روابط بین الملل رخداده ولی در میان دولی رخ داده بود که با یکدیگر در جنگ نبودند و علاقه داشتند که حتی پس ازین واقعه در صلح باقی بمانند.

ظاهرآ اهمیت این واقعه ناوارن را بلا فاصله در استانبول درک نکرده اند و در آنجا رئیس افتدی در نخستین ملاقات با متر جمان سه دولت از آنها خواستار شده بود که موضوع یونان را رها کنند و خساراتی برای نابود کردن کشتی‌ها پردازند و خاطر با بمالی را خشنود کنند.

ملاقات‌های پیاپی در میان پرتو رئیس افتدی و سفيران یامتر جمان ایشان هیچ نتیجه نداد و ترکان در اصول خود تزلزل ناپذیر بودند که تسلیم اتباع طاغی خود نشوند و اظهار میکردند که باز گشت باوضاع سابق و عفوهای بسیار برای استرضای توقعات عالم انسانیت کافی بود.

در برابر این لجاج سفيران در ۸ اکتبر ۱۸۲۷ (۱۷ ربیع الاول ۱۲۴۳) از استانبول بیرون رفتند. کفر انس دیگری که در لندن در ۱۲ دسامبر (۲۲ جمادی الاولی) منعقد شد تصمیمات ۶ ژویه (۱۰ ذی‌حججه ۱۲۴۲) را و خصوصاً این تعهد را که سه دولت کرده بودند که در صدد تحصیل هیچ مزیتی برای خود نباشد تصدیق کرد. سلطان در ۲۰ دسامبر (اول جمادی الآخره) بوسیله بیان نامه شدیدی جواب داد و اظهار

داشت لازم است دین را در مقابل کافران که میخواهند مسلمانان را از متصرفات خود بیرون کنند و رعایارا بجایشان بگمارند صیانت کند.

این اظهار بروسیه مورد داد که از موقع مطلوب استفاده کند و اعلان جنگ بدهد و این واقعه در ۲۶ آوریل ۱۸۲۸ (۱۱ شوال ۱۲۴۳ هـ) رخ داد. سپاهیان روس وارد امیر نشین‌ها شدند و باسانی تادانوب پیش رفتند. این رفتار چیزی نمانده بود که اختلافی در میان روسیه و انگلستان فراهم سازد و ازین اختلاف اجتناب نکردند مگر بواسطه مداخله فرانسه.

جنگ روس و ترک که پس ازین از آن بحث خواهیم کرد بجای اینکه حل موضوع یونان را آسان کند دشوارتر کرد. معدلك فرانسه و انگلستان که بواسطه لطفات های سیاسی اتحاد خود را باروسیه نگاهداشته بودند سرانجام بوسیله‌ای متولّ شدند که خصوصاً با ترکان همواره بهترین نتیجه را میدهد و آن این بود که این کار را شده فرض کردن.

در آغاز ۱۸۲۸ (اواسط ۱۲۴۳ هـ) کنت ژان کاپو دیستریاس^۱ که چند ماه پیش بوسیله انجمن ملی که در ترزن^۲ تشکیل شده برایست جمهور یونانیان منتخب شده بود با یک کشتی انگلیسی که کشتیهای فرانسوی همراه آن بودند بنوپلی رسیده بود و در موقع پیاده شدن توپهای کشتیهای بیگانه که در بندر بودند ویرا سلام داده بودند. این اقدام عملاً شناسائی دولت یونان بود.

ولی موره هم چنان در تصرف سپاه مصری بود.

مقرر شد که مداخله نظامی بنام سه دولت صورت بگیرد تا تخلیه آزا تحمیل کند. اجرای این تصمیم را بفرانسه واگذشتند و در ماه سپتامبر (ریسع الاول ۱۲۴۴ هـ) ۵۰۰۰۰ مرد بفرماندهی سرتیپ مرن^۳ که در نتیجه این لشکر کشی بمنصب سرداری ارتقاء جست در موره از کشتی پیاده شدند. راستست که پیش از وقت با محمد علی و ابراهیم قرار گذاشته بودند و روابط دولت فرانسه و مصر که همواره دوستانه بود این

تاریخ ترکی

کار را آسان کرده بود. محمد علی چون دید که دیگر در یونان کاری ساخته نیست در اندیشه آن بود که جاه طلبی خود را ازسوی دیگر بکار اندازد.

پس تصرف موره بدست سپاه فرانسه بی اشکال بسیار فراهم شد.

پیش از آنکه دوباره مذاکرات با ترکیه را از سر برگیرند موضوع بسیار مهمی مانده بود که میباشد حل شود و آن موضوع حل سرحدات دولت یونان جدید بود. چون نمایندگان فرانسه میخواستند یونان نیروی کافی بدهند که بخودی خود زندگی کند برای سرحد جنوبی از خشکی خطی را پیشنهاد میکردند که از خلیج ولوا بخلیج آرتا^۱ میرفت. انگلیسها چون همواره از نفوذ روسیه میترسیدند بالعکس میخواستند از اهمیت دولت جدید بکاهند و آنرا منحصر بموره و آنیک بکند و حتی جزیره نگر و پون^۲ را آن نیفزا نیند. یونانیان طبعاً حریص تر بودند و اقتضیس و ساموس^۳ را نیز ادعا میکردند. در ناحیه شمالی در میان سپاهیان ترک و یونانیان و اغلب بنفع یونانیان جنک ادامه داشت. تجدید کنفرانس لندن^۴ نجر بصورت مجلس ۲۲ مارس ۱۸۲۹ (۱۶ رمضان ۱۲۴۴) شد^۵ و شرایطیرا که پیش از وقت مقرر شده بود باقی میداشت ولی تجدید حدود بیرا که فرانسه پیشنهاد کرده بود و نگر و پون و سیقلاده^۶ ۷ جزو آن بود پیش ینی میکرد و انتقال ارثی مقام ریاست دولت یونان را قبول میکرد تنها بشرط آنکه سلطان آن مقام را عطا کند.

سر انجام سفیران فرانسه و انگلستان در ۱۸ژوئن (۱۵ ذیحجه) باستانبول بازگشتند و سفیر روسیه نتوانست بواسطه حالت جنک بدیشان ملحق شود. وزیران عثمانی چنانکه در دیار ایشان معمول بود چنان مینمود که درست موقع را نمیشناسند. مداخله دول را میپذیرفتند ولی رفتار قدیمیشان را نسبت یونانیان نگاه میداشتند.

سپاه روسیه نتیجه را قطعی کرد. فرمانده کل آن دیجیچ^۸ توانسته بود از بالکان

۱ - Volo.

۲ - Arta.

۳ - Négropont.

۴ - Samos.

۵ - نورادونیان، ج ۲، متن نمره ۵۰ ص ۱۶۰ و ما بعد.

۶ - Cyclades.

بگذردو درین میان کشتیهای روسی در آنھیالو^۱ و مسموریا^۲ نزدیک بور گاس^۳ در تراس سپاه پیاده میکردند. ادرنه را در ۱۹ او (۱۸ صفر ۱۲۴۵ ه.) گرفته بودند و پیش قراولان روسی بلوله بور گاس^۴ و رو دوستو^۵ در کنار دریای مرمره و بانوس^۶ در کنار دریای اژه رسیده بودند. در همان ضمن پاسکیویچ^۷ که در آسیا عملیات میکردار زروم را گرفته و بسوی طرابوزان پیش میرفت. از همان زمان روسها را در استانبول تصور میکردند و در دربارهای غربی از همان وقت در اندیشه آن بودند که فقدان تسلط ترکان را در آزو پاکه نزدیک بنظر میآمد چاره‌ای بیاند یشنند.

درین خطر قریب الوقوع باعالي بخلاف سفر او مخصوصاً سرتیپ گیومینو^۸ متول شد که زبردستی و موقع شناسی وی نفوذ فرانسه را بار دیگر در استانبول کاملاً برقرار کرده بود.

وانگهی باعالي در ۱۵ آوریل (۱۰ شوال ۱۲۴۴ ه.) بسفیران فرانسه و انگلستان جواب مساعد و مبهمی داده بود^۹ و در ۹ سپتامبر (۱۰ ربیع الاول ۱۲۴۵ ه.) وعده داده بود با تمام مقرراتی که کنفرانس لندن در باب اجرای عهدنامه^{۱۰} ژوئیه ۱۸۲۷ (۱۲ ذیحجه ۱۲۴۲ ه.) وضع کندرضايت دهد. وزیر مختار پروس در استانبول نیز درینکار دخالت کرد.

از پیشرفت دو باره روسها حذر کردن و در ۱۴ سپتامبر (۱۵ ربیع الاول) صلح‌نامه با مصادر سید. بنابر ماده ۱۰ این عهدنامه^{۱۱} باعالي نسبت بمقررات عهدنامه‌ای که در ۲۴ زون مطابق با ۶ ژوئیه ۱۸۲۷ (۱۲ ذیحجه ۱۲۴۲ ه.) و عهد نامه ۱۰ مارس ۱۸۲۹ (۱۶ رمضان ۱۲۴۴ ه.) منعقد شده بود موافقت کامل میکرد. پس از امضای آن عهدنامه باعالي میباشد فوراً نمایندگانی بر گزینند که با نمایندگان دربارهای روسیه

۱ - Anhialo.

۲ - Messemvria.

۳ - Bourgas.

۴ - Lulé-Bourgas.

۵ - Rodosto.

۶ - Enos.

۷ - Paskiévitch.

۸ - Guilleminot.

۹ - نورادونگیان، ج ۲، متن نمره ۵۱، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۱۰ - نورادونگیان، ج ۲، متن نمره ۵۳، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

و انگلستان و فرانسه مقررات و تعهدات مزبور را اجری کنند.

کفرانس لندن را در ۳ فوریه ۱۸۳۰ (۹ شعبان ۱۲۴۵ ه.) تجدید کردند و اولین صورت مجلس آن ۱ شرایط عمومی تشکیل دولت جدید یونان را معلوم کرد. برای استرضا میل ترکیه سرحد شمالی را که پیش از آن معین کرده بودند بسوی جنوب برندند و در خطی قرارداد نمود که بجز اندک تغییراتی قطعاً باقیماند و تا ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ ه.) نیز بود. در عوض موضوع دست نشاندگی که تا آن زمان پیش بینی میکردند از میان رفت. یونان از سربرستان خوشبخت تر بود و بالمره باستقلال کامل خودمیرسید. حتی پیش بینی شده بود که اتباع یونان و اتباع ترکیه پس از استقرار صلح از حیث حقوق تجارت و کشتی رانی مانند اتباع دولی که با دولت عثمانی و یونان در صلح باشند از دو طرف یکسان رفتار کنند و همین بیونان اجازه میداد که مرایای کاپیتو لاسیونها را بخواهد و دریافت کند و حال آنکه بسربرستان و فرادراغ^۱ حتی پس از آنکه در ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ه.) استقلال کامل آنها برقرار شد این حق را ندادد. امیر رئیس دولت که بعد ها عنوان پادشاه باو دادند میباشد با موافقت سه دولت و با بعایی از یکی از خاندانهای شاهی اروپا ولی خارج از سلسله های دول معظم انتخاب شود.

جزیره او به^۲ (نگروپون) و جزایر سیقلاده جزو دولت جدید بود ولی اقیرطس با وجود رنجها و خساراتی که اهالی نصارای آن چندین بار در زمان تسلط مصریان تحمل کرده بودند جزء آن نبود. شاید انگلستان بامید آنکه بعد ها خود آنرا متصرف شود ترجیح میداد که این جزیره را در تسلط ترکان باقی بگذارد.

در پایان یادداشتی که در ۸ آوریل (۱۳ شوال) تسلیم شد سفرای مزبور این میمیلر الظهار میکردند که با بعایی برای اهالی کاندی^۳ و ساموس^۴ امنیتی فراهم سازد که متنگی بر نظم امنیتی صریح باشد و مرایای قدیم آنها را برقرار کند یا اینکه مرایائی بآنها بدهد که پس از تجربه معلوم شود لازم است و در مقابل عملیات مغرضانه یا خصمانه باهالی مزبور صیانت مؤثری بدهد.

۱ - نورادونیان، ج ۲، متن نمره ۵۵، ص ۱۷۷ و ما بعد.

۲ - Monténégro.

۳ - Eubée.

۴ - Candie.

فی الحقیقہ اهالی اقریطس مدت مدیدی پس از آن و پس از چند شورش تو انسنند قانونی بدست آورند که پیش یا کم آزادی خواهانه بود.

جزیره ساموس^۱ که در شورش شرکت مؤثری کرده بود خوشبخت تر بود و استقلال اداری کاملی بریاست یک متصرف (حکمران) عیسوی بدست آورد که باعالي او را نصب میکرد و شورائی از محترمین محلی با او مساعدت میکردند. در متون فرانسوی و یونانی به متصرف مذبور عنوان امیرساموس (ایمون تو سامو)^۲ داده شده است.

دیگر در آن جزیره سپاهی باقی نخواهد ماند و اهالی فقط خراج سالیانه‌ای بمبلغ ۴۰۰۰ غروش خواهند پرداخت (یادداشت باعالي بنمايند گان دول در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۸۳۲) (۱۷ رجب ۱۲۴۸).

بوسیله یاد داشت جوابیه ۲۴ آوریل ۱۸۳۰ (اول ذیقعدة ۱۲۴۵) باعالي با تصمیمات کنفرانس لندن موافقت کرده بود ولی باز میباشد گفتگوها و صورت جلسها و معاوضه یادداشتها پیش آید تا اینکه بقانون اساسی قطعی منتهی شود که فقط در ۱۸۳۲ (۱۲۴۸) بدست آمد و آن هنگامی بود که باعالي در ۲۶ دسامبر (۳ شعبان) بالانتخاب پرس اوتون^۳ پسر دوم پادشاه باویر^۴ پادشاهی یونان موافقت کردو آن در نتیجه نپذیرفتن پرس لئوپولد دوساکس کوبورگ^۵ بود که دول ضامن نخست ویرا اختیار کرده بودند.^۶

در اروپای غربی دولت جدیدی بوجود آمد و متألاشی گشتن دولت عثمانی ادامه داشت.

۱ - Samos.

۲ - Iyémon tou Samou.

۳ - Prince Othon.

۴ - Bavière.

۵ - Prince Léopold de Saxe-Cobourg.

۶ - برای رجوع باین اسناد مختالف رجوع کنید بکتاب نورا دونگان، ج ۲، ص ۷۷ تا ۱۹۷ و ۲۰۰ تا ۲۱۸.

گفتار پانزدهم

پایان پادشاهی محمد دوم

اینک باید دوباره باختلافات ترکیه باروسیه رجوع کنیم زیرا که در همان ضمن
که انقلابات داخلی وجود داشت اندک تمام مدت سلطنت محمد دوم را فراخواهد
گرفت. محمد چون پادشاهی رسید دو دولت همسایه باید دیگر جنگ میکردند.
متار که سلوبوزیا^۱ که در ۲۴ او ۱۸۰۷ (۱۹ جمادی الآخرة ۱۲۲۲ م.) در سلطنت
اندک مدت مصطفی چهارم منعقد شد این دشمنی ها را بپایان نرسانده بود.
بعدها چون در ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ م.) صلح با انگلستان برقرار شد دولت مزبور
کوشید توسط کند ولی بتقییجه نرسید.

سپاهیان روسیه دو بروجه^۲ راتا قسطنطیه^۳ (کنستانتسای^۴ امروز) گرفته
بودند. در ۱۸۱۰ (۱۲۲۵ م.) سیلیستر^۵ یا^۶ را گرفتند و تا وارنا^۷ پیش رفندولی
در برابر شومن^۸ شکست خوردهند^۹ و آنجا مركز نظامی مهمی بود که قوای عمدۀ
ترکیه بفرماندهی وزیر اعظم احمد که یکی از لازیان^۹ اهل طرابوزان بود در آنجا گرد
آمده بودند.

جنگ ادامه یافت و هردو سپاه فراز و نشیب‌هائی داشتند. در ژون ۱۸۱۱
(جمادی الاولی ۱۲۲۶ م.) حمله سخت ترکان بر کوتوزوف^{۱۰} که تازه بفرماندهی

۱ - Slobozia.

۲ - Dobroudja.

۳ - Kustendjé.

۴ - Constantsa.

۵ - Silistrie.

۶ - Varna.

۷ - Choumèn.

۸ - معمولاً بنام ترکی یعنی شوملا Choumla خوانده میشود.

۹ - Laze.

۱۰ - Koutouzov.

سپاهیان روسیه برقرار شده بود روسهارا بساحل یسار دانوب عقب نشاند. ترکان بنویه خود بدانجا وارد شدند ولی کوتوزوف در سلوبوز یا انتقام خود را گرفت. سرتیپ لائزرون^۱ روسچوک^۲ و توترakan^۳ و سیلیستریا را گرفت و ترکان را بساحل یمین رود برگرداند.

از آغاز ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ ه.) روسها استمزاج کرده بودند که صلح کنند ولی میخواستند اهیرنشین‌های رومانی را در دست داشته باشند و ترکان درین باب نامساعد بودند و اظهار میکردند که ترجیح میدهند استانبول را از دست بدھند و در زیر خرابهای دولت خود مدفون شوند.

کشیدگی روابط با فرانسه که روسها را ناچار کرد قسمت اعظم از سپاهیان مقیم دانوب خود را بشمال ببرند آن دولت را ناگزیر کرد که رفتاری مسامحت آمیز تر نسبت بترکیه پیش بگیرد. در ماه اکتبر (رمضان) در بخارست مذاکراتی شروع شد و معدلك جنگ را خاتمه نداد و در فوریه ۱۸۱۲ (صفر ۱۲۲۷ ه.) جنگ را از سر گرفتند. فقط در ۱۶ - ۲۸ مه آن سال (۱۶ جمادی الاولی) زمانیکه جنگ بانپلئون را شروع کردند با ترکیه صلح کردند.

مهم‌ترین مقررات عهدنامه بخارست نخست مقررات ماده چهارست که سرحدات اروپائی میان روسیه و ترکیه را معلوم میکند و در سرحدات آسیا تغییری ندادند و سرحد اروپا در آینده پرورت^۴ و دانوب سفلی تا مصب شاخه کیلیا^۵ خواهد بود که دو مملکت را از هم جدا خواهد ساخت. روسیه از دعاوی خود بر افلاق و بغداد مطلق چشم میپوشد ولی بسرا بایما^۶ یعنی ناحیه ای را که در میان رود دنیستر سرحد قدمیم بغداد و رود پرورت خواهد بود از دست نخواهد داد. جزایر کوچکی که در دانوب هستند از اسماعیل تا کیلیا چون بساحل یسار نزدیکند متعلق بروسیه خواهد بود ولی میایست نامسکون باشد. جزایر بزرگی نیز تایلک فرسخ مسافت از ساحل یسار رود نیز نامسکون خواهد بود.

۱ - Langeron.

۴ - Prut.

۲ - Roustchouk.

۵ - Kilia.

۳ - Toutrakan.

۶ - Bessarabie.

ماده ۸ که سابقاً نیز از آن سخن راندیم مربوط بمزایای دیدست که بسریان باید داد . مواد دیگر خصوصاً اجرای عهدنامه ها و قراردادهای سابق را پیش‌بینی می‌کرد از آنجمله قرار دادهائی درباره مرایای بغداد و افلاق که خصوصاً آنها را تصدیق می‌کردند و نیز اقدامات معمولی عفو عمومی و سهولت بازگشت مهاجرین و مهلاط برای تخلیه نواحی اشغال شده^۱ پیش‌بینی شده بود .

عهدنامه بخارست را میتوان مقدمه تجزیه دولت عثمانی دانست . این عهدنامه ایالت مهمی یعنی بسراپیا را بروسیه و اگذار می‌کند که فی الحقیقه متعلق با امیر نشینی زیر دست ترکیه بود ولی ترکان و انmod می‌کردند که جزو قلمرو ایشانست . این عهدنامه استقلال سریستان را آماده کرد و این استقلال اندک اندک ظاهر شد تا اینکه اندکی بیش از یک قرن و نیم دیگر کامل گشت .

این ادامه تجزیه در باب ترکیه اروپا و مصارفات افریقائی در حد سال آینده توسعه خواهد یافت و بیان خواهد رسید و در باب ترکیه آسیا اندکی بعد رخ خواهد داد . تنها جنک قریم اندک تأخیری فراهم خواهد ساخت ولی پادشاهانی که پیش‌بینی نخواهند داشت نمیتوانند آنرا غلیمت شمارند .

در ضمن اینکه صلح باروسیه ترکیه را امنیت خارجی میبخشد و مصر یان بفرماندهی ابراهیم با شورش یونان مقاومت می‌کردد سلطان حمود خواسته بود بالاخره اجرای اصلاحاتی را که برای حفظ دولت عثمانی لازم می‌شمرد بعده بگیرد . نخست از تشکیل دوباره سپاه شروع کرد که می‌باشد آنرا ترتیب دهد و اداره کند و بنا بر سرمشق اروپایی آموزگاران مصری با آنها لباس و اسلحه دهد و تعلیم کند .

پیش ازین گفتیم یکی چریان که مدت مدیدی نیروی عمدۀ دولت و عنصر عمدۀ فتوحات آنرا فراهم ساختند مرا ایای قدیم خود را از حیث جرأت و نظام از دست داده و دیگر جز دسته ای از مزدوران نبودند که بر حسب اتفاق اجیر می‌کردند و اغلب از بدترین عناصر مردم میگرفتند و برای اهالی صلح جوی ترکیه و حقی وزیران و پادشاه

۱ - نورادونگیان ، کتاب سابق الذکر ، ج ۲ ، متن نمره ۳۰ ، ص ۸۶ و مابعد .

خطر ایشان بیش از دشمنان تر کیه بود. چون این عادت راه یافته بود که برات مواجبرا معامله کنند صاحب منصبان عمداً عده زیر دستان خود را ناقص میگذاشتند تا اینکه از تفاوت حقوق عده خود با آن شماره ای که در دفاتر رسمی بود بهره مند شوند.

محمود درین مورد جدیت بسیار نشان داد. و انگهی تو انسته بود عمال عالی مقام و از جمله آقای یکی چریان را ازلزوم اصلاحات قانع کند و با وجود آنکه علماء اصولاً با هر تجدیدی که منشاً بیگانه داشت مخالفت میورزیدند مفتی فتوائی داد و اظهار داشت که نیات سلطان مطابق با قانون قرآن است و برای پیشرفت دین و دولت است.

در ۲۷ و ۲۸ مه ۱۸۲۶ (۱۹ و ۲۰ شوال ۱۲۴۱) نظامنامه ای در ۴۶ ماده تصویب شد که تمام جزئیات تشکیل و عملیات دسته های جدید را پیش یینی میکرد. یکی چریان نمایاست اساساً از آن خارج باشد و بالعکس میباشد عناصر نخستین تشکیلات آنرا فراهم سازند زیرا که هر ادله (گروهان) شامل ۱۵۰ تن بود.

تشکیلات را آغاز کردند و نخستین واحد هایی که ملبس و بجهز و مسلح شدند بنای مشقراً گذاشتند. طبعاً تمام کسانی که ازین اصلاحات زیان میدیدند بجنیش افتادند و در شب ۱۵ تا ۱۶ ژون (۹ تا ۱۰ ذی قعده) ناراضیان در میدان بزرگ آت میدانی (میدان اسب دوانی^۱) که در آنجا افواج جدید مشق میکردند گرد آمدند.

بنا بر اظهار تئوفیل گوتیه^۲ (در کتاب استانبول ۳) ظاهراً بهانه شورش رفتار یکی از آموزگاران مصری بوده که یکی از سربازان ترکرا که نافرمانی میکرده یا زیر دست نبوده زده است. « هماندم یکی چریان که بنفرت آمده بودند بحمایت رفیقان خود برخاستند و بعلامت شورش دیگهای خود را واژ گون کردند و تهدید کردند که شهر را از چهارسوی آتش میزنند ».

بخانه وزیر اعظم حمله بر دندو آن را غارت کردند و خواستار قتل مؤسسین اصلاحات شدند. ولی محمود که از اسلام « اتوان خود پا بر جای تر و پر دلتربود تو انست با شورش مقاومت کند ».

تاریخ ترکیہ

فرمانداد که سنجاق شریف یعنی بیرق مقدس را باز کنند و سپاهیان جدید را پیش
راند و گروهی از مردم مسلح بدانها ملحق شدند زیرا که یکی چریان بواسطه سختگیری
و اجحاف مردم را با خود دشمن کرده بودند.

یکی چریان درات میدانی (میدان گوشت) که سرباز خانه ایشان در آنجا بود و در
انتهای میدان اسپ دوانی گردآمده بودند.

زمانی چنان مینمود که سپاهیان و فادار بسلطان از جمله بر رفیقان قدیم خود تردید دارند. گفته اند وئتو فیل گوتیه نیز آورده است که صاحب منصبی (یا صاحب منصب جزئی) که نام وی که فال بدداشته در تاریخ مانده و قره جهنم (دوز خسیاه) نام داشته نخستین تیر توپرا انداخته و جنک را شروع کرده است و این جنک بزودی بکشته ار هراس انگلیزی بدل شد. دسته های کثیر یکی چریان را با تیر توپخانه در هم خرد کردند و سر باز خانه ای را که بدانجا بنام پرده بودند گلوله باران کردند و سوختند.

روزهای بعد تقریباً تمام یکی چریانیرا که هنوز در پای تخت بودند کشته شدند و جسدشان را بدریا افگندند. تخمینهای فوق العاده مختلفی که از شماره کشته‌گان کردۀ اند از ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ است. رقم ۲۰۰۰ بدون شک بیشتر به حقیقت نزدیک است. فرمانهای بولایات فرستادند تباعضای این دسته سپاه که بعدۀ بسیار در ساخلوهای مختلف منقسم شده بودند همین سرنوشت را بدھند.

فرقه درویشان بکتابشی که از آغاز بایکی چریان پیوستگی داشتند و شیخ ایشان آن مؤسسه را مبارک کرده بود در همان موقع پراکنده گشت و تکیه هایشان (دیرها) را بستند.

راه اصلاحات باز شده بود و هنر عمدۀ محمود این است که بوسیله عملی که ناشی از جدیت خشنی بوده و در ضمن عمل جسورانه ای بشمار میرفته است این راه را برای جانشینان خود باز کرده زیرا که اگر ناکام شده بود سلطان تاج و جان خود را از دست داده بود. ولی گذشته از سپاه که دستهای قدیمی آنرا مانند یکی چریان که منشاء آنها از ملوك الطوایف بود بوسیله اعمالی که شدت آن کمتر بود از میان بردن و بجای

آنها سپاهیان منظم برقرار کرد که باصول اروپائی تعلیم یافته بودند و مدارس نظامی برای تربیت صاحبمنصبان صنوف مختلف تأسیس کرد و حتی واحد های ذخیره نیز برقرار ساخت اصلاحات دیگر محمود مخصوصاً ظاهری بوده است. بهمین ترتیب لباس عثمانیان را تغییر داد و بجای قیاھی بلند آسیائی یک قسم ردنگت ۱ (سرداری) معمول کرد که آنرا استامبولین ۲ مینامیدند و بجای دستمار فینه سرخ را رواج داد که منگله (پوسکل ۳) سیاه یا کبود داشت و آن کلاهی بود که از یونانیان تقلید کرده بودند روابط متشابه با دول عمده خارجی برقرار کرد و سفیران و وزیران مختلف پیاخت آنها فرستاد.

عهد نامه های تجارت و کشتی رانی تازه با انگلستان و فرانسه برقرار کرد. عهد نامه با انگلستان در ۱۷ او ۱۸۳۸ (۲۵ جمادی الاولی ۱۲۵۴) در بالتالیمان^۴ نزدیک استانبول و عهد نامه ای با فرانسه در استانبول در ۲۶ نوامبر همان سال (۹ رمضان) منعقد شد^۵. در این عهد نامه ها که متن آنها برای هر دو مملکت تقریباً یکی است بدوا گفته شده است که تمام حقوق و مزايا و معافیت هایی که باتباع یا کشتیهای دول ذینفع داده شده تصدیق میشود و حقوق و مزايا و غیره که بابعالی امروز باتباع و کشتیهای هر دولت بیگانه دیگر می دهد یا در آینده خواهد داد نیز بکشتیهای و اتباع انگلیس و فرانسه میدهد و خواهد داد. بابعالی صریحاً تعهد میکند که هر گونه انحصار مواد زراعی یا هر متعاق دیگر را الغو کند و نیز استعمال تذکره را (جواز) که مقامات محلی برای خرید و یا حمل آن مواد میداده اند از میان بیرد. مواد دیگر در باب حقوق گمرکی (۳٪) و حمل متعاق در داخله مملکت و ترازویت و تقویم متعاق بوسیله کمیسیون های مختلف برای تعلق دادن حقوق بنا بر قیمت است.

۱ - Redingote.

۲ - Stambouline.

۳ - Puskul.

۴ - Balta-Liman.

۵ - نوراد و نیزان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۸۲ - ص ۲۴۹ و ما بعد و نمره ۸۵ - ص ۲۵۶ و مابعد.

عهد نامه های تجارت و دوستی با دولت ساردنی^۱ و توسکان^۲ و بلژیک برقرار شد چنانکه اهالی تمام دول اروپا از همان من ایا بهره مند شدند و بدول متحده امریکا نیز آنها را دادند. قرارداد های خاصی هم با دول مختلف بسته اند و کشتی رانی کشتیهای تجاری آنها را در بغازها و دریای سیاه اجازه داده اند.

محمود تا اندازه ای ملاحظت درباره اتباع نصارای خود آشکار ساخت. بعضی از قسمت های مملکت خود را دیدن کرد و در ضمن سفر ببلغارستان نسبت بمدارس بلغار که بر اهتمامی نئوفیت ریلسکی^۳ تازه باز کرده بودند توجه کرد.

در ۵ ژانویه ۱۸۳۱ (۲۰ ربیع الاول ۱۲۴۶) برانی (فرمانی) باسقف ارمنی کاتولیک استانبول داده شده بود و وی را با همان شرایط بطريق های کلیسیاهای دیگر نصاری رئیس فرقه خود کرده بود.

ولی پس از آنکه یکی چریان را از میان برده بود محمود نتوانست مقاومت بیش یا کم آشکار علماء را از بین برد و وظیفه و افتخار اینکه حقیقت دوره اصلاحات را افتتاح کند برای جا نشین خود عبدالمجید گذاشت.

اقدام ایپسیلانی^۴ که چنانکه گفته می آغاز نهضت شورش طلبانه یونان بود سپاهیان ترک را بامیر نشین های رومانی برده بود و هر چند که وجود ایشان در آنجا مخالف با عهد نامه بخارست بود در آنجا مانده بودند. از طرف دیگر مقررات همان عهد نامه را در باب سریان رعایت نکرده بودند. امپراطور نیکلاس اول که اندکی پیش بتحت نشسته بود در ۱۷ مارس ۱۸۲۶ (۷ شعبان ۱۲۴۱) اتمام حجتی بباب عالی فرستاد و احترام عهد نامه ۱۸۱۲ (۱۲۲۷) را خواستار شد و تقاضا کرد که نمایندگان ترک را بنقطه ای از سرحد بفرستند و ایشان را مأمور کنند که بانمایندگان روسیه تمام مسائلی را که در میان دو دولت متنازع مانده است حل کنند.

پیش از وقت در ۱۸۲۴ (۱۲۳۹) یاد داشت بسیار سختی از جانب سفير انگلستان^۵ خواستار شده بود که امیر نشین های منبور را تخليه کنند و آنرا یگانه اقدامی شمرده بود که ممکن بود استقرار روابط دوستانه در میان ترکیه و روسیه را

۱ - Sardaigne.

۲ - Toscane.

۳ - Néofit Rilski.

۴ - نورادونگیان، ج ۲، متن نمره ۳۵ ص ۱۰۳ تا ۱۱۱.

باعث شود زیرا که دولت بریتانیا میکوشید این روابط را آسان کند .
این یاد داشت نتیجه نداشت . اتمام حجت روسيه بيشتر اثر کرد . نمایندگان
ترک را با کرمان ۱ فرستادند و در ۷ اکتبر ۱۸۲۶ (۵ ربیع الاول ۱۲۴۲) قرار
دادی در توضیح و تکمیل عهد نامه بخارست امضا کردند .^۲

مقررات عمده این قرارداد آن بود که با بعلی رسمآ متعهد میشد که من ایا و عهد -
نامها و قرار داد های در باب بغداد و افلاق را رعایت کند و تا ششماه دیگر خط
شریف مورخ ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ .) را که این امتیازات را تصدیق میکرد تجدید کند
و سپس وعده میداد که بلا فاصله تمام مقررات ماده ۸ عهد نامه بخارست را در باره
ملت سربی مجری سازد .

مواد دیگر در باب جزایر بزرگ مصب دانوب بود که بدست عثمانی مانده
بود و نیز در باب سر حدات آسیا و تقسیم خساراتی که باتباع روسيه وارد آمده بود
و اقداماتی برای جلوگیری از دزدان دریائی وحشی بود .
بالاخره گفته شده بود که باب عالی مساعدت های دربار امپراطوری روسيه را
برای اعطای حق ورود دریای سیاه بکشته های دول دوست دولت عثمانی که تا کنون
این منیت را نیافته بودند خواهد پذیرفت .

چنانکه پیش ازین توجه دادیم قرار آکرمان یونانیان را که موضوع ایشان را یکی از
موضوعات اروپایید انسنتدز کرنکرده روسيه خواسته بود فقط مسائلی را که مخصوص صادر
آن ذیفع بوده حل کند و سرنوشت امیرنشینهای رومانی سربستان را جزو آنها میشمرده است .
قرارداد مخصوصی درباره امیرنشینهای بغداد و افلاق ضمیمه این قرارداد بود .^۳
درین قرار داد تصریح شده بود که از میان بوئیار ^۴ های محلی هوسپودارهای ^۵

۱ - Akerman.

۲ - نورادونگیان ج ۲ ، متن نمره ۳۸ ، ص ۱۱۶ و ما بعد .

۳ - نورادونگیان ، ج ۲ ، متن نمره ۳۹ - ص ۱۲۱ و ما بعد .

۴ - Boiar .
۵ - H ospodar ، این عنوان هوسپودار که در عهده نامها و استاد دیگر آن زمان دیده میشود کلمه رومانی نیست
و هرگز رومانی آن را بکار نبرده اند . تا ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ .) در این دیگر آن که مریوط بانهاست
امرا را او بیوود Voivod مینامند . این کلمه را ظاهراً روسها معمول کرده اند . فی الحقيقة کلمه روسی
گوسپودار Gospodar است که بلهجه اهالی اوکراین Ukraine استعمال شده و ایشان را به Boiars
میکنند . حرف d که معمولاً بکلامه بوئیار Boiar (بوئیاردار Boiards) می افزایند دلیل ندارد و نه در
زبان سلاون Slavon و نه در زبان رومانی وجود ندارد (بوئیار - جمع آن بوئیری Boiéri) .

انتخاب خواهد شد و در هر ولایتی انتخابشان بوسیله انجمن عمومی دیوان بعمل خواهد آمد و موکول بتصویب باعالي خواهد کشت. هوسپودارها را بمدت هفت سال انتخاب خواهند کرد و قابل تجدید انتخاب خواهد بود. پیش از انقضای این مدت قابل عزل نخواهد بود مگر آنکه جنایتی مرتكب شوند که مشهود شود و با موافقت میان دربار روسیه و باعالي معلوم گردد.

hospo دارها با موافقت دیوان خود مالیاتها را تعیین خواهند کرد و اساس آن را خط شریف ۱۸۰۲ (۱۲۱۷) قرار خواهند داد. اظهارات وزیر مختار روسیه را که بوسیله قسولها تسلیم خواهد شد رعایت خواهند کرد.

hospo دارها با موافقت دیوان خود شماره بشلیها (سر بازان ترک) را بنا بر شماره‌ای که پیش از اغذاشات ۱۸۲۱ (۱۲۳۶) بوده است معین خواهند کرد. برین شماره نمیتوان افزود مگر در وقوع لزوم فوری که طرفین موافقت کنند. این بشلیها و رؤسای (آفاهای) ایشان نمیتوانند در امور محل مداخله کنند.

دو سال معافیت از عوارضی که امیرنشینها بیانعلی مدیون هستند بآنها داده میشود. این عوارض بنا بر خط شریف ۱۸۰۲ (۱۲۱۷) معین شده و به چونجه نمیتوان بر آن افزود.

بیان نامه شدیداللحن سلطان که در ۳۰ دسامبر ۱۸۲۷ (۱۱ جمادی الآخرة ۱۲۴۳) در نتیجه عزیمت سفرای سه دولت انتشار یافت بهانه اعلان جنگی از سوی امپراتور نیکلا شدو سپاهیان روسیه بار دیگر امیرنشینهای رومانی را گرفتند. اوضاع برای ترکیه مخصوصاً دشوار بود. حذف یکی چریان آن را از قسمت مهم قوای بری خود محروم کرده بود و با وجود فعالیتی که در تعلیم سپاه جدید کرده بودند آن سپاه فقط عدد محدودی داشت.

از طرف دیگر از زمان واقعه ناوارن ترکیه دیگر بحریه نداشت. معتدلک پیشرفت روسها چنانکه تصور میرفت سریع و کامل نبود. سپاه روسیه در ژوئن ۱۸۲۸

۱ - رجوع شود بصفحة ۲۵۸ پیش ازین.

(ذیحجه ۱۲۴۳ھ.) بسواحل دانوب رسیده بود و مقصد آن وارنا^۱ بود که تصور میکرد در آنجا مرکز عملیاتی برقرار کند که رابطه آن با روسیه آسان باشد زیرا که ممکن نبود ترکان روابط در یائی را قطع کنند. روسها امور امیرنشینها را بدست گرفتند و کنت پاهلن^۲ را در رأس آن قرار دادند.

سپاه روسیه نخست دردو بروجه^۳ پیشافت و سپس تغییر جهه داد و آمد ترکان را که سنگر بندی حکم کرده بودند در شومن^۴ مورد حمله قرار داد. چون روسها نتیجه ای نگرفتند نقشه نخستین بازگشتند و در ضمن اینکه حملات بشومن را ادامه میدادند وارنا را محاصره کردند. این دو عمل را چون بدین ترتیب با قوای نامکفی اداره میکردند بطول انجامید و با وجود مساعدت کشته ها وارنا را تو انسانستند بگیرند مگر در ماه اکتبر (رییع الشانی ۱۲۴۴ھ.) و آنهم بوسیله جاسوسی بود که بзор پول کرده بودند. چون این نتیجه را گرفتند سپاهیرا که بشومن حمله میدارد بطرف دانوب برداشتند.

درین میان سپاهیانی که بفرماندهی امیر البحر منچیکوو^۵ و پاسکیویچ^۶ در قفقاز عملیات میکردند نتایج قطعی تر گرفتند و اناپه^۷ و پوتی^۸ و قارص و اردhan را متصرف شدند.

سلطان مساعدت با حرارتی از ملل مسلمان خواسته بود و وی را اجابت کرده بودند. داو طلبان بسیار مخصوصاً از مردم اناطولی و کردان متعصب آمدند و سپاهیان دیگر را تو انسانستند بسرحد دانوب بفرستند. معذلك لشکر کشی ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ھ.) برای روسها مساعدت تر بود مخصوصاً بواسطه جسارت فرمانده جدید دیبیچ^۹.

۱ - Varna.

۲ - Comte Pahlen.

۳ - Dobroudja.

۴ - Choumén.

۵ - Mentchikov.

۶ - Paskiévitch.

۷ - Anapa.

۸ - Poti.

۹ - مهولا Diebitch مینویسد و شکر نیست که در تحت نفوذ املای آلامبیست و حتی بخطه Diébitch هم مینویسد. ما از املا و تلفظ روسی پیروی میکنیم. اشکر کشی جسورانه دیبیچ در جنوب قفقاز باعث شد که باو لقب زابالکانسکی Zabalkanski (یعنی ماوراء بالکانی Transbalkanique) دادند.

از ماه فوریه (شعبان) دستبرد جسورانه ای بندر کوچک سوزوپول ارادر جنوب خلیج بورگاس^۲ بتصرف روسها داده بود. دیلیچ آنوقت تصمیم گرفت که بلا فاصله میدان جنگ را بتراس بیرد. پس از آنکه روسها سیلیستریا را پس از محاصره ای که نزدیک دو ماه کشید گرفتند راست بسوی بالکان رهسپار شدند و در آخر زویه (محرم ۱۲۴۵ ه.) پس از آنکه پیش از عبور از بالکان جنگی در پرووادیا^۳ کردند از گردنۀ چالی کاواك^۴ در راه شومن^۵ بکار نوباد^۶ از بالکان گذشتند. جنگ دیگری در آئیتوس^۷ در جنوب کوهستان رخ داد و سپس روسها بپای ادرنه رسیدند و آنرا در ۱۹ او (۱۸ صفره^۸) گرفتند. قسمتهایی از قراقان تا کیرکلیسه^۹ ولوله بورگاس^{۱۰} وقتی تا سواحل دریای مرمره و دریای اژه و تا رودوستو^۹ و انوس^{۱۰} پیش رفتند. چنان مینمود که استانبول در معرض تهدید است. در حدود همان موقع پاسکیویچ ارزروم را گرفته و سر عسکر یعنی فرمانده سپاهیان آسیا را اسیر گرده بود.

ورود روسهابنzedیکی پایتخت عثمانی اطربیش و مخصوصاً انگلستان را که بکشته های خود فرمان داده بود نزدیک بغازها شود پریشان خاطر میساخت. خبرهای بدی که از سپاهیان میرسید مردم را که پیش از وقت بواسطه اصلاحات محمود پریشان خاطر شده بودند تحریک میکرد. خطر شورشیکه بازماندگان یکی چریان و طرفدار انسان نمکن بود باسانی فراهم سازند بخطرهای خارجی افزوده میشد.

سلطان که تا آخرین دم خود را نسبت بموضع یونان مساعد نشانداده بود ناچار شد که بنمایندگان انگلستان و فرانسه امتیازات بدهد و ایشان از جانب خود در برابر دیلیچ اقدام کردند که شرایط صلح را ملایم تر کنند. عهد نامه در ۱۴/۲ سپتامبر ۱۸۲۹ (۱۳ ربیع الاول ۱۲۴۵ ه.) در ادرنه با مضاء رسید^{۱۱}.

۱ - Sozopol.	۲ - Bourgas.	۳ - Provadia.	۴ - Tchalikavak.
۵ - Karnobad.	۶ - Aïtos.	۷ - Kirkkilissé.	
۸ - Lulé-Bourgas.	۹ - Rodosto.	۱۰ - Enos.	

۱۱ - نوراد و غیان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۵۳ - ص ۱۶۶ و مابعد.

روسینه امیر نشین های رومانی و نواحی را که در آن سوی دانوب گرفته بود
بتر کیه پس میداد ولی سرحد در دلتای دانوب میباشد از آن پس دنبال شاخه سن -
ژرژ ۱ یعنی جنوبی ترین شاخهای رود باشد و حال آنکه در سابق شاخه کیلیا بود .
ساحل یسار این شاخه میباشد تا فاصله دو ساعت مسافت از رود نامسکون بماند .
ازین قرار دهانهای دانوب کاملا در تحت تسلط روسیه درآمده بود .

در آسیا پاشالیکهای فارص و بازیزد و ارز رومرا بدولت عثمانی پس میدادند ولی
تر کیه تصدیق میکرد که گرجستان و ایمرتی ۲ و منگرلی ۳ و گوریل ۴ و شهر
اخلمتزیک ۰ و قسمتی از پاشالیکها و خان نشینهای ایروان و نخجوان که اخیراً ایران آن
آن را واگذار کرده بود دائماً جزو متصروفات روسیه خواهد بود .

در باب بغداد و افلاق در ماده ۵ گفته شده بود که « این امیر نشین ها چون در
نتیجه کاپیتو لاسیونی خود را در تحت سرپرستی باعوالی قرار داده اند و چون روسیه
سعادت آنها را ضمانت کرده است معهود است که تمام مزایا و معافیت هائی که خواه
بوسیله کاپیتو لاسیونها و خواه بوسیله عهد نامه ای که در میان دو دولت منعقد شده
و یا بوسیله خط شریفهائی که در زمانهای مختلف صادر شده بآنها داده شده است باقی
خواهد ماند ... مقررات دیرینی که برای تأمین استفاده ازین حقوق لازم شمرده شده
است در قرار داد منضم باین عهد نامه قید شده و آن قرار داد جزو لایتجزای این
عهد نامه خواهد بود » .

مقررات عمده این قرار داد جداگانه بدین ترتیب است : هوسپودار ها ازین
پس نه برای مدت هفت سال بلکه مادام عمر انتخاب خواهند شد مگر اینکه بمیل خود
استعفا کنند یا در نتیجه جنایت عزل شوند . باعوالی هیچ نقطه مستحکم نگاه نخواهد
داشت و بهیچ وجه باتباع مسلمان خود اجازه نخواهد داد که در ساحل یسار دانوب
مستقر شوند . دول این دو امیر نشین میتوانند در سرحدات مملکت قرنطین ها دایر

۱ - Saint-Georges.

۲ - Imérétie.

۳ - Mingrélie.

۴ - Gouriel.

۰ - Akholtzik.

کنند و برای صیانت از امنیت سرحدات و نگاهداری نظام در شهرها و بیرون شهرها قوای مسلحی را که فقط بحدلزوم باشد نگاه خواهند داشت. امیرنشین های مزبور در آینده از هر گونه تقدیمی جنسی و هر گونه ییگار بنفع ترکیه معاف خواهند بود. برای این کار وجه خسارت سالیانه ای بعلاوه خراجی بخزانه عثمانی خواهند پرداخت. باعوالی تعهد میکند نظامنامه های اداری را که در زمان تصرف روسیه بر امیرنشین های مزبور ترتیب یافته است تصدیق کند.

ماده ۶ عهدنامه در باره سربستان بود و مایپش ازین در آن بحث کرده ایم.

ماده ۷ آزادی تجارت و منابع ایمای اتباع روسیه را ضمانت میکرد که میایست در تحت محاکمه و نظمیه انحصاری وزیر ختمار و قنصلهای روسیه باشند و نیز آزادی عبور کشتی های تجاری را از بغاز ها برای رفتن بدریای سیاه و بازگشت از آنجا ضمانت میکرد که نه تنها بایرق روسیه بلکه بایرق دول دیگری که با باعوالی در صلح بودند رفت و آمد میکردند.

مواد ۸ و ۹ در باب وجه خسارتی بود که نخست برای خسارتی که بکشتی ها و تجارت روسیه از ۱۸۰۶ (۱۲۲۱) بعد وارد آمد بودوسپس غرامت جنگی بود. بوسیله ماده ۱۰ باعوالی موافقت کامل خود را با مقررات عهدنامه ای که در لندن در ۴ زون مطابق با زویه ۱۸۲۷ (۱۲۴۳ محرم ۱۲۰۵) در میان روسیه و بریتانیای کبیر و فرانسه منعقد شده بود و قراردادی که در ۱۰ مارس ۱۸۲۹ (۱۶ رمضان ۱۲۴۴) در باب اجرای قطعی این عهدنامه امضا شده بود اظهار میکرد.

چنانکه میدانیم این عهدنامه در باب موضوع یونان بود ولی عزت نفس عثمانی چنانکه در موارد دیگر توجه داده ایم مانع بود که صریحاً درین مورد نامی از اتباع طاغی برند.

قرارداد خاصی که در همان روز امضا شده بود مقرر میکرد که روسیه کماقی سابق افلاق و بعد از رادر تصرف خواهد داشت تا اینکه غرامت جنگی را که بالغ بر ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ دوکا ۱ بود کاملاً پردازد. در عمل این تصرف تا ۱۸۳۴ (۱۲۵۰) ادامه داشت.

در ضمن این جنگ هم چنانکه در ظرف لشکر کشی های سابق پیش آمده بود تصرف روسیه فوق العاده برای رومانیان دشوار بود نخصوصاً برای روس تائیان که مطیع هر گونه عوارض و بیگار های مغرضانه بودند و آنها را از پا در آورده بود. چون حیوانات بار کش کفاف ارابه های آذوقه و قورخانه را نمیداد صاحب منصبان روسی در موقع احتیاج آنها را با سیله مردان و حتی زنان میراندند.

سرتیپ ژولتوهین ۱ میگفت: « برای ماجه اهمیت دارد که انسان یا حیوان خدمت کند بشرط آنکه اوامر را اجری کنند ».

پس از صلح اوضاع بکلی دگر گونه شد. کنت کیسلو ۲ که بعنوان رئیس نخستار امیرنشین های منبور را از ۱۸۲۹ (۱۲۴۴) تا ۱۸۳۴ (۱۲۵۰) اداره کرد بواسطه بهبودی های مادی و معنوی که در زندگی این امیرنشین ها فراهم ساخت سزاوار حق شناسی رومانیان شد.

وی ادارات و عدلیه و نظمیه و امور صحی را دوباره تشکیل داد و در هر ناحیه ای سپاه کوچکی ترتیب داد و از زیاده رویهای بسیار جلو گیری کرد.

وی نیز آخرین اصلاح را در انشای نظام نامه های اساسی کرد که میباشد تا ۱۸۵۶ (۱۲۷۲) قانون اساسی افلاق و بغداد را تشکیل دهد. البته این نظام نامه ها کامل نبود زیرا که اختیار بسیاری بیوئیار ها میداد و ایشان را از هر مالیاتی معاف نمیکرد در صورتی که تمام بار نخراج عمومی بر دوش روس تائیان بود که کاملاً از حقوق عمومی بی بهره بودند. معاذلک این نظام نامه ها این فایده را داشت که در جایی که پیش از آن جز غرغش وابهام چیزی وجود نداشت نظم معینی را کتبی برقرار نمیکرد. این نظام نامه های اساسی یک قسم اصول شوروی برقرار نمیکرد و امیرها با مساعدت انجمنی هر کب از بیوئیارها حکومت میکردند و بیوئیارها بمالیات رأی میدادند و در وضع قوانین شرکت نمیکردند. در موقعی که اختلافی در میان دولوه روحی میداد در بار حامی یعنی در بار روسیه و دولت سرپرست یعنی در بار عثمانی راه حل را پیدا نمیکردند ولی در بار تر کیه فقط ظاهری بود زیرا که در باطن اثری نداشت.

تاریخ ترکیه

بدین ترتیب روسیه راهی پیدا کرده بود که سلطنت خود را بین دو امیرنشین دائمی کند زیرا که اطربیش مانع بود که ظاهرآ آنها را جزو خود کند ۱.

عهدنامه جدیدی که در ۲۰ زانویه ۱۸۳۴ (رمضان ۱۲۴۹) در سن پطرزبورگ امضا شد ۲ شامل مقرراتی برای تعیین قطعی خط سرحدی روسیه و ترکیه در آسیا و تخفیفهای مختلف برای پرداخت غرامتهایی بود که باعثی بموجب عهدنامه ادرنه میباشد بپردازد.

همان عهدنامه رضایت باعثی را نسبت بنظام‌نامه‌ای که در زمان تصرف روسیه ترتیب یافته بود در برداشت و مقرر میداشت که اسماشانآ هوسپودارها انتخاب نخواهند شد ولی با موافقت دو دربار منصوب خواهند گشت. امیرنشینهارا سپاهیان روسیه دو ماه پس از انتخاب امیران تخلیه خواهند کرد.

عهدنامه ادرنه تا یک ربع قرن بدوره جنگهای خارجی ترکیه خاتمه داده بود. تنها حوادث داخلی در اغتشاش آن مملکت ادامه داشت و تمام بازمانده مدت سلطنت محمود در کشمکش با پاشای مصر محمد علی گذشت و ما فراز ونشیبهای او را که تا آن اندازه برای سلطان اضطراب انگیز بود و زمانی در تهدید آن بود که دست نشانده طاغیش ویراخلمی کند ثبت کرده ایم. اشاره کردیم که این تهدید محمود را چهار سال پس از پایان جنگ با روسیه ناچار کرد که در هونکیما راسکاه سی با دشمنان دیروزی خود اتحادی برقرار کند که باز نفوذ در بار مسکورا در استانبول بیشتر کرد.

اشکالاتی که باز در ۱۸۳۰ (۱۲۴۶) باعثی گرفتار آن بود سبب شد که متوجه واقعه‌ای که نتیجه آن این بود که لااقل اصولاً از قلمرو آن بکاهد نشود.

اختلافی در باب قروضی که از زمان حکومت هیئت مدیره^۳ باقی مانده بود در میان فرانسه و دائی‌الجزیره حسین باقی بود و همواره سخت‌تر میشد. جسارت حسین

۱ - برای این دوره از تاریخ امیرنشین‌های دانوب رجوع شود به کتاب گرنوبول Xénopol بعنوان تاریخ رومانیان داسی ترازان Trajane Histoire des Roumains de la Dacie

۲ - نورادونفیان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۷۶ - ص ۲۳۲ و ما بعد.

۳ - Directoire.

که در ۳۰ آوریل ۱۸۲۷ (۲ شوال ۱۲۴۲ ه.) از توهین بقنسول فرانسه هر اس نکرده بود دولت شارل ۱ دهم را ناچار کرد که اقدامات سخت بکند و تلافی لازم را بخواهد. ولی معاصره الجزیره که اندکی بعد بدان آغاز کردند نتیجه نداد و حتی بزد و خورد مسلح انجامید. با وجود تردید بعضی از وزراء بر لشکر کشی تصمیم گرفتند و همه میدانند که نتیجه کامل داد.

در ۴ ژوئیه ۱۸۳۰ (۱۲ محرم ۱۲۴۶ ه.) بیست و پنج روز پیش از سقوط سلطنت ربانی برج و باروی الجزیره را گرفتند و دائی تسلیم شد. هر چند که چون بالجزیره رسیدند درست نمیدانستند چه باید بکنند در آنجا ماندند و آشیانه سابق دزدان دریائی که در تمام دریایی مغرب و حتی در سواحل اروپا تخم و حشت میکاشت اینک پس از یک قرن یکی از ایالات باشکوه فرانسه است. پس واقعه ۴ ژوئیه ۱۸۳۰ (۱۲ محرم ۱۲۴۶ ه.) برای فرانسه و برای ممالک اروپائی مجاور دریایی مغرب اهمیت بسیار دارد. برای ترکیه خیلی کمتر اهمیت داشت. سلطنت عثمانی بر نایب السلطنه نشین الجزیره همواره اسمی بود. یکسی چریان و رئیس منتخب ایشان دائی (دی ۲) بوسیله ییکهای ولایات بطریقه مستقلی در آنجا حکمرانی میکردند. با وجود تعهداتی که در عهده نامه های بسیار تجدید کرده بودند دولت عثمانی را امکان نبود از دزدی دریائی مانع شود و اغلب در موقع دریافت شکایت سفرا و تقاضای خسارت ناچار بود بر ناتوانی خود اقرار کند و حتی آنرا بهانه میآورد. بهمین جهه باعوالی میباشد لشکر کشی های دول بحریرا که برای سرکوبی آنها بود تحمل کند و آخرین لشکر کشی را کشتیهای انگلیسی کردند که در ماه او ۱۸۱۶ (رمضان ۱۲۳۱ ه.) الجزیره را گلوله باران کردند. پس ازین قرار سلطنت ترکیه بر الجزیره بیشتر سبب درد سر و کمتر باعث بهره مندی بود. باعوالی باعترافات صوری قناعت کرد. معدلك چون ترکان عموماً بظاهر بیش از باطن دلستگی دارند مدت مدیدی و انمود کردند که بر تمام ممالک بر برستان دعوی دارند و پس از ۱۹۰۰ (۱۳۱۸ ه.) هم در دفاتر عالی مقامترین عمال نقشه های میشد دید که

بر آنها عنوان افریقای شمالی عثمانی تا سرحد مرآکش نوشته شده بود .
چون محمود لزوم اصلاحات را در کرده بود و میخواست آنرا اجری کند این
جرأت را داشت که ضربت شدیدی وارد آورد ولی نتوانست اجرای نیات خود را
پیاپیان رساند .

بهجای بهبودیهای اساسی باقدامات سطحی پرداخت که بعضی از آنها سود حقیقی
نبود و چنان بود که بکلی حس دینی مسلمانان را جریحه دار میکرد و مقررات صریح
قانون مقدس را میپوشاند مثلاً هنگامیکه فرمانداد سکه هائی بزنند که صورت ویرا در
آن نقش کنند و تصویر اورا نقاشی کنند و نسخهای بسیار از آن بردارند و در سر باز خانها
و بناهای عمومی بگذارند .

بهمین جهه در ظرف آخرین سالهای پادشاهیش مورد دشمنی سختی واقع بود که
گاهی بواسطه تظاهرات عمومی و حتی شورشهای آشکار میشد .

وی ناگهان در اول ژوئیه ۱۸۳۹ (۱۶ ربیع الثانی ۱۲۵۵) مردود رست در
موقعی رحلت کرد که از شکست بسیار سختی که ابراهیم پاشا در نزیب^۱ بر سپاهیان
سلطانی داده بود خبر نشد .

سلطنت وی که یکی از درازترین سلطنت‌های تاریخ عثمانیست شاید بیش از همه
زیان آور بوده باشد . فی الحقیقہ بواسطه ضرر های ملکی و سیاسی جالب توجه راه
تجزیه دولت عثمانی را که اخیراً دیدیم بپایان رسید وی باز کرده است . در برابر و اگذاری
قطعی بسراپایا و دهانه های دانوب و یونان و نایاب السلطنه نشین الجزریه ترکیه دید که
دو امیرنشین رومانی بیش از پیش از دستش بدر میرود و سربستان و مصر با استقلال میرسند
و این خود مقدمه تجزیه بود .

در عوض باید بنفع محمود حذف دسته یکی چریان و اقدام با اصلاحات را ذکر کرد
و وی راهی باز کرد که جانشین وی عبدالمجید از سالهای اول پادشاهی خود با اراده
در آن راه وارد خواهد شد .

گفتار شانزدهم

عبدالله‌مجید = تلاطیمات = جنگ قریم

مرگ محمود تاج و تخت را برای پسرش گذاشت و وی جوانی بود که بزمت هفده سال داشت. هرچند قسمت عمدۀ اختلافاتی که سلطنت پادشاه پیشین را پریشان ساخته بود اغلب در برابر فداکاریهای گران دولت برای حل رسیده بود اوضاع بی اشکال نبود. کشمکش با محمد علی ادامه داشت و صورت بین‌المللی گرفته بود. مداخله دول اروپا در امور داخلی ترکیه که بواسطه شورش یونان فتح باب کرده بود سابقه‌ای شد که در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) و قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ) تا انفراض دولت عثمانی تمام تاریخ عثمانی را در گون ساخت.

عبدالمجید که ملایم و مالیخولیائی بود چنان نمی‌نمود که مقام مهمی را احراز کند و معدلك سلطنت وی که تا اندازه‌ای طولانی شد در میان دوره تنزل سیاسی روزهای روشنی را تشکیل خواهد داد که در ظرف آن ترکیه لاقل بهاظه بالآخره در راه ترقی وارد خواهد شد و بارو پا نزدیک خواهد گشت و سپاهیان خود را بسپاهیان دول غرب توام خواهد ساخت و با فتوحات آنها شرکت خواهد کرد. پدرش اگر خود نتوانسته بود اصلاحاتی را که در نظر داشت کاملاً اجری کند در ضمن آنکه بوسیله سرکوبی سخت یکی چریان مانع را از میان برداشته بود لاقل راه را باز کرده بود. عبدالمجید این هنر را داشت که در راهی که بدین‌گونه باز شده بود در آمد و در آن پیشرفت کرد. سلطنت او دوره اصلاحات یعنی تنظیمات بود. این کلمه که غربیان آن را مفرد استعمال کرده اند فی الحقیقہ جمع اسم تنظیم است که معنی آن درست کردن و عمل منظم کردن است ۱.

۱ - همین ریشه در نظام بمعنی نظام مه و نظامی بمعنی سرباز منظم و عساکر نظامیه یعنی سپاهیان منظم و سپاه حاضر خدمت دیده و بشود که مختصر آن نظام است.

مراد از دوره تنظیمات آن دوره اصلاحات اداری و قضائی و نظامی است که بامضای خط شریف گلخانه در ۳ نوامبر ۱۸۳۹ (۲۴ شعبان ۱۲۵۵) آغاز میشود.^۱ قرائت این سند قطعی با تشریفات بسیار در حضور سلطان و وزراء و روحانیان عالی مقام و عمال اداری و نظامی و بطریقه‌های نصاری وربان بزرگ و رؤسای اصناف و نیز نمایندگان دول بیگانه در یکی از حیاطهای سرای قدیم که بمناسبت نام یکی از کلاه فرنگی ها گلخانه یعنی محل گلها نامیده میشد بعمل آمد.

برای باطل کردن مخالفتی که از سوی علماء احتمال میرفت در مقدمه فرمان‌شاهی اصلاحات را مانند عود باصول حقیقی اسلام و احترام بقوانین مقدس و انمود کردند که تحظی از آن سبب تمام درد هائی بوده است که دولت را از صد و پنجاه سال پیش تاکنون از پادر آوردہ است.

بنابر متن این فرمان مؤسسات جدید میباشد خصوصاً شامل سه قسمت باشد:
 ۱) ضمانت هائی که امنیت کامل را چه از حیث زندگی و چه از حیث افتخار و دارائی برای اتباع تأمین کند.
 ۲) طریقه منظم وضع وصول مالیات.

۳) طریقه منظم سربازگیری و مدت خدمت سربازان ۱.

پس مقرر شده بود که از آن پس دعاوی هرمته‌هی را علناً برقوانین ربانی محکمه کنند و تا وقتی که محکمه منظمی انجام نگیرد هیچ کس نمیتواند در سریا علن بوسیله زهر یا هر عذاب دیگر کسی را تلف کند. وارث بی‌گناه مقصري از حقوق قانونی خود محروم نخواهد شد.

لازم است که هر عضوی از جامعه عثمانی نسبت بدارائی و استطاعت خود ملزم به تأديه مقداری مالیات باشد و افزون بر آن هیچ چیز نتوانند ازو خواستار شوند.

۱ - ترجمه خط شریف گلخانه در کتابهایی که تا اندازه‌ای متعددند دیده میشود. ماز ترجمه‌ای که در کتاب آ. شویوف A. Chopeff عنوان اصلاحات و حمایت نصارای ترکیه Les réformes et la protection des Chrétiens de Turquie پاریس، کتابخانه باون نوری و شرکاء Plon-Nourrit et Cie مابعد منتراج است پیروی میکنیم.

اجاره (التزام) وصول مالیات لغو خواهد شد. برای تنظیم عده سرباز که هر محلی باید بدهد و برای تقلیل مدت خدمت نظام پچهار یا پنج سال قوانینی میباشد برقرار شود. این امتیازات سلطانی بتمام اتباع عثمانی از هر دین یا فرقه ای که باشند تعلق خواهد گرفت. قوانین لازم برای استقرار این اصول بوسیله سورای عدلیه وضع خواهد شد و وزرا و اشراف دولت در آن حاضر خواهند بود و پس در پی مجری خواهد گشت. سلطان خود در حضور علماء و عمال عالی مقام در طالاری که ردانی رسول (خرقه شریف) را در آنجا نگاهداشته اند سوگند خورد تمام نظاماتی را که در خط شریف هست رعایت کند و بتمام اقداماتی که در آن به برای اجرای آن مقرر شود رأی دهد. طبعاً مجازاتهای سخت تمام کسانی را که با اجرای این نظامات مخالفت کنند یا از مدلول آن تخطی کنند تهدید میکرد.

این مقررات شامل نیات حسنة بسیار و میل بترقی و حسن عدالت حقیقی بود. ولی اجرای آن طول کشید. چنانکه مسیو دولازونکیر^۱ در تاریخ دولت عثمانی^۲ متوجه شده است ترکان پیر سیاست خود را دگرگونه کردند. بجای آنکه بوسیله سورش با پیشنهادهای دولت مخالفت ورزند قوه بیلاقگیرا در مقابل آن قراردادند. بهمین جهه می بینیم که شانزده سال بعد پس از جنگ قریم فرمان دیگری که خط همایون مورخ ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ) باشد تمام مواعید ۱۸۳۹ (۱۲۰۵ هـ) را مکررمیکند. تنها سپاه بلا فاصله از این اصلاحات بهره مند شد. در ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ هـ) آنرا بنا بر اصولیکه از تشکیلات پروس گرفته بودند که در آن زمان بر سایر دول اروپا پیشرفت بسیار داشت تشکیل دادند. مدت خدمت در سپاه حاضر رکاب یا منظم (نظام) پنج سال بود. عده احضار شدگان را بقرعه معین میکردند. مردانی که از خدمت حاضر رکاب آزاد میشدند مدت هفت سال بسپاه ذخیره (ردیف) تعلق داشتند و آن کادرهای دائمی داشت که واحدهای آنرا می بایست در موافق معین برای مشق تشکیل دهند.

دسته های صنوف مختلف را در هر زمان بتیپها و لشکرها و سپاهها (اردو) تقسیم کرده بودند. دسته های پیاده و سوار را بنا بر نظامنامهای فرانسه تعلیم و فرمان میدادند و دسته های توپخانه را بنا بر نظامنامه های پروس.

این تشکیلات بر تشکیلات سایر سپاهیان اروپا بجز پروس برتر بود زیرا که در آن زمان نه سپاهیان ذخیره داشتند که در زمان صلح تشکیلات داشته باشند و نه دسته های دائمی منقسم بتیپ و لشکر و غیره.

اصلاحات اداری و قضائی و مالی در تمام مدت سلطنت عبدالمجید و جانشین وی عبدالعزیز پیاپی صورت خواهد گرفت و ما در فصل جداگانه بمجموع آنها را مورد دقت قرار خواهیم داد.

ما پیش ازین دنباله وقایع و مذاکراتی را که در ۱۸۴۱ (۱۲۵۷) منتهی بشناسائی محمد علی بعنوان نایب السلطنه مصر شد این شرح داده ایم و در آن موقع امضای صورت مجلس ژوئیه ۱۸۴۱ (جمادی الاولی ۱۲۵۷) رادر باب موضوع بغازها ذکر کردیم. این سند اهمیت خاص دارد زیرا اصولی را وضع کرده است که از آن زمان تا جنگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ (۱۳۳۶ - ۱۳۲۲) همواره محترم بوده و در باب شرق یکی از اساسهای حقوق عمومی اروپا شناخته شده است.

قرارداد بغازها که در لندن در ۱۳ ژوئیه ۱۸۴۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷) بوسیله نماینده سلطان و نماینده گان پنجدولت امضاشد نخست مقرر میدارد که اعلیحضرت سلطان تصمیم جازم دارد اصول را که بعنوان قاعدة قدیم تغییر ناپذیر سلطنت وی بر قرار شده باقی بدارد و بنا بر آن اصول همواره منوع بوده است که کشتیهای جنگی دول ییگانه در بغازهای دارال DAN و بوسفور وارد شوند و تا زمانی که باعالی در صلح باشد اعلیحضرت هیچ کشتی جنگی ییگانه را در بغازهای منبور نخواهد پذیرفت. پادشاهان پنجدولت متعهد میشدند که این تصمیم سلطان را محترم شمارند و اصول را که پیش از آن ذکر شده بود رعایت کنند.

۱ - رجوع شود بصیغه ۲۲۱.

۲ - نوراد و نفیان، ج ۲، متن نمره ۱۲۴ - ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

معدالک سلطان کما فی الساق این حق را برای خود نگاه میداشت که بکشتهای سبک که بیرق جنگی داشتند و بنا بر عادت معمول برای خدمت سفارتخانه های دول دوست بوده است فرمان عبور بدهد.

یک یادداشت متحده المآل درین باب بدول در یائی درجه دوم فرستاده شد و آنها نیز پسی در پسی با این قرار داد موافقت کردند.

تصرف سوریه بدت سپاهیان مصری و سپس تخلیه آن این نتیجه را داده بود که در ناحیه لبنان^۱ یکدوره اغتشاشات افتتاح شد که در ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ ه) آغاز کرد و تا ۱۸۴۵ (۱۲۶۱ ه) ادامه یافت. کوهستانیان لبنانی و مارونی^۲ (نصاری) یا دروز همواره در زیر دست امرای ملوک الطوایفی خود از استقلالیکه تقریباً کامل بود بهره مند شده بودند و مقامات ترک در آن مداخله نداشتند. تقاضا های مصریان شورشها ایرا برانگیخت و ترکان چون دوباره آن ناحیه را متصرف شدند خواستند موقع را معتبرم شمارند و قدرت خود را برقرار کنند. عملیات انگلستان که دشمنی آن با نفوذ فرانسه بیش از پیش سخت میشد اوضاع را و خیم تر کرد مخصوصاً بوسیله حمایت از دروزها بر ضد رومانی ها که دوستان و تحت الجمایگان قدیم فرانسه بودند.

وانگهی نتوانستند آرامش را کاملاً برقرار کنند. در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ه) اغتشاش از سر گرفت و خاصیت آن کشتار مارونی ها بود و محتاج بداخله سپاه فرانسه شد. بنابر اصولی که پیش گرفته ایم که مجموع وقایع را حتی المقدور مورد دقت قرار دهیم مطالعه موضوع لبنان را موکول بتأریخ وقوع آن میکنیم.

اشکالاتی دیگر نیز در نقاط مختلف مملکت روی داد. در بوسنه بیک های مسلمان که باروستائیان نصاری متحدشده بودند و آنها نیز همه صقلابی بودند در ۱۸۴۹ (۱۲۶۵ ه) شوریده بودند و امیدوار بیاری سربستان و قرداخ بودند و آنهم بجهات مختلف فراهم نشد.

در حدود همان ایام شورشها ای در ویدین^۳ و اطراف آن رخ داد و بلغار بھائی که فقط از داس و تبر مسلح بودند بلو گرادچیک^۴ را گرفتند.

عمر پاشا که وی را برای استقرار نظم فرستادند بواسیله اقدامات ترحم آمیز و اجرای مقررات تنظیمات که سکنه نصاری را خشنود ساخت باین کار کامیاب شد و نصاری ای منبور در بوسنه با مقامات سلطانی بر ضد یک ها که بالا صلاحات مخالف بودند مساعدت کردند.

حوادث مهم تری که بواسطه انعکاس در خارج اهمیت داشت در ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ هـ) در امیر نشین های رومانی رخ داده بود. عهدنامه ادرنه و نظام نامه های اساسی در ضمن اینکه از بعضی جهات بر استقلال این مالک افزوده بود بر قدرت نجبا و بوئیرها بزیان روسستان افزوده و نفوذ روسیه را توسعه داده بود و بیهانه حایت عموماً منتهی باین شده بود که موضع ملت را دشوار تر کند. همه میدانند که انقلاب فوریه ۱۸۴۸ (ربیع الاول ۱۲۶۴ هـ) که سلطنت فرانسه را واژگون کرد تقریباً در تمام اروپا نشانه نهضت های آزادی سیاسی بود. این موج تادانوب سفلی پیش رفت و آنجا پیش از وقت عناصر تحصیل کرده اهالی روابط معنوی با فرانسه داشتند.

در بغداد مقدمه انقلاب بیشتر حالت زد و خوردی در میان امیر میشل استور دزا^۱ و بوئیارها را داشت و مردم را جلب نکرد. پس باسانی از آن جلوگیری کردند. در افق اچنین نبود زیرا که در آنجا نهضت عمومی بر ضد نظام نامه اساسی و در ضمن بر ضد بوئیاره که نظام نامه مزبور اختیارات بانها داده بود و بر ضد روسیه که طرفدار آنها بود پیش آمده بود. در آغاز این نهضت بر ضد امیر ژرژ بیسکو^۲ نبود و تمایل این نهضت آن بود که متکی بر ترکیه باشد و آنرا با روسیه مخالف کند. بیسکو در برابر پیشرفت شورش استعفا داد و بترانسیلوانیا پناه برد. روسها خود مداخله ترکیه را خواستار شدند و امیدواز بودند بیینند تصادمی رخدده و بهانه مداخله بدست آنها بدهد. معدلك دولت موقعی و انمود کرد که با کمیسر عثمانی سلیمان پاشا سازش دارد. آنوقت عامل روسیه دو هامل^۳ که توهین خود را در سوزاندن نسخه ای از نظام نامه اساسی در نتیجه تشریفات خنده آوری در ملاعام احساس کرد بود از سرتیپ عمر پاشا

که فرمانده سپاهیان عثمانی بود که عمداً آنها را در خارج بخارست نگاهداشته بود خواستار شد که دسته ای برای حمایت او بفرستد.

سر بازان ترک در ورود به شهر اتفاقاً بادسته‌ای از مأمورین اطفائیه برخوردند و زد و خوردی در گرفت و در ضمن آن مأمورین اطفائیه که دلیری آنها درین مورد تاریخی شده است توپهای ترکان را گرفتند و آنها را بر ضد صاحبانشان برگرداندند. ترکان بأسانی اعتراف کردند که این زد و خورد در نتیجه سوء تفاهمی بوده ولی روسها بهانه‌ای را که میخواستند یافته بودند و هماندم سپاهیان آنها وارد بغداد و سپس وارد افلاق شدند و بخارست را گرفتند.

این اشغال امیر نشین‌ها بتوسط روسها و ترکان که باهم مصادف شد شدت‌ها و تعدادیهای تحمل ناپذیر در پی داشت^۱. در اوائل مه ۱۸۴۹ (۱۶ جمادی الآخرة ۱۲۶۶) دو دولت در بالاتالیمان^۲ (در کنار بوسفور نزدیک استانبول) عهدنامه‌ای امضا کردند که نتیجه آن تصدیق حق مداخله روسیه در امور امیر نشین‌ها بود و در ضمن مزایای را که در نتیجه عهدنامه ادرنه بآن امیر نشین‌ها داده شده بود میکلاست. ازین قرار امیران دیگر نماییست انتخاب شوند ولی بموافقت دو دربار و مانند سابق فقط بمدت هفت سال منصوب گردند مگر آنکه در مدت انقضای مأموریت ایشان برای ادامه آن موافقی حاصل شود.

انجمن بوئیارها را حذف کرده و بجای آن شوری‌های دیوان مخصوص قرار داده بودند که از معتبر ترین و مطمئن ترین بوئیارها و بعضی از اعضای عالی‌مقام طبقه روحانیان تشکیل یابد.

سلطنت ترکیه و روسیه بر قرار ماند و وسیله تأمین آن ۲۵۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ تن سپاهیان از هر دو دولت بود که تا زمان استقرار آرامش در سر حدات میباشد بمانند (اشاره بشورش بحارستانیها که در ترانسیلوانیا توسعه مییافت) و میباشد تا زمان استقرار آرامش داخلی دو ایالت بدنه هزار تن از دو طرف تقلیل یابد. پس از

۱ - رجوع شود به کتاب گزو نویول، تاریخ رومانیان، ج ۲ - ص ۵۱۶.

۲ - Balta-Liman.

تخلیق کامل این سپاهیان میباشد در مجاورت آنجا بمانند تا بتوانند اگر سوردی این اقدام را ضروری سازد بلا فاصله آن دو امیر نشین باز گردند ۱.

در مدت این تسلط یک کمیسر فوق العاده روسیه و یک کمیسر عثمانی میباشد در امیر نشین ها مقیم باشند و مأمور مراقبت در پیشرفت امور باشند و مشترکاً رأی و مشورت بامیران بدهند ۲.

مدت این سندرای هفت سال مقرر کرده بودند و در اتفاقی آن دو دربار میباشد اقدامات بعد را که مناسب بر بدانند بر قرار گذشت ۳.

وقایعیکه پس از آن رخ داد آنها را ازین کار معاف کرد. عجالهً عهدنامه بالتألیمان درین امیر نشین ها تسلط مشترک کامل روسیه و ترکیه را بر قرار میکرد و بمناسبت اوضاع هر یک از دو دولت این طرز ممکن نبود جز بنفع روسیه تمام شود. پس روسیه ممکن بود گمان کند که بزودی یکی از نیات خود خواهد رسید و بوسیله جزء کردن مالک رومانی مرحله دیگر را بسوی بوسفور خواهد پیمود. درست در همین موقع وقایعی که فی الحقيقة روسیه خود محرك شده است کاملاً وضع آن و وضع ترکیه را تغییر خواهد داد.

از چندین قرن پیش روحانیان لاتینی و یونانی بر سر مالکیت اماکن مقدس اورشلیم یا لا اقل بر سر برتری در معابد یکه بزرگترین یادگارهای دین نصاری آنها را مقدس ساخته بودند کشمکش داشتند.

پیش ازین دیدیم در کاپیتولاسیونهائی که با پادشاهان فرانسه منعقد میکردند و تجدید میکردند حقوق روحانیان لاتینی را که در تحت حمایت ایشان بودند شناخته بودند.

در چندین موقع از آنجلمه در ۱۵۶۱ (۹۶۸ هـ) و ۱۶۲۰ (۱۰۲۹ هـ)

۱ - تسلط روسیه در ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ هـ) بیان رسید.

۲ - رجوع شود بهمن این عهد نامه در کتاب نوراد و نفیان، ج ۲، متن نمره ۱۴۲ - ص ۳۸۹ و ما بعد.

و ۱۶۳۵ (۱۰۴۵) مالکیت قدیم و پیوسته معابد نصاری و مخصوصاً کلیسیای بیت لحم^۱ را در حق روحانیان فرنگ^۲ در فرمانهای شناخته بودند.

از ۱۶۳۳ (۱۰۴۳) بعد چون از نفوذ فرانسه خصوصاً در زمان وزرای اعظم خاندان کوپرلو کاسته شده بود و چون یونانیان کامیاب شده بودند که در شوری های بابعالی وارد شوند پیش ازین اشاره کردیم ^{که} ایشان بوسیله دسايس و پول خود توانسته بودند روحانیان لاتن را عقب زند و همکیشان خود در پیش اندازند.

کاپیتوراسیونهای که در ۱۶۷۳ (۱۰۸۴) تجدید کردند حقوق لاتن ها را برقرار کردند ولی یونانیان خود را مغلوب نپنداشتند و دسايس خود را ادامه دادند و در استانبول سرهنگین دیوان که همواره از میان فاناریانی که بیش از پیش متنفذ بودند انتخاب میکردند از ایشان حمایت میکردند. حتی بخشونت هم پرداختند و در ۱۷۵۷ (۱۱۷۰) حمله ای از سوی زوار یونانی بر یکی از دیرهای کاتولیکان یافه سبب کشمکش عمومی شد که در ظرف آن در اورشلیم در کلیسیای سن سپولکر^۳ بر کاتولیکها حمله برداشت و زیورهای ایشان را تاراج کردند و پس از آن یونانیان که بشكل عجیب حقیقت را دگرگون کردند بدیوان رجوع کردند و خود را شهید قلم دادند و از وزیر اعظم حکمی گرفتند که لاتن هارا از کلیسیای بزرگ بیت لحم بیرون میکرد و کلیسیای سن سپولکر را با اختیار یونانیان میگذاشت. در آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ۵۰) بواسطه حمایت روسیه این اوضاع را تأیید کردند. بیعلاقگی فرانسه درین باب در دوره انقلاب و امپراطوری^۴ باعث سهولت این غصب شده بود. تنها در پایان ۱۸۵۰ (۱۲۶۷) حکومت شاهزاده رئیس جمهور لوی ناپلئون بناپارت^۵ که برای توسعه سیاست داخلی خود بیاری کاتولیکها نیاز مند بود در قبال بابعالی اعتراضات کرد.

۱ - Bethléem.

۲ - رجوع شود به کتاب دولازونکیر، تاریخ دولت عثمانی، ج ۱ - ص ۴۴۶ - ۴۴۷.

۳ - Saint-Sépulcre. ۴ - Empire. ۵ - Louis-Napoléon Bonaparte

سرتیپ اوپیک^۱ که در آن زمان در استانبول سفیر بود خواستار احترام کاپیتو لاسیونها شد و نماینده اطربیش درین باب ازو حمایت میکرد.

وزیر امور خارجه اعالی پاشا نسبت بفرانسه بسیار مساعد بود ولی میترسید که روسیه را ناراضی کند. پس این موضوع را اطاله داد. در ۱۸۵۱ (۱۲۶۷) کنت دولوالت^۲ که جانشین سرتیپ اوپیک شده بود کامیاب شد که کمیسیون مختلطی تشکیل یابد که در آن فرانسه دو نماینده و باعالي و بطريق یونانی هر کدام یک نماینده داشتهند. ولی روسیه بنویه خود اعتراض کرد و خواستار استقرار همان اوضاع سابق شد که بایونانیان مساعد بود. بحالی کمیسیون مختلط کمیسیونی تشکیل دادند که کاملاً ترک بود و فرمانی در ۲۱ مارس ۱۸۵۲ (۱۲۶۸) صادر شد که فرمان دیگری در ۱۸۵۳ (۱۲۶۹) آنرا تصدیق کرد^۳ و مخصوصاً مقرر میداشت که لاتن‌ها یکی از کلید‌های کلیسیای بیت‌الحمر را خواهند داشت ولی اینکار فقط بایشان حق میداد که از آن عبور کنند و در آن نماز نخوانند و فرقی نصاری که حق دیدن و عبادت در مقبره مریم (عذراء قدیسیه) دارند بنا بر ترتیب معینی هر یک مدت یک ساعت و نیم از آن حق استفاده کنند. معابدی که در اورشلیم داشتند و خواه مشترک بود و خواه منحصر بفرق یونانی و لاتن وارمنی بود الی الا بد در حال کنونی باقی خواهد ماند. این کشمکش‌ها در میان فرق دینی ظاهراً فقط اهمیت محلی داشته. فی الحقیقه میباشد یکی از سخت ترین اختلافات اروپائی را در نیمه دوم قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.) فراهم سازد.

روسیه در برابر اشکالات داخلی که ترکیه از آغاز قرن در آن دست و پامیزد و اصلاحاتی که هنوز ناقص بود چنان مینمود که آنرا باز پیچیده تر میکند و آرام نمی‌سازد گمان میکرد موقع رسیده است که ضربه قطعی باین دولتی برساند که آنرا از آن زمان «مرد بیمار» مینامیدند و پیش از آنکه بمیرد و وبال آن گردن دول را بگیرد کار آنرا بسازد.

۱ - Aupick.

۲ - Comte de Lavalette.

۳ - نورادونیان، ج ۲ ص ۴۱۶، ۴۱۷، متن نمره ۱۴۹.

امپراطور نیکلا خود در ژانویه ۱۸۵۳ (ربيع الثاني ۱۲۶۹ هـ) در ضمن گفتگو با سرهمیلتوں سیمور اسپیر کیرانگلستان چنین گفته است. نیکلا میکوشید که انگلستان را بنیات خود جلب کند و پیشنهاد میکرد که مصر و اقیطس رابرای انگلستان بگیرد و در ضمن روسیه تحت الحمایگی خود را بر بغداد و افلاق و سربستان و بلغارستان که اسماً مستقل بودند برقرار کند. استانبول میباشد بدر آزادی باشد زیرا که روسیه نمیخواست بطریق دائمی آنرا متصرف شود.

موقع ممکن بود مناسب بنظر آید. فرانسه تازه از بحران سیاسی ییرون آمده بود و صواب بود گمان برند که حکومت جدید امپراطوری هنوز کاملاً استوار نبود. دولت اطربش باروسیه پیوستگی داشت زیرا که روسیه بوسیله مداخله اش بضد محارستانیها در ۱۸۴۹ (۱۲۶۵ هـ) تازه اطربش را از خطر بزرگی رهانیده بود. پروس بامور شرق علاقه نداشت.

پس امپراطور نیکلا اجودان کل خود منچیکوو^۲ را با همراهان بسیاری از امیرالبیرها و سرتیان و سیاسیون باموریت فوق العاده با استانبول فرستاد. بوسیله یادداشت‌هائی که در ۱۶ مارس (۵ جمادی الآخرة ۱۲۶۹ هـ) و ۱۹ آوریل (۹ ربیع) تسلیم کردند مأمور مزبور ضمانت‌هائی برای مصونیت دین خواستار بود که دین اکثریت اتباع نصارای عثمانی و روسیه و شخص امپراطور بود. این ضمانت‌ها میباشد موضوع قراردادی شبیه بعهد نامه باشد ولی عجالة^۳ منچیکوو^۴ قناعت میکرد امتیازاتی در باب اماکن مقدسه خواستار شود. باید متوجه بود که در یادداشت‌های روسیه نخستین باری بود که دین ارتودوکس شرق را بمنوان دین یونان و روسیه مینامیدند. آنوقت بابعالی فرمان ماه مه ۱۸۵۳ (شعبان ۱۲۶۹ هـ) را صادر کرد که پیش ازین ذکر کردیم. منچیکوو^۵ راضی نبود. میخواست که فرمان راجع به حمایت دین ارتودوکس شرقی از جانب سلطان حالت تعهد صریحی نسبت بدولت امپراطوری داشته باشد و آن ممکن بود بدولت مزبور حق مداخله تقریباً نامحدودی بدهد. جواب را برای ۱۰ مه (اول شعبان) خواستار بود.

این جواب کاملاً منفی بود. و انگلیسی سلطان در تاریخ ۹ (سلخ رجب) از سفير انگلستان استراتفورد افراد کلایف این وعده را دریافت کرده بود که در موقع لزوم کشتی های انگلیس مساعدت کنند. معذلك منچیکوو^۱ اصرار ورزید و در ضمن اینکه احترام پادشاه خود را نسبت به مصونیت اختیارات سلطان تأکید میکرد میگفت تسار حق دارد که اورا بسمت مدافع دین یونانی بشناسند همچنان که فرانسه و اطریش را نسبت بکاتولیکها میشناختند که شماره آنها کمترست و بیشتر ایشان بیگانگانند. درست بهمان جهه که معتقد دین بدین یونانی قسمت بسیار مهم اهالی عثمانی را تشکیل میدادند سلطان نمیتوانست برای دولت دیگری حق صریح حمایتی در باره ایشان بشناسد. این کار باعث نقصان بسیار حقوق شاهانه او میشد.

مذاکرات تا حدود او اخر ماه مه (ماه شعبان) ادامه یافت و رفتار نماینده روسیه آنرا و خیم تز کرد زیرا که وی حتی روزی در های طالار بار سلطان را بزور باز کرد و سلطان ظاهر نشد مگر اینکه وی را ندو زرای خود بفرستدو ایشان بنوبت خود استغفا دادند تا او را نپذیرند.

چون منچیکوو^۲ نتیجه ای نگرفت تصمیم گرفت در ۲۶ مه (۱۷ شعبان ه.) از استانبول بیرون رود و شارژه دافر روسیه از پس او رفت.

ییان نامه ای مورخ ۲۶ زون (۱۸ رمضان ه.) اظهار داشت که امپراطور بعنوان مدافع دین ارتودوکس تصمیم گرفته است بعنوان گرو گان امیر نشینه های رومانی را تصرف کند و اندیشه کشور گیری ندارد و اعلان جنگ نمیکند.

سیاسیون روسیه متوجه نیات حقیقی انگلستان و فرانسه نشده بودند. انگلستان پس از آنکه مدت ها با موافقت روسیه قدم برداشته بود از تجاوزات روسیه در شرق پریشان خاطر شده بود و اگر آن تجاوزات توسعه مییافت بالاخره بمنافع تجاری آن خسارات بسیار میرساند. مدتی بود که بفرانسه نزدیک شده بود. بدیهی است که دولت انگلستان پیشنهاد هائی را که نیکلای اول بسفیر آن دولت در پطرزبورگ کرده بود رد کرده بود.

در فرانسه تاج و تخت ناپلئون سوم استوار میشد و هر چند در ضمن مجاہداتی که استقرار تمام امپراطوری را آماده کرده بود طرفداران وی این عبارت «امپراطوری صلح است» را شعار خود قرار داده بودند سوابق ناپلئونی دو باره تحمیل شده بودو پادشاه جدید برای افزایش شهرت خود با فتحارات نظامی امیدوار بود. و انگهی نفرت شخصی نسبت بنیکلای اول داشت که رفتار وی در زمان جلوش اورا رنجانده بود. فرانسه نیز برای منافع معنوی و اقتصادی خود در شرق از توسعه بسیار قدرت روسیه بیمداشت. از همان زمان در قبال دعاوی منچیکوو^۱ فرانسه و انگلستان کشتیهای جنگی خود را بداردائل فرستاده بودند.

معدلك تردید داشتند بجنگ اقدام کنند. مذاکرات باز چندی دوامداشت و مطابق معمول یاد داشتهای در میان دربارهای ذینفع رد و بدل شد. اقدامی برای آشتی با مساعدت اطریش بعمل آمد و کفرانسی در وینه منعقد شد.

ولی در ۴ اکتبر (اول محرم ۱۲۷۰ ه.) در نتیجه تشکیل انجمنی مرکب از اشراف بسیار بنا بر عادتی که در موارد دشوار برقرار بود اعتراضی بروسیه کردند که تا پانزده روز دیگر امیر نشین ها را تخلیه کند و گرنه سپاهیانی که بفرماندهی عمر پاشا در جنوب دانوب جمع شده اند از رود عبور خواهند کرد.

بدرخواست دولت عثمانی که از اغتشاشاتی در استانبول میترسید چند کشتی فرانسوی و انگلیسی آمده بودند در بوسفور لنگر انداخته بودند.

تنها در آخر اکتبر (محرم ۱۲۷۰ ه.) نخستین عملیات جنگ در میان ترکان و روسها در کنار رود دانوب در ایساکچه^۲ و دوبروجه^۳ که در آنجا بناهای روسی را بتوب بستند و در توڑاکان^۴ در ساحل یسار رود رویداد.

چند جنگ دیگر در افلاق رخ داد که ترکان در آنجاراه یافته بودند و از طرف دیگر در قفقاز اتفاق افتاد که در آنجا متحد با ترکان امیر معروف چرکسی شمیل بود. ولی مهمترین واقعه این دوره نابود ساختن کشتیهای ترکیه در دریای سیاه بتوسط

امیر البحر روسی ناهیموو^۱ در ۳۰ اکتبر (۲۶ محرم) در خلیج سینوپ^۲ در سواحل آسیای صغیر بود.

معدلك این حادث امید اینکه صلح را نگاهدارد یا بلا فاصله برقرار کند از میان نبرده بود. در میان متخاصلین و فرانسه و انگلستان و اتریش مذاکرات درین باب دوباره شروع شد. کنفرانس‌های وینه که در دسامبر ۱۸۵۳ (ربیع الاول ۱۲۷۰ ه.) افتتاح یافت تا ۲۳ مه ۱۸۵۴ (۲۴ شعبان ۱۲۷۰ ه.) ادامه یافت. نا مساعد بودن روسیه این اقدامات را بیهوده کرد.

درین میان قوای بحری فرانسه و انگلیس وارد دریای سیاه شده بود و در ۱۲ مارس ۱۸۵۴ (۱۲ جمادی الآخرة ۱۲۷۰ ه.) فرانسه و انگلستان با ترکیه عهد نامه اتحادی بستند که با علیحدۀ سلطان در دفاع قلمرو عثمانی در اروپا و آسیا یاری کنند.^۳ عملیات در کنار دانوب برای روسها نامساعد بود و در مقابل سیلیستر یا که وسائل استحکامات خوب داشت شکست خوردن و پس از ۵۵ روز محاصره ناچار شدند در ۲۳ ژون ۱۸۵۴ (۲۷ رمضان ۱۲۷۰ ه.) عقب بنشینند. ناگزیر شده بودند دو بروجه را نیز که از آوریل ۱۸۵۴ (رجب ۱۲۷۰ ه.) گرفته بودند تخلیه کنند. در ۱۴ ژون ۱۸۵۴ (۱۷ رمضان ۱۲۷۰ ه.) قرارداد نظامی در میان ترکیه و اتریش بسته شده بود که اتریش برای فراهم ساختن تخلیه امیرنشین‌های دانوب از سیاه بیگانه‌ای که آنرا تصرف کرده مداخله کند.

این قرارداد تصرف موقتی امیرنشین‌های مذبور را بوسیله سپاه اتریش مقرر میداشت.^۴ روسیه که سپاه خود را ناچار شده بود بمیدان جنک دیگر بیزد ناچار شد دعوت اتریش را اجابت کند و در ۲۶ ژون (۲۹ رمضان) بتخلیه شروع کند. اتریشیها جانشین روسها شدند و امیران در پای تختهای خود ماندند. تسلط اتریش تا ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ ه.) ادامه یافت.

سپاه اعزامی فرانسه و انگلستان بفرماندهی سردار سنت آرنو^۱ ولرد راگلان^۲ نخستین دستهای خود را در غلیبولی در مارس ۱۸۵۴ (جمادی الآخرة ۱۲۷۰ هـ) پیاده کرده بودند. میباشد نخست بسوی دانوب حرکت کنند و آنجا باروسها روبرو شوند ولی وسائل نقل در آن زمان هنوز بسیار ناقص بود . قسمت عمده لوازم را با کشتی بادی میبردند و کشتی برای واحدهای که پیاده کرده بودند کم بود . ناچار شدن نخست باین قناعت کنند که یک سپاه انگلیسی و یک لشکر فرانسوی بوارنا^۳ بفرستند . چون قوای مهم تری در برای این شهر گرد آمدند روسها ترک محاصره سیلیستر یا کرده و امیرنشیلده را تخلیه کرده بودند .

یگانه عملی که در این ناحیه بتوسط متحدین صورت گرفت لشکر کشی بدوبروجه بود که هیچ نتیجه نداد ولی در ضمن آن سپاهیان از وبا آسیب بسیار دیدند . در نتیجه بازگشت روسها تصمیم گرفتند که میدان جنگ را در قلمرو آنها قرار دهند یعنی در شب جزیزه قریم که در آنجا انگلیسها امیدوار بودند بندر بزرگ نظامی سbastopol^۴ را ویران کنند .

ازین قرار زد و خورد میباشد از آن پس خارج از ترکیه رخ دهد و هر چند که یک سپاه عثمانی در عملیات شرکت کرده است مادنباله این عملیات را نمیگیریم و حادثه اساسی آن محاصره طولانی و پر کشتار سbastopol بود که از آغاز اکتبر ۱۸۵۴ (محرم ۱۲۷۱ هـ) تا سپتامبر ۱۸۵۵ (۲۴ ذیحجہ ۱۲۷۱ هـ) کشید . در ضمن این محاصره سنت آرنواز و بامرده و کانروبر^۵ جانشین او شده بدو وی نیز میباشد فرماندهی را بپلیسیه^۶ و آگذار کند .

بنابر عهد نامه اتحاد ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ (۵ جمادی الاولی ۱۲۷۱ هـ) بادولت ساردنی^۷ یک سپاه ساردینی آمده و بمتحدین پیوسته بود و پیش از وقت جائی را که میباشد دولت جدید ایتالیا در تعادل اروپا بگیرد معین کرده بود .

۱ - Saint-Arnaud.

۲ - Lord Raglan.

۲ - Varna.

۴ - Sébastopol.

۵ - Canrobert.

۶ - Pélissier.

۷ - Sardaigne.

از جانب روسها یک نایب سرهنگ مهندس توتلبن ۱ تشکیل دهنده حقیقی مدافعانه فنی بود . بیست و سه سال بعد ترکان در پلوانا ۲ و این بار عنوان مدیر حمله سرتیپ توتلبن را در برابر خود دو باره یافتند .

سپاهیان روسیه که در همان حین در آسیا عملیات میکردند پیشتر فتی کرده بودند و آن تصرف قارص در ۲۵ نوامبر (۴ ربیع الاول ۱۲۷۱ هـ) بود . پس روسیه میتوانست با مرارتی کمتر صلح را پسذیرد . ناپلئون نیز آرزو مند آن بود . انگلستان که مایل بود نیروی دریائی روسیه را نابود کند تأخیر میکرد .

صلح یکی از مسائل اروپا بود . اطربش بدون اینکه عملادر کشمکش دخالت کند با فرانسه و انگلستان روابط خود را نگاهداشته بود . حتی در ۲ دسامبر ۱۸۵۴ (۱۰ ربیع الاول ۱۲۷۱ هـ) عهد نامه اتحادی بسته بود .

کنفرانسها نیکه پیش از جنگ و در ضمن جنگ در وینه تشکیل یافته بود (صورت مجلس چهار ضمانت مورخ ۸ او ۱۸۵۴ (۱۳ ذیقعدة ۱۲۷۰ هـ) پیش از وقت شرایط صلح را معین کرده بود و آن عبارت بود از ضمانت اجتماعی دول بجای تحت الحمایگی روسیه بر بغداد و افلاق و سرستان و آزادی کشتنی رانی در مصب های دانوب و تجدید نظر در قرار داد بغاز ها و آزادی داخلی سلطان که میباشد بوسیله فرمانی که خود بشخصه صادر کند متعهد شود که حقوق اتباع نصارای خود را تأمین کند . پس از تصرف سباستوپول چون تمام دول حتی اطربش و پروس در انقاد صلح اصرار داشتند امپراطور جدید آلکساندر دوم (زیرا که نیکلاس اول در ۲ مارس ۱۸۵۵ (۱۱ جمادی الآخرة ۱۲۷۱ هـ) مرده بود) رضایت داد و صورت مجلسیکه در وینه در اول فوریه ۱۸۵۶ (۲۳ جمادی الاول ۱۲۷۲ هـ) امضا شد شرایط صلحی رامعین کرد که چهار ضمانت مورخ ۸ او ۱۸۵۴ (۱۳ ذیقعدة ۱۲۷۰ هـ) ۳ را در آن گنجانیده بودند .

۱ - Totlében.

۲ - Plevna.

۳ - رجوع شود بعنوان این صورت مجلس در کتاب نورادونیان ، ج ۳ ، ص ۴ - ۶ ضمیمه صورت مجلس نهاده یک کنگره پاربس .

کنگره صلح در پاریس در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ (۱۸ جمادی الآخرة ۱۲۷۲) بریاست کنت والوسکی^۱ وزیر امور خارجه فرانسه افتتاح شد.

در نظر بگیریم که در آغاز جنگ یونانیان ایالات مجاور دولت یونان یعنی اپر^۲ و تsalیا^۳ چون امیدوار بفتح روسها بودند که میباشد قطعاً از تودو کسها را رهائی بخشد بیاری دسته هائی که از یونان آمده بودندو صاحب منصبان سپاه یونان بنهضت شورشی آغاز کرده بودند که بعضی پیشرفتها کرده بود. لاریسه^۴ شهر عصده تساالیا^۵ بdst شورشیان افتاده بود. اقدامات باعالي در دربار آتن که فرانسه و انگلستان آرا تأیید میکردند چون بی نتیجه مانده بود محاصره بحری یونان را اعلام کردند و آتن و پیره^۶ را دسته های فرانسوی و انگلیسی متصرف شدند. چون شورشیان از سپاهیان ترک در آرتا^۷ و مزوو^۸ شکست خورده این اقدام را که یونان را از اختلاف روسیه و ترکیه بهره مند گرداند رها کردند.

پس کنگره پاریس در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ (۱۸ جمادی الآخرة ۱۲۷۲) افتتاح یافت. میباشد تا ۱۶ آوریل (۱۰ شعبان ه.) طول بکشد هر چند که عهدنامه در ۳۰ مارس (۲۳ ربیع ه.) امضاء شد. معاون کنت والوسکی نماینده اول فرانسه بارن بور کنه^۹ سفیر کبیر فرانسه در وینه بود. نماینده گان اول دول دیگر بدین قرار بودند: از جانب اطربیش کنت دو بوول شاون شتاین^{۱۰} وزیر امور خارجه، از جانب انگلستان کنت کلارندون^{۱۱} وزیر امور خارجه، از جانب روسیه سرتیب کنت اورلوف^{۱۲}، از جانب ساردنی کنت دو کاوور^{۱۳}، از جانب ترکیه وزیر اعظم علی پاشا بمعاونت سفیر کبیر ترکیه در پاریس جمیل بیک.

در ضمن جلسه ۱۰ مارس (۳۰ ربیع ه.) چون کنگره ملاحظه کرد که پروس امضاء کننده قرار داد ۱۳ ذویہ ۱۸۴۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷) (قرار داد

۱ - Comte Walewski.

۲ - Epire.

۳ - Thessalie.

۴ - Larissa.

۵ - Pirée.

۶ - Arta

۷ - Mezzovo.

۸ - Baron Bourqueney.

۹ - Comte de Buol Schauenstein.

۱۰ - Comte Clarendon.

۱۱ - Comte Orloff.

۱۲ - Comte de Cavour.

بغاز‌ها) بوده است تصمیم گرفت ایندولت را دعوت کند که در مذاکرات شرکت بجوید. آنوقت بارن دو مانتوول ۱ رئیس وزراء و وزیر امور خارجه را بعنوان نمایندگی پروس تعین کردند.

نخستین اقدام کنگره این بود صورت مجلسیرا که دروینه در اول فوریه ۱۸۵۶ (۲۳ جمادی الاولی ۱۲۷۲ ه.) بامضاه رسیده بود بعنوان مقدمات صلح شناختند. مذاکرات کفرانس در ظرف ۲۴ جلسه باطريقه‌ای که مخصوصاً مؤدبانه بود صورت گرفت.

بنا بر پیشنهاد کنت والوسکی در باب حقوق بحری در موقع جنگ کنگره این آرزو را پذیرفت که مخصوصاً الغاء جنگ تعاقب را پیش بینی میکرد و باعث امضای قراردادی خواهد شد که منضم به عهد نامه خداهد بود.

جالب توجه این است که صورت محلس جلسه‌بیست و سوم (ماقبل آخر) باین آرزو خاتمه می‌یابد که «دولی که در میان ایشان اختلاف جدی روی دهد پیش از آنکه اسلحه بدست بگیرند تا حدیکه موارد اجازه دهد بملاطفت دولت دوستی متوصل شوند. نمایندگان امید وارند دولی که در کنگره نماینده ندارند باندیشه ای که باعث این آرزو شده است بگرایند».

این اقدام هر چند که بسیار سبک و با فرو تنی بسیار صورت گرفته نخستین قدم در راه حکمیت بوده است. تاریخ سه ربیع قریبیکه پس از عهد نامه پاریس خواهد آمد بد بختانه نشان میدهد که آرزوی نمایندگان ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه.) بهیچوجه در روابط دول نفوذی نباخشیده است.

چنانکه گفتیم عهد نامه در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ (۲۳ ربیع ۱۲۷۲ ه.) امضاء شد و با وجود اهمیتش کوتاهست و بیش از ۳۴ ماده ندارد^۲.

مواد نخستین آن پس از مقررات معمولی از قبیل استقرار صلح و عفو عمومی و آزادی اسراء وغیره تخلیه قلمرو ترکیه را که روسها تصرف کرده بودند (قارص) و شهرها و بندرهای روسیه را که متحدین از قدیم گرفته بودند مقرر میدارد.

۱ - Baron de Manteuffel.

۲ - رجوع شود بمن آن در کتاب نوراد و نفیان، ج ۳، ص ۷۰ و ما بعد.

مواد ذیل مخصوصاً اهمیت دارد و سزاوار آنست که نقل کنیم:

ماده ۷ - اعلیحضرت امپراطور فرانسه وغیره اظهار میدارند که با بعالي پذيرفته است در من اي اي حقوق عمومي و تعادل اروپا شرکت کند، اعلیحضرت آن هر يك از جانب خود متعهد ميشوند که استقلال و تماميت كامل دولت عثمانى را محترم شمارند و با تفاوت رعایت كامل اين تعهد را ضمانت ميکنند و در نتيجه هر عملی را که بتواند بر آن لطمه بزند مانند يكى از موضوعات نفع عمومي ميشمارند.

ماده ۸ - در صورت اختلاف در ميان بعالي و يكى از دول متعاهد توسل بميانجي گري دول ديگر.

ماده ۹ - اعلیحضرت امپراطوری سلطان بواسطه توجه دائمي باسايش اتباع خود چون فرمانی صادر کرده است که بدون امتياز دين یا نژاد در احوال آنها بهبود ميبخشد توجه کريمانه خود را نسبت باهالي نصاراي دولت خود معطوف ميدارد و چون ميتواند اثر ديجري از احساسات خود درين باب آشكار کند تصميم گرفته است فرمان مربور را که بخودي خود ازاراده شاهانه وی ناشي شده است بدول متعاهد ابلاغ کند. دول متعاهد ارزش عالي اين ابلاغ را مشاهده ميکنند. مسلم است که اين اقدام بهيج وجه ممکن نیست بدول مربور حق دهد که خواه با جماع و خواه جداگانه در روابط اعلیحضرت سلطان بالتابع وي و در امور داخلی مملكت او مداخله کنند.

ماده ۱۰ - تجدیدنظر در قرارداد بغازها مورخ ۱۳ زويه ۱۸۴۴ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷) که باعث قرارداد جداگانه ایست که ضمieme عهدنامه است.

ماده ۱۱ تا ۱۴ - در ي اي سياه بي طرف ميشود و بر اي بحر يه تمام ملل بازست آها و بندرهاي آن صريحاً والي الابد (?) بر اي بيرق هاي جنگي دول سواحل آن ۲ ياهر دولت ديگر ممنوع است. نميتوان در ساحل آن هيچ اسلحه خانه نظامي بحرى ساخت و نگاهداشت^۳. قرارداد منضمي که در ميان روسие و ترکيه خواهد بود قوه و شماره

۱ - خط همایون مورخ ۱۸۵۶ (۱۲۷۲) که پس از اين ذكر آن خواهد آمد.

۲ - اين قرار را روسие باطل کرد و در ۱۸۷۱ (۱۲۸۸) از ميان رفت.

۳ - از بين مذاكرات كنگره چنین نتيجه ميشود که اين منع نه بندرهاي رود مانند نیکلائيو Nicolaïev و نه بدر ي اي آزو آزو آزو تعلق نمیگرفته است.

کشتی‌های سبکی را که میتوان برای حفظ سواحل دو دولت نگاهداشت معین خواهد کرد.
ماده ۱۵ تا ۱۹ - بین‌المللی شدن دانوب و مصب‌های آن بنابر مقررات فرارداد
گنگره وینه در باب رودهای که دولمکت را جدا میکنند یا از میان آنها میگذرند.
کمیسیونی که هر یک از دول امضاء کننده در آن یک نماینده خواهد داشت مأمور
اجرای عملیات لازم برای تصفیه مصب‌های دانوب و تأمین بهترین شرایط کشتی‌رانی
در آن خواهد شد.

برای تأمین خارج آن کمیسیون میتواند حقوق ثابتی دریافت کند بشرط آنکه
با تمام بیرق‌ها باتساوی کامل رفتار کند.

کمیسیونی دائمی مرکب از دول ساحلی که هر دول در آن یک نماینده خواهد داشت
و مرکب از نماینده کان ورتامبر گـ۱ و باور ۲ و اطریش و ترکیه و سه‌امیرنشین دانوب خواهد
بود نظامنامه‌ای کشتی‌رانی و نظمیه رود را تهیه خواهد کرد، عملیات لازم را در طول
رود انجام خواهد داد و هنگامیکه کمیسیون اروپائی پس از اجرای عملیاتی که مأمور
آنست و بیش از دو سال وقت نخواهد خواست منحل خواهد شد جای آنرا خواهد
گرفت. در عمل این عملیات هر گز خاتمه نیافته و کمیسیون اروپائی دانوب هنوز
بسکلی که باشکل پیش‌بینی شده در ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ) اندک اختلاف دارد باقیست.
برای اجرای نظامنامه‌ای که با موافقت مشترک قطع شده دول امضا کننده حق
خواهند داشت که در هر موقع دو کشتی سبک در مصب‌های دانوب نگاهدارند.

ماده ۲۰ - در عوض استرداد شهرها و بندرهای قریم‌امپراطور روسیه بتجددید نظر
در سرحد خود در بسیار ایار رضایت میدهد. این واگذاری فقط شامل ناحیه اندک و سمعتی
بود که سه ناحیه کوچک (ژودتس)^۳ کاهول^۴ و اسمعیل و بولگراد^۵ را تشکیل دادولی

۱ - Wurtemberg.

۲ - Baviere.

۳ - Judetse.

۴ - Cahul.

۵ - Bolgrad، در زمان تصرف دوباره بسیار ایابدست رومانیان پس از جنگ اروپا بسیاری از نویسنده‌گان
اشتباهی کرده و گفته اند که این ایالت را برومانی (بادرست‌تر بغداد) در ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ)
پس داده بودند و روسیه در ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ) دوباره گرفته است. چنان‌که اشاره رفت پیداست که
 فقط قسمت کوچکی ازین ناحیه وسیع مراد بوده است.

نتیجه آن این بود که روسیه را بکلی از دهانهای دانوب دور میکرد. مقصودی که متعددین داشتند همین بود. هرچند که ماده ۲۱ تصریح میکرد که قلمرو واگذار شده باعمر نشین بغداد در تحت سرپرستی بابعالی ملحق خواهد شد باید تصور کرد که مقصود از آن این بوده است که خواسته اند ظلمی را که در ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ ه.) در الحق بسرا ایسا بروسیه کرده بودند لااقل تالندازه ای جبران کنند.

عهده‌نامه ای که پس از آن در ۱۹ ژوئن ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ شوال ۱۲۵۷ ه.) منعقد شد تصریح کرد که جزایر واقع در میان شاخهای مختلف دانوب در مصب آن و نیز جزایر مارها^۱ جزو بغداد نخواهد شد ولی در تحت سرپرستی مستقیم بابعالی خواهد بود.

ماده ۲۲ صریحاً دعاوی روسیه را بر امیرنشین های رومانی خاتمه میدهد و بجای حمایت دولت روسیه ضمانت دول متعاهد را برای استفاده از مزايا و معافیت هائی که این امیرنشین ها دارند مقرر میسازد. این ماده تصریح میکند که هیچ حمایت انحصاری بوسیله یکی از دول ضامن بر آن امیرنشین ها وارد نخواهد بود و هیچ حق خاص مداخله در امور داخلی آنها در میان نخواهد آمد.

مواده ۲۳ تا ۲۷ در باب اداره داخلی این امیرنشین هاست و در نظامنامهای آنها که اکنون مجریست کمیسیونی تجدید نظر خواهد کرد که مرکب از نمایندگان دول متعاهد خواهد بود و در بخارست منعقد خواهد شد. دیوانهای مخصوص که در هر امیرنشین تشکیل خواهد شد برای تمایل اهالی دعوت خواهد شد و چنان ترکیب خواهد یافت که درست نماینده منافع تمام طبقات جامعه باشد. نتیجه این مطالعات در فراردادی که در پاریس امضا خواهد شد و در خط شریفی که نظامنامه وضع شده را تصویب خواهد کرد درج خواهد شد.

در امیرنشین های مزبور یک سپاه ملی خواهد بود. در موقع اغتشاشات داخلی بابعالی با دول متعاهد دیگر موافقت خواهد کرد. مداخله نظامی ممکن نیست صورت

بگیرد مگر پس از موافقت پیش از وقت بادول مزبور.

بنابر مواد ۲۸ و ۲۹ حقوق و معافیت های امیر نشین سر برستان ازین بعد در تحت ضمانت اجتماعی دول خواهد بود. حق ساخلو داشتن باعالي با شرایط موجود برقرار خواهد بود ولی هیچ مداخله نظامي ممکن نیست رخ دهد مگر پس از موافقت پیش از وقت در میان دول متعاهد.

تنها یک اشاره بقدام غشیده بود و آنهم بتوسط کنن دو بول بود که از نمایندگان روسیه خواستار شد اظهار کردند که دولتشان هیچ رابطه ای با این مملکت نگاه نمیدارد مگر روابطی که از تمایل قرداد گیان نسبت بروسیه و از احساسات ملاطفت آمیز روسیه نسبت بکوهستانیان ناشی است.

یکی از آخرین مواد پیش بینی میکند که تا تجدید عهد نامه ای که پیش از جنگ در میان دول متخاصل موجود بوده تجارت صادرات و واردات از دو طرف بر اساس نظام نامه ای که پیش از جنگ بحری بوده است باقی خواهد بود و با تبع این دول از هر طرف مانند اتباع دول کامله الوداد رفتار خواهند کرد.

بمناسبت مطالعه در روابط تجاری در ظرف جلسه ۱۴ کنگره علی پاشا اشکلاتی را که برای باعالي از وضع خاص بیگانگان فراهم میشد ظاهر ساخت. نمایندگان دول اعتراف کردند امتیازاتی که کاپیتو لاسیونها برقرار میکنند اختیارات باعالي را در حدودی که قابل تأسف است محدود میکند و جای آن دارد مقرر ای پیش بگیرند که باعث موافقت همه باشد ولی مناسب است که آن مقررات را با اصلاحاتی که ترکیه در ادارات خود خواهد کرد تناسب دهند. فی الحقيقة هیچ چیز تغییر نیافت و کاپیتو لاسیونها کما فی السابق اختیارات دولت ترکیه را در قلمرو خود محدود ساختند.

دو قرارداد بعد نامه پاریس منضم است یکی قرارداد بغازها که قرارداد ۱۳ ژوئیه ۱۸۴۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ھ) را تجدید میکند و استثنائی را که برای کشتیهای متوقف در دهانه های دانوب و استثنائی را که در میان روسیه و ترکیه برای تعیین عده

وقوای کشته‌های جنگی که ممکن است در دریای سیاه نگاهدارند پیش‌بینی شده بود
بدان افزوده بودند.

قراردادی که در ۱۳ آوریل ۱۸۵۶ (۷ شعبان ۱۲۷۲ هـ) در میان اطریش و فرانسه و بریتانیای کبیر برای حضانت استقلال و تمامیت دولت عثمانی امضا شده بود نیز مربوط به عهد نامه پاریس بود. هر تخطی از مقررات این عهد نامه را دول امضا کننده مانند بهانه جنگ خواهند دانست.

اظهارات کنگره در تاریخ ۱۶ آوریل (۱۰ شعبان) در باب حقوق بحری دارای نفع عمومی است. مخصوصاً مقرر میدارد که تعاقب منسوخ است و بهمین حال باقی میماند و یرق بیطرف متعاد دشمن را صیانت میکند مگر در قاچاق جنگی^۱.

برای خاتمه دادن بمطالعه در مسائل خارجی که نتیجه عهد نامه پاریس است چند کلمه در باب قراردادی که برای تشکیل امیرنشینی های بغداد و افلاق در ۱۹ او ۱۸۵۸ (۹ محرم ۱۲۷۵ هـ) امضا شده است باید بگوئیم^۲. این قرارداد در هر امیرنشین یک حکومت مشروطه با یک انجمنی که انتخاب شود و قوانین را رأی دهد و یک هوسپودار و یک هیئت وزرای مسئول مقرر میدارد. هوسپودار را مادام العمر انجمن انتخاب میکرد. میباشد سن وی ۳۵ سال و پسر یک پدر بغدادی یا افلاقی باشد و از ۳۰۰۰ دوکا عایدی بهره مند شود و مدت ده سال بمشاغل عمومی پرداخته باشد. هوسپودارها نمایندگانی (قاپو کهائیه) در باب عالی خواهند داشت. در صورتیکه معافیت‌های رعایت نکنند نخست بدولت سر پرست و در موقع لزوم بنمایندگان دول ضامن در استانبول رجوع خواهند کرد.

جالب ترین قسمت‌های این قرارداد این است که در ضمن اینکه در هر امیرنشینی یک امیر و یک حکومت ممتاز بر قرار می‌شود پیوستگی این دو مملکت رومانی را نیز

۱ - رجوع شود به متن این استاد در کتاب نورادونیان، ج ۳، متن نمره ۶۸۴، ص ۸۰ - ۸۱ و نمره ۶۸۴ ص ۸۲ - ۸۳ و نمره ۶۸۶، ص ۸۸ - ۸۹ و نمره ۶۸۷، ص ۸۸ - ۹۰.

۲ - نورادونیان، ج ۳، متن نمره ۷۰۲، ص ۱۰۹ و ما بعد.

برسمیت می شناسد که در آینده (بموجب ماده اول) عنوان امیر نشینهای متحده بغداد و افلاق را خواهد داشت .

موضوع اتحاد راکنت والوسکی با موافقت نمایندگان انگلیس در ضمن جلسه کنگره طرح کرده بود . نمایندگان ترکیه و اتریش با این پیشنهاد مخالفت کرده بودند و مدعی بودند که ممکن بود بعضی اشخاص خواستار اتحاد باشند ولی بهیچوجه قطعی نبود که اهالی بدان مایل باشند . معدله دیوانهای جدا گانه به موجب عهد نامه پاریس تشکیل شده بود اتحاد دو امیر نشین را بریاست یک امیر بیگانه موروث خواستار شده بودند . بدون اینکه اتحاد کامل برقرار شود کمیسیون بواسطه یک سلسله اقدامات آن اتحاد را تهیه دید و مهم ترین اقدام آن تشکیل یک کمیسیون مشترک مرکزی بود که در فوکشانی ^۱ در سرحد دو امیر نشین تشکیل یابد و مأمور تهیه قوانینی باشد که نفع عمومی داشته باشند و در قوانین موجود تجدید نظر کنند تا آنکه آزادی در دولت متحده الشکل بسازند . یک دیوان تمیز منحصر بفرد نیز در فوکشانی تشکیل شد . چریکها تشکیلاتی مانند هم داشتند تا اینکه بتوانند در موقع لزوم در تحت فرماندهی واحد گرد آیند . بالاخره یورقهای قدیم خود باقی مانده بود برای علامت اتحاد نوار آبی خواهند داشت .

چون انجمنها انتخاب شده بود در آغاز ۱۸۵۹ (اواسط ۱۲۷۵ ه) بانتخاب امیران پرداختند . نخست در ۵ - ۱۷ ژانویه (۱۲ جمادی الآخره ه) انجمن بغداد سرهنگ کوزا ^۲ را انتخاب کرده بود و در ۴ ژانویه مطابق با ۵ فوریه (۲ ربیعه) انجمن افلاق بفشار عموم او را نیز با امیری افلاق انتخاب کرد ^۳ .

ترکیه و اروپا چون خود را در مقابل کارشده‌ای دیدند چنانکه اغلب پیش آمد است بالاخره آنرا پذیر فتند، بیشتر از آن جهت که انتخاب مکرر کوزا را فرانسه تأیید میکرد . کنفرانسی که در پاریس برای تعیین تشکیلات امیر نشینها تشکیل شده بود جلسات خود را از ۷ آوریل (۱۴ رمضان ۱۲۷۵ ه) تا ۶ سپتامبر ۱۸۵۹ (۱۵ صفر

۱ - Focshani. ۲ - Couza.

۳ - برای اطلاع از کشمکش‌های نفوذ و دسایسی که بمناسبت تشکیل امیر نشینها رخ داد و اقدامات باهمالی برای استقرار تسلط واقعی خود میتوان بکتاب گزنویول تاریخ رومانیان داسی ترازان، ج ۲ ص ۴۳ و ما بعد و کتاب یورگا، تاریخ رومانیان و تمدن ایشان ص ۲۶۲ - ۲۶۴ رجوع کرد .

۱۲۷۶ ه) از سرگرفت . در ۲۴ سپتامبر (۲۳ صفر ۵۰ ه) دو فرمان جدا کانه مقام هوسپودار افلاق و هوسپو دار بگدان را با آلکساندر زان کوزا ۱۱ واگذار میکرد . از ۱۸۶۲ ه) بعد حکومت ها و انجمنها را یکی کردند و امیرنشینها دیگر جز دولتی نبودند که بسوی استقلال کامل رهسپار میشدند .

عهد نامه پاریس که ترکیه آنرا بعنوان دولت غالب در برابر دول بزرگ غرب که متحده‌اند آن بودند امضاء کرده بود و آنرا در تعادل اروپا می‌پذیرفتند و در ضمن اینکه تمامیت قلمرو آنرا برسمیت می‌شناخت استقلال سیاسی آنرا هم صیانت میکرد شکی نیست که مهمترین واقعه را در تاریخ جدید این مملکت فراهم ساخت . اگر دولت عثمانی عده کافی رجال سیاسی و مدیران که شایسته این موارد باشند میداشت و اگر جدیت و اراده پادشاهان باحسن اراده ایشان برابر می‌بود و اگر اصلاحاتی را که از بیست سال پیش شروع کرده بودند بطریقه اساسی ادامه میدادند و در حقیقت و نه فقط از حیث ظاهر آنها را بکار میردند ترکیه که از ملاطفت و مساعدت فرانسه و انگلستان مطمئن بود و از نفوذ پرهیاهو و مغربانه روسیه آزاد گشته بود میتوانست ازین تبدیل کامل بهره‌مند شود و نه در ظرف یکی دور روز بلکه بفاصله چند سال یک دولت اروپائی شایسته ترقی بشود .

خط همایون مورخ ۱۸ فوریه ۱۸۵۶ (۱۱ جمادی الآخرة ۱۲۷۲ ه) که بدول ابلاغ شدو دول مزبور در عهد نامه پاریس آنرا متذکر شده بودند اگر عملاً اذعان میکرد که بمواعید خط شریف گلخانه مورخ ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ ه) کاملاً رفتار نشده لائق این میل را ظاهر می‌ساخت که آن مواعید را کامل کند و توسعه دهد .

فرمان جدید نخست شامل مقررات بسیار عاقلانه بود و استفاده از معافیت‌های قدیم و آزادی مذهبی و حتی عمومی در اماکن و محلاتی که تمام اهالی آن یک دین داشتند و اداره اموال ایشان و تقسیم روحانیان را برای فرق مختلف غیر مسلمان تأمین میکرد بطوریکه از اجحافاتیکه اغلب نصاری خود از آن شاکی بودند جلوگیری شود .

تمام اتباع دولت بدون تمیز قابل ارتقاء بمشاغل دولتی هستند و ممکن است در مدارس غیر نظامی و نظامی دولت پذیرفته شوند.

مسائل تجارتی و خلافی و جنائی در میان مسلمانان و غیر مسلمانان یا در میان غیر مسلمانان فرق مختلف در حاکم مختلط حاکمه خواهد شد.

مالیات‌ها را بهمان عنوان از تمام اتباع دولت دریافت خواهند کرد. در طریقہ وصول اصلاح خواهد شد بطوریکه از زیاده روی مخصوصاً در مورد اجاره عشریه جلوگیری بعمل آید.

در انجمن‌های ایالتی و بلوکی اصلاح خواهد شد تا اینکه در انتخاب نمایندگان مسلمان و عیسوی و غیره رعایت صحبت بشود و آزادی رأی را در انجمن‌ها تأمین کنند. خط همایون نیز شامل مواعیدی برای ترتیب بودجه سالیانه و اجرای عملیات نفع عمومی و تأسیس بانکها و مؤسسات مالی دیگر و جلوگیری از فساد و ارتضا و اختلاس و غیره بود.

در یکی از پیامهای این فرمان گفته شده بود که چون تساوی در حقوق باعث تساوی وظیفه است اتباع نصاری یا غیر مسلمان دیگر می‌باشند مانند مسلمانان قانون سربازگیری و تعویض و معافیت بوسیله پرداخت پول را که متداول است رعایت کنند. این مقررات وسعت اشتیاهی را که نویسنده‌گان فرمان ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه) می‌کرده اند نشان میدهد.

فی الحقیقہ مسلمانان نیز مانند نصاری با این عمومیت خدمت نظام مخالف بودند و آنرا نتوانستند اجری کنند مگر یک نیمه قرن بعد و پس از انقلاب ژون ترکها. ولی بجای مالیات سرانه (خارج) که منحصرآ بغير مسلمان تحمل می‌شد و حالت تحریر را داشت مالیات تعویض نظامی (بدل عسکری) برقرار شد.

این مواعید جدید اصلاحات را تا اندازه‌ای با خود داری تلقی کردند. یک افسانه عمومی این حس را مجسم می‌کند. روایت می‌کنند که چون خط همایون را در ملاه عام خواندند یکی از عوام که قهرآ از زبان رسمی که مرکب از کلمات عربی

و فارسیست چیزی نفهمیده بود از خواجه ایکه نزدیک او بود پرسید که چه معنی دارد. چون خواجه نخصوصاً از قسمتی متأثر شده بود که استعمال هر کلمه فحش یا توهین آمیز را در میان اشخاص یا از جانب مقامات دولتی منوع کرده بود جواب داد: معنی آن اینست که در آینده بکافرها کافرخواهند گفت (گیاور لره گیاور دیجلکر). این مرد ساده برای تعیین نصاری خود کلمه ناسزائی را که میگفت منوع است بکار میرد.

فی الحقیقہ اصلاحات ادامه یافت و در زمان عبدالعزیز که در ۲۵ ژوئن ۱۸۶۱ (۱۶ ذیحجہ ۱۲۷۷) جانشین برادر شد نیز توسعه یافت. این اصلاحات باعث تغییر ظاهری شد ولی روح تر کی قدمیم که سزاوار آن نبود باشایط اداره منظم و درست کار و بی طرفی مأنوس شود همواره باقی بود. علی رغم اظهارات شاهانه تساوی در میان نصاری و مسلمان فقط ظاهری بود. وجود غیر مسلمانان درشوراهای اداری و در محکم و حتی در ادارات مرکزی دولت هیچ تغییری نمیداد. اعضای نصاری مجلس اداره (شوراهای اداری) هنگامیکه عاملی رأی اظهار میکردکاری نمیتوانستند جزا ینکه سر بجنبانند و بگویند: «او افتدیم» (بلی آقا) و عمل یونانی و ارمنی و سوری وغیره اغلب خدمتگزارانی بودند که کور کورانه نسبت بسلطان جانفشانی میکردند. عبدالمجید فریفته لذات حرم بود و چون بزودی قوای جسمی و روحی وی از پا درآمد در پایان سلطنت خود جدیت لازم را نداشت تا اجرای عملی اقداماتی را که در کاغذ فرمان داده بود تحمیل کند.

پیشرفت‌های نظامی و سیاسی جنگک قریم که ترکان با غروری که اغلب در منتهای سادگی بود مایل بودند سهم فوق العاده ای از آن برای خود قائل شوند با آنکه شرکت ایشان فی الحقیقہ محدود بعملیات نظامی بود آنها را تشویق می‌کرد که دربرابر نصایح دول ایستادگی کنند. ولی از طرف دیگر خارج مفرط سلطان که گاهی ابلهانه بود خزانه سلطانی را از پادر میآورد و آنها را وادار میکرد که بقروض خارجی متول شوند. دوره قروض که در سلطنت عبدالعزیز ادامه خواهد یافت و سخت تر خواهد شد و

بسار اقتصادی دولت عثمانی خواهد انجامید بدینگونه آغاز شد چنانکه همان حوادثی که ممکن بود قدرت ترکان را تجدید کند فی الحقیقہ مرحله ای بسوی زوال ایشان شد. آخرین سالهای پادشاهی عبدالمجید بوسیله اعادة اغتشاشات لبنان که مخصوصاً شدید بود امتیاز یافت.

از ۱۸۴۰ (۱۲۵۶) پس از عزیمت سپاهیان مصری دروزها که ملت پرخاشجوی ساکن نواحی مجاورند بر مارونیها حمله برده بودند که نصارائی هستند و همواره در توده لبنان سکنی داشته اند. مارونیها که با کلیسیای کاتولیک پیوسته شده بودند ولی فرقه خاصی بشمار میروند و سریانی زبان دینی آنهاست و زبان معمولیشان عربیست از قدیم دوستان و تحت الحمایگان فرانسه بودند. بنابرین انگلستان دروزها را تشویق میکرد. در ۱۸۴۵ (۱۲۶۱) با یگانگان و مستخدمین بومی قنسو لخانه فرانسه در بیروت برفتاری کردند و مترجم قنسو را حبس کردند. قنسو ناچار شد از کشتیهای فرانسوی که در خلیج بودند یاری بخواهد و یک گروهان پیاده کردند.

در ضمن دوره آرامش نسبی که در لبنان پس از آن رویداد وقایع و خیم در جده بندر حجاز رخ داده بود. در ۱۸۵۸ (۱۲۷۴) در موقع حج متعصبین اهالی را بر نصاری بر انگیخته بودند و قنسو فرانسه و نایب امیر البحر انگلیسی را کشته بودند. کشتیهای جنگی فرانسوی و انگلیسی هماندم آمدند و شهر را گلوه باران کردند و اعدام چند تن از محترمین را از میان کسانی که بیشتر بدنام بودند خواستار شدند.

در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶) بود که و خیم ترین حوادث در لبنان روی داد.

دروزها حس میکردند که حکمران کل بیروت خورشید پاشا و سردار احمد پاشا فرمانده سپاه دمشق از ایشان حمایت میکنند. در ماه مه (شوال ه.) آغاز کردند بر مارونیها حمله بینند و خانهایشان را تاراج کنند. در اماکن مهم مانند زهله ۱ و دیر القمر تمام نصاری را کشند و خانهای ایشان را خاکستر کردند و ۳۶۰ ده و ۵۶ کلیسیا و ۴۳ دیر را ویران کردند.

شماره اهالی لبنان را که کشته اند ۱۴۰۰۰ تخمین کرده اند. این شدت ساری بود

و در خارج از لبنان باهالی عرب سرایت کرد. شهر بزرگ دمشق که یکی از شهرهای مقدس مسلمانانست و معدله دارای عده بسیار نصاری از فرق مختلف است و اگذار بدستهای متعصبانی شد که نمیخواستند هیچ مسیحی را زنده بگذارند و حتی اروپائیان را احترام نمی‌گذاشتند.

مقامات ترک نه تنها برای جلوگیری از کشtar اقدام نمیکردند بلکه آنها را شویق میکردند و سربازان در آن کار و حتی در تاراج خانه‌اش رکت میکردند. رفتار شریفانه امیر عبدالقدیر معروف است که بفضل وی قسمتی از نصاری دمشق توانستند از مرگ نجات یابند. پس از آنکه دلیرانه باسپاه فرانسه برای استقلال ملت خود جنگید این امیر مغلوب را که در فرانسه اسیر بود ناپلئون سوم آزاد کرد و وی در دمشق مقیم شده بود. در این مورد توانست با درستکاری بجوانمردی رقیبان سابق خود پی ببرد. در رأس الجزاير یان مسلح که حشم ویر اتشکیل میدادند محله نصاری را حفظ کرد و فرار یان را در خانه خود پناه داد و سپس بقریبیهای غارت یاری مادی کرد.

فرانسه نمیتوانست در برابر چنین فاجعه‌ای بیطرف بماند. در ۵ سپتامبر ۱۸۶۰ (۱۲۷۷ھ) در میان دول معظم و بابعالی موافقتنی برقرار شد که دسته سپاهی از اروپا شامل ۱۲۰۰۰ تن بفرستند.

در صورت مجلس سلب علاقه که در پاریس در ۵ اوت ۱۸۶۰ (۱۶ محرم ۱۲۷۷ھ) امضاء شده بود^۱ نمایندگان این آرزو را اظهار داشته بودند که بنا بر مواعید صریح بابعالی اقدامات اداری جدی بعمل آید تا در احوال ممل نصاری دولت عثمانی که از هر فرقه باشند بهبودی حاصل شود. بدینظریق چهار سال پس از امضا عهدنامه پاریس دول ناقار شده بودند در امور داخلی دولت عثمانی دخالت کنند.

دسته فرانسویان بنهای بفرماندهی سرتیپ دو بوفور دو پول^۲ که سابقاً در سوریه در سپاه محس خدمت کرده بود در لشکر کشی شرکت کرد. ولی کشتهای دول

^۱ - رجوع شود به کتاب نور الدو نفیان، ج ۳، ص ۱۲۵ و ما بعد.

^۲ - de Beaufort d'Hautpoult.

نخنلطف در مقابل بیروت ایستاده بودند.

یک کمیسیون اروپائی که بمحل فرستاده شد توانست اساسنامه‌ای برقرار کند که استقلال اداری و قضائی و مالی تقریباً کامل بسرپرستی یک حکمران (متصرف) نصاری که بارضایت دولت بمدت معین منصوب شود بلبنان بدهد. معاونت حکمران بانواب و یک شورای اداری بود که نماینده فرق مختلف بود.

در ۱۸۶۴ (۱۲۸۱ ه.) بعضی تغییرات جزئی داده شد ولی اساسنامه لبنان مورخ ۹ زون ۱۸۵۱ (۹ شعبان ۱۲۶۷ ه.) در مجموع خود تاجنگ اروپا باقی ماند و اجرای آن نتایج خوب داد.^۱

سالهای آخر سلطنت عبدالمحیمد بواسطه اختلافات شدید با قرادا غ نیز ممتاز بود. هرچند که این امیرنشین هرگز دست پروردگی عثمانی را نشناخته است دولت ترک مدعی بود که در امور سیاسی آن دخالت کند و آن در ۱۸۵۲ (۱۲۶۸ ه.) بود که بعد از مرگ ولادیکا^۲ (اسقف) پیر^۳ دوم بردارزاده اش دانیلو^۴ مقام امارت را عرفی کرد. سپاهی بفرماندهی عمر پاشا برقرار ادای یاری حمله بر داد و لی پس از آنکه تلفات بسیار داد ناچار شد از زدو خورد دست بردارد. و انگهی اطریش و روسيه دخالت کرده بودند که صلح را برقرار کنند.

در ضمن جنگ قریم امیردانیلو که نمیخواست مانند اسلاف خود از آغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) فقط در تحت نفوذ روسیه بماند باطرباش نزدیک شد و بیطرفی را نگاهداشت. سپس از بیطرفی خود استفاده کرد و کوشید که در برابر کنگره پاریس بر دعاوی خود ارزشی دهد که شامل برشناسائی سیاسی استقلال قراداغ و تجدید نظر در سرحدات بود که در نتیجه قسمتی از هرزگ و بندر آنتیواری^۵ را باو واگذارند.

ترکیه بعضی امتیازات و عده کرد ولی خواستار قبول سرپرستی خود شد و دعاوی

۱ - برای متن آنها رجوع شود به کتاب نورادونیان، ج، ص ۱۴۴ و مابعد و کتاب ویاتال کوینه بعنوان سوریه و لبنان و فلسطین Vital Cuinet Syrie, Liban et Palestine ص ۲۸۳ و مابعد. ۲ - Vladika. ۳ - Pierre. ۴ - Danilo. ۵ - Antivari.

خود را بوسیله اعزام سپاهی تائید کرد. در ۴ مه ۱۸۵۸ (۱۹ رمضان ۱۲۷۴) قراداغی‌ها حمله کردند و در ۱۳ (۲۸ رمضان) امیرمیر کو برادر پادشاه حسین پاشا را در گراه او^۱ و کاملا شکست داد. مداخله دولت باز صلح را برقرار کرد و تصمیم گرفتند که یک کمیسیون بین المللی خط سرحدات ترکیه و قرداخ را معلوم کند. بمناسبت شورشی در هرزگ زدوخوردرا میباشد دوباره از سربگیرند.

در میان بلغاریان چه در مقدونیه و چه در تراس و در نواحی دانوب زدوخوردی که بیش از سی سال پیش بر ضد برتری روحانی یونانیان و تعدیات روحانیان فاناری شروع شده بود بیش از پیش سخت میشد و دولت را پریشان خاطر کرده بود هر چند که تا آن زمان بر مقامات اداری عثمانی درین شورش آسیبی نرسید و حتی رؤسای شورشیان اغلب برای استقرار خود بآن مقامات رجوع میکردند.

ولی بزودی جنبش بلغارها میباشد صورت دیگری بخود بگیرد و در حدود ۱۸۶۰ (۵۱۲۷۶) دسته هائی از فراریان در روسیه یعنی در اوادسا^۲ و در رومانی در بولگراد^۳ (بسارایوا) و در برابلیلا^۴ و بخارست و در سرستان در بلغاراد تشکیل شد و بوسیله انتشارات اتفاقی یا مرتب جنبش انقلابی را که میباشد بزودی آغاز شود آمده میکردد.

۱ - Mirko.
۵ - Braïla.

۲ - Grahovo.

۳ - Odessa.

۴ - Bolgrad.

گفتار هفدهم

عبدالعزیز = اجرای اصلاحات

عبدالعزیز در ۱۸۴۰ (۱۲۴۶) ولادت یافته بود و چنانکه از زمانی که سلاطین از عادت و حشیانه برادر کشی چشم پوشیده بودند معمول شده بود ویرا دور از عالم خارجی نگاهداشته بودند. وی در بیرون شهر زیسته و بپرورش حیوانات و سواری و شکار دل بسته بود. نفوذ عوامل متبع را پذیرفته و ویرا مخالف با اصلاحات میدانستند. ولی همچنانکه اغلب رخ میدهد دنباله وقایع نخستین آثار را که وی بخشیده بود محقق نساخت. سلطان جدید بمحض اینکه بتخت نشست شاید برای مخالفت با عادات اسلام خود حرم خود را بعده بسیار کمی از زنان محدود کرد و اقدامات کرد که مدار زندگی دربار را ساده کند ولی این مانع نبود که چند سال بعد بعادات تجمل آمیز و مخارج بی‌ملاحظه عبدالمجید بر نگردد و فلاکت مالی را که یکی از اسباب عمدۀ تنزل قطعی دولت عثمانی بود سخت‌تر نکند.

بالعکس اقدام بتنظیمات را که برادرش برای او ارث گذاشته بود ادامه داد و پیشرفت کرد. حتی و انmod کرد که مانند پادشاهان اروپا است تا اندازه ای که از دیار خود خارج شد و در موقع نمایشگاه بین‌الملل (۱۸۶۷) در ۱۲۸۴ (۱۸۶۷) در زمانی که ناپلئون سوم باوج قدرت خود رسیده و تمام پادشاهان اروپا چه دشمنان دیروز و چه دشمنان فردای خود را گرد خود جمع می‌کرد بپاریس رفت و این واقعه در تاریخ عثمانی سابقه نداشت.

در میان اقدامات پر خرج دیگر عبدالعزیز فرمانداد که قصرهای متعدد ترتیب دهند یا بسازند. قصر چراغان در ساحل اروپائی بوسفور نزدیک قصر باشکوه دلمه-

باغچه که عبدالمجید ساخته بود و قصر بیگلر بیکی در ساحل اروپائی که در آنجا در ۱۸۶۹ (۱۲۸۶) امپراطريس اوژنی اراهنگامیکه بافتتاح ترمه سوئز^۲ میرفت میباشد پذیرائی کنند از آن جمله است.

بجز اختلاف جدیدی که در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹) با قرداد غرخ داد در سلطنت عبدالعزیز جنک داخلی روی نداده و آن بمناسبت شورشی در هرزک بود که قرداد اغیان با آن همراهی کردند هر چند که دولتشان رسماً شرکت نکرد.

سپاه فراوانی بفرماندهی عمر پاشا بر ضد قرداد غ (کوه سیاه^۳) فرستادند که در آنجا نیکلا پتروویچ نیگوش^۴ برادر زاده دانیلو^۵ که ویرا در کاتارو^۶ در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶) کشته بودند سلطنت میکرد. فی الحقيقة اختیار بدست میرکو^۷ عم پادشاهی بود که سلطنت میکرد. با وجود دفاع دلیرانه و بعضی پیشرفتها قرداد اغیان بواسطه افزونی عده ترکان و نیروی توپخانه ایشان شکست خوردند و سپاهیان عثمانی بسوی پایتخت تسینیه^۸ پیش میرفتد که دول مداخله کردند و صلح‌نامه‌ای را تحمیل کردند که در اسکدار آلبانی^۹ در ۳۱ او ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ ربيع الاول ۱۲۷۹) با مضا رسید.^{۱۰}

ولی حوادث بسیار در داخله یا در امیرنشینهای که هنوز دست نشانده آن بودند آسایش دولت را بهم زد.

سربستان در ظرف جنک قریم بیطرف مانده بود و عهد نامه پاریس امتیازات آنرا تصدیق کرده و آنرا در تحت ضمانت اجتماعی دول قرار داده بود. ولی بعضی قلاع سربستان همچنان در تصرف ساختمو های ترک بود. در ژوئن ۱۸۶۲ (ذیقعدة

۱ - Eugénie.

۲ - Suez.

۳ - Montagne Noire

۴ - Nicolas Petrovitch Niégoch.

۵ - Danilo.

۶ - Cattaro.

۷ - Mirko.

۸ - Tsétinié.

۹ - Scutari d'Albanie.

۱۰ - رجوع شود بمن آن در کتاب نورادونیان ج ۲، متن نمره ۷۴۰ ص ۲۰۲ و ما بعد. مقرراتی چند ازین عهد نامه مانند تبعید امیر میرکو و تصرف سنگری در راه هرزگ باسگدار از میان قرداد غ مجری نشد.

تاریخ ترکیه

۱۲۷۸) بمناسبت نزاعی در میان ترکان و سربیان نزدیک سقاخانه‌ای در بلغاراد تلاقي خونینی رخ داد و پاشا بتپچیان ارک فرمانداد که شهر توپ بیاندازند. این واقعه تاثیر بسیاری در تمام سریستان فراهم کرد و آماده جنک شدند و درین میان هرزک که هرگز کاملاً آرام نشده بود دو باره جنبش میکرد. نمایندگان دول ضامن در استانبول کنفرانسی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که ترکان شهر بلغاراد واژیتسه^۱ را تخلیه کنند ولی در ارک بلغاراد بمانند.

در ۱۸۶۷ (۱۲۸۴ ه.) امیر میهائیلو^۲ که در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ ه.) جانشین میلوش پیر شده بود و ویرا پس از عزل الکساندر کاراژرزویچ^۳ در ۱۲ دسامبر ۱۸۵۸ (۶ جمادی الاولی ۱۲۷۵ ه.) دعوت کرده بودند گمان کرد موقع رسیده است که آزادی کامل امیر نشین را بدست آورد. تمایل نسبت بصفلا بیان در روسیه توسعه مییافت و اطربیش که در نتیجه جنگهای شوم ۱۸۵۹ (۱۲۷۵ ه.) و ۱۸۶۶ (۱۲۸۲ ه.) از آلمان و ایتالیا نومیده شده بود ظاهرآ حاضر بود با اتباع صقلابی خود ملاحظت کند و بحال نصارای بالکان توجه داشته باشد. از طرف دیگر ترکیه در مسائل اقیریطس سرگرم بود. امیر میهائیلو در باطن اقدام کرد و پس از گفتگوهای تا یک اندازه طولانی بالآخره عبارتی یافتد که دعاوی ترکان را مراعات میکرد و آن این بود که سلطان پاسبانی قلاع بلغاراد وفتح اسلام و سمندره^۴ و شاباچ^۵ را در ۱۰ او ۱۸۶۷ (۹ ربیع الثانی ۱۲۸۴ ه.) با امیر سریستان و آگذار میکند. این مرحله جدیدی بسوی آزادی کامل بود.

امیر نشینهای رومانی پس از آنکه در ۱۸۵۹ (۱۲۷۵ ه.) همان امیر را انتخاب کرده بودند در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ ه.) اتحاد خود را کامل کرده و حکومتها و انجمنهای خود را یکی کرده بودند. نخستین آرزوی رومانیان که اتحاد باشد محاب شده بود و آرزوی دوم مانده بود و آن امیر ییگانه موروث بود.

امیر کوزا پس از آنکه در ۱۸۶۴ (۱۲۸۰ ه.) قانون اساسی جدیدی بتقلید قانون اساسی امپراطوری فرانسه بر مملکت تحمیل کرده بود ناچار شده بود در ۱۸۶۶ (۱۲۸۳ ه.) استعفا کند.

۱ - Oujitsé.

۲ - Mihailo.

۳ - Alexandre Karageorgevitch.

۴ - Smédérevo.

۵ - Chabats.

آنوقت پارلمان امیر شارل دوهوون زولرن^۱ را انتخاب کرد و وی خصوصاً بواسطه همراهی ناپلئون سوم توانست تاج و تخت را بدست آورد و اروپا و ترکیه را در برابر کار انجام یافته ای قرار دهد. همچنانکه معمول بود ترکیه پس از چندی تردید تسليم شد. فرمانی بتاریخ ۲۴ اکتبر ۱۸۶۶ (۱۴ جمادی الآخرة ۱۲۸۳ هـ) مقام ارثی امیر امیرنشینهای متعدد افلاق و بغداد را با امیر شارل دوهوونزولرن واگذار کرد. این فرمان سلطانی طبعاً بر وابط دست نشاند کی که در میان امیرنشینهای که جزو لایتجزای دولت عثمانی بودند و سلطان میباشد باقی بماند تکیه میکرد. ولی فی الحقیقہ وضع امیری که با خاندان سلطنتی یکی از دول بزرگ پیوستگی داشت و فرانسه پشتیبان او بود با وضع امر ای بومی یا فاناری سابق اختلاف کلی داشت. علی رغم عبارت پردازی عثمانی‌ها دیگر امیرنشینهای افلاق و بغداد وجود نداشت بلکه دولت رومانی بود که متعدد و نیرومند بود و آماده بود که جای خود را در میان دول اروپا مدعی شود. هر چند که یونان بعنوان مملکتی بکلی از ترکیه بیگانه شده بود معذلك پیوستگی حقیقی در میان یونانیان آزاد و میلیونها هموطنانشان که از یک نژاد بودند با قیمانده بود که در سرحدات دولت عثمانی و خصوصاً در مرکز بزرگ یونانی که استانبول و ازمیر باشد میزیستند. برای ایشان استقلالی که در ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ هـ) بدست آمده بود فقط آغاز محقق شد. اندیشه عالی یعنی رستاخیز امپراطوری یونان بود که استانبول پایتخت آن باشد.

پس لازمست اجتماع جزایر یونان را ذکر کنیم که انگلستان که پشتیبان جمهوری هفت جزیره بود مناسبت جلوس پادشاه ژرژ اول (شاهزاده گیوم ۲ دانمارک) بر تخت یونان بجای پادشاه اوتون^۲ که در انقلاب خلع شده بود بدان اجازه داده بود. با بعلی که در ۱۸۱۹ (۱۲۳۴ هـ) حایت انگلستان را برین جزایر شناخته بود بوسیله فرمانی که در ۸ آوریل ۱۸۶۵ (۱۲ ذیقعدة ۱۲۸۱ هـ) صادر شد اظهار داشت عهدنامه ایرا که در میان فرانسه و انگلستان و روسیه در باب اتحاد آنها با یونان منعقد شده است می‌پذیرد.

این افزایش عمدۀ بر قلمرو یونان ممکن نبود جاه طلبی یونانیان را تشویق نکند بیشتر ازین حیث که مردم جزایر یونان که بواسطه تصرف ممتد و نیزیها در تمدن پیشتر پیش رفته بودند میباشد مقام مهمی در وطن جدید خود احراز کنند و خود عنصر پر حرارت و فعالی را فراهم میساختند که با آن اندیشه عالی دلستگی بسیار داشتند.

جزیره بزرگ اقیطس که نتوانسته بود بستگی خود را بدولت یونان بdst آورد هر گز کاملاً آرام نشده بود. مردم آن که در آن زمان ممکن بودند یک ۳۰۰۰۰۰ تن باشند تقریباً همه از حیث نژاد و زبان یونانی بودند ولی قسمتی از آنها که تابستان بسیار تغییر یافته بود و در آن زمان تقریباً چهار یک تمام اهالی را تشکیل میداد مسلمان بود. همچنانکه اغلب درین گونه موارد اتفاق میافتد اشتراك اصلی جزا فرایش بر دشمنی میان معتقدین بد و مذهب کاری نمیکرد و بحملات فراوان میپرداختند که از دو طرف تعدیاتی در پی آن بود.

نهضت منظمی در آغاز ۱۸۶۶ (اوخر ۱۲۸۲) رخ داد. با وجود خود داری دولت یونان نسبت بشور شیار تمایل یونانی بهرگونه آشکار میشد. از آنجمله بود ارسال اسلحه و قور خانه و آذوقه و مخصوصاً داوطلبانی که گاهی جزو سپاه یونان بودند. صاحب منصبان شاغل خدمت بدون آنکه کسی مانع شود مقام خود را ترک میگفتند و فرماندهی دسته های اقیطس را بdst میگرفتند. حتی یکدسته از کشته های نظامی یونان را دیدند که تا نزدیکی جزیره کشته های ایرا که اشخاص یالوازم را برای شورشیان میبردند همراهی کردند.

این وقایع بضمیمه اختلافی در باب تبعیت یونان اتباع عثمانی باعث گشیختگی روابط میان ترکیه و یونان شد و دولت ترکیه هنگامیکه اشخاص ذینفع بترکیه بر میگشتند نمیخواست آن تبعیت را بپذیرد و درنتیجه بندرهای ترکیه را بر روی کشته های یونانی بستند و بسیاری از اتباع یونان را برون کردند. اعلام جنگ نزدیک بود. دول پریشان خاطر شدند و آماده مداخله کشتند ولی بمعمول همیشه منافع مختلف بر نظرهای دول مختلف غلبه داشت و نتوانستند با هم بسازند. اغلب مطرح بود که از ترکیه

واگذاری اقریطس را خواستار شوند و چنان مینماید که ناپلئون سوم کوشیده است هنگام سفر عبد العزیز بپاریس در ۱۸۶۷ (۱۲۸۴ ه.) وی را بدین واگذاری راضی کند ولی البتہ این اقدام بیهوده بوده است.

بالاخره پس از آنکه در ژانویه و فوریه ۱۸۶۹ (شوال و ذیقعدة ۱۲۸۵ ه.) در پاریس کنفرانسی از نمایندگان دول تشکیل شد که در آن ترکیه هم شرکت کرد ولی یونان را فقط برای مشورت بدان دعوت کردند و بهمین جهه از شرکت امتناع ورزید روابط را در پایان سال ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ ه.) تجدید کردند.

درین میان در ۲۰/۸ ژانویه ۱۸۶۷ (۱۴ رمضان ۱۲۸۳ ه.) سلطان با قریطس نظامنامه اساسی داده بود که شرکت اهالی نصاری و مسلمان را در اداره محل تأمین میکرد^۲. والی (حکمران کل) میباشد بمعاونت خود دو مستشار یکی نصاری و دیگری مسلمان داشته باشد. متصرفها و قائم مقامها (حکام و نایب الحکومه ها) قسمتی نصاری و قسمتی مسلمان بودند و معاونیتی (نواب) نیابت ایشان را داشتند که از مذهب دیگر بودند.

یک انجمن عمومی مرکب از دو و کیل هر قضا (ناحیه) که بنا بر دین اهالی آنجا نصاری یا مسلمان باشند میباشد در اصلاحات و عملیات نفع عمومی مطالعه کند و بودجه را رأی دهد و در اسقمال وجوه مراقبت کند. در مقرب حکمران کل و رؤسای نواحی اداری شوراهای اداری برقرار خواهد شد که مرکب از عمال عمدہ و عمال روحانی اور تدوکس و شش عضو خواهد بود که مردم انتخاب خواهند کرد و اصولاً سه تن از ایشان مسلمان و سه تن مسیحی خواهند بود ولی پیش بینی شده بود که در سنجهاتها و قضا هائی که مردم آنجا منحصر انصاری باشند تمام اعضای منتخب شورای اداری نصاری باشند.

- ۱ - برای جزئیات این بحران میتوان بتاریخ سیاسی یونان Histoire diplomatique de la Grèce ادواردریو Edouard Driault و میشل لریتیه Michel Lhéritier ج ۳ - ص ۱۸۰ تا ۲۲۰ رجوع کرد.
- ۲ - برای متن این نظامنامه و تغییرات بعدی آن رجوع کنید بکتاب ویاتل کوین Vital Cuinet بعنوان ترکیه آسیا La Turquie d'Asie، ج اول - ص ۹۹ ه و مابعد.

همچنان خاکمی که بقاعدۀ کلی مرکب از قضاة مسلمان و نصاری باید باشد در نواحی که مردم آنجا نصاری هستند منحصر از نصاری خواهد بود . تمام مکاتبات رسمی میباشد یونانی و ترکی باشد . مذاکرات انجمن عمومی میباشد بزرگان یونانی باشد .

فرمانی مورخ ژوئن ۱۸۸۹ (شوال ۱۳۰۶) تغییراتی در اساسنامه اقریطس داد . شمارۀ اعضاي انجمن عمومی را ۵۷ تن معین کردند که ۳۵ تن از نصاری و ۲۲ تن مسلمان بودند . حکمران کل دیگریش از یک مستشار (مشاور) نصاری نداشت و در مقابل او یک حکمران مسلمان بود و از دو طرف چنین بود . برای انتخاب عمال بومی کسانی را که ترکی میدانستند ترجیح دادند و این نشان میدهد که این معرفت را مطلقاً خواستار نبودند . در حقیقت بسیاری از مردم اقریطس حتی مسلمانان جز زبان یونانی چیزی نمیدانستند . این تشکیلات را ماده سوم عهد نامه برلن قابل آن دانسته است برای اساسنامه ای که بولایات ترکیه اروپا که در تحت تصرف عثمانی میباشد باقی بماند و عده کرده بودند سرمشی واقع شود و آن کاملاً مردم اقریطس را خشنود نکرده است و جنبش‌های ایشان بالآخر هسب اغتشاش دولت عثمانی و پریشانی خاطر اروپا خواهد شد و بعد از جنگی در میان یونان و ترکیه فراهم خواهد ساخت . از همین ماده ۲۳ که تصریح میکند باعالی متعهد میشود نظامنامه اساسی ۱۸۶۷ (۱۲۸۴) را در جزیره اقریطس مجری کند چنین نتیجه میشود که اجرای آن را آرزو میکرده اند .

بنابر سوابق اداره عثمانی باصلاحاتیکه روی کاغذ میکرد قناعت کرد و وضع اتباع نصاری آن بهبودی بسیار نیافتہ بود . خارج مبالغه آمیز دربار سلطانی و حکومت مرکزی و اختلالات عمال محلی محتاج بافزایش مالیات بود و وصول آن مخصوصاً صادر باب عشیریه که با وجود مواعید اصول اجاره داری را در آن نگاهداشته بودند باعث زیاده روی بسیار میشد . جنبش‌های عمومی نه تنها در بوسنہ و هرزگ-که در آنجا بسیار معمول بود بلکه در نواحی که محل سکنی بلغاریان بود آغاز کرده بود رخداد

و بلغار یان که تا آن زمان بیشتر فرمان بردار مانده بودند جدیت خود را برای کشمکش در مقابل برتری روحانی روحا نیان یونانی مرکزیت میدادند. اینک از استقرار تاتار- هائی که از قریم آمده بودند در دیسه های خود شکایت داشتند و میباشد بی آنکه عوض بگیرند خانها و کشت زارها را بآنها واگذارند.

دولت روسیه که بفقدان نفوذ خود که نتیجه جنگی قریم بود تن در نمیداد در صدد بود ازین موارد استفاده کند و مداخله ای پیش بگیرد که برای آن برضایت و همراهی فرانسه امیدوار بود.

ناپلئون سوم فی الحقیقہ در آن زمان میکوشید بروسیه نزدیک شود ولی معدلاً علاقه داشت انگلستان را که فی الحقیقہ مایل بترکیه بود ناراضی نکند.

در (۱۸۶۰ هـ) صدر اعظم روسیه گورچاکو^۱ و ۱ بچهاردولت پیشنهاد کرد ببابعالی یاد داشت اجتماعی بدھند و توجه آنرا باوضع جلب کنند و بخواهند که بوسیله نمایندگان این پنج دولت رسیدگی بشود. آنگاه دولت عثمانی تصمیم گرفت که خود رسیدگی بکند و ریاست آنرا بوزیر اعظم محمد کبرزلی (قبرسی) سپر دند. با وجود ایرادات روسیه و بنابر اصرار انگلستان دولت این اقدام تأخیر آمیز را پذیرفتند.

ما این وقایع بی اهمیت حقیقی را فقط برای آن ذکر میکنیم که نشان دهیم چگونه فقط چهار سال پس از عهدنامه پاریس این تصور که ترکیه یک دولت اروپائی است و از هر مداخله بیگانه آزاد است با این زودی فراموش شده بود. و انگهی تقدیر با خود دولت عثمانی بود که بواسطه ناشایستگی در اصلاح جدی اداره خود موضوع شکایت بدست اتباع نصارای خود و مداخله بدست دولت میداد. روزنامه بزرگ انگلیسی تایمز^۲ که با وجود این نسبت بترکیه مایل بود در (۱۸۶۰ هـ) بدین گونه اظهار عقیده میکرد: «جنگی اخیر هیچ چیز را درگزون نکرده و در دولت عثمانی هیچ چیز تازه ای راه نیافته است. دولت مزبور هیچ کاری نکرده است که فرق دینی را که باهم کشمکش دارند آرام کند، هیچ ضمانت عدالت از جانب حکمرانان خود

نداده است و نتوانسته است از دردهای محاکومین خود چیزی بگاهد. خط همایون هم چنان بیهوده مانده. نیات سلطان اگر بتوان گفت نیاتی داشته است شاید خوب بوده باشد ولی نمیتواند کاری بکند مگر در جائی که با اختیارات او وقعی میگذارند؛ بدینختانه این محوطه دورتر از استانبول یا ازمیر نیست. قاضی ترک درباره نصاری چنان رفتار میکند که مهاجر نشینان کارولین^۱ در باره زنگیان رفتار میکند «.

کشمکش بلغاریان بارو حانیان یونانی در بلغارستان دانوب و تراس و مقدونیه بیش از پیش سخت میشد و گاهی وقایع سختی را بر میانگیخت. در همان میان چند تن مردانی که با حرارت تر بودند آغاز میکردند که بجنگ دست بیازند و بر مقامات تر کیه حمله بزنند. نخستین کس از ایشان را راکوفسکی^۲ که از مردم کوتل^۳ در بالکان شرقی بود در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹) در بلغراد در موقع نخستین اختلاف سربستان و تر کیه یک دسته بلغاری تشکیل داده بود. سپس باوئیود دیگر که پانائیوت هیتوو^۴ نام داشت بلغارستان برگشت و آغاز کرد هائیدوت^۵ های بالکان را که یک قسم از راهزنان وطن پرست مانند کلفت^۶ های یونانی بودند بدسته های مسلح تشکیل دهد.

این جنبش‌ها باعث معاملات متقابل از جانب ترکان میشد. بسیاری از بلغاریان مخصوصاً جوانانی از خاندانهای نجیب از دیار خود خارج میشدند و بروسیه و رومانی و سربستان می‌رفتند و آنجا کمیته‌های انقلابی تشکیل می‌دادند و بمساعدت آزادی دیار خود رسالات و روزنامها چاپ میکردند. کلمه کمیتاجی^۷ (کمیته‌چی) که ترکان از کلمه کمیتا^۹ معنی کمیته ساخته اند از همین زمانست.

در ۱۸۶۴ (۱۲۸۱) دردهای رعایا یا بوسیله مهاجرت چرکسانی بسیار شدیدتر شده بود که در نتیجه تصرف قطعی چرکستان پس از کشمکش دراز و دلیرانه ای از تسلط روسیه میگریختند.

۱ - Caroline.

۲ - Rakovski.

۳ - Kotel.

۴ - Panaïot Hitov.

۵ - Haïdout.

۶ - Klefete.

۷ - Komitadji.

۸ - جزء آخر کامات ترکی (جی) ازه برای ساختن اسمی پیشه و رانست مثلاً ارابه وسیله نقلیه و ارابه جی راننده وسایل نقلیه.

۹ - Komita.

این نورسید گمان را مخصوصاً در بلغارستان و در نواحی بالکان و دانوب و در طول سرحد سربستان جامیدادند. همچنانکه در بارهٔ تاتارها میکردند میباشد زمینها و خانه‌ائی باشان واگذار کنند ولی در ضمن آنکه تاتارها عموماً بزرگران آرامی بودند چرکسان خود را وحشی و غارتگر نشان دادند و بزوی برای اماکنی که در آنجا قرار گرفتند بلای حقیقی شدند.

دسته‌های بلغاری بریاست وئیوودهای جدید مانند فیلیپ توتویو^۱ و حاجی دیمیتر^۲ و استفان کاراجا^۳ فراوان شدند در ضمن آنکه لیوبن کاراولوو^۴ از بخارست بتبلیغات جدی پرداخته بود.

مدحت پاشا زبردست ترین مدیری که ترکیه در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ۵۰۰) داشته است بعنوان والی ولايت دانوب منصوب شده بود که شامل تمام بلغارستان در میان رود بالکان بود و میباشد ولايت نمونه‌ای باشد. مدحت پاشا در ضمن اینکه جداً بماموریت خود میپرداخت و بکارهای سودمند همت می‌گماشت علاقه داشت که نظم سختی برقرار کند و بیرحمانه اقدامات شورش را منع میکرد و همین اغلب از عناصر انقلابی بلغاری را ناگزیر کرد که از دانوب بگذرند. وانگهی فراریان در رومانی مهمان نوازی کریمانه ای یافتند و آنجا در بخارست و برائیلا^۵ و در بولگراد^۶ در بسیار ایسا دسته‌های مهم تشکیل دادند.

معدالک او ضاع دولت عثمانی را بپیشانی خیال نمیگذاشت و پس از شور باسپیر کبیر روسيه کنت ایگناتیو^۷ سلطان تصمیم گرفت فرمان ۲۶ فوریه ۱۸۷۰ (۱۲۸۶) را تصویب کند که بدعاوی عمدۀ بلغاریان در موضوع روحانیت رضایت میداد و یک کلیسیای بلغاری مستقل تشکیل میداد که در رأس آن یک اگزارک^۸ مقیم در استانبول قرار میگرفت و قلمرو او تقریباً بلغارستان امروز و قسمتی از مقدونیه بود. بنابراین فرمان بلغاریان دیگر جزو ملت یونان (روم ملتی) نبودند و ملت ممتاز

۱ - Philippe Totiou.

۲ - Hadji Dimitre.

۳ - Stéphan Karadja.

۴ - Lioubén Karavélov.

۵ - Braïla.

۶ - Bolgrad.

۷ - Comte Ignatiev.

۸ - Exarque.

با سبلغار ملتی تشکیل میدادند. ملت بلغار بواسطه کوشش مبرمی که تقریباً چهل سال ادامه یافت بدینقرار دوباره ملیت خود را در زمینه دینی و روحانی تشکیل داده بود. حاضربود استقلال سیاسی را که فتح روسیه میباشد بزودی بآن بدهد بپذیرد. کنت ایگناتیو پیشرفت مساعی بلغاریان کمک کرده بود ولی چنانکه گاهی این کار را میکنند بلکه نادرست است ادعیا کنیم که مقام اگزارک کار روسیه بوده است. بالعکس با کمال وضوح کار خود ملت بلغاری بود و انگهی نتایج آن از نیات دولت روسیه تجاوز کرد زیرا که روسیه میخواست تبعیت حقیقی در میان کلیسیای بلغار و بطریق انتخابی نگاه دارد.

بزودی اهالی نواحی مذهبی مقدونیه در اوスクوب^۱ و اوهریدا^۲ از یکی از مقررات فرمان مزبور استفاده کردن و پیوستگی خود را به مقام اگزارک بدست آورند زیرا که ناحیه دینی و لس^۳ جزو تقسیم اولی شده بود و اهالی مزبور این حق را پس از آن بدست آورند که مقامات عثمانی را با این توجه دادند که تقریباً تمام اهالی نصارای این دوناحیه بلغاری هستند.

این تشکیلات جدید برای توسعه مدارس ایشان و برای روابطشان با مقامات ترک که رئاسی روحانیشان باهمان عنوان رئاسی روحانی یونانی در مقابل آن مقامات اعتبار داشتند سهولت های بیشتری ببلغاریان میداد. بهمین جهه اغلب معتبرین که ازین پیشرفت خشنود بودند و از طرف دیگر مشغول بودند مؤسسات جدید را تشکیل دهند و اداره کنند از کشمکش سیاسی سلب علاقه کردند. معدلک این کشمکش سیاسی ادامه داشت و در بخارست یک کمیته مرکزی انقلابی که سرک آن لیوبن کاراولو^۴ و مقصود آن تهیه شورش عمومی بوسیله تشکیل کمیته های محلی در بلغارستان بود آن کشمکش را راهنمائی میکرد. وئیوود های سابق مانند حاجی دیمیتر و استفان کاراجا^۵ در ۱۸۶۸ (۱۲۸۵) کشته شده بودند. عامل عمده فعال کمیته

۱ - Uuskup.

۲ - Ohrida.

۳ - Vélès.

۴ - Lionbèn Karavelov.

۵ - Stéfan Karadja.

مرکزی واسیل لوسکی^۱ معروف بود که در مقابل وی میتوان آنگل کانچو^۲ و وللو^۳ و استفان استامبولوو^۴ وزیر و دیکتاتور آینده بلغارستان و سپس کریستوبو تو^۵ شاعر جنگجوی را نام برد.

مقصود ایشان آن بود که شورشی را بر انگلیزندو آن باندازه ای وسیع باشد که توجه دول را جلب کند و ایشان را از مداخله ناگزیر سازد. این امید بدینجهة مجاب شد که هرزگ آغاز کرده بود جنبش کند و سربستان و قراダメغ چنان مینمود که خود را بجنك آماده میکنند. ولی مردم بلغارستان بحد کفايت آماده نبودند. دسته هائی که شماره ایشان اندک بود از رومانی بیلغارستان رفتند ولی تا اندازه ای زود پراکنده شدند. در پایان ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ ه.) چون لوسکی را ترکان گرفتند و محکوم کردند و در صوفیه بدار زدند این جنبشها در سالهای ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ ه.) و ۱۸۷۴ (۱۲۹۱ ه.) قطع شد. این شورشها را میباشد در ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ ه.) از سر برگیرند و نشان بدنهند که اندیشه ناچار کردن ییگانگان را بمداخله درست بوده ولی حوادثی که پس از آن روی داد دوره جدیدی آغاز کرد که مخصوصاً برای تاریخ عثمانی مهم بود و ما مطالعه در آنرا بفصل بعد موکول میکنیم.

اینک میخواهیم تصویری از وضع عمومی تر کیه در نتیجه وضع و اجرای اصلاحات که لا اقل جزئی بوده است بکنیم.

ولی پیش از آن باید واقعه ای را ذکر کنیم که برای خود دولت عثمانی و برای وضع آن در برابر دول و مخصوصاً روسیه یک اندازه اهمیت داشته است.

در یاد هست که مواد ۱۱ و ۱۳ عهد نامه پاریس دریای سیاه و سواحل آنرا بیطرف کرده بود و در آن استقرار انبارهای اسلحه نظامی منوع بود در ضمن اینکه خود دریارا بروی کشتیهای جنگی تمام دول بسته بودند که دول ساحلی نیز جزو آن بودند. اینوضع برای روسیه که میباشد بمحض اینکه مورد مناسبی پیش آید در صدد برآید از آن شانه تهی کند تحریر آمیز بود. اینمورد دهمان جنگ فرانسه و آلمان در

۱ - Vassil Levski.

۲ - Anguel Kântchev.

۳ - Volov.

۴ - Stéfan Stambolov.

۵ - Christo Botev.

تاریخ ترکیه

۱۸۷۱ - ۱۲۸۷ (۰۵ - ۱۲۸۹) بود. فرانسه فلچ شده بود و پروس نسبت بخدمتی که روسیه آن کرده بود حق شناس بود. پس دولت روسیه اطلاع داد که مقررات عهدنامه پاریس را درباب بیطرفی دریای سیاه باطل میداند. کنفرانسی از دول امضا کننده که در ۱۷ ژانویه ۱۸۷۱ (۲۲ شوال ۱۲۸۷) در لندن تشکیل یافته بود^۱ پس از آنکه در جلسه اول اظهار کرد که یکی از اصول اساسی حقوق انسانی اینست که هیچ دولتی نمیتواند از تعهدات عهدنامه‌ای شانه تهی کند و مقررات آنرا دگرگون سازد مگر در نتیجه رضایت دول متعاهد بوسیله موافقت دوستانه معدلك در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ (۱۹ ذیحجه ۱۲۸۷) عهدنامه‌ای را امضا کرد که مواد ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ عهدنامه پاریس را الغو میکرد و مقرر میداشت که اصول بستن داردانل و بوسفور باقی میماند ولی سلطان این اختیار را برای خود نگه میدارد که اگر بابعالی برای صیانت اجرای عهدنامه پاریس مورخ ۱۲۷۲ (۱۸۵۶) لازم بداند این بغازها را در موقع صلح برکشی‌های جنگی دول متحد و دوست باز کند.

دریای سیاه مانند گذشته برای بحریه تجارتی تمام ملل باز میماند.

مواد دیگر مربوط به میسیونهای دانوب و عملیاتی بود که میباشد در مجرای سفلی و در مصب این رود بجا آورند.

هر چند اصلاحاتی که خط شریف گلخانه افتتاح کرده بود تمام اثری را که برای نیرودادن و جان قطعی دادن بدولتی که در حال متلاشی شدن لازم بود فراهم نساخت معدلك در اساس کار جالب توجهی بود. بدبختی برای ترکیه این بود که در نتیجه جمیع مواردی که پیش ازین بدانها اشاره رفت قسمت مهمی از قوانین جدید در روی کاغذ ماند. بعدها توانسته اند بگویند که ترکیه قوانین خوب بسیار داشته و از آنها چیزی که کم بوده اینست که اجری کرده باشد.

اصول حکومت مرکزی همان بود. سلطان همواره قدرت مطلق داشت و تمام

۱- برای صورت جلسات و متن عهدنامه رجوع شود به کتاب نورادونیان، ج ۳، ص ۳۰۱ و مابعد. بواسطه حالت جنگی نماینده فرانسه (دوك دو بروگلی duc de Broglie) نتوانست بجز در دو جلسه آخر ۱۳ و ۱۴ مارس (۱۹ و ۲۰ ذریعده ه) در جلسات دیگر حضور یابد.

قوانین چنان مینمود که از توسعه قواعد محتوی در قرآن و شرایع اسلام فراهم میشود ولی در عمل تشکیلات دولت و ادارات رایش از پیش از سرمشق غربی تقلید میکردند. وزارت خانه‌ها تقریباً همان وزارت خانه‌ای مالک دیگر اروپا بود ولی رئیس‌الوزراء که عنوان باستانی وزیر اعظم (صدر اعظم) را نگاه میداشت بر سایر اعضای دولت اختیار مرجحی داشت و ایشان بیشتر زیر دستان وی بودند و کمتر همکار اش شمرده میشدند. در برابر وی و در همان ردیف شیخ‌الاسلام رئیس دین و عدلیه اسلامی بود.

تشکیلات داخلی مملکت‌بنا بر قانون ۸۶۴ نوامبر ۱۸۶۱ (جمادی الآخرة ۱۲۸۱) معروف بقانون ولايتها تنظیم شده بود و متکی بر تجارتی بود که مدحت پاشا در حکمرانی کل ولایت دانوب (تونه ولایتی) کرده بود که شامل بلغارستان‌دانوب و حاکم نشین آن روسچوک^۱ بود.

نه ولايتها و نه تقسیمات جزء آن از سنjac و قضاعایدات مخصوص و در نتیجه بودجه خاصی نداشتند. خارج محلیرا خواه بوسیله یک قسمت از مالیات عمومی که والیان کامیاب میشدند برای خود نگاهدارند و خواه بوسیله اعانه‌های دولت مرکزی میپرداختند. برای اجرای کارهای فواید عامه عموماً باعانه مردم متولی میشدند که فقط ظاهرآ اختیاری بود.

با وجود اصول تساوی که در فرمانهای سلطانی طرح شده بود کارهای اداری را تقریباً با حصار بمسلمانان سپرده بودند. معدلك در موارد مختلف نواب (معاون) نصاری را در فیال‌والی‌ها و متصرفهای (حکمران) نواحی ملل متنوع نصب کردند. اصلاحات عدليه فصل مخصوصاً مهمیرا از تنظیمات فرا میگیرد زیرا که بطريقه بسیار صریحی با شرایع اسلام قطع رابطه میکند چه آن شرایع عدليه را جزء لا یتجزای دین اسلام میشمارد. معدلك تأمین کامل نبود زیرا که قسمت معناء بهی از حقوق مدنی یعنی قسمتی که مربوط بحقوق شخصی و حقوق خانوادگی و وراثت است کما فی الساقی بقوانين دینی اداره میشد و انگهی قوانین مزبور همچنان عموماً نفوذ مرجحی بر حقوق مدنی داشتند.

تأمین حقوق جنائی و قسمتی از حقوق مدنی ایجاد یک دسته از محاکم جدید را ایجاد کرد که آنها را محاکم نظامیه یعنی محاکم نظامنامه ای یا محاکم اصلاحات نامیدند و آن در مقابل محاکم شرعیه بود یعنی محاکم حقوق اسلام که قاضیها یا نایبیه‌ائی که قوانین قرآنی را اجرا میکردند در آنها محاکمه میکردند.

محاکم نظامی محاکمات خلافی و جنائی را نیز میکردند. محاکم تجارت (تجارت محکمه سی) در مهمترین شهرها برقرار کرده بودند. این محاکم در قبال قضاء دائمی و قضاء شاغل شامل قضاء موقتی بود که از میان تجار معتبر انتخاب میکردند. مناسب است توجه کنیم که در میان اعضای محاکم نظامی غیرمسلمانان را بعده‌ای نسبیّه بسیار در میان قضاء و صاحبمنصبان پار که پذیرفتند.

محاکم نظامی قوانینی را اجری می‌کردند که مخصوصاً بمقابل قوانین فرانسه وضع کرده بودند و حتی بعضی قسمتهای آن ترجمه تحت لفظ بود.

مجموعه آنها را کمتر کی جمله و بفراسه قانون مدنی عثمانی مینامیدند مانند سایر قوانین از قانونهای اروپائی پیروی نکرده بودند. این سند مهم که کمتر از ۱۸۵۱ ماده نداشت بالعکس فقط متکی بر قوانین قرآنی بود مخصوصاً بنا بر شرایع ابوحنیفه (فرقه حنفی) که در دولت عثمانی مقبول بود.

اصلاح مؤسسات اداری و قضائی این نتیجه را داشت که بعد مهمی وضع قانونی اتباع عثمانی چه نصاری و چه مسلمانان را یکسان کرده بود. هدیله نصاری بعضی ملاحظات هنوز حقوق خاصی داشتند.

فرق مختلف دینی نصاری و یهود همواره واحد های اداری تشکیل میدادند که دولت آنها را میشناخت و عناصر انتخابی و رؤسائی داشتند که دولت می‌پذیرفت و مانند عمال دولت با حق مشورت حق ورود بشوراهای اداری تقسیمات مختلف از ولایت و سنjac و قضا داشتند.

فرق غیر مسلمان را بوسیله نظامی اداره میکردند که دولت عثمانی باشکال مختلف و در موارد مختلف وضع کرده بود ولی معدله که بعضی جهات مشترک داشتند.

این فرق میتوانستند برای حاجات دینی و مدنی از اعضای خود عوارضی بگیرند. میتوانستند مدارس و مؤسسات خیریه ایجاد کنند و نگاهدارند بشرط اجازه رسمی که برای ساختمندان یا تعمیر کلیسیائی لازم بود.

می بینیم که بواسطه مدارای دولت عثمانی اقلیت های بومی از اصولی بهره مند بودند که تا اندازه ای آزادی خواهانه بود.

حالات مذهبی صریح که تشکیل سیاسی دولت عثمانی با وجود اصلاحات نگاه میداشت میباشد برای فرق غیر مسلمان نگاهداری بعضی حقوق خاص را در مورد قضائی باعث شود. همچنانکه امور حقوق شخصی و ازدواج و طلاق و تشکیل خانواده و حتی مسائل میراث و وصیت نامه برای مسلمانان کما فی السابق موکول بمحاکم شرعی میشد همین مواردرا درباره نصاری و یهودی بصیرت مؤسسات قضائی و دینی ایشان محول کرده بودند.

اگر مزایای اتباع نصاری سلطان تو انسنه بود پس از تمایلات یکسان کننده ای که نتیجه اصلاحات بود باقی بماند بطريق اولی میباشد درباره بیگانگان هم چنین باشد. از آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) بعد بجای کاپیتولاسیونها عهد نامهای تجاری برقرار کرده بودند ولی این عهد نامهای که قسمت عمده آنها را یک نمونه متجدد الشکل انشا کرده بودند ظاهرآ سر سلسله آنها قرار داد تجاری با فرانسه مورخ ۲۶ نوامبر ۱۸۳۸ (۹ رمضان ۱۲۵۴ هـ) بوده و در آغاز ماده اولی داشته که چنین بوده است: « تمام حقوق و مزايا و معافیت هایی که باتباع یا کشتیهای فرانسوی (یادیگران) بمحض کاپیتولاسیونها یا عهد نامهای موجود داده شده امروز والی الابد تصدیق میشود باستثنای آنها که مخصوصاً درین قرار داد تغییر خواهد یافت. »

از ۱۸۶۱ (۱۲۷۷ هـ) تا ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ هـ) عهد نامهای تجاری جدید با تمام دول اروپا و مالک متجدد امریکا بسته شد. آنها نیز ماده ای در باب ابقای اجرای امتیازاتی که بوسیله کاپیتولاسیونها و عهد نامهای سابق داده شده است داشتند.

۱ - رجوع شود بمن این عهد نامهای مختلف در کتاب نور و نفعان ج ۲ و ۳.

ترکیه تنها توanstه بود بعنوان شرط حقی که تازه بیگانگان داده بود که اموال
نا منقول فراهم کنند موافقت بگیرد که بیگانگان در آنچه مربوط باشند اموال بود از
نظمات و قضاؤت و مالیات کاملاً بالتابع عثمانی یکسان باشند (اراده مورخ ۱۵ زون
۱۸۶۷ (۱۲۸۴ صفر ۰۵) و صورت مجلس مورخ ۹ زون ۱۸۶۸ (۱۶ صفر
۰۵ ۱۲۸۵).

باید اعتراض کرد که از آغاز اصلاحات در زمینه معارف کوشش بسیار جدی
بعمل آمد که خصوصاً در سلطنت عبدالعزیز توسعه یافت ولی بوسیله تأسیس مدارس
رشدیه (ابتدائی درجه اول) در اغلب از حاکم نشینهای قضایا و مدارس اعدادیه
(متوسطه) در حاکم نشینهای ولایتها و سنجاقها تقریباً بتعلیمات ابتدائی درجه اول و
بتعلیمات متوسطه انحصار داشت.

قانون نیز افتتاح مدارس متوسطه شبانه روزی (سلطانیه) را در شهرهای مهم
پیش بینی میکرد ولی تنها یکی ازین مؤسسات فی الحقیقہ در استانبول در عمارت
معروف بغلطه سرای در بیک اغلو تشکیل یافت. تعلیمات آن که قسمتی بزبان فرانسه
بوسیله معلمین فرانسوی داده میشد نتایج بسیار خوب بخشید. نه تنها نصارای عثمانی
بلکه اتباع دول بالکان خصوصاً بلغاریان حتی پس از استقلال دیارشان میآمدند و دروس
دیروستان غلطه سرای را میپیمودند.

تعلیمات ابتدائی بالعکس کاملاً مورد اهمال باقیماند. تنها ملیتهای نصاری از
يونانیان و ارمنیان و بلغاریان مدارس خود را داشتند که پیوسته توسعه مییافت و مدارس
مبلغین که تقریباً همه فرانسوی بودند و مدارس اتحاد اسرائیلی بین المللی^۲ که تعلیمات
آنها نیز بفرانسه داده میشد بر آنها افزووده میگشت.

بعضی ترقیات از نظر مادی خصوصاً در باب راه آهن فراهم شد. بخطوط از
چرناؤ ده بقسطنطیجه^۳ در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶) و از رو سچوک بوارنا^۴ در ۱۸۶۶ (۱۲۸۳) چ

۱ - رجوع شود بعنوان این اسناد در *مجموعه حقوق عثمانی Corps de Droit Ottoman* ، ج اول،
ص ۳۳۷ و مابعد.

۲ - Tchernavoda-Kustendjé.

۴ - Roustchouk-Varna.

که مقصود از آن پیوستن دانوب بدریایی سیاه و آسان کردن عبور از ارویای مرکزی باستانبول بود خط از استانبول بادرنه و سارام بیک^۱ از ۱۸۷۲ (۱۲۸۹) تا ۱۸۷۵ (۱۲۹۲) و از سلانیک باوسکوب و میدترویتسه^۲ در ۱۸۷۲ (۱۲۸۹) و در آسیا خطوط از اسکدار (حیدر پاشا) بازمیت^۳ و از ازمیر بقصبه و آیدین افروده شد. تمام این خطوط را شرکتهای بیگانه ساختند و اداره کردند.

^۱ - Constantinople-Andrinople-Sarambey.

^۲ - Salonique-Uskub-Mitrovitsa.

^۳ - Skutari-İsmiit.

گفتار هجدهم

عبدالحکیم دوم

سالهای ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ - ۱۲۹۲) تا ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ - ۱۲۹۵) برای ترکیه دوره بی نظمی سیاسی و مالی است. با وجود استقرارض ها خرانه تهی است. در پایان ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ - ۱۲۹۳) در هرزک شورشی آشکار شد. در بلغارستان مخصوصاً در زاویه میان رودوپس^۱ و بالکان و در دامنه شمالی کوه اخیر عملیات دسته ها توسعه گرفت. در ۲۰ آوریل (۱۴ ربیع الاول ۱۳۰) شورش وسیعی پدیدار شد (آپریلسکوواز تانیه^۲). سرکوبیه ائم که بوسیله دسته های چرکس و سپاهیان باشی بزوک^۳ (سپاهیان نامنظم) بعمل آوردند باعث کشтар های بهار ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ - ۱۲۹۴) در باتاک^۴ و پشمتر اپروشتیتسا^۵ و کلیسورا^۶ و پاناگیوریشه^۷ شد که گلا دستون^۸ معروف ننگ آنها را آشکار کرد. اروپا متأثر گشت و سربستان و قراداغ تهدید کردند.

مدحت پاشا یماری چند عامل عالی مقام نهضتی ترتیب داد و در ۳۰ مه (جمادی الاولی ۱۳۰) توانستند بی مقاومت عبدالعزیز را خلع کنند و برادرزاده اش مراد را بسلطنت بردارند. دو روز بعد عبدالعزیز را مردی یافتند و ظاهرآ رگهای بازو های او را با مقراب بریده بودند. هر چند فرض خود کشی که فوراً پذیرفته شد بهیچ وجه بحقیقت نزدیک نبود در آن شک کرده اند و بعدها در ۱۸۸۱ (۱۲۹۸ - ۱۲۹۹) چون

۱ - Rodopes.

۲ - Aprilsko Vâzstanié.

۳ - معنی درست این کام « دارای سروسویده » است. در زبان عمومی این کام را بجای مدنی و غیر نظامی در مقابل نظامی استعمال میکنند.

۴ - Pechtera Perouchitsa.

۵ - Klissoura. ۶ - Panaguiourichté.

۷ - Gladstone.

عبدالحمید میخواست مدحت پاشا را که قبول عمومی او باعث پریشانی وی شده بود از سر خود باز کند وی را در مرافقه‌ای که بر قاتلان فرضی سلطان متوفی کردند شرکت داد. مدحت حکوم بقتل شد و این مجازات را بتعیید بعرستان تخفیف دادند و یکسال بعد وزیر اعظم سابق را در آنجا کشتند و سرش را برای سلطان فرستادند.

ولی مراد پنجم مدت مديدة پادشاهی نکرد. عبدالحمید برادرش بیهانه اینکه عقل پادشاه جدید بواسطه وقایع فجیعی که باعث جلوس وی شده یا پس از آن رخ داده بود محتمل شده است و ادار کرد اورا از مقام خود دور کردند و در ماه او ۱۸۷۶ (رجب ۱۲۹۳ ه.) جای او را گرفت.

این تغیرات پادشاه وضع دولت را بهتر نکرد. جنگی با سرستان و فراداغ که داوطلبان روسی و بلغاری بفرماندهی سرتیپ چرنائیو^۱ بانها یاری میکردند در اول ژوئیه (۲۵ جمادی الاولی ه.) شروع شده بود. در آغاز نوامبر (اواسط شوال ه.) پس از شکست سربیان بمبارکه‌ای که روسیه آنرا تحریم کرد منجر شد.

سلطان جدید عبدالحمید دوم ۴ سال داشت. وی با هوش و حیله گروپسیار کار کن بود و می‌کن بود بیاری وزیر شایسته ای مانند مدحت پاشا از تمام دشواریهایرون آید و بمرور زمان وضع دولت را برقرار کرد. بدینخانه خود خواهی سبعانه‌ای که در هر لحظه بدینی در و فراهم می‌ساخت بروچیره بود. این بدینی یک قسم هذیان زجر خواهد انحصاری که تمام خصایل مثبت او را از میان خواهد برداشت وی را وادار خواهد کرد که برای تأمین صیانت خود اقداماتی بکند که گاهی کودکانه و اغلب مضر بمنافع مملکت خواهد بود. سلطنت وی که با اعلان قانون اساسی آغاز شد بیداد گری نفرت انگیز نظمیه بدل خواهد گشت.^۲

۱ - Tchernäiev.

۲ - در باب شخصیت و خصال عبدالحمید میتوان بکتاب عبدالحمید در خلوت تأليف ز. دوریس G. Dorys ۱۹۰۱ - کتابخانه استوک Stock و بکتاب استانبول در روزهای آخر عبدالحمید Constantinople aux derniers jours d'Abdul Hamid Paul Fesch تأليف بول فش باریس کتابخانه ریو Rivière یز رجوع کرد.

حواله‌ی که در تمام ترکیه‌اروپا در ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ م.) رخداد و قتل قسولهای فرانسه و آلمان در سلانیک ممکن نبود دول غرب را بی طرف بگذارد. پس از مذاکرات در از سلطان پذیرفت که در استانبول کنفرانسی از سفر بریاست صفوت پاشا وزیر امور خارجه منعقد شود. این کنفرانس از ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ (۶ ذی‌حجّه ۱۲۹۳ ه.) تا ۲۰ ژانویه ۱۸۷۷ (۵ محرم ۱۲۹۴ ه.) منعقد بود و دو پیشنهاد ترتیب داد و اصول اداری که تا درجه‌ای وسعت داشت در بلغارستان و بوسنی برقرار کرد ۱. مالک بلغاری میباشد دو ولایت تشکیل دهنده که پایتحث آنها بتوت‌ترن و ۲ (بلغارستان شرقی و قسمتی از تراس) و صوفیه (بلغارستان غربی و مقدونیه) باشد.

این پیشنهاد‌ها هیچ نتیجه نداد. در ضمن جلسه اول کنفرانس در ۲۳ دسامبر (۶ ذی‌حجّه ه.) شلیک توپخانه شنیده شد و رئیس کنفرانس اطلاع داد که امضای قانون اساسی عثمانی را خبر میدهد.

این قانون اساسی مخصوصاً پارلمانی مرکب از دو مجلس یک مجلس‌ستا (مجلس اعیان) که اعضای آن را سلطان مadam العمر انتخاب میکرد و یک مجلس مبعوثان که مردم انتخاب میکردند تشکیل میداد. پادشاه میتوانست مجلس مبعوثان را منحل کند. تنها ابتکار قوانین با او بود و مجلسین جز ابراز رأی کاری نمیتوانستند. مبعوثان را شوراهای اداری ولايتهای سنجاقها و قضاها که اکثریت آنها از مأمورین دولت مرکب بود انتخاب کردند.

اولین دوره پارلمان عثمانی در ۱۷ مارس ۱۸۷۷ (۲ ربیع الاول ۱۲۹۴ ه.) افتتاح یافت و دوره دوم در ژانویه ۱۸۷۸ (محرم ۱۲۹۵ ه.) آغاز شد ولی تقریباً هماندم بسته شد و مجلسین که بدون تعیین وقت موکول بیعد شد دیگر تشکیل نیافت. چون اقدامات دول دریافت اجرای اصلاحاتی که در کنفرانس استانبول پیش یافته بود بجهائی نرسید روسیه تصمیم گرفت بتنها این اقدام کند. امپراطور آلکساندر دوم بوسیله بیان نامه مورخ ۲۴/۱۲ آوریل ۱۸۷۷ (۲۷ ربیع الاول ۱۲۹۴ ه.)

۱ - رجوع شود به کتاب نورادونیان، ج ۳، ص ۴۰۹ و مابعد.

اعلان جنگ داد و سپاه روسیه وارد رومانی شد و آن پس از موافقت با حکومت آن امیر نشین بود که تمامیت قلمرو آنرا ضمانت کرده بودند.

فرمانده کل سپاه روسیه گراندوک نیکلا نیکلائویچ^۱ بود.

سپاه در میان زیمنیستا^۲ (زیمنیچا)^۳ و سویشتتو^۴ که در آنجا پلی از کشتی قرار دادند از دانوب گذشت.

پیش قراری بفرماندهی سرتیب جدی و ماجرا جوی گور کو^۵ که ششگردان داو طلبان بلغاری که در بسایر ایام و در رومانی تشکیل داده بودند جزو آن بود از بالکان گذشت و آمد از پشت گردنه شیپکا^۶ را گرفت. ولی در مدت پنجماه از رویه تا دسامبر ۱۸۷۷ (جمادی الآخره تاذی حجه ۱۲۹۴ ه.) بوسیله دفاع نیرومندو زبردست عثمان پاشا قوای عمدۀ روس را متوقف ساختند و وی در اردوی سنگر بندهی که در موضع مرکزی در اطراف پلونا^۷ (پلون^۸) فوراً تشکیل داده بود سپاهیان ترک را که حاضر بودند گرد آوردند بود. پس از چند حمله بیفایده که کشتارهای بسیار شد روسها ناچار شدند از سپاه رومانی یاری بخواهند و فرماندهی کل حملات را پرس شارل^۹ بسپارند در صورتیکه سرتیب توتلبن^{۱۰} مدافع سباستوپول را ریاست عملیات محاصره دادند. ولی وسایل ترکان پیاپان میرسید و هیچ یاری ممکن نبود. عثمان پاشادر دسامبر (۴ ذی حجه ه.) برای رهائی سپاه خود با قدم مأیوسانه تصمیم گرفت. در قبال سپاهیان روسیه که تازه بر آنها افزوده شده بود و خود نیز در ظرف تلاقی اخیر زخم برداشته بود ناچار شد تسلیم شود.

گراندوک نیکلا باوی با ملاحظه‌ای که فراخور دلیریش بود رفتار کرد و شمشیرش را باو پس داد.

دفاع دلیرانه پلونا افتخار سپاه عثمانی را حفظ کرده و عثمان پاشا از سلطان لقب غازی (فاتح) گرفت و ترکان حتی هنگامی که جرأت و هنرمندی ایشان بانتیجه‌ای

۱ - Grand-duc Nicolas Nicolaïevitch.

۲ - Zimnicea.

۳ - Zimnitcha.

۴ - Svichtov.

۵ - Gourko.

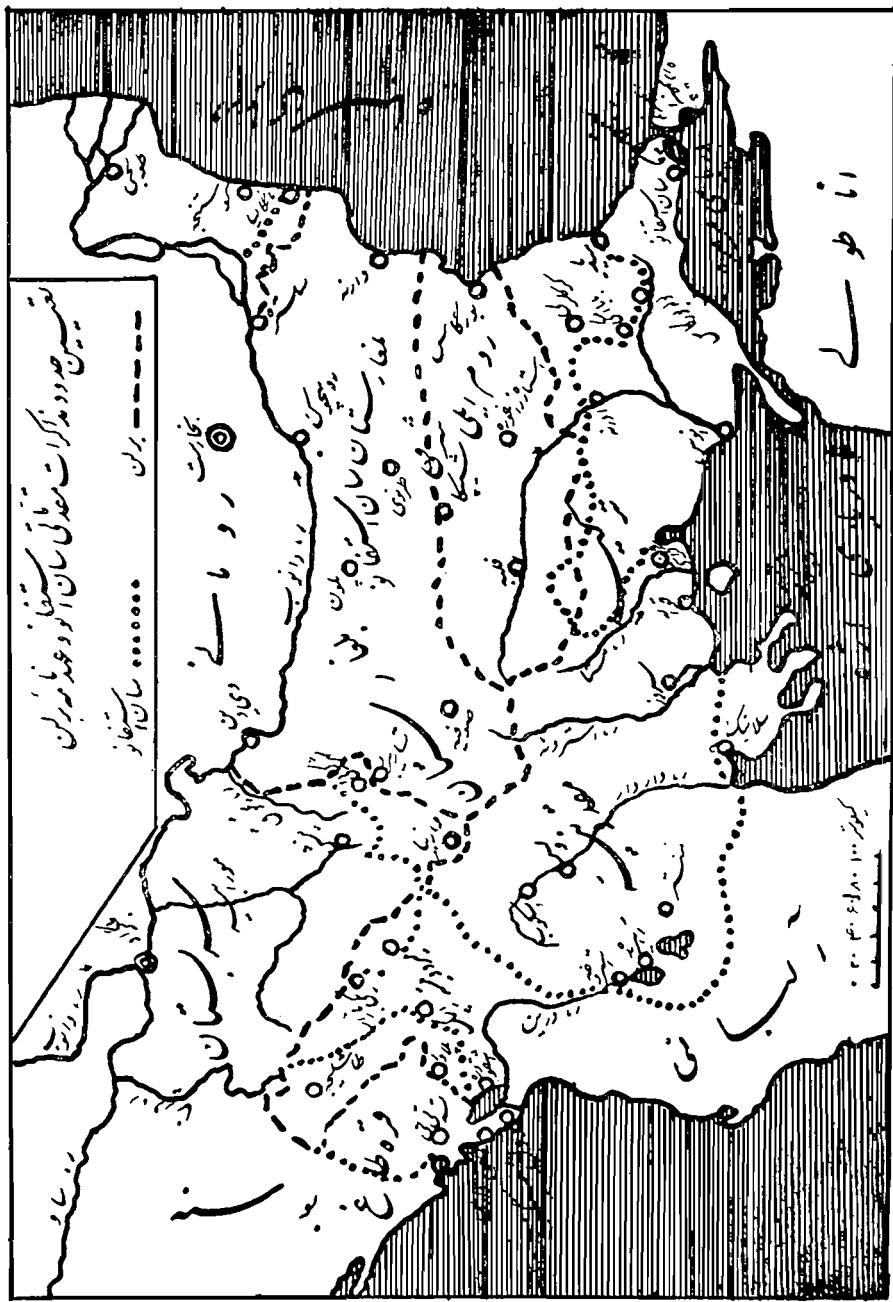
۶ - Chipka.

۷ - Plevna.

۸ - Pléven.

۹ - Charles.

۱۰ - Tottleben.



قرین نشده باشد این لقب را بآسانی بروسای بزرگ جنگی خود میدهنند . ولی این واقعه پرافتخار کاری نکرد جز اینکه نتیجه را بعقب اندازد . در ۲۰ زانویه (۱۶ محرم ۱۲۹۵ هـ) ستونهای مختلف سپاه روس در برابر ادرنه جمع شدند و در آنجامتار که در تاریخ ۳۱ زانویه ۱۸۷۸ (۲۷ مهر ۱۲۹۵ هـ) با مصادر سید . در آسیا عملیات با نتایج مختلف صورت گرفته بود . در ۱۸ نوامبر (۱۲ ذیقعده ۱۲۹۴ هـ) روسها قارص را گرفته بودند ولی نتوانسته بودند ارز روم را پیش از متار که بگیرند .

سپاهیان روسیه در تراس تا سان ستفانو^۱ در حوالی استانبول پیش رفته بودند . در آنجا در ۱۹ فوریه مطابق با ۳ مارس (۲۷ صفر هـ) مقدمات صلح امضا شد^۲ .

مقررات عمده این عهد نامه استقلال قراداغ و سربستان و رومانی و ایجاد امیرنشین بلغارستان مستقل بسر پرستی سلطان بود . این دولت جدید از دریای سیاه تا دریای اژه و تا کوهستانهای آلبانی شامل تمام نواحی بود که سکنه آن بلغاری بودند یعنی بلغارستان دانوب و یک قسمتی از تراس با کیر کیلیس^۳ ولی نه در آن و پس از آن شامل تمام مقدونیه بود .

دو بروجۀ جنوبی بروسیه واگذار شد و این حق را برای خود میگذاشت که آنرا با قسمتی از ساراییا که در ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ) بیگان واگذار شده بود عوض کند . توسعه ای که بامیرنشین بلغارستان داده شده بود که آنوقت تصویر میکردند باید در مدار روسیه گردش کنداطیش و خصوصاً انگلستان را پریشان خاطر کرد و انگلستان کامیاب شد که مقررات سان ستفانو را بمطالعه کنگره ای از دول امضا کننده عهدنامه پاریس تسلیم کند . این کنگره در برلن بریاست پرنس دو بیسمارک^۴ صدراعظم امپراطوری آلمان از ۱۳ ژوئن تا ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸ (از ۱۲ جمادی الآخره تا ۱۳ ربیع اول ۱۲۹۵ هـ) منعقد شد . در تاریخ اخیر عهدنامه برلن با مصادر سید .

۱ - San Stéfano.

۲ - رجوع شود بمن آن در کتاب نورادونیان ، ج ۳ ، ص ۵۰۹ و مابعد .

۳ - Kirkkilissé.

۴ - Prince de Bismarck.

چند روز پیش از تشکیل کنگره برلن در ۱۸۷۸ (۳ جمادی الآخرة ۱۲۹۵ ه.) وزیر امور خارجه ترکیه و سفیر کیرانگلستان قرارداد اتحاد تدافعی امضا کرده بودند که متصروفات ترکیه را در آسیا ضمانت میکرد ولی با انگلستان حق میداد که قبرس را که مهمترین جزایر عثمانی پس از اقریطس بود تصرف کند.^۱

عهدنامه برلن^۲ برای ترکیه مقررات سانستفانورا سبک میکرد. تمام مقدونیه را برای ترکیه نگاه میداشت و در باب آن فقط در ماده ۲۳ پیش یینی شده بود که نظامنامهای خاص شبیه بنظامنامهای که در اقریطس مجری بود وضع خواهد شد. باقیمانده بلغارستان بدو قسمت منقسم میشد در شمال بالکان یک امیرنشین بددست نشاندگی سلطان و در جنوب یک ولایت مستقل با اسم روم ایلی شرقی بایک حکمران نصاری و اساسنامهای که کمسیون بین‌المللی آنرا وضع کند.

ولی از طرف دیگر بوسنه و هرزگ را می‌بايست اطریش و مجارستان بگیرد و اداره کند. هر چند که حق پادشاهی سلطان برین ولایات صربیا محفوظ مانده بود ممکن بود پیش‌بینی کنند که هر گز بترکیه پس داده نخواهد شد.^۳

بالاخره این عهدنامه بنفع یونان تجدید نظر در سرحد را پیش‌بینی میکرد و در باب آن دول این حق را برای خود میگذاشتند که در موقع لزوم میانجیگری کنند. پس از مذاکرات مفصل که تا ماه مه ۱۸۸۱ (جمادی الآخرة ۱۲۹۹ ه.) کشید ترکیه تمام تسالیا و قسمت کوچکی از اپیر^۴ را با آرتا^۵ بیونان واگذشت.^۶

۱ - رجوع شود به متن آن در کتاب نورادونیان، ج ۳، ص ۵۲۲ تا ۵۲۵.

۲ - رجوع شود بصورت جلسات کنگره در کتاب نورادونیان، ج ۴، ص ۱۷۵ و متن عهدنامه ص ۱۷۵ تا ۱۹۲.

۳ - شرایط اشغال بوسنه و هرزگ باعث کنفرانس و قراردادی در میان اطریش و ترکیه شد (رجوع شود به کتاب نورادونیان، ج ۴، ص ۲۰۹ تا ۲۲۲). اطریش و مجارستان از اداره کردن سنjac نوی بازار Novi-Bazar صرف نظر کرد و قناعت کرد که در آنجا به مردمی ترکیه چهار محل راه تصرف شود. مناسب است توجه کنیم که نمایندگان اطریش و مجارستان همواره امتناع داشتند برای تصرف این دو ایالت حال موقعی قائل شوند.

۴ - Artia.

۵ - رجوع شود به تاریخ سیاسی یونان تألیف دریوواریته، ج ۴، ص ۱۳۰ تا ۱۳۰.

فی الحقیقہ با وجود تخفیفاتی که در مقررات سانستافانو داده شد عهد نامه برلن در اروپا تقلیل قدرتی را بترکیه تحمل کرده بود که از عهدنامه پاسارو و ویتس^۱ بعد هیچ عهدنامه سابق این کار را انکرد بود.

در میان مسائل داخلی که نتیجه عهد نامه برلن میشد مهتر از همه موضوع اصلاحاتی بود که بنابر ماده ۲۳ میباشد در ولایات ترکیه اروپا وارد گند. باعوالی بدون اینکه کمیسیون های عملی را که در عهدنامه پیش بینی شده بود تشکیل دهد پیشنهادی ترتیب داد که آنرا بکمیسیون اروپائی مأمور انشای اساسنامه روم ایلی شرقی تسلیم کرددند و آنرا کاملاً نامکفی یافتند. این کمیسیون پیشنهاد دیگری ترتیب داد که بسیار کامل بود و آنرا در ماه او ۱۸۸۰ (رمضان ۱۲۹۷) ^۲ بدولت عثمانی تسلیم کردند. ولی هیچیک از این پیشنهادها مجری نشد و اوضاعی که نتیجه آن شد باعث عدمه اغتشاشاتی گشت که بزودی در مقدونیه و تراس آشکار شد و تا ۱۹۰۸ (۱۳۲۶) ادامه یافت. بلغارستان خود را تشکیل داده بود. انجمنی از اعیان که در ترنوو^۳ ^۴ تشکیل یافته بود در ۱۲۹۶ (۱۸۷۹) بقانون اساسی رای داده و پرنس الکساندر دو باتنبرگ را انتخاب کرده بود.

روم ایلی شرقی که کمیسیون اروپائی اساسنامه ای بآن داده بود که تا اندازه ای آزادی خواهانه بود بعنوان حکمران کل یکی از بلغاریان را باو داده بودند که آلكوبوگوریدی^۵ نام داشت و در ۱۸۸۳ (۱۳۰۰) بلغاری دیگری بنام گابریل - کرستوفویچ^۶ (گاوریل پاشا) جانشین او شده بود.

ولی تجزیه و تقسیم بلغارستان که انگلستان تصور آنرا کرده بود کاملاً مصنوعی و مخالف احساسات اهالی بود. بهمنجهة در ۱۸/۶ سپتامبر ۱۸۸۵ (ذیحجہ ۱۳۰۲) ^۷

^۱ - Fassarowitz.

^۲ - متن این پیشنهاد در کتاب شوپوف Schopoff بعنوان اصلاحات و حمایت نصاری در ترکیه Les Réformes et la Protection des Chrétiens en Turquie ص ۳۹۲ و مابعد هست.

^۳ - Trnovo.

^۴ - Prince Alexandre de Battenberg.

^۵ - Aleko Bogoridi.

^۶ - Gabriel Krestovitch.

شورشی کاملاً صلح طلبانه حکمران کل را عزل کرد و اتحاد دو بلغارستان را در شمال و جنوب اعلام کرد.

پادشاه سربستان میلان^۱ که بدون شک اطربیش او را بر انگیخته بود خواست از آنکه سپاهیان بلغاری بسوی سرحد عثمانی رهسپار شده اند از ترس مداخله دولت سرپرست استفاده کند. سپاه سربستان وارد قلمرو بلغارستان شد و بسوی صوفیه پیش رفت ولی در سلیونیتسا^۲ شکست خورد و تایپرتو^۳ عقب نشست. مداخله اطربیش باعث متار که ای شد و صلح نامه در ۱۹ فوریه مطابق با ۳ مارس ۱۸۸۶ (۲۶ جمادی الاولی ۱۳۰۴) در بخارست امضا شد.

در ضمن اینکه دول در باب این تخطی از عهد نامه برلن گفتگو میکردند باعالي قراردادی امضا میکرد که برای پرنس آلکساندر^۴ عنوان حکمران کل روم ایلی شرقی را میشناخت^۵. رسمآ موضوع فقط اتحاد شخصی بود ولی در عمل این اتحاد فوراً حقیقی و کامل شد. ترکیه درین کار تسلیم دوباره دو ناحیه رو دو پس^۶ (روپچوس^۷ و کیرجالی^۸) را بدست می آورد که پوماکها^۹ (بلغاریان مسلمان) در آن ساکن بودند.

يونان نیز خواسته بود از موضوع روم ایلی شرقی استفاده کند و دعاوی جدید را پیش برد و در صدد حمله ای بر سرحدات عثمانی برآمده بود که باسانی آن را دفع کرده بودند. تظاهر بحری دول آنرا مجبور کرد که آرام بماند.

مناسب است ذکر کنیم در ضمن اینکه این حوادث در قلمرو ترکیه اروپا روی میداد دو قلمرو افریقائی از دست ترکیه میرفت هر چند که سرپرستی عثمانی بر آنها از آن زمان فقط اسمی بود.

در ۱۲۹۸ (۱۸۸۱) جمادی الآخرة می پذیرفت و در ۱۸۸۲ (۱۲۹۹) در نتیجه سعید بیک طونس تحت الحمایگی فرانسه را می پذیرفت و در ۱۰ یاقصر

۱ - Milan. ۲ - Slivnitsa. ۳ - Pirot. ۴ - Alexandre.

۵ - رجوع شود به عنوان قرارداد در کتاب نورادونیان، ج ۴، ص ۳۶۶ تا ۴۱۰.

۶ - Rodopes. ۷ - Rouptchos. ۸ - Kirdjali. ۹ - Pomak.

۱۰ - Bardo.

نهضت طغیان و مخالفت با یگانگان که اعرابی پاشا در رأس آن بود انگلستان مصرا تصرف میکرد. رسماً وضع این هملکت و پادشاه آن خدیونسبت بسلطان تغییر نکرد. خراج را هم چنان پرداختند ولی عملاً مصریکی از متصرفات امپراتوری بریتانیا شد. اتحاد روم ایلی شرقی هر چند که قسمتی از پیشنهاد های سان استفانو را اجری میکرد روسیه را ناراضی کرده بود زیرا که با تأسف میدید که بلغارستان بابتکار خود کار میکند. امپراتور آلکساندر سوم هماندم تمام صاحبمنصبان روسی را که در پیاه بلغاری خدمت میکردند احضار کرده بود و سپس در ۱۸۸۶ (۱۳۰۲) دسایس روسها در میان صاحبمنصبان بلغاری الکساندر دو باتبرک را وادار کرده بود که استعفا دهد و از امیر نشین خارج شود. میخواستند شاهزاده ای را تحمیل کنند که آلت فرمابنده روسیون روسیه باشد. ولی بلغاریان بتحریک استفان استامبولوف^۱ که مرد جدی وطن پرستی بود مقاومت کردند و در ۱۸۸۷ (۱۳۰۴) پادشاهی خود فردینان دوساکس کوبورگ^۲ پسر پرنفس کلمانتین دورلئان^۳ را بر گزیدند که معذلك روسیه و دول دیگر اورا برسمیت نشناختند مگر در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱) پس از جلوس امپراتور نیکلای دوم.

فردینان تو انس است باز بر دستی بسیار از خویشاوندی و روابط خود با چند خاندان پادشاهی اروپا استفاده کند و وضع بین الملل بلغارستان را بالا و تالاندازه ای زود کامیاب شد که آن را مانند دولت سلطنتی بشناسند.

ولی مسائل و خیمی در داخله عثمانی باقیمانده و پیریشانی آن کمک میکرد. اگر راهنمایان ترکیه منافع خود را بهتر درک کرده بودند ارمنیان که اغلب چه بعنوان مأمور دولت و چه بعنوان بانک دار خدمات ارزشنه ای کرده بودند ممکن بود اتباع درستکار و سودمند عثمانی باشند. ولی پیشرفت آنها در شهر های بزرگ و مخصوصاً در استانبول سلاطین را پریشان خاطر میکرد. از طرف دیگر اگر وضع مادی ارمنیان در استانبول و مراکز عمده تجاری نسبت خوب بود در وطن حقیقی خود

۱ - Stéfan Stambolov.

۲ - Ferdinand de Saxe-Cobourg .

۳ - Princesse Clémantine d'Orléans.

یعنی مشرق آسیای صغیر هموطنان روستائی ایشان در معرض تمام تعدادیات ملوک الطواوف کردو زیر دستان ایشان بودند که سلطان بنام هنگهای حمیدیه از آنها چریک منظم و مسلحی تشکیل داده بود. بهمین جهت ارمنیان شروع کرده بودند کمیته های انقلابی بنام هینچاک^۱ و داشناکتسو طیون^۲ و غیره تشکیل داده بودند و البته این از جاسوسان قصر سلطان پنهان نمانده بود. از سوانح محلی که در یکی از نواحی ارمنستان رخ داد استفاده کردند و در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ ه.) در تمام جماعات ارمنیان آسیای صغیر کشتارهای هراس انگیز کردند. روایات قنسولها و مبلغین کاتولیک یاپرو استان هیچ شکی در این نکته باقی نمیگذارد که این کشتار هارا از قصر سلطانی فرمانداده و بتوسط مقامات محلی بیاری سپاه انجام گرفته است. از شنیدن این مناظر نفرت انگیز فریاد نفرت طولانی از تمام اروپا بر خاست.

دو سال بعد در ۲۶ او (۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۴ ه.) کشتارهای دیگری در پایی تخت رویداد. فی الحقیقته ارمنیان خود بهانه ای بدست داده بودند و بانک عثمانی را حاطه کرده و تهدید کرده بودند که اگر بدعاوی ایشان نرسند آنرا با بمب خراب خواهند کرد. معدلاً چنین مینماید که کشتارها را تهیه دیده بودند. زیرا که هماندم آشکار شد و هر چند که نظمه و سپاه در آن مداخله نکرد و وقتاً که بگذارد بکنند ولی با طرز منظمی آنرا پیایان رسانند. کشتار کنندگان بیشتر کردان حمالان بندربودند که ارمنیان فلگزده را با چماقهایی که در پاسگاههای نظمه در میان ایشان تقسیم کرده بودند از پامیافکندند^۳. همچنانکه در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ ه.) اتفاق افتاد اختلاف سیاست شرقی دولت معظم ایشان را مانع شد که عمل مؤثری بر ضد دولت ترک بکنند. یاد داشتهای ردو بدل شد و سفیر فرانسه وروسیه و انگلستان پیشنهاد هائی ترتیب دادند. آن ستمگر محظاً بنا بر عادت مألف بمواعید و امضای اراده اصلاحاتی پاسخ داد که سر نوشت همان اراده های سابق را یافت.

عنصر دیگر اغتشاش نتیجه اوضاع اقتصادی بود. همه میدانند که این جزیره

۱ - Hintchak.

۲ - Dachnaksouthioun.

۳ - کتاب اوی رامبر Louis Rambert بعنوان یادداشتها و تأثیرات ترکیه Notes et impressions de Turquie شرح مفصل این حوادث را بدست میدهد. ص ۱۵ و ما بعد.

مسکن مردمی است که تقریباً همه از نژاد و زبان یونانیند؛ نماینده عذر صلمات خصوصاً بومیانی بودند که پس از تصرف اسلام آورده بودند و بعد ها عده قلیل از اعراب بن غازی و مهاجرینی که از بوسنہ و بلغارستان آمده بودند باشان افزوده شدند. کشمکش در میان دو عذر صلمات نصاری و مسلمان که با کشتارها و ویرانی ها از دو سوی توأم بود تقریباً حال طبیعی آنجابود. از ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ ه.) بعد اوضاع پیوسته و خیمتر میشد در ضمن اینکه کمیته های اقیریطسی که در یونان تشکیل مییافت در آنجا افکار عمومی را بنفع دیار خود بر میانگیختند. فرانسه و ایتالیا و انگلستان و روسیه برای اینکه بکوشند اغتشاشی را که باعث نوعیدی اقیریطس شده بود پیاپیان رسانند بدانجا کشته های جنگی فرستادند و دسته هائی در بندر های آن پیاده کردند. یونان نیز همین کار را کرد و همین باعث اعلام جنگی از جانب ترکیه در ۱۸ آوریل ۱۸۹۷ (۱۳۱۴ ذیقعدہ ۱۳۰۵ ه.) شد.

لشکر کشی کوتاهی پیش آمد که برای یونان وخیم بود و امتیاز آن شکستهای فارسال ۱ و دومو کوس^۲ بود و در ۲۷ مه (۲۵ ذیحجه) بمتأثر که ای انجامید که دول آن را تحمیل کردند. یونان که کما فی السابق در حمایت دول بود خود را ازین میان نجات داد. در لشکر کشی ۱۸۹۷ (۱۳۱۴ ه.) ترکان دوباره تسالیا را گرفته بودند ولی ناگزیر شدند که بیونان پس بدهند. علاوه بر آن چون دول ترکیه را بمحور کرده بودند که مأمورین و سپاهیان خود را از جزیره اقیریطس بيرد پرس ژرژ^۳ پسر دوم پادشاه یونان را بعنوان حکمران کل بدانجا خواندند. هر چند که همچنان جزیره در تصرف سپاهیان چهار دولت بود و سپاهیان یونان را در آنجا نپذیرفته بودند وجود حکمران جدید الحق فکری را میرساند و تمام علمیات دولت و ملت یونان میباشد در آینده متوجه این باشد که آن حالت را بالحق عملی بدل سازند^۴.

در همان میان بلغاریان که اکثریت کامل اهالی مقدونیه را فراهم میساختند چون دیدند مواعید اصلاحاتی که در ماده ۲۳ عهد نامه برلن مندرج بود محرومی نمیشد و

۱ - Pharsale.

۲ - Domokos.

۳ Georges.

۴ - رجوع شود بتأریخ سیاسی یونان، ج ۴، ص ۲۷۵ و مابعد.

از سوی دیگر چون ترقیهای سریع هموطنان خود را در امیرنشین میدیدند بجنیش آغاز کرد و بودند. عده بسیاری از ایشان بیلگارستان هجرت کردند و با کوشش بسیار در در زندگی اقتصادی و روحانی و سیاسی دولت جدید شرکت کردند و طبعاً از دلستگی بوطن اصلی خود که خویشان و دوستان خود را در آنجا گذاشته بودند چشم نمیپوشیدند. در ۱۸۹۳ (۱۳۱۰ھ.) تشکیل داخلی انقلابی مقدونیه و ادرنه^۱ که جمعیت نهانی تو انانی بود تشکیل شد و سرعت در تمام ممالک پراکنده گشت و عناصر مسلح داشت. کشمکشی برای استقلال مقدونیه آغاز شده بود و در شعار این جمعیت گفته شده بود: « مقدونیه برای مقدونیان ».

زدو خورد هائی در میان دسته های کمیته چیان و سپاهیان ترک بسیار شد و نتایج آن سختگیریها با مردم و دستگیریها و تبعیدها بود. اقدامات سرکوبی کاری نکرد جزاً نکه بر جنیش افزود و حد اکثر شدت آن در سالهای آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ.) بود و سبب مداخله دول شد که از آن پس از این بحث خواهیم کرد^۲. بواسطه یاری قوای مالی و روحانی اروپا لااقل در آنجه مربوط براه آهن است ترقی مادی آشکار شده بود. در اروپا خط از دده آغاج سلانیک که این شهر را پیای تخت مربوط میساخت و بهمین جهه آنرا شاخه سلانیک باستانبول^۳ می نامند که یک شرکت فرانسوی آنرا ساخته و اداره میکرد در ۱۸۹۶ (۱۳۱۴ھ.) بیان رسیده بود و خط از سلانیک بمناسیت که شرکت راه آهن آناتولی آنرا ساخته و در ۱۸۹۴ (۱۳۱۲ھ.) باز شده بود بوسیله شرکت راه آهن های شرق اداره میشد.

بسیار دیر تر شعبه کوچکی در طراس شهر کیرک کیلیسه^۴ را بخط استانبول پیوسته میکرد. با وجود این ساختمانها تمام قسمت غربی تر کیه اروپا در آنسوی سلانیک و مناستیر کاملاً فاقد راه آهن بود.

۱ - Organisation intérieure révolutionnaire macédo-Andrinoplitaine.

۲ - رجوع شود بمقدمه کتاب پانزده سال از تاریخ بالکان Quinze ans d'histoire balkanique تأثیف مؤلف این کتاب، کتابخانه پایو Payot ۱۹۲۸ که منحصر بوقایع مقدونیه پیش از ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ھ.) است.

۳ - J. S. C. Jonction - Salonique-Constantinople .

۴ - Kirk-kilissé .

در آسیا آناتولی غربی و سوریه خطوطی داشت که نسبه فراوان بود. راه آهن - های آسیای صغیر سه شبکه تشکیل میداد که شرکت های فرانسوی و انگلیسی و آلمانی آنها را اداره می کردند. شبکه از میر قصبه و دامنه آن که انحصار عمومی راه آهن ۱ (فرانسوی) آنرا اداره می کرد از میر را از یک سو بدریای مرمره و پاندرما ۲ و از سوی دیگر با فیون قره حصار و برآه آنهای آناتولی مربوط می ساخت.

شبکه ای از میر باشد اساسا شامل خط از میر بآیدین و دینر^۳ در جنوب غربی آناتولی بود و شاخه های بسیار اندک اهمیت داشت.

خطوطی که شرکت آلمانی راه آهن آناتولی اداره می کند از حیدر پاشا رو بروی استانبول حرکت می کند که در آنجا همان شرکت پلی ساخته بود. خط عمده از قونیه باسکی شهر می رود و شاخه ای از آن متوجه انگوریه می شود. در ۱۹۰۲ (۰.۵۱۳۲۰) پس از مطالعات دراز و پیشنهاد های مختلف چون بساختمان راه آهن بغداد تصمیم گرفته شد که می باشد ادامه خط قونیه باشد این خط اهمیت خاصی گرفت. این خط که امتیاز آن بیک شرکت آلمانی داده شد باعث مسائل سیاسی و خیم گشت. معدله ک در صدد برآمدند که با آن حالت بین الملل بدنه و سرمایه های انگلیسی و فرانسوی را در آن جلب کردند ولی انگلیسها خود داری کردند و فرانسویان پس از شرکت موقتی خود را کنار کشیدند.

نخستین قسمت از قونیه بار گلی^۴ در ۱۹۰۳ (۰.۵۱۳۲۱) باز شد. در ۱۹۱۴ (۰.۵۱۳۳۲) این خط بقره بونار در پای کوه تاوروس^۵ میرسید یعنی ۱۰۵۳ کیلومتر از حیدر پاشا مسافت داشت و شاخه دیگر که ۵۹۲ کیلومتر درازی آن بود در آنسوی تاوروس دایر بود و بحلب میرسید. ولی عبور از تاوروس و آمانوس^۶ که محتاج بساختمان چندین نقاب بزرگ بود باعث شد که رفت و آمد در این خط فراهم نشد مگر پس از جنک. شرکت راه آهن بغداد در ۱۹۰۱ (۰.۵۱۳۱۹) امتیاز خط کوچک مرسینه^۷

۱ - Régie Générale des Chemins de Fer.

۲ - Panderma.

۳ - Dinér ۴ - Eregli ۵ - Taurus.

۶ - Amanus.

۷ - Mersina.

بندر شرقی دریایی مغرب را بعد از درسیلیسیما بدست آورده بود و در آنجا بخط بزرگ پیوسته میشد.

در آناتولی نیز باید خط کوچک تنگی را ذکر کرد که بروزه را بندر مدانیه^۱ در دریای مرمره متصل میکند.

خطوط سوریه را که از (۱۳۱۱ - ۱۸۹۴) ببعد باز شده انحصار کل راه آهن اداره میکرد. آن خطوط شامل خط بیروت به دمشق بود که راه تنگ داشت و قسمت آن دندانه دار بود و نیز خط از رایاک^۲ به حمّس^۳ و حلب ویرجک^۴ که شاخه‌ای به حمّس و طرابلس داشت و راه آهن طبیعی بود. این خط در حلب برآ هن بعد از پیوسته شده است.

خط کوچکی که بخط ترااموه‌های لبنان معروف است در کنار ساحل از بیروت سیر میکند.

یک خط منفرد که راه تنگ دارد و در (۱۳۰۹ - ۱۸۹۲) باز شده اورشلیم را بندر یافه مربوط میسازد.

بالاخره دولت ترک توanstه بود بوسایل خود راه آهن حجاز را بسازد که برای آسان کردن حمل و نقل زواری بود که باماکن مقدسه اسلام میرفتند. این خط که در (۱۹۰۲ - ۱۳۲۰) آنرا بجهه گرفتند راه آن یک مطربیست و از دمشق حرکت میکند و بمدینه متوقف میشود و در باله آن تامکه ساخته نشده است. یک خط ثانوی ایستگاه مضرب^۵ را بندر حیفا می‌پیوندد و از انتهای جنوبی دریاچه تیبریاد^۶ میگذرد.

ساختمان و بهره برداری راه آهن حجاز قسمتی از آن بوسیله اعانهائی که در مالک مختلف اسلام و مخصوصاً در هندوستان جمع کرده بعمل آمد. عبدالحمید توجه خاصی باین اقدام داشت و آنرا اقدامی برای اتحاد اسلام میدانست.

اقدامات دیگری در نفع عموم که با اقدام و سرمایه‌ای بیگانه انجام گرفته بازسلطنت عبدالحمید را ممتاز میسازد. اسکله‌های سلانیک و بندر حیدر پاشا و آبیاری دشت قونیه (راه آهن آناتولی) و بندر بیروت (انحصار کل) و معادن هرقیله^۷ (شرکت

۱ - Moudania

۲ - Rayak.

۳ - Homs.

۴ - Birédjik.

۵ - Mzérib.

۶ - Tibériade.

۷ - Héraclée.

فرانسوی) و ترااموه‌های استانبول و سلانیک و از میر و بیروت و دمشق و اقدامات برای گاز روشنایی و آب در همان شهرها از جمله آن کارهاست. شرکتهای بهره برداری اغلب بلژیکی و فرانسوی و انگلیسی بودند.

با وجود اینکه مدید مؤسسات برق را برای روشنایی و قوه نفی کرده بودند زیرا که ظاهر عبدالحمید از شباهت میان کلمات دینامو ۱ و دینامیت ۲ هراس داشت معدله قوه برق برای کشش ترااموه‌های سلانیک و دمشق پیش از پایان سلطنت او برقرار شد. حوادث ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ ۰.۵) و ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ۰.۵) جز وحیم کردن اوضاع مالی دولت کاری نکرده بود و اوضاع پیش از آن دشوار بود چنانکه در اکتبر ۱۸۷۵ (رمضان ۱۲۹۲ ۰.۵) ناچار شده بودند بورشکستگی نسبی که اعتبار خارجی ترکیه را نابود کرده بود تن در دهند. تنها مساعده‌های بانک عثمانی و بانک داران غلطه ادامه پیش یا کم خوب ادارات دولتی را فراهم ساخته بود.

در ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ۰.۵) اوضاع بنظر یأس انگیز بود و خزانه تهی بود که بانک عثمانی با موافقت بانک داران غلطه پیشنهاد کرد که بهره برداری انحصارهای توتوون و نمک را اجاره کند. از عایداتی که ازین مر دریافت کردن صاحبان قرارداد میباشد هرسه ماه مبلغ ثابتی برای منافع و استهلاک قرض خود بردارند و بازمانده آن میباشد بدارند گان قرض خارجی تعلق بگیرد و علاوه بر آن میباشد از بعضی عایدات که مخصوصاً وقف این کار شده بود بهره مند شوند.

این قرارداد سرمشق قراردادی شد که مستقیماً دولت عثمانی با نمایندگان طلبکاران خارجی خود در ضمن جلسه ایکه در ژانویه ۱۸۸۱ (صفر ۱۲۹۸ ۰.۵) در استانبول تشکیل شد منعقد ساخت.

نتایج این مذاکرات که بی اشکال پیایان نرسید فرمان معروف محروم بود و آن قرارنامه حقیقی بود که دولت عثمانی که از ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ ۰.۵) ورشکست شده بود با طلبکاران خود میگذشت. این فرمان در ۲۰/۸ دسامبر ۱۸۸۱ یا بنابر تقویم عربی در ۲۸ محرم ۱۲۹۹ هجری بامضا رسید.

این سند اساسی در زندگی اقتصادی ترکیه اعتبار عثمانی را برقرار کرده و قسمت عمده زندگی مالی دولت را تازمان انحلالش اداره کرده است.

اصول آن این بود که طلبکاران از حیث سرمایه و منافع تخفیف های بسیار میپذیرفتند ولی پرداخت منافع و استهلاک سرمایه ای که معین شده بود بواسیله تعلق دادن عایدات معلومی تأمین میشد که مؤسسه کاملاً مستقلی که اداره دیون عمومی عثمانی باشد آنرا اداره میکرد.

شورای اداری آن مرکب از هفت نماینده طلبکاران مالک عمدۀ ذینفع بود که عثمانیان نیز جزو آن بودند و پیاپی نماینده فرانسه و انگلیس ریاست آنرا داشتند.^۲ مدیر کل که شورای اداری آنرا بر میگزید اروپائی بود و قسمت عمدۀ ای از مأمورین و مستخدمین آن نیز اروپائی بودند.

یک کمیسر عثمانی در اداره دیون عمومی عثمانی نماینده دولت ترکیه بود. عایدات عمدۀ ای که امتیاز داده بودند انحصار نمک و توتون و عشریه ابریشم و عوارض بر مواد خمری و مالیاتهای غیر مستقیم مختلف و پرداختی های مالک زیر دست و غیره بود.

اداره کردن انحصار توتون را بشرکت مخصوصی اجاره دادند که انحصار شریک و ذینفع توونهای دولت عثمانی^۳ نام داشت و اعضای عالی رتبه آن نیز بیشتر اروپائیان بودند.

در قبال این دو مؤسسه بزرگ مالی یک مؤسسه سوم هم بود که بسیار مقدم بود زیرا که اصل آن به ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ھ) میرسید و آن بانک سلطانی عثمانی^۴ بود که در زندگی اقتصادی ترکیه مقام کمتری نداشت.

بانک سلطانی عثمانی چون بانک دولتی ترکیه شد باز حالت شرکت بی نام را

۱ - D. P. O. Administration de la Dette Publique Ottomane.

۲ - رجوع شود به کتاب ادیب رومانی Adib Roumani بعنوان خنثی تاریخی و فنی در باب دیون عمومی عثمانی Essai historique et technique sur la Dette Publique Ottomane - پاریس ۱۹۲۷ - کتابخانه ملی.

۳ - Régie co-intéressée des Tabacs de l'Empire Ottoman.

M. Giard

۴ - B. I. O. Banque Impériale Ottomane.

از دست نداد و دائماً توانست استقلال خود را در برابر دولت ترکیه نگاهدارد و این بیشتر بنفع خود دولت عثمانی بود زیرا که با آن خدمات بسیار ارزان‌تر می‌گردید. این بانک بوسیله مساعده‌های خود بیش از یکبار خزانه را از وضع یأس انگیزی بیرون آورد خصوصاً در دوره دشوار از ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ) تا ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ هـ). این بانک قرارداد ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ) را آماده کرد که می‌بایست بفرمان حرم منجر شود. بعدها در قروض دولتی مختلف عثمانی شرکت کرد و عملی شدن آنها را آسان ساخت. بالاخره از ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ هـ) بعد مقام مهمی در امتیازات راه آهن احراز کرد.

تمام زندگی اقتصادی دولت عثمانی در سالهای آخر قرن نوزدهم (اوایل قرن چهاردهم هـ) و در آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ) موکول باشی سه مؤسسه بود که اعضای زبدہ ای خصوصاً اروپائیان و بالخصوص در مقامات عالی آنها را خوب اداره می‌کردند.

ولی در ضمن این مؤسسات توانا دست تصرف اروپا و قیمومت آن و یک قسم شورای قضائی تشکیل داده بودند که بر دولت عثمانی تحمیل شده بود.

مسافری که از دریای مرمره یا بوسفور باستانی بول میرسید وقتی که پایتخت عثمانی را میدید که در تسلط و فشار این دو قلعه اقتصادیست همین احساس را می‌کرد زیرا که در تپه استانبول بناهای مرتفع و وسیع دیون عمومی واژ طرف دیگر خلیج تقریباً نزدیک غلطه بنای باشکوهی را میدید که بانک عثمانی و انحصار توتون آنرا باهم قسمت کرده بودند.

گذشته از دایره عمل مؤسسات بین‌الملل عادات اقتصادی ترکیه تغییر نکرد. اصول سیاسی عبدالحمید که تقریباً تمام عایدات موجود دولت را برای خارج بیهوده در قصر خود مرکزیت میداد هربهودی را ناممکن می‌ساخت.

۱ - رجوع شود به کتاب آدرین بیلیوتی Adrien Biliotti بعنوان بانک سلطانی عثمانی la Banque Impériale Ottomanie پاریس ۱۹۰۹، مطبعة هانزی زوو Henri Jouve.

منظماً صندوقهای دولت تهی بود و برای پرداخت بفوروشند گان بدولت بیزرنگترین دشواریها بر میخوردند. اما مأمورین دولت و صاحبمنصبان بعنوان مرحمتی بآنها اطلاع میدادند که بمناسبت عید سیاسی یادینی حقوق یک ماهی را که مدتی بود گذشته بود دریافت خواهند کرد.^۱

بیگانگان که بیشتر از مؤسسات یاتجارت‌های سودمند را بدبست داشتند از تمام مالیاتها بجز مالیات‌های که بر مستغلات تعلق میگرفت معاف بودند. دولت نمیتوانست هیچ انحصاری بجز انحصار توتون و نمک برقرار کند. تعرفه گمرک را بنابر قیمت بمیزاندیکه تادرجه‌ای نازل بود یعنی ۸٪. قرارداده بودند. جزء جمع مالیات‌های غیرمستقیم درین عسرت بود که منوع بود از متعاب بیگانه عوارض دیگری بجز حقوق گمرک بگیرند. هر اقدامی برای تغییر این اوضاع مستلزم مذاکرات دراز بادول بود و فی الحقيقة بنتیجه نمیرسید.

پس از فرمان حرم اصول استقراض ادامه یافت. از ۱۸۸۸ (۱۳۰۵) تا انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶) مبلغ ظاهری قروض جدید و استقراض‌ها یا مساعدتها به ۱۹۳۵ میلیون فرانک رسید. معدلک باید در نظر گرفت که در ظرف همان دوره بواسطه حسن تشکیلات و طرز اداره جالب توجه اداره دیون عثمانی ۸۶۵ میلیون فرانک را وقف استهلاکات کرده بودند.^۲

۱ - درین باب رجوع شود به کتاب سابق الذکر^۱. رامبر L. Rambert، ص ۱۰۳ تا ۱۰۵ و ۱۲۱ و ۱۳۲

۲ - رجوع شود به کتاب ادیب رومانی، مختصر تاریخی و فنی در باب دیون عثمانی، ص ۲۶۱ تا ۲۶۴

گفتار نوزدهم

هدایه ار وا پائی = انقلاب

ما بدوره و خیم و قاطع وجود دولت عثمانی رسیده ایم . جنبش وطن پرستانه ای که از روشن فکر ترین قسمتهای ملت ترک ناشی خواهد شد لحظه ای و نمود خواهد کرد که آن دولت را زندگی جدید خواهد داد . بد بختانه اشتباہی که راهنمایان آن جنبش در روش خود کردند و در سلط موهوم پرستی و کوتاه نظری واقع شدند اوضاع را دگرگون خواهد کرد و دولت را بویرانی قطعی خواهد رساند . سالهای اول قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ) در ترکیه بواسطه توسعه اغتشاشات در مقدونیه اختصاص دارد . پیش ازین اهمیتی را که حزب انقلابی بلغارستان معروف بحزب داخلی گرفته بود ذکر کردیم . در همان زمان دسته هائی که در شمال از سربستان و در جنوب از یونان آمده بودند می‌کوشیدند مردم نواحی همسایه را وادار کنند که با ملیت ایشان توأم شوند . دسته های آن دارた^۱ (کمیته چیان یونانی) خصوصاً میخواستند اهالی دیه های بلغاری را ناچار کنند که به مقام بطریقی پیوسته گردند و همین باعث میشد که رسمآ آنها را روم (یونانی) بدانند .

مقامات عثمانی که خصوصاً از بلغاریان میترسیدند این کشمکش در میان نصاری را پژش بد نمیدیدند . بابعالی سریان را تشویق میکرد و بر اتهای انتصاف با سقفهای ارتودوکس از نژاد سرbi در پریزن^۲ و اسکوپ^۳ و ولس^۴ میداد . در جنوب ۱ - حوادث این دوره تا پایان جنگ بالکان را که مولف خود در قسمت اعظم آن حضور داشته تفصیل در کتاب دیگر خود بنوان پانزده سال از تاریخ بالکان - کتابخانه پایو - پاریس ۱۹۲۸ شرح داده است . ۲ - Andartes. ۳ - Prizren. ۴ - Uskup ۵ - Velès.

مقدونیه کلیسیا و مدارسی را که اهالی بلغاری ساخته بودند از دستشان میگرفتند و یونانیان میدادند. دسته های آندرات را دیده اند که با سپاهیان ترک بر ضد دسته های بلغاری جنگ کنند. سپس چون ترکان میترسیدند که یونانیان قدرت بسیار بیابند نهضت های پیشرفت اخلاقی مقدونیان رومانی (افلاقیان) را تشویق میکردند که تا آن زمان قسمت عمده ایشان طرفدار یونان دوستی بودند. بهمین جهت سختی های جدیدی از جانب یونانیان بر ضد ده های رومانی پیش میآمد.

حزب داخلی که مقصود آن تشکیل مقدونیه مستقل بود باین نتیجه رسیده بود که برای اینکه دول را مجبور کند بسر نوش آن دلسوزی داشته باشند میباشد منافع مادی آنها را تهدید کند. بهمین جهت سوء قصد های ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ .۰ .۵) در سلانیک یا اطراف آن و ماشین انفجار بر روی کشتی پستی گوادالکویر^۱ و سوء قصد بیانک عثمانی در ۲۹ آوریل ۱۹۰۳ (اول صفر ۱۳۲۱ .۰ .۵) روی داد که در آنجا نقیبی که بیش از یکسال با حوصله فوق العاده ای کنده بودند عمارت بانک را ویران کرد و تمام یک قسمت محله فرنگی سلانیک را خسارت رساند.

بزوی پس از آن کمیته انقلابی بلغاری بشورش عمومی تصمیم گرفت که میباشد خصوصاً سنjac هنستیر را در مرکز مقدونیه فراگیرد و در آن ضمن نهضتهای ثانوی میباشد برای تعریف قوی در نواحی دیگر رخ دهد.

این شورش که حماسه واقعی مقدونیان بود و در آن ۲۶۰۰۰ شورشی شرکت کردند و با ۳۵۰۰۰ سرباز ترک میجنگیدند در ۲۰ زویه مطابق با ۲ او (۷ جادی- الاولی ۱۳۲۱ .۰ .۵) آغاز شد که روز سنت الی^۲ بود و بهمین جهت آن را شورش ایلین دن^۳ نامیدند و سه ماه طول کشید. جنبش دیگری که نیز بسیار سخت بود چند روز بعد آشکار شد^۴ و در مشرق تراس (سنjac کیرک کیلسیه) نزدیک سرحد بلغارستان رخ داد.

۱ - Guadalquivir.

۲ - Saint-Elie.

۳ - Ilin Dèn.

۴ - روز عید تجلی مسیح (Transfiguration) (Préobrâjénie) بر اثر نه

این حوادث و سرکوبی که نتیجه آن شد دول را متأثر ساخت و دوباره بمبارله یاد داشت آغاز کردند و بالاخره در دنباله ملاقاتی که امپراطوران اطربش و روسیه بهمراهی وزرای امور خارجہ خود در مورزتك ۱ دراکتبر ۱۹۰۳ (رجب ۱۳۲۱) کردند دستوری ترتیب دادند و ذول دیگر نیز آنرا پذیرفتند.

قراردادهای مورزتك ۲ خصوصاً تعین دو مأمور غیر نظامی یکی روسی و دیگری اطربشی و بخارستایی پیش بینی میکرد که میباشد در مقابل مفترش کل حلمیپاشا بکار مشغول شوند که وی را زمانی پیش در رأس اداره سه ولایت روم ایلی (سلانیک و مناستیر و قوصوه) جا داده بودند و نیز مقرر میداشت که یک سرتیب ییگانه را مأمور تشکیل دو باره امنیه کنند و صاحبمنصبان دول معظم که میز و مفترش و اداره کننده باشند معاونت اورا داشته باشند.

با وجود تردیدهای معمولی خود باعوالی سرانجام پیشنهادها را پذیرفت. سرتیپ ایتالیائی دژیورزیس^۳ در راس تشکیل دو باره امنیه قرار گرفت و صاحبمنصبان روسی و اطربشی و فرانسوی و ایتالیائی و انگلیسی که نواحی اصلاحات را منقسم بینج حوزه در میان خود قسمت کردند بمعاونت او انتخاب شدند^۴. ییگانه صاحبمنصب آلمانی مأمور تفتيش مدارس امنیه شد.

مأمورین غیر نظامی دو عضوهیئت قنسولی دمریک^۵ (روسی) و فن‌مولر^۶ (اطربشی) بودند.

در پایان آوریل ۱۹۰۴ (اواسط صفر ۱۳۲۲) تمام هیئت‌های اعزامی در سلانیک گردآمد و از آنجا صاحبمنصبان هر یک بحوزه خود رفتند.

۱ - Mürzsteg.

۲ - کتاب زرد Livre jaune مسائل مقدونیه Affaires de Macédoine (۱۹۰۳ - ۱۹۰۵) ، نمره ۳۱ ضمیمه .
۳ - Degiorgis.

۴ - این قلمرو فقط شامل سنجاقهای سلانیک (حوزه روسی) و سرس Serrès (فرانسوی) و دراما Drama (انگلیسی) و مناستیر باقضای کاستوریا Kastoria (ایتالیائی) و اوسکوب Uskub (اطربشی) بود. بعد ها سنجاق سرفیچه Serfidje بحوزه ایتالیائی افزوده شد.

۵ - Démérik.

۶ - von Müller.

یک موضوع مهم مانده بود که تصفیه شود و آن موضوع مالیه بود . این بار میباشد تصمیم باعالی را بزور بگیرند و بیک تظاهر بحری متول شدند و از ۲۶ نوامبر ۱۹۰۵ (۲۷ رمضان ۱۳۲۳ھ) هر دولتی بجز آلمان دو کشتی فرستاد که در برابر میتلن ۱ توقف کردند و گمرک را متصرف شدند . ترکیه تسليم شد و تشکیل یک کمیسیون مالی را پذیرفت که مرکب از دو عضو غیر نظامی و یک مستشار از هر یک از چهار دولت دیگر و یک مستشار عثمانی بود . بانک سلطانی عثمانی مأمور اداره کردن خزانه سه ولایت بود .

در عوض حقوق گمرکی را از ۸ به ۱۱٪ بالا برند و ۷۵٪ این افزایش را بیودجه سه ولایت اختصاص دادند .

مداخله این صاحبمنصبان تشکیل دهنده و مستشاران مالی مطلقاً بی نتیجه نبود . از حیث مالیات در وضع اهالی بعضی بهبود ها فراهم شد . بجای ضبطیه های سابق که اغلب از اجحافاتی که بر مردم وارد می آوردن زندگی میکردند مأمورین امنیه تعلیم یافته و نظام پذیرفته و درستکار گماشته شدند که ایشان را مانند مأمورین سه ولایت منظماً حقوق میدادند . مقامات ترک چون حس میکردند که مراقب ایشانند کمتر مایل بودند که عملیات مغرضانه مرتکب شوند . ولی بصیرت مأمورین اروپائی محدود بود . عملیات ایشان اغلب بواسطه مقاومت منفی مقامات عثمانی که سوه اراده خود را در پرده ادب کامل پنهان میکردند دوچار اشکال میشد .

درل و خصوصاً انگلستان چون این اوضاع را دیدند افزایش شماره صاحبمنصبان اروپائی امنیه و خصوصاً توسعه اختیار ایشان را خواستار شدند . از اصلاح قضائی نیز در زمینه اصلاح مالی سخن میراندند .

نzed یکی در میان انگلستان و روسیه که بوسیله ملاقات ۹ و ۱۰ روزن ۱۹۰۸ (۱۰ و ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶ھ) در روای ۲ آشکار شد سبب گشت تصور کند که این پیشنهاد عنقریب بنتیجه میرسد . ولی درست همین موضوع بود که یکدسته از ترکان

تحصیل کرده را که اغلب جوان بودند و یک حزب خفی با اسم کمیته اتحاد و ترقی تشکیل داده بودند بعمل مصمم ساخت. مرکز این حزب در سلانیک بود که در آنجا تنوع اهالی که اکثریت یهود بودند وجود صاحبمنصبان و مستشاران بیگانه را بسط را آسان میکرد. بسیاری از صاحبمنصبان جوان که از مدرسه یرون میآمدند و بدخواهی سلطان در موردشان آنها را ترش روی کرده بود بکمیته اتحاد و ترقی که جدی ترین عوامل آنرا تشکیل میدادند ملحق شده بودند. میتوان نیز تصور کرد که حزب انقلابی بلغاری برای ژون ترکها سرمشق و تشویقی بود زیرا که اعضای اتحاد و ترقی را بنام ژون ترک می‌نامیدند (یعنی ترک جوان).

جوانان ترک که وطن پرستان پرحرارتی بودند با اندوه دست تصرف دول را بروطن خویش میدیدند که بیش از پیش کامل میشد. تصمیم گرفتند همت بگمارند و اختیار را از عبدالحمید بگیرند و وی را بحق مسؤول تحقیری که وارد شده بود و خطری که متوجه وطن عثمانی بود میدانستند.

دو صاحبمنصب ارکان حرب حلمی پاشا یعنی یاورنیازی و نایب یاور^۱ انور اعلان شورش را دادند. چون سپاهیان مقدونیه طرف اعتماد نبودند گردانهای ردیف (سپاه ذخیره) اناطولی را تجهیز کردند و بسلانیک برند ولی افراد که صاحبمنصبان آنها را جلب کرده بودند امتناع کردند که پیش روند و چند تن از آن صاحبمنصبان برای اینکه بیشتر با اعتماد پیش روند با لباس سرباز معمولی خود را در صفوف سربازان داخل کرده بودند. اغلب از عمال سه ولایت طرفدار کمیته اتحاد و ترقی بودند. از نظر ائمه تلگر افهانی که حلمی پاشا بقصر سلطنت فرستاده بود سلطان تصمیم گرفت که قانون اساسی ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ ه.) را دوباره برقرار کند و آن قانون را با تشریفات بسیار در ۱۱/۲۴ رژیه ۱۹۰۸ (۲۴ جمادی الآخرة ۱۳۲۶ ه.) در سلانیک اعلام کردند.

این انقلاب بآرامش و بی آنکه مقاومتی برخورد صورت گرفت. نتیجه فوری آن آرامش مقدونیه بود. رؤسای دسته‌های بلغاری و یونانی در سلانیک پیاده شدند

^۱ - درجه مخصوص بسپاه ترک واسطه میان درجه سلطان و یاور.

و با صاحبمنصبان ترک برادرانه رفتار کردند. کمیته های انقلابی بلغاری کلوبهای مشروطه طلبان شدند.

انتخابات برای مجلس معموقان در هر سنجاقی بدو درجه بعمل آمد. اعضای سنا را بنابر قانون اساسی پادشاه انتخاب کرد. پارلمان با تشریفات در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸ (۲۲ ذیقده ۱۳۲۶ ه.) در استانبول افتتاح یافت. ولی اگر عبدالحمید تسليم نهضتی شده بود که آرامش ناپذیر بنظر میآمد امید انتقام را از دست نداده بود. در ماه آوریل ۱۹۰۹ (ربیع الاول ۱۳۲۷ ه.) موقع را مساعد گمان کرد و در صدد برآمد از ناراضی بودن عمالي که خلع شده بودند و صاحبمنصبانی که از افواج یرون آمده و بخودی خود متقدعاً شده بودند و علمائی که گمان میدرند مؤسسات جدید مخالف با قوانین آسمانیست استفاده کند. و انگهی جوانان ترک این خط را کرده بودند که بی قیدی خود را نسبت بدین اسلام آشکار ساخته بودند.

بامداد ۱۳ آوریل (۲۱ ربیع الاول ه.) قسمتی از سپاهیان ساخلو استانبول که صاحبمنصب نداشتند زیرا که بعضی از آنها کشته شده بودند بسوی عمارت پارلمان رهسپار شدند و شریعت (قانون مقدس) را خواستار گشتند. وزیر عدلیه نظام یک و یکی از وکلای سوریه را رو بروی پارلمان کشته بودند. آنوقت هیئت دولت بریاست حلمی پاشا رئیس مجلس استعفا کردند. تنها وکیل بلغاری مناستیر پانچودورو ۱ جرأت کرد در برابر توهینی که بنمایند گان ملت کرده بودند اعتراض کند.

چون خبر اینواقایع بسلاویک رسید طبعاً تأثیر سختی فراهم ساخت. فرمانده سپاه محمود شوکت پاشا که صاحبمنصب جدی و صادقانه بقانون اساسی بود فوراً تصمیم گرفت با سپاهیان خود که داوطلبان نصاری و یهود بسیار بآنها ملحق شدند بسوی استانبول رهسپار شود. مخصوصاً بلغاریان یکدسته تشکیل دادند که رؤسای سابق دسته ها فرماندهان آن بودند.

در ۲۴ آوریل (۳ ربیع الثانی ه.) سپاه مشروطه طلبان بدون اینکه بمقاؤمتی برخورد پایتخت را تصرف کرده بود.

در ۲۷ (ربيع الثانی ۱۹۰۶) پس از قرائت فتاوی شیخ‌الاسلام دو مجلس که باهم جمع شده بودند خلع عبدالحمید را اظهار کردند و برادرش شاهزاده رشاد را که بنام محمد پنجم سلطنت نشست پیادشاهی اختیار کردند. عبدالحمید را بسلانیک برداشت و در عمارت آلاتینی^۱ در انتهای شهر زندان کردند.

سلطان جدید ۶۵ سال داشت. خلق ملایم و مهربان داشت ولی بی اراده بود و میباشد آلت فرمانبرداری بدست کمیته اتحاد و ترقی باشد که از آن پس تمام اختیار را بدست داشت.^۲

انقلاب جوانان ترک اساساً در راه آزادی خواهی و وطن پرستی بود. بدختانه وطن پرستی اتحاد و ترقی بسرعت بسیار بشکل ملیت پرستی ترک فاسد شد. راهنمایان جدید که تقریباً همواره معلومات سطحی داشتند مدعی بودند از انقلاب فرانسه که از آن اطلاع ناقص داشتند تقليد میکنند. نمیدانستند که وحدت سیاسی فرانسه ثمره چندین قرن عملیات بوده و پرتو افشاری آن مرکز بزرگ معنوی و اقتصادی که از مدت‌ها مددید شهر پاریس بوده است با آن یاری کرده. مانند جمهوری ژاکوبین‌ها^۳ آنها نیز خواستار «ترکیه متحد و تقسیم ناپذیر» بودند ولی میخواستند این وحدت را بر اساس ملت ترک برقرار سازند یعنی یکی از عناصر اهالی که کمتر از همه نمود یافته و فقط نماینده ثلث آن بود. بجای آنکه غیر مسلمانان یعنی یونانیان و ارمنیان و بلغاریان و یهود و غیره را جلب کنند که با کمال میل اجابت میکردند و بجای آنکه آزادیهای مدنی و دینی و اقتصادی آنها را بسط دهند و ضمانت کنند آنها را بوسیله اقدامات ضاره از خود دور کردند مانند منع انجمن‌های سیاسی متشکی بر ملیت و اقدام بمستعمره کردن مقدونیه بوسیله مسلمانانی که از بوئنه آمده بودند و خلع سلاح سکنه نصاری که با اقدامات تعدی

۱ - Allatini.

۲ - برای انقلاب جوانان ترک و حوادثی که پس از آن رخ داد در ضمن اینکه بکتاب مؤلف بعنوان «پانزده سال از تاریخ بالکان» رجوع میکنند میتوان نیز برای استفاده، بکتاب سلطان Sarrou (که آکنون سرهنگ ووابسته نظامی در استانبول است) بعنوان ترکیه جوان و انقلاب La Jeune Turquie Berger-Levrault et la Révolution پاریس ۱۹۱۲، کتابخانه برزه اوورو Berger-Levrault رجوع کرد.

۳ - Jacobins.

آمیز و سخت گیریها وغیره توأم شده بود. آرناوودها را نیز ناخشنود کردند و خواستند ایشان را نیز خلع سلاح کنند و اقدامات ایشان را برای توسعه تمدنشان و استعمال زبان مادریشان مانع شدند^۱. بهمین جهه شورشهائی که تقریباً پیوسته نواحی آلبانی را در میان ۱۹۱۰ (۱۳۲۸) و ۱۹۱۲ (۱۳۳۰) بجنیش آورد در فاجعه ۱۹۱۲-۱۹۱۳ (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱) اثر بسیار داشت.

اعراب را که تقریباً ثلث تمام اهالی دولت و نصف مسلمانان را فراهم می‌ساختند نیز از حکومت جدید دور کردند و استعمال رسمی زبانشان را مانع شدند و این زبان را بواسطه حال مقدسی که داشت و کثرت آثار ادبی آن همواره سلاطین احترام کرده بودند.

از طرف دیگر برتری سیاسی اتحاد و ترقی که نمی‌خواست هیچ حزب دیگر را در زندگی عمومی بپذیرد عاقبت دشمنی شدیدی فراهم ساخت که در ۱۹۱۱ (۱۳۲۹) حتی سپاه را جلب کرد و بالاخره دولت جوانان ترک را از میان برداشت.

متعاقب استقرار حکومت مشروطه در خارج تقریباً در همان موقع دو واقعه روی داده بود که حقیقت اوضاع را در کون نساخته بود ولی اثرشکست اخلاقی بخشیده بود که جوانان ترک بشدت از آن متأثر شده بودند و حال آنکه آنها مدعی بودند حقوقی را که مثلاً در تونس و حتی در الجزایر ادعامی کردند و پایمال کرده بودند دوباره برقرار کنند. نام دو دزد دریائی معروف خیر الدین بار باروس (ریش سرخ بار باروس^۲) و طغرل رئیس که بدوكشی کروازور^۳ که از آلمان خریده بودند داده بودند و انتخاب یکی از بازماندگان عبد القادر که در سوریه مقیم شده بود بعضویت مجلس سنا دلیل این نکته بود. ولی بعضی از اعضای تندرو اتحاد و ترقی بطريقه جدی تری پیشنهاد کرده بودند که از روم ایلی شرقی و بوسنہ و هرزک واقریطس که همواره رسمآنها را ولایات

^۱ - مثلاً می‌خواستند ارناوودها را مجبور کنند که زبان خود را بخط عربی بنویسند و این تقریباً محل بود و حال آنکه خط لاتینی که ارناوودهای کاتولیک آنرا همواره بکار برده اند برای این استعمال بسیار خوب بود.

^۲ - Croiseur.

صاحب امتیاز (ایالات متازه) میدانستند و کلائی برای پارلمان عثمانی انتخاب کنند. این دعاوی بیموقع بکسانیکه ذیفع بودند بهانه داد تصمیماتی بگیرند و باوضاع موقتی که ممکن نبود الی غیرالنهایه ادامه بیابد خاتمه بدهند.

یکی موضوع تشریفاتی یعنی خودداری عمدی از دعوت نماینده بلغارستان در استانبول بهمنانی هاوییک شام نمایندگان سیاسی واقعه ای را فراهم ساخت که بزودی اعتصاب مستخدمین و کارگران راه آهن های شرق آنرا وخیم تر کرد و آن برای دولت بلغارستان مورد فراهم کرد که شاخهای این راه آهن را که در قلمرو آن امیرنشین بود متصرف شود.

این اختلاف بدینوسیله حل شد که در ۵ اکتبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۶) استقلال بلغارستان و تبدیل آنرا بملکت پادشاهی اعلام کردند.

همان روز امپراتور و شاه فرانسوا ژوزف^۱ تصمیم خود را اطلاع میداد که حقوق سلطنت خود را بر بوسنه و هرزک بسط دهدو تا آن زمان فقط آنرا در تصرف داشتند و اداره میکردند. در همان زمان تصمیم میگرفت که یک قانون اساسی باین ولایات بدهد و قسمتهای سنجاق سابق نوی بازار را که در تصرف نظامی داشتند ولی دولت آنرا اداره نمیکرد تخلیه کند.

فی الحقیقہ در وضع داخلی بجز ظاهر چیزی تغیر نکرده بود. ترکیه حتی از آن استفاده ای میکرد و آن آزادی قسمتی از قلمرو آن بود. بهمین جهه با وجود تظاهرات عمومی که بشکل بسیار تجدد آمیز یعنی تحریم متعاق اطریشی در آمده بود دول عثمانی و اطریش تا اندازه ای بسهولت با یکدیگر موافقت کردند و فراردادی که در ۲۶ فوریه ۱۹۰۵ (ذیحجہ ۱۳۲۲) بامضا رسید خساری بالغ برد و میلیون و نیم لیره عثمانی (۵۵ میلیون فرانک) بترکیه تعلق میداد.

پس اگر سربستان دعوی تعویض نمیکرد موضوع بوسنه بسیار زود حل میشد هر چند که سربستان هیچ حق واقعی بر قلمروی که با اطریش ملحق شده بودند نداشت.

کشیدگی روابط در میان دولت کوچک و مملکت بجاور زمانی بسیار سخت بود ولی چون روسیه از مساعدت با دعاوی سربستان صرفنظر کرد مداخله دول خطررا دور کرد. تحصیل موافقت میان بلغارستان و ترکیه دشوار تر بود زیرا که منافع مادی مهمتری مانند مالکیت یک قسمت از راه آهن های شرق و پرداختی روم ایلی شرق در میان بود. روسیه مداخله کرد و پیشنهاد کرد تعویضی مقرر شود که ممکن بر اقساط سالیانه غرامت جنگی (۱۸۷۸ - ۱۲۹۵) بود و هنوز میباشد پردازند. قرارداد در ۱۹ آوریل (۱۹۰۹ - ۱۳۲۷) ریجع الاول امضا شد و در بهار (۱۹۱۰ - ۱۳۲۸) پادشاه جدید فریدینان^۱ سفر رسمی باستانبول کرد.

مردم اقیریتس خواسته بودند. این موارد را غنیمت شمارند و بار دیگر اتحاد بایونان را اعلان کنند ولی چون بواسطه رفتار دول نو مید شدند این نهضت نتیجه ای نداد. جوانان ترک با وجود ملیت پرستی پر حرارت خود را کرده بودند که دیارشان هنوز نمیتوانست از بیاری متخصصین غرب بگذرد. حلمی پاشا که وزیر اعظم شده بود صاحبمنصبان امنیتی بیگانه و مستشاران مالی را نگاهداشت زیرا هنگامیکه مفترش کل سه ولایت بود تو انسنه بود قدر و قیمت خدمات آنها را بداند. فقط گذاشت اطربیشیها و روسها بروند زیرا که آنها را در مسائل بالکان بسیار ذیفع میدانست.

عملیات صاحبمنصبان و مستشاران را در مجموع مملکت توسعه دادند.

امیر البحر انگلیسی لمپوس^۲ مأمور شد که بحر یه را زنو تشکیل دهد و چند صاحبمنصب آلمانی را احضار کرددند و در مدارس نظام و هنگها تقسیم کردند. عمال و مهندسین فرانسوی را وابسته وزارت مالیه و وزارت فواید عامه و عملیات شهر استانبول کردند. اقدام بساختمان ۱۰۰۰۰ کیلو متر جاده را بیک شرکت فرانسوی امتیاز دادند. در ماه سپتامبر ۱۹۱۱ (رمضان ۱۳۲۹) واقعه ای که ممکن بود پیش یینی بکنند در عالم سیاست عثمانی پیشانی فراهم ساخت... ایتالیا از مدتی تا يك اندازه مدیدمیل داشت در طرابلس بر قرار شود و آن تنها قسمی از سواحل شمال افریقا بود که بلا مانع مانده بود.

دولت مزبور رسماً دعاوی خود را بوسیله یادداشت‌های سیاسی آشکار کرد که بسرعت جانشین یکدیگر می‌شدند و با تمام حجتی که در ۲۵ سپتامبر (اول شوال ه.) تسلیم کرد و تقاضای تخلیه طرابلس و تسلیم گمرک و غیره را می‌کرد و چهل و هشت ساعت بعد اعلان جنگی در پی آن داد.

وزیر اعظم آن زمان حقی پاشا که دو سال پیش سفیر کبیر در رم بود ممکن نبودند که در زمان انعقاد قرارداد های ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هجری و ۱۹۰۴ (۱۳۲۲) فرانسه و انگلستان و ایتالیا آزادی عملیات خود را در مراکش و مصر و طرابلس هر یک ضمانت کرده بودند. چون حقی پاشا را بغلت گرفتند جز استعفا چاره ای نداشت و سعید پاشا که پیش از آن چند بار وزیر اعظم شده بود جای او را گرفت. ترکان در باب یاری که ممکن بود از سوی مالک اسلام امیدوار باشند تصوراتی هی کردند ولی ایتالیا از سوی خود اقدام را بسیار آسان تر از آنچه بود فرض می‌کرد. ایالات ترکیه در افریقا تقریباً همه عاری از سپاه بودند و نمیتوانستند سپاه بدانجا بفرستند ولی اعراب بشدت جنگ کردند مخصوصاً در سیر نائیک^۱ (سن‌جاق بن غازی) که در آنجا انور بیک که از برلن آمده بود و بعنوان وابسته نظامی اورا بدانجا فرستاده بودند ایشان را تشکیلات داد.

در ضمن لشکر کشی بسیار دشواری که بیش از یک‌سال کشید پس از طرابلس که در ۷ اکتبر ۱۹۱۱ (۱۲ شوال ۱۳۲۹ ه.) گرفته بودند ایتالیائی‌ها فقط بعضی نقاط ساحلی را گرفته بودند ولی کشتی‌های جنگی بواسطه افزونی بدون مقاومت بسیار جدی فتح را محقق ساخته بود و روتس^۲ و دوازده جزیره همسایه آن را گرفتند و آنچه را که بعد دو دکانز^۳ نامیدند تشکیل دادند.

پریشانی خاطری از سوی دیگر یعنی تدارک جنگ دول بالکان ترکیه را وادر کرد که در اوشی^۴ (بندر لوزان^۵) در ۱۵ اکتبر (۲۰ شوال ه.) صلح را امضا

۱ - Cyrénaïque.

۲ - Rhodes.

۳ - Dodécanèse.

۴ - Ouchy

۵ - Lausanne.

کند در زمانی که بلغارستان و سربستان و یونان تجهیزات کرده بودند و قراداغ هشتر و زیادتر بود جنگ میکرد.

ترکیه بنا بر تلمیحی که بدان مأнос بود همچنانکه در قرار داد با اطربیش در باب بوسنہ همین کار را کرده بود صریحاً و اکذاری طرابلس را اعتراف نمیکرد ولی متعهد میشد که آن را تخلیه کند در صورتی که ایتالیا وجه خسارتی میپرداخت که بعنوان سرمایه شرکت ولایات افریقائی در دیون عمومی ترکیه بود. رودس و دوازده جزیره میباشد کما فی السابق در تصرف قوای ایتالیا باشد تا اینکه سپاهیان ترک طرابلس را کاملاً تخلیه کنند.

در ضمن اینکه جنگ در طرابلس و در دریای اژه رخ میداد و قایع وخیمی در ترکیه اتفاق میافتاد.

کمیته اتحاد و ترقی همواره صاحب اختیار بود ولی طریقه استبدادی که با آن حکمرانی میکرد نه تنها عناصر غیر ترک بلکه قسمتی از ترکان را هم بیش از پیش بر ضد آن برمی انگیخت.

چون کمیته میترسید که فرقه مخالفی تا اندازه قوی تشکیل یابد در ۱۸/۵ زانویه ۱۹۱۲ (۲۷ محرم ۱۳۳۰ ه.) انحلال مجلس مبعوثان را فراهم ساخته بود. بواسطه فشار سختی مجلس جدید تقریباً بحد کمال در اختیار اتحاد و ترقی بود. ولی صاحب منصبان که جدی ترین عمال کمیته بودند بر آن شوریدند. محمد شوکت وزیر جنگ که توقف او در سر عسکریت بوسیله جدیت واقعی و اصلاحات جدی ممتاز گشته بود سبب شد قانونی تصویب کردند که صاحبمنصبان را از اشتغال بسیاست منع میکرد. سپس استعفا داد و استعفای او باعث استعفای تمام هیئت دولت سعید پاشا در ۴ ژوئیه ۱۹۱۲ (۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ ه.) شد.

سردار پیر احمد مختار که از سربازان پیر جنگ روسیه و ترکیه بود وزیر اعظم شد و کشمکش با کمیته را آغاز کرد. مجلس جدید پس از چهار ماه منحل شد بیهانه آنکه آزا فقط برای آن انتخاب کرده بودند که دوره مجلس پیشین را بخاتمه برساند.

تاریخ ترکیه

از طرف دیگر در سوریه در میان دروزهای هئوران^۱ و هم چنین در یمن اغتشاشاتی روی داده بود و در آنجا دولت عثمانی ناچار شد که با امام یحیی و سید ادریس رؤسای طاغیان کنار آید.

در اروپا شورش‌های ارنائوود ها ادامه داشت و در اول او ۱۹۱۲ (۱۶ شعبان ۱۳۲۰ ه.) شورشیان اسکوب^۲ را گرفتند و باعاليٰ تقاضای شکیپتار^۳ ها را پذیرفت. در مقدونیه اغتشاش دوباره در گرفت. در شتیپ^۴ در دسامبر ۱۹۱۱ (ذیحجه ۱۳۲۹ ه.) و در کوچانی^۵ در او ۱۹۱۲ (رمضان ۱۳۲۰ ه.) بمبهائی منفجر شد. رفتار اولیای دولت ترکان جوان که نصاری را تهدید میکرد که حتی از مدارا-هائی که دولت عبد الحمید با آنها میکرد محروم خواهند بود این نتیجه را داده بود که در مقابل خطر مشترک بلغاریان و سربیان و یونانیان با هم آشتی کرده بودند.

فی الحقیقہ این آشتی دول همسایهٔ ترکیه محسوس شده بود و از ماه سپتامبر ۱۹۱۱ (رمضان ۱۳۲۹ ه.) در میان آتن و صوفیه مذاکراتی بین آمده بود و در ۱۹۱۲ هـ (۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۰ ه.) عهد نامه اتحاد تدافعی انجامیده بود. در میان بلغارستان و سربستان با وجود اشکالاتی که نتیجهٔ موضوع مقدونیه بود عهدنامهٔ دوستی در ۲۹ فوریه مطابق با ۱۳ مارس ۱۹۱۲ (۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۰ ه.) و یاد داشت محرومیه ای در همان روز با مضاء رسید که مهمترین مقررات آن تقسیم احتمالی قلمروی بود که ممکن بود تصرف کنند. سربیان تعهد میکردند که بجز منطقه ای که از دریاچه اوهریدا^۶ دبسرحد سربستان و بلغارستان و ترکیه میروند و شامل اوسکوب^۷ و کومانوو^۸ و دییر^۹ و استروگا^{۱۰} است در مقدونیه چیز دیگر نخواهند. درین منطقه که آن را منطقهٔ متنازع نامیده‌اند سرحد قطعی در صورتی که موافقی

۱ - Haouran.

۲ - Usküb.

۳ - Shkipetar.

۴ - Cht'p.

۵ - Kotchani.

۶ - Ohrida.

۷ - Uskub.

۸ - Koumanovo.

۹ - Dibra.

۱۰ - Strouga.

میان دو دولت نشود میباشد بحکمیت امپراطور روسیه معین شود ۱.

این عهد نامه را رسماً با امپراطور نیکلا ابلاغ کردند. و انگهی وزیر مختار روسیه م. نکلایوودوو^۲ و وابسته نظامی از نزدیک در مذاکرات شریک بوده است. معاذلک امپراطور هنگام پذیرائی از نمایندگان بلغاری در ۲۴ آوریل (۷ جمادی الاول ۱۳۳۰ ه.) در لیوادیا^۳ ایشان را از جنگ منصرف کرد. مسیو پوانکاره^۴ که در آن زمان رئیس وزراء و وزیر امور خارجه بود این عهد نامه را با نظر نا مساعد نگریسته بود و آن را «قرارداد جنگ» نام گذاشته بود^۵.

چون عهد نامه های میان دول بالکان با آنکه محظوظ بود کاملاً پنهان نمانده بود تمام این حوادث آغاز کرده بود که اروپا را پریشان خاطر کند. کنت برشوولد^۶ که اندکی پیش وزیر امپراطوری و شاهی امور خارجه بجای اهرن تعالی^۷ شده بود در اول او (۱۶ شعبان ه.) این اقدام را کرد و پرسید که آیا دول باین نکات حاضرند یا نه : ۱ - بیانعالی نصیحت کنند که سیاست عدم مرکزیت تدریجی پیش بگیرد تا برای ممل نصاری امنیت های را که حقاً میتوانند در پی آن باشند تأمین کند. ۲ - در قبال دول بالکان اقدام کنند که بآرامش منتظر نتایج این سیاست باشند.

مانند آن همه موارد دیگر در دوره های پیشین در میان دول مذاکراتی پیش آمد و یاد داشته ای بیانعالی و مخصوصاً بدول بالکان دادند و با آنها گفتند که از قتوحاتی

۱ - متن های این عهد نامه ها و قراردادهای نظامی مخصوصاً در این کتابها هست : ایو. او. گشوف بعنوان اتحاد بالکان Iv. Ev. Guéchoff L'Alliance Balkanique پاریس ۱۹۱۵، کتابخانه آشت Hachette ، ص ۲۲۳ و ما بعد. دم. در وسوس Dem. Drossos ص ۲۶ و ما بعد. نیز رجوع شود به کتاب بارون ه. دوتاویه Baron H. de Taube بعنوان سیاست روسیه پیش از جنگ La politique russe d'avant-guerre et la fin de l'Empire des Tsars پاریس - کتابخانه لون Leune ۱۹۲۸ - ص ۲۷۲.

۲ - M. Neklioudov. ۳ - Livadia. ۴ - Poincaré.

۵ - کتاب « در خدمت فرانسه » Au Service de la France - ج ۲ - ص ۱۱۵ - ۱۱۷. ۶ - Comte Berchtold. ۷ - Aehrenthal.

که ممکن است احتمال بدنهند هیچ امیدی برای توسعه قلمرو خود نباید داشته باشدند^۱. اقدام آخرین را در ۹ آکتبر (۲۶ شوال ۱۹۰۷) در قبال دول بالکان و در ۱۰ (۲۷ شوال ۱۹۰۷) در برابر بابعالی کردند. بسیار دیر بود. دول بالکان و ترکیه در اول آکتبر (۱۸ شوال ۱۹۰۷) فرمان تجهیزات داده بودند و در ۸ آکتبر (۲۶ شوال ۱۹۰۷) قراداغ اعلان جنگ داده بود. بهانه اش این بود که نمیتواند در مسائل سر حدی که در میان دو دولت معوق است باعث گرفتن تصمیمی بشود.

سه دولت دیگر بالکان یاد داشتی مشترک نوشته و بدولت عثمانی داده بودند و در آن اصلاحات اداری را که در ماده ۲۳ عهدنامه برلن پیش بینی شده بود خواستار شده بودند و تقاضا میکردند که اجرای آن اصلاحات بشورای عالی سپرده شود که بعد مساوی مرکب از نصاری و مسلمانان و در تحت تفتش سفرای دول و وزرای چهار دولت بالکان باشد.

بابعالی هیچ پاسخی باین یاد داشت نداد ولی قطع روابط سیاسی و ضبط قورخانه سربستان را که از سلانیک حمل میکردند و توقيف کشته های یونانی را فرمان داد. در ۱۸/۵ آکتبر (۷ ذیقده ۱۹۰۷) اعلامیه دیگری از جانب حکومت بلغارستان اعلان جنگ کرد و همانند دولت سربستان و اند کی بعد یونان همین کار را کردند.

۱ - در باب این دوره مخصوصاً رجوع شود به کتاب یوانکاره بنوان « در خدمت فرانس » ج ۲، ص ۱۳۸ تا ۱۹۵ و ۲۱۳ تا ۲۱۴ و ۲۴۲ تا ۲۴۳ و استاد سیاسی (کتاب زرد) . مسائل بالکان Les affaires Balkaniques ج اول ، ص ۱۶۸ .

گفتار بیستم

چنگاهای بالکان

سپاه عثمانی که در زمان عبدالحمید درباره آن بسیار فروگذار کرده بودند از زمان انقلاب جوانان ترک چه از حیث تعليمات و چه از حیث لوازم پیشرفت‌های جدی کرده بود که مخصوصاً مدیون فعالیت سردار محمود شوکت بود. ولی کار باندازه‌ای بزرگ بود که قسمتی از آن انجام گرفته بود. اگر اسلحه تالاندارهای خوب بود لوازم قسمت معاونت تقریباً هیچ وجود نداشت و بهمان جهه دشواری‌های بسیار در تدارک قورخانه و آذوقه در میان بود. ولی سبب عدمه پیش نبردن ترکان میباشد در کافی نبودن فرماندهان عالی رتبه و تشکیل متوسط ارکان‌نحوی باشد.

تجهیزات را بیشتر از راه تسليم و تمکین کرده بودند و نه از راه وجود سرور، سربازان ذخیره و ردیفهای اناطولی بواسطه احضارهای پیش خسته بودند. حمل و نقل سپاهیان و اعزام آنها بسوی سرحد باعث یینظمی و مانورهای بیمورد بسیار شده بود.

رقیبان ترکیه در وضعی بودند که بسیار مساعد تر بود. از زمان آزادی بلغارستان تکمیل تشکیلات نظامی آن یکی از مهمترین اندیشه‌های تمام دول بود. ملت با وطن پرستی آنرا اجابت کرده بود.

روسستانی بلغاری بی آنکه خوی جنگجوئی داشته باشد تمام صفات سرباز خوب را از جرأت و نظام و تحمل دارد.

چنک با ترکیه را از مدت مديدة پیش بینی کرده و حتی خواستار بودند زیرا که آنرا وسیله تأمین آزادی برادران ستم دیده خود در متدونیه و تراس میدانستند. بهمین جهه

تمام کسانیکه تجهیز شدنی بودند احضار خود را با وجود سور اجابت کردند. بسیاری از مالک ییگانه و حتی از امریکا باز گشتند و شماره واحد های تجهیز شده همه جا پیش از شماره ای که پیش یینی کرده بودند شد. مقدونیان بسیار که از زمانی پیش هجرت کرده بودند یا اینکه لحظه ای از تجهیزات گریخته بودند یک سپاه کامل تشکیل دادند.

سپاه سربستان که در زمان میلان^۱ و آلسکاندر اوبرنوفیچ^۲ آنرا فرو گذاشت بودند از زمان جلوس پادشاه پیر کاراژورژویچ^۳ و بواسطه خصال طبیعی سربازان سربی دوباره مورد توجه شده بود و سربازان سربی مانند سربازان بلغاری بودند و وسیله جنگی را فراهم می‌ساختند که ارزش واقعی داشت.

سپاه یونان از حیث شماره و تعلیمات بسیار پست تر بود. شرکت صاحبمنصبان در کشمکشهای سیاسی بروح آن سپاه زیان رسانده بود و هیئت‌های اعزامی فرانسوی که مأمور تشکیل دوباره آن بودند بجز نتایج اندک چیزی بدست نیاورده بودند. و انگهی این سپاه در جنک با ترکان فقط مقام ثانوی احر از خواهد کرد. بالعکس کشته‌های یونان که از کشته‌های ترکیه برتر بودند در دریای اژه عمل مؤثری خواهند کرد ولی چون نمیتوانستند از بغازها عبور کنند می‌ایست ترکان را در دریای سیاه آزاد بگذارند.

جنک در دو میدان عملیات توسعه خواهد گرفت. در مشرق میدان تراس که در آنجا سپاه بلغاری در برابر توده بسیار قوای ترک تنها کار خواهد کرد و پیوسته سپاهیان ترک را از آسیا یاری خواهد رسید زیرا که وسائل نقلیه ترکان در دریای سیاه در آمان بود. تنها در پایان جنک دو سپاه سربی برای شرکت در محاصره ادرنه خواهند آمد. در غرب در میدان جنک مقدونیه و آلبانی سپاهیان سربی و قراداغی و یونانی ییاری یک سپاه بلغاری در برابر خود جز قسمت محدودی از قوای ترک نداشتند و آنها را نمیتوانستند تقویت کنند زیرا که کشته‌های یونانی دریای اژه را در دست داشتند و سپاه بلغاری زود روابط با تراس را بدست گرفته بود.

سپاه ترک در تراس بفرماندهی ناظم پاشا وزیر جنک در ۲۱ اکتبر (۱۰ ذی‌قعده ۱۴۵۰).

با قوای نا مکفی که تشکیلات آنها ناقص بود با بی احتیاطی بتعزز در مقابل بلغاریان پرداخته بود^۱.

پیشرفت‌های سپاه بلغاری بفرماندهی سرتیپ میشل ساوو و ^۲ فوق العاده سریع بود. پس از تصرف کیرک کیلیسه (لوزنگراد^۳) و جنک‌سول اوغلو (یاسلیولو^۴) و جنک بونار- حصار^۵ و لوله بورگاس^۶ بلغاریان در دو هفته دربرابر خطوط چتلجه که وسیله دفاع مستقیم پابخت بود رسیده بودند.

در استانبول تأثیر بسیار شدید بود و آنجا بانگ توپرا می‌شنیدند و روستائیان ترک را میدیدند که بالارابها و چهار پایان خود می‌آیند و از تسلط بیگانه فرار میکردند. سردار احمد مختار در قبال اتهاماتی که بیجهه پیسرش سرتیپ محمود مختار وارد آورده و میخواستند او را مسئول شکست‌های اخیر بکنند از وزارت اعظم استغفار کرد و کمال پاشا را که انگلیس دوست بود و بیش از یکبار باین مقام رسیده بود بجای او نشاندند.

دولت در مقابل پیشرفت دشمن هراسان شده و چون از بی نظمی میترسید با کمال میل پیشنهاد دول را پذیرفته بود که کشتیهای جنگی باستانبول بفرستند. دو کشتی از هر یک از دول بزرگ و یک کشتی از اسپانیا و هلند و رومانی فی الحقیقه در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه هـ) آمدند و دسته‌های پیاده کردند که سفارتخانها و بعضی از مؤسسات خارجی را در دست گرفتند.

ولی حملات بلغاریان که از ۱۵ تا ۱۹ نوامبر (۵ تا ۹ ذیحجه هـ) بر خط چتلجه ادامه داشت بی نتیجه ماند و اوضاع تامtar که‌ای که بزودی واقع شد تغییر نکرد.

۱ - نخصوص ارجو ع شود بکتاب رنه پوو René Puaux بعنوان از صوفیه تا چتلجه de Sofia à Tchataldjia پاریس ۱۹۱۳، کتابخانه پرن Perrin و کتاب آ. هبرگر A. Hemberger بعنوان تاریخ مصور بالکان Illustrirete Geschichte des Balkankrieges ج اول.

۲ - chel Savov. ۳ - Lozengrad. ۴ - Séliolou.

۵ - در کتاب رنه پوو رجوع شود به ص ۲۰۱ و ما بعد بشرح جنک بوزار حصار بنابراظه هار آشمد- ۶ - Lulé Bourgas. Ashmed Bartlett.

در میدان عملیات مقدونیه سپاه سربستان بفرماندهی و لیعهد آلساندر ۱ کاملاً
ترکان رادر کومانوو ۲ در ۲۴ اکتبر (۱۳ ذیقده ه.) شکست داده و بی مقاومت در ۲۶
۱۵ ذیقده ه. وارد اسکوب شده بود. سپس راه خودرا بسوی جنوب ادامه
داده و دو باره سپاه عثمانی را در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه ه.) در مناستیر شکست
داده بود. تنها لشکر سرتیپ جاوید پاشا توانت در آلبانی بود خود را نجات دهد.
از طرف دیگر دسته های سربی در ناحیه قوسوه و سنیاق سابق نوی بازار
که اطریش بهیچوجه در صدد بر نیامد دو باره اشغال کند پیش رفته بودند و در
آنجا بقادیان رسیده بودند.
بعدها این دو سپاه بسواحل آدریاتیک ۳ رسیدند و آلسیو ۴ و کروئیا ۵ و تیرانا ۶ و
دورازو ۷ را گرفتند.

سپاه یونانی بفرماندهی و لیعهد کنستانتن ۸ از تسالیا وارد شده و پس از چند جنگ
از آن جمله در ساراندا پوروس ۹ در مقابل سلانیک رسیده بود در صورتیکه یک لشکر
بلغاری که از دره استروم فرود آمده بود بسوی شمال شرقی پیش میرفت. فرمانده
ترکان تحسین پاشا چون دید که از دو طرف وی را تهدید می کنند مصمم شد که بسی
جنگ کردن تسلیم شود.

جنگ در مقدونیه بپایان رسیده بود و یونانیان دیگر کاری نداشتند مگر آنکه
یانینا ۱۰ را محاصره کنند و سریان و قرادیان اسکدار را محاصره کنند.
یونانیان بواسطه برتری بحریه شان توانته بودند دریای اژه را که ایتالیائیان
نگرفته بودند تصرف کنند. اهالی این جزایر که تقریباً همه یونانی بودند با شادی
آنها را پذیرفتند.

از ۳۰ نوامبر (۰۲ ذیحجه ه.) تا ۲۰ دسامبر (۱۰ محرم ۱۳۳۱ ه.) جزایر تنوس ۱۱
ولمنوس ۱۲ و ایمپروس ۱۳ و تاسوس ۱۴ و ساوتراس ۱۵ و میتلین ۱۶ را نیز گرفتند.

۱ - Alexandre.	۲ - Koumanovo.	۳ - Adriatique.	۴ - Alessio.
۵ - Kroïa.	۶ - Tirana.	۷ - Durazzo.	۸ - Constantin.
۹ - Saranda Poros.	۱۰ - Ianina.	۱۱ - Ténédos.	۱۲ - Lemnos.
۱۳ - Imbros.	۱۴ - Thassos.	۱۵ - Samothrace.	۱۶ - Mytiléne.

پیشرفت‌های سریع متحده‌ین بالکان باعث شکفتی دول اروپا شد و دور از پرتهای سفر و خصوصاً استگان نظامیان آنها را وادار کرد که بیتری تر کان گمان برده بودند. دیگر ممکن نبود موضوع این باشد که پاداش مشروع پیشرفت فاتحین را از دستشان بگیرند.

دولت عثمانی بسرعت متوجه دشواریهای اوضاع شد. از ۱۳ نوامبر (۳ ذی‌حججه ه.) وزیر اعظم کمال پاشا پادشاه بلغارستان مکتوبی نوشته و در آن اظهار میکرد که مایلست موافقتی برای صلح فراهم شود. پادشاه فردینان پس از آنکه رأی فرمانده کل ساواو ۱ را خواستار شده بود بگشود^۲ رئیس‌الوزراء اجازه داد که دول متحده را آگاه سازد و شرایط آنها را برای انعقاد مatar که ای بپرسد.

در ۱۸ نوامبر (۸ ذی‌حججه ه.) بوسیله سفیر کبیر روسيه بوزیر اعظم اطلاع رسیده بود که ممکن است مذاکرات را آغاز کنند. فی الحقيقة ملاقات نمایندگان بلغاری و ترک در ۲۶ (۱۶ ذی‌حججه ه.) در باغچه کوی در کنار راه آهن ادرنه واقع شد ولی فقط در ۳ دسامبر (۲۳ ذی‌حججه ه.) صورت مجلس مtar که امضا شد که برای ترکیه تا اندازه ای نا مساعد بود زیرا بقلایی که محاصره شده بود نمیتوانستند تدارکات برسانند در صورتیکه قطارهای تدارکات که برای سپاهیان بلغاری بود میتوانستند از استگاه ادرنه بگذرند. مذاکرات برای صلح می‌باشد در ۱۳ دسامبر (۳ محرم ۱۳۳۱ ه.) در لندن شروع شود.

يونان و قراداغ در مtar که شرکت نکردند و سپاهیانشان محاصره یابینا و اسکار را ادامه میدادند.

کفرانس صلح که در آن با نمایندگان دول متخاصل یعنی رشید پاشا و م. دانو^۳ د. نیکولائو^۴ رئیس انجمن ملی بلغارستان و استوئیان نووا کووچ^۵ رئیس‌الوزراء سابق سربستان و م. ونیزلوس^۶ و م. میوشکووچ^۷ رئیس‌الوزرای سابق قراداغ سفرای دول بزرگ

۱ - Savov.

۲ - Guéchov.

۳ - M. Danev.

۴ - Stoian Novakovitch.

۵ - M. Venizelos.

۶ - M. MiouchKovitch.

نیز شرکت داشتند در ۱۶ دسامبر (۶ محرم ۱۳۲۱ هـ) بر ریاست سر ادوارد گری^۱ وزیر امور خارجه بریتانیای کبیر افتتاح یافت.

ترکان که ظاهراً هنوز اظهارات دول را در باب تمامیت قلمرو عثمانی باور می‌کردند هر تسليم اراضی را رد می‌کردند و قاععت می‌کردند رضایت دهنند که آلبانی بحکمرانی امیر مسلمانی و مقدونیه با میری شاهزاده نصارائی امیرنشین مستقلی گردد و جزایر بدست ترکیه بماند زیرا که برای امنیت ولایات آناتولی بدان احتیاج دارند.

سفرا میترسیدند که اگر مذاکرات بطول انجام داشتگان توسعه یابد. فی الحقيقة اشکالی پیش از آن در باب آلبانی رخ داده بود و در آنجا سریان تا آلسیو^۲ و دورازو^۳ در گنار دریای آدریاتیک پیش رفته بودند در ضمن آنکه قرداگیان اسکدار را حاصله می‌کردند و مدعی بودند که آنرا جزو خاک خود بگنند. اطربیش و ایتالیا با مداخلة دولت سومی در سواحل آدریاتیک صریحاً مخالف بودند. بنا برقراردادهای که از ۱۸۹۷ (۰۵ ۱۳۱۵ هـ) تا کنون باقی بود و در ۱۹۰۱ (۰۵ ۱۳۱۹ هـ) و ۱۹۰۲ (۰۵ ۱۳۲۰ هـ) کامل گرده بودند اگر استقرار تسلط عثمانی در آلبانی ممکن نمی‌شد این ملکت می‌باشد مستقل باشد. هنوز هیچ نشده اطربیش در سرحد سربستان بتمرکز سپاهیان اقدام می‌کرد و روسیه با قدامات شبیه بآن از جانب گالیسی^۴ جواب میداد.

بالاخره سربستان مصمم شد که سرنوشت تقاضاها را خود را بدست دول بسپارد و دول ایجاد آلبانی مستقل را پذیرفند و مدخل تجارتن را در یکی از بندرهای آلبانی بسرستان اختصاص دادند.^۵

امتناع صریح بابعالی در ۳ زانویه (۲۳ محرم ۰۵ هـ) که بتسلیم ادرنه و جزایر رضایت نداد در مذاکرات درنگی پیش آورد ولی در ۱۷ زانویه (۸ صفر ۰۶ هـ) یادداشت اجتماعی بوزیر امور خارجه عثمانی دادند.

۱ - sir Edward Grey.

۲ - Alessio.

۳ - Durazzo. ۴ - Galicie.

۵ - این اشکالات سیاسی بتفصیل در کتاب بزرگ مسیو پوانکاره ج ۳ ص ۳۵۹ و مابعد شرح داده شده است.

وزیر اعظم و وزراه که اساساً متوجه وضع یاس آور دولت بودند ازین فشار دول استفاده کردند و بنا بر عادات قدیم دیوانی فوق العاده تشکیل دادند که مرکب از نزدیک صد تن از اعضای سنا و وزرای سابق و عمال عالی مقام بود و آن در ۲۲ ژانویه (۱۳ صفر ۵) تشکیل یافت و تقریباً باتفاق آراء بلزوم فوری انعقاد صلح رأی داد.

پس گمان میکردند که جنگ بیان رسیده ولی ضربه شدیدی ناگهان همه چیز را دگرگون ساخت.

در ۴ ژانویه (۱۵ صفر ۵) بامداد اهالی استانبول با حیرت بسیار دانستند که وزیر جنگ را کشته اند و هیئت وزرای کمال پاشا استعفا کرده و محمود شوکت وزیر اعظم شده است.

فی الحقیقہ روز ۲۳ (۱۴ صفر ۵) نزدیک ساعت سه و نیم یک دسته کوچک از تظاهر کنندگان مرکب از خواجگان و سفته ها (طلاب حکمت الامی اسلام) و صاحب منصبان زیر دست بر اهتمائی طلعت بیک از وزرای سابق ترکان جوان در عمارت باب عالی وارد شده و انور بیک نیز که تازه از سیرنائیک ۱ بازگشته بود بآنها ملحق شده بود. وزیر جنگ نظام پاشا که در هیئت وزراء بود چون بیرون آمد که سبب اختشاش را ببیند از گلوله هفت تیر از پای در آمد و صاحب منصبی که آجودان او و همراه اوی بود نیز کشته شد. بدون دلیل قطعی انور را درین قتل متهم کرده اند. احتمال میرود که گلوله ها را بااتفاق اندخته باشند و درست معلوم نیست که اندخته است.

چنانکه بعدها در صدد بر آمدند آنرا وا نمود سازند بهیچوجه این کار بهضت عمومی نبوده. این واقعه حتی تا فردای آن در خارج از اطراف مستقیم باب عالی کاملاً نامشهود ماند.

اعادة اختیارات بدست جوانان ترک و تشکیل هیئت دولت آغاز دوباره جنگ را مسلم میساخت.

در ۲۸ (۱۹ صفر ه.) نمایندگان بالکان در لندن مذاکرات را قطع کرده بودند و در ۲۹ (۲۰ صفر ه.) سرتیپ ساوو^۱ و ۱ اطلاع میداد که بفاصله مدت پیش بینی شده چهار روزه جنگ را از سر خواهند گرفت.

فردای آن روز وزیر امور خارجه جدید سعید حلیم جواب باعالیرا بیادداشت اجتماعی مورخ ۱۷ ژانویه (۸ صفر ه.) بسفر اسلامیم میکرد. ترکیه در باب ادرنه بحذا کثر اسلامیم محله قره آقاج را دریرون شهر در ساحل یسارماریتسا^۲ می پذیرفت و بتضمیم دول در باب جزایر موافقت میکرد. ولی خواستار آزادی خود در باب گمرک و مالیات بود و حتی بحذف کاپیتو لاسیونها و پست های خارجی اشاره میکرد. این جواب بسیار دیر رسیده بود.

اعاده جنگ باعث هیچ عمل مهمی در خط چتلجه نشد. در عقب یعنی در بولائیر^۳ و در شارکوی^۴ (پریستاسی^۵) در ۸ فوریه (اول ربیع الاول ه.) یک حمله جدیدی توام با اقدام در پیاده کردن سپاه بر ضد مقامات بلغاریان صورت گرفت ولی بشکست کامل ترکان انجامید.

عملیات محاصره ادرنه را که عامل مؤثر شده بود با جدیت تازه تری از سر گرفته بودند. سپاه محاصره کننده بفرماندهی سرتیپ ایوانو^۶ بوسیله دو لشکر سربی با توپخانه سنگین و سه تیپ بلغاری که از چتلجه آورده بودند تقویت یافته بود. دفاع بفرماندهی شکری پاشا که مرد جدی بود و سپاهیان جنگ آزموده داشت بسیار سخت بود و هر چند که آن محل شامل محوطه دنباله دار نبود بر تشكیل تدافعی بسیار کامل متکی بود.

حمله قطعی بر اهتمائی سرتیپ وازو^۷ فرمانده حوزه شرقی که در ۴ مارس (۱۵ ربیع الثاني ه.) پیش از آن تیر اندازی عمومی توپخانه محاصره کنندگان رخ داده بود روز ۲۵ (۱۶ ربیع الثاني ه.) در طلوع روز در تمام خط آغاز شد. مقامات مقدم را متصرف شدند و در روز ۲۶ (۱۷ ربیع الثاني ه.) قیلاع حوزه های

۱ - Savov.

۲ - Maritsa.

۳ - Boulaïr.

۴ - Charkeui.

۵ - Peristassi.

۶ - Ivanov.

۷ - Vazov.

شرق و جنوب را با وجود دفاع بسیار جدی ترکان بحمله گرفتند. ساعت ده و ۳۰ دقیقه صبح فرمانده عثمانی صاحبمنصبی را فرستاد که در باب تسليم قلعه مذاکره کند. در حدود ساعت دوازده و ۴۵ دقیقه شکری پاشا نزد سرتیپ ایوانوو رفت و شمشیر خود را باو تسليم کرد. اندکی بعد بخواهش وی او را بقلعه حیدر لیک برداشت و در آنجا ماند و منتظر شد که او را ببلغارستان بفرستند.

بعد از ظهر سپاهیان سربی چون وارد قلعه حیدر لیک شدند فرمانده ترک را در آنجا دیدند که تازه بلغاریان اور ابدانجا برده بودند. سریان که از همان وقت اختلافی را با متحدین خود پیش بینی میکردند این واقعه را غنیمت شمردند و کوشیدند این عقیده را انتشار دهند که ادرنه را سپاه سربی گرفته است.

قرائت کتاب کاملاً بیطرف و بیغرضانه سرهنگ من دزیر^۲ درین باب هیچ شک نمیگذارد که بدون صرف نظر از مساعدت سودمند و دلیرانه لشکرهاي سربی محاصره و تصرف ادرنه قبل از همه چیز کار بلغاریان بوده است.

گرفتن ادرنه پایان مقاومت ترکان را معلوم میکرد. پیش از آن یانینا که یونانیان ازرا محاصره کرده بودند در ۶ مارس (۲۶ ربیع الاول ه.) تسليم شده بود. اسکدارهنوز ایستادگی می کرد ولی آنهم میایست بنوبت خود در ۹ آوریل (۲ جمادی الاولی ه.) تسليم شود.

در ۲۸ فوریه (۲۱ ربیع الاول ه.) سفیر کبیر عثمانی در لندن یاد داشتی بسرادر گردیده بود حاکی براینکه دولت سلطانی میانجی گری دول بزرگ را برای کامیاب شدن بصلح می پذیرد.^۳

در ۳۱ مارس (۲۲ ربیع الثاني ه.) سفر ا در استانبول یاد داشتی بپرس سعید

۱ - رجوع شود بكتاب سرهنگ مهندس (که از آن پس سرتیپ شده است) پیارون دومندزیر Piarron de Mondésir بعنوان محاصره و تصرف ادرنه Chapelot شاپلو - سرهنگ منه زیر شانزده روز پس از تسليم بعمل رفته است.

۲ - Mondésir.

۳ - کتاب زرد، امور بالکان، ۱۹۱۲، ۱۹۱۷ - ۱۹۱۷ (۱۳۳۰ - ۱۳۳۵ ه.)، ج ۲، ص ۹۲، نمره های ۱۴۹ و ۱۴۰.

حلیم وزیر امور خارجه تسلیم کردند که اساسهای مقدماتی صلح را پیشنهاد میکرد و شرایط عده آن واگذاری تمام قلمروهای اروپائی در مغرب خط انوس^۱ بمیدیا^۲ بجز آلبانی بود و تحديد حدود و سبک حکومت آن موکول برآی دول میشد و حل موضوع جزایر دریای اژه نیز همین حال را داشت. غرامت جنگی در میان نبود. یک مtar که ده روزه از تاریخ ۱۶ آوریل (۹ جمادی الاولی ه.) در میان ترکان و بلغاریان واقع شد. پیش از انقضای مدت آنرا بدون تعیین مدت دو باره تجدید کردند.^۳.

مذاکرات را در لندن دو باره از سرگرفته بودند. تا اندازه ای طول کشید زیرا که بعضی از نماینده‌گان متحده‌ین خصوصاً یونانیان که اختلافی را با بلغارستان پیش بینی میکردند در صدد بودند که هر چه میتوانند امضای صلح نامه را تأخیر اندازند تا اینکه سپاهیان بلغاری را ناچار کنند که در سنگرهای بمانند و آنجا خسته شوند و ارکان حربشان را مانع شوند که اقدامات احتیاطی لازم بکند.

حتی میگویند که نماینده‌گان سربی و یونانی ظاهراً بسفیر کبیرتر کیهدر لندن پیشنهاد کرده اند که بگذارد این کار طول بکشد و با وعده داده اند که در نتیجه اختلافی که در میان بلغارستان و مملکتشان رخ خواهد داد با تعویض خواهند داد^۴. و انگهی یونان در اول زون (۲۴ جمادی الآخره ه.) با سربستان قراردادی امضا کرد و سربستان را در امتناع بموافقت با عهد نامه ۲۹ فوریه ۱۹۱۲ (۳ ربیع الاول ه ۱۳۳۰) یاری کرد.

معدلك عهد نامه در ۳۰ مه (۲۳ جمادی الآخره ه.) امضا شد. همچنانکه در یاد داشت مورخ ۳۱ مارس (۲۲ ربیع الثانی ه.) پیش بینی شده بود سلطان تمام قلمرو اروپائی خود را از مغرب خط انوس^۵ در کنار دریای اژه تا میدیا^۶ در کنار

۱ - Enos. ۲ - Midia.

۳ - کتاب زرد، امور بالکان، ص ۱۲۵ نمره ۱۹۴ و ص ۱۳۸ نمره ۲۷۴

۴ - کتاب گشو Guéchov بمنوان اجزاء جنگ بین الملل La génèse de la guerre mondiale ص ۲۹۱

۵ - Enos. ۶ - Midia.

دریای سیاه بجز آلبانی و اقیریطس پیادشاهان متحدهن واگذار میکرد . موضوع تعیین سرنوشت جزایر دریای اژه و من آتوس^۱ بدول سپرده شده بود^۲ . ولی این قسمت فقط قسمت راحت تر صلح بود .

دشوار تر از همه تقسیم نواحی فتح کرده در میان متحدهن بود . سربستان و یونان میخواستند تقریباً تمام مقدونیه را بگیرند و آن سرزمین اکثریت آن بلغاریان بودند که نجات ایشان برای بلغارستان مقصد اساسی جنک بود و عهد نامه^۳ ۲۹ فوریه ۱۹۱۲ (۳ ربیع الاول ۱۳۳۰ ه) تقریباً مالکیت تمام آنرا برای بلغارستان تأمین میکرد . اختلاف مسلم بود . بلغاریان این بی احتیاطیرا کردند که در آن مبتکر شدند^۴ و در ۲۹ ژوئن (۲۴ ربیع ه) بر متحدهن خود حمله برداشتند و آن در موقعی بود که رئیس وزرا مسیو دانو^۵ آماده میشد بسن پطرزبورگ برود و مناقشه را بحکمیت امپراتور نیکلای دوم واگذارد .

رومانی که از آغاز جنک این دعوی را اظهار کرده بود^۶ عوضهای بضرر بلغارستان ادعا دارد و بوسیله تصمیم نا موجه سفر ا در سن پطرزبورگ واگذاری سیلیستریا^۷ را در ۱۵ آوریل ۱۹۱۳ (۸ جمادی الاولی ۱۳۳۱ ه) بدست آورده بود خواست موقع را غنیمت شمارد و وادر کند نواحی را که بدان آرزو مند بود باو واگذارند . پس بدون هیچ جهه مشروعی بلغارستان را که گرفتار سه رقیب بود خاصره کرد و سپاهیان آن بی زد و خورد تا بالکان پیش رفتند .

ترکیه چون دید بلغارستان ناتوان شده است سپاه خود را پیش راند و ادرنه را که مدفع نداشت دو باره گرفت .

جنک دوم بالکان بعهد نامه بخارست در ۱۰ او ۱۹۱۳ (۷ رمضان ۱۳۳۱ ه) خاتمه پذیرفت و این عهد نامه بلغارستان را از بزرگترین قسمت ثمره فتوحات خود

۲ - کتاب زرد ، امور بالکان ، ج ۲ ، ص ۱۹۷ - ۱۹۹ - Mont-Athos.

۳ - بهمنی اشارات اجازه میدهد ترضیح کنیم که اگر باز جند روزی صبر کرده بود سریان بحمله دقدم میشند .

۴ - Danev. Silestrie.

بی بهره میگذاشت و حتی دو برجه جنوبی را که رومانی گرفته بود یعنی قسمتی از قلمرو ملی آنرا از دستش میگرفت. برخلاف عادت بسیار قدیمی که پیوسته بدان احترام میگذاشتند چون دول نتوانسته بودند در باب تجدیدنظر در عهدنامه بخارست با یکدیگر موافقت کنند با وجود یبعدالتی های آشکار آن ببالاخره بسکوت آن را تصدیق کردند.

دول منبور نیز اقدامی نکردند و باعتراف بیهوده ای در مقابل تخطی از عهدنامه لندن بتوسط دولت ترکیه قناعت کردند.

در نتیجه بلغارستان مجبور شد با شرایط نامساعدی مستقیماً با باب عالی گنار آید. صلح قطعی در استانبول امضاء شد. بلغارستان در تراس شرقی تنها قضاهای مالکوت نووو^۱ و واسیلیکو^۲ را باندر کوچکی که همین نام داشت نگاه داشت ولی تراس غربی را از ماریتسا^۳ تامستا^۴ بجز نیم دایره ای در مغرب که تقریباً ۳۰ کیلومتر دوره آن بود بدولت منبور دادند^۵.

صلح قطعی در میان ترکیه و دول متخاصل دیگر هنوز برقرار نشده بود. هرچند که دیگر تلاقي سرحدی با سربستان وجود نداشت عهدنامه با آن دولت را فقط در ۱۴ مارس ۱۹۱۴ (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲ ه) امضا کردند.

با یونان موضوع جزایر که ترکان تصمیم نمیگرفتند واگذار کنند زیرا که ممکن بود تهدیدی برای آسیای صغیر فراهم آورد مدتها در میان دو دولت کشیدگی جدی در روابط فراهم ساخت که باز مشاجرات مطبوعات و شکایاتی از دو سوی که میگفتند درباره یونانیان در ترکیه و در حق ترکان در قلمروهایی که تازه ضمیمه یونان شده بودند بد رفتاری میگردند آنرا سخت تر کرد.

بالاخره در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۳ (۱۵ صفر ۱۳۳۲ ه) دول تصمیم گرفتند که ترکیه ایمبروس^۶ و تندوس^۷ را در مدخل داردانل و جزیره کوچک کاستلوریزو^۸ (بترکی مئیس^۹) را نزدیک ساحل جنوبی آناتولی در دست داشته باشد. یونان میایست جزاير

۱ - Malko Trnovo. ۲ - Vassiliko. ۳ - Maritsa. ۴ - Mê's'a.

۵ - این حوادث را بتفصیل مؤلف در کتاب دیگر خود بعنوان یافرده سال از تاریخ بالکان در فصل ششم چنگ دوم بالکان و در فصل هفتم یايان چنگ بالکان مطالعه کرده است.

۶ - Imbro. ۷ - Ténédos. ۸ - Castelloriso. ۹ - Meïs.

دیگر را نگاهدارد بشرط آنکه قسمت جنوبی آناطولی را که یونانیان اپنامند و هنوز بی جهه در تصرف آن بود تخلیه کند. ولی تصمیم باعث قطع دعاوی ترکیه نشد^۲ که در آغاز جنگ اروپا هنوز ادامه داشت. و انگهی یونان نیز هنوز نه تندوس و نه آلبانی جنوبی را تخلیه نکرده بود.

در ضمن آنکه آخرین وقایع بالکان رخ میداد حادثه وخیمی در استانبول روی داده بود. وزیر اعظم و وزیر جنگ محمد شوکت را در ۲۸ زون (۱۹۱۳ ربیع ۱۳۲۱) در مرقدی که از سرعاسکریت (وزارت جنگ) بیرون میآمد کشته بودند. این قتل که قطعاً بدست مردم بی سر و پائی رخ داده بود که بدیهی است مزدور بودند شکی نیست که قصد سیاسی داشته و محركین آن اشخاص معتبر از مخالفین بودند. ریاست تحقیقات بجمال پاشا سپرده شد که در آن زمان حکمران نظامی پایتخت بود. جمال پاشا مرد صدیق و با وجودانی بود ولی عضو متعصب اتحاد و ترقی بود و وی موقع را غذیمت شمرد که رویان عمده ترکان جوان را از میان برد. متهمین بسیار را در قبال محکمه نظامی جلب کردند که ۴۴ حکم اعدام داد و راستست که یک نیمة آن حکم غیابی بود. در میان حکومینی که بر میدان مسجد بازید و در محلی که سوء قصد در آنجا رخ داده بود دار زندند شخصی که متصل بخاندان شاهی و چندین صاحب منصب و مأمورین دولت بودند.

پرنس سعید حلیم وزیر امور خارجه بوزارت اعظم رسید و مقام سابق خود را نگاه داشت، سرتیپ عزت پاشا وزیر جنگ شد و طلعت یک منشی جدی کمیته وزیر داخله گشت.

ترکیه چون از جنگ با شرایط وخیمی بیرون آمده بود در صدد برآمده بود که وضع خود را دوباره برقرار کند و روابط خویش را با دول اروپا بهبودی بخشد. نخست برای دولت پول لازم بود و بازحمت در فرانسه دره ۱۵ آوریل (۱۹۱۴) جمادی-

الاولی ۱۳۲۲ م.) باستقراض ۳۵ میلیون لیره عثمانی (۷۳۰ میلیون فرانک) کامیاب شد که تنها قسط اول آن بالغ بر ۳۰۰ میلیون پرداخته شد. در عوض فرانسه امتیاز چندین خط راه آهن را در سوریه و آناطولی و امتیاز بندرهای یافه و حیفا و طرابلس را در سوریه بدست آورد.

مأمورین و صاحبمنصبان اروپائی را که در خدمت عثمانی بودند نگاه داشتند و در بعضی موارد بر شماره آنها افزودند. در نتیجه کفرانس سفرا که درین کوی در کنار بوسفور منعقد شد باعوالی تعیین دو مقتض اداری را برای ولایت های اردنه پذیرفت. اتباع سوئدی و دانمارکی را برای این مقامها معین کردند.

مأمورین انگلیسی برای تشکیل دوباره ادارات و تشکیل گمرک منصوب شدند. اداره کردن اسلحه خانهای بحری و تأسیس یک اسلحه خانه درازمیت بشرکت انگلیسی ویکرز و آرمسترونگ ۱ سپرده شده بود. سفارش های لوازم نظامی و دریائی بفرانسه و انگلستان داده بودند.

در پایان ۱۹۱۳ (اوایل ۱۳۲۲ م.) و در آغاز ۱۹۱۴ (اواسط ۱۳۲۲ م.) محافل سیاسی عثمانی چنان مینمود که صریحاً متمایل بفرانسه و انگلستانند. جمال پاشا که در آن زمان وزیر بحریه بود و در ۱۹۱۴ (۱۳۲۲ م.) سفری به فرانسه کرد ظاهرآ گفته است که نیز حاضر بوده اند تشکیل دوباره سپاه را بفرانسه بسپارند.^۲ معدلك محمود شوکت که فی الحقیقہ تحصیلات نظامی خود را در آلمان کرده بود پیش از وقت پیشنهاد و اگذاری اداره سپاه ترکیه را یک هیئت آلمانی بحمل پاشا و عزت پاشا گفت که پس از مرگ وی این پیشنهاد بواسطه زبر دستی سفیر کبیر آلمان بارن دوفانکن هایم^۳ محقق شد.

امپراتور آلمان در ۱۵ ذون ۱۹۱۳ (۱۰ ربیع ۱۳۲۱ م.) سرتیپ لیمان فن- زاندرس؛ را که فرمانده لشکری در کاسل^۴ بود و مدتهاهی مدید جزو ارکان حرب بود ولی بهیچوجه ترکیه را نمی شناخت انتخاب کرد.

۱ - Vickers and Armstrong.

۲ - یادداشت‌ها Erinnerungen ، ص ۱۰۷ .

۳ - : aron de Wangenheim

۴ - Liman von Sanders. - Cassel.

قرارداد وی در نوامبر ۱۹۱۳ (ذیحجہ ۱۳۳۱ھ) بامضاء رسید. شماره صاحبمنصبان این هیئت که نخست ۴۲ بود در ۱۹۱۴ (ذیحجہ ۱۳۳۲ھ) بالغ بر ۷۰ شد. امپراطور آلمان در زمانی که سرتیپ را پیش از حرکتش پذیرفت باو سفارش کرد که در میان ترکان جوان و پیر بی طرف بماندو سیاست را از جمیعت صاحبمنصبان عثمانی بیرون کند. سرتیپ لیمان فن زاندرس چون در ۱۴ دسامبر (۱۳ محرم ۱۳۳۲ھ) باستانبول رسید همچنان که پیش بینی شده بود بفرماندهی سپاه اول منصوب شد که میباشد سپاه نمونه ای را تشکیل دهد ولی دول دیگر بی اختراب برین انتصاب ننگریستند که پاسبانی پایتخت را بیک سرتیپ آلمانی می‌سپرد. سفیران روسیه و فرانسه و انگلستان در باعالي اقداماتی کردند. برای رهائی از بن وضع نگرانی امپراطور گیوم^۱ لیمان- فن زاندرس را بدرجۀ سرتیپی سوار نظام ارتقاء داد که در آلمان معادل فرمانده سپاه بود و با حق داد که در ترکیه بدرجۀ بالاتر یعنی سرداری (مشیر) ارتفاع بجاید. در نتیجه نه تنها فرمانده یک سپاه ترکیه بود بلکه مقتش کل سپاه شد.

سرتیپ لیمان فن زاندرس در یادداشت‌های خود^۲ با بدینی بسیار از وضع سپاه ترکیه در فردای جنگهای بالکان چه از حیث افراد و صاحبمنصبان و سربازان و چه از حیث لوازم شرحی آورده است. وی نیز قدرت کامل کمیته اتحاد و ترقی را نشان میدهد و بی آنکه سلطان حتی اطلاع هم داشته باشد سرتیپ عزت پاشا وزیر جنگ را ناچار کرده بود که استعفا کند و انور بیک را که پس از آن انور پاشا خواهد بود بجای او گماشته بود زیرا که وی بمنصب سرتیپی ارتقاء یافته بود. انور پاشا در همان ضمن مقام ریاست ارکان حرب کل را بدست گرفته و یک سرهنگ آلمانی را بمعاونت اختیار کرده بود. اگر سخنان لیمان فن زاندرس را بپذیریم بنظر نمی‌آید که معاونت عوامل ترک و آلمانی با یکدیگر بطرز کاملی صورت گرفته باشد. وی میگوید: «برای گرفتن تصمیمات آمرانه در باب این معاونت انور نظر صائب و تجربه و معلومات کافی را نداشت.»

۱ - Guillaume.

۲ - پنج سال در ترکیه Cinqans de Turquie (ترجمه فرانسه) پاریس ۱۹۲۱، کتابخانه پایو Payot.

معدلك ورود هیئت آلمانی چنان می نمود که تمایل خاص سیاست عثمانی را نشان دهد. در ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ) وزیر اعظم سابق حقی پاشا را بماموریت بلندن فرستاده بودند که در آنجا سابقاً سفیر کبیر بود در صورتی که جمال پاشا که در فوریه ۱۹۱۴ (ربیع الاول ۱۳۳۲ هـ) وزیر بحریه شده بود بدعوت دولت جمهوری فرانسه میرفت، جمال در ملاقاتی با مسیو دو مارژری^۱ که در آن زمان مدیر امور سیاسی در که دورسه^۲ وزارت امور خارجه فرانسه بود با کمال صداقت نظر عثمانی را بیان کرد و در صدد برآمد نفع فرانسه را نشان دهد که بجای آنکه از یونانیان حایت^۳ گشند با ترکیه بسازد.^۴ چنان مینماید که تا اندازه ای نومید از پاریس رفته است.

این واقعه اند کی پس از فاجعه سارایوو^۵ در ۲۸ ژوئن (۴ شعبان هـ) رخداده بود و از همان زمان دولت عثمانی پیش از وقت احساسی از اتحاد با آلمان گرده بود. مذاکرات را با سرعت و بسیار محظا کردند. تنها وزیر اعظم سعید حلیم و انور و طلعت و رئیس مجلس خلیل بیک در آن شرکت کرده بودند. جمال پاشا از آن آگاه نشد مگر پس از امضای عهدنامه اتحاد که در ۲ او (۹ رمضان) منعقد شد.

معدلك دولت ترکیه اظهار بیطرفی کرد ولی بعنوان احتیاط بتجهیزات فرمان داد که بنا بر گفته لیمان فن زاندرس این بار بی اشکال جدی و تا اندازه ای با نظم پیش رفت.

چون آلمان در جنگ بود سرتیپ لیمان فن زاندرس خواستار شد که با صاحبمنصبان خود بازگردد ولی از امپراطور فرمان باو رسید که در ترکیه بماند. از ۲ او (۹ رمضان هـ) دولت بریتانیا کشتی سلطان عثمان را که در کارخانهای انگلستان ساخته بودند و پول آنرا کاملاً داده بودند و نیز کشتی رشادیه را که برای تعمیرات در انگلستان بود توقيف کرده بود.

۱ - M. de Margerie.

۲ - Quai d'Orsay.

۳ - رجوع شو. یادداشتهای (Erinnerungen) جمال پاشا، ص ۳ و ما بعد.

۴ - Sarayévo.

این توقیف را چند روز بعد برای ثبتو رساندند خرید دو کشتی جنگی آلمانی گوبن^۱ و برسلاو^۲ در حق خود اقامه کردند که در ۱۱ او (۸ رمضان ۱۹۰۵) بداردانل رسیده و در آبهای ترکیه آنها را پذیرفته بودند.

دول ائتلاف در ضمن آنکه در برابر نامشروع بودن این خرید و نگاهداری کارگران آلمانی اعتراض کردند لزوم این نکته را دانستند که بعضی مواعید در باب تغییر در اصول کاپیتولاسیونها نخست در زمینه اقتصادی بترکیه بدهند. ولی باعوال این پیشنهادها را نپذیرفت و بوسیله یادداشتی در ۹ سپتامبر ۱۹۱۴ (۱۷ شوال ۱۳۳۲) لغو کاپیتولاسیونها را اطلاع داد و بزودی در پی آن دفترهای پست خارجی را بستند و اقدامات سخت در باره مدارس خارجه وغیره کردند.^۳ معدلك دولت عثمانی از طرفیت تردید داشت و بمیل امیرالبحر آلمانی سوشون^۴ که با گوبن آمده بود و میخواست در دریای سیاه عملیات کند مخالفت میکرد. وزیر اعظم بسفیر کبیر روسیه میگفت که الغاء کاپیتولاسیونها برای آرام کردن اهالی و خشنود ساختن آنهاست.

معدلك عملیاتی که امیرالبحر سوشون بدان مایل بود در ۲۷ و ۲۸ اکتبر (۷ و ۸ ذیحجه ۱۹۰۵) رخ داد و طبعاً منتهی بزد و خورد با کشتیهای روسیه شد. گوبن یکی کشتی مین گذار را غرق کرد و بیک کشتی اژدرافگن خسارت رساند و سباستوپول را گلوه باران کرد در ضمن آنکه برسلاونو و روسی ایسل^۵ را در مدخل دریای آزوو^۶ توب می بست.

معدلك چنین مینمود که از دو سوی در صدد آن بودند که از کار ناگزیری حذر کشند. وزیر اعظم سعید حليم در برابر مسئولیت های زدو خوردي تردید داشت. وقتی که میباشد صورت مجلسی را انشاء کشند که برای فراهم ساختن اعلان جنک

۱ - Goeben.

۲ - Breslau.

۳ - رجیع شود بکتاب آ. ماندلستام A. Mandelstam بعنوان سر نوشت دولت عثمانی ، کتابخانه یاپو Payot ، پاریس ۱۹۱۷ ، ص ۷۷ و ما بعد.

۴ - Souchon.

۵ - Novorossiisk.

۶ - Azov.

بسلطان سلیمان کنند دو وزیر نصاری او سکان^۱ ارمنی و سلیمان البستانی سوری و نیز جاوید بیک و محمود پاشا که ترک بود خارج شدند برای اینکه آنرا امضاه نکنند. انور و جمال و شاید طلعت یعنی رؤسای اتحاد و ترقی محرک این تصمیم شدند.^۲

همه گفته‌اند چرا ترکیه بدین نهجه در مقابل دو دولتی که از قدیم با او دوست بوده اند یعنی فرانسه و انگلستان بمیدان آمده است.

نفوذی که ازاندک زمانی آلمان در محافل رسمی و نظامی عثمانی بست آورده بود دلیل کافی نیست.

خصوصاً دو سبب باعث تصمیم دولت عثمانی شد. سبب اول که شاید قاطع تر باشد اینست که روسیه جزو دول ائتلاف بود.

ترکیه میتوانست چه بعنوان متحد و چه بعنوان رقیب از آن برتسد. اگر موارد جنگ قوای روسیه را باستانبول یا بغازها میرساند ممکن بود بررسند که با وجود همه عهد نامه‌ها از آنجا نروند.

ولی ملاحظه دیگری هم دخالت داشت. مهمترین فکر حکومتی که ازانقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه.) ناشی شده بود این بود که دولت عثمانی را از قیومت اقتصادی و بعضی جهات قیومت سیاسی دول غرب برها ند. چون مدت مدیدی در ترکیه کسی زیسته باشد یعنی در آن دیار یکه همه کس بجز خود ترکان خداوند کار بوده است سبب بسیار حوصلگی جوانان ترک را میداند. بیان آنرا در راپورتها و خطابهای ^{یکه} مسیو ماندلستام^۳ نقل کرده است میتوان یافت^۴.

درین صورت بواسطه قدمت و توسعه روابط با ترکیه بیشتر از جانب فرانسه و انگلستان این قیومت محسوس بود.

بالعکس آلمان که در ترکیه فقط از زمانیکه تا اندازه ای کوتاه بود ذینفع شده بود این مهارت را داشت که از او باور کنند اگر از من ایائی که پیش از آن برقرار

۱ - Oskan.

۲ - رجوع شود به کتاب عزت پاشا Izett Pacha بعنوان ^{یادداشت} Denkwürdigkeiten، ص ۲۷۰.

۳ - Mandelstam.

۴ - سر نوشته دولت عثمانی، ص ۱۲۸ و ما بعد و ۳۹۵ تا ۳۹۸.

جنگهای بالکان

شده بود بهره مند میشد آماده بود بمحض اینکه دیگران همان کار را بکنند آن مزایا را از دست بدهد. و انگهی ترکان در آن موقع بیرتری نظامی آلمان عقیده داشتند و آنها تنها نبودند.

چنین پیش آمد که اگر شکست امپراطوری های مرکزی باعث نا بود کشتن امپراطوری عثمانی شد ترکیه ای که کاملاً ترک بود و از هر قیمتی آزاد و خداوند سر نوشت خود بود ازین ویرانیها بیرون آمد. پس بمقصودی که وطن پرستان در اعلان جنگ پیش از همه چیز در نظر داشتند رسیدند.

گفتار بیدست و یکم تر کیه در جنگ اروپا

همینکه جنگ اعلان شد دولت ترک که همواره در تحت سلطنت شباهات خود در باب اتحاد اسلام بود مناسب دانسته بود که جنگ مقدس (جهاد) را اعلان کند. ولی این اقدام باشکوه در سپاهیان مسلمان فرانسه و انگلستان اثری نکرد و انگهی بیان نامهایکه عربی و هندوستانی بوسیله آسمان پیدما در امکنی که در تحت تصرف سربازان مسلمان بود ریختند نیز اثری نداشتند.

انور پاشا عنوان معاون فرمانده کل بخود داده بود یعنی میباشد فی الحقیقہ فرمانده کل باشد زیرا که سلطان محمد پنجم بهیچوجه در اندیشه آن نبود که شخصاً این وظایف را که از راه قانون اساسی باو تعلق میگرفت عهده دار شود.

نخستین عملیات در ناحیه قفقاز نخست پیشرفتی کرد و آن جنگ ساری قامیش بود. ولی لشکر کشی مفصلی بر اهمیتی انور در موارد نا مساعد در ماه دسامبر و ژانویه (صفر و ربیع الاول ۱۳۳۳ ه.) بشکست فاحشی انجامید.

لشکر کشی دیگری بر ترکه سوئز بفرماندهی جمال پاشا با وجود اشکالات راه پیمائی ۲۰۰۰۰ تن از میان بیابان سینا خوب تدارک دیده شده بود و در کمال خوبی انجام گرفت. ردۀ نخستین که در ۱۴ ژانویه (۲۶ صفر ۵) رهسپار شده بود در ۳ فوریه (۱۷ ربیع الاول ۵) بسواحل ترکه رسید و در آنجا انگلیسیها را بغلت گرفت. فی الحقیقہ این لشکر کشی که محركین آن بشورش مصریان امیدوار بودند پیش نرفت. معذلك سبب افتخار سپاهیان است که آنرا انجام داده اند.

یکی از مهمترین مراحل جنگ از جانب ترکان لشکر کشی داردانل بود. ورود بجنگ ترکیه در اردیوی امپراتوریها مرکزی این نتیجه را داشت که روابط دول غربی را با روسیه بسیار دشوار کرده بود و آنها دیگر نمیتوانستند عملیات بکنند مگر از راه او قیانوس مذکوم شمالي. پس میباشد در صدد برآیند که روابط را برقار کنند و بغازها را بدست بگیرند. نیز حق تصور میکردند که تصرف استانبول ممکن بود ترکیه را که دیدم مرد بود و ادار کنند که فوراً صلح کند. از طرف دیگر پیشرفتی درین ناحیه دول بالکان را که هنوز مرد بودند مصمم میساخت.

امیرالبحری انگلستان مسئولیت ریاست عملیات را به عهده گرفت و در آن قوای فرانسه نیز شرکت کردند.

در ۸ نوامبر ۱۹۱۴ (۱۹ ذیحجه ۱۳۳۲ هـ) کروازور های ۱ انگلیسی و کویراسه های ۲ فرانسوی قلاع ترکیه را در سد البحر در ساحل اروپا و در کوم قلعه در آسیا توب بستند و نتیجه دیگری نداد جز آنکه رقیبان را بیدار کرد.

در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ (۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳ هـ) حمله بزرگ کشتیهای انگلیسی و فرانسوی بفرماندهی امیرالبhydrها دو روبلک ۳ و کپرات ۴ رخ داد. نتیجه آن حقیقت و خیم بود و متعاقب آن تصمیم گرفتند که از معاونت سپاه بری استفاده کنند. بدختانه ارکان حرب انگلیس راه حلی را که بیش از همه زیان آور بود تحمیل کرد و آن حمله از انتهای غربی شبه جزیره غلیبولی بود. سرتیپ سریان همیلتون^۵ فرمانده سپاه بریتانیا و سرتیپ داماد^۶ فرمانده سپاه فرانسه بود که اندکی بعد سرتیپ گورو^۷ جانشین او شد. پیاده کردن سپاه در ساحل سد البحر و در دماغه هلس^۸ در ۲۵ آوریل (۱۰ جمادی الآخره ۱۴) روی داد. در مقابل تلفات جدی پیشرفت کرد ولی بزودی سپاهیان انگلیس و فرانسه در باریکه تنگی از خشکی رو بروی تپه های عرضی بیحر کت ماندند و این تپه ها برای ترکان که در تعرض چندان حرارتی نداشتند ولی در دفاع تزلزل ناپذیر بودند

۱ - Croiseur.

۲ - Cuirassé.

۳ - de Robeck.

۴ - Guépratte.

۵ - Sir Ian Hamilton.

۶ - d'Amade.

۷ - Gouraud.

۸ - Hellès.

زمینه ای را فراهم میکردند که مخصوصاً مساعد بود. همچنانکه در جبهه اروپا اتفاق افتاد جنگ سنگر پیش آمد. با وجود دلاوری و خویشتن داری سپاهیان دو مملکت که دسته اسپرالیا و زلاند جدید^۱ جزو آن بودو با عنوان نختصر خود آنرا^۲ (دسته سپاه استرالیا و زلاند جدید^۳) معروف شدند و انسنتند بطريق محسوسی پیش روند. حتی نتوانستند باماکن کریتیا^۴ و آچی بابا که در موقع پیاده کردن سپاه آنرا هدف قرار داده بودند هرگز برستند.

حملاتی که از ۵ تا ۹ او (۲۳ تا ۲۷ رمضان هـ) با قوای مهم وارد آوردند

بجز تلفات بسیار جدی بچیزی منجر نشد.

درین جنگها در مقابل مقامات آنافارتاه سرتیپ جوانی که پیش از آن با نتیجه در سینا نائیک^۶ با ایتالیائیان جنگ کرده بود و آینده برای وی بخت فوق العاده ای ذخیره کرده بود یعنی مصطفی کمال امتیاز یافت.

آنوقت عملیات مثبت را تقریباً رها کردند. ورود بلغارستان بجنگ در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ (۵ ذیحجه ۱۳۳۳ هـ) دول ائتلاف را وادار کرد که عملیات عده جبهه شرق را بمقدونیه انتقال دهند. بهمنین جهت در آخر سال (اوایل ۱۳۳۴ هـ) تصمیم گرفتند که شبه جزیره را تخلیه کنند. این عملیات که بسیار خوب انجام گرفت از ۵ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۱۶ (از ۲۷ صفر تا ۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ هـ) تقریباً بدوف تلفات جانی و بوسیله واگذاری لوازم بسیار کم انجام گرفت. ولی باز هم شکست و خیمی برای متحدین بود.

دولت بلغارستان در ضمن آنکه در ۶ سپتامبر ۱۹۱۵ (۲۵ شوال ۱۳۳۳ هـ) عهد نامه اتحادی با آلمان امضا میکرد با ترکیه نیز قراردادی بسته بود که تمام سواحل یمین ماریتسا^۳ را بآن میداد و محله بیرون قره آغاج در ادرنه و ایستگاه آن شهر ویک بار یکه زمین دو کیلو متری در ساحل بسیار نیز جزو آن بود بطوریکه راه آهن از

۱ - Australien- Néozélandais.

۲ - ANZAC.

۳ - Australian and New-Zeland Army Corps.

۴ - Krithia.

۵ - Anafarta.

۶ - Cyrénaïque.

۷ - Maritsa.

سویلن گراد ۱ بده آقاج کاملا در قلمرو بلغارستان واقع میشد ۲ .

تخلیه داردا نل دسته های مهمی از سپاه ترک را آزاد کرد . بعضی قسمتهای آنرا وقتیکه رومانی وارد جنگ شد بمقدونیه بناحیه دوبرجه حتی بگالیسی ۳ فرستادند ولی در آنجا فقط مقام ثانوی احراز کردند که برای تاریخ عثمانی نفعی ندارد . ما در باب عملیاتی که در ناحیه قفقاز از ماه مه ۱۹۱۵ (رجب ۱۳۳۳) بعد به مراندهی گراندوک نیکلا ۴ رخ داد تأکید نمیکنیم . سپاهیان روسیه بیاری ارمنیان که شوریده بودند در وسط زمستار تعرض سختی کردند که باعث تصرف ارزروم در ۱۵ فوریه (۲۹ ربیع الاول ۱۳۳۵) و سپس تصرف طرابوزان در دریای سیاه در ماه مه (رجب ۵) با مساعدت کشته های جنگی شد . اقدام بتعرض از جانب ترکان در جناح یسار سپاه روسیه کاملا بسی نتیجه ماند در صورتیکه روسها ماراش ۵ و وانو بتلیس را گرفتند .

از آوریل ۱۹۱۷ (جمادی الآخرة ۱۳۳۵) بعد انقلاب روسیه تمام عملیات را در میدان جنگ قطع کرد و در ۷ دسامبر (۲۱ صفر ۱۳۳۶) متار که ای با روسیه منعقد شد .

مورخ بیطرف نمیتواند اینجا از ذکر واقعه ای که شهرت عام دارد ولکه تاریکی بر تاریخ ترکیه که تردیدی نیست در آن دوره افتخار آمیز است می اندازد خودداری کند . چنان مینماید که مقامات عثمانی خواسته اند از وقاریع و مخصوصاً از یاری که بعضی عناصر با روسها کرده اند استفاده کنند و کاملا اهالی ارمنی ولایات آسیای صغیر را از میان ببرند . ارمنیان را که زنان و کودکان نیز جزو آنها بوده اند دسته دسته تا اقصطار ولایات عرب برده اند و در آنجا در اردو های تمرکز آنها را روی هم ریخته اند . چه در اردو ها که ارض ساریه در آنجا فراوان بوده و چه در ضمن راه

۱ - Svilengrad.

۲ - ب . د . کسیاکوو B. D. Kessiakov ، مختصری از تاریخ سیاسی بلغارستان Prinos Kâm diplomaticheska Istorya na Bigaria ، متن نمرة ۲۹ ، ص ۷۴ - ۷۶ .

۳ - Galicie.

۴ - Grand-duc Nicolas

۵ - Marach.

تلفات آنها هول انگلیز بوده است و هنوز امروز راه مهاجرت و محل اردوها را میبینند که علامت آن توده های وحشت انگلیز استخوان انسانی است . سرتیپ لیمان فن - زاندرس توجه میدهد که ناحیه ای که سپاه دوم در آنجا متوقف بوده نامسکون بوده و منظره بیابان آشکار میکرده است . وی بدون اینکه عذری برای این اقدامات مخالف انسانیت بیاورد در صدد بر میآید که خصوصاً آن را بمامورین زیردست اسناد دهد که قهرآ در فرمانی که بایشان داده می شد است مبالغه میکرده اند ۱ .

میدانهای عمدۀ جنک سپاه عثمانی تا پایان جنک عارت بود از بین النهرين و سوریه با فلسطین که در آنجار قیب انگلستان بود . از ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴ (۴ محرم ۱۳۳۳) انجلیسها بصره را گرفته و در طول دجله پیش رفته بودند . در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ (۲۰ ذیقعدۀ ۱۳۳۳ ه) کوت العماره را که تقریباً در ۱۶۰ کیلو متری جنوب شرقی بغداد است متصرف شده بودند .

سرتیپ تاوشنده ۲ که درین حوزه فرماندهی داشت با شرایط بدبعهده گرفت بسوی بغداد رسپار شود و شکست خورد و ناچار شد بکوت العماره پناه ببرد و آنجا اورا محاصره کردند .

نایب سردار پیر فن در گولتز ۳ که سابقاً تشكیل دهنده سپاه ترک بود آمد ریاست عملیات را بدست گرفت ۴ . تاوشنده در ۲۹ آوریل (۲۵ جمادی الآخره ۱۳۳۴ ه) تسلیم شد و ویرا اسیر کردند .

تصرف کوت العماره یکی از پیشرفت هائی بود که باعث غرور ترکان شد ولی نتوانستند از آن بهره مند شوند . در ضمن اینکه خودرا دوچار لشکر کشی بیهوده ای

۱ - پنج سال در ترکیه ص ۱۸۴ - ۱۸۵ . در باب کشتار های ارمنیان نیز میتوان باین کتابها رجوع کرد : ماندلتام - سرنوشت دولت عثمانی ص ۱۸۷ - ۳۳۱ . یادداشت های سفیر کبیر (امریکانی) مور-

گن تاو Morgenthau Mémoires de l'Ambassadeur

دو سال جنک در استانبول Harry Stuermer Deux ans de Guerre à Constantinople ص ۲۸ - ۶۹ .

جال یاشایادداشت ها، ص ۳۱۵ - ۳۸۷ . اسپیوس Lespius آلمان و ارمنیان Deutschland und Armenien .

۲ - Towshend . ۳ - Feld-Maréchal Von der Goltz .

۴ - فن در گولتز از حصبه در بغداد در ۶ او ۱۹۱۶ (۶ شوال ۱۳۳۴ ه) مرد .

در ایران کردند انگلیسها پیشافت خودرا ادامه دادند و بغداد را در ۱۱ مارس ۹۱۷ (۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۵ ه.) گرفتند.

از آغاز ۱۹۱۷ (اواسط ۱۳۳۵ ه.) بعده در فلسطین و سوریه عملیاتی رخداد که میباشد قاطع باشد.

راه آهنی که از مصر میآمد با سرعت بسیار از میان بیابان سینا ساخته شده بود. در زانویه ۱۹۱۷ (ریبیع الاول ۱۳۳۵ ه.) بسرحد فلسطین رسید.

انگلیسها که مخصوصاً در هنر نمائی جلب متحدین زیر دستند توانسته بودند از ناخشنودی که ترکان جوان در اعراب فراهم کرده بودند استفاده کنند. حتی توانسته بودند شریف مکه را بسوی خود جلب کنند و استقلال را برای وی ضمانت کرده و احتمالاً وی را بخلافت بجای سلطان عثمانی امید وار کرده بودند.

با وجود تدارکات خوب و افزونی عده و اسلحه لشکرکشی بفلسطین برای سپاه انگلستان بسیار دشوار بود. سپاه مزبور در آغاز ۱۹۱۸ (اواسط ۱۳۳۶ ه.) اورشلیم و یافه را گرفته بود. ناچار شد نزدیک نابلس (ناپلوز^۱) جنگ سختی در مدت سه روز بکند که از ۹ تا ۱۱ مارس (از ۲۵ تا ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۳۶ ه.) کشید و سپس نزدیک اورشلیم دو جنگ دیگر که بازسخت تربود رخداد که آنها جنگ اول و دوم اردن مینامند و از ۲۶ تا ۳۰ مارس (از ۱۳ تا ۱۷ جمادی الآخره ۱۳۳۶ ه.) و از ۳۰ آوریل (۱۹ ربیع ه.) تا ۴ مه (۲۳ ربیع ه.) دوام داشت و فی الحقيقة درین دو جنگ شکست خوردند.

ولی ورود قوای امدادی مهمی که از هندوستان میآمد و پیاده شدن سپاهیان فرانسوی و ایتالیائی در سوریه و الحاق اعراب که بیش از پیش عمومی میشد سرانجام ایستادگی ترکان را ناممکن کرد.

حمله انگلیسها در ۱۹ سپتامبر (۱۲ ذیحجه ۱۳۳۶ ه.) باعث بازگشت سپاه عثمانی شد و این بازگشت با وجود کوششهای مصطفی کمال بشکست مبدل گشت.

یک دسته نخسوس معروف بدسته یلدرم که نام آن لقب سلطان بایزید یلدرم

را بیاد می آورد در پایان ۱۹۱۷ (آغاز ۱۳۳۶ هـ) بفرماندهی سرتیپ آلمانی فن فالکن-هاین^۱ تشکیل یافته بود و سپس اند کی بعد در فوریه ۱۹۱۸ (جمادی الاولی ۱۳۳۶ هـ) بفرماندهی لیمان فن زاندرس قرار گرفته بود. این دسته که میباشد شامل یک لشکر پیاده نظام و چندین دسته نخصوص آلمانی باشد و مأموریت آن پس گرفتن بغداد بود مقام مهمی احراز نکرد ولی باعث اختلاف در میان جمال پاشا و بعد مصطفی کمال و سرتیپ فن فالکن هاین شد.^۲

متار که ای که شر کت ترکان را در جنک خاتمه میداد در ۳۰ اکتبر (۲۴ محرم ۱۳۳۷ هـ) در میان امیر البحار انگلیسی کالتروپ^۳ و نمایندگان باعالی که وزیر بحریه رؤوف پاشا در رأس ایشان بود بر روی کشتی کویراسه^۴ سوپرب^۵ در خلیج مودروس^۶ بامضاء رسید. ظاهراً این متار که بی اطلاع و حتی بر خلاف نیات سرتیپ فرانسوی (که بعد ها سردار شد) فرانشه دپره^۷ فرمانده سپاه متحدین در مشرق منعقد شده بود.

از آغاز نوامبر (اوایل صفر ۱۳۳۷ هـ) کشتی های دول ائتلاف باستانبول رسیدند و سپاهیان مؤتلفین آنرا متصرف شدند. انگلیسها قرارداده بودند که فرماندهی در آنجا بدست یکی از صاحبمنصبانشان سرتیپ میلن^۸ باشد.

در ظرف این جنگ طولانی سپاه ترک جدیت و قوّه استادگی نشان داده بود که متألاشی شدن سریع آن در ضمن جنک بالکان باعث نمیشد پیش بینی کنند. بعضی از مراحل آن از آن جمله رهسپاری از میان بیابان سینا و دفاع داردانل و جنگهای فلسطین و محاصره و تصرف کوت العماره را میتوان در تاریخ نظامی عثمانی از وقایع افتخار آمیز شمرد. معذلك در قبال پیشرفت‌های حقیقی باید متوجه بقای معاویه اساسی تمام عناصر عثمانی بودمانند بی ارادگی و پیش بینی نداشتن در تهیه کارها و کندی

۱ - رجوع شود به کتاب لیمان فن زاندرس ص ۲۰۲ و مابعد. ۲ - von Falkenhayn.

۳ - Calthorpe. ۴ - Cuirassé. ۵ - Superb. ۶ - Moudros.

۷ - Franchet d'Esperey. ۸ - Milne.

در اجرای عملیات و مخصوصاً این اعتماد بر برتری خیالی که تقریباً ابلهانه بود و ارکان حربهای ترک آنرا داشته اند بالخصوص معاون فرمانده کل انور پاشا که عملیاتی را بعدهدی گرفته است که پیش نرفتن آنها مسلم بوده. این حالت روحانی سرداران ترک باعث اختلافات فراوان با صاحبمنصبان آلمانی شد و همین نکته خشنونتیرا که لیمان فن-ر اندرس در یادداشتهای خود بوسیله آن درباب متحدین خود رأی میدهد و گاهی بمنتهی درجه است مدلل میسازد.

منصفانه باید یاد آوری کرد که صاحبمنصبان فرانسوی که مستقیماً با قوای ترک مخصوصاً در داردائل جنک کرده اند و مولف این کتاب از آن جمله است شادند که بحال درست کاری و جوانمردی رقیبان خود پی برده اند. سرتیپ گورو^۱ که در داردائل فرماندهی داشته و در آنجا سخت زخمی شده است خود چندین بار نسبت بکسانی که با آنها جنگیده احترام کرده است.

چند ماه پیش از پایان جنک عهد نامهای جداگانه که ترکیه نیز در آن شرکت داشته در ۳۰ مه (۲۱ ربیعه) دربرست لیتوووسک^۲ باروسیه و در ۷ مه (۲۵ ربیعه) در بخارست باروسی امضا شده است. این عهد نامه را حوادث بعد لغو کرد معذلك ترکیه قارص وارد هان وارت وین^۳ و نواحی آنها را که روسیه بآن واگذار کرده بود نگاهداشت.

گفتار بیست و دوم بیداری ترکیه

سلطان محمد پنجم که مدت نه سال تاج و تخت را بطریقی که بیشتر اسمی بسود
بیکمومت کمیته اتحاد و ترقی بدست گرفته بود در ۳ ذویہ ۱۹۱۸ (۲۲ رمضان ۱۳۳۶) مرد و برادرش پرس و حید الدین بنام محمد ششم جای او را گرفت.^۱

هیئت دولت سعید حلیم و طلعت و انور در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۸ (۷ محرم ۱۳۳۷) کناره گرفته بود. پس از دو تغییر مقام وزارت اعظم در ۵ مارس ۱۹۱۹ (۲ جمادی الآخرة ۱۳۳۷) بداماد فرید پاشا تعلق گرفت که نسبت بانگلیسیها بکلی جانفشنان بود. مؤتلفین تصرف خود را کامل کرده بودند، انگلیسیها درین النهرین و در سامسون (دریای سیاه) و فرانسیسان در سوریه و سیلیسیا^۲ (ولایت عدن) و ایتالیائیان در قونیه و ادالیه^۳ بودند.

انگلستان خواست موقع را معتبر شمارد و نفوذ خود را در شرق نزدیک توسعه دهد ولی برای احتراز از خلافت فرانسه تصمیم گرفت که قوه سومی بکار آورد. خیال کرد بجای دولت عثمانی مملکت یونان و سیمی فراهم کند که در اروپا و آسیا توسعه داشته باشد و ملتی که بر آن تسلط دارد چون ناتوانست و نمیتواند توانائی خود را تأمین کند ناچار باشد که یاری و قیومت بریتانیا را بپذیرد.

نخستین گام برای اجرای این نقشه آن بود که در ۱۵ مه ۱۹۱۹ (۱۴ شعبان)

۱ - سلطان سابق عبدالحمید دوم که در آغاز جنگ بالکان او را از سلاذلک به صریحی در کار بوسفور برده بودند در آنجا در ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ (۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶) مرد.

۲ - Cilicie. ۳ - Adalia.

۱۳۳۷ھ.) با رضایت دول ائتلاف یونانیان را در ازمیر پیاده کردند. این افدام ما منصفانه‌ای بود نسبت بملتی که فی الحقیقہ دلیرانه جنگیده بود در صورتی که سپاه یونان فقط دیر در جنگ شرکت جسته بود و شرکت آن بکلی اندک بود. ناچار میایست نتیجه آن عکس العمل سختی از جانب ترکان باشد، بیشتر از اینجهه که بواسطه حال روحی اهالی یونانی بسیار از میر وجود اهالی و سربازان ترک ممکن نبود حوادث سختی فراهم نسازد. فی الحقیقہ همین اتفاق افتاد^۱.

در همان میان مؤسسات یونانی که در استانبول وجود داشت در مسلح کردن اهالی ارتو دو کس میکوشیدند. در سواحل دریای سیاه در طرابوزان و سامسون برای تولید یک جمهوری یونانی در پونت^۲ جنبشی رخ داد^۳.

خوش بختانه برای ترکیه مردی یافت شد که نظر صائبی از اوضاع یافت و این دلیری را داشت که ازین اوضاع نتیجه بگیرد. این مرد مصطفی کمال بود. دانست که دولت عثمانی سابق دیگر وجود ندارد ولی دولت جدیدی را که منحصر آترک باشد ممکن است ایجاد کرد یعنی دولتی که بر حاکمیت ملی متکی باشد و استقلال کامل خود را بدون هیچ حدی داشته باشد.

مصطفی کمال را سامسون در آسیای صغیر برای تفتشی سپاه فرستاده بودند. این مأموریت فی الحقیقہ علامت بی اعتمادی بود. معدلك توانست برای انجام نیت وطن پرستی از آن مأموریت استفاده کند.

در ۲۹ژوئیه (اول ذیقده ۱۳۳۷ھ.) کنگره ای بدعوت «اتحادیه برای دفاع حقوق ولایات شرقی» در ارزروم تشکیل شد و مصطفی کمال را برایست انتخاب کرد. این کنگره اصول وحدت و استقلال کامل مملکت را در حدود ملی خود اعلام کرد و

۱ - درین باب مخصوصاً رجوع شود به کتاب مدام برت ژرژ گوایس Georges-Gaulis بعنوان ملیت ترک Le Nationalisme Turc باریس - کتابخانه بلوون Plon مص ۳۸ ناص ۵۲ و برای اطلاعات خذ آن رجوع شود به تاریخ سیاسی یونان تأثیف دریوولریته ج ۵ ، ص ۳۶۴ و مابعد .
 ۲ - Pont.
 ۳ - رجوع شود به خطابه بزرگ مصطفی کمال و استادی که ضمیمه آنست . متن ترکی و ترجمه آلمانی ، ترجمه مزبور در جلد در کتابخانه اک . ف. کوار K.F. Koeler در لایپزیک Leipzig ۱۹۲۸

قبول کرد در صورتیکه حکومت مرکزی در نگاهداری استقلال و تمامیت وطن ناتوان باشد حکومت موقتی تشکیل دهد.

یک انجمن ملی میباشد هرچه زودتر تشکیل یابد.

این کنگره ملی مرکب از نمایندگان سنجاقها در ۴ سپتامبر (۱۷ ذیحجه ه.) در سیواس منعقد شد و با تفاوت آراء مگر سه رأی مصطفی کمال را بریاست انتخاب کرد.^۱ در استانبول وزرای اعظم بسرعت جانشین یکدیگر میشدند. در ۲ اکتبر (۶ محرم ۱۳۳۸ ه.) علیرضا جانشین فرید پاشا شدوپس از آنکه واداشت پارلمان جدیدی را انتخاب کردندو تشکیل دادند و آن در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۰ (۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۸ ه.) تشکیل شد در ۸ مارس (۲۴ جمادی الآخره ه.) جای خود را بوزیر بحریه صالح پاشا و اکذار کرد که با مصطفی کمال تا اندازه ای روابط خوب داشت.

انگلیسیها که تشکیلات ملی اناطولی را تا اندازه ای بچشم بد مینگریستند در ۱۶ مارس ۱۹۲۰ (۲۴ جمادی الآخره ۱۳۳۸ ه.) در استانبول اقدام مسلحی کردند که با وجود بعضی مقاومتهای محلی وزارت جنگ و بحریه و اسلحه خانه توپخانه و سربازخانها بدستشان افتاد. و کلا و اشخاص معتبر که بواسطه دلیستگی با مسائل ملی معروف بودند یا فقط بواسطه تمایلشان بفرانسه دستگیر شدند و آنها را به مالت ۲ برندند.^۲

باید متوجه بود که سپاهیان فرانسه هیچ شرکتی در این اقدامات نکردند. حتی ظاهراً فرماندهی آنها را آگاه نساخته بودند.

کسانی از میان و کلا که آزاد مانده بودند از استانبول بیرون رفته و بانگوریه رفتند.

اقدام نظامی ۱۶ مارس (۲۴ جمادی الآخره ه.) نه تنها مصطفی کمال را به چوچه مرعوب نکرد بلکه بر ایستادگی وی افزود. وی عجله کرد در انکوریه یک انجمن

۱ - خطابه مصطفی کمال، متن ترکی، ص ۳۹ و ترجمه آلمانی ج ۱ - ص ۵۵ - ۵۶.

۲ - Malte.

۳ - برای شرح این واقعیم رجوع شود به کتاب مدام ژرژ گولیس، بعنوان ملیت ترک، ص ۲۱ و ما بعد.

ملی (بیوک ملت محلسی) که مرکب از پنج نماینده از هر سنجاقی بود تشکیل دهد. جمعه ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ (۴ شعبان ۱۳۳۸) که روز افتتاح این انجمن بود واقعه تاریخیست زیرا که آغاز استادگی ملت ترک و پیدایش ترکیه جدید را نشان میدهد که جانشین دولت عثمانی قدیم که بالمره از میان رفته بود شد.

در دوم مه (۱۲ شعبان) انجمن بزرگ تصمیم گرفت که در آینده در ترکیه نماینده قدرت ملی خواهد بود و لااقل تازمانی که سلطان و خلیفه از هر فشار خارجی نجات یابد قوای مقنن و مجری را در خود جمع خواهد ساخت. مصطفی کمال تقیریاً بااتفاق آراء بریاست منتخب شد. یک شوری مرکب از یازده عضو تشکیل شد که کار هیئت دولت را بکند.

مصطفی کمال مانند اغلب جلب کنندگان مردم‌هنوذ جوان بود. در ۱۸۸۳ (۰.۵ ۱۳۰) در سلانیک ولادت یافته و پسر یکی از مأمورین ترک بود و تحصیلات متوسطه خود را در دیریستان (اعداد یه) نظامی مناسیر کرده و سپس از مدرسه نظامی پانکالدی^۱ کذشته بود. استقلال فکروی سبب شد که او را به دمشق و سپس بیانه فرستادند. از همان وقت میکوشید اتحادیه ای برای آزادی تشکیل دهد. چون بسانیک برگشت در تهیه انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶) شرکت کرد. در ضمن جنک ایتالیا با ترکیه با انوریک در تشکیل دفاع سیرنائیک^۲ بتوسط اعراب شرکت جدی کرد. در جنک بزرگ توانست در داردانل و در سوریه خصال ریاست خود را نشان دهد و در ضمن صائب بودن نظر خود و قوت اخلاقی خود را ظاهر ساخت و همین باعث شد که با سرتیپ فن فالکن هاین استادگی کرد و او را با انور در اختلاف افگند زیرا که نمیتوانست رفتار تسلط جویانه او را تحمل کند. سرنوشت چنین خواست که پس از وختیم-ترین شکستهای ملت ترک مردی را بیابد که تا اندازه ای گستاخ باشد که در رهائی آن بکوشد و تا اندازه ای جدی و زبردست باشد که بتواند بدین کار کامیاب گردد.

در ماه مه ۱۹۲۰ (شعبان ۱۳۳۸) با قوای فرانسه که سیلیسیا^۲ را متصrf بودند و چندین جنک با سپاهیان ترک کرده بودند متار که ای ملعقد شد.

این نخستین شناسائی دولت انگوریه بود.

از ماه فوریه ۱۹۲۰ (جمادی الاولی ۱۳۲۸). نمایندگان عثمانی را برای آگاه شدن از عهد نامه صلح پیاریس خوانده بودند ولی چنین اتفاق افتاد که انشای آنعهدنامه هنوز پیش نرفته بود. پس نمایندگان را مرخص کردند و بعدها در ماه مه (شعبان ۵.) دوباره آنها را دعوت کردند.

همه میدانند که برخلاف تمام عادات سیاسی عهدنامه‌ای که جنگ ۱۹۱۴ (۱۳۳۲) تا ۱۹۱۸ (۱۳۳۶) را پایان بخشید در میان دول متحاص مورد مشورت قرار نگرفت ولی غالباً آنها را بر مغلوبین تحمیل کردند و مغلوبین فقط تو انتند ایرادات کتبی اظهار کنند که عموماً هیچ توجهی با آنها نکردند.

چون نمایندگان اول دول بزرگ و مخصوصاً رئیس جمهوری ویلسون^۱ و کلامانسو^۲ و مسیوللوید جرج^۳ وضع ملل اروپای شرقی را بسیار کم میدانستند یا هیچ نمیدانستند نمایندگان دول کوچک ذی نفع تاحدی شرایط را تلقین کردند. درباره ترکیه سیاسی زبردست یونانی مسیلوونیز لوس^۴ توانست وادار کند که تمام دعاوی یونان حتی مبالغه آمیز ترین دعاوی را بپذیرند.

در باب مقررات عهدنامه‌ای که در ۱۰ او ۱۹۲۰ (۲۴ ذیقعدة ۱۳۲۸) در سور^۵ نمایندگان سلطان سرتیپ هادی پاشا و رضا توفیق بیک عضو سنا و رشاد خالصی بیک وزیر ختاز ترکیه در برلن^۶ امضا کرده اند ما تفصیلی نمیدهیم. فتوحات مصطفی کمال در آنطوری میبایست این سند سیاسی را که نتیجه آن حذف استقلال ترکیه بود لغو کند.

در اروپا یونان تمام تراس را تا دریای سیاه و تا خطوط چتلجه دریافت میکرد. استانبول و حوالی مساقیم آن بدست ترکیه میماند ولی در تحت تهدید مستقیم یونانیان بود. در آسیا شهر بزرگ ازمیر و ناحیه وسیعی یعنی متمول ترین نواحی آسیای صغیر در تحت حکومتی قرار گرفته بود که بجز بعضی تشریفات کاملاً ظاهری معادل بالحق بیونان بود.

۱ - Wilson.

۲ - Clémenceau.

۳ - Lloyd George.

۴ - Vénizelos.

۵ - Sèvres.

۶ - Berne.

ولایات عرب سوریه و بین النهرین و حجاز و یمن^۱ از دولت عثمانی جدا شده بود و این اقدام را دشمنی روز افزون میان دولت مسلمان محقق می‌ساخت. این‌عهدنامه نیز ارمنستان مستقلی پیش بینی می‌کرد که تعیین حدود آن در ولایات ارزروم و وان و بتلیس می‌باشد بحکمیت رئیس جمهوری عالی متحده موقول شود.

حتی تصور کرده بودند تشکیل مستقلی بکردستان بدنه و استقلال آنرا در آینده پیش بینی کنند. هر کس که حال اجتماعی کردن را بداند که مرتع ترین و وحشی‌ترین ملل آسیای غربی هستند از خود می‌پرسد که آیا مؤسسه‌ی عهد نامه سور^۲ جدا این‌ماده را نوشته‌اند یا نه.

بالاخره ترکیه حتی در ناحیه محدودی که برای آن مانده بود آزاد نبود زیرا که قرارداد خاصی در باره اناطولی منافع خاص امپراتوری بریتانیا و فرانسه و ایتالیا را بر سمتی می‌شناخت و مناطق نفوذ آنها را محدود می‌کرد. چنان مینمود که پیکر ترکیه بد بخت را پیش از وقت پاره کرده بودند که در میان دول ذی نفع قسمت کنند. چنان‌که گفتیم مصطفی کمال برای آغاز ایجاد کی خود منتظر عهدنامه سور نشده بود. ولی امضای این سندی که تجزیه کامل ترکیه را آماده می‌ساخت و بوسیله نمایندگان سلطان شده بود طغیان را مدلل می‌کرد و می‌باشد بر شدت آن افزون گردد.

مصطفی کمال بوسیله ابتکار جسورانه و بی باکانه وطن خویش را از ویرانی رهائی بخشیده و در برابر جست و خیز بخداهه ای که ملت ترک را در قبال دعوت وی جنبانده است جزستایش کاری نمی‌توان کرد. این ملتی که بواسطه هشت سال جنگ ناتوان و تنهی دست شده و قسمتی از آنرا خلیع سلاح کرده و تشکیلات نظامی آن برهم خورده بود ناگزیند که در برابر اروپای همدست مقاومت کند و در برابر بی انصافی بسیار آشکاری جواب ملتفی دهد! و این ملت فاتیح شد!

در ۲۲ زون ۱۹۲۰ (۵ شوال ۱۳۳۸) یونانیان تعرض عمومیا آغاز کرده

۱ - میدانند که اینک ججاز دولت مستقلی فراهم می‌سازد و سوریه و لبنان در تحت حمایت فرانسه قرار گرفته و عراق (بین النهرین) و فلسطین در تحت حمایت بریتانیاست. عراق را در ۴ اکتبر ۱۹۳۲ (۲ جمادی الآخره ۱۳۵۱) بنوان دولت مستقل شناختند و در جامعه ملل یذیرفتند.

۲ - Sèvres.

بودند. سپاهیان ترک هنوز باندازه‌ای تشکیل نیافته بودند که ایستادگی جدی کنند. پس باسکی شهر و بارتفاعات دو ملوپونار در مشرق اوشاک عقب نشسته‌اند در صورتیکه یونانیان بروسه و بالیکسیر و آلاشهر و اوشاک را متصرف می‌شدند. سپس تا پایان اکتبر (اوایل صفر ۱۳۳۹ هـ) هیچ عمل مهمی رخ نداد. در ۲ آن ماه (۱۰ صفره) حمله‌ای از سوی ترکان که بد تهیه شده بود سبب شد که یونانیان یکی شهر را گرفتند. پس از آن تا اول آوریل ۱۹۲۱ (۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ هـ) جنگ‌های پیاپی رخ داد که نتایج آنها مختلف بود. ترکان خصوصاً در این اونو در شمال غربی اسکی شهر در ۴ ژانویه (۴ جمادی الاولی ۱۳۳۹ هـ) و اول آوریل (۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ هـ) دو فتح کردند. از ۱۰ ژویه (۴ ذی‌قعده ۱۳۳۹ هـ) بعد یونانیان حمله عمومی کردند که تقریباً مدت پانزده روز جنگ‌های متعدد در خط کوتاهیه باسکی شهر فراهم ساخت. ترکان در عقب خط سکاریه ۱ عقب نشسته بودند.

درین میان در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱ (۹ جمادی الاولی ۱۳۳۹ هـ) انجمن بزرگ ملی بیک قانون اساسی موقتی رأی داده بود که مقررات عمدۀ آن این بود که حق حاکمیت بیحد و بی شرط متعلق بملت است و اختیارات مجری و مقنن در انجمن بزرگ ملی مرکزیت می‌یابد که یگانه نماینده حقیقی ملت بشمارست.^۲

هیئت دولت جدیدی بریاست توفیق پاشا که در ۱۰ نوامبر ۱۹۲۰ (۲۶ صفر ۱۳۳۹ هـ) تشکیل یافت ظاهرآ مساعد بود که با کمال بسازد و چود دول ائتلاف بتشکیل کنفرانسی در لندن تصمیم گرفتند هیئت دولت استانبول پذیرفت که دولت انکوریه در آنجا نماینده داشته باشد. ولی دولت مزبور از هر شرکتی امتناع کرد و معدلك هیئت نماینده‌گی که انجمن بزرگ ملی انتخاب کرد بنا بر مداخله دولت ایتالیا که در سفر آنها سهولت فراهم آورده بود در کنفرانس پذیرفته شدند.

کنفرانس از ۲۳ فوریه (۱۴ جمادی الآخره ۱۳۳۹ هـ) تا مارس ۱۹۲۱ (۲ ربیع-

۱ - Sakaria.

۲ - خطابه مصطفی کمال، متن ترکی ص ۳۴۵ و ترجمه آلمانی ج ۱ - ص ۱۰۶ و ما بعد.

۱۳۳۹ م.) منعقد بود و هیچ نتیجه نداد ولی برای دولت ملی که عملاً مؤتلفین آنرا شناختند پیشرفت اخلاقی بود .

در نتیجه عقب نشینی بسکاریه ۱ اختیارات فوق العاده بمقتضی کمال داده شده بود و وی از آن اختیارات هم با جدیت و هم با هوش استفاده کرد و تشکیل سپاه را بپایان رساند و هرچه لازم بود برای آن آماده کرد . این اقدام بوسیله یاری روسیه آسانتر شد که از ماه مه ۱۹۲۰ (شعبان ۱۳۲۸ م.) مذاکرات با آنرا شروع کرده بودند و یک عهدنامه دوستی انجامیده بود که در ۱۵ مارس ۱۹۲۱ (۵ ربیع ۱۳۲۹ م.) با مضا رسید .

در ۲۳ او (۱۸ ذیحجه ۱۴۰۵) جنگ قطعی بوسیله حمله یونانیان در جبهه ای که صد کیلومتر طول داشت آغاز کرد . عملیاتی که تا ۱۳ سپتامبر (۱۰ محرم ۱۳۴۰ م.) ادامه داشت نخست مساعدی با یونانیان بود ولی بفتح کامل ترکان منجر شد و در نتیجه آن انجمن بزرگ ملی درجه سرداری (مشیر) و لقب غازی (فاتح) را بمقتضی کمال داد ۲ .

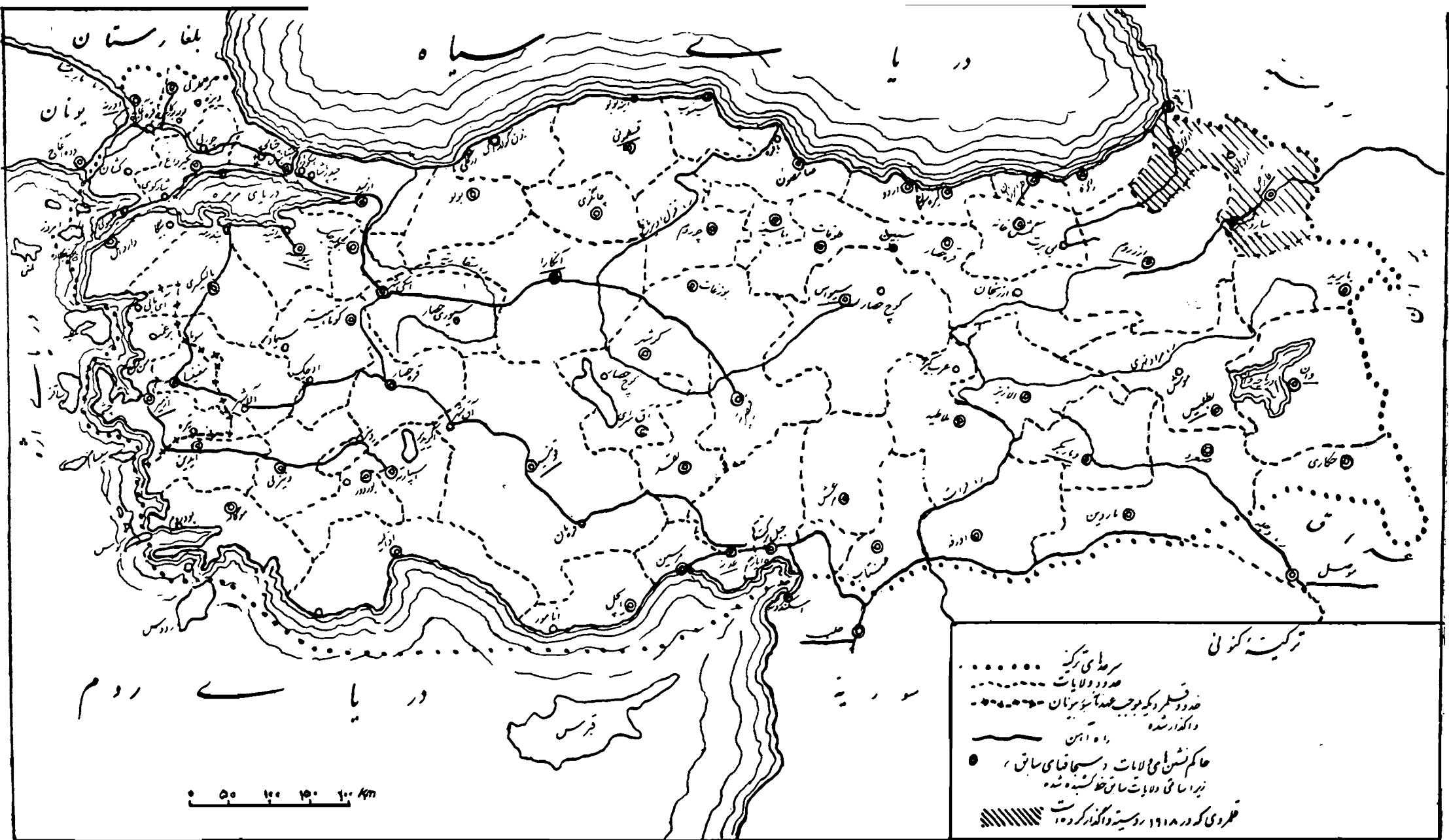
از زمان بازگشت پادشاه کنستانتن ۳ باتن که مؤتلفین در زمان جنگ او را از یونان بیرون کرده بودند افکار عمومی فرانسه نسبت بیونان نامساعد بود و آنگهی از توسعه نفوذ بریتانیا بزیان منافع فرانسه هراسان بود . فی الحقیقہ فرانسه نسبت بتر کان بیشتر مساعد بود . بهمین جهه یکی از وکلای سابق مسیو فرانکلن بویون^۴ را نخست بدون سمت رسمی بانکوریه فرستاده بودند و وی در ۹ ژوئن ۱۹۲۱ (شوال ۱۳۲۹ م.) بازجا رسید . پس از مذاکراتی تایلک اندازه طولانی در ۲۰ اکتبر (۱۷ صفر ۱۳۴۰ م.) با تصویب دولت فرانسه قراردادی با مضا رسید که صلح را در میان فرانسه و ترکیه ملی برقرار میکرد و خط سرحد در میان قلمروی را که در دست ترکیه مانده بود و سوریه را که در تحت حمایت فرانسه بود معلوم میساخت .

۱ - Sakaria.

۲ - خطابه مصطفی کمال ، متن ترکی ص ۳۸۳ و ترجمه آلمانی ج ۱ ص ۱۶۴ - ۱۶۶ .

۳ - Constantin.

۴ - Franklin-Bouillon.



ایتالیائیان از سوی خود در اول ژوئن (۲۳ رمضان ۱۴۰۵) ادالیه را تخلیه کرده بودند.

کنفرانس جدیدی که در ۲۲ مارس ۱۹۲۲ (۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۴۰) برای انعقاد مatar که ای در پاریس تشکیل یافت بیش از کنفرانس لندن نتیجه نداد.^۱ در ۲۷ ژوئیه (۲ ذی‌حججه ۱۴۰۵) دولت یونان بدول ائتلاف یادداشتی داد و نیت خود را در تصرف استانبول اظهار کرد.^۲ جواب این بود که بفرمانده قوای موتلفین فرمان داده شده است که هر جنبشی را که بر ضد منطقه ای که در تصرف سپاهیان اوست رخ دهد بوسیله قوای خود دفع کند.

سپاه ملی ترکیه تقویت بسیار یافته بود. در ۲۶ او (۳ محرم ۱۳۴۱) حمله برد و در دو روز جبهه یونان را گرفته بودند. پس از جنک دوملو بونار در تاریخ ۳۰ (۷ محرم ۱۴۰۵) باز کشت سپاه یونانی بشکستی مبدل شد که آنها را تاب‌ساحل برد و در آنجا سپاهیانی که گرفتار نشده بودند تو اinstند بر کشتی سوارشوند. در ۲ سپتامبر (۲۷ محرم ۱۴۰۵) دیگر سپاهیان یونانی در آناطولی نبودند.

ترکان در ۸ سپتامبر (۱۵ محرم ۱۴۰۵) وارد ازمیر شده بودند. پنج روز پس از آن حریق بسیار سختی رخ داد که منشاء آن هم چنان پنهان مانده و در محلات ارمنی و فرنگی و یونانی خسارات بسیار فراهم ساخت.^۳

فرانسه سپاهیان خود را که در ساحل آسیائی داردانل بود برد و بنابر ابتکار فرانسه در ۱۳ اکتبر (۱۰ صفر ۱۴۰۵) در مدانیه در کنار دریای مرمره کنفرانسی منعقد شد. پس از یک هفته مذاکرات متار که ای در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ (۱۸ صفر ۱۳۴۱) با مضا رسید.

۱ - برای پیشنهادهای موتلفین و پیشنهادهای مخالف ترکان رجوع شود بخطابهای مصطفی کمال، ترجمه آلمانی - ج ۲ ص ۱۹۰ تا ۱۹۳.

۲ - رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان -- ج ۵ - ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

۳ - درباب این موضوع و موضوع نهب و غارت در آسیای صغیر مخصوصاً رجوع شود به کتاب مدام ب. ژرژ گولیس بعنوان ترکیه جدید ص ۷ - ۹ و ۲۸۰ و مابعد وتاریخ سیاسی یونان، ج ۵، ص ۴۰۰ و ما بعد.

شکست یونانیان در دیارشان نتایج فوجیع داشت. سپاه و بحریه خلع پادشاه کسته‌اندن را اعلام کردند و وی در ۲۷ سپتامبر (۵ صفر ۹) بنفع پسرش ژرژ^۱ دوم استعفا کرد. پنج وزیر از آن‌جمله رئیس‌الوزراء گوناریس^۲ و فرمانده کل سپاه هادزیانستیس^۳ را بدیوان حرب جلب کردند و محکوم بااعدام شدند و در ۲ دسامبر (۱۱ ربیع‌الثانی ۹) آنها را تیرباران کردند.

فتح عهدنامه سور را الغو کرده بود و انگهی هر گز بتصویب نرسیده بود. تصمیم گرفته شد که کنفرانس جدیدی در لوزان^۴ منعقد شود و این بار نمایندگان ترکیه بهمان عنوان دیگران و تقریباً بعنوان نمایندگان دولت فاتحی حاضر شوند. برای اجتناب از این‌که دولت استانبول بخواهد نماینده داشته باشد کمال پاشا در اول نوامبر ۱۹۲۲ (۹ ربیع‌الاول ۱۳۴۱ ه.) وادر کرد که انجمن ملی لغو اختیارات سیاسی سلطان را رأی بدهد و موقتاً مقام خلافت را باقی بگذارد.

محمد ششم که مردی ضعیف بود چون خود را ییکس دید بیک کشتی کویراسه^۵ بریطانیا سوار شد. از این‌قرار حتی از خلافت استعفا می‌کرد. مصطفی کمال بواسطه حیثیتی که خلافت در انتظار مسلمانان شرق مخصوصاً هندوان داشت چون گمان می‌کرد لازم باشد که باز چند زمانی این مقام را حفظ کند وادر کرد که انجمن پرس عبدالمجید پسر سلطان عبد العزیز را که اختیارات او می‌باشد منحصراً دینی باشد بعنوان خلافت مسلمانان انتخاب کند^۶. وی فقط اندک زمانی این وظایف را عهده دار بود. در ۴ مارس ۱۹۲۳ (۱۵ ربیع ۱۳۴۱ ه.) انجمن ملی بقانونی رأی میداد که خلافت را الغو می‌کرد و تمام اعضای خاندان سابق سلطنتی را از اقامت در قلمرو ترک منع می‌کرد. گسیختگی با گذشته کامل شده بود.^۷

۱ - Georges.

۲ - Gounaris.

۳ - Hadzianestis.

۴ - Lausanne.

۰ - Cuirassé.

۶ - مصطفی کمال که این مقام را باو تکلیف کرده بودند آزا رد کرده بود.
۷ - درج شود بکتاب یول ژانتیرون Paul Gentizon بعنوان مصطفی کمال یا مشرق زمین در حال پیشرفت Moustapha Kémal ou l'Orient en marche ص ۳۰ تا ۵۹.

کفرانس صلح در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۲ (اول ربیع الثانی ۱۳۴۱) افتتاح یافت. رئیس نمایندگان ترکیه عصمت پاشا بود که درین مورد اورا وزیر امور خارجه کرده بودند. دول دیگر بدینقرار بودند: فرانسه و بریتانیای کبیر و ایتالیا و ژاپن و یونان و رومانی و مملکت سربیان و خرواتها^۱ و سلوون ها^۲.

در موقع مطالعه در مسائل مالی بلژیک و پرتغال توانستند مداخله کنند و بلغارستان در باب مذاکره مسائل اداره کردن بغازها نیز دخالت داشت که در آن اتحاد جمهوریهای اشتر اکی شوروی را نیز دعوت کردند.

کفتگوها مدتی طول کشید و حتی گاهی هم بکل قطع شد و آن بواسطه مسائل اقتصادی از ۴ فوریه (۱۶ جادی الآخره ۵) تا ۲۳ آوریل (۷ رمضان ۱۳۴۱) بود. عهدنامه فقط در ۲۴ زویه (۱۰ ذیحجہ ۱۳۴۱) با مضاء رسید.

این عهدنامه از دست دادن ولایات عرب را تصدق میکرد ولی اصول ملیت ترک که دولت انگوریه پذیرفته بود و اگذاری این کشورها را که از نژاد بیگانه بودند آسان میکرد. بالعکس ترکیه تمام تراس شرقی را تا ماریتسا^۳ و حتی در ساحل یمین آن قلمرو کوچکی را که شامل محله بیرون شهر قره آقاج بود با ایستگاه ادرنه دوباره بدست میآورد^۴. جزایر ایمپروس^۵ و تندوس^۶ را نیز نگاه میداشت. دیگر موضوع دولت ارمنستان واستقلال کرد در میان نبود.

هیچ حدود نظامی بقریه تحمیل نشده بود مگر در باب ناحیه بغازها و یک منطقه غیرنظامی شده دارای ۳۰ کیلومتر عرض که در طول سرحدات بلغارستان و یونان ازدوا طرف بود. بالعکس در باب جزایر میتلن^۷ و کیو^۸ و ساموس^۹ و نیکاریه^{۱۰} که همسایه مستقیم ساحل آنطولی بودند تحدید قوای نظامی بیونان تحمیل شده بود.

مهمترین نتیجه برای ترکیه این بود که عهدنامه جدید در ماده ۲۸ خود اظهار

۱ - Croates.

۲ - Slovènes.

۳ - Maritsa.

۴ - در عوض این امتیاز اخیر ترکیه صرف نظر میکرد غرامتی را که ماده ۹ عهدنامه برای خساراتی که در قلمرو ترک وارد آمده است معین کرده بود از یونان ادعا کند.

۵ - Imbros.

۶ - Ténédos.

۷ - Mytilène.

۸ - Chio.

۹ - Samos.

۱۰ - Nikaria.

میکرد که دول متعاهده عالیه هر یک در سهم خود از هر حیث لغو کاپیتولاسیو بها را می پذیرند.

از نقرار وطن پرستان میتوانستند تصور کنند که بدینختی های جنگ طولانی را بیهوده تاب نیاورده اند زیرا که بمقصود اساسی رسیده بودند و ترکیه از قیومت اروپائی رهائی یافته بود. اینک در ایالات خود که فی الحقیقت تراکسته تراکم شده و میتوانست زندگی خود را با کمال استقلال ادامه دهد.

ولی اشکالی هنوز باقی مانده بود و آن وجود عده بسیار سکنه یونانی در شهرهای عمدۀ و متمول ترین نواحی بود که شماره آنها را تقریباً یک میلیون و نیم تحمیل کرده اند. بتقلید اقدامی که یونان بیلغارستان در موقع عهد نامه نویی^۱ تحمیل کرده بود ولی ترکیه آنرا ساخت تر و اجباری کرد در قراردادی که در ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳

(۲۲ جمادی الآخرة ۱۳۴۱ ه.) منعقد شد معاوضه اجباری در میان اتباع ترک دارای دین یونانی ارتودوکس را که در قلمرو ترکیه مقیم بودند با اتباع یونانی دارای دین اسلام که در قلمرو یونان اقامت داشتند و اداشت درج کردند. تنها یونانیانی که پیش از ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ (۲۴ سحرم ۱۳۳۷ ه.) در استانبول مقیم بودند و ترکان تراس شرقی مستثنی شدند.^۲

قرارداد مخصوصیکه در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ (۱۰ ذیحجہ ۱۳۴۱ ه.) بسته شد با شرایط بلکی تاره ای موضوع کهن بغازهارا معین کرد. ترکیه ناچار شد درین باب امتیازات مهم بدهد و از اصول باستانی بستن بغازها بر کشتیهای ییگانه چشم پوشد. در موقع صلح و جنگ آزادی عبور از دریای سیاه بهر قسم کشتی داده شده بجز تحديد قوای کشتیهای جنگی که یک دولت میتواند در یک موقع از آنجا عبور دهد و آن کشتیها مجبورند بدون توقف از بغازها بگذرند و کشتی های زیردریائی همواره از سطح عبور کنند.

۱ - Neuilly.

۲ - تا اندازه ای عجیب است که با وجود غیر منهجه شدن دولت ترک که پیش از آن پذیرفته شده بود بازحالات منهجه اتباعی را که میایست عوض کنند معلوم کرده اند. حتی نتیجه آن مشکلاتی با ارتفاودهای مسلمان یونان شد که حقاً اظهار کردند وجه اشتراکی با ترکان ندارند و با معاوضه مخالفت کردند.

تاریخ ترکیه

مناطق غیرنظامی در دو ساحل داردانل و بوسفور برقرار شده و همان ترتیب را برای جزایر ترکیه یعنی ایمپروس^۱ و تندوس^۲ و جزایر دریای مرمره و جزایر یونانی ساموتراس^۳ و لمнос^۴ قائل شده است.

یک کمیسیون بین‌المللی بنام کمیسیون بغازها^۵ مرکب از نماینده گان دول امضاء کننده قرارداد (فرانسه و بریتانیای کبیر و ایتالیا وژاپن و دول بالکان و اتحاد جماهیر شوروی اشتراکی) برای است نماینده ترکیه بسر پرستی جامعه ملل مامور خواهد بود مناقب رعایت مقررات در باب کشته‌های جنگی باشد.

عهدنامه لوزان^۶ حدود میان ترکیه و عراق را که در تحت حمایت بریتانیا بود در بین النهرين علیها مبهم گذاشته بود.

ناحیه متنازع شامل شهر موصل و دبواسطه معادن نفتی که در آنجا بود اهمیت خاصی داشت. گفتگوها و رسیدگی خبره‌ها و مداخلات جامعه ملل و دیوان لاهه^۷ و غیره تا پایان ۱۹۲۵ (اواسط ۱۳۴۴ ه.) طول کشید و فقط دره ژون ۱۹۲۶ (۴ ذی‌حججه ۱۳۴۴ ه.) عهدنامه قطعی منعقد شد که ولایت موصل را بعراق واگذار می‌کرد.^۸ باید در مدت بیست و پنج سال ترکیه هرسالی ۱۰٪ عایداتی را که عراق از امتیازات چشم‌های نفت ولایت موصل بدست می‌آورد دریافت کند.

۱ - Imbros.

۲ - Ténédos.

۳ - Samothrace.

۴ - Lemnos.

۵ - Commission des Détroits.

۶ - Lausanne.

۷ - la Haye.

۸ - موضوع موصل با جزایرات تمام در کتاب ترکیه جدید Die Neue Turkei تألیف کورت زیمکه Berlin et Leipzig Kurt Ziemke ۱۹۳۰، ص ۲۹۶ تا ۳۳۰ طرح شده است.

گفتار بیست و سوم

قرآنیه چند یا

دولت جدید ترک که از آن پس آزاد و کاملاً صاحب اختیار سرنوشت خود بود میباشد تشکیلات سیاسی خود را کامل کند که تا آن زمان فقط صورت موقته داشت و متکی بر قانون اساسی ۲۱ زانویه ۱۹۲۱ (۱۱ جمادی الاولی ۱۳۴۹ ه.) بود که در وسط دوره کشمکش انجمن بزرگ ملی آنرا پذیرفته بود. این قانون اساسی حاکمیت ملت را اعلان میکرد ولی فقط در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ (۱۸ ربیع الاول ۱۳۴۲) بود که قسمتی بدان افزوده شد که میگفت دولت ترکیه جمهوری (جمهوریت) است. اصلاح دیگری میگفت که رئیس جمهوری (جمهوریت رئیسی) را انجمن ملی انتخاب میکند. این مقام را هماندم بااتفاق آراء بغازی مصطفی کمال پاشا دادند.

قانون اساسی دیگری را انجمن ملی رأی داد و در ۳۰ آوریل ۱۹۲۴ (۲۵ رمضان ۱۳۴۲ ه.) تصویب شد. این قانون کاملتر از قانون ۱۹۲۱ (۱۳۴۹ ه.) است و متکی بر همان اصول است.

بنا بر ماده دوم آن مذهب دولتی اسلام بود ولی این ماده در ۹ آوریل ۱۹۲۸ (۱۷ شوال ۱۳۴۶ ه.) لغو شد.

۱ - ترجمه کامل قانون اساسی ۱۹۲۴ (۱۳۴۲ ه.) را مؤلف این کتاب در سالنامه قانون گذاری خارجه Société de Législation Etrangère از نشریات جمعیت مقایسه قوانین Annuaire de Législation Etrangère پاریس قوانین ۱۹۲۴ ص ۱۳۶ و ما بعد انتشار داده است. Comparée

تاریخ ترکیه

زبان رسمی ترکیست . پایتخت شهر انگوریه^۱ (آنکارا^۲) است .
یکی از خواص قانون اساسی ترکیه اینست که اساساً قوای مفنن و مجری را بر
دست یک مؤسسه که انجمن بزرگ ملی و یگانه نمایندگی حقیقی ملت باشد مرکزیت
میدهد . ولی فی الحقیقہ قوئه مجری را مانند مالک دیگر رئیس جمهوری و شورای وزراء
انجام میدهد .

نمایندگان انجمن ملی بمدت چهار سال برای دو درجه (موقه) انتخاب میشوند .
ترکان ذکور بسن ۱۸ سالگی (سن بلوغ مدنی) قابل انتخاب کردن و انتخاب شوندگان
باید بسن ۳۰ سالگی رسیده و خواندن و نوشتن زبان ترکی را بدانند .
رئیس جمهور را انجمن از میان خود و برای مدت دوره تحقیقیه انتخاب میکند .
رئیس جمهور میتواند در مدت ده روز پس از رأی دادن بقانونی از انجمن
شورت دومی بخواهد . اگر بقانون دوباره رأی بدهند باید آنرا تصویب کند :
وی نمیتواند انجمن را منحل کند . انجمن خود میتواند باکثریت آرای اعضای
خود تصمیم بگیرد که انتخابات را تجدید کنند .

رئیس جمهور رئیس وزراء را تعیین میکند و سپس وی وزرای دیگر را معلوم
میکند و آنها همه باید عضو انجمن باشند .

هر پیشنهاد تجدید نظری باید لااقل بامضای یک ثلث از اعضای انجمن برسد و
برای اینکه پذیرفته شود باید که اکثریت دو ثلث از نمایندگان بدان رأی دهند .

تقسیمات اداری قدیم ترکیه را بوسیله حذف ولایات بزرگ یا حکمرانی های
کل که آنها را ولایت مینامیدند تغیردادند و تقلیل قلمرو ترکیه آنها را بیهوده کرده
بود . اسم ولایت را نگاه داشتند ولی آنرا سنجاقهای قدیم دادند که مساحت آن تقریباً
معادل با یک ولایت^۳ فرانسه است . اینک ۶۳ ولایت (سنجاقهای سابق) و ۳۹۱
(ناحیه) هست که شامل ۴۰۹۹۱ بلوکست و فقط ۷ بلوک بیش از ۲۰ جمعیت دارند .
سکنه ترکیه بنا بر سر شماری که در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۷ (۲ جمادی الاولی ۱۳۴۶ .۵)

بمدیری یک متخصص بلژیکی شده بالغ بر ۱۳۹۰۰۰۰ نفوس است که ۴۰۰۰۱ آن در اروپا و ۱۲۹۱۶۰۰۰ آن در آسیاست. تناسب نفوس در ترکیه اروپا ۴۳ تن در هر کیلو متر مربع و در آسیا ۱۷ تن است. این تناسب در بعضی قضاها کردستان از ۲ تا ۳۰ در سواحل به ۰۴ تغییر می‌کند.

هر چند که اداره کنندگان کنونی ترکیه نسبت با آخرین اعضا اتحاد و ترقی خصوصاً خود را مخالف نشان داده اند افکار سیاسی‌شان تقریباً همانست: یعنی دولت کامل‌ترک و رسیدن با این مقصد را جدا شدن ولایات عرب و ضعیف شدن اقلیتهای غیر مسلمان آسان کرده است و پس از آن یک حزب دولتی که آنرا حزب خلق (حزب ملت) مینامند و هیچ حزب مخالفی را نمی‌پذیرد.

اصول سیاسی کنونی ترکیه با اصول ایتالیای فاشیست ^۱ بسیار شبیه است، و انگهی مصطفی کمال چه از حیث محاسن و چه از حیث معایب از نزدیک بموسویینی ^۲ شbahat دارد ولی میتوان گفت که این اصول در ترکیه بهتر فهمیده می‌شود و درست تر و حقق می‌شود زیرا که در آن مملکت تقریباً همه چیز را باید از نوساخت و در آنجا می‌بایست تا اندازه‌ای اهالی را ناگزیر کنند که خرافات کهن را رها کنند و راه ترقی را پیش بگیرند.

هر چند که مصطفی کمال پایتخت جدید را در میان آسیا و در وضعی قرار داده است که هیچ‌نظر نمی‌آمد برای این مقصود مساعد باشد معاذلک خواسته است جمهوری ترکیه را دولت کامل‌آروپائی بکند.

نخست علاقه‌مند بوده است علامات ظاهری که سابقاً اتباع عثمانی چه نصاری و چه مسلمان را از بیگانگان ممتاز می‌ساخت از میان ببرد ^۳. پس با مجازاتهای سخت استعمال فینه سرخ را منح کرده همچنانکه سابق پطر کیر وادار می‌کرد ریشه‌ای اتباع وی را که هنوز منظرة آسیائی داشتند بتراشند و جامه بلندشان را ببرند.

^۱ - Fasciste. ^۲ - Mussolini.

^۳ - اشتباہی است که اغلب می‌گویند در ترکیه فینه علامت مسلمانان بود. حتی اروپائیانیکه در خدمت شاهزادی بودند می‌بایست در موقع ادائی وظیفه این لاه مخصوص را برسر بگذارند.

با وجود سوابق اسلامی زنان ترک ناگزیر شده اند نقاب بردارند و جامه اروپائی پیوشنند. جوانان کلاه را اختیار کردند و مسن ترها عموماً بروسی که دورسر می پیچیدند قاععات کردند.

تقویم عربی را کاملاً رها کردند مگر برای تعیین عیدهای دینی و همچنان ساعت ترکی که از روی غروب آفتاب تنظیم میشد و سال مدنی و مالی از آن پس بر تقویم گرگوری ۱ بجای تقویم ژولی ۲ متکی شد و دیگر در ۱۳/۱ مارس آغاز نشد بلکه در اول ژانویه آغاز شد. حتی از مدتی این موضوع در میانست که برای روز راحت عمومی یکشنبه را بجای آدینه بپذیرند ولی درین باب هنوز هیچ تصمیمی گرفته نشده.^۳ اصلاحات مهمتر نیز بجای آورده اند. یکی از آنها که شکی نیست سودمندتر از همه بوده قبول حروف لاتین بجای الفبای عربی است که شکی نیست بسیار صنعتی است. ولی از هر حیث خصوصاً برای زبانی که با آن بین بدی و فقی میدهد بسیار ناراحت است. میتوان امیدوار بود که در آینده کودکان ترک آسان‌تر خواندن و نوشتن را یاد بگیرند در صورتی که سابقاً این علم فقط بعده کمی از مسلمانان تعلق داشت. حتی نصاری اگر مانند ارمنیان ترکی را روان تکلم میکردند آزرا با خلط خود مینوشتند و میخوانند. استعمال انحصاری حروف لاتین از اول ژون ۱۹۲۹ (۲۱ ذیحجه ۱۳۴۷) تجویز شده است.

در همان حین دولت همت گماشت که بر شماره مدارس ابتدائی بیافزاید و دانش‌سر اها برای تربیت معلمین و معلمات ایجاد کرد ولی ازین حیث وضع چنان بدبدود که باز مدت‌ها وقت می‌باید تا بتوسعه کافی تعلیمات کامیاب شوند.

قسمت اعظم روابط مدنی ترکان بایکدیگر باوجود ترقیاتی که بواسطه تنظیمات حاصل شده بود بوسیله قانون دینی تنظیم میشد و مجله یاقاون مدنی عثمانی بیشتر متکی بر قرآن بود.

۱ - Grégorien.

۲ - Julien.

۳ - توجه بکنیم که آدینه در میان روزهای دیگر امتیازی که دارد فقط بواسطه اجراء بیشتریست که برای حضور در نماز ظهر در مساجد دارند. ولی هیچ کاری منوع نیست و تعطیل ادارات عمومی ظاهراً بیشتر تقلید از مغرب زمین است.

میتوان گفت مصطفی کمال بخواست با مشکلات بازی کندزیرا که تقریباً بدون تغییر جدیدترین قوانین مدنی عالم یعنی قانون مدنی اتحادیه سویس را که در ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) تصویب شده بود اختیار کرد که بدون مشاجره در آوریل ۱۹۲۶ (رمضان ۱۳۴) انجمن ملی بقبول آن رأی داد. این اقدام خانواده ترک را بکلی تغییر میداد. ازدواج عرفی و طلاق بوسیله رأی محکمه را برقرار میکرد و تعدد زوجات را که فی الحقیقہ میرفت متروک شود و ازدواج پیش از بلوغ را از میان میبرد و طرد و اخراج را حذف میکرد. اصول دارائی و ورائت را نیز کاملاً تغییر میدادند. ولی بلوغ مدنی را در ۱۸ سالگی قرار میدادند و بنابر سوابق شرقی اصول نکاح عادی تفکیک دارائی بود.^۱

قبول قانون مدنی جدید مقرر اتی را که در عهده‌نامه لوزان در باب حقوق شخصی غیر مسلمانان برقرار شده بود بیهوده می‌ساخت.

یکی از علامات خارجی تغییر ترکیه بر افراد استن چندین بحسمه غازی در انگوریه و استانبول و ازمیر بود که چه جداگانه و چه جزو بناهای یادگاری ساخته بودند و حال آنکه سوابق اسلامی را که هر قسم تجسم صورت انسان را بسختی منع میکرد لا اقل در باره تصاویر بر جسته همواره رعایت کرده بودند.

تمام این اصلاحات بدون اینکه گاهی بمخالفت‌های سیاسی و ملی یادینی که بیش و کم سخت باشد برخورد صورت نگرفت. در فوریه ۱۹۲۵ (رجب ۱۳۴۳) در میان کردان اساطیری شرقی شورش جدی آشکار شد و در ماه زون (ذیحجه ۱۴۰) از آن جلوگیری نکردند مگر بوسیله قوای نظامی مجهم.

پیش از وقت در ۱۹۲۴ (۱۳۴۲) نهضت سیاسی مخالفین معروف برتری خواهان و سوء قصدی که در از میر بر جان مصطفی کمال در نظر گرفته ولی اجری نکرده بودند باعث محاکمه هائی در محاکم استقلال (نوعی از دیوانهای حرب غیر نظامی) و محکومیت مخالفین سیاسی شد از آن جمله جوانان ترک مانند جاوید بیک وزیر سابق

^۱ - رجوع شود به مجله جمیت مقایسه قوانین پاریس Bulletin de la Société de Législation Comparée de Paris نمره ۷، ۹، زویه - سپتامبر ۱۹۲۷ (محرم - ربيع الاول ۱۳۴۶).

و دکتر ناظم که آنها را در ۱۹۲۶ (۱۳۴۵ هـ) بدارزدند ۱.

در ۱۹۳۰ (۱۳۴۹ هـ) نهضتی که بیشتر دینی بود و درویشها محرك آن بودند در منمن ۲ از دیگر از میر رخ داد. آنرا تا اندازه ای زود و بسختی فرو نشاندند. همان سال اقدام دیگر که بکلی از نوع دیگر بود زیرا که پیوسته قانونی و با درستکاری انجام گرفت بوسیله یکی از دوستان و همراهان غازی فتحی بیک رخ داد که در آن زمان سفیر کبیر در پاریس بود و استعفا داد و وادر کرد او را بوکالت انتخاب کنند بخيال اينکه يك حزب خالف و طرفدار مشروطیت معروف بازادي خواه ایجاد کند. وی میخواست رئیس جمهوری را نیز وادر کند که دیگر خود رئیس حزب نباشد. اشکالاتی که فتحی بیک در انجمن و در مملکت با آن برخورد با سرعت بسیار او را ناچار کرد که از نیت خود چشم بپوشد و از زندگی اجتماعی بیرون رود. در آغاز ۱۹۳۳ (پایان ۱۳۵۱ هـ) چون دولت در ضمن آنکه وانمود میکرد از مسائل دینی سلب علاقه کرده است در قرائت قرآن زبان ترکی را بهای عربی در نمازها و حتی در دعوت موذن از بالای مناره ها تشویق میکرد مخصوصاً در بروسه و در از میر اعتراضاتی پیش آمد.

مجبوریم نیز توجه کنیم که با وجود غیر مذهبی شدن رسمی دولت ترک هر اختلافی در میان مسلمانان و غیر مسلمانان هنوز از میان نرفته است. غیر مسلمانان پیوسته محدود ببعضی حدود هستند مخصوصاً در باب آزادی اقامات و تغییر محل و پذیرفته شدن در مشاغل عمومی.

اداره دولت نیز بیش از دوره سابق خود را درباره مدارس بیگانه بی اعتماد نشان میدهد و آنها را مجبور کرده است که علائم دینی را در اطاوهای درس از میان بپرسند. گاهی بیهانه تبلیغ مسلمانان بدین مسیح برای ادارات این مدارس مشکلاتی فراهم آورده اند و این واقعه بواسطه حالت غیر مذهبی دولت میباشد برای مقامات عمومی تفاوتی نداشته باشد. و انگهی وضع جدید تر کیه که حس میکند از قیمومت اروپائی

۱ - در میان رؤسای دیگر اتحاد و ترقی طلعت را در بران در ۱۹۲۱ (۱۳۴۹ هـ) و جال را در تفلیس و انور را در ترکستان در ۱۹۲۲ (۱۳۴۰ هـ) کشته بودند. Ménemen -

پیرون رفته باعث توسعه حس ملیت شده که شاید افراطی باشد. نمیتوان از آن بسیار تعجب کرد و نامنصفانه است که ترکان را بسیار ملامت کنیم زیرا می بینیم در دولی که جدیداً ایجاد شده یا جنگ آنهارا بزرگتر کرده است ملیت بطريقی که باز شدیدتر و گاهی خطرناک است حکمرانی میکند. ولی ممکن است نتیجه آن خسارانی برای خود ترکیه باشد. همچنانکه همه جا رخ داده در قلمرو اقتصادی اقدامات تکمیلی مفرط که در ظرف سالهای اخیر پیش گرفته اند ممکن است بیشتر برای تجارت خارجی زیان آور باشد و خیلی کمتر توسعه صنعتی را که قسمتی از آن مصنوعیست مساعدت کند. مقررات اخیر که بیگانگانرا از اعمال عده بسیار از مشاغل منع میکند ممکن نیست اکنون جز نتایج مضرّ چیزی داشته باشد زیرا که اهالی ترکیه هنوز در حال آن نیستند که تمام مشاغلی را که تهی می ماند بدست بگیرند و البته از نتیجه نامساعدی که چنین اقداماتی در خارج فراهم میکند سخن نمیرانیم.

ترکیه که مملکتی است اساساً زراعتی باید پیش از همه چیز در صدد برآید که محصول زمین را توسعه دهد و از آن بهره مند گردد و تولید آن محصول را بهتر کند. دولات ازین حیث میکوشد. بهمین جهت در ملک وسیعی که در نزدیکی انگوریه واقعست و مصطفی کمال آنرا خریده است مزرعه نمونه‌ای ترتیب داده اند. بدھی که از خانهای نوساز درین ملک تشکیل یافته نام غازی داده اند. در آنجا ایستگاه راه آهنی هست که همین نام را دارد.

در میان ترقیاتی که پیش آمده ایجاد دو کارخانه قنادسازی را در آناطولی باید ذکر کرد. فروش این متاع انحصار دولتی را تشکیل داده.

مانع عده برای توسعه طبیعی زراعت ترکیه تناسب ضعیف اهالی است که مهاجرت یونانیان و ارمنیان که نزدیک دو میلیون نفوس اند باز آنرا کمتر میکند و ورود مسلمانان از ممالک همسایه که به ۳۰۰۰۰۴ نفوس تخمین میشود آنرا بقدر کفايت جبران نمیکند. درین مورد نمیتوانیم در باب وضع اقتصادی ترکیه تفصیلی بدھیم زیرا که این کشور مانند هر کشور دیگر از آثار بحرانی که بر عالم حکم رفراست متأثر میشود و از اوضاع کنونی نمیتوان هیچ پیش بینی برای آینده کرد.

در زمینه ارتباطات که سابقاً در تمام مرکز و مشرق آناتولی تا آن اندازه ناقص بود از زمان پایان جنگها تاکنون بعضی ترقیات پیش آمده است. در زمان جنگ روسها خطی از ارز روم بساری قامیش سرحد ترکیه و روسیه از راه قارص ساخته بودند. خط بزانتی^۱ بنصیبین که جزو راه آهن بغدادست در ۱۹۲۲ (۱۳۴۰ ه.) بپایان رسیده. یکی از شاخه های آن سرحد میان قلمرو ترک و روسیه را تشکیل میدهد ولی استعمال آن برای ترکان کاملاً آزاد است.

خط انگوریه بقیصریه در ۱۹۲۳ (۱۳۴۱ ه.) باز شده است. خطوط انگوریه بسیواس و از سیواس بسامسون بندر دریای سیاه و از اولوکیشله^۲ در خط بغداد بقیصریه از اندک زمانی پیش دایر است.

با وجود ظهور ملیت که اگر همواره حوادث آنرا مدلل نکرده باشد لااقل موجه ساخته است سیاست خارجی ترکیه جدید همواره خودرا صلح جوی نشانداده است. راهنمایان آن دیار خوابهای اتحاد تورانی اتحاد و ترقی را که میخواست تمام مللی را که از نژاد و زبان ترک و تاتار در اروپا و آسیا بودند گرد استانبول جمع کند رهایکرده اند. این دعاوی ممکن بود این نتیجه را داشته باشد که دشمنی مهم ترین همسایگان ترکیه را نسبت بآن جلب کند، از آن جمله ایران که قسمت عمده ای از سکنه آن در ناحیه شمال ترک زبانست و مخصوصاً روسیه که در آسیای مرکزی و سیریه و قفقاز و در ولیگا^۳ و قریم آنهمه میلیونها اتباع دارد که ترک و تاتارند یا از مللی هستند که از نزدیک با آنها خویشاوندی دارند. دوستی با اتحاد جمهوری های شوروی اشتراکی اصل اساسی و یکی از لوازم سیاست ترکیه است. اتحادی که در ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ ه.) باروسیه برقرار شد برای دفاع از منافع ملی ترک سود بسیار داشته. این قرارداد بوسیله عهد نامه ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ (اول جمادی الآخرة ۱۳۴۴ ه.) و صورت مجلس ۱۷ دسامبر ۱۹۲۹ (۱۵ ربیع الاول ۱۳۴۷ ه.) و نیز بوسیله دید و بازدید هائی در میان رجال عمده دولمکت تأکید شد. معدّل نباید از این دوستی نفوذ دولت سویت ها^۴

را در اصول اجتماعی ترکیه نتیجه گرفت. چه ارکان سیاسی و چه توده روستائیان این مملکت مطابق نسبت بطریقه اشتراکی نافرمانند و هیچ تبلیغی را ازین حیث تحمل نمیکنند.

عهدنامهای دوستی که مخصوصاً برای همکاری اقتصادی است با ایران و افغانستان بسته شده.

از سوی مغرب دولت ترک مخصوصاً در صدد برآمده است که با همایگان بلاواسطه و رقیبان قدیم خود یونان و بلغارستان سازگار باشد و دوستانه و هرچه بهتر ممکن بوده است مسائل متنازع را که هنوز با این دول در میان بوده است حل کرده. عهدنامهای آشتبانی و دوستی و حکومیت با بلغارستان در ۶ مارس ۱۹۲۹ (۲۳) رمضان ۱۳۴۷ (۰.۵) و با یونان در ۳۰ اکتبر ۱۹۳۰ (۷ جمادی الآخرة ۱۳۴۹ (۰.۵) منعقد شده. با یونان صورت مجلسی بتاریخ همان روز شرایط تساوی بحری را در میان دو جمهوری معین کرده است.

قراردادهای با انگلستان در ۵ زون ۱۹۲۶ (۲۳ ذیقعدة ۱۳۴۴ (۰.۵) و با فرانسه معروف بقرداد ژوونل^۵ در ۳۰ مه ۱۹۲۶ (۱۸ ذیقعدة ۱۳۴۴ (۰.۵) مسائل سرحدی با عراق و سوریه را که مالکی هستند که بنوبت در تحت حمایت انگلستان و فرانسه اند قطعاً حل کرده اند.

عهدنامهای دوستی و بی طرفی و آشتبانی و حکومیت نیز در ۳۰ مه ۱۹۲۸ (۱۰ ذیحجه ۱۳۴۶ (۰.۵) با ایتالیا و در اول فوریه ۱۹۳۰ (۲ رمضان ۱۳۴۸ (۰.۵) با فرانسه و در ۳ ژانویه ۱۹۲۹ (۲۰ ربیع بیانیه ۱۳۴۷ (۰.۵) با بخارستان امضا شده.

این سیاست که غازی باز بر دستی آنرا اداره میکند و وزیر امور خارجه ممتازوی توفیقی رشدی بافواید بسیار وی رامعاونت میکند اساساً صلح جویانه است. قراردادهای که با تمام دولتی منعقد شده که منافع مشترکی با ترکیه دارند اتحادهای را تشکیل نمیدهد. دولت انگلوریه با فرزانگی بسیار خواسته است آزادی خود را نگاهدارد و امتناع کرده

تاریخ ترکیه

است در هر دسته سیاسی که باشد داخل شود.

بالاخره پس از تردیدهای دراز دولت ترکیه تصمیم گرفت دعوتی را که از آن شده بود که وارد جامعه مملکت شود پذیرود در ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۲ (۱۴ ربیع الاول ۱۳۵۱) بوسیله اتفاق آراء انجمن عمومی ترکیه را پذیرفتند و در آنجا مهر باش ترین پذیرائی را از آن گردند.

برای خلاصه کردن این تاریخ طولانی ملتی که اغلب بزرگ بوده است میتوان گفت که ترکیه جدید که در حدود ملی خود بر اساس خود متکی شده آنچه را که از حیث وسعت و از حیث قدرت ظاهری از داده است از حیث اتحاد و زندگی و قوهٔ حقیقی عوض گرفته است. بدون اینکه با قدر دانی‌های بعضی از ستایشگران غازی که گاهی اغراق آمیزست شرکت کنیم باید عملیات فی الحقیقه بسیار بزرگ مصطفی کمال و همکاران او را تحسین کرد که در جزو ایشان در صف اول رئیس‌الوزراء عصمت‌پاشا و وزیر امور خارجه توفیق رشدی بیک هستند. جمهوری ترک که با همسایگان خود در روابط دوستی و با تمام دول در صلح است و در داخله از عمل اغتشاش و از موانع ترقی که باعث نزول دولت عثمانی شده رهائی یافته و از هر فشار خارجی آزاد گشته میتواند با اطمینان باشند بنگرد. فقط لازم است کسانی که بار سنگین راهنمائی آنرا بعده گرفته اند بالاحتیاط و اعتدال رفتار کنند.

پایان

مراجع کتاب (۱)

BIBLIOGRAPHIE

۱ - کتابهای عمومی

I. — OUVRAGES GÉNÉRAUX.

(الف) تاریخ

a) *Histoire.*

LAVISSE et RAMBAUD. *Histoire générale du IV^e siècle à nos jours.*

Paris 1893-1901. 12 volumes. Armand Colin.

ABOUL GHAZI BAHADOUR KHAN. *A general history of the Turks, Moguls and Tatars, Together with a description of the countries they inhabit.* London J. Knapton 1730. 2 vol.

HAMMER (J. de). *Histoire de l'Empire Ottoman, depuis son origine jusqu'à nos jours.* Traduit de l'allemand par S. S. Hellert. Paris 1835-1844. 18 volumes et atlas.

-- Traduit de l'allemand sur la 2^e édition par Docchez. Paris. 1844, 3 volumes.

LÜDEMANN. *Histoire de l'Empire Ottoman.* Dresde 1827.

LAMARTINE. *Histoire de la Turquie.* Paris 1859, Delahaye. 8 volumes.

JUCHERAU DE SAINT-DENIS *Histoire de l'Empire Ottoman.* Paris 1844.

LAVALLÉE (Théophile). *Histoire de l'Empire Ottoman depuis les temps anciens jusqu'à nos jours.* Paris 1855, Garnier.

۱ - مراجعی که مؤلف کتاب درین مورد نام برده است بجز چند کتاب همه بزبان اروپائیست و چون اگر بخط فارسی نقل میکردیم خوانندگان بهمیچ وجه چزی از آن درنمی یافتدند ناچار بهمان صورت که در اصل کتاب بود و بهمان زبانهای اصلی باقی گذاشتم و عیناً درین ترجمه فارسی نقل کردیم تا هر کس بدان زبان دسترس دارد در تاریخ ترکیه ازین کتابها بهره بر دارد.

EBELING. Histoire de l'Empire Ottoman. Leipzig 1854.

IORGA (Nic). Geschichte des Osmanischen Reiches, Gotha 1908-1913,
5 volumes.

LA JONQUIÈRE (Vicomte de). Histoire de l'Empire Ottoman depuis les
origines jusqu'à nos jours. 2^e édition. Paris 1914. Hachette,
2 volumes.

DJELAL ESSAD. Constantinople, de Byzance à Stamboul, traduit du turc
par l'auteur, Préface de Ch. Diehl Paris 1909.

HALIL GANEM. Etudes d'histoire orientale. Les sultans ottomans,
2 volumes. Paris 1911. Chevalier-Maresq.

JIRETSCHÉK Histoire des Bulgares. Edition originale tchèque. Prague
1875. Edition allemande. Prague 1876. Traduction bulgare
sous la direction de Zlatarski. Sofia 1929. Traduction russe.
Odessa 1878.

LAMOUCHE (Léon). La Bulgarie dans le passé et le présent. Paris.
1892. Baudoin.

— La Péninsule balkanique. Paris 1879. Ollendorff.

IORGA (Nic). Histoire des Etats balkaniques jusqu'en 1924. Paris 1925
Gamber.

— Histoire des Roumains et de leur civilisation. Paris 1920.
Henri Paulin.

XENOPOL. Histoire des Roumains de la Dacie Trajane. Paris 1896. Le-
roux. 2 volumes.

— Istoria Românilor din Dacia Trajană. Iassi 1888-93. 6 volumes.

STOIAN STANOIEVITCH. Istorija Srpskoga Naroda. Beograd 1926.

LOUIS LEGER. Histoire d'Autriche-Hongrie depuis les origines jusqu'en
1913. 2 éd. Paris 1921. Hachette.

RAMBAUD (A.) Histoire de la Russie 5^e édition. Paris 1900. Hachette.

MIHOV. Surces bibliographiques de l'histoire de la Turquie et de la
Bulgarie. Sofia 1926.

تاریخ ترکیه

BABINGER (Franz). Die Geschichtsschreiber der Osmanen und ihre Werke. Leipzig 1927.

ب) دیپلوماسی و سیاست و ادارات

b) *Diplomatie. Politique. Administration.*

ARISTARCHI. Législation ottomane, Constantinople 1873-1887. 7 volumes.

NORADOUNGHIAN (Gabriel efendi). Recueil d'actes internationaux de l'Empire Ottoman. Paris. 1897. Pichon. 4 volumes.

TESTA (Baron de). Recueil des traités de la Porte Ottomane. Paris 1863

MOURADJA D'OHSSON . Tableau général de l'Empire Ottoman. Edition Firmin-Didot. Paris 1788-1824. 7 volumes.

YOUNG. Corps de Droit Ottoman. Oxford 1906. 7 volumes.

HAMMER. Staatverfassung und Staatverwaltung des Osmanischen Reiches. Vienne 1813. 2 volumes.

UN ANCIEN DIPLOMATE. Le régime des Capitulations. Paris 1898.

DJEVAD BEY (Colonel d'Etat-Major). Etat militaire de l'Empire Ottoman depuis la fondation de l'Empire jusqu'à nos jours. I. Le corps des Janissaires (Constantinople et Paris 1882).

PINON (René). Histoire diplomatique de 1515 à 1928. Tome IX de l'*Histoire de la Nation française*, rédigée sous la direction de G. Hanotaux. Paris. Plon.

پ) جغرافیا و سفرنامها و اوصاف

c) *Géographie. Voyages. Descriptions.*

MALTE-BRUN. Géographie universelle. Paris. Nombreuses éditions depuis 1830.

RECLUS (E.). Nouvelle géographie universelle. Paris . Hachette : Tome I. L'Europe méridionale. 1^{re} éd. 1876. 2^e éd. 1880. Tome IX. L'Asie Antérieure 1884.

Tomes X et XI. L'Afrique Septentrionale, 1885-86.

VOGEL (Charles). L'Europe Orientale depuis le traité de Berlin . Paris 1881.

- GALIBERT (Léon), PELLÉ (C.) et ALLOW (Thomas). L'Empire Ottoman illustré. Constantinople ancienne et moderne comprenant aussi les Sept Eglises de l'Asie Mineure. Paris et Londres 1840.
- GAUTIER (Théophile). Constantinople. Paris 1865.
- DE AMICIS (Edmond). Constantinople. Trad. de l'italien. Paris. Hachette 1878.
- DIEHL. Constantinople. Paris 1924. H. Laurens.
- Les monuments chrétiens de Salonique. Paris. Leroux 1918.
- BAREILLE. Constantinople. Les cités franques et levantines (Péra Galata, Banlieue). Paris. Bossard 1918.

۲ - دوره قدیم

(از آغاز تا تصرف قسطنطینیه جزو آن)

II. — PÉRIODE ANCIENNE.

(DES ORIGINES A LA PRISE de CONSTANTINOPLE INCLUSIVEMENT).

(۱) تاریخ عمومی و جغرافیا

a) *Histoire en Général et Géographie* (۱).

CAHUN (L.). Introduction à l'histoire de l'Asie. Turcs et Mongols des origines à 1405. Paris 1896. Armand Colin.

CAPUS (G.). A travers le royaume de Tamerlan (Acie Centrale). Voyage dans la Sibérie occidentale, le Turkestan, la Boukharie aux bords de l'Amou-Daria, à Khiva et dans l'Oust-Ourt. Paris 1892

TIMOUR (ou Tamerlan). Institut politique et militaire de Tamerlan, écrit par lui-même en mogol et traduit en français sur la version persane par L. Langlès. Paris 1787.

BOUILLANE DE LACOSTE (Commandant). Au pays sacré des anciens Turcs et des Mongols. Paris 1911.

LE BAS (Philippe). Asie Mineure, depuis les temps les plus anciens

۱ - عده بسیاری از کتابهای را که اصل آنها ترکیست در تاریخ دولت عثمانی تألیف هامر نام برده اند. مالازم ندانستیم در این باب بسط بدھیم.

jusqu'à la bataille d'Ancyre (Angora), en 1402. Paris. 1878.

AHMED BEN YAHIA BEN SULÉIMAN. Tarikh i al i Osman (Chronique de la maison d'Osman).

HADJI KHALIFA. Djihan-Numa (Tableau du monde). Constantinople 1145 de l'hégire (1732)

LOUTFI PACHA. Tarikh i al i Osman, depuis le commencement de l'Empire jusqu'en 961 (1553).

MUHIY ED DIN DJEMALI. Tarikh i al i Osman. L'Histoire des Ottomans.

DIEHL (Ch.). Etudes byzantines. Paris 1905. Picard .

— Histoire de l'Empire Byzantin, Paris 1920 .

VASILIEV (A.). Histoire de l'Empire Byzantin, traduit du russe par Pierre Brodin et M^{lle} Anna Bourguine. Paris. 1933. Picard. 2 volumes.

DOLCE (Lodovico.). Lettere del gran Mahumeto, imperadore de'Turchi, scritte a diversi re, principi, signori e repubbliche con le risposte loro. Vinegia, 1563.

GUILLER. Histoire du règne de Mahomet II, empereur des Turcs . Paris 1681, 2 volumes .

NIKOV (Petre). Tourskoto Zavladévané na Blgaria i sâdbata na poslednité Chichmanovtsi (La conquête de la Bulgarie par les Turcs et le sort des derniers Chichmanides). Sofia 1928.

ZLATARSKI. Istoria na Blgarskata Drjava prez Srédnité Vêkové (Histoire de l'Etat bulgare au Moyen-Age). Sofia, 1927.

ب) لشکر کشی های نصاری در قرن چهاردهم و پانزدهم

b) *Les expéditions chrétiennes aux XIV^e et XV^e siècles.*

CHKORPIL (H. K.). Pohod na Vladislava prez Blgaria, 1444 god. i bitkata pri Varna. (L'expédition de Vladislav en Bulgarie en 1444 et la bataille de Varna).

LE ROULX. La France en Orient au XIV^e siècle. Expédition du maréchal Boucicaut. Paris 1885.

BRAUNER. Die Schlacht bei Nikopolis (1396). Breslau 1878.

KŒLER (G.). Die Schlachte von Nicopolis und Varna. Breslau 1882.
 KISS (F.). A. Nikapolyi ülközet. (Mémoire de l'Académie Hongroise)
 Pest 1855.

ب) تصرف قسطنطينية

c) *La prise de Constantinople*

SAAD ED DIN. Relation de la prise de Constantinople par Mehmed II.
 Traduit du turc par Garcin de Tassy, Paris 1826.

NICOLA BARBARO. Giornale de l'assedio di Costantinopoli, Vienne 1856

NORDTMANN (A. D.). Belagerung und Eroberung von Constantinopel
 durch die Türken im Jahre 1453. Stuttgart und Augsburg.
 1858.

VLASTO (F. A.). Les derniers jours de Constantinople. Nouvelles ten-
 tatives pour amener l'union des Eglises. Siège et prise de
 Constantinople par les Turcs Ottomans. Avec une préface de
 M. Emile Burnouf. Paris 1883. Leroux.

SCHLUMBERGER (Gustave). Le siège, la prise et le sac de Constanti-
 nople par les Turcs en 1453. Paris 1922. Plon, Nourrit et C^{ie}
 L'introduction est datée de 1914.

ت) مذكرة

d) *Divers*

DJELAL ESSAD BEY. Eski İstamboul. (Le vieux Constantinople). Cons-
 tantinople 1328 (1913).

RICOLDUS. (prisonnier des Turcs et janissaire). De vita et moribus
 Turcorum. Paris 1509.

MINGAUD (Alph.). The early spread of Christianity in Central Asie.

VAMBERY (Arminius). Das Turkenvolk. Leipzig 1885.

- Cagataische Sprachstudien. Leipzig 1857.
- Uigurische Sprachmonumenten und Der Kudatku Bilik.
 Innsbruck 1870.

تاریخ ترکیه
۴ - دوره جدید پس از تصرف قسطنطینیه
 (خارج از آن)
 تا بایان قرن نوزدهم

III. — PÉRIODE MODERNE DE LA PRISE DE CONSTANTINOPLE
 (EXCLUSIVEMENT)

JUSQU'A LA FIN DU XIX^e SIÈCLE.

(تاریخ و سیاست داخلی)

a) *Histoire et politique intérieure.*

CHALCONDYLE. L'histoire de la décadence de l'Empire Grec et établissement de celui des Turcs jusqu'à l'an 1612 (et continuée jusqu'à l'année 1649 par F. E. du Mezeray). Paris 1650. 2 volumes.

VANEL. Abrégé nouveau de l'histoire des Turcs. Amsterdam 1697, 4 volumes.

THUASNE (L.). Djem - Sultan, fils de Mahomed II, frère de Bayezid II (1459-1495) d'après les documents originaux. Etude sur la question d'Orient à la fin du xv^e siècle. Paris 1892. Leroux.

HAIROULLAH. Histoire de l'Empire Ottoman, jusqu'en 1618.

SANSOVINO. Historia universale de l'origine et imperio de, Turchi. Venise 1600.

SAAD ED DIN. Histoire du Sultan Beyézid Khan, second du nom, traduit du turc par E. Roboly, 1725. 3 volumes.

MARION. (E.). François I^{er} et Soliman le Grand.

CANTEMIR (Demetre). Histoire de l'Empire Ottoman. Traduit par M. de Joncquières. Paris 1673.

TOTT (Baron de). Mémoires du Baron de Tott sur les Turcs et les Tatars. Amsterdam 1785. 4 parties.

LOCKROY (Ed.). Ahmed le Boucher. La Syrie et l'Egypte au xviii^e siècle. Paris 1888.

SOFRONI. Evêque de Vratsa. Mémoires, dans le *Perioditchesko Spissanié* (Revue périodique bulgare) de Braïla. 1872.

- PAISII. Chronique, éditée par Ch. Pavlovitch. Bude 1844. Plusieurs éditions ultérieures ont paru à Sofia.
- CAUSSIN DE PERCEVAL. Précis historique de la destruction des Janissaires par le sultan Mahmoud en 1826. Paris 1830.
- LEVEL (Fr.). Die Einfälle der Türken in Krain und Istrien, Laybach 1891.
- JUCHEREAU DE SAINT-DENIS. Révolution de Constantinople. Paris 1814
2 volumes.
- LÜDEMAN (W. von). Geschichte Griechenlands und der Türkei. Dresden 1827. 4 volumes.
- VON MUENCH. Mahmud II. Sein Leben. Stuttgart 1839.
- ZINKEISEN. Geschichte des Osmanischen Reiches in Europa. Hamburg 1840.
- JOUANNIN (S. M.) Turquie (dans l'Univers Pittoresque). Paris 1840.
- EBELING (F. W.) Geschichte des Osmanischen Reiches in Europa. Leipzig 1854.
- JOUBERT et MORNAND (F.). Tableau historique, politique et pittoresque de la Turquie et de la Russie. Paris 1854.
- RANKE (L.). Fürsten und Völker von Sud. Berlin, 1827 et 1854. Traduit en français sous le titre : Histoire des Osmanlis.
- STURDZA (A. A. C.). Règne de Michel Sturdza, prince régnant de Moldavie (1834-1849). Paris 1907.
- LENORMANT. Turcs et Monténégrins. Paris 1866.
- BIBESCO (prince G.) D'Andrinople à Balta-Liman. Le règne de Bibesco (1843-1850). Paris 1893.
- BIBESCO (G.). Paul Kisseleff et les principautés de Valachie et de Moldavie. Paris 1841.
- REGNAULT (Elias), Histoire politique et sociale des Principautés Danubiennes. Paris 1855.
- VOUK KARADJITCH. Vie du prince Miloch. Vienne 1860.
- BÉRARD (Victor). La politique du Sultan. Paris.

- Les Affaires de Crète. Paris.
 - La Macédoine. Paris 1900. Colin.
- CHOUBLIER (M.). La question d'Orient depuis le traité de Berlin. Paris 1897.
- DRANDAR. Le prince Alexandre de Battenberg. 1884.
- Les événements politiques en Bulgarie depuis 1876 jusqu'à nos jours. Paris et Bruxelles 1896.
- KERATRY (de). Mourad V, prince, sultan. prisonnier d'Etat (1840-1878), d'après des témoins de la vie. Paris 1878.
- DRIAULT (Edouard) et LHERITIER. Histoire diplomatique de la Grèce de 1821 à nos jours. Paris 1908-1923. Les Presses Universitaires de France. 5 volumes.
- MIDHAT BEY (Ali Haydar). The life of Midhat Pacha, a record of his services, political reforms, banishment and judicial murder, London 1903
- CLICIAN (Vassif Efendi). Midhat Pacha, Paris 1909.
- DORYS (G.). Abdul Hamid intime. Paris 1901.
- FRÉMONT (P.). Abdul Hamid et son règne par un ancien fonctionnaire ottoman. Paris 1893
- ANCEL (J.). Manuel historique de la Question d'Orient. Paris, 1926.
 ب) قوانین و دین و اخلاق و نژادها
 b) *Législation, religion, mœurs, ethnographie.*
- TAVERNIER (S. B.). Nouvelles relations de l'intérieur du Serrail du Grand Seigneur. Paris 1676.
- RICAUT. Histoire de l'état présent de l'Empire Ottoman, contenant les maximes politiques des Turcs, les principaux points de la religion mahométane, ses sectes, etc.. Traduit de l'anglais par M. Briot. Amsterdam 1670.
- PORTER. Observations sur la religion, les lois, le gouvernement et les mœurs des Turcs. Traduit de l'anglais par Bergien Claude. Londres 1769. 2 parties.

- GUER. Mœurs et usages des Turcs. Leur religion, leur gouvernement civil, militaire et politique. Paris 1576. 2 volumes.
- CASTELLAN Mœurs, usages, costumes des Othomans et abrégé de leur histoire. Avec des éclaircissements tirés d'ouvrages orientaux et communiqués par M. Langlès. Paris 1812.
- M. DE LA CROIX. Etat général de l'Empire Ottoman. Paris 1693. 3 volumes.
- UBICINI. Lettres sur la Turquie. Paris 1846-1851. 2 volumes.
- La Turquie actuelle. Paris 1885.
- STEPHANOPOLI (Jeanne Z.). Les îles de l'Egée. Leurs priviléges avec documents et notes statistiques. Athènes 1912.
- MEHMED RAIFF. Tableau des nouveaux règlements de l'Empire Ottoman. Paris 1802.
- THORNTON. Etat actuel de la Turquie. Traduction française. Paris 1812
- GRASSI (Alfio). Charte turque ou organisation religieuse, civile et militaire de l'Empire Ottoman, suivi de quelques réflexions sur la guerre des Turcs contre les Grecs. Paris 1826. 2 volumes.
- URQUHART. Turkey and its resources. London 1839.
- CYPRIEN ROBERT. Les Slaves de Turquie. Paris 1844.
- GEORGIADES (Démétrius). La Turquie actuelle. Les peuples affranchis du joug ottoman et les intérêts français en Orient. Paris 1892
- GRENVILLE - MURRAY. Les Turcs chez les Turcs. Traduit de l'anglais par Butler. Paris 1878.
- UBICINI. Les Serbes de Turquie. Paris 1865.
- PAVET DE COURTEILLE. Etat présent de l'Empire Ottoman. Paris 1876.
- BELIN. Essai sur l'histoire économique de la Turquie. Paris 1865.
- Etude sur la propriété foncière en pays musulman et particulièrement en Turquie. Paris 1862.
- ENGELHARDT. La Turquie et le Tanzimat. Paris 1882-1883.
- CHARMES (Fr.). L'avenir de la Turquie. Paris 1883.
- OEFIKOFF (Schopoff). La Macédoine aux points de vue historique,

- ethnographique et philologique. Philippopolis. 1888.
- KANTCHOV (Vassil), MAKEDONIA. Etnografia i Statistika. Sofia. 1900.
- TSANOV (Vladimir). Reports and letters of American Missionaries referring to the distribution of Nationalities in the former provinces of Europea Turkey (1858-1918). Sofia 1919.
- MICHOV (Nicolas). Nassélénie na Tourtsia i Blgaria prez XVIII i XIX vêkové (La population de la Turquie et de la Bulgarie aux XVIII^e et XIX^e siècles), Sofia 1929 3. volumes.
- CUINET (Vital). La Turquie d'Asie (géographie administrative). Paris 1891-1900. Leroux 3 volumes.
- Syrie, Liban et Palestine. Paris 1896. Leroux.
- FRANCO (M.). Essai sur l'histoire des Israélites de l'Empire Ottoman. Paris 1897.
- پ) سفر نامها و چهراءها و تاریخهای محلی
- c) *Voyages. Géographie. Histoires locales.*

LA BOULLAYE LE GOZ (François de). Les voyages et observations du sieur de la Boullaye Le Gouz, gentilhomme angevin. Où sont décrites les religions, gouvernements et situations des Etats et Royaumes d'Italie, Grèce, Natolie, Syrie, Palestine, etc... Troyes et Paris.

JACQUES DU CASTEL. Relation des voyages de Mr de Brèves. Paris 1628.

GRELOT (Jos.). Relation nouvelle d'un voyage à Constantinople. Enrichie de plans levez par l'auteur sur les lieux et de figures de tout ce qu'il y a de plus remarquable dans cette ville. Paris 1680.

SAVINIAN D'ALGUIE. Les mémoires du voyage de M. le marquis de Ville au Levant, ou histoire ancienne du siège de Candie. Amsterdam. 1671.

LE BRUN (Corneille). Voyage du Levant, c'est-à-dire dans les principaux endroits de l'Asie Mineure, dans les isles de Chio, de Rhodes, de Chypre, Egypte, Syrie, et Terre Sainte. Delft. 1700.

- MACHERAS (Léonce). Chronique de Chypre. Texte grec publié et traduit par E. Maller et G. Sathas (Publication de l'Ecole des Langues Orientales) Paris 1882. Leroux, 2 volumes.
- TAVERNIER (J. B.) Les six voyages en Turquie, en Perse, aux Indes, pendant l'espace de quarante ans, et par toutes les routes que l'on peut tenir. Paris 1724.
- OLIVIER. Voyage dans l'Empire Ottoman. Paris 1804. 2 volume.
- LEAKE. Researches in Grece. 1814.
- LA ROÇUE (Jean de.). Voyage de Syrie et du Mont-Liban. Paris 1722 2 volumes.
- TANCOIGNE (L. M.). Voyage à Smyrne, dans l'Archipel et l'île de Candie, en 1811. Suivi d'une notice sur Pétra et d'une description de la marche du Sultan. Paris 1817. 2 volumes.
- FONTANIER. Voyage en Orient, entrepris par ordre du gouvernement français, de l'année 1821 à l'année 1828. Turquie d'Asie. Paris 1829.
- JAUBERT. (Amédée). Voyage en Arménie et en Perse, fait dans les années 1805 et 1806. Paris 1821.
- HENDE (lieutenant William). A voyage up the Persian Gulf and a journey overland from India to England in 1817. Containing notices of Arabia, Persia, Mesopotamia, Babylon, Bagdad, Kordistan, Armenia, Asia Minor, etc .. London 1819.
- POUQUEVILLE. (Ch. H. L.). Voyage en Grèce 1826-1829. 6 volumes.
- BLANQUI. Voyage en Bulgarie. Paris 1845.
- TEULE (J. Ch.) Pensées et notes critiques extraites du journal de mes voyages dans l'Empire du Sultan de Constantinople et dans les provinces russes, géorgiennes et tartares du Caucase et dans le royaume de Perse. Paris 1842.
- CHATEAUBRIAND. Itinéraire de Paris à Jérusalem et de Jérusalem à Paris en allant par la Grèce et en revenant par l'Egypte, la Barbarie et l'Espagne. Paris 1811.

- LAMARTINE (A. de). Voyage en Orient. 1833.
- TEXIER (Ch.). Description de l'Asie Mineure faite par ordre du gouvernement français de 1833. à 1837 et publiée par le Ministère de l'Instruction publique. Paris 1839.
- TENYSON (Lady Lovison). Sketches in the East. London 1846.
- AMI BOUE. La Turquie d'Europe ou observation sur la géographie de cet empire. Paris 1840. 4 volumes.
- LANGLOIS (Victor). Voyage dans la Cilicie et dans les montagnes du Taurus, exécuté pendant les années 1852-1853. Paris 1864.
- KANITZ (F.). La Bulgarie Danubienne et le Balkan. Etudes de voyages (1860-1880). Edition française. Paris 1882. Hachette.
- LEGER (Louis). La Save, le Danube et les Balkans. Paris 1884. Plon.
— La Bulgarie. Paris 1885.
- LAVELAYE (E. de). En deça et au delà du Danube. Paris 1886.
- ISAMBART (E.), Orient, Grèce et Turquie d'Europe, Malte, Egypte, etc.. Paris 1878. Hachette (Guide Joanne).
- Itinéraire descriptif, historique et archéologique de l'Orient. Pasis 1878. Hachette (Guide Joanne).
- PERROT (G.). Souvenir d'un voyage en Asie Mineure. Paris 1864.
— L'île de Crète. Souvenirs de voyage. Paris 1867.
- BERARD (Victor). La Turquie et l'Hellénisme contemporain. 6^e édit. Paris 1911. Alcan.
- CHOISY (Aug.). L'Asie Mineure et les Turcs en 1875. Souvenirs de voyage. Paris 1876. Firmin-Didot.
- PERTUISIER (Ch.). Promenades pittoresques dans Constantinople et sur les rives du Bosphore. Paris 1815. 3 volumes.
- BELIN (A.). Histoire de la latinité de Constantinople. Paris 1894.
- ROUSSEAU. Description du Pachalik de Bagdad, suivi d'une notice historique sur les Wahabis et de quelques autres pièces relatives à l'histoire et à la littérature de l'Orient (notice sur les Yézidis).

HUART (C.). Histoire de Bagdad dans les temps modernes. Paris 1901
Leroux.

MAS LATRIE. Histoire de l'Île de Chypre.

BAKER (S. White). Cyprus as I saw it in 1879. London 1879.

ت) روابط خارجي وديبلوماسي

d) *Relations extérieures. Diplomatie.*

MARANA (J. P.). L'espion turc dans les cours des princes chrétiens ou lettres et mémoires d'un envoyé secret de la porte dans les cours de l'Europe. Londres 1842. 7 volumes.

STRUVE. Voyage en Crimée suivi de la relation de l'ambassade envoyée de Pétersbourg à Constantinople en 1793, publié par un jeune Russe attaché à cette ambassade, traduit de l'allemand par L. H. Delamarre. Paris 1802.

GONTAUT-BIRON (comte Théodore de). Ambassade en Turquie de Jean de Gontaut-Biron (1605-1610). Paris 1889.

GALLAND. (A.). Journal de son séjour à Constantinople (1672-1673) édité par Ch. Schefer. Paris 1881. 2 volumes.

VANDAL (Albert). Une ambassade française en Orient sous Louis XIV. Paris 1887. Plon.

— Voyages du marquis de Nointel. Paris 1901. Plon.

SAINT-PRIEST (le comte de). Mémoires sur l'ambassade de France en Turquie et sur la commerce des Français dans le Levant. Publication de l'Ecole des Langues Orientales. Paris 1877, Leroux.

BONNEVILLE et MARSANGY. (L.). Le Chevalier de Vergenne. Son ambassade à Constantinople. Paris 1894. 2 volumes.

PAPIERS DE BOULGAKOF. (1779-1798). Turquie et Pologne (Collection de la Société Impériale d'Histoire de Russie. T. XLVI).

GROSJEAN. La mission de Sémonville à Constantinople (1792-1793). Paris 1887.

CHARLES-ROUX. Les Echelles du Levant et de Palestine. Paris 1928.

Geulhner.

- France et Afrique du Nord avant 1830. Paris 1933. Alcan.
- PINGAUD. Le commerce du Levant sous Louis XVI.
- CHARRIÈRE (E.). Négociations de la France dans le Levant (collection de documents inédits). Paris 1850. 4 volumes.
- UBICINI. La question d'Orient devant l'Europe. Paris 1854.
- AVRIL (Baron d'). Négociations relatives au traité de Berlin. Paris 1886
- UN ancien diplomate. L'Empire Ottoman 1839-1877 L'Angleterre et la Russie dans la question d'Orient. Paris 1877. Dentu.
- DJOUVARA. Cent projets de partage de la Turquie. Paris 1917. Alcan.

ث) تشكيلات نظامی و جنگها

e) *Organisation militaire. Guerres*

- BEHRNHAUER. (W. F. A .). Suleiman Qanouni's Tagebuch auf seinem Feldzug nach Wien. 1599 : texte turc et traduction allemande. Vienne 1838.
- LA FEUILLADE. Journal de l'expédition du marquis de la Feuillade pour le secours de Candie. Lyon 1670.
- VALERIO Storia della guerra di Candia (1644-1649). Trieste 1759.
- NICOLO VELLAI. o. La guerra cretense. Bologna 1647.
- REUNER (V. de). Wien im Jahre 1683. Geschichte der zweiter Belagerung der Stadt Wien. Wien. 1883.
- CONTARINI. Istoria della guerre di Léopoldo I contra il Turco (1683-1690). Vienna 1710. 2 volumes.
- DE KERALIO. Histoire de la dernière guerre entre les Russes et les Turcs. Paris 1777. 2 volumes.
- FALCKENSKIOLD. Relation der Feldzüge der Russischen Armee gegen die Türken. 1769-1770. Leipzig 1826.
- GREIG. Journal de la campagne navale de Tchechmé. Pétersbourg 1830.
- MARSIGLI. Etat militaire de l'Empire Ottoman, 1732.
- PETROF (Gen. A. M.). La guerre russo-turque de 1806 à 1812 (en russe). Pétersbourg 1885. 3 volumes.

مراجع کتاب

VESSIF (EFENDI). Traduit et abrégé par Caussin de Perceval sous le titre : Précis historique de la guerre des Turcs contre les Russes. Paris 1822.

DE MOLTKE. Campagne des Russes dans la Turquie d'Europe pendant les années 1828 et 1829. Traduction française. Paris 1836.

OURSCHAKOV. Geschichte der Feldzüge in der asiatischen Turkei während der Jahre 1828 und 1829 (traduction allemande). Leipzig 1839.

LACOSTE (L.). Marine algérienne sous les Turcs.

BELIN. Du régime des fiefs militaires dans l'Islamisme et particulièrement en Turquie. Paris 1870.

TCHELEBI-EFENDI. Explication du Nizam i Djédid.

LECOMTE. (général). La guerre d'Orient de 1876-1877. Genève 1877-1878
2 volumes.

RÜSTROW (W.). Der orientalische Krieg (guerre russo-turque). Zurich 1878.

DE PRERADOVITCH. Iz vospominanii o rousko-touretskoï voinê (Souvenirs de la guerre russo-turque). Saint-Pétersbourg 1881.

SCHRÖDER (G.) Der Schipka Pass im Jahre 1877.

LAMOUCHE (Léon). L'organisation militaire de l'Empire Ottoman. Paris 1893. Baudoin.

DOUCHA (W.). Guerre turco-grecque. Paris 1898. Chapelot.

ج) ملیت ها و شورشها

f) Nationalités. Insurrections.

۱ - آلبانی

1. — Albanie.

DUPONCET (R. P.). Histoire de Scanderbeg, roy d'Albanie. Paris 1709.

BARLESIO De vita , moribus , ac rebus , gestis adversus Turcos gestis Georgio Castriota. Strasbourg 1537.

LAVARDIN (J. de). Histoires de Georges Kestriot. Paris 1621.

PAGANEL. Histoire de Scanderbeg. 1855.

تاریخ ترکی

THEOFAN (Peshkep) (L'évêque Fan Noli). Historia e Skenderbek. Boston 1921.

CERKEZIT (K. A.). Historia e Shqipërisë. Boston 1921.

PONUQUEVILLE. Vie d'Ali-Pacha. Paris 1822.

MANZOUR EFENDI. (officier français au service d'Ali Pacha). Mémoire sur la Grèce et l'Albanie. Paris 1827.

IORGA. (N.). Brève histoire de l'Albanie et du peuple albanaise. Bucarest 1919.

مصر - ۲

2. — *Egypte*.

MENGIN (F.). Histoire de l'Egypte sous le gouvernement de Mehemet-Ali. Paris 1823.

DE CALDAVET et BARRAULT. Histoire de la guerre de Méhemet Ali avec la Porte. Paris 1836. 2 volumes.

PROKESGH-OSTEN. Mehemed Ali. Vienne 1877.

یونان و اقریطس - ۳

3.— *Grèce et Crète*.

KORAIS. Mémoire sur l'état actuel de la civilisation dans la Grèce. Paris 1805.

LEGRAND (E.). Documents inédits concernant Rhigas. Paris 1892.

NIKOLOPOULOS. Essai sur la vie et les écrits de Rhigas.

FABRE (Auguste). Histoire du siège de Missolonghi Paris 1927.

RAYBAUD (M.). Mémoire sur la Grèce pour servir à l'histoire de la guerre de l'Indépendance. Paris 1825.

RAFFENEL (M. C. D.) Histoire des événements de la Grèce avec des notes critiques sur le Péloponèse et la Turquie. Paris 1824.

SOUTZO (AI.). Histoire de la révolution grecque. Paris 1829.

GERONIUS. Insurrection et régime de la Grèce. Traduction française de Minnsen. Paris 1862. 2 volumes.

POUQUEVILLE. Histoire de la régénération de la Grèce (1740-1824). Bru-

xelles 1843.

FABVIER (général). Orient. Paris 1840.

DEBIDOUR. Le général Fabvier, sa vie et ses écrits. Paris 1892.

ZINKEISEN. Geschichte Griechenlands. Leipzig 1832. 3 volumes.

BALLOT (Jules). Histoire de l'insurrection crétoise. Paris 1868.

۴ - سریستان

4. — Serbie.

TAILLANDIER. (Saint René). La Serbie, Kara-Georges et Miloch. Paris 1872. Didier et C° .

RANKE (L.). Histoire de la Serbie et de la révolution serbe. Berlin 1829.

— Die serbische revolution. Berlin 1844-1878.

BOPPE (A.). Documents inédits sur les relations de la Serbie avec Napoléon. Belgrade 1888.

NOVAKOVITCH (Stoïan). Oustanak na Dahiyé. (La révolte contre les Dahis) (1804). Belgrade 1904.

VAKSCHITCH (Grégoire). L'Europe et la résurrection de la Serbie (1801-1834), avec une préface de I. Haumont. Paris 1903. Hachette.

۴ - دوره معاصر

از ۱۹۰۰ تا دوره کنونی

IV. — PÉRIODE CONTEMPORAINE

DEPUIS 1900 JUSQU'A L'ÉPOQUE ACTUELLE

(کتابی عامومی)

a) Ouvrages généraux.

ANCEL (J.). Peuples et nations des Balkans. Paris 1926.

AMAR (A.). Les Capitulations en Turquie, dans le Levant et en Extrême-Orient. Genève 1922.

CHOPOV (A.). Les réformes et la protection des Chrétiens en Turquie. Paris 1904. Plon.

CHURCHILL (Winston). La Crise Mondiale. 4 volumes. Payot, Paris 1926-1930.

- DESCHAMPS (G.). A Constantinople. Paris 1913. Calmann-Lévy.
- DRIAULT. La question d'Orient depuis ses origines jusqu'à la paix de Sèvres (1920). Paris 1926. Alcan.
- GAILLART (G.). Les Turcs et l'Europe. 1920. Chapelot.
- GHENOV (G. P.). Iztotchniat Vâpros (Polititcheska i diplomatitcheska istoria) (La question d'Orient. Histoire politique et diplomatique). Sofia 1926. 2 volumes.
- GREY (Lord) of Fallodon. Mémoires (1892-1916). Payot. Paris 1927.
- LAMOUCHE (colonel). Quinze ans d'histoire balkanique. Paris 1928. Payot.
- LANSING (Robert). Mémoires. Paris 1926. Payot.
- LEBEAU (Ch. H.). Essai sur la justice en Turquie. Paris 1924.
- MACH (Richard von). Aus bewegter Balkanzeit. Berlin 1928.
- MADOL. Ferdinand de Bulgarie. Paris 1933. Plon.
- MANDELSTAM (A.). Le sort de l'Empire Ottoman. Paris 1917. Payot.
- MAZARD (J. A.) Le régime des Capitulations en Turquie pendant la guerre de 1914. Alger 1923.
- MILLER (W.). The Ottoman Empire and its successors (1801 - 1927). Cambridge 1927.
- MORGENTHAU. Mémoires. Paris 1919. Payot.
- MOUKHTAR PACHA. La Turquie, l'Allemagne et l'Europe, depuis le traité de Berlin jusqu'à la guerre mondiale. Paris 1924. Berger-Levrault.
- POINCARÉ (R.). Au service de la France. II. Les Balkans en Feu. 1925.
III. L'Europe sous les armes. 1926. IV. L'Union sacrée. 1927.
V. L'invasion. VI. Les tranchées. VII. La guerre de siège. Paris. Plon-Nourrit.
- POMIANKOWSKI (J.). Der Zusanumenbruch des Otomanischen Reiches Berlin 1928.
- ROLLAND. La Turquie contemporaine. Paris.
- RAMBERT. (Louis). Notes et impressions de Turquie. Paris et Genève. 1926. Atar.

- Rousseau. L'effort ottoman. Paris 1907.
- SAVINSKY. Recollection of a Russian Diplomat. London 1928.
- TAUBE (Baron H. de). La politique russe d'avant-guerre et la fin de l'Empire des Tsars. Paris 1928. Leroux.
- WOODS (H. Ch.). La Turquie et ses voisins. Traduit de l'anglais par J. Duroy. Paris 1911.
- ب) مسائل اقتصادي
- b) *Questions économiques.*
- ALPHAND (Hervé). Le partage et le règlement de la Dette Publique Ottomane. Paris 1928.
- BILIOTTI (Adrien). La Banque Ottomane. Paris 1909. H. Jouve.
- BLAISDELL (C.). European financial control on the Ottoman Empire. New-York 1929.
- EXPORTATEUR FRANÇAIS (revue l'). La Turquie Nouvelle, ses ressources, ses besoin, ses possibilités (11^e spécial du 10 janvier 1929).
- HEIDBORN (A.). Les Finances Ottomanes. Vienne 1912.
- MONTAL (Mosché). L'avenir économique de la Turquie Nouvelle. Paris 1924 Jouvin et C°.
- PADEL et STEEG. Législation foncière ottomane. Paris 1904. Pédone.
- ROUMANI (Adib). Essai historique et technique sur la Dette publique Ottomane. Paris 1927. Marcel Giard.
- TAHSIN MOUHIDDIN. Le système fiscal de la République Turque et la réforme financière de la loi du 17 février 1925. Paris 1930. Rousseau.
- VELAY (Du). Essai d'histoire financière de la Turquie. Paris 1903. Rousseau.
- ب) بابان رادشی عبد الحمید . حواتش مقدونیه . انقلاب جوانان ترک
- c) *La fin du règne d'Abdul Hamid. Les événements de Macédoine.*
La révolution jeune-turque.
- BÉRARD (V.). La Révolution Jeune-Turque. Paris 1909.
- CHATEV (Pavel). Solounskiat atentat i zatotchénité v Fezan (L'attentat de Salonique et les déportés au Fezan). Sofia 1927.

تاریخ ترکیه

- DORYS Abdul Hamid intime. Paris 1901. Stock.
- FESCH (Paul). Constantinople aux derniers jours d'Abdul Hamid. Paris 1905. Rivière.
- FOCIEF (O.) (Chopov). La Justice turque et les réformes en Macédoine. Paris 1907.
- HUBKA (K. und. K. Hauptmann). Die österreichischen Offiziere in Makedonien. Wien 1910.
- IVANOFF (Jordan). La question macédonienne. Paris 1925. Gamber.
- KNIGHT (E. F.) The awakening of Turkey. A history of the turkish revolution. London 1909.
- PINON (René). L'Europe et la Jeune-Turquie. Paris 1911.
- L'Europe et l'Empire Ottoman. Paris 1913. Périn.
- RAPPOPORT (Alfred). Au pays des martyrs. Macédoine 1904-1909. Paris 1927.
- SARROU (Capitaine). La Jeune-Turquie et la Révolution. Paris 1912. Berger-Levrault.
- SEIGNEBOS (Capitaine). Turcs et Turquie. Paris 1920. Payot.
- O. R. I. M. La Macédoine et le Vilayet d'Andrinople (Mémoire de l'Organisation Intérieure). Sofia 1904.

ت) جنک ایطالیا و ترکیه و جنک بالکان

d) *La guerre italo-turque et la guerre balkanique.*

- DROSSAS (Dem.). La Fondation de l'Alliance balkanique. Athènes 1929.
- GUÉCHOV (I. Ev.). L'Alliance balkanique. Paris 1915. Hachette.
- HANOTAUX (G.). La guerre des Balkans et l'Europe. Paris 1914.
- HEMBERGER (A.). Illustrte Geschichte des Balkankrieges. Wien.
- PIARRON DE MONDÉSIR (Colonel). Siège et prise d'Andrinople. Paris 1914. Chapelot.
- PUAUX (René). De Sofia à Tchataldja. Paris 1913. Périn.
- RIPERT D'ALAUZIER (Capitaine de.). Sur les pas des alliés, Andrinople,

Thrace, Macédoine. Paris 1914. Berger-Levrault.

SELIM (Lieutenant). Carnet de campagne d'un officier turc. Paris 1913
Berger-Levrault.

UN TÉMOIN. Histoire de la guerre italo-turque. 1911-1912. Paris 1912.
Berger-Levrault.

(ث) جنگ اروپا

e) *La guerre européenne.*

BRÉMOND (Général A.). Le Hedjaz dans la guerre mondiale. Paris.
Payot 1931.

DJEMAL PACHA (Ahmed). Erinnerungen eines türkischen Staatsmannes.
München. 1922.

GENTIZON (Paul). Le Drame bulgare. Paris. Payot 1924.

GUÉCHOV (Iv. Ev.). La Genèse de la guerre mondiale. Berne 1919.

IZZET PACHA. Denkwürdigkeiten. Leipzig 1927.

JASTROW (Morris). The war and the Bagdad Railway. London 1918.

LIMAN VON SANDERS (Général). Cinq ans de Turquie (traduction française)
Paris 1923. Payot.

MONASTEREV (Capitaine de frégate de la Marine Russe). Dans la Mer
Noire (1912-1920). Paris 1924. Payot.

MUEHLMANN (Carl). Deutschland und die Türkei (1913-1914). Berlin 1929

PALÉOLOGUE (M.). La Russie des Tsars et la Guerre. Paris 1922. Plon
et Nourrit. 3 vol.

PECH (Edgard). Les alliés et la Turquie. Paris 1925. Presses Universi-
taires de France.

PUAUX (René). Constantinople et la Question d'Orient. Paris. 1920.

SAISON (J.). D'Alsace à la Cerna. Paris 1918. Plon.

STUERMER (Dr Harry). Deux ans de guerre à Constantinople. Paris 1917

(ا) لشکر کشی بدارданل

a) L'expédition des Dardanelles.

ASHMEED - BARTLETT. La vérité sur les Dardanelles. Paris 1929. Payot.

تاریخ ترکیه

CHARLES-ROUX. L'expédition des Dardanelles. Paris 1920. A. Colin.
DELAGE (Edmond). La Tragédie des Dardanelles. Paris 1931. Bernard
Grasset.

ب) ارمنستان

b) Arménie.

LEPSIUS. Deutschland und Armenien. Potsdam 1919.

MANDELSTAM (A. N.). La société des Nations et les Puissances devant
le problème arménien. Paris 1925. Pédone.

NANSEN (Fridtjof). L'Arménie et le Proche-Orient. 1928.

ORMANIEN (Mgr.-Malachia). L'Eglise arménienne. Paris 1910. Leroux.

TURABIAN (Aram). L'éternelle victime de la diplomatie européenne (1929)

ج) موضوع بناء مال

f) *La question des détroits*

ALI FUAD (Préface de René Pinon). La question des Détroits, son
origine, son évolution, sa solution à la conférence de Lau-
sanne. Paris 1928. Bossuet.

LAPRADELLE, EISENMANN, RENOUVIN et MIRKINE-GUETZEVITCH. Constan-
tinople et les Détroits. Paris 1931.

ج) ترکیه جدید، مصطفی کمال

g) *La Nouvelle Turquie. Mustafa Kemal.*

ABELOUS (Fr.). L'évolution de la Turquie dans ses rapports avec les
étrangers. Paris 1928.

ALTYNOV (Ivan). Istotchniat vâpros i Nova Tourtsia. (La question d'O-
rient et la Nouvelle Turquie). Sofia 1926.

ARMSTRONG (Capitaine H. C.) Mustafa Kemal. Paris 1933. Payot.

BÉRARD (V.). La mort de Stamboul. Paris 1913. Colin.

CASTAIGNE (J.). Le mouvement d'émancipation de la femme musulmane
en Orient. Paris 1929.

CHAUVELOT (Robert). Où va l'Islam? Paris 1931.

- DENY. Souvenirs du Ghazi Moustafa Kemal. Paris 1927.
- DI MARZIO (Cornelis). La Turchia di Kemal. Milano 1926.
- FARRÈRE (Claude). La Turquie ressuscitée. Paris. 1930.
- FERIDOUN FIKRY Le mouvement constitutionnel en Turquie. Paris 1929
Presses Universitaires de France.
- FRANCO (Gad). Le développement constitutionnel de la Turquie. Paris 1925. Rousseau.
- GENTIZON (Paul). Moustafa Kemal ou l'Orient en marche. Paris 1932.
Bossard.
- GEORGES-GAULIS (Berthe). Le Nationalisme turc. Paris. Plon.
- Angora, Constantinople, Londres. Paris 1924. Plon.
- La Nouvelle Turquie. Paris 1924. A. Colin.
- La question turque. Paris. Berger-Levrault.
- GONTAUT BIRON (Comte E. de) et LE RÉVÉREND (L). D'Angora à Lau-
sanne. Paris 1924. Plon.
- KAYSER (Jacques). L'Europe et la Turquie Nouvelle. Paris 1922. Pres-
ses Universitaires de France.
- KLINGHARDT (Karl). Angora. Konstantinopel. Ringende Gewalten. Frank-
furt am Mein. 1925.
- LOTI (Pierre). La mort de notre chère France en Orient. Paris 1920.
Calmann-Lévy.
- MARCHAND (René). Le réveil d'une race. Paris 1927. Nouvelle Société
d'Édition.
- MELIA (Jean). Mustapha Kemal. Paris 1929. Fasquelle.
- MOUSTAFA KEMAL. Naşîk (Discours). Texte turc. Angora 1927. Traduc-
tion allemande. 2 volumes. I. Der Weg zur Freiheit (1919-1920)
II. Die neue Turkei (1920-1927). Leipzig 1928.
- PAVLOVA (Nélia). Au Pays du Ghazi. Paris 1930. Edition de la Revue
Mondiale.
- PERNOT (Maurice). La Question Turque. Paris 1923. Bernard Grasset

- En Asie Mineure. Paris. Hachette.
 - Balkans nouveaux. Paris 1929.
- PITTARD. Le visage nouveau de la Turquie. Paris 1931. Société d'éditions géographiques et coloniales.
- RIZA NOUR. L'épopée turque. Alexandrie, 1928.
- ROGER (Noëlle). Préface de G. Hanotaux. La Turquie du Ghazi. Paris 1930. Fasquelle.
- SAID HIKMET. De l'Empire Ottoman à la République Turque. Lille 1926.
- SCHAHER (Gerhardt). Der Balkan und seine wirtschaftliche Kräfte. Stuttgart. 1930.
- SCHICKLIN (Jean). L'aube de la Turquie Nouvelle. Paris 1922. Berger-Levrault.
- WAUGH (Sir Telford). Turkey, yesterday, to day and to morrow. London, 1930.
- ZIEMKE. Die Neue Turkei. Berlin et Leipzig. 1930.
- ZINGARELLI (Italo). Der Gross Balkan. Wien 1928.

۲ - اسناد

V. — DOCUMENTS

الف) آمار و قانون گذاری

a) *Statistique et Législation.*

SALNAMÉ i DEVLET i OSMANIÉ (Annuaire officiel de l'Empire Ottoman). Istanbul.

Publié chaque année jusqu'en 1908.

SALNAMÉ i ASKERİ i OSMAMI (Annuaire militaire). Istanbul. Publication annuelle.

Des annuaires étaient également publiés plus ou moins régulièrement par les différents vilayets, tout au moins par ceux d'Europe.

Certains d'entre eux, comme ceux du vilayet d'Andrinople,

étaient très développés.

TURKIYÉ CÜMHURIYETI DEVLET YILLIGI (Annuaire officiel de la République Turque).

Istanbul 1929-1930 (en caractères latins).

ANNUAIRE STATISTIQUE DE LA TURQUIE. 1^{er} volume. Angora 1928.

RECENSEMENT DE LA POPULATION DE LA TURQUIE au 28 octobre 1927.
Angora 1928.

RECENSEMENT INDUSTRIEL. Angora 1928.

RECENSEMENT AGRICOLE. Angora 1928.

ANNUAIRES ÉTRANGERS DE LA SOCIÉTÉ DE LÉGISLATION COMPARÉE DE PARIS.

Lois promulguées en Turquie de 1924 à 1929. Paris 1927 à 1932. Le volume des lois de 1924 contient la traduction de la Constitution.

BULLETINS MENSUELS DE LA SOCIÉTÉ DE LÉGISLATION COMPARÉE DE PARIS.

N° de juillet-septembre 1927. Le nouveau Code civil turc.

N° de juillet-décembre 1932. La législation et la codification de la République Turque.

S. S. BOBTCHEV. La constitution de la République Turque. Sofia.

(ب) اسناد سياسى

b) *Documents diplomatiques.*

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES FRANÇAIS (Livres Jaunes).

Affaires de Roumérie et de Crète. 1885-1886.

Affaires arméniennes. Projets de réformes dans l'Empire Ottoman. 1893-1897.

Affaires d'Orient. Affaires de Crète. Juin 1894-février 1897.

Affaires d'Orient. Négociations pour le traité gréco-turc. Mai-décembre. 1897.

Affaires de Turquie. 1900-1901

Affaires de Macédoine. 1903-1906.

Affaires Balkaniques (1912-1914). 3 volumes.

Conférence de Lausanne. (21 novembre 1922-4 juin 1923). 2 volumes.

LIBRES BLEUS ET BLANCS (anglais).

Turkey. 1903-1904-1905-1906-1907.

Proposals by His Majesty's Government for Reforms in Macedonia.

DIPLOMATIC DOCUMENTS RELATING TO THE OUTBREAK OF THE EUROPEAN WAR. London 1915.

MESOPOTAMIA COMMISSION, to inquire the operations in Mesopotamia. 1917.

DARDANELLES COMMISSION. 1917.

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES ROUMAINS (Livres verts).

Les événements de Macédoine 1904-1905.

Les événements de la Péninsule Balkanique (septembre 1912-août 1913)

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES BULGARES (Livres Oranges).

Diplomatitcheski dokumenti po namessanié na Blgaria v Evropeiskata Voïna (Documents diplomatiques relatifs à l'intervention de la Bulgarie dans la guerre européenne). 1913-1919. Sofia 1920. 2 vol.

DOCUMENTS FRANÇAIS SUR LES ORIGINES DE LA GUERRE 1914-1918. (Publiés par le Ministère des Affaires Etrangères. Edités par l'Europe Nouvelle).

Volumes parus:

1^{re} Série. Tome II (1^{er} juillet 1875-31 décembre 1879).

2^e Série. Tome IV. La Macédoine et Bagdad (1903-1904).

3^e Série. Tome V (5 décembre 1912-14 mars 1913).

3^e Série. Tome VI (15 mars-30 mai 1913).

(ب) متنوّع

c) *Divers*

Dossiers de l'*Europe Nouvelle*.

Les affaires extérieures de la Turquie. Paris 1928.

La Turquie, le règlement de la Paix et la Société des Nations. Paris 1928.

La jeune République Turque. Paris 1928.

CONGRÈS DE LA PAIX. Volume II. Traité de Sèvres. Paris 1920. Imp. Nat.

OBSERVATIONS PRÉSENTÉES PAR LA DÉLÉGATION OTTOMANE à la Conférence de la Paix. 25 juin 1920.

CONFÉRENCE DE LAUSANNE. Traité de paix. Convention des Détroits. Paris 1923. Imp. Nat.

FRONTIÈRES DE TURQUIE ET DE L'IRAK. Traité entre la Grande-Bretagne et la Turquie. Signé à Bagdad, le 13 janvier 1926. Edition de la Société des Nations. Genève 1926.

KESSIAKOV (B. D.). Prinos kâm diplomatitcheska istoria na Blgaria. (Complément à l'histoire diplomatique de la Bulgarie). 1878-1926. (textes des traités). Sofia 1925.

PRIBRAM. Les traités politiques secrets de l'Autriche-Hongrie. (1870-1914). Traduit par C. Jordan. Paris 1923. Costes.

SAVADJIAN (Leon). Bibliographie balkanique. 1931 et 1932. Paris. Rédaction de la Revue des Balkans, 71, rue de Rennes, VI^e.

ACADEMIE DIPLOMATIQUE INTERNATIONALE. Dictionnaire diplomatique, Paris 1933. 2 vol. Voir l'article *Turquie* et les notices. *Berlin* (congrès de), *Capitulations*, *Détroits*, *Lausanne* (traité de), *Paris* (traité de), *Sèvres* (traité de). Une abondante bibliographie suit chaque notice.

نامهای کنونی ترکی شهرها*

در ضمن این تاریخ برای شهرهای ترکیه نامهای را که از قدیم معروف بوده است بکاربرده ایم . ولی چون آکنون بیش از پیش تمایل دارند تسمیه های محلی را بینیرند که برخی از آنها را تازه اختراع کرده اند بنظر ما سودمند آمده است درین مورد آن نامهای را که آکنون رسمیست و بطوز محسوسی با نامهای که سابقاً در اروپا معمول بوده است اختلاف دارد ثبت کنیم .

برای اینکار تاجائی که ممکن بوده است املای تازه ترکی را رعایت کرده ایم . درین باب یادآوری می کنم که **ü** هواره **ö** خوانده میشود؛ **ö** و **ü** هم **eu** و **ü** (مانند زبان آلمانی) و **z** بی نقطه صدای گنگی نزدیک **e** در **me** و **te** و **de** دارد .

c نماینده **dj** (ج) و **ç** نماینده **tch** (ج) و **g** هماره ثقیل است (گ) ولی در تلفظ ازمیان میرود ، مثلا **Beyoglu** (بیک او غلی) **Péra** (پرا) **ohlu** (بی او هلو) خواند ، میشود ؛ **s** هماره ثقیل است (س) و **ş** نماینده **ch** (ش) است .

Adalar (قزل ادلر) **Kizil Adalar** جزایر پرنس **les Iles des Princes** (ادلر) **les Iles rouges** يعني جزایر سرخ

Alaşehir فیلادلفی در آناطولی **Philadelphie** (آلا شهر) **آلا شهیر**

Amasya اماسیه **Amassia**

Ankara انکوریه - انقره **Angora** انکارا

Antalya اطالیه **Adalia**

* **Bakırköy** (۱) بکیر کوی **Makrikeui**

Bandırma پاندرما **Panderma** بندیرمه

Bergama پرگام **Pergame** برگمه

Beyoglo پرا (محله اروپائی استانبول) **Péra** پو غلو

Bozcaada (جزیره) **Ténédos** بزرگ جنده

Bugaz Adası آنتیگونی (یکی از جزایر پرنس) **Antigoni** بغاز ادھسی

Bursa بورسه **Brousse**

Büyük Ada برسکیپو بزرگترین جزیره از جزایر پرنس **Prinkipo** بیوک ادھ

Çanakkale داردانل **Dardanelles** چناق قلعه

Edirne آندرینوپل **Andrinople** ادرنه

Eregli هر آکله **Héraclée** ارگلی

Erzincan ارزنجان **Erzindjan**

Erzurum ارزروم **Erzéroum**

㊷ - ستاره علامت نامهایست که تازه بجهاتی داده اند که تسمیه سابق آنها به درکفايت ترکی نبوده است .

Gelibolu گالیبولی Gallipoli گلیبولی

Giresun گرسون Kerassonde گرسون

Heybeli Ada هیبلی ادہ Khalkin خالکی (یکی از جزایر پرنس)

Içel سلفکه Sélefké ایچل

İmros (جزیره) ایمروس Imbros

*Istanbul قسطنطینیه Constantinople استانبول ایستانبول

بیش از جنگ اروپا نام استانبول Stamboul که تحریفی بود در مغرب زمین کرده بودند تنها برای محله قدیم که خمده آن ترک بود و در میان خلیج استانبول Or Corne d'Or و دریای مرمره واقع بود گفته میشد.

مجموع شهر را بنام عربی و فارسی « در سعادت » یعنی در نیک بختی می نامیدند ۱ . اکنون کلمه استانبول Istanbul را برای تسمیه تمام مجموع آن رسما یذیر گفته اند .

Izmir ازمیر Smyrne اسمیرن

Kadıköy گادیکوی Chalcédoine کادیکوی

Kastamonu کستامونو Kastamouni کستامونی

Kayseri (قیصریه) Césarée کیساریه قیصری

Kenali پروتی (یکی از جزایر پرنس) Protı کنانی

*Kirkclareli بزرگواری اوزنگراد Lozengrad کیرکلاره لی Kyrkkilissé

Kızıl Adalar Les Iles des Princes جزایر پرنس

نام قضائی که از میت Izmit حاکم نشین آنست Kocaeli کجاٹلی

Konya کونیا (قوینه) Konia کوینه

Kusadasi افر Ephèse کوشہ ده سی

Kütahya کوتاهبه Kutağa کوتاھی

Malkara مالکارا Malgara ملکره

Manissa مانیسه Magnésie مانگنزی

Mersivan مارسیوان Marsivan مرسیفون

Mersin مرسین Mersina مرسینa Mersine مرسین

*Mustafa Kemal Paşa کیرماستی (ولایت بروس) Kirmasti مصطفی کمال پاشا

Samsun سامسون Samsoun سامسون

Şarköy Peristassi شرکوی

Tarsus Tarse طرسوس

دودوستو Tekirdag (تکیرداغ) نگیردак Rodosto

Trabzon طرابوزان Trébizonde طرابزون

اسکوتاری (محله آسیائی استنبول) Scutari اسکدار

*Yesil Köy سان ستافانو San Stefano یشیل کوی

فهرست الفبا

ارمنیان (کشتار و بد رفتاری در مدت جنک

بین الملل) ۳۸۴

ازمیر، بیاده شدن یونانیان ۳۹۰

اسکندریک (لقب ژرژ کاستریوتا) امیر آلبانی
۷۸-۷۶ (۱۴۰۴-۱۴۶۷)

اقریطس (فتح) ۱۴۱-۱۴۱ (۱۶۶۹-۱۶۴۶)

اقریطس (اغتشاش و طغیان) ۱۸۹۳-۱۸۶۶
۳۳۹، ۳۱۷-۳۱۴

اگرارک‌های بلغارستان (۱۸۷۰-۱۸۲۱)

الجزیره (تصرف) بدهست سپاه فرانسه (۱۸۴۰)

۲۷۸

امام، پیشوای دینی اسلام ۲۰۰

امیرنشین‌های رومانی (رجوع شود بر رومانی)
۳۰۴، ۱۵۰

انجمن بزرگ ملی در انگلوریه (۱۹۲۰-۱۹۲۱)
۳۹۵-۳۹۱

انجمن بزرگ ملی بنابر قانون اساسی قطعی ۴۰۲

انگلوریه (جنک) یا جنک تمور
(تمور لنگ) (۱۴۰۲-۳۸-۳۷)

انگلوریه محل انجمن بزرگ ملی (۱۹۲۰) ۴۹۱

انگلوریه (قرارداد) در نتیجه مذاکرات مسیو
فرانکلن بویون (۱۹۲۶) ۴۹۶

انگلوریه پای تخت جمهوری ترکیه ۴۰۲

انوریک، سپس انور باشار ئیس نهضت جوان ترک
۳۵۷، ۳۵۱

انوریک وزیر جنک ۳۷۶، ۳۶۸

اورال و آلتائی (ملل) ۸

اور خان، سلطان، در اروپا یا بر جای می‌شود

۲۸، ۲۰ (۱۳۰۹-۱۳۲۶)

الف

آسیر (بترکی آچچه) پول خرد معادل هشت
یک پاره ۱۲۰/۱۱۵ یادداشت

آچچه، پول خرد رجوع شود با آسیر

آکرمان (عهدنامه) (۱۸۲۶-۲۷۱-۲۷۰، ۲۴۰)

آلمان (اتحادیه) (۱۹۱۴-۲۷۷)

آوارها (ملتی از نژاد ترک) ۱۱-۱۰

آوریل (طبیان بلغاریا) (۱۸۷۶-۳۲۹)

ابراهیم پسر محمد علی و مدخله او در مردم

۲۰۹-۲۰۱

اتحاد و ترقی (کمیته) ۳۰۱-۳۴۸

اتیت بزرگ (استفان سلمار) امیر بغداد ۷۴، ۷۲

احمد اول (۱۶۰۳-۱۶۱۷)، احمد دوم،

احمد سوم (۱۷۳۰-۱۷۰۳) ۱۲۴-

۱۳۵-۱۳۰، ۱۲۵

احمد مختار، سردار، وزیر اعظم ۳۶۴-۳۵۸

ادرنه، پای تخت دوم سلطنت ۲۵

ادرنه (عهدنامه) (۱۸۲۹-۲۴۱) ۱۸۲۹

۲۶۱-۲۶۰

ادرنه (محاصره و تصرف) بدهست بلغاریان

۳۶۹ (۱۹۱۲)

ادرنه (پس گرفتن) بدهست ترکان (۱۹۱۳)

۳۷۲

ارطغرل رئیس ترکان پدر عثمان موسس سلسله

عثمانی ۱۷-۱۵

ارمنستان (کشتار) اوستانبول (۱۸۹۶-۱۸۹۱)

۳۹-۳۸-۳۴۷

فهرست الفبائی

بلغاریان نخستین کادھتمال میرود از نژادترک باشند	۱۰	اوشی (عهدنامه) با بایتالیا (۱۹۱۲)	۳۵۷
بلغاریان (شورش) ۳۲۱-۳۱۸	۱۰۱	اویفورها، شعبه‌ای از ترکان بدوى	۱۴
بلغراد، تصرف بسطت ترکان در ۱۰۲۴	۱۰۱	ایالت ۱۹۰	۱۹۰
بلغراد، تخلیه باروی آن	۲۰۰	ایسپلاتنی (الکساندر) بزرگ جنبش یونانیان	۲۵۲-۲۴۵
بلغراد (عهدنامه) (۱۷۳۹) ۱۴۹-۱۳۶	۱۴۹	در رومانی (۱۸۲۱)	۱۸۲۱
بندرهای تجاری شرق، بندرهای عثمانی که از آنجا		ایلین دن (سنت الی) شورش بزرگ بلغاریان	۳۴۸
تجارت با مغرب میکردند ۱۷۶-۱۷۱		در مقدونیه (۱۹۰۳)	۱۹۰۳
بوتساریس (مارکو) رئیس شورشیان یونان ۲۴۶	۲۴۹	این اوно، فتح ترکیه در آسیای صغیر (۱۹۲۱)	۱۹۲۱
بوسته، تصرف بسطت ترکان (۱۴۶۳)	۷۱		۳۹۴
بوسته، شورش آن (۱۸۷۷)	۳۲۷	ب	
بوسته، تصرف و در تحت اداره اطربیش و مجارستان		بابعالی ۱۸۷	
(۱۹۰۸) ۳۵۰-۳۳۳	۳۵۰	باربروس (خیر الدین باربروس) دزد دریائی و	
بوسته، ضعیمه اطربیش و مجارستان (۱۹۰۸)	۳۵۵	امیر البحر ترک ۱۱۳-۱۱۲	۱۱۳-۱۱۲
بوکوین، واگذاری آن از طرف اطربیش در		باتالیمان (عهدنامه) (۱۸۴۹)	۲۸۶
۱۳۸ ۱۷۷۵		بالکان (جنگهای) (۱۹۱۳-۱۹۱۲)	۳۵۸
بوگونیت‌ها، شعوبیان نصاری در بلغارستان و بوسته			۳۶۰
۷۱		بانک امیر اطربی عثمانی ۴۵-۴۴-۳۴۳	۴۵-۴۴-۳۴۳
بولانیر، خندق‌های مقابل شبه جزیره گلیبویلی،		بايزيد اول، سلطان، ملقب بیلدروم (صاعقه)	
جنهک آن در ۱۹۱۳ ۳۶۹	۳۶۹	۳۸-۳۰ (۱۴۰۳-۱۳۸۹)	۱۴۰۳-۱۳۸۹
بوئار حصار (جنهک) (۱۹۱۲)	۳۶۴	ایزیدوم، سلطان ۸۹-۸۴ (۱۵۱۲-۱۴۸۱)	۸۹-۸۴
بیک، خداوندگار، رئیس، لقب افتخاری صاحب		خارست (عهدنامه) (۱۸۱۲)	۲۶۴، ۲۳۶
منصبانه‌ای رتبه و عمال عالی رتبه	۱۸۹	رات، فرمان و اجازه ۲۰۳	۲۰۳
بیگلریگی، حکمران کل ۱۸۹	۱۸۹	رانکوکوچ (زرز)، امیر سرستان ۷۱	۷۱
ب		ران (کنگره و عهدنامه) (۱۸۷۸)	۱۸۷۸
پادشاه، عنوان رسمی سلاطین عثمانی ۱۷۹	۱۷۹		۳۳۳
پاره، پول خرد ۴۰/۱ اغروش ۱۹۵	۱۹۵	بروشه، نخستین بای تخت عثمانی (۱۳۲۶)	۲۰
پاریس (کنگره و عهدنامه) (۱۸۵۶) ۲۹۵-۳۰۲	۲۹۵-۳۰۲	بغازها (قرارداد) (۱۸۴۱)	۱۸۴۱
پاریس (قرارداد) برای تشکیل امیرنشین‌های		بغازها، موضوع بغازها در کنفرانس لوزان	
دانوب ۳۰۴-۳۰۱	۳۰۴-۳۰۱	۴۰۰ (۱۹۲۳-۱۹۲۲)	۱۹۲۳-۱۹۲۲
پازوان اوغلو، رئیس شورشیان ترک در رویدین		بغداد، راه آهن ۲۴۲-۳۴۱	۲۴۲-۳۴۱
۲۱۲-۲۱۱ (۱۸۰۷-۱۷۹۰)	۲۱۲-۲۱۱	بلغارستان بزرگ سان ستافانو ۳۳۴-۳۳۲	۳۳۴-۳۳۲
		بلغارستان، امیرنشین بنابر عهدنامه بران ۳۳۳	۳۳۳
		بلغارستان، اعلان استقلال (۱۹۰۸) ۳۵۴	۱۹۰۸
			۳۵۵

ج

جفتای، پسر چنگیز خان، نام خود را بربان ترکی
شرقی داده ۱۳-۱۴

جم، پسر کوثر محمد دوم، مدعی تاج و تخت
۸۱-۸۵ (۱۴۹۵-۱۴۸۱)

جال پاشا (۱۹۲۰-۱۹۰۸) ۳۷۶-۳۷۴
۳۸۶-۳۸۱-۳۷۹

جمعیت ترکیه (سرشماری ۱۹۲۷) ۴۰۳

جنپش سریان (۱۸۳۰-۱۸۰۳) ۲۴۲-۲۳۲

جنپش یونانیان (۱۸۲۱-۱۸۲۲) ۲۶۲-۲۴۳

جنپش بلغاریان رجوع شود باوریل واپلین دین
جنید، دست نشانده طاغی ۴۲-۴۰

جوانان ترک (نهضت) و انقلاب زویه ۸۰-۱۱۹۱۳۵

چ

چنانچه، محلات خطوط چتلجه (۱۹۱۲) ۳۶۴

چشمہ (جنک دریائی) (۱۷۷۱) ۱۴۷

ح

حجاز (راه آهن) ۳۴۲

حقی پاشا، وزیر اعظم ۳۷۷

حملی پاشا (حسین) مقتضی کل سولایت (۱۹۰۳-۱۹۰۹) ۳۴۹

خ

خراب، مالیات جزیه که غیر مسلمان می پرداخت
۱۹۵-۱۸۹

خرزها، مللی از نژادترک در شمال دریای سیاه
۱۱

خط، خط شریف، خط همایون، فرمان، ابلاغیه
۱۸۷

خط شریف گلمخانه (۱۸۳۹) ۲۸۲-۲۸۱

خط همایون در ۱۸۵۶ ۳۰۶-۳۰۴

خلیفه، جانشین رسول، خلافت را در ۱۵۱۷
آخرین خلیفه بنی العباس بسلیم اول و اگذار
کرد ۹۴

خلیفه، در ۴ مارس ۱۹۲۳ لغو شد ۳۹۸

پاسارو ویتس (عهد نامه) ۱۷۱۸ (۱۳۵-۱۳۶)
پاشا، سابقاً حکمران و فرمانده، اکنون اقب
اقتحاری که بصاحب منصبان کل و عالیترین

عمال کشوری میدهدن ۱۸۹

پچنگ‌ها، ملتی از نژاد ترک ۱۱

پروت (صلح) ۱۷۱۱ (۱۴۵)

پلوна (پلون) (محاصره) ۳۳۲-۳۳۲

ت

تاتارها، مللی از نژاد ترک که در شمال دریای سیاه
و در قریم خان نشینی تشکیل دادند که
دست نشاندگی ترکیه ۱۴۸-۱۴۹

۱۵۴-۱۴۹

ترکان، اصل و خویشاوندی ترکان ۱۲
ترکستان، مهدملت ترک، ناحیه آسیای مرکزی
متعلق بروسیه و چین ۱۲

تشکیلات داخلی انقلابی مقدونی و ادرنه (۱۸۹۳) ۳۴۷-۳۴۰

تنظيمات (اصلاحات) ۳۲۸-۲۸۰

توت (بارون دو) ۱۴۷-۱۷۳-۱۷۵

توران، ناحیه شمال ایران در مقابل ایران ۸
تورانی (ملل)، اصطلاحی که ملل اویغورو فینی
و ترک و تاتار را در آن جمع میکنند ۸

توفیق رشدی بیک، وزیر امور خارجه ۴۱۰-۴۱۱

توق، دم اسبی که بسریزه میبردند. علامت
فرمادمهی ۱۸۹۰، ۱۸

اتوکبوئه، نامی که چینیان قدیم بتراکان داده‌اند. ۱۲

تیوالی، وقطع‌السلیم ترکان شد (۱۵۷۴) ۱۵۰

توس، استقرار تحت‌الحمایگی فرانسه (۱۸۸۱) ۲-۳۳۶

تیمار، تیول نظامی ۱۹۰

تمورلنگ، پادشاه مغول ۳۹-۳۶

تمور مختاره سی، جنک تمور یا جنک انکوریه
۳۸-۳۷

س

- ساری قامیش (جنک) روسیه قفقاز ۳۸۱
سانستقاو (مناکرات مقدماتی) (۱۸۷۸) ۳۲۲-۳۳۳
ساواری دوبرو، سفیر کبیر در قسطنطینیه (۱۶۰۴) ۱۵۹-۱۵۷
ساووو (سرتبی پیشل)، فرمانده کل سیاه بلغار در جنک با ترکان (۱۹۱۳-۱۹۱۲) ۳۶۰-۳۶۴
سباستوپول (محاصرة) (۱۸۵۵-۱۸۵۴) ۲۹۴
سیاهی، افادلشکری مالک تیولی که آنرا سیاهی لیک مینامیدند ۲۰۷-۱۹۰-۲۹
سربستان، تصرف بدست ترکان (۱۴۰۹) ۷۰-۷۱
سربستان، چنبیش‌های سربیان ۱۸۳۰-۱۸۰۳ ۲۴۲-۲۳۱
سربستان، موضوع قلاع ۳۱۳-۳۱۲
سعید حلبیم، وزیر امور خارجه ۳۶۹
سعید حلبیم، وزیر امور خارجه ۳۷۴
سکاریه (جنک) (۱۹۲۱) ۳۹۶
سلجوقق، پیشوای ترکان مؤسس سلسله سلجوققی ۱۵
سلطنت (حذف) ۳۹۸ ۱۹۲۲
سلیمان اول (۱۵۱۲-۱۵۲۰) مصر و سوریه را فتح میکند و خلافت را بدست می‌آورد ۹۵-۸۹
سلیمان دوم (۱۵۶۶-۱۵۷۴) ۱۲۸-۱۲۴ ۱۳۸
سلیمان سوم (۱۸۰۸-۱۷۸۷) ۱۷۰-۱۵۳ ۲۱۹-۲۰۹
سلیمان القانونی (۱۵۶۶-۱۵۲۰) ۱۲۲-۹۶

- خیر الدین باربروس، رجوع شود بباربروس ۵
داردانل (عملیات در) (۱۹۱۵) ۳۸۱
دروز (ملت سوریه) ۲۸۴ ۳۵۹
دروز، شورش هئوران ۳۹۱ (۱۹۲۲) ۳۹۷
دوموکوس (درتسالا) غلبه ترکان بر یونانیان ۳۳۹ (۱۸۹۷)
دمیسیع زابالکانسکی، سردار روسیه ۲۷۲ ۱۸۸-۱۸۱
دیوان، شوری ۳۴۵-۳۴۴
دیون عوّمی عثمانی ۴۰۹-۴۰۸-۳۴۲-۳۴۰
رودس (جزیره) از متصرفات شوالیه‌های سن‌رمان اورشلیم. در ۱۴۵۳ محمد دوم بر آن حمله ۸۱
برد ۱۰۰-۹۹ (۱۵۲۲)
رودس، محاصره و تصرف آن بدست سلیمان اول ۱۸۷۸-۱۸۷۷ ۳۳۱-۳۳۳
روس‌ترک (جنک) در ۱۸۷۷ ۱۸۷۸-۱۸۷۷
روم (سلطان نشین) در آسیای صغیر ۱۵
رومانی اتحادیه امیرنشین‌ها، امیریگانه ۳۱۳-۳۱۴
رومی شرقی، ایجاد آن بوسیله عهدنامه برلن، اتحاد آن با بلغارستان ۳۳۶-۳۳۳
ز
زالانکامن (جنک) در مجارستان (۱۶۹۱) ۱۳۳
زیامت، تیول نظامی ۱۹۰ ۱۶۰ (۱۶۰۶)
زینتواتو روک (عهدنامه) ۱۲۹-۱۲۹
زیژتوار، قلعه معبارستان که ترکان در ۱۵۶۶
محاصره کرده و گرفته‌اند ۱۱۰-۱۰۹

تاریخ ترکیه

عبدالمجید ، سلطان (۱۸۴۹-۱۸۶۱)	-۲۸۰
عثمان ، مؤسس سلطنت عثمانی (۱۲۲۶-۱۲۸۸)	۳۹۷-۳۹۹
عثمان دوم (۱۶۱۸-۱۶۲۳)	۱۲۵
عثمان پاشا مدافعان پلوتا (۱۸۷۷)	۳۴۲
عزت پاشا ، وزیر جنگ (۱۹۱۳-۱۹۱۴)	-۳۷۴
عشر ، مالیات بر محصول فلاتحتی	۱۹۶
عصمت پاشا ، رئیس وزراء	۴۱۱
علماء ، حکماء الهی اسلام	۱۹۶
علی یلین ، رئیس ارثودوها (۱۷۹۶-۱۸۲۲)	-۲۲۴
عهد نامهای تجاری ، بجای کایتو لاسیونها	-۲۶۸
غ	۳۲۶

غروش ، واحد پول که ارزش آن از ۳ فرانک	۳۰۰
تا ۰/۲۲ فرانک بوده ، منقسم به ۴۰	۳۰۱
پاره و ۱۲۰ آنچه ۱۹۰ یادداشت	۳۰۲
غلطه ، محله بیرون استانبول ، مرکز مهاجران	۳۰۳
و بزری هفتاد و ۶۹-۶۷	۳۰۴
ف	۳۳۹

فارسال (تسالیا) غلبه ترکان بربیان (۱۸۹۷)	۳۳۹
فاناریهای ، نجای یونانی مجله فائز در قسطنطینیه	۳۴۰
که امیران افلاق و بگدان را از میان آنها اختیار	۳۴۱
میکردند ۱۰۰-۱۰۶	۳۴۲
فتحی بیک ، سفیر کبیر ، میکوش حزب آزادی خواه	۴۰۷
تأسیس کند	۴۰۸
فتوى ، رای قضائی و دینی که مقتی میدهد -۱۹۷	۱۹۹
فرید پاشا (داماد) ، وزیر اعظم	۳۸۹

سن گوتار (جنک) (۱۶۶۳)	۱۳۱-۱۳۰
سور (عهدنامه) (۱۹۲۰)	۳۹۳
سول او گلو یاسیلو (جنک) (۱۹۱۲)	۳۶۴
سوئز (اشکرکشی تبرعه)	۳۸۱
سویشتوا (صلح) (۱۷۹۱)	۱۳۹-۱۳۸
سیسام (ساموس) (جزیره) ، اساسنامه استقلال آن	-۲۶۲
سیواس (کیگرہ) (۱۹۲۰)	۳۹۱
ش	۱۹۸
شرع ، حقوق دینی اسلام	۳۷۰-۳۶۹
شکری پاشا ، مدافع ادرنه	۳۳۳-۳۳۲
شیکا (جنگهای) (۱۸۷۷)	۱۹۸-۱۹۷
شیخ اسلام (زان) پادشاه بلغارستان	۳۱-۲۶
ط	۳۵۶
طرابلس (اشکرکشی ایتالیا و تصرف آن)	۳۵۷
طرابوزان (دولت یونانی) ، تصرف آن بدست	۷۹-۷۸
ترکان	۱۸۷،۰۲۹
طغری ، امضای سلطان	۳۷۴-۳۷۳
طلعت بیک ، یکی از مؤسسان کمینه اتحاد و ترقی	۳۷۴-۳۷۳
طونس رجوع شود بتونس	۳۴۰
ع	۱۷۸۷-۱۷۷۳
عبدالحمید اول ، سلطان	۱۵۳-۱۲۴
عبدالحمید دوم ، سلطان (۱۹۰۹-۱۸۷۶)	-۳۲۹
عبدالحمید معزول (۱۹۰۹)	۳۵۲
عبدالحمید متوفی (۱۹۱۸)	۳۸۹
عبدالعزیز ، سلطان (۱۸۶۱-۱۸۷۶)	-۳۱۱
۳۳۰	

قاضا ، ناجیه قضائی و اداری ۱۹۸، ۱۹۰	فاسطین (اشکرکشی انگلیسها بآن) (۱۹۱۷)
قوسوه (جنک) (۱۳۸۹) ، جنک دوم (۱۴۴۸)	۳۸۵
۴۹۰۲۸-۲۷	ق
ک	قاضی درحقوق اسلام ۱۹۸
کایو دیستریاس (کنت ران) نخستین رئیس جمهوری یونان ۲۴۵ - ۲۵۷ - ۲۵۸-۲۵۷	قاضی عسکر ، نخست قاضی سپاه و سپس قاضی استیناف محاکم اسلامی ۱۹۸
کایتو لاسیونها ۱۱۲-۱۱۶-۱۱۹-۱۱۶-۱۳۶-۱۳۶-۱۵۷-۲۱۴ - ۱۷۰ - ۱۶۴ - ۱۵۹	قانون اساسی عثمانی در ۱۸۷۶ ۱۱۹
۲۶۸-۲۶۷	قانون اساسی عثمانی برقراری آن (۱۹۰۸) ۳۵۱
کایتو لاسیونها (الفای قطعی) ۴۰۰	قانون اساسی عثمانی قطعی (۱۹۲۳) ۴۰۲
کاترین دوم ، امپراطوری روسیه ۱۵۴، ۱۴۷	۴۰۳
کارلوویتس (صلح) (۱۶۹۹) ۱۳۵-۱۳۴	قبرس (تصرف جزیره بدست ترکان) (۱۵۶۹)
کاستریوتا (زرز) رجوع شود باسکندر یک	۱۳۸ (۱۵۷۱)
کامل پاشا ، وزیر اعظم ۳۶۴	قریس (قرارداد با انگلستان) (۱۸۷۸) ۳۳۴
کاتاریس ، رئیس دزدان دریائی یونانی ۲۴۹	قیودان پاشا ، امیر البحر بزرگ ۱۹۱
کروئیا ، پایی تخت آلبانی در زمان اسکندر یک	قرازرز ، رئیس نخستین جنبش سریان (۱۸۰۳) ۲۳۹-۲۳۷-۲۳۲
۸۱-۷۶	قره طاغی ، اختلافات با ترکیه در ۱۸۵۸، ۱۸۵۲ ۱۸۶۲
کوپرو او ، خانواده ای که تقریباً بی انقطاع وزرای اعظم از ۱۶۵۶ تا ۱۷۱۰ از آن بیرون آمدند ۱۲۷-۱۲۶	۳۱۲-۳۱۰-۳۰۹
کوتالماره ، محلی درین انهرین که انگلیسها در آن محاصره کردند ۳۸۸	قره مان ایلی ، امیرنشین آنطاولی که مدت مديدة با سلاطین عثمانی مقاومت کرد ۷۹
- ۱۴۹ کوچک کاینارجی (عهدنامه) (۱۷۷۴) ۱۵۲	قریم (جنک) (۱۸۶۶-۱۸۶۴) ۲۹۳
کوروین (ماتیاس) پادشاه مجارستان ۷۵	قریم (نانارهای) رجوع شود بتاتار
کومانوو (جنک) (۱۹۱۲) ۳۶۵	قسطنطینیه (محاره و تصرف) (۱۴۵۳) ۶۷-۵۱
کومانها ، ملتی از نژادترک که در مجارستان مانده و تحلیل رفته بودند ۱۲	قسطنطینیه (عهدنامهای باروسیه) (۱۷۲۰) و ۱۴۶-۱۴۵ (۱۷۲۴)
کونستانن یازدهم دراگاگازس ، آخرین امپراطور رومیه الصغری ۶۷-۴۴	قسطنطینیه (کنفرانس) (۱۸۷۶-۷۷) ۳۳۰
کیرجالی ، دزدان منظم ۲۱۰	قسطنطینیه (عهدنامه با بلغارستان) (۱۹۱۳) ۳۳۱
کیو (کشتار) (۱۸۲۲) ۲۴۸	قسطنطینیه (عهدنامه با بلغارستان) (۱۹۱۵) ۳۷۳

گ

گاگانوزی، نصارای ترک زبان در ساحل
دریای سیاه و دریای اژه ۲۳
گلخانه (خط شریف) (۱۸۳۹) ۲۸۲-۲۸۱
گورکو، سردار رویی ۳۴۳-۳۴۲
گیوستیانی، ناخدای ژنی، مدافع عمدۀ قسطنطینیه ۶۵-۵۵

ل

لازار، پادشاه سربستان ۲۷-۲۶
لبنان (شورش) (۱۸۶۰، ۱۸۴۵) ۲۸۴-۱۸۶۰
۳۰۹-۳۰۷

لبنان، لشکرکشی فرانسه، قانون اساسی آن ۳۰۹(۱۸۶۰)

لیانت (جنک) (۱۵۷۱) ۱۳۹
لندن (کنفرانس وعهدنامه) (۱۸۳۰-۱۸۲۷) ۲۶۱-۲۵۷

لندن (کنفرانس صلح وعهدنامه) (۱۹۱۳) ۳۷۱، ۳۶۶

اوزان (کنفرانس وعهدنامه) (۱۹۲۳-۱۹۲۲) ۴۰۰-۳۹۷

لوله بورگاس (جنک) (۱۹۱۲) ۳۶۴
لیمان فن زاندرس (سرتیپ) (۳۷۵-۳۷۶-۳۸۷) ۳۸۸

م

مارونی‌ها، سکنه نصارای لبنان ۲۸۴
محرم (فرمان) برای تشکیل اداره دیون عثمانی ۳۴۴-۳۴۳

محکمه جع حاکم ۱۹۸
محمد اول، ملقب بچلبی (رئیس)، سلطان (۱۴۱۳) ۴۲-۴۲۱

محمد دوم، فاتح (فیروز) (۱۴۸۱-۱۴۵۱) ۴۹-۴۹

۸۳

محمد سوم (۱۶۰۸-۱۵۹۶) ۱۲۴
محمد چهارم (۱۶۸۷-۱۶۴۸) ۱۳۰-۱۲۴
۱۴۴
محمد پنجم، رشد (۱۹۱۸-۱۹۰۹) ۳۵۲-۳۸۹
محمد ششم، وجد الدین (۱۹۱۸) ۳۸۹
محمد علی، استقلال مصر را فراهم کرد (۱۸۰۴-۱۸۴۱) ۲۳۱-۲۲۴
محمد اول، سلطان (۱۷۵۴-۱۷۳۱) ۱۳۵-۱۳۶
محمد دوم، سلطان (۱۸۳۹-۱۸۰۸) ۲۱۸-۲۲۸
محمد شوکت پاشا، سردار وزیر اعظم ۳۵۲-۳۶۸-۳۶۳-۳۵۸
محمد شوکت پاشا، (قتل او) (۱۹۱۳) ۳۷۴-۳۶۴
محمد شوکت پاشا، سرتیپ ۳۹۷
مدانیه (متارکه) (۱۹۲۲) ۳۹۷
مدحت پاشا، حکمران بافارستان (ولايت دانوب)، وزیر اعظم ۴۲۹-۴۲۴-۴۰۹
مدرسه، آموزشگاه حکومت الهی اسلام، جمیع مدارس ۲۰۱
مراد اول، سلطان (۱۳۸۹-۱۳۵۹) ۳۰-۲۳
مراد دوم (۱۴۰۱-۱۴۲۱) ۴۹-۴۲
مراد سوم (۱۵۹۰-۱۵۷۴) ۱۲۴
مراد چهارم (۱۶۴۰-۱۶۲۳) ۱۶۰
مراد پنجم (۱۸۷۶) ۳۲۹
من (سرتیپ) فرمانده لشکرکشی فرانسه در موره ۲۵۸
مصر، تصرف بدست ترکان (۱۵۱۷-۱۵۱۶) ۹۴-۹۲
مصر، تصرف بدست انگلستان ۳۳۷
مصطفی اول (۱۶۲۲-۱۶۱۷) ۱۲۴
مصطفی دوم (۱۷۰۳) ۱۴۹-۱۳۳-۱۲۴
مصطفی سوم (۱۷۷۳-۱۷۰۷) ۱۲۴

وکیل اسلام موقوف شده باشد	۱۹۷
ولاد چهارم در آگول ، امیر انلاق	۷۸-۷۳
ولادیساو پادشاه ایستان فرمانده سپاه نصاری	
در برابر واره (۱۴۴۴) ۴۸-۴۴	
ولایت ، حکومت کل (جانشین سنجهای قدیم)	
	۴۰۳
ویلنوا (مازکی دو) سفیر کبیر فرانسه	-۱۳۶
	۱۶۶
وینه ، نخستین محاصره بدست ترکان (۱۵۲۹)	
	۱۰۶-۱۰۵
وینه ، دومین محاصره بدست ترکان (۱۶۸۳)	
	۱۳۲-۱۳۱
وینه (کنفرانس) (۱۸۵۶-۱۸۵۳) (۱۸۵۶)	-۲۹۲
	۲۹۶

۵

هری ، جعبتی که شورش یونان را آماده کرد	۲۴۵
هونکبار اسلکه سی (عهدنامه) (۱۸۳۳)	۲۲۸
هونها ، خوش اوندی آنها با ترکان	۱۰
هونیاد (زان دو) در زبان مجارستانی هونیادی	
ژانوس ، از نجیابی بخار که مدت مديدة	
با ترکان جنک کرده است	۶۸-۴۸-۴۵
	۷۰

۶

یاسی (صلح) با روسیه (۱۷۹۲)	۱۰۴
یکی چریان ، تأسیس آن بدست ادرخن ، استخدام	
و تشکیلات آن	۲۰۶-۲
یکی چریان (کشتار)	۴، ۱۲۲، ۲۴
یمن ، ناحیه عربستان ، شورش آن در	۲۶۷-۲۶۵
	۱۹۱۲
	۳۵۹
یونان و عثمانی (جنک) (۱۸۹۷)	۲۳۹
یونان (شورش) (۱۸۳۲-۱۸۲۱)	-۲۴۳
	۲۶۲

صطفی چهارم (۱۸۰۸)	۲۲۱-۲۱۸
مصطفی کمال (غازی) سرتیپ ، رئیس مقاومت	
ترکیه پس از جنک ، رئیس جمهوری	-۳۸۳
	۴۱۰-۴۰۵-۳۹۰-۳۸۷
مفتی ، عامل دینی و قضائی مشتق از کلامه فتوی	
(مشورتی که اساس تصمیم قضات است) -۱۹۷	
	۱۹۹
ملا ، قاضی مسلمان شهرهای عمده	۱۹۸
مو دروس (متارکه) (۱۹۱۸)	۳۸۷
مورزنک (قراردادهای) برای مداخله دول در	
مقدونیه (۱۹۰۳)	۳۵۰-۳۴۹
موره (لشکر کشی فرانسه با آن در) (۱۸۲۸)	۳۶۱
موصل (موضوع) (۱۹۲۶-۱۹۲۵)	۴۰۱
موهاکس (مجارستان) فتح قطعی ترکان در	۱۰۲
	۱۵۲۶

میرسیا ، امیر افلاق ۴۹-۳۱
مسوانقی (محاصره) (۱۸۲۶-۱۸۲۲) -۲۵۰

۲۰۵

میلوک اوبرنوویچ ، جنبش سربستان را از سرگرفت
و خود را امیر موروث معرفی کرد (۱۸۱۰) -۱۸۱

۲۴۰-۲۳۸ (۱۸۶۰)

ن

ناظم پاشا ، سردار و وزیر جنک	۳۶۸-۳۶۳
وارن (جنک دریانی)	۲۵۷-۲۵۶ (۱۸۲۷)
نک ، بولی (جنک) (۱۳۹۶)	۳۲
نوائل (مارکی دو) سفیر کبیر فرانسه	(۱۶۷۰)
	۱۶۵-۱۶۲

نوگائی ، ملت تاتار ساکن قریم و شمال دریای سیاه

۱۲

و

وارنه (جنک) ، ۱۴۴۴	۴۸-۴۶
واسوار (عهدنامه) (۱۶۶۳)	۱۳۱
وزیر ، دستور و مستشار	۲۳
وزیر اعظم	۱۸۵

فهرست نقشه‌ها

صحیفه

- | | |
|-----------|-------------------------------------------------------|
| ۱۱۲ - ۱۱۳ | دولت عثمانی در منتهای وسعت آن در قرن شانزدهم |
| ۱۲۲ - ۱۲۳ | حدود شمالی دولت عثمانی در قرن شانزدهم و در قرن هجدهم |
| ۳۲۲ - ۳۳۳ | تعیین حدود مذاکرات مقدماتی سان ستافانو و عهدنامه برلن |
| ۳۴۶ - ۳۴۷ | ترکیه اروپا از ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۳ |
| ۳۹۶ - ۳۹۷ | ترکیه کنونی |

جدول تطبیقی نامهای جغرافیائی

در ترجمه این کتاب همه جا نامهای جغرافیائی را بنابر ضبط عربی و ترکی قدیم و فارسی که در زبان فارسی معمول ترست نوشته ایم و برای کسانی که ممکن بوده است بضبط اروپائی آن آشنا تر باشند در پای همان صحیفه ضبط اروپائی آن را نیز آورده ایم و چون همکنست همه جامکر نشده باشد برای اینکه خوانندگان گمراه نشوند دو جدول تطبیقی برای نامهای جغرافیائی یکی تطبیق ضبط اروپائی با ضبط شرقی و دیگری بالعکس مردف بعرف هجا ترتیب داده شده است :

تطبیق ضبط اروپائی با ضبط شرقی

Aeste	آچست	Aba	آبا
Achaïe	آخایا	Abae	آبا
Achéron	آخرون - آکرون	Abaliget	آبالیکت
Achérusia	آخروسیا	Abantes	آبانت
Aci	آچی	Abantidas	سیکون - آبانتیداس
Acimincum	سالانکمن - اجیمنیقوم	Abantides	آباس - آبانتید
Acincum	بوده - آچینیقوم	Abanj-Var	آباؤیوار
Aci-Reale	آچی ریاله	Abdëre	آبدره
Acis	آچیس	Abony	آبونی
Adalia	ازاله	Abra	آبرا
Adjoud	آجیود	Abrettène	آبرتن
Agésipolis	آجسیپولس	Abrudbanya	آبرودباینه
Aïdin	آیدین	Abrudfalva	آبروفالوه
Aïntab	عنتاب	Absyrt	آبسیرت
Aïstrati	بوزبایا	Absyrtides	آبسیرتید
Akarnanie	آفارنایا	Abydos	آیدوس
Akchéhir	آق شهر	Acarnanie	آفارنایا
Akhalkalaki	آخالقلای	Acesta	سجسته - آچسته

Athènes	آتنه	Akhaltsiké	آخالچیخ
Atoko	آتوقو	Akhaltsikh	
Athos	آوس - آینوروز	Albanais	آرناؤاد
Attalie	انطالیه - آناله	Albanie	
Attique	آتنق	Alessio	ارناؤداق
Atyades	آتیاد	Amassia	
Atys	آتس	Amiraute	لش
Azof	آزاق - آزوف	Ancyre	
Balikessir	باليکسرى	Andrinople	اماسیه
Barbyzès	علی بیک کویی	Angora	
Belgrad	برات	Antigoni	بحریه
Belgrade	بلغراد	Apaméa	
Béotie	بؤتیه	Apamée	انکارا - انقره - انکوریه
Berat	برات	Apari	
Bérée	قره فریه - بریا	Apia	ادنه
Bergulœ	برغوله	Arcadie	
Berœa	قره فریه - بریا	Archion	آنکارا - انقره - انکوریه
Bessarabie	بسار ایبا	Argolide	
Bi'édjik	بیله جک	Argos	برغزاداسی
Bithynie	پیتنا	Arta	
Bitolia	منستر	Asta	آپاری
Bogomiles	بوغومیل	Astacos	
Bogoris	بوغوریس	Astacus	آییا
Bohême	جهستان	Aster	
Bosnie	بوسنہ	Astora	آفادیا - آرقادیه
Bosphore	استانبول بوغازی - بوغاز ایچی	Astropalia	
Boulaïr	اوکوز کچیدی - بوسفور	Assos	آرخیون
Bringhipo	بولایر	Atalandi	
Brousse	بیک اطه - بت اطه	Athamanie	آرگوبند
	بروسا - برسه	Athamas	
		Athamase	آستادوس
			آستبر
			آستوره
			اوستروپالیه
			آسوس
			آتلاندی
			اناماپا
			آتماس
			طناس - آطناس - آتاناس

Cos	استانکوی	Buda	بودین - بوده
Cracovie	قراؤوویه	Cabira	قیبره - کبیره
Cragouïevotz	قراغو یواج	Cabires	قیبر - کبیر
Craiova	قرایوه	Candie	کرد - کریت - قدیه
Crania	قرانیه	Cappadoce	قاپادوکیه }
Crète	اقریطس - اقريطش - کرید - کریت	Cappadocia	قاپادوکیه }
Croatie	قروآیتا - خرواتستان	Caramanie	قره‌مان ایلی
Cyclades	کیقلاده	Carinthie	قارینتیه
Cydaris	کاغذخانه	Cattaro	قاتارو
Cyparisse	کیپاریس	Céladérés	کلندریس - کلندریه
Cyrénaïque	کورنایق	Céphalonie	کفالوزه
Cyrène	قیروان - کورنه	Cerigo	چریقو
Dalmatie	دالماجیا	Césarée	قصیریه
Dardanelles	چنانغ قله	Chabatz	شاباج
Délos	دلوس	Chalcédoine	کادیکوی
Delvina	دلونیه	Chalcis	آگریوز - خالکیس
Delvinaki	دلوبینا کی	Charki	هرکبیت
Demotika	دیمو توچه - دیمو تیقا	Chelae	بیک - کلاهه
Derkos	ترقرس	Chios	ساقز
Diakova	یاقوه	Colchide	قولخیده
Dolma Baghtché	طولمه باججه	Choumèn	شومنی
Dorylée	یکی شهر - دوریلیوم	Cilicie	کبایکیا
Drama	درامه	Constantinople	قسطنطینیه - استانبول - اسلامبول
Eaux douces	گوک سو	Corfu	قرفه - قورفو
Edrenos	ادرنوس	Cointhe	قورنیه - قورنه
Egée	اکئون		استانبول خلیجی - خلیج قسطنطینیه
Egrilos	اویبا - اغری بور	Cone d'or	قرن دور - خریسون کراس - آتون بوینوز
Elide	البه		قرورون
Elis		Coron	قررسیقه
Enos	اینوز	Corse	
Ephèse	قوش اطه سی		

Hippodrome	آت میدانی	Éphores	افور
Iania	یانیه	Epire	ایپر
Ibar	ایبار	Erthougroul	ارطغرل
Icaria	نیقاریه - قاریوط	Erzéroum	ارزروم - ارزروم
Ile du Prince	بیوک اطه - بک اطه	Erzindjan	ارزنجان
Iles des Princes	قرزل آده - آده لره	Erythrée	اریتری
Imbros	امروز - امروس	Etolie	اتولیا
Inachus	ایناخوس	Eubie	آگریوز - اویبا
Ipek	ایپک	Euripo	آگریوز - خالکیپس
Ipsala	ایپصاله	Famagouste	ماگوسه - فاماگوسته
Ipsara	ایپصاره	Galata	غله
Isker	ایسکر - ایسفر	Gallipoli	کلیبویل - جالی پولی
Isparta	اسپارتہ	Gelder	کلدرہ
Istrandja	استرانجہ	Geysa	کیسا
Izmit	ازمیت - ازمید - کوجائلی	Ghiustendil	قسطنطین - کوستنطین - کوستنڈیل
Jafa	یافا - یافہ	Guègues	کفہ - کیفہ
Justiniana	قسطنطینیل - کوستنطینیل - کوستنڈیل - کوستنڈیل - قسطنطین	Guelder	کلدرہ
Kabatach	قباطاش	Guipuzcoa	کبیوزقوآ
Kadikeuy	قاضی کویی	Gyaros	کیاروس
Kalabaka	قالاباکہ	Gyparisso	کیباریسہ
Kalamata	قالاماتہ	Gysicus	کیزیقوس
Kalolimni	قلمنوز	Gysique	کیزیق
Kalymnos	فالیمنوز	Halis	قزیل ایرماق
Kapaonik	قاپاؤ بیق	Hamid	حمد
Kapos	قاپوش	Havza	حوضہ
Kaposvar	قاپوشوار	Hellade	هلادہ
Karakal	قره قال	Hellas	{ ارتلی
Karakeuï	قراکوی	Héraclée	
Karaman	قرمان	Hermopolis	هرموپولیس
		Herzégovine	هرسک

Laconie	لاقونیه	Karamanie	فره مان ایلی
Larisse	یکی شهر - لاریسا	Karapathos	کرپه
Lebedos	لبدوس	Karassi	قره سی
Lech	لش	Kasos	قاشوط
Lemnos	لمنی	Kastamouni	کستمونو - قسطمونی
Lépante	اینه بختی - پلانتی	Kavala	قواله
Leros	لریوز	Kerassound	کیره سون
Lesbos	مدلسی	Kerasunda	{
Leucé	اوکه	Kérinia	کرینیه
Limnos	لمنی	Kermian	کرمیان
Lipsos	لپسو	Khalki	هیلی ادہ
Lithuanie	لیتو آیہ	Kidonie	کیدونیہ
Locride	لو قریده	Kilia	کیلیا
Lozengrad	کر کلار لی	Kirkkilissé	کر کلار لی
Lycaonie	لیقاو نیہ	Kirmasti	محصطفی کمال پاشا
Lycée	لیکبون - لیکبون	Ko	استانکوی
Lycéum	{	Kolachine	قولاشین
Lycie	لیکبیہ	Kolin	قولین
Lykos	لیقوس	Kom	قوم
Magnésie	مغنسیا - مانیہ	Konia	قونیہ
Makirkeui	کمر یکوی - بکیر کوی	Koritza	کوریجہ
Malatia	ملاطیہ	Kosovo	قصوہ
Malgara	ملگارا	Kotor	قاتارو
Manésia	مغنبیسا - مانیہ	Koulouri	قولوری
Marmara	صر صہ	Koumbarhané	خیارہ خانہ - خبرہ خانہ
Marmaris	صر صہیں	Kroïa	آق حصار
Maritsa	{	Krouchevatz	آل جہ حصار - فروشاج
Maritza	(رود) مریچ	Kustendil	قسطنطینیہ - کوستندیل -
Marsivan	مرسیفون	Kutaïa	کو تاهیہ
Mentéché	من تشاء	Kutahia	{
Mersina	{	Kydnus	کید نوس
Mersine	مرسین	Kyrkkilissé	کر کلار لی

Novibazar	نحوی بازار - یکی بازار	Messemberia	{	مسمبریه
Novo-Varosch	یکی واروش	Messemvira		مسینه
Novobrdo	نووبردو	Messine		مدللى
Olbia	اُوب - اوچاقوف - علائیه - اولیا	Mételen		میلت - ملطیه
Olympe	اویمبوس - لیمبوس - کشیش طاغی - آلاطاغ	Milet		مدللى
Olympie	اویمپیا	Mitylène		بفدان
Olynthe	اویلته	Moldavie		مناستر
Orsova	اورسووه	Monastir		قره طاغ
Ostrovitsa	استرووه - اوسترووه	Monténegro		موراوه
Ostrovo	اوستروو و بیچ	Morava	{	موراوه
Ostrowiec	اوستروونت	Morave		یوننه
Otrante	بولایر	Moravie		مدادنه
Paljari	بندرمه	Moskonisia		میقونه
Panderma	باطنوز	Moudania		میسیه
Patmos	پاتراس	Mycone		مدالى
Patras	مال تبه	Mysie		ناقوسوس
Pélékanon	موره - پلدویونس	Mytilini		آگاج دکبزى
Péloponèse	بیک اوغلی - بک اوغلی	Naxos		اویا - آغری بوز
Péra	برغمی - برگاموس	Néamts		نوره قوب
Pergame	برغه	Negrepont		بنقاریه - قاریوط
Perge	شرکوی	Nevrokop		ازینق - نیکیا
Peristassi	پشه	Nicaria		پیش
Pest	برات	Nicée		نیقومدیه - ازمید - ازنکمید
Pesth	چتالجه - فرساله	Nich		نکه بولی
Petalba	آلشهر - فیلانفیا	Nicomédie		نیقورسیه
Pharsala	فتبه	Nicopolis		نکه بولی
Philadelphi	فوچه	Nikopoli		انجیرلی
Philoppopoli	نوکیده	Nisiros		پیش
Phocée	Nouvelle-Phocée	Nissa		نوره
Phocide	یکی فوچه - فوچه جدید	Nora		

Saint-Jean-d'Acre	عکه - عکا	Phthiotide	فیتوئید،
Sakaria	سقاریه	Phthiotis	
Salonique	سلانیک	Phurnès	فورنی
Samacov } Samakov }	صاقو - صقو	Pière	پیریا
Samos	سیام	Pirée	پیره
Samothrace	سمندرک - سمادرک - سمدرک	Pirot	شارکوبی - بیروت - شهرکوبی
Samothraki		Plevlié	طاشلیجه
Samsoum	سمسون - صامصون	Plovdiv	فلبہ
Sandjak	سنچاغ - سنچاق	Poséga	پوزغا
San Stefano	یشیل کوی	Pozega	
Sarouhan	صاروخان	Prichtina	پرشته
Scutari	اشقودره - اسکدار	Prilep	برلیہ - برلہ
Sélefké	ایچل	Prinkipo	بیوک اطہ - بک اطہ
Séleucie	سلفیہ	Prizrèn	پرزرین
Selimno	اسلیمیہ - سلیمنو	Proti	کنالی
Sélino	سلنه	Psara	ایپصارہ - اپصارہ
Selinonte	سلینونہ	Pyrgos	پیرغوس
Selymvria	سیلیوری - سیلوری -	Radantz	راداچ
Semendria	سلوری - سلوری	Radomir	رادومیر
Semlin	زمون یقه سی - زمون	Radovichta	رادو ویشه
Serajevo	ساده سرای - بوستہ	Raguse	راغوزہ
Serrès	سرایی - سرای بوستہ	Rakhovo	راخوہ
Sicile	صریچلیہ - سیچلیہ	Rassova	راسووہ
Sicyone	سیکیون - سیکیونہ	Razgrad	رازنه
Sifanto	سیفانتو - سیفنوس	Resnia	راسوہ
Silistrie	سلسدرہ - سلسدرہ	Ressava	رتھو - رسمو
Silivri	سیلیوری - سیاوری - سلوری - سلیوری	Retimo	رسکوپوریس
Simav	سماو - سیماو	Rhescuporis	رودس
Sinope	سینوب	Rhodes	رودوب - دسیوط طانگی
Siphnos	سیفانتو - سیفنوس	Rhodope	تکیر داغ - روستو
Sirènes	سینز	Rodosto	رووینو
		Rovigno	
		Rovine	
		Rzeszov	رزسزواف

Tchermomèn		چرمن	Sitia	استیه
Tchirmen		چورلی	Skrapar	اسقر اپار
Tchorlou		تکه	Smederewo	سمندره - سمندره
Téké		تاداق	Smi	سومبکی
Télémaque		میس - تلمسه	Smyrne	ازمیر
Telmesse		بوزجه اطه - بوزجه اده	Sofia	صوفیه
Ténédos		ترغوشته - ترغویست	Sparte	اسپارطه - اسپارتہ
Tergoviste		طاسوس - طاشو - تاسو	Sporades'	اسپورادہ
Thasos		طرابیه - ترابیا	Stagire	استایر
Thérapia		تسایله	Stanimaka	استانیماقا
Thessalie		ترآکیا - تراکی	Stara-Zagora	استارہ زاغورہ
Thrace		توروقس	Steyer	استیر
Thurocs		ایلیا کی	Stolatz	استولچہ
Tilos		تیموق	Straldja	استرالجہ کولی
Timok		تیران	Stratonicice	ا ترا تو نیکہ
Tirana		طرنوى	Stratonicée	استراتونیکا
Tirnova		تمولوس	Sti ouga	استروغہ
Tmole		طوقات - توفات	Strouma	فره صو - استرومہ
Tmolus		تونه	Stroumnitza	استرو جہ
Tokat		طولجی	Strymow	استرومہ - فره صو
Tolna		ترانسلیوانیا	Stylarios	استیلاریا
Toultcha		طرا بو زان - طرابیزون	Styrie	استیر
Transylvanie		تریقاله - تر خاله	Synada	سو نادہ
Trébizonde		تریپولیتزا	Syra	سیرہ - شیرہ
Tricala		طرنوى	Syrmie	سیرمیہ
Tripolitzia		تیران	Syros	سیرہ - شیرہ
Truono		تزرنب	Tagliamento	تالیامنتو
Tyrana		قسطنطین - کوستنڈیل -	Tamyris	تامیریس
Tzympé		قسطنطین - کستنڈیل - اویانوم	Tanagre	تاناغرہ
Ulpianum		افلاق	Tarse	طرسوس
Valachie		واردار	Tavchanli	طوشانلو
Vardar		وارنه	Taurès	تاور
Varna			Tchamourlou	سماقلو
			Tchataldja	چتابعد

تاریخ ترکیه

Yanboli	یانبولی	Veria	قره فریه
Yanina	یانینه	Vidin	ودین
Yassy	یاش	Visa	ویزه
Yéni-Chéhir	یکی شهر	Vlachoklissoura	ولاخوکلیسوره - کلبسوره
Zacynthus	زاکینتو	Vorosch	واروش
Zagora	زاغوره	Volga	ولغا - آتل
Zante	زانطه	Volo	غلوس - غلوص

تطبیق ضبط اروپائی با ضبط شرقی

Athanase	آناناس	Abae- Aba	آبا
Volga	آتل	Abantides	آباس
Hippodrome	آت میدانی	Abaliget	آبابلکت
Athènes	آته	Abantes	آبانت
Athos	آتوس	Abantides	آبانتید
Atoko	آتوقو	Abantidas	آبانتیداس
Atyades	آتیاد	Abauj-Var	آباؤیوار
Atys	آتیس	Abdère	آبدره
Attique	آتبق	Abra	آبرا
Agésipolis	آجسیپولس	Abrethène	آبرتن
Adjioud	آجیود	Abrudbanya	آبرودباینه
Aceste	آچست	Abrudfalva	آبروفالوه
Acesta	آچسته	Absyrt	آبسیرت
Aci	آچی	Absyrtides	آبسیرتید
Aci-Reale	آچی ریاله	Abony	آبونی
Acis	آچس	Abydos	آبیوس
Acimincum	اجمینقوم	Apari	آباری
Acincum	آجینقوم	Apamée - Apaméa	آبامیا
Achaïe	آخایا	Apia	آپیا
Akhaltziké	آخالچیخ	Atalandi	آتلاندی
Akhaltsikh		Attalie	آتلله
		Athamas	آتماس
		Athamanie	آتمانیا

تاریخ ترکیه

Achéron	آگرون	Akhalkalaki	آخالقلائی
Angora-Ancyre	آنکارا	Achérusia	آخروسیا
Aïdin	آیدین	Achéron	آخرون
Athos	آینوروز	Iles des Princes	آدهلر
Psara	اپصاره	Arta	آرته
Epire	اپیر	Archion	آرچیون
Psara	اپیصاره	Argos	آرغوس
Etolie	اتولیا	Argolide	آرغویله
Edrenos	ادرنوس	Arcadie	آرقادیا
Andrinople	ادرنه	Albanais	آرقادیه
Erythrée	اریتری	Albanie	آرناؤد
Erzéroum	ارزروم	Azof	آزان
Erzindjan	ارزنجان	Astacus - Astacos	آستاقوس
Erzéroum	ارضروم	Astora	آستوره
Erthougroul	ارطغرل	Asta	آسته
Héraclée	ارکلی	Aster	آستیر
Izmit	ازمیت	Assos	آسوس
Nicomédie- Izmit	ازمید	Athanase	آطناس
Smyrne	ازمیر	Néamts	آغاجدیزی
Nicomédie	ازنکمید	Egribos	آغیریبور
Nicée	ازبیق	Negrepont-Chalcis-Euripo-Eubie	آغربیوز
Sparte - Isparta	اسپارتہ	Acarnanie-Akarnanie	آفارنابا
Sparte	اسپارٹہ	Kroïa	آق حصار
Sporades	اسپورادہ	Akchéhir	آق شهر
Stara-Zagora	استارا زاخورہ	Krouchavatz	آلجه حصار
Istanbul-Constantinople	استانبول	Phliadelphi	آلشهر
Bosphore	استانبول بوغازی	Olympe	آلطاڭ
Corne d'Or	استانبول خلیجی	Corne d'Or	آلتون بونیز
Ko - Cos	استانکوی		

Nisiros	انجیرلی	Stanimaka	استانیماقہ
Antioche	انطاکیه	Stagire	استایرہ
Attalie	انطالیہ	Stratonice	استراتونیکہ
Angora-Ancyre	{ انقرہ انکارا انکوریہ	Stratonicée	استراتونیکا
Eubie-Egribos-Negrepont	اویبا	Straldja	استرالجه کولی
Otrante	اوترانٹہ	Istrandja	استراندجا
Olbia	اوچاوف	Stroumnitza	استرونیتسہ
Archion	اورتھ کوی	Strouga	استروغہ
Orsova	اورسووہ	Strymow-Strouma	استرومہ
Astropalia	اوستروپالیہ	Ostrovo-Ostrovitsa	استرووہ
Ostrovo-Ostrovitsa	اوستروووہ	Stolatz	استولچہ
Ostrowice	اوستروویج	Styrie-Steyer	استیر
Bosphore	اوکوز کچیدی	Stylarios	ا۔ تیلاریا
Olbia	اولبیا	Sitia	استیہ
Ulpianum	اویلیانوم	Skrapar	اسکراپار
Olympie	اویمپیا	Scutari	اسکدار
Olympe	اویمپوس	Alexandrette	اسکندرون
Olynthe	اویلٹہ	Istanbul-Constantinople	اسلامبول
Ibar	ایبار	Selimnov	اسلیمنو
Ipsara	ایپصارہ	Scutari	اشقدارہ
Ipsala	ایپصالہ	Valachie	افلاق
Ipek	ایپک	Ephores	افور
Sélefké	ایچل	Crète	اقریطس
Isker	{ ایسکر ایسکر	Egée	اقریطش
Tilos	ایلیاکی	Elis-Elide	اکشون
Inachus	ایناخوس	Amassia	البدہ
Enos	اینوز	Imbros	اماںیہ
Lépante	اینه بختی	Adalia	امروز
			امروس
			ازتابہ

تاریخ ترکیه

Pâljarî-Boulaïr	بولاير	Olbia	اٹوب
Bitynie	بیتینیا	Patmos	باطنوز
Ile du Prince-Prinkipo-Bringhipo	بیک اطه	Balikessir	بالیکسری
Péra	بیک اوغلی	Chelae	بیک
Bilédjik	بیله جک	Amiraute	بحریہ
Béotie	بئو تیہ	Petalba-Berat-Belgrad	برات
Ile du Prince-Prinkipo-Bringhipo	بیوک اته	Antigoni	برغزاداسی
Patras	پاتراس	Pergame	برغمہ
Prizrè:	پر زرین	Bergulœ	برغولہ
Prichtina	پرشتہ	Prilep	برابیہ
Pergame	پر گاموس	Brousse	بروسا
Perge	پر غہ	Beroëa-Bérée	بریا
Pesth-Pest	پشته	Bessarabie	بسار ابیا
Péloponèse	پلو ہونس	Moldavie	بغدان
Pozega-Poséga	پوزغا	Prinkipo-Bringhipo-Ile du Prince	بک اطه
Pyrgos	پیر غوس	Péra	بک اوغلی
Pirot	پیروت	Makirkeui	بکیر کوی
Pirée	پیرہ	Belgrade	بلغراد
Pière	پیریا	Panderma	بندرہ
Thasos	تاسو	Acincum-Buda	بودہ
Tagliamento	تا لیا مانتو	Buda	بودین
Tamyris	تمیریس	Aïstrati	بوز بابا
Tanagre	تانا گرہ	Ténédos	بوز جہ ادہ
Taurès	تاور	Bosphore	بوسفور
Thrace	تو اکی	Bosnie	بوسنہ
Transylvanie	ترانسلیو اینا	Serajevo	بوسنہ سرائی
Tricala	تر خالہ	Bosphore	بوغاز ایچی
Tergoviste	تر غویستہ	Bogoris	بوغوریس
Derkos	تر قوس	Bogomiles	بو عومبل
Tripolitza	تری پولیچہ		

Corne d'or	خریسون کراس	Tricola	تریقاله
Corne d'or	خابج قسطنطینیہ	Tzympé	ترنپ
Koumbarhané	{ خبرہ خانہ خیارہ خانہ	Thessalie	تسالیہ
		Téké	تکہ
		Rodosto	تکردا غ
د		Télémaque	تلماق
Dalmatie	دالماجیا	Telmesse	تلمسه
Drama	درامہ	Tmolus-Tmole	تمولوس
Rhodope	دسبوط طاغی	Thurocs	توروفس
Délos	دلوس	Tokat	توقات
Delvinaki	داوینا کی	Tolna	تولنه
Delvina	دلوبنہ	Tyrana - Tirana	تیران
Dorylée	دوریلیوم	Timok	تبموق
Demotika	{ دیمتوقہ دیموتیقا	ث	ثراپیا
ر		ث	
Rakhovo	راخوہ	Théraapia	
Radantz	رادایج	Galipoli	جالی پولی
Radomir	رادومیر	ج	
Radovichta	رادوویشہ	Tchataljda-Pharsale	چنالجہ
Razgrad	رازغراد	Tchirmen-Tchermomèn	چرمن
Ressava-Rassova	راسوہ	Cerigo	چریقو
Raguse	راغوزہ	Dardanelles	جنانع قلعہ
Retimo	رتمو	Tchorlou	چورلی
Rodosto	ردوستو	Bohème	چہستان
Rzeszov	رزسزو ف	ح	
Rhescuporis	رسکو پوریس	Hamid	حمد
Retimo	رسمو	Havza	حوضہ
Resnia	رسنه	خ	
Rhodes	رودس	Euripo - Chalcis	خالکیس
		Croatie	خروائستان

تاریخ ترکیه

Tchamourlou	سماقلو	Rhodope	رودوب
Simav	سماو	Apamée- Apaméa	روم قله سی
Samothraki-Samothrace	سمدرک	Rovine-Rovigno	رووینو
Samsoun	سمسون		ز
Samothraki-Samothrace	سمندرک	Zagora	زاغوره
Smederewo-Semendria	سمندره	Zacynthus	زاکینتو
Smederewo	سمندریه	Zante	زانطه
Sandjak	{ سنجاق سنچاق	Semlin	{ زمون زمون یقه سی
Smi	سوم تکی		س
Synada	سو ناده	Serajevo	ساده سرای
Sicile	{ سیچلیا سیچلیه	Chios	ساقر
Syrmie	سرمیه	Acimincum	سالانکمن
Sirènes	سیرنه	Acesta	سبسته
Syros-Syra	سیره	Serajevo	سرای بوسنه
Samos	سیسام	Serrès	{ سرس سرور
Siphnos-Sifanto	{ سیفانتو سیفنوس	Sakaria	سقاریه
Sicyone-Abantidas	سیکیون	Salonique	سلانیک
Sicyone	سیکیونه	Silistrie	{ سلسنتره سلسدره
Silivri-Selymvria	{ سبلوری سیلیوری	Séleucie	سلفقیه
Simav	سماو	Sélino	سلنه
Sinope	سینوب	Silivri-Selymvria	سلوری
		Selimno	سلیمنو
		Selinonte	سلینونه
Chabatz	شاباج	Silivri - Selymvria	سلیوری
Pirot	شارکوی	Samothraki-Samothrace	سمادرک

ش

Barbyzès	على بيك كويي	Peristassi	شرکوي
Aïntab	عنتاب	Choumèn	شومني
Galata	غلطه	Pirot	شهر کوي
Volo	{ غلوس غلوص }	Syros-Syra	شيره
Famagouste	فاماغوسه		
Pharsala	فرساله	Sarouhan	صاروخان
Plovdiv-Philoppopoli	فلبـه	Samsoun	صامصون
Phocée	فوچه	Sicile	صقلـه
Nouvelle-Phocée	فوچه جـديـد	Samakou-Saimacou	{ صـمـقـو }
Phurnès	فورـنـي	Sofia	صـوفـه
Phocide	فوـكـيدـه		
Phthiotis-Phthiotide	فيـتـيوـتـيـه	Thasos	طـاسـوس
Philadelphi	فيـلـادـفـيـا	Plevlié	طـاشـليـجـه
Cappadocia-Cappadoce	قـيـادـوـكـيـه	Thasos	طـاشـو
Kapaonik	قـيـارـونـيـقـه	Trébizonde	{ طـرابـزوـنـه طـرابـوزـانـه }
Kapos	قـاـپـوـشـه	Théraapia	طـراـيه
Kaposvar	قـاـپـوـشـوارـه	Tarse	طـرسـوس
Kotor-Cattaro	قـاتـارـوـه	Truovo-Tirnova	طـرنـوي
Carinthie	قارـينـتـيـه	Athanase	طـناـش
Nicaria-Icaria	قارـيـوـطـه	Tavhcanli	طـوشـانـلـه
Kasos	قـاشـوـطـه	Tokat	طـوقـات
Kadikeuy	قـاضـىـكـوـيـىـه	Toultcha	طـولـجي
Kalabaka	قـلاـبـاقـه	Dolma Baghtché	طـوـامـهـ باـغـچـه
Kalamata	قالـامـاتـه	Saint-Jean d'Acre	{ عـكا عـكه }
Kalymnos	قالـيمـنـوـزـه	Olbia	علـائـهـ
Kabatach	قبـاطـاشـه		

Corfu	{ قورفو قرفونز قورفه }	Cabires	قبریه
Corinthe		Cabira	قبیوه
Corne d'Or	{ قورنه قورنیه }	Cragouïevatz	قراغویواج
Coron		Cracovie	قراقوویه
Ephèse	قوش اطه سی	Karakeuï	قراکوی
Kosovo	قصوه	Crania	قرانیه
Kolachine	قولاشین	Craiova	قرایوه
Colchide	قولخیده	Karaman	قرمان
Koulouri	قولوری	Croatie	قروآتیا
Kolin	قولین	Krouchevatz	قروشواج
Kom	قوم	Karassi	قره سی
Konia	قوئیه	Strymow-Strouma	قره صو
Cyrène	قیردان	Monténegro	قره طاغ
Césarée	قیصریه	Véria-Berœa-Bérée	قره فریه
ك		Karakal	قره قال
Chalcédoine	کادی کوی	Karamanie-Caramanie	قره مان ایلی
Cydaris	کاغذ خانه	Iles des Princes	قزل آده لر
Cabires	کبیر	Halis	قزیل ایرماق
Cabira	کبیره	Kustendil-Ghiustendil	قسطندیل
Karapathos	کرپه	Kastamouni	قسطامونی
Candie	کرد	Kustendil-Justiania-Ulpianum	قسطنطیل
Lozengrad-Kirkkilissé	کرکلاری	Justiania-Kustendil - Ghiustendil — Ulpianum	قسطنطیل
Kermian	کرمیان	Constantinople	قسطنطیل
Kérinia	کرنیه	Kalolimni	قلمنوز
Certe-Candie	کریت	Candie	قندیه
Crète	کرید	Kavala	قواله
Kastamouni	کستمونو	Corse	قورسیقه

Cyclades	كِيَقْلَادِه	Uepianum-Justiania-	كُسْتَنْدِيل
Cilicie	كِيَلِيكِيا	Kustendil - Ghiustendil	
Kilia	كِيلِيا	Olympe	كَشِيش طاغى
	گ	Céphalonie	كَفَالُوْنَه
Eaux Douces	گوک سو	Guègues	كَفَه
	ل	Chelae	كَلَاه
Larisse	لارِيسا	Gelder-Gelder	كَانِدِرِه
Laconie	لاقوْبَه	Célendérис	كَلَنْدَرِيس
Lebedos	لَبْدُوس		كَانْدِيرِه
Lépante	لَبَانِتِي	Gallipoli	كَلِيُولِي
Lipsos	إِپْسُو	Vlachoklissoura	كَلِبِسُورَه
Leros	لَرْبُوز	Makirkeui	كَمِرِيكُوي
Lech-Alessio	لَش	Proti	كَنَالِي
Limnos-Lemnos	لَمْنِي	Kutahia-Kutaïa	كَوْتَاهِيه
Locride	لو قرِيدَه	Izmit	كَوْجَانِلِي
Leucé	أُوكَه	Cyrénaïque	كَورَنَايِق
Lithuanie	ليتو آنه	Cyrène	كَورَنَه
Lycaonie	ليقاُونِيَه	Koritza	كَورِيجَه
Lykos	ليقوس	Justiania-Ghiustendil-	كُوسْتَنْدِيل
	ليقيبون	Kustendil - Ulpianum	
Lycéum-Lycée	ليكيون	Cyaros	كَيارُوس
		Cyparisse-Gyparisse	كَيْپَارِيسَه
Lycie	إِيكِيه	Guipuzcoa	كَبِيُوزْ قَوَّا
Olympe	إِيمُوس	Kydnus	كَيدِنُوس
	م	Kidonie	كَيدُونِيه
Famagouste	ما غوسه	Kerasunda-Kerassound	كَيرِيرِه سُون
Pélékanon	مال تپه	Gysique	كَيزِيق
Manésia-Magnésie	ما نيسه	Gysicus	كَيزِيقوس
Moudania	مدانِيَه	Geysa	كَيْسَا
Mytilini-Lespos-Mitylène-	مدالِي	Guègues	كَفَه
Mételen			

تاریخ ترکیه

				مرسینهون
Nicosie	نیقوسیه	Marsivan		مرسین
Nicomédie	نیقومدیه	Mersine-Mersina		مرسینه
Nicée	نیکیا	Marmara		مرمره
	و	Marmaris		مرمریس
Vardar	واردار	Maritza-Maritsa		مریچ
Varna	وارنه	Messimvira-Messemberia		مسمریه
Vorosch	واروش	Messine		مسینه
Vidin	ودین	Kirmasti	محصطفی کمال باشا	
Vlachoklissoura	ولا خوکلیسوره	Manésia-Magnésie	مغنسیا	
Volga	وولنا	Malatia	ملاطیه	
Visa	ویزه	Milet	ملطیه	
	ه	Malgara	ملکارا	
Herzégovine	هرسک	Bitolia-Monastir	مناستر	
Charki	هرکیت	Mentéché	من تشا	
Hermopolis	هرموپولیس	Morave-Morava	موراوہ	
Razgrad	هزارگراد	Moravie	موراویہ	
Hellas-Hellade	هلادہ	Péloponèse	مورہ	
Khalki	ھیبلی ادہ	Telmesse	میس	
	ی	Mysie	میسیہ	
Yassy	یاش	Mycone	مبقوہ	
Jafa	{ یافا یافہ	Milet	میلت	
			ن	
Diakova	یاؤوه	Arta	نارده	
Yanboli	یانبولی	Naxos	ناقوس	
Yania-lania	یانیہ	Nikopoli - Nicopolis	نکہ بولی	
San Stefano	یشیل کوی	Nora	نورہ	
Novibazar	یکی بازار	Nevrokop	نورہ قوب	
Yéni-Chéhir-Larisse-Dorylée	یکی شهر	Novobrdo	نووبردو	
Nouvelle -Phocée	یکی فوجہ	Novibazar	نومی بازار	
Novo-Varosch	یکی واروش	Nissa-Nich	نبش	
Moskonisia	یوندہ	Nicaria-Icaria	نیقاریہ	

غلط نامه

در صحیفه ۳۶۴ سطر ۱۱ و در صحیفه ۳۶۸ سطر ۹ بجای «کامل پاشا» اشتباهات «کمال پاشا» چاپ شده است اصلاح فرمایند.

نور سنت هندر جات

صحیفه

۳

مقدمه

گفتار نخست - اصل قرکان و آسه تقر ارشان در آسیای صغیر

ملل ترک و تاتار شمال شرقی - ترکستان - اویفورها - ساجوقیان - ارطغرل - عثمان

گفتار دوم - تاسیس شاهنشاهی عثمانی و ورود قرکان باروپا

اور خان - تصرف کلیبولی - تشکیل دولت ترک - یکی جریان - مراد اول -

جنگ هارپس - قوصوه - بازید - نکه بولی

گفتار سوم - جنگ انکوریه و عواقب آن

تیمور لنک - جنگ انکوریه - اغتشاش در دولت عثمانی - محمد اول -

مراد دوم - جنگ وارنه

گفتار چهارم - تصرف قسطنطیله

محمد فاتح - محاصره و تصرف قسطنطیله - تصرف قطعی شبه جزیره بالکان

و آنطاولی - تبدیل دولت عثمانی

گفتار پنجم - تحصیل خلافت

بازید دوم - سلیمان اول - تصرف مصر و سوریه - تحصیل خلافت

گفتار ششم - اوج قدرت عثمانی

سلیمان قانونی - محاصره رودس - تصرف مجارستان - جنگ موها کس -

نخستین محاصره وینه - مدافعت زیگنوار

گفتار هفتم - سلیمان و فرانسه

روابط سلیمان با فرانسوی اول - دزدان دریائی ترک : باربروس و طغرل

رئیس - کاپیتو لاسیونها - روابط خارجی ترکیه

گفتار هشتم - آغاز تنزل

جانشیمان سلیمان - حکومت کویولوها - جنگهای با اطریش - عهد نامه

زیتوانورونک - جنگ سن گنار - محاصره دوم وینه - عهدنامهای کارلو وینز

و پاساروبیز و بافرادو سویشتتو - از دست دادن مجارستان - واگذاری

بوکو وین با اطریش - تصرف قبروس - جنگ لیانت - تصرف افریطس -

بايان جنگهای با اطریش و وین

گفتار نهم - پیشرفت روسیه

بطر کبیر - عهدنامه پروت - عهدنامه قسطنطینیه - کاترین دوم - جنگ در بائی
چشم - صلح نامه کوچک کایnarجی - روسیه و امیرنشین های رومانی -
الحق قریم - عهدنامه بایسی - فاناریان و امیرنشین های رومانی

۱۶۴

گفتار دهم - روابط ترکیه و فرانسه پس از سالیمان

دشمنی سلاطین و وزرای اعظم در زمان کویرولوها - سفارت هار کی دونو اتل -
تجدید کاپیولاسیونها - مار کی دوبلنزو - اوچ نفوذ فرانسه در ترکیه -
وضع بندرهای شرق

۱۵۷

گفتار یازدهم - وضع سیاسی و اجتماعی ترکیه در پایان قرن هجدهم

سلطان ودر بارش - وزیر اعظم و مفتی - دیوان - اداره ولايات - وضع
نصاری - سپاه ترکیه

۱۷۷

گفتاردوازدهم - نخستین آزمایش‌های اصلاحات

سلیمان سوم - اصلاحات نظامی - اغتشاش‌های داخلی - کیرجالی‌ها - بیزان
اوغلو - فوانس‌وبان در مصر - شورش یکی چربان - قتل سلیمان

۲۰۹

گفتار سیزدهم - جنبش‌های ملی

محمد دوم - شورش علی تیهان - محمدعلی در مصر - کشمکش او با سلاطین -
مدخله روسیه - عهدنامه هونکیار اسکله‌سی - شناسائی استقلال مصر -
جنپش سریان - قوه زرز و میلوک او بر نوبیج

۲۲۰

گفتار چهاردهم - جنبش یونان

هتری - کوشش ایوپیلانتی در بغداد - شورش موره - کشتارهای کبو -
ناصر در اروپا - سپاه مصری در موره - ناوارن - لشکر کشی فرانسه در
موره - جنگ باروسیه - کنفرانس لندن - استقلال یونان

۲۴۳

گفتار پانزدهم - پایان پادشاهی محمود دوم

جنگ باروسیه - عهدنامه بخارست - واکذاری بسارایوا - کشتار یکی چربان -
عهدنامه‌های تجاری - قرارداد آکرمان - مقررات راجع بسریستان و
امیرنشین های رومانی - جنگ جدید باروسیه - عهدنامه ادرنه - تصرف
امیرنشینها - تصرف الجزیره بدست سپاه فرانسه

۲۶۳

گفتار شانزدهم - عبدالله حیدر - تنظیمات - جنگ قریم

خط شریف گلاخانه - قرارداد بخارها - حرادت افلاق - عهدنامه بالمالیمان -
جنگ قریم - کنگره و عهدنامه یاریس - قرارداد یاریس برای امیر -
مشن های متعدد - خط همایون

۱۸۵۶

گفتار هفدهم - عبد العزیز - اجرای اصلاحات

حوادث قره طاغ - قلاع سربستان - پرسن شارل در هوهن زولرن در رومانی -
اغتشاش در اقرطس - اساسنامه مخصوص آن جزیره - نهضت بلغاریان -
مقام اکزارک - تجدید نظر در عهدنامه پاریس - اجرای اصلاحات - ادارات -
عدلیه - ملیت‌های غیر مسلمان - بیگانگان - تعلیمات - راه آهن

۳۱۱

گفتار هجدهم - عبد الحمید دوم

شورش در هرسک و بلغارستان - خام و مرگ عبد العزیز - جلوس و خالع
مراد پنجم - جلوس عبد الحمید دوم - سربستان و قره طاغ در حال جنگ -
کنفرانس قسطنطینیه - قانون اساسی عثمانی - جنگ ترکیه و روسیه -
مذا کرات مقدماتی سان استفانو - کنگره و عهد نامه برلن - قرارداد
قبرس - موضوع سرحدات یونان - اتحاد روملی شرفی با بلغارستان -
کشتارهای ارمنستان - موضوع اقرطس - جنگ یوان و ترکیه -
حوادث مقدونیه - تشکیلات داخلی انقلابی - ترقیات مادی (راه آهن،
بندر و غیره) - وضع مالیه - فرمان مجرم - دیون عمومی عثمانی

۳۲۹

گفتار نوزدهم - مداخله اروپائی - انقلاب

اغتشاشات در مقدونیه - حوادث سلانیک - شورش ایاپین دن - قراردادهای
مورزنگ - تشکیل دو باره امنیه و مالیه در سه ولایت مقدونیه - کمیته
اتحاد و ترقی - انقلاب جوانان ترک در زویه ۱۹۰۸ - الحاق بوسنی - استقلال
بلغارستان - اقدام ارتیجاعی آوربل ۱۹۰۹ - خام عبد الحمید - محمد پنجم -
جنگ ایتالیا و ترکیه - شورش آلبانی - اتحاد بالکان - کوشش‌های
دول - اعلان جنگ دول بالکان

۳۴۷

گفتار بیستم - جنگ‌های بالکان

تجهیزات - پیشرفت بلغارهادر تراکیه - چتلجه - عملیات در مقدونیه - متار کله
نخستین - کنفرانس لندن - اقدام جبری ۳۲ زانویه ۱۹۱۳ - اعاده خصوصت -
بولائیر - تصرف یانینا - تصرف ادرنه - متار کله دوم - صلح نامه لندن -
اختلاف در میان متخدین - عهد نامه بخارست - استقرار ادرنه - عهد نامه
قسطنطینیه - قتل محمودشوکت - موضوع جزاير - استقرار در فرانسه
و امتیازات در آسیا - عمال بیگانه - هیئت نظامی آلمان - جمال یاش و
فرانسه - اتحاد با آلمان - گوبان و برسلاو در قسطنطینیه - الغام
کایتو لاسیونها - اعلان جنگ - اعلان جنگ

۳۶۲

گفتار بیست و یکم - قرکیه در جنگ اروپا

عملیات در آسیا - حمام بر ترمه سوئز - در قفقاز - لشکر کشی فرانسه و
و انگلیس بدار دانل - ورود بلغارستان بجنگ - جبهه قفقاز - تصرف

فهرست مندرجات

اززروم و طرابوزان بدست روسها - در عراق - تسلیم زنرال تاوشند در
کوت العماره - تصرف بغداد بدست انگلیسها - اردو کشی فلسطین -
متار که مودروس

۳۸۱

گفتمار بیست و دوم - بیداری ترکیه

هر که محمد ینجم و جلوس محمد ششم - بیاده شدن یونانیان در ازمیر -
مداخله مصطفی کمال - گنگره ارزروم - اقدام جبری انگلیسها در
قسطنطینیه - انجمن بزرگ ملی در انکوریه - عملیات نظامی یونانیان در
آنطولی - عهد نامه سور - گنگر انس لندن - گنگ سکاریه - اتفاف
فرانسه و ترکیه : قرارداد انکوریه - گنگر انس یاریس - گنگ دوملو
بونار متار که مدانیه - لغو سلطنت - حرکت محمد ششم - اختیار عبدالجید
بخلافت - گنگر انس و عهد نامه لوزان - اعلان جمهوریت - لغو خلافت -

موضوع موصول

۳۸۹

گفتمار بیست و سوم - ترکیه جدید

قانون اساسی ترکیه - اقدامات تجدید آمیز : کلاه ، لباس ، تقویم ، مجسمه ها -
الفبای لاتین بجای الفبای عربی - قبول قانون مدنی سویس - اقدام باز تجاع
و مخالفت - سیاست خارجی ترکیه - ورود به جامعه ملل

۴۰۲

۴۱۲

۴۴۱

۴۴۳

۴۵۱

مراجع کتاب

نامهای کذوبی ترکی شهرها

فهرست الفبائی

فهرست نقشه‌ها

جدول تطبیق نامهای جغرافیائی :

تطبیق ضبط اروپائی با پست شرقی

تطبیق ضبط شرقی با ضبط اروپائی

غاط نامه

فهرست مندرجات

۴۵۲

۴۶۱

۴۷۱

۴۷۲